



مهرگان

بهار به

بهاران آمد و بگشود بر یاران دری دیگر
نظر بر خاک میهن کن که بینی منظری دیگر
بین مهر فروزان را که دیگر گونه می نماید
تو گویی پرتو افشانند ز بام خاوری دیگر
به گلیانگ مسلمانی، بخوان آیات قرآنی
که در دهلیز جان پیچد خروش تندی دیگر
بکش شمشیر ایمان را بزن راه پلیدان را
به چنگال جهانخواران فرو کن خنجر دیگر
هم آواز خمینی شو ز جان و دل حسینی شو
بزن در عرصه عالم صلاهی محشری دیگر
بپل خودمحموری ها را به ناحق داوری ها را
بزن چرخ علی گونه به گرمحموری دیگر
به یمن خون آن پاکان فنا گشتند سفاکان
صفای روحشان در کش ز قرآن ساغری دیگر
ز بام خانه شادی هلا ای مرغ آزادی
سرود تازه ای سر کن، بزن بال و پری دیگر
کنون در صبحگاه مرگ باورهای پوشالی
مبارک باد بر یاران طلوع باوری دیگر

سید حسن حسینی

کلام ولایت

این بخش نگاهی دارد به سخنان حضرت امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری درباره آموزش و پرورش

- کودکان جدیدالعهد به ملکوت اند ۴
- زیر نویس برای عکسی که تکرار نمی شود ۵
- کودکان و نوجوانان را از آغاز عادت دهیم که با همت بلند نگاه کنند ۸
- لحظه های پرشکوه یک حماسه (روز شمار انقلاب اسلامی) ۱۳

حکایت یاران

حکایت یاران، روایتی از حضور مؤثر معلمان و دانش آموزان در شکل گیری انقلاب اسلامی است.

- گزارش خبر (به روایت اسناد ساواک) ۲۰
- ایست؛ این صدای شهرام است ۳۳
- تیر خلاص اصفهان به رژیم پهلوی ۲۶
- این قصه را از کجا آغاز کنیم ۳۶
- همه رو راست بودند ۴۲

برنامه‌های درسی

مروری بر تغییر و تحول برنامه‌های درسی و تلاش‌هایی که در این باره صورت گرفته است.

• وظیفه امروز آموزش و پرورش شکوفایی فطرت... (گفت‌وگو با دکتر محمدیان)

۴۶

• تبیین مبانی نظری تحول بنیادین در آموزش و پرورش ۵۰

• فرایند تهیه و تولید برنامه درسی ۵۶

• وقتی گروه علوم پیشگام می‌شود ۶۰

• اختاری به نام مجلات رشد ۶۶

• جشنواره بین‌المللی فیلم رشد ۷۰

• عدالت آموزشی در شبکه ملی مدارس ایران ۷۴

کیست مراکز دهم؟

این بخش تلاش‌های بی‌وقفه آموزش و پرورش را برای رشد کمی و کیفی نظام رسمی تعلیم و تربیت بازگو می‌کند

• سیر آموزش و پرورش پیش‌دبستانی ۸۰

• رشد کمی و توسعه کیفی آموزش ابتدایی ۸۶

• تاریخچه آموزش متوسط نظری در ایران... ۹۰

• روند آموزش و پرورش کودکان استثنایی ۱۰۲

• یکی برای همه ۱۱۰

• اقدام پژوهشی و معلم پژوهنده ۱۱۴

• ۱۴ دستاورد در ۳۴ سال ۱۱۸

• هوشمندسازی مدارس در ایران و افق آینده ۱۲۴

• گروه‌های آموزشی، تجلی مشارکت فکری فرهنگیان در انقلاب اسلامی ۱۳۰

روزگاری بود و روزی

قدمت آموزش و پرورش رسمی به شکل نوین در کشورمان به زمان دارالفنون می‌رسد. تلاش اداره‌های کل آموزش و پرورش استان‌ها در شکل‌گیری موزه‌های آموزش و پرورش و مدارس ماندگار ستودنی است

• سفری از وزارت جلیله معارف، اوقاف و صنایع مستظرفه تا وزارت

آموزش و پرورش ۱۳۶

• این‌جا همیشه مدرسه می‌ماند ۱۴۴

• این پنجره، این خاطره‌ها را نفروشیم ۱۵۰

هنر و ادبیات انقلاب

نگاهی گذرا به تلاش هنرمندان در به تصویر کشیدن انقلاب و معرفی چند اثر

• شعر انقلاب ۱۵۴

• یک از هزاران ۱۵۷

• تلاش تصویرگران برای تصویرسازی کتاب‌های درسی ۱۵۹

یادداشت

ویژه‌نامه «انقلاب اسلامی و آموزش و پرورش» سعی دارد تا گوشه‌ای از تلاش‌های معلمان و مجموعه آموزش و پرورش را در جریان انقلاب اسلامی کشورمان بازگو کند و در ادامه راه به فعالیت‌هایی که برای آموزش و پرورش بهتر و کیفی‌تر انجام گرفته است، اشاره نماید. و صد البته در این مختصر نمی‌شود به ابعاد گوناگون برنامه‌ها و فعالیت‌هایی که در طول ۳۳ سال تلاش بی‌وقفه انجام گرفته است، پرداخت. لذا آنچه در این ویژه‌نامه فراهم آمده است، منعکس‌کننده همه فعالیت‌ها نیست.

کلام ولایت

قومی کہ ز خواب چل بیدار نبود
بر لوح دش شمار پیکار نبود
از سطره بنگران نی گشت خاص
گر همچو تو باش پیر تیردار نبود

سید حسن حسینی

کودکان جدیدالعهد به ملکوت اند

وظیفه معلمان در رابطه با کودکان

معلمان مدراس در هر جا هستند عنايتشان به اين کودکان بيشتر باشند، که اين کودکان اميد آتیه مملکت ما هستند. با کودکانهای امروز، انسانها و دانشمندان فردا درست می شود، اينها هستند که در آتیه مملکت ما را اداره می کنند و پس از ما اينها بايد استقلال مملکت و آزادی را حفظ کنند.

معلمان از اين کودکانهای نورس قدردانی کنند و اين کودکانهای نورس را که آلوده نیستند به آن چیزهایی که ما بزرگها آلوده هستیم، نگذارند آلوده شوند. تربیتها، تربیتهای دینی باشد. اسلام، تمام آزادیها و استقلالها را بيمه می کند. بچههای کوچک ما را اگر اسلامی بار بياوريد استقلال و آزادی مملکت شما بيمه خواهد شد. از اين کودکان قدردانی کنید و از اين عواطف کودکانه آنها من تشکر می کنم و من اينها را دوست می دارم، همان طور که شما عزيزان خودتان را دوست دارید.

اينها همه عزيزان من هستند و نور چشم من هستند و در آتیه اميد من به اينهاست. من از خدای تبارک و تعالی سلامت اين قشر کودکان را که مایه سرفرازی ما در آتیه بايد بشوند تشکر می کنم و به همه دعا می کنم. خداوند اين غنچههای نزدیک به شکوفایی را در تربیت اسلامی شکوفا کند و خداوند اين بچههای لطيف ظريف انسانی را در پناه خود حفظ کند و نور فطرت آنها را شکوفا کند. من بيش از اين طسول کلام نمی دهم که اين بچهها در فشار، ناراحت هستند و در آفتاب از گرما ناراحت می شوند. خداوند همه شما را سعادتمند کند. خداوند مملکت ما را به وجود شما مستقل کند.

بیانات امام خمینی هنگام بازدید ایشان از کلاسهای درس دبستان فیض در قم

من امروز، که روز اول تحصیل است و روز اول باز شدن مدارس است، پيش اين اطفال کوچک دبستانی آمدهام که اينها به فطرت نزدیک ترند: «کُلُّ مَوْلُودٍ يُولَدُ عَلَى الْفِطْرَةِ ثُمَّ اِنْ اُبُوهُ يَهُودَانِيَهٌ وَ يَنْصَرَانِيَهٌ وَ يَمَجْسَانِيَهٌ» (هر مولودی براساس فطرت خود به دنيا می آید، اما پس از تولد، پدر و مادرش، او را يهودی، نصرانی یا مجوسی می کنند).

اين بچهها جديدالعهد به ملکوت هستند. آن کدورتهایی که از طبيعت عايد انسان می شود و آن کدورتهایی که از دولت طاغوت نصيب ما شد، اينها از او دور بودند. جوانان ما را نگذاشتند تربیت اسلامی بشوند. اين کودکان، که الان در پيش من هستند و با فشار به دامن من هجوم می آورند، مورد علاقه من هستند، بچههای من اند، عزيزان من اند، به ملکوت نزدیک اند، از آلودگیهای طبيعت دورند و من اميدوارم که معلمهای اين بچهها و اين کودکان در تربیت انسانی - اسلامی کوشا باشند و از آن تعليمات سوئی که در سابق بود مبرا باشند.

اشاره

حضرت امام(ره) در اولين روز اولين سال تحصیلی نظام جمهوری اسلامی ايران در دبستان فیض شهر قم حضور می یابند و از نزدیک با دانش آموزان و معلمان مدرسه گفت و گو می کنند.

در سال تحصیلی ۷۹-۱۳۷۸ گزارشی از اين دیدار و گفت و گو با آقای انصاری - معلمی که امام از کلاس وی دیدار کرده بود - چاپ می شود. عکسی از اين دیدار نیز در کتاب فارسی پنجم دبستان با عنوان «یادی از آفتاب» چاپ شده بود.

آنچه می خوانید، سخنان حضرت امام(ره) در اين دیدار و سپس بازچاپ متن گزارش فرق در مجله رشد آموزش ابتدایی است.

شور و شغف را از شما فرزندان عزيزم می بینم و اين توجهی که شما به امور اجتماعی خودتان دارید و اين علاقه ای که به اسلام خودتان دارید اين طور نیست که جلوگیری از اخذ رأی، به حساب نیاورند شما فرزندان عزيز باشند... شما عزيزان ما هستید. شما خزان این مملکت برای دوره های آتی* هستید. ما به شما افتخار می کنیم که اين طور در امور اجتماعی و سیاسی خودتان شور و شغف دارید...

شما نگران نيائيد، شما در اين نهضت شرکت داشتهيد، شما هم خون داديد، شما هم در اين نهضت، تظاهرات کرديد و فرياد زديد...

من به شما اميدوارم. اميد من به شما دبستانیهاست، اميد من به شماست که ان شاء الله* بعد از اين مقررات* کشور ما به دست شما باشد و شما وارث* اين کشور باشيد.

۲ - خاطره ای در باره امام خمینی
چندین سال قبل از شروع انقلاب اسلامی، امام خمینی که یکی از روحانیون* بنام* بودند در حوزه* علمیه قم تدریس می کردند. در یکی از آن سالها امام با چند تن از علمای* ديگر برای زیارت مرقد* حضرت امام رضا (ع) به مشهد رفتند و برای مدت توقف خود در مشهد خانه ای اجاره کردند.

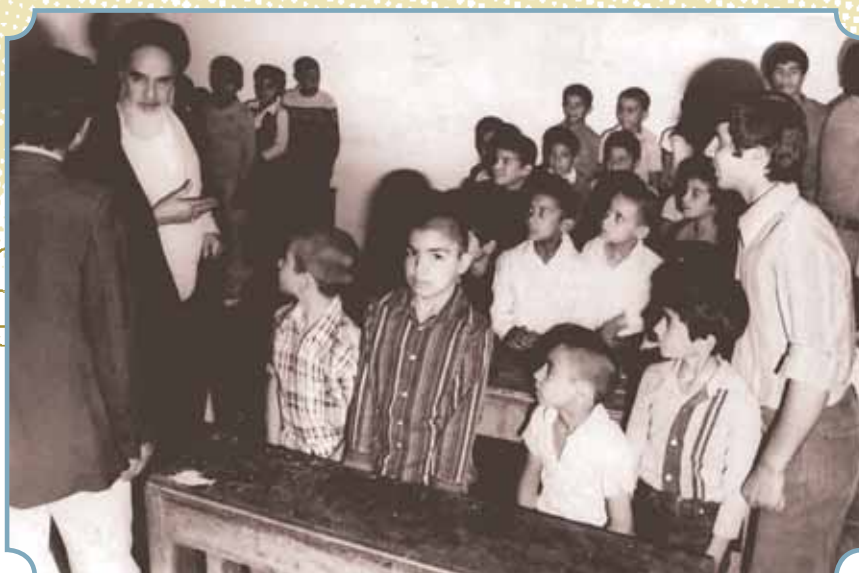
آنان هر روز بعد از ظهر به طور دسته جمعی به حرم* مطهر حضرت رضا(ع) می رفتند و پس از زیارت دعا به خانه مراجعت می کردند و در

یادی از آفتاب
۱ - امام خمینی با دانش آموزان



یادی از آفتاب
یادداشتی از آقایان: «امام خمینی در روز اول سال تحصیلی ۷۹-۱۳۷۸ به دبستان فیض شهر قم آمدند و با دانش آموزان و معلمان مدرسه گفت و گو کردند. در این دیدار، امام از کلاس دیدار کرده بود و عکسی از این دیدار نیز در کتاب فارسی پنجم دبستان با عنوان «یادی از آفتاب» چاپ شده بود. آنچه می خوانید، سخنان حضرت امام(ره) در این دیدار و سپس بازچاپ متن گزارش فرق در مجله رشد آموزش ابتدایی است.»

یادی از آفتاب
یادداشتی از آقایان: «امام خمینی در روز اول سال تحصیلی ۷۹-۱۳۷۸ به دبستان فیض شهر قم آمدند و با دانش آموزان و معلمان مدرسه گفت و گو کردند. در این دیدار، امام از کلاس دیدار کرده بود و عکسی از این دیدار نیز در کتاب فارسی پنجم دبستان با عنوان «یادی از آفتاب» چاپ شده بود. آنچه می خوانید، سخنان حضرت امام(ره) در این دیدار و سپس بازچاپ متن گزارش فرق در مجله رشد آموزش ابتدایی است.»



گفت و گو با زکریا انصاری،
تنها معلمی که امام خمینی (ره) به کلاس او رفت

زیرنویس برای عکسی که تکرار نمی‌شود

محمدحسین دیزجی

در قم سکونت دارم، ولی زادگاهم داراب است. در تاریخ ۲۶ مهرماه سال ۱۳۵۱ در زادگاهم به استخدام آموزش و پرورش درآمد. چون خانواده‌ام مذهبی بودند و تعدادی از بستگان ما در حوزه علمیه قم تحصیل می‌کردند، تقاضا کردم از داراب به قم منتقل شوم. این تقاضا مورد موافقت قرار گرفت و از سال ۱۳۵۳ به قم آمدم. از آن سال، تا سالی که امام به مدرسه فیض تشریف آوردند، در همان جا تدریس می‌کردم.

■ مدرسه فیض در کدام منطقه قم واقع شده است؟

□ آن زمان قم فقط یک آموزش و پرورش داشت. بحث اداره کل و اداره مرکزی مطرح نبود. مدرسه فیضیه در یکی از مناطق محروم و مستضعف‌نشین شهر قرار داشت و بچه‌های پاره‌نه در آنجا درس

مصابحه با خانم اکرم کارگر شورکی که به پایان رسید، به اتفاق عکاس مجله و کارشناس مسئول آموزشی ابتدایی آموزش و پرورش قم به خانه معلم برگشتیم تا صبح روز بعد برای تهیه گزارش به یکی از مدارس روستایی استان برویم. حدود پنجاه مجله از سلسله نشریات رشد با خودم آورده بودم تا به اهالی خوب آن مدرسه تقدیم کنم. چندتا از مجله‌ها را که از داخل ماشین برداشتم، رو به من کرد و گفت: «ایشان را می‌شناسم. از همکاران ما هستند. البته الان دیگر تدریس نمی‌کند.» پرسیدم: «چه کسی را می‌گویید؟ چه کسی دیگر معلم نیست و الآن همکار شماست؟»

اشاره‌ای به عکس پشت جلد مجله شماره پنج رشد آموزش ابتدایی سال تحصیلی ۷۹-۱۳۷۸ کرد و گفت: «آقای انصاری را می‌گویم؛ همان معلمی که حضرت امام (ره) در اولین سال‌های انقلاب هنگام بازدید از یک مدرسه در قم به کلاس او رفتند. این معلمی که شما در عکس می‌بینید، آقای انصاری است.»

با اینکه عکس را بارها دیده بودم، باز هم آن را با دقت نگاه کردم. چیزی از صورت معلم در عکس دیده نمی‌شد. به همین سبب گفتم: «این یک عکس تاریخی است و ارزش خاصی دارد. من که چهره این معلم را در عکس نمی‌بینم. شما چطور او را از پشت سر هم تشخیص می‌دهید؟» در حالی که درهای ماشین را می‌بست و قفل می‌کرد، لبخندی زد و گفت: «هر چه باشد، ما همکار هستیم. ایشان در حال حاضر مسئول آموزش ابتدایی ناحیه یک قم هستند.»

با اینکه از تهران به قصد چنین گفت‌وگویی نیامده بودیم، فرصت را غنیمت شمردم و از او خواهش کردم زمینه‌ای فراهم آورد که بتوانیم دقایقی هم در خدمت همکارش باشیم. فردای آن روز، وقتی ساعت ۲ یا ۳ بعدازظهر به خانه معلم برگشتیم، خبر دادند که آقای انصاری اینجاست. مشتاق دیدنش بودم. از پله‌ها که بالا رفتم، در آستانه ورودی سالن انتظار ایستاده بود. چند لحظه‌ای به صورتش دقیق شدم. موهای سیاه دیروز کجا و موهای سفید امروز کجا؟ انگار یک دنیا با آن عکس تفاوت داشت. میان آن عکس تا خودش ۲۱ سال فاصله بود. باید به همان روزها برمی‌گشتم. به همان لحظه‌ها و ساعت‌های بی‌بازگشت که امروز جزئی از تاریخ کشور ماست. کنارش نشستیم تا زکریا انصاری، آموزگار دیروز و مسئول امروز، خاطراتش را مرور کند و من جزئیات آن دقایق و لحظه‌ها را از زبان او برایتان بازگو کنم.

■ ابتدا از خودتان بگویید تا شما را بیشتر بشناسیم.

□ اسمم را که می‌دانید. بنده متولد سال ۱۳۲۸ هستم. سال هاست



منطقه محروم بود. بعداً متوجه شدیم که امام قبل از آمدنشان سؤال کرده بودند که کدام یک از مدارس در منطقه محروم است و این مدرسه را انتخاب کرده بودند.

به هر حال از مدیر تا خدمتگزار، همه بسیج شدند و مدرسه را آماده کردند. مردم هم که متوجه موضوع شده بودند، آنجا اجتماع کردند. مدیر، در مدرسه را بست، اما مردم از روی دیوارها وارد مدرسه می شدند. مدرسه دوازده کلاسه بود و یک سالنی داشت که کلاسها در آن قرار می گرفت. تنها کلاس من دارای دو در بود و یک در به سالن و در دیگر به حیاط مدرسه باز می شد. همه ما سر کلاس بودیم و من هر دو در کلاس را باز گذاشته بودم که اگر احتمالاً امام خواستند به کلاس بنده تشریف بیاورند، مشکلی نباشد، همان طور که سر کلاس ایستاده بودم، یک دفعه دیدم حضرت امام مثل نوری که وارد کلاس شده باشد، پا به کلاس من گذاشتند. آن لحظه ها و حالات آن فراموش نشدنی است. نمی دانم چگونه آن لحظه ها را برای شما توصیف کنم. وقتی امام وارد کلاس شدند، از من پرسیدند اینجا کلاس چندم است؟ خدمت ایشان عرض کردم که اینجا کلاس اول است. بعد امام درباره وضعیت درسی بچه های آن مدرسه و منطقه پرسیدند. دوباره خدمت ایشان عرض کردم با اینکه اینجا یک منطقه مستضعف نشین است، وضع درسی و تحصیلی بچه ها نسبتاً خوب است. درست در همین لحظه ها بود که همکاران، دانش آموزان و مردم یکباره وارد کلاس شدند. امام چند دقیقه کنار بچه ها بودند و بعد از در دیگر کلاس، که به سالن مدرسه باز می شد، بیرون رفتند و جلو سالن شروع به سخنرانی کردند.

■ یادتان هست امام چه مدتی در کلاس شما بودند؟

□ فکر می کنم بین ۵ تا ۱۰ دقیقه در کلاس ما حضور داشتند.

■ چه وقتی برای شما محرز شد که امام به مدرسه شما تشریف می آورند؟

□ ساعت از هشت صبح گذشته بود که این موضوع برای ما قطعی شد. زمانی که امام تشریف آوردند، همه معلمان و دانش آموزان سر کلاس بودند.

■ فکر می کردید حضرت امام وارد کلاس شما بشوند؟

□ امیدوار بودم.
به همین دلیل هر دو در کلاس را باز گذاشتم.

■ به دانش آموزان خودتان گفته بودید که امام به آن مدرسه می آیند؟

□ بله، بچه ها هم با شور و شوق عجیبی منتظر آمدن امام بودند.

می خواندند. وقتی ابلاغ خدمت در مدرسه فیض را به من دادند، نمی دانستم کجا باید بروم. چون از شهرستان آمده بودم، مناطق قم را درست نمی شناختم. آن زمان کسی هم کسی را راهنمایی نمی کرد. فقط ابلاغ را می دادند و می گفتند برو خودت را به آن مدرسه معرفی کن. من هم بعد از کلی پرس و جو، به خیابان چهارمردان، پایین تر از چهارراه سجاده رفتم. کنار قنادی کامران کوچهای بود که مدرسه فیض آنجا قرار داشت؛ مدرسه ای مخروبه که الآن بازسازی شده است.

■ چند سال در آن مدرسه کار کردید؟

□ از سال ۱۳۵۳ آنجا تدریس کردم و در پایه های اول و پنجم درس دادم. در آن مدرسه دو شیفت کار می کردم. اواخر سال ۱۳۵۸ مدیر شدم و از آن مدرسه به جای دیگری رفتم.

■ تا امروز چه مدت تدریس کردید و چند سال است که کار اداری انجام می دهید؟

□ از سال ۱۳۵۱ که استخدام شدم تا سال ۱۳۵۸، که مدیر مدرسه شدم، تدریس کردم. وقتی هم که مدیر مدرسه شدم، سه شیفت، مدرسه اداره می کردم. با جهاد سازندگی در کار مدرسه سازی همکاری می کردم. حدود دو سال هم معلم راهنمای روستاها بودم. بعد هم مسئول آموزش ابتدایی شدم و امروز هم در سمت مسئول آموزش ابتدایی ناحیه یک قم در خدمت شما هستم.

■ چند سال سابقه کار دارید؟

□ مهرماه، سی سال من پر می شود.

■ اجازه بدهید درباره آن روز تاریخی صحبت کنیم. خودتان بفرمایید چطور شد حضرت امام به مدرسه و کلاس شما آمدند؟

□ روز اول مهرماه سال ۱۳۵۸، وقتی از منزل به مدرسه آمدم، دیدم همکارانم درباره احتمال حضور امام در مدرسه ما صحبت می کنند. شایع شده بود که امام می خواهند به این مدرسه بیایند و با بچه ها صحبت کنند. ابتدا باور نکردیم. بعد پیگیر قضیه شدیم و فهمیدیم که احتمالاً امام تشریف می آورند، چون مدرسه ما در یک



■ یادتان هست چندتا شاگرد داشتید؟

□ حدود ۳۰ تا ۳۵ شاگرد داشتم.

■ آیا والدین دانش آموزان هم آن روز آمده بودند؟

□ بله، تقریباً همه اهالی محل آنجا بودند. جوان‌ها از دیوار بالا آمدند و سرانجام کار به جایی رسید که در مدرسه را باز گذاشتند.

■ عکسی را که پشت جلد مجله رشد چاپ شده است، اولین بار کجا دیدید و از دین آن چه احساسی به شما دست داد؟

□ عکس‌های گوناگونی از صحنه‌های ورود امام به کلاس و مدرسه گرفته شد. بسیاری از دوستان این عکس‌ها را به من داده بودند. اما عکسی را که شما به آن اشاره می‌کنید، اولین بار در کتاب فارسی پنجم دیدم. آن لحظه‌ها برای من فراموش‌نشده است. من عطری از وجود امام استشمام کردم که تا این لحظه از عمرم چنان عطری استشمام نکرده‌ام.

■ پیش از آنکه امام وارد مدرسه شما بشوند، چه حرف و صحبتی میان همکاران شما مطرح بود؟

□ از همان لحظه‌ای که اعلام شد امام به این مدرسه تشریف می‌آورند، همه همکاران یکپارچه شور و شوق بودند، هیچ حرف و صحبت خاصی نبود و همه منتظر ورود امام بودند. هیجان خاصی بر مدرسه حاکم بود. باورمان نمی‌شد که از میان این همه مدرسه، امام مدرسه ما را برای بازدید انتخاب کرده باشند.

■ با توجه به اینکه می‌دانستید امام به مدرسه می‌آیند، چرا سر کلاس‌ها رفتید و در حیاط مدرسه اجتماع نکردید؟

□ این نظر مدیریت مدرسه بود. احتمالاً ایشان می‌خواستند نشان بدهند که مدرسه در حالت عادی است و بچه‌ها با نظم و ترتیب خاصی سر کلاس‌ها حضور دارند.

■ یادتان هست امام در آن فاصله زمانی کوتاه، که به کلاس شما آمدند، چه صحبت‌هایی کردند؟

□ در چند دقیقه اول فقط امام، بنده و بچه‌ها در کلاس بودیم. حتی

محافظان هم نبودند. من مقابل امام ایستاده بودم. تنها چیزهایی که یادم هست یکی این بود که اینجا کلاس چندم است و دیگر آنکه وضعیت درس و تحصیل بچه‌ها چطور است؟

■ امام بعد از کلاس شما کجا رفتند؟

□ فقط از کلاس ما بازدید کردند. بعد هم به سالن مدرسه رفتند و آنجا صندلی آوردند و امام نشستند. دانش‌آموزان،

معلمان و مردم داخل سالن اجتماع کردند و امام به سخنرانی پرداختند.

■ از صحبت‌های امام چیزی یادتان هست؟

□ جزئیات سخنرانی یادم نیست. ولی می‌دانم خطاب ایشان به دانش‌آموزان

بود.

■ اولین بار خودتان امام را چه زمانی دیدید؟

□ زمانی که می‌خواستند از فرانسه به فرودگاه مهرآباد بیایند، من و جمعی از دوستانم ساعت یازده شب به بهشت‌زهره رفتیم. اولین بار امام را هنگام سخنرانی کنار مزار شهیدان در بهشت زهرا دیدم.

■ چقدر با امام فاصله داشتید؟

□ فاصله‌ام خیلی زیاد بود. امام را به‌درستی نمی‌دیدم.

■ بعد از آن ایشان را چند بار دیدید؟

□ وقتی امام به قم تشریف آوردند، اغلب روزها در مدرسه فیضیه با مردم ملاقات داشتند. من سعی می‌کردم هر روز به مدرسه فیضیه بروم و امام را ببینم. غیر از آن هم هر وقت امام ملاقات داشتند، به دیدن ایشان می‌رفتم.

■ غیر از زمانی که امام به کلاس شما آمدند، آیا هیچ‌وقت در ملاقات‌ها، از فاصله نزدیک امام را می‌دیدید؟

□ من اغلب در وسط جمعیت بودم. هیچ‌وقت در فاصله نزدیک نبودم.

■ لحظه‌ای که در کلاس چشم شما به امام افتاد چه احساسی پیدا کردید؟

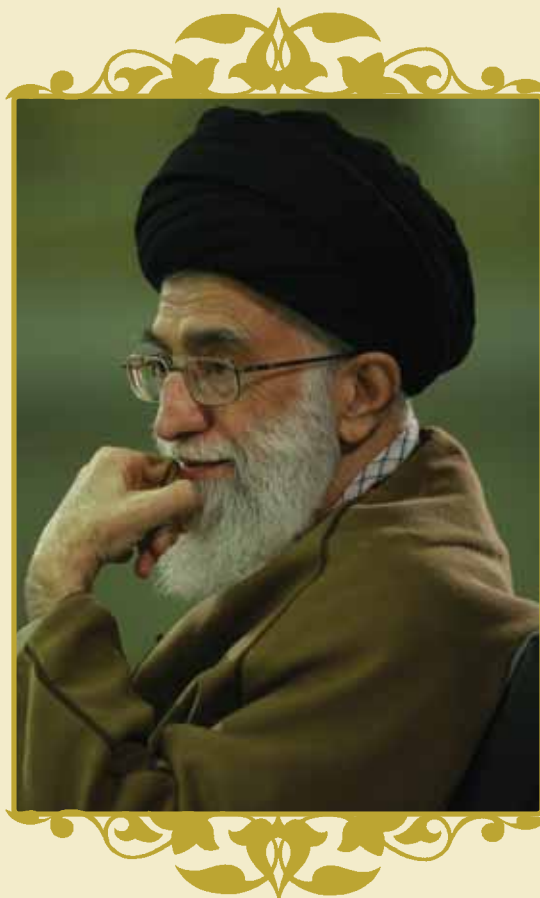
□ اصلاً باور نمی‌کردم. بهترین لحظات زندگی من همان لحظه‌هایی بود که در کنار امام بودم.

■ بعد از رفتن امام از مدرسه، همکاران و دانش‌آموزان چه صحبتی می‌کردند. عکس‌العمل آن‌ها از حضور امام در مدرسه چه بود؟

□ دست‌اندرکاران مدرسه خوشحال بودند و افتخارشان این بود که امام به مدرسه آن‌ها آمده است. بیشتر صحبت‌ها بر این محور بود که امام به فکر مستضعفان و پابرهنگه‌ها هستند.



کودکان و نوجوانان را از آغاز عادت دهیم که با همت بلند نگاه کنند



وقتی در یک جامعه‌ای علم پیش می‌رود و تربیت نیست، حالا بمب اتمی‌اش به جای خود، بی‌صفایی‌های گوناگون سیاسی به جای خود، دروغ‌گویی‌های گوناگون به جای خود، نفع‌طلبی‌های اقتصادی کارتل‌ها و تراست‌ها به جای خود؛ آن‌ها داستان جداگانه‌ای دارد که آن هم ناشی از همین است. نکته‌ی اساسی، **ضایع شدن نسل انسانی** است.

بنابراین **مسئله‌ی امور پرورشی بسیار مهم است**. حالا به صورت معاونت و سازمان‌دهی خوب و قوی و کارآمد، نه فقط شکلی.

یک مسئله هم مسئله‌ی سوادآموزی است که بالاخره ما این غائله‌ی بی‌سوادی را بایستی جمع کنیم از کشور.

اولاً دیده می‌شود که در برخی از مناطق کشور بچه‌های در سنین ورود به تعلیم - بچه‌های واجب‌التعلیم - به مدارس نمی‌روند، که این خیلی چیز

رکن دیگر انقلاب اسلامی، توجه به کرامت انسان است. جامعه‌ای که در یک مجموعه‌ی جغرافیایی و سیاسی زندگی می‌کند، کرامتش اقتضا می‌کند که آزاد و مستقل باشد و استعداد او شکوفا شود؛ بر سرنوشت خود مسلط باشد؛ مورد تحقیر و اهانت قرار نگیرد و شخصیت ذاتی او بروز کند. این چیزی بود که در طول دوران حکومت‌های استبدادی و سپس حکومت وابسته‌ی پهلوی نادیده گرفته بودند. حکومت‌های استبدادی گاهی خدمات بزرگی هم از قبیل فتوحات و عمران و آبادی به ملت کرده‌اند، اما بزرگ‌ترین ارزش انسانی هر انسان را که عبارت است از آزادی، اختیار، استقلال و در اختیار داشتن سرنوشت خویش، از ملت ایران گرفته بودند. این، طبیعت همه‌ی حکومت‌های دیکتاتور است.

در دیدار با اساتید و دانشجویان استان زنجان

۸۲/۷/۲۲



ما گلستان درس می‌دادند. بعضی از عبارات و اشعار گلستان را بنده از آن وقت به یاد دارم. آن وقت که ما گلستان را می‌خواندیم، معنایش را نمی‌فهمیدیم؛ بعدها یواش‌یواش در طول زمان، معنای آن اشعار و آن جملات را فهمیدیم. این خوب است. انسان یک چیزهایی را ممکن است درست نفهمد، لکن این محفوظات برای فعالیت ذهن، زمینه درست می‌کند. محفوظات خوب است، اما **حفظ محوری بد است که محور تلاش، عبارت باشد از حفظ. محور تلاش باید عبارت باشد از فکر، ولو با حفظ هم همراه باشد.** خوب، این یک عیب بزرگی است؛ این باید اصلاح شود.

شما می‌دانید من مروج گسترش و عمق دانش هستم و بر

خطرناکی است؛ بسیار چیز بدی است. **باید ترتیبی داده شود که گذراندن دوره ابتدایی برای همه الزامی شود.** داشتن گواهی‌نامه دوره ابتدایی - حداقل - یک چیز واجب و لازم شمرده شود، مثل شناسنامه، مثل گواهی رانندگی؛ همه باید این را داشته باشند. این خیلی نکته مهمی است که به آن بی‌توجهی می‌شود، این بی‌توجهی‌ها هم بعضی اوقات موجب سوءاستفاده‌هایی در بعضی از نقاط کشور شده. بچه‌ها باید در کانال آموزش و پرورش بیایند و این دوره را باید در این جا بگذرانند. بعد هر کار کنند، جداسازی؛ اما این دوره باید الزامی شود.

بارها گفته‌ام که ما از یاد گرفتن از غربی‌ها و غیرغربی‌ها و بیگانه‌ها خجالت نمی‌کشیم، امتناع نمی‌کنیم. اینی که ما یک روش اداری را، یک روش آموزشی را، یک دانش را، یک اختراع را، از کشورهای دیگر یاد بگیریم، هیچ خجالت نمی‌کشیم، کوتاه هم نمی‌آییم، دنبالش هم می‌رویم؛ شاگردی می‌کنیم.

منتها دو نکته این‌جا وجود دارد، در کنار این شاگردی کردن، که این دو نکته را متأسفانه در دوران استحاله فرهنگی - یعنی دوران پهلوی، که دوران پهلوی، دوران استحاله فرهنگی کشور ماست - رعایت نکردند. چشمشان را بستند، آغوششان را باز کردند؛ هرکس آمد، هرچه دادند، این‌ها گرفتند.

حافظه برای حفظ کردن بد نیست. **حفظ کردن بچه‌ها، کتاب خواندن بچه‌ها، زیاد خواندن بچه‌ها هیچ اشکالی ندارد؛ این چیز خوبی است، چون این معلومات می‌ماند.** البته ممکن است بعضی‌اش را هم نفهمند.

ما دبستان که می‌رفتیم، یک دبستانی بود که برنامه‌هایش با برنامه‌های متعارف در آموزش و پرورش فرق داشت. در آنجا به





این معنا اصرار داریم؛ اما این معنایش این نیست که ما فروشنده خوب نمی‌خواهیم، راننده خوب نمی‌خواهیم، کاسب خوب نمی‌خواهیم، تکنسین خوب نمی‌خواهیم. در همه سطوح کشور از زن و مرد که لزوماً لازم نیست دانشگاه بروند، اما به تعلیمات آموزش و پرورش نیاز مندند.

پس آموزش و پرورش این جور نیست که فقط مقدمه‌ای باشد و نیم‌خورده‌ای برای دانشگاه درست کند؛ نه. دانشگاه هم خیلی خوب است؛ دانشگاه هم لازم است؛ اما

دایره آموزش و پرورش خیلی وسیع‌تر از دانشگاه است.

همّت شما باید این باشد که در آموزش و پرورش کسانی را تربیت کنید که اینها به حد لازمی از فرزاندگی و دانایی و معلومات دست پیدا کنند که در هر جایی که انسانی مشغول کار هست، از این حد از دانش و فرزاندگی برخوردار باشد.

مسئولان آموزش و پرورش، از وزیر تا سطح معلم و مدیر مدرسه، به معنای حقیقی کلمه برای بنده عزیزند. اینکه عرض می‌کنم، تعارف نیست.

بنابراین یک مطلب به عرایض قبلی خودم اضافه کنم: اگر بخواهید در کارتان موفق باشید، باید بعد از توکل به خدای متعال و مستقیم‌تر کردن و مستحکم‌تر کردن رابطه قلبی خودتان به‌طور دائم با ذات مقدس ربوبی، از ورود در مناقشات جناحی و حزبی – که عده‌ای می‌خواهند در کشور ما این‌ها را روز به روز بیشتر کنند – پرهیز کنید.

منبع

فروغی جهرمی، محمدقاسم (۱۳۸۹) «فرهنگ، نظام فرهنگی، تولیدات فرهنگی، رهنمودها – راهبردها – راهکارها؛ بیانات مقام معظم رهبری حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، انتشارات سپاه پاسداران انقلاب اسلامی

امروز در کشورهای پیشرفته مادی دنیا، یکی از کارهای اساسی و یک رشته مهم، تدریس فلسفه برای کودکان است. خیلی‌ها در جامعه ما اصلاً تصور نمی‌کنند که برای کودک هم فلسفه لازم است. برخی تصور می‌کنند فلسفه به معنای یک چیز قلمبه‌سلمبه‌ای است که یک عده‌ای در سنین بالا به آن توجه می‌کنند؛ این نیست. فلسفه شکل دادن فکر است، یاد دادن فهم کردن است، ذهن را به فهمیدن و تفکر کردن عادت دادن است؛ این از اول باید به‌وجود بیاید. قالب مهم است. اگرچه محتوا هم در همین فلسفه کودکان حائز اهمیت است، اما عمده شیوه است؛ یعنی کودک از اول کودکی عادت کند به فکر کردن، عادت کند به خردورزی؛ این، خیلی مهم است.

نکته بعد، خودباوری است. ما باید کودک را از آغاز دارای اعتماد به نفس و باور به هویت خود بار بیاوریم. البته این مخصوص کودکان دبستانی نیست، در دبیرستان هم همین هست. در دانشگاه هم همین است.

این به معنای این است که یک ملت وقتی که از توانایی خود، از استعدادهای خود، از فراورده‌های خود روی برگرداند و به آن‌ها بی‌اعتقاد شد، سرنوشتش همان سرنوشتی است که کشورهای وابسته – چه خود ما در دوران پهلوی، چه کشورهای دیگری که مشاهده



دیدار رهبر معظم انقلاب از مدرسه روستای اروست، چهاردانگه – استان مازندران



دریکنگاه

آرزو پاک

تألیف کتاب‌های درسی، فراتر از خیال!

اجرائی شدن طرح تغییر کتاب‌های درسی دوم و ششم دبستان از سال ۱۳۹۱ و ۱۳۹۲، از دیگر دستاوردهای وزارت آموزش و پرورش برای عملیاتی شدن سند تحول بنیادین در نظام آموزشی است. براساس تأکید کارشناسان آموزش و پرورش، مهم‌ترین ویژگی تغییر محتوای کتاب‌های درسی در مقطع دوم و ششم ابتدایی در این است که تألیف کتاب‌های درسی مزبور نه تنها در فضای خیالی صورت نگرفته، بلکه در هر گروه درسی، متخصصان برنامه‌ریزی و ارزشیابی آموزشی، پس از بررسی نظرات کارشناسان سراسر کشور، اقدام به نگارش محتوا و تألیف کتاب‌ها کرده‌اند که به‌طور قطع، نسخه نخست کتاب با نسخه چاپ‌شده آن تفاوت محسوسی دارد. کارشناسان این امر، کوشیده‌اند طراحی کتاب‌های هر دو مقطع به گونه‌ای باشد که دانش‌آموزان تمامی فعالیت‌های درسی خود را در مدرسه انجام دهند و نیاز به انجام تکالیف سنگین در خانه نباشد، ضمن آنکه اغلب مدیران مدارس با برگزاری کلاس‌های آشنایی با والدین، آنان را نیز در جریان تغییر کتاب‌ها قرار خواهند داد. براساس این طرح، بخش‌هایی از برنامه درسی ملی در شورای عالی آموزش و پرورش در حال تصویب است و تمامی تغییر و تحولات محتوای کتاب‌ها در تمامی مقاطع همسو با برنامه درسی ملی صورت می‌گیرد.

دوران پهلوی، چه کشورهای دیگری که مشاهده می‌کنیم - به آن دچار شدند. خودباوری را باید در جوان‌ها مان، در کودکانمان تقویت کنیم. نکته بعد بردباری است. یکی از چیزهایی که ما در تعامل اجتماعی احتیاج داریم، روحیه بردباری است؛ حلم. اینکه در اسلام و در اخلاق اسلامی این قدر حلم ذکر شده، به این خاطر است. نبود بردباری، بسیاری از مشکلات را در سطوح پایین و سطوح فردی و سطوح اجتماعی به وجود می‌آورد. اگر گروه‌های سیاسی ما هم حلیمانه با هم برخورد کنند، کار بهتر خواهد شد. دستجات مختلف طرفدار این و طرفدار آن، اگر با حلم با هم برخورد کنند، خیلی اوضاع بهتر خواهد بود. با حلم برخورد کردن، به معنای اغماض کردن از بدی‌ها و زشتی‌ها نیست؛ به معنای بی‌اعتنایی کردن به اصالت‌ها و ارزش‌های مورد اعتقادمان نیست؛ نوع برخورد، مورد نظر است؛ «أَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (نحل/۱۲۵). مجادله با دیگری هم که بر سر یک اعتقاد است، بر سر یک مسئله مهم اتفاق می‌افتد، آن هم «بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» باشد.

مسئله دیگر، مسئله کنجکاوی است که در بیانات دوستان هم بود؛ حالت استفسار و استفهام و دنبال کردن. نکته دیگر، کار جمعی، تعاون و همکاری با یکدیگر و همت بلند است. کودکان و همچنین جوانان را از آغاز عادت بدهیم که با همت بلند نگاه کنند. مسائل گوناگونی وجود دارد که این‌ها را باید در سطح دنیا دید، در سطح جهانی باید مشاهده کرد، نه در سطح منطقه‌ای، چه برسد به اینکه انسان بخواهد آن‌ها را در سطح کشوری یا در سطح ولایتی و استانی ببیند. مسائلی وجود دارد که این‌ها را باید در آفاق صدساله و صدوینجاه ساله دید، نه در یک افق محدود پنج‌ساله و ده‌ساله و کمتر. این‌ها همت بلند لازم دارد؛ نگاه بلندهمتانه به مسائل گوناگون. این دانش آموز با این دانشجویی که شما امروز دارید تربیت می‌کنید، چند صباح دیگر یک استاد است، یک مدیر فعال است، یک کارشناس برجسته است، یک عنصر مؤثر در حرکت سیاسی جامعه است؛ چند صباح دیگر این، وجود مؤثری در جامعه خواهد بود. این را آن جوهری تربیت کنید که با این همت بلند بار بیاید. نکته بعد، تن به کار دادن است. یکی از مشکلات ما تنبلی است. مسئله مطالعه و کتابخوانی مهم است. در جامعه ما بی‌اعتنایی به کتاب وجود دارد.

در دیدار با معلمان و استادان استان خراسان شمالی

۹۱/۷/۲۰

لحظه‌های پر شکوه یک حماسه

نگاهی به روزشمار انقلاب اسلامی ایران از آغاز تا پیروزی

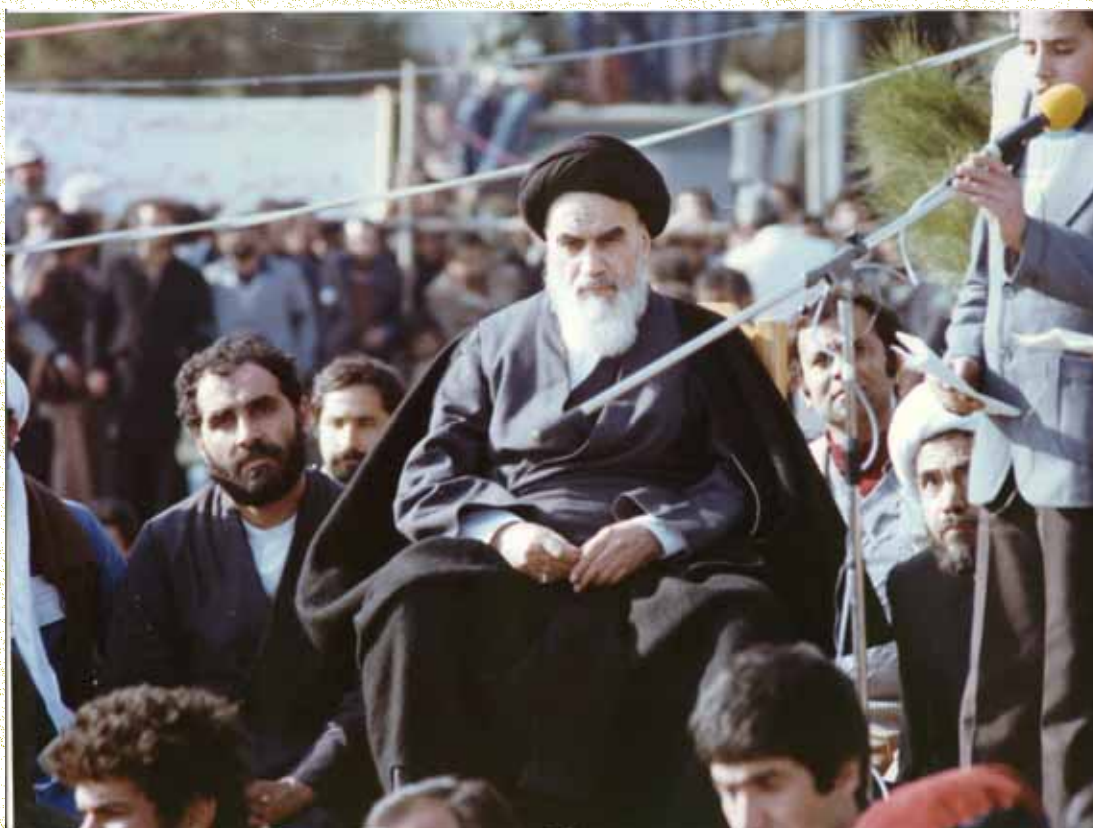
محمد دشتی

اشاره

داغ و گلوله را به نام خود جاودانه کردند. سیزده آبان! این روز آغازی شد که در امتداد آن اساتید و معلمان دانشگاه همچون شهیدنجات‌اللهی در ۵ دی ماه ۱۳۵۷ صفحه خیابان را از خون خود رنگین کردند تا با خط خون، مشق شهدای سیزده آبان را مکرر کنند.

آنچه در این مختصر می‌خوانید، اشاره‌ای به روزشمار تاریخ انقلاب شکوهمند اسلامی است که در بخش‌هایی از آن اشاره‌ای نمادین نیز به فداکاری‌های دانش‌آموزان و معلمان در تاریخ سراسر افتخار جمهوری اسلامی ایران شده است.

حضرت امام خمینی(ره) در سال‌های آغازین خیزش اسلامی در دهه ۱۳۴۰ در پاسخ به این سؤال که «یاران شما که به پشتوانه آن‌ها قیام اسلامی خود را شکل می‌بخشید، کجایند؟» فرمودند: «یاران من در گهواره‌اند.» پانزده سال بعد مردم ایران در برابر ظلم و تعدی رژیم ستم‌شاهی به رهبری آن مرد فرزانه به پا خواستند و کم نبودند نوجوانان و جوانان کم‌سن‌وسالی که در سال ۱۳۴۲، دوران شیرخوارگی خود را گذرانده بودند و در سال ۱۳۵۷ در قامت دانش‌آموز و محصل در کنار معلم خود، رایت انقلاب بر دوش، در مقابل سرب و خشونت سینه سپر کردند و با شهامت و مردانگی تمام یک روز پر حماسه و





رمز فرار شاه

نهضت اسلامی ایران در سال ۱۳۴۱ با اعتراض شدید حضرت امام خمینی(ره) و روحانیت پیشرو به لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی و آنچه محمدرضا شاه آن را انقلاب سفید شاه و ملت می‌خواند، شروع شد

این قیام را داد. در قیام تاریخی پانزده خرداد ۱۳۴۲ که نقطه عطفی در ابتدای نهضت اسلامی بود، هزاران نفر از مردم شهرهای مختلف شهید یا مجروح شدند.

آزادی رهبر قیام از بند دژ خیمان (۱۸ فروردین ۱۳۴۳)

حضرت امام (ره) در ۱۸ فروردین ۱۳۴۳ آزاد شدند و از همان ابتدای آزادی به سخنرانی و مبارزه علیه رژیم ادامه دادند. ایشان که از ابتدای جوانی شعار قرآنی «قُلْ إِنَّمَا أَعْطُكُمْ بَوَاحِدَهُ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَنًى وَفَرَادَى / بگو همانا شما را به یک چیز سفارش می‌کنم و آن اینکه یک‌یک یا دو دو (گروهی) برای خدا قیام کنید» را سرلوحه کار خویش قرار دادند و تنها راه اصلاح در جهان را قیام‌الله می‌دانستند، در تاریخ ۴ آبان ۱۳۴۳ در واکنش به تصویب لایحه مصونیت مستشاران آمریکایی در ایران (کاپیتولاسیون) در یک سخنرانی سرنوشت‌ساز در مسجد اعظم قم به افشاگری شدیداللحنی علیه رژیم پرداختند و کاپیتولاسیون را عامل بردگی ایرانیان و ناقض استقلال کشور و مایه ننگ

سیری در تاریخ حوادث مهم و تأثیرگذار انقلاب اسلامی

نهضت اسلامی ایران در سال ۱۳۴۱ با اعتراض شدید حضرت امام خمینی(ره) و روحانیت پیشرو به لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی و آنچه محمدرضا شاه آن را انقلاب سفید شاه و ملت می‌خواند، شروع شد. در این لایحه، قید اسلام از شرایط انتخاب‌کنندگان و انتخاب‌شوندگان حذف و به جای سوگند به قرآن، سوگند به کتاب آسمانی آورده و به زنان نیز حق رأی داده شد. پس از آن محمدرضا پهلوی، لوایح شش‌گانه‌ای را طرح و در یک فرماندوم نمایشی به تصویب رساند.

پیشگامی شهیدان فیضیه در راه انقلاب (دوم فروردین ۱۳۴۲)

امام خمینی (ره) و مراجع قم نوروز سال ۱۳۴۲ را عزای عمومی اعلام کردند. در دوم فروردین ۱۳۴۲ مجلسی که به مناسبت شهادت امام جعفر صادق(ع) تشکیل شده بود با حمله مزدوران ساواک رژیم پهلوی به مدرسه فیضیه قم به خاک و خون کشیده شد و عده‌ای از طلاب شهید و مجروح شدند. حادثه مدرسه فیضیه قم، روحانیت و مردم را مصمم‌تر کرد و حضرت امام(ره) در سخنرانی تاریخی خود در عاشورای همان سال به شاه و آمریکا و اسرائیل حمله شدیدی کردند. به دنبال این سخنرانی مهم و تاریخی، عوامل رژیم، حضرت امام را در شب ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ دستگیر و به تهران منتقل کردند. با اعلام این خبر در شهرهای مختلف، تظاهرات عظیمی برپا شد و رژیم پهلوی دستور سرکوب



دانش آموزان در محضر امام

فقیه به شکل کتابی مدون در ایران و کشورهای عربی انتشار یافت. همچنین حضرت امام به مناسبت‌های مختلف از جمله در جریان جشن‌های ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی به روشنگری خود علیه رژیم پهلوی ادامه می‌دادند. در سال‌های

رژیم پهلوی دانستند.

تبعید به ترکیه و نجف (۱۳۴۳ و ۱۳۴۴)

رژیم سفاک پهلوی که از روشنگری‌های رهبری نهضت به تنگ آمده بود،

چاره را در تبعید ایشان دانست و بدین‌گونه حضرت امام را در ۱۳ آبان ۱۳۴۳ به ترکیه تبعید کرد. در ۱۳ مهر ۱۳۴۴ امام به همراه فرزندشان آیت‌الله سیدمصطفی خمینی به نجف منتقل شدند.

شکل‌گیری اندیشه‌های یک قیام (بهمن‌ماه ۱۳۴۸)

حضرت امام (ره) از بهمن‌ماه ۱۳۴۸، درس ولایت فقیه خود را که در حقیقت پایه‌های تئوریک حکومت اسلامی بود، آغاز کردند. سلسله مباحث ولایت



۱۳ آبان



نوفل لوشانو

اولیه دهه ۱۳۵۰، درآمد حاصل از نفت به یکباره افزایش یافت و شاه که در غرور و نخوت غرق شده بود، برنامه خود با عنوان «رسیدن به تمدن بزرگ» را اعلام کرد. همچنین او در تاریخ ۱۱ اسفند ۱۳۵۳ حزب رستاخیز را به عنوان تنها حزب فراگیر اعلام کرد و خودکامگی و استبداد خویش را بیش از پیش نمایان ساخت.

آغازی دیگر برای ادامه نهضت (۱۷ دی ۱۳۵۶)

انقلاب اسلامی با شهادت مشکوک آیت الله سیدمصطفی خمینی در نجف اشرف به دست عوامل رژیم، وارد مرحله تازه ای شد و امواج خروشان در بین مردم به پا کرد. امام خمینی (ره)

حضرت امام (ره)
از بهمن ماه ۱۳۴۸،
درس ولایت فقیه
خود را که در حقیقت
پایه های تئوریک
حکومت اسلامی بود،
آغاز کردند





۱۷ شهریور

این حادثه را از الطاف خفیه الهی دانستند. روز ۱۷ دی ۱۳۵۶ در روزنامه اطلاعات مقاله اهانت آمیزی با عنوان «ایران و استعمار سرخ و سیاه» با امضای مستعار «احمد رشیدی مطلق» و در حقیقت به دستور شاه و دربار علیه امام خمینی (ره) به چاپ رسید.

شورش در قم (۱۹ دی ۱۳۵۶)

مراجع، مردم و طلاب قم در اعتراض به این مقاله اهانت آمیز، قیامی تاریخی را در ۱۹ دی ۱۳۵۶ به ثبت رساندند که این قیام به دست عوامل رژیم پهلوی به خاک و خون کشیده شد. مراجع تقلید خواستار برگزاری مراسم چهلیم شهدای قم در سراسر کشور شدند و در اکثر نقاط ایران مراسمی برگزار شد.

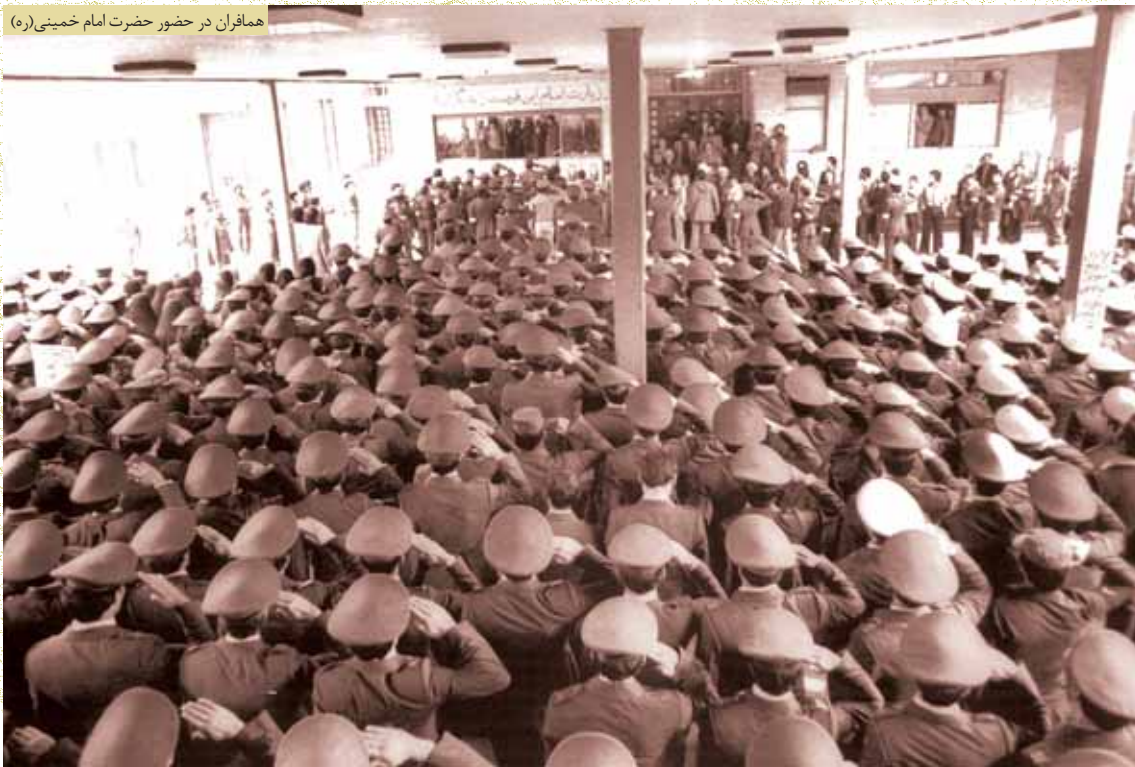
شعله های قیام در تبریز، یزد و آبادان (زمستان ۱۳۵۶ و تابستان ۱۳۵۷)

این بار نوبت مردم رشید تبریز بود تا در ۲۹ بهمن ۱۳۵۶ قیام آن ها به خاک و خون کشیده و حماسه های دیگر در تاریخ انقلاب اسلامی ثبت شد. نوروز سال ۱۳۵۷ عزای عمومی اعلام شد و مردم، مراسم چهلیم شهدای تبریز را در شهرهای مختلف برگزار کردند که قیام مردم یزد با سرکوب شدید رژیم پهلوی، برگ ننگین دیگری در تاریخ رژیم پهلوی ثبت کرد.



حضور دانش آموزان در انقلاب اسلامی ایران

همافران در حضور حضرت امام خمینی (ره)





۱۳ آبان

روز جمعه

۱۷ شهریور،

مردم، بی خبر از

حکومت نظامی

به خیابان‌ها

ریختند و

ارتش شاه در

میدان ژاله

(شهید) به روی

مردم بی دفاع

آتش گشود

و خیابان‌های

اطراف را

غرق در خون

مردم بی گناه

کرد. هفده

شهریور ۱۳۵۷

بدین شکل در

تاریخ انقلاب

به جمعه سیاه

معروف شد

نوبت دانش‌آموزان (۱۳ آبان ۱۳۵۷)

در حالی که انقلاب اسلامی مردم ایران به رهبری امام خمینی(ره) به روزهای سرنوشت‌ساز خود نزدیک می‌شد، همه اقشار مردم ایران از زن و مرد و پیر و جوان سعی در ایفای نقش تاریخی خود و عمل به تکلیف الهی داشتند. در این میان دانش‌آموزان و نوجوانان شور و حال دیگری داشتند. صبح روز ۱۳ آبان ۱۳۵۷، دانش‌آموزان در حالی که مدارس را تعطیل کرده بودند، به سمت دانشگاه تهران حرکت کردند تا صدای اعتراض خود را به گوش همگان برسانند. این جوانان پرشور و خداجو، گروه گروه، داخل دانشگاه شدند و به همراه دانش‌جویان و گروه‌های دیگری از مردم در زمین چمن دانشگاه اجتماع کردند. ساعت یازده صبح، مأموران، ابتدا چند گلوله گاز اشک‌آور در میان این جمعیت خروشان پرتاب کردند، اما اجتماع‌کنندگان در حالی که به‌سختی نفس می‌کشیدند، صدای خود را رستار کردند و با فریاد الله اکبر، لرزه بر اندام مأموران مسلح شاه افکندند. در این هنگام تیراندازی آغاز شد و جوانان و نوجوانان بی‌گناه، یکی پس از دیگری در خون خود غلتیدند. در این روز، ۵۶ تن شهید و صدها نفر مجروح شدند. حضرت امام(ره) در پیامی به مناسبت شهادت دانش‌آموزان در ۱۳ آبان ۵۷ فرمودند: «... عزیزان من! صبور باشید که پیروزی نهایی نزدیک است و خدا با صابران است... ایران امروز جایگاه آزادگان است... من از این راه دور، چشم امید به شما دوخته‌ام... صدای آزادی‌خواهی و استقلال‌طلبی شما را به گوش

در ۲۸ مرداد ۱۳۵۷ سینما رکس آبادان به‌دست عوامل ساواک به آتش کشیده شد و مردم بی‌گناه جان سپردند.

جمعه خونین تهران (۱۷ شهریور ۱۳۵۷)

روز ۱۳ شهریور ۱۳۵۷ نماز عیدفطر در قیطریه تهران به امامت آیت‌الله مفتاح به گونه‌ای بی‌نظیر برگزار شد و با تظاهرات مردم در روز ۱۶ شهریور، اعلام حکومت نظامی شد. روز جمعه ۱۷ شهریور، مردم، بی‌خبر از حکومت نظامی به خیابان‌ها ریختند و ارتش شاه در میدان ژاله (شهید) به روی مردم بی‌دفاع آتش گشود و خیابان‌های اطراف را غرق در خون مردم بی‌گناه کرد. هفده شهریور ۱۳۵۷ بدین شکل در تاریخ انقلاب به جمعه سیاه معروف شد.

کانون انقلاب اسلامی در آن سوی دنیا (۱۳ مهر ۱۳۵۷)

امام در ۱۳ مهر ۱۳۵۷ عازم فرانسه شدند و از آنجا سکان کشتی مردم را در امواج خروشان انقلاب اسلامی هدایت کردند. دهکده نوفل‌لوشاتو در حوالی پاریس مبدل به کانون خبرساز جهان شد و مردم و خبرنگاران از همه نقاط دنیا برای مصاحبه با حضرت امام(ره) به آنجا سرازیر شدند. در آبان‌ماه اعتصابات کارکنان شرکت نفت، مخابرات، بانک ملی، سازمان آب، رادیو و تلویزیون و... بر دامنه مبارزات افزود.





راه‌پیمایی مردم در روز عاشورا

فرار بی‌بازگشت! (۲۶ دی ۱۳۵۷)

تمهید دیگر شاه برای حفظ تخت و تاج خود، تشکیل شورای سلطنت بود و در ۲۶ دی ۱۳۵۷، محمدرضا شاه پهلوی ناچار به خروج از ایران شد. امام که دولت بختیار را غیرقانونی اعلام کردند و شورای انقلاب را تشکیل داده بودند با فرار محمدرضا شاه از ایران، آمادهٔ عزیمت به میهن اسلامی شدند. بختیار فرودگاه‌ها را بست و پرواز امام یک هفته به تأخیر افتاد.

بازگشت به وطن و دیدار با شهیدان (۱۲ بهمن ۱۳۵۷)

سرانجام در روز ۱۲ بهمن ۱۳۵۷ حضرت امام(ره) پس از پانزده سال تبعید به ایران بازگشتند. ورود امام(ره) به میهن را میلیون‌ها نفر از تهران و سایر نقاط کشور استقبال کردند. امام خمینی(ره) پس از ورود به تهران، ضمن حضور بر مزار هزاران شهید انقلاب اسلامی، در سخنرانی خود در بهشت زهرا، دولت بختیار را غیرقانونی اعلام کردند و فرمودند که به‌زودی به پشتوانهٔ رأی ملت و حق شرعی خود، دولت تعیین می‌کنند. امام(ره) سپس در مدرسهٔ علوی و رفاه مستقر شدند و در ۱۶ بهمن، مهندس بازرگان را به نخست‌وزیری دولت موقت منصوب کردند. در روز ۱۹ بهمن پرسنل نیروی هوایی ارتش به محضر امام(ره) رسیدند و با ایشان بیعت کردند. شب ۲۱ بهمن در نیروی هوایی تهران، درگیری مسلحانه بین عده‌ای از افراد این نیرو و گارد شاهنشاهی پیش آمد که با دخالت مردم، درب پادگان‌ها به روی مردم باز شد و سلاح‌هایی به دست مردم افتاد. سران ارتش دست‌اندرکار کودتا شدند و در روز ۲۱ بهمن از ساعت چهار بعدازظهر حکومت نظامی اعلام شد. امام(ره) اعلام کردند که مردم به حکومت نظامی اعتنا نکنند.

پیروزی با شکوه! (۲۲ بهمن ۱۳۵۷)

مردم در روز ۲۲ بهمن به مراکز دولتی، نظامی، انتظامی و رادیو و تلویزیون یورش بردند و آن‌ها را فتح کردند. با فرار بختیار از ایران و اعلام بی‌طرفی ارتش در روز ۲۲ بهمن ۱۳۵۷، انقلاب اسلامی ایران پس از سال‌ها مجاهدت، ایثار، فداکاری و مقاومت در راه رضای الهی با رهبری بی‌نظیر حضرت امام خمینی(ره) و به همت مردم سرافراز ایران به پیروزی نهایی رسید.

جهانیان می‌رسانم: «به‌خاطر گرامیداشت یاد و خاطرهٔ شهیدان دانش‌آموز، این روز در تاریخ انقلاب اسلامی به نام روز دانش‌آموز نام‌گذاری شده است.

آخرین تیرهای ترکش نظام شاهنشاهی (۱۴ آبان ۱۳۵۷)

۱۴ آبان، ارتشبد غلامرضا اژه‌اری مأمور تشکیل کابینه شد. تظاهرات تاسوعا و عاشورا در عمل به‌صورت همه‌پرسی بر ضد رژیم شاهنشاهی درآمد و مردم در شعارهایشان خواستار استقلال، آزادی و جمهوری اسلامی شدند. رژیم شاه آخرین نفس‌ها را می‌کشید و آخرین تیر ترکش شاه و اربابان غربی‌اش نخست‌وزیری شاپور بختیار از اعضای قدیمی جبههٔ ملی بود که با شعار سوسیال دموکراسی آمد و خود را مرغ توفان می‌دانست.

نوبت معلمی (۲ دی ۱۳۵۷)

هم‌زمان با اوج‌گیری نهضت اسلامی مردم ایران علیه رژیم پهلوی در دوم دی ماه ۱۳۵۷، نزدیک به هفتاد تن از استادان و مدرسان دانشگاه‌ها در اعتراض به رفتار خشونت‌آمیز مأموران نظامی رژیم شاه و سرکوب مبارزات حق‌طلبانهٔ مردم مبارز و مسلمان ایران و نیز تعطیلی دانشگاه‌ها از طرف رژیم، در ساختمان مرکزی وزارت علوم در مرکز تهران اجتماع و تحصن کردند. این تحصن، رژیم را به خشم آورد، زیرا دیگر قشرها هم از استادان متحصن حمایت می‌کردند. در پی این تحصن، عوامل رژیم پهلوی برای درهم شکستن اعتصاب استادان به آن‌ها حمله کردند. در این تهاجم، استاد کامران نجات‌اللهی از استادان جوان دانشگاه پلی‌تکنیک تهران در ۲۷ سالگی به شهادت رسید. فردای آن روز در ششم دی ماه ۱۳۵۷ با حضور ده‌ها هزار نفر که در پیشاپیش آن‌ها آیت‌الله سیدمحمود طالقانی حرکت می‌کرد، پیکر شهید نجات‌اللهی تشییع شد. مراسم تشییع جنازهٔ استاد نجات‌اللهی یکی از صحنه‌های خونین دوران انقلاب را رقم زد که با یورش مزدوران پهلوی به شهادت بیش از ۲۵۰ نفر از مردم مسلمان در میدان انقلاب تهران انجامید. سرانجام پیکر مطهر شهید نجات‌اللهی در بهشت‌زهرا دفن شد و این چنین بود که فرزند برومند دانشگاه، پروانه‌وار، خود را به آتش گلولهٔ جلادان خون‌خوار زد و با سرخ‌رویی به دیدار پروردگار خویش شتافت.

تمهید دیگر

شاه برای

حفظ تخت

و تاج خود،

تشکیل

شورای

سلطنت

بود و در ۲۶

دی ۱۳۵۷،

محمدرضا شاه

پهلوی ناچار

به خروج از

ایران شد

حکایت پاران

پیا عاشقی را رعایت کنیم
زیدان عاشق حکایت کنیم

سید حسن حسینی

۲۰

- 2 -

از متخصصین مذکور میباشند و احتمال قوی تمام اعلامیه ها نیز در دسترس
تکثیر میشود با مشورت و تبادل نظر افراد فوق بوده و هر روز بنوی فرهنگیان
را تحریر میکنند. محافظ

نظریه چهارشنبه: نظریه یکشنبه مورد تأیید است. آسای

نظریه یکشنبه: گزارش

فوق صحت دارد ضمناً منصور حسینی و فردوسی‌پور از متعصبین مذهبی میباشند و با احتمال قوی تمام اعلامیه‌هایی که در رفسنجان تکثیر می‌شود با مشورت و تبادل نظر افراد فوق بوده و هر روز بنوعی فرهنگیان را تحریک مینمایند. محافظ

نظریه چهارشنبه: نظریه یکشنبه مورد تایید است. آسای

P3-33

• 5.08.16

[illegible]

موضوع : غیر

[illegible]

خبر واصله حاکیست یکی از عوامل اخلاص نظم در کشور برخی از فرهنگیان مملکت بوده‌اند. آنان باعنوان کردن مطالب تحریک‌آمیز در کلاسهای درس اذهان پاک دانش‌آموزان را مشوش و جوانان و نوجوانان تحریک شده را بمنظور انجام تظاهرات - تخریب و آتش‌سوزی بخوابانها روانه و خودشان باستراحت میبردند. مردم از آموزش و پرورش بسیار ناراحت و اظهار می‌دارند دوماه از سال تحصیلی می‌گذرد تاکنون بچه‌های ما یک کلمه نیناموخته‌اند دولت باید ترتیبی اتخاذ نماید که در مقابل ارائه کارمزد پرداخت نماید چرا باید بافرادی که کار نمیکنند و برای فلج کردن این مملکت هر روز اعتصاب می‌کنند مزد و حقوق پرداخت نماید.

پرداخت نماید.

$$\frac{0.55 \cdot 5}{21}$$

مکتبہ ہندی حفاظتی
برکت خیمہ

٢- اذنه
٣- شواره :
٤- تارينه

۵- پیوسته
۸- گیرنده

عطف و است

فصلان مملکت (از عوام) احتلال

امیر در کلاس (در ۲۰۰۰)

است - جوانان و نوجوانان جوانان

تاریخ ۱۳۰۲/۱۰/۱۰

مجلس تحفہ صیقلیہ در تالیف (۱۳۰۱)

۵۵۰

مصدق و دافعت

طابقہ پتائی حوالہ

۲۶۷



100%

۰۲۰۹۳۰۲۷

درجہ فوریت

نسخہ شماره: ۱- به: ۲- از: ۳- شماره: ۴- تاریخ: ۵- پیوست: ۶- تاریخ وقوع: ۷- ملاقات حافظی: ۸- گیرندگان:

موضوع: خبر

مقدم: میرد

خبر در صدد حاکمیت در کشور ایران که در قیام
شرکت نیز در این تظاهرات و ایران و ایران
به - ۵۰ -

لبریز میرد
۱۸ اردیبهشت
اردیبهشت خبر: ۱۸ اردیبهشت
تظریه: ۱۹ اردیبهشت

خبر واصله حاکی است که کلیه دانش آموزان
که در تظاهرات شرکت مینمایند در اثر تلقینات
دبیران و آموزگاران میباشد - ۵۰ -

۰۲۰۹۹۰۱۲

درجہ فوریت

نسخه شماره: ۱- به: ۲- از: ۳- شماره: ۴- تاریخ: ۵- پیوست: ۶- تاریخ وقوع: ۷- ملاقات حافظی: ۸- گیرندگان:

موضوع: خبر

مقدم: میرد

اطلاعهای واصله حاکیست در چند روز اخیر گروهی از دانش آموزان مدارس
از رفتن به کلاسها و در وقت خود در وقت پیشانی هراتی زن ماند لیکن نتیجه
مسلمان است اینست که اکثر قریب با اتفاق این نونهالان و نوباوگان که بید مسلمانان
کشور عزیزمان هستند وجودشان را زهرگونگی لودگی میرا بود موا زینطرف ضمیرشان
برای بید رفتن هر چه ممکن آنها را در عداوت با زعمالان و خاشاک و وطن فروش
از فرصت استفاده مکن و فکر صاف لیب را بر خالاب رسالت آموزش که میرصد مد ا زند
با این باند و این آموزش و این باند آموزش را از رفتن به کلاس و در وادامه
تحصیل معانت و تشویق بعد از این باند و این باند و این باند و این باند

اطلاعهای واصله حاکیست در چند روز اخیر گروهی از دانش آموزان
مدارس از رفتن به کلاسهای درس خودداری و دست به تظاهراتی زدهاند
لیکن آنچه مسلم است اینست که اکثر قریب با اتفاق این نونهالان و نوباوگان
که آینده سازان کشور عزیزمان هستند وجودشان از هرگونه آلودگی میرا
بوده و از طرفی ضمیرشان برای پذیرفتن هر نوع مطلبی آمادگی دارد
عدهای از معلمان خائن و وطن فروش از فرصت استفاده کرده مطالبی را
برخلاف رسالت آموزشی که برعهده دارند باین پاکدلان آموزش داده و
دانش آموزان را از رفتن به کلاس درس و ادامه تحصیل معانت و تشویق به
دادن شعارهای مضر مینمایند.

۰۲۰۹۹۰۱۲

درجہ فوریت

نسخه شماره: ۱- به: ۲- از: ۳- شماره: ۴- تاریخ: ۵- پیوست: ۶- تاریخ وقوع: ۷- ملاقات حافظی: ۸- گیرندگان:

موضوع: خبر

مقدم: میرد

محمداً مقام عالی را آگاه میسازم موضوع خبر پیوست مورد
تأیید است و تمام تحریکات که در مدارس صورت گرفته است بوسیله
آموزگاران میباشد که گزارش آن بموقع باستحضار رسیده است.

۰۲۰۹۳۰۲۷

شهری کشور

عنوان: ۱۷

تاریخ: ۱۸ اردیبهشت

موضوع: خبر

مقدم: میرد

از ساعت ۸
صبح روز جاری حدود

پانصد نفر از دانش آموزان مدارس متبحر
یک دبیران مربوطه در خیابانهای شهر شروع تظاهرات و حمله به
مدارس دیگر نموده و مقداری از شیشهها و تماشاها را شکسته که با استفاده از گاز
اشک آور در ساعت ۱۰ صبح متفرق گردیدند. همچنین از ساعت ۱۴/۰۰ جلسه ای
بمناسبت چهلمین روز در گذشت راستگو مقدم در مسجد آیتی تشکیل که پس
از خاتمه جلسه در ساعت ۱۶/۳۰ تعدادی حدود ۱۵۰۰ نفر با دادن شعارهای
ضد ملی از مسجد خارج و قصد انجام تظاهرات در خیابان را داشته که مأموران
مربوطه مجبور بمداخله شده لیکن تظاهرات کنندگان با چوب و سنگ و آجر ضمن
اجتماع در خیابان اسدی و آتش زدن لاستیک اتومبیل با مأمورین مقابله و مقاومت
نموده که بالاخره تظاهر کنندگان با استفاده از تیراندازی هوایی و گاز اشک آور در
ساعت ۱۹/۳۰ متفرق گردیدند. رئیس شهر بیرجند



گذری بر زندگی دانش‌آموز شهید، شهرام امامی آل‌آقا

ایست؛ این صدای شهرام است

ابراهیم زاهدی مطلق



شهرام
ترجیح
داد خدا را
در جوانی
ملاقات کند

آل‌آقا یکی از آن دانش‌آموزان بود؛ دانش‌آموز سال چهارم اقتصاد مدرسه هخامنش؛ متولد پانزدهم آذر ۱۳۳۹ و شهید پانزدهم فروردین سال ۱۳۵۸. دانش‌آموزی که نام مدرسه‌اش را تغییر داد و حالا به‌جای هخامنش، ۳۳ سال است که نام او بر سر در این مدرسه می‌درخشد و یادآور همان ماده‌ی درسی است که او و دانش‌آموزان شهید به محتوای آموزش و پرورش ما اضافه کردند.

دیدن خدا با چشمان درخشان

و به‌جای
موهای سفید
و چشم‌های
کم‌سوی
پیری‌اش،
چشم‌های
درخشان
جوانی‌اش را
به دیدار خدا
ببرد

جوان رعناي قدبلند و ورزشکاری که به گفته‌ی مادرش حالا جای مشتهای قدرتمندش روی دیوارهای خانه‌شان زیارتگاه اوست. پسری که اگر فداي انقلاب نشده و بهای آزادی و آزاد زیستن ما را با جان شیرینش نپرداخته بود، حالا ۵۲ سال سن داشت و به‌جای آن موهای سیاه، احتمالاً موهایی کم‌وبیش سفید روی سر و صورتش خودنمایی می‌کرد و به‌جای قدم‌زدن در عرش خدا، حالا مثل ما در خیابان‌هایی قدم می‌زد که گاه‌گاه به‌دلیل آلودگی هوا، چند روزی تعطیل می‌شوند و سینه‌ها را به سرفه می‌اندازند.

شهرام ترجیح داد خدا را در جوانی ملاقات کند و به‌جای موهای سفید و چشم‌های کم‌سوی پیری‌اش، چشم‌های درخشان جوانی‌اش را به دیدار خدا ببرد.

در کمرکش آزادی

اگر اهل تهران باشید یا از خیابان آزادی تهران عبور کرده باشید، در کمرکش این خیابان، نرسیده به بزرگراه شهید نواب صفوی و چسبیده به یک مدرسه‌ی کهنه و قدیمی، یک مدرسه‌ی زیبا و تازه‌ساز می‌بینید که سردر آن با نام «مدرسه‌ی شهید شهرام امامی آل‌آقا» زینت شده است (حیف که آموزش و پرورش سلیقه به خرج نداده و عکسی از چهره‌ی زیبای او را کنار نامش ننشانده است). نکته‌ی آن است که همان مدرسه‌ی کهنه، دبیرستان سابقاً هخامنش است که چندسالی می‌شود جایش را چند قدم تغییر داده و به ساختمان پلیس راهنمایی نزدیک‌تر شده است. مگر شهید نمی‌تواند راهنمایی کند؟ مگر شهید هم یک صورتی از پلیس راهنما نیست؟ برای عبور از خیابان؟ خیابان زندگی و خیابان‌های شلوغی که گاه‌گاه قانون‌شکنان، رفت‌وآمد در آن را مختل می‌کنند. این خیابان و این شهید و این محدوده، اما برای نسرین حمیدزاده (معلم یکی از مدارس راهنمایی در خیابان آزادی در سال‌های ۵۷ و ۵۸) معانی دیگری دارد. معانی دیگری که پس از ۳۳ سال او را کشانده تا پیگیری کند دیده‌هایش را از آن روزها و از آن دسته‌گلی که جلوی دبیرستان هخامنش گذاشته شده بود؛ دسته‌گلی که عکسی از یک دانش‌آموز با چشمان درخشان

امروز سرگذشت پسری را با شما درمیان می‌گذارم که اگر چه امثال او دیگر در مدارس ما نیستند، اما درس تازه‌ای که به مواد آموزشی ما اضافه کردند، هنوز در مدارس ما تدریس می‌شود.

پسری از میان دانش‌آموزان شهر ما؛ دانش‌آموزانی که در سال ۵۷ درس دیگری به مواد درسی مدارس اضافه کردند؛ درس جرئت و جسارت مقابله با ظلم و بی‌داد که در میان درس‌های مدارس ما جایش خالی بود. دانش‌آموزانی که با خواندن این درس جدید و گرفتن نمره‌ی قبولی در آن، به شاه و رژیم سرکش او آموختند هر معلمی لیاقت کلاس درس ایران را ندارد. شهید شهرام امامی



و موهای سیاه لایه‌لایش دیده می‌شد.

نسرین آن روزها مادری بود در سنین ۴۵ سالگی و صاحب فرزندی پسر، هم‌سن... او آهی به درازای ۳۳ سال و سینه‌سوزی یک مادر می‌کشد و می‌گوید «روزی که عکس این شهید را جلوی مدرسه‌شان دیدم هنوز مدارس به‌طور رسمی و جدی باز نشده بودند و بوی عید ۵۸ در خیابان‌ها جاری بود. اگر چه در همان روزها گاه‌گاه می‌شنیدیم که بقایای رژیم شاه مثل مارهای سرکوفت‌نشده در خیابان‌های شهرمان می‌خزند و بر پای جوانان ما نیشی می‌زنند.»

باید لباسش را تهیه می‌کردم.

لباس کماندویی شهرام آماده می‌شود. خیاط خانواده لباسی می‌دوزد تا شهرام به‌عنوان پاسدار افتخاری، آن را در «کانون توحید» بپوشد. همان‌جایی که بلافاصله پس از بهمن ۵۷ مقرّ فعالیت شهرام شده بود. همان‌جایی که پدر مرحومش نیمه‌شب‌ها از خانه‌شان در نزدیکی کانون توحید، صدای بلند «ایست» به ماشین‌های عبوری در خیابان پرچم را می‌شنید و به همسرش می‌گفت: «این صدای شهرام است. می‌شنوی؟ صدای بلند و مردانه‌ای پیدا کرده خانم.»

«اردلان»

مدیر مدرسه آن روزهای شهرام، خوب به‌خاطر دارد چه روزهایی را که این دانش‌آموزش از مدرسه بیرون زده بود تا با صدای انقلاب همراه شود و مرگ بر شاه بگوید؛ دانش‌آموزی که همه کارهایش برای رفتن به انگلستان به‌انجام رسیده بود

به‌جای تحصیل در انگلستان

شهرام امامی آل آقا جوانانی بود که فریادهای انقلابی‌اش از مدرسه شروع شد و در شب‌های بلند و خفناک پاییز و زمستان ۵۷ خواب را از سر ظالمان پراند. «اردلان» مدیر مدرسه آن روزهای شهرام، خوب به‌خاطر دارد چه روزهایی را که این دانش‌آموزش از مدرسه بیرون زده بود تا با صدای انقلاب همراه شود و مرگ بر شاه بگوید؛ دانش‌آموزی که همه کارهایش برای رفتن به انگلستان به‌انجام رسیده بود. مادر شهید (خانم داورپناه که خود از معلمان و معاونان مدارس آموزش و پرورش است) می‌گوید: همه کارهایش را کردم. دانشگاهی که باید می‌رفت، لیست لباس‌هایش را هم داده بود و برایش آماده می‌کردیم. خردم می‌خواستیم با او بروم و ثبت‌نامش کنم و برگردم. اما... شهرام دلش جای دیگر بود. جای دیگر... جای دیگر... او بعدها به‌جای لباس دانشگاهی از انگلستان، لباس پاسداری از همین انقلاب را به تن کرد؛ لباسی که باید از فریادهایش در خیابان‌ها دفاع می‌کرد؛ فریادهایی که پیش از بهمن ۵۷ سرداد. انقلاب ۵۷ کم‌کم از خیابان‌های اصلی تهران به کوچه‌پس‌کوچه‌های همه شهرها کشیده شده بود. شهرام هم رفتن را از ذهن بیرون کرده بود. او حالا به لباس دیگری فکر می‌کرد؛ لباسی جایگزین لباس دانشگاه انگلیسی. «یک شب شهرام آمد و به من گفت: «مادر جان، برای من لباس پاسداری بخر. از این لباس‌های کماندویی. تا ۴۸ ساعت دیگه هم حاضر باشه.» گفتم: «مادر جان، من که نمی‌تونم دو روزه برای تو لباس کماندویی تهیه کنم!» جواب داد: «باید بتونی. من لازم دارم.» خانم داورپناه ادامه داد: «آقای زاهدی! باید این کار را می‌کردم. من فقط همین یک پسر را داشتم. پسری که همه روزهای انقلاب را همراه او و دخترم شهناز، در خیابان آزادی و میدان انقلاب و جلوی دانشگاه تهران شعار داده بودم. حالا پسر من می‌خواست از آن شعارها دفاع کند. من هم

دیوارهای چشم‌انتظار

نسرین حمیدزاده حالا در کنار من ایستاده است و به ساختمان دبیرستان آل آقا اشاره می‌کند و می‌گوید: «یک مدرسه دیگر هم آن طرف خیابان به نام همین شهید هست. مدرسه‌ای که آقای علمشاهی مدیر سابق همین مدرسه این نام را برای مدرسه‌اش انتخاب کرده است.» حمیدزاده سری تکان می‌دهد و از من سؤال می‌کند: «آقای زاهدی، به‌نظر شما چند نفر از دانش‌آموزان این مدرسه یا آن مدرسه و حتی مدارس دیگر حاضرند به‌جای تحصیل در انگلستان، جانشان را برای انقلاب فدا کنند؟ هر چه این تعداد زیاده باشد، ما در حفظ آرمان‌هایمان موفق‌تر بوده‌ایم. هر چه کمتر... که خدا نکند. خدا نکند.» او می‌گوید: «من نمی‌دانم مادری که فقط یک پسر داشته و آن را هم تقدیم خدا و این ملت و انقلاب کرده، چه حالی دارد، اما می‌دانم تحملش وقتی سخت‌تر می‌شود که ببیند امروز کسی به پسرهای هم‌سن‌وسال پسرش یادآوری نمی‌کند چرا این اتفاقات افتاد. یا مثلاً در مدرسه‌هایی که به نام شهید است چرا یک زندگی‌نامه ساده هم به دیوار مدرسه نیست تا دانش‌آموزان حداقل با اسم مدرسه‌شان بیشتر آشنا شوند.»

صدای «ایست» شهرام از شب پانزدهم فروردین دیگر به گوش کسی نرسید. پس‌مانده‌های رژیم شاه که در ماه‌های قبل نتوانسته بودند او را شهید کنند، آن شب بی‌توجه به ایست شهرام، در ساعت ۲/۵ بامداد مقابل کانون توحید، خواب همشهریان او را آشفته کردند و پاسدارشان را ترور کردند، با همان لباس نو و در همان اولین شبی که لباس کماندویی‌اش را پوشید. تیری از سمت چپ پهلوی‌اش وارد شد و پس از دریدن شکم از سوی دیگر بیرون رفت. مادر شهید اشاره‌ای به عکس‌های شهرام روی دیوارها می‌کند و آهی

بعضی‌ها گمان می‌کنند شهرام حالا در قطعه ۲۴ بهشت‌زهرای تهران در کنار پدرش آرمیده است. اما بعضی‌ها اعتقاد دارند شهدا زنده‌اند و بر اعمال ما نظارت دارند و نزد پروردگارشان روزی می‌خورند.

می‌کشد و می‌گوید: این‌ها سرمایه من هستند آقای زاهدی. حالا همه دوستان پسر من رفته‌اند سراغ زندگی‌شان. فقط حمید از بچه‌های کانون توحید، گاه‌گاه زنگی می‌زند و حال مرا می‌پرسد و می‌گوید برایم دعا کن. من هم هر وقت او زنگ می‌زند، به شوخی می‌گویم «چی شده حمید؟ باز هم کارت گیر کرده...»



من فقط همین یک پسر را داشتم. پسری که همه روزهای انقلاب را همراه او و دخترم شهناز، در خیابان آزادی و میدان انقلاب و جلوی دانشگاه تهران شعار داده بودم. حالا پسر من خواست از آن شعارها دفاع کند. من هم باید لباسش را تهیه می‌کردم



تیر خلاص اصفهان به رژیم پهلوی

نصرالله دادار

نشست با تعدادی از معلمان
عصر انقلاب اسلامی اصفهان

رژیم پهلوی داشت.

به همراه جعفر ربانی سردبیر محترم مجله رشد معلم و محبت الله همتی، سردبیر ویژه نامه به اصفهان رفتیم تا ضمن گفت و گو با تعدادی از معلمان متدین و انقلابی عصر انقلاب، به ثبت و ضبط گوشه هایی از فعالیت فرهنگیان اصفهان در دوران پیروزی انقلاب اسلامی بپردازیم. آنچه در پی می آید، حاصل نشست ما با تعدادی از معلمان اصفهان در عصر انقلاب اسلامی، از جمله عباسعلی برهانی پور، حسن علی زهتاب، ناصر فرنیاء، مصطفی نیلی پور و حجت الاسلام والمسلمین مهدی اژه ای است.

عباس علی برهانی پور:

من در ابتدا اشاره ای می کنم به وضع معلمان در گذشته. قبل از انقلاب وضع معلمان به مرحله ای رسیده بود که مرتب از هویدا (نخست وزیر) وقت می گرفتند تا به وضعیتشان رسیدگی کند، ولی هویدا به نماینده های آن ها می گفت: «من همسرم را طلاق داده ام، شما هم اگر ندارید، همسرانتان را طلاق دهید.» این جواب هویدا به نماینده های معلمان بود. فشار زندگی خیلی زیاد بود. آن چنان زیاد بود که روزی معلمان اعتصاب کردند و به میدان بهارستان آمدند. در آن موقع شاه فریاد می زد که می خواهم شما را به دروازه های تمدن بزرگ برسانم و اعتصاب معلمان برای شاه بسیار سنگین بود. شاه گفت باید اعتصاب این ها را بشکنید. ارتش به بهارستان آمد و با ماشین آب پاش به اعتصاب کنندگان حمله کرد. در بین معلمان، آقای به نام دکتر خانعلی بود که وقتی دید ماشین های آب پاش، آب بر سر خانم ها می ریزند، اعتراض کرد و فریاد زد: «ای بی انصاف ها! این چه وضعی است؟ چرا با معلم ها چنین رفتار می کنید؟» بعد ایشان شیلنگ را از دست مسئول آب پاشی گرفت تا مانع آب پاشیدن بر سر زنان شود که شخص بی انصافی به نام سروان شهرستانی با اسلحه مغز دکتر خانعلی را

اصفهان یکی از کانون های فعال جنبش های مذهبی و انقلابی در گذشته دور تا عصر پیروزی انقلاب اسلامی است. اصفهان اولین شهری است که رژیم پهلوی در عصر انقلاب، در مقابل حرکت خروشان و انقلابی مردم، ناچار به برقراری حکومت نظامی شد و به قول استاد حسن علی زهتاب، معلم متدین و انقلابی اصفهان، گرچه قم و تهران استارت انقلاب اسلامی را زدند، ولی بی گمان، اصفهان تیر خلاص حکومت پهلوی را زد و معلمان و دانش آموزان این شهر، نقش مهمی در آن ایفا کردند؛ معلمان و دانش آموزانی که پس از پیروزی انقلاب اسلامی در حفظ و نگهداری آن بیشترین ایشار و فداکاری را از خود نشان دادند. بسیاری از فرماندهان و شهدای دوران دفاع مقدس همان دانش آموزانی بودند که رژیم پهلوی را مجبور به برقراری حکومت نظامی در اصفهان کردند. اصفهان ۲۳ هزار شهید داده است که در میان آن ها پنج هزار شهید، دانش آموز و بیش از ۳۰۰ شهید، معلم اند. مشهور است، روزی که پیکر پاک ۳۷۰ شهید دفاع مقدس در اصفهان تشییع می شد، ۱۵ نفر از شهدا دانش آموزان یک مدرسه به نام «دبیرستان هاتف» بودند؛ مدرسه ای که در عصر انقلاب، نقش مهمی در به زانو در آوردن

در تمام

نهضت هایی

که ما به عنوان

نهضت های

انقلابی

می شناسیم،

هیچ یک مؤثر تر

از نهضت

امام خمینی

نبود. تربیت

نیروهای انقلابی،

فعال شدن

آموزش و پرورش و

ایستادن در برابر

رژیم، همه نتیجه

نهضت ایشان

بود. همه نیرو و

انرژی ما از نهضت

ایشان بود.

هدف قرار داد و دکتر شهید شد.

باز سر نیزه به میدان قلم آمده است

معلمان پس از به شهادت رسیدن دکتر خاتعلی در میدان بهارستان، یک تشییع جنازه عظیم و باشکوه برای آن شهید برگزار کردند. در آن روز یکی از معلم‌ها بالای صندلی رفت و یک دوبیتی به شرح زیر خواند:

باز سر نیزه به میدان قلم آمده است
هان نباید که به غداره کشان میدان داد
تا پریشان نشود مغز همه چون دکتر
به پریشانی ایران نتوان سامان داد

او این را خواند و جنازه آن بزرگ مرد رادر این بابویه به خاک سپردند.

بله. آن زمان می‌گفت: کمی مراعات کنید، مغزش را پریشان می‌کردند. ارزش معلم در نظام شاهنشاهی این بود و جداً با موقعیت‌های فعلی قابل قیاس نبود. البته هنوز هم حق معلم‌ها را چنان‌که باید ادا نمی‌کنند؛ اما کارهایی در حال انجام است و با توجه به موقعیت کنونی معلم‌ها باید قدر این انقلاب را بدانند.

من برای تشویق دانش‌آموزان در تحصن سال ۱۳۵۷ کنار آن‌ها می‌نشستم که به ساواک و فرماندار نظامی گزارش کردند و سرلشکر رضا ناجی (معروف به قصاب) که اولین فرماندار نظامی اصفهان بود، به من نامه نوشت و مرا تهدید کرد. روزی در دبیرستان سعدی که بچه‌ها اعتصاب کرده بودند. یکی از نیروهای بی‌انصاف رژیم با چوب چنان به کمر بچه‌ها زد که من به او گفتم چرا بچه‌های مردم را این‌طور می‌زنید و او چنان به سمت من برگشت که گفتم الان مرا هم می‌زند.

من در جلسات معلم‌ها حضور می‌یافتم و آن‌ها را به اعتصاب تشویق می‌کردم.

اعتصاب به فرمان آیت‌الله کاشانی

بنده قبل از سال ۱۳۳۲ شروع به مبارزه با رژیم گذشته کردم، یعنی از زمان ملی شدن صنعت نفت و به همراه آقای نیل فروشان.

یکی از کارهایی که می‌کردیم این بود که به فرمان آیت‌الله کاشانی همگی اعتصاب کردیم و به تلگراف‌خانه رفتیم، که اول میدان امام حسین بود. یک اندرونی بود و خود تلگراف‌خانه، پشت آن هم یک خانه بود. ما در آن جا بست نشستیم و اعتصاب کردیم. کسی چیزی به ما نمی‌داد و تعداد زیادی گرسنه ماندند. آن‌ها از منزل حاج آقا کوهپایی بالا رفتند و یک‌دفعه دیدیم یک دسته نان از بالا به پایین افتاد. تابستان بود. تعدادی گرمک هم بود. همه خوشحال شدند. آن‌ها را تکه‌تکه کردند و به همراه تکه‌ای نان به همدیگر دادند و ما هم خوردیم. ناگهان ارتشی‌ها متوجه شدند که از پشت‌بام برای ما غذا می‌آورند و جلوی آن را

گرفتند و پشت‌بام‌ها را کنترل کردند و دیگر کسی برای ما چیزی نیاورد، ولی ما باز هم مقاومت کردیم.

ارتشی‌ها که دیدند هیچ راهی نیست، کماندهای گول‌پیکری را به داخل فرستادند و دور تا دور ما را محاصره کردند.

یک راه بود از دهنه‌ای که به خانه اتصال داشت. همین‌طور که از آن راه می‌رفتیم با قنداق تفنگ به سر ما می‌زدند. من تا مدت‌ها از شدت آن ضربات نمی‌توانستم بخوابم.

در ادامه، آیت‌الله کاشانی هم دستور دادند که باید مقاومت کنید و در نهایت ما پیروز شدیم. فعالیت‌هایمان را تا جایی که می‌توانستیم ادامه دادیم.

ارسال تلگراف به مناسبت دستگیری امام (ره)

مادر گذشته با شهید بهشتی ارتباط نزدیکی داشتیم. وقتی امام خمینی (ره) را دستگیر کردند، شهید بهشتی به من گفت: «باید کاری بکنیم.» و تلگرافی خطاب به امام (ره) تنظیم شد و قرعه به نام من افتاد که برای مخابره به تلگراف‌خانه بروم. من به تلگراف‌خانه رفتم و آن تلگراف را که به امضای من و شهید بهشتی بود، ارسال کردم. متن تلگراف به شرح زیر بود:



حضرت آیت‌الله خمینی (دام‌ظله)

با سلام، واقعه ناگوار دستگیری جناب‌عالی که به دست دشمنان دین و روحانیت به‌وجود آمده، موجب تألم عموم مسلمانان است. بدین‌وسیله تأسف خود را از این پیشامد اعلام نموده، سربلندی اسلام و تأیید علمای اعلام را از خداوند متعال خواهانیم. عباسعلی برهانی - سیدمحمد بهشتی. رونوشت: به حضرات آیات عظام گلپایگانی و شریعتمداری.



بعد از آن آمدند مرا دستگیر کنند. من فرار کردم و نزد دایی‌ام رفتم و آن‌ها مرا از شهر بیرون بردند.

□ آقای ناصر فرنی:

معلمان متعهد و مبارزی را که دهه‌های ۴۰ و ۵۰ نقش عمده و سازنده‌ای در پیروزی انقلاب داشتند، نمی‌توان مستقل از آن معلمانی دانست که فضای تاریک و خفقان‌آور کودتای ننگین ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و قبل از آن، یعنی فضای شکوهمند

اصفهان

دارای

پنج‌هزار

شهید

دانش‌آموز و

۳۰۰ شهید

معلم است



علامه و...

یادم هست که سید ضیاءالدین علامه آیت‌الله خادمی و آیت‌الله خوانساری مجمعی داشتند به نام گروه امر به معروف و نهی از منکر که این‌ها رسماً به شاه نامه می‌نوشتند و شاه را از برخی کارها، مانند مدارس مختلط دختر و پسر برحذر می‌داشتند! آیت‌الله خادمی واقعاً نقطه‌امید و عطف مبارزان اصفهان بود. آیت‌الله طاهری از زمانی مطرح شدند که ایشان را دستگیر کردند و مردم اصفهان در منزل آیت‌الله خادمی برای اعتراض به دستگیری آیت‌الله طاهری و زندانیان سیاسی تحصن کردند.

هیچ نهضتی به اندازه نهضت امام(ره) مؤثر نبود

در تمام نهضت‌هایی که ما به‌عنوان نهضت‌های انقلابی می‌شناسیم، هیچ‌یک مؤثرتر از نهضت امام خمینی نبود. تربیت نیروهای انقلابی، فعال شدن آموزش و پرورش و ایستادن در برابر رژیم، همه نتیجه نهضت ایشان بود. همه نیرو و انرژی ما از نهضت ایشان بود.

نکته دیگری که باید به آن توجه داشت این است که در گذشته پیوند محکمی بین معلمان مسلمان و روحانیت برقرار بود. معلمان در آن زمان، بدون اجازه و فتوای مجتهد و بدون اجازه از روحانیت وارد آموزش و پرورش نمی‌شدند. یعنی برای ورود به ارگانی که صاحب آن طاغوت بود اجازه می‌گرفتند. یعنی معلمان متعهد و مکتبی درباره شرعی بودن کار خود فکر می‌کردند و از همین راه، ارتباط تنگاتنگ با روحانیت داشتند: مسئله دین و آموزه‌های مکتبی چیزی نیست که جدا از فطرت ما باشد، یعنی در خمیرمایه ما وجود دارد. معلمان سمبل بروز و ظهور آموزه‌های فطری را در روحانیت می‌دیدند و معتقد بودند آن‌ها لباس پیغمبر اکرم(ص) را پوشیده‌اند و بر مسند رسول‌الله نشسته‌اند. همین باعث می‌شد که در مبارزات نیز پیرو روحانیت باشند.

مصطفی نیلی‌پور:

من فکر می‌کنم رمز موفقیت انقلاب اسلامی چند نکته است. نکته اول ارتباط با روحانیت است. از همان ابتدا که ما دست راست و چپمان را شناختیم، احساس کردیم رمز موفقیت ما در ارتباط با روحانیت بصیر و آگاه است. دومین نکته ارتباط با مسجد و سومین نکته ارتباط با معلمان بصیر بود. من سال پنجم دبستان با حاج آقا عباسعلی برهانی‌پور آشنا شدم. در دبیرستانشان تدریس می‌کردم. بعد هم در مسجد با افرادی که دغدغه دین داشتند و در جریان دین از قالب تاجر و ارتجاعی آن بیرون بودند، آشنا شدم. با تشکیلات پیشگامان انقلاب هم آشنا شدم. در این تشکیلات با دوستانی مثل حاج آقا برهانی‌پور و حاج حسن حدادی و آقای فرنیا آشنا شدم. این تشکیلات از سال ۱۳۲۰ با ارتباط با شهید نواب صفوی و بعد هم حضرت امام(ره) تداوم یافت.

مبارزان و شهدا و خیلی از دوستان، از روحانیون تا دبیرها، همگی مقلد

مبارزات مردم در ملی شدن صنعت نفت را تجربه کرده بودند. این معلمان در آن شرایط سخت آموزش دادند و شاگردها را تربیت کردند. بنابراین معلماتی که در دهه‌های ۴۰ و ۵۰ نقش تربیت شاگردان متعهد و مبارز را برعهده داشتند، میراث‌خوار معلمانی بودند که فضای خفقان‌آور ستم‌شاهی را در کودتای ننگین ۲۸ مرداد و تشکیل ساواک به دستور آمریکا و نقشه‌های تیمور بختیار را لمس کرده بودند؛ معلماتی که سیلی‌های ساواک را خورده و در آن زمان دستگیر و شکنجه شده بودند. بنابراین اگر بخواهیم ریشه‌های انقلاب را در نظر بگیریم، باید سراغ معلمانی برویم که نفس گرم شهید نواب صفوی و فداییان اسلام به آن‌ها خورده بود.

این جریانات تاخیزش چشمگیر معلمان در نهضت امام خمینی(ره) و فضای خرداد ۴۲ و وقایع ۴۲ و ۴۳ و دستگیری و تبعید امام(ره) ادامه داشت. در واقع نفس رحمانی حضرت امام(ره) و سخنرانی‌های گرم و آتشین ایشان بود که در آن شرایط سخت، ما را در راهمان استوار می‌کرد.

ما نوارها و اعلامیه‌های امام(ره) را تهیه و تکثیر و بین مردم توزیع می‌کردیم. معلمان در آن زمان، نقش اساسی در رساندن پیام امام(ره) و نهضت ایشان به سراسر این استان به‌ویژه شهر اصفهان داشتند. بنابراین با وجود فشارهای سخت و شدیدی که ساواک در اصفهان به معلمان وارد می‌کرد، روحیه عجیبی در ما پیدا شده بود.

البته در آن فضا، نیروهای جبهه ملی هم بودند. سروران عزیز دقیقاً یادشان هست که جبهه ملی هم شاخه‌های غیرمذهبی و هم شاخه‌های مذهبی داشت. شاخه‌های مذهبی‌شان در برابر توده‌های و کمونیست‌ها جبهه‌گیری می‌کردند؛ چه در آموزش و پرورش و چه در دانشگاه‌ها. اما هیچ‌یک از آن‌ها (شاخه‌های مذهبی و غیرمذهبی جبهه ملی) به اندازه معلمان مذهبی و مکتبی که در دامن روحانیت تربیت شده بودند، در هیئت‌های مذهبی فعالیت نداشتند. برای اینکه این‌ها برخوردار از روحانیت بودند و نفس گرم آن‌ها به ایشان خورده بود و بر همین اساس هم شاگردانشان را تربیت می‌کردند.

ما حتی در جلسات مخفی و نیمه‌مخفی جبهه ملی هم شرکت می‌کردیم، ولی به‌طور ناخودآگاه حس می‌کردیم که این‌ها نمی‌توانند ما را اغنا کنند. بهره‌هایی که ما از هیئت‌ها و روضه‌ها و جلسات سخنرانی‌های مذهبی و دبیران متعهد و متدین برده بودیم شاکله اصلی شخصیت ما را در آن زمان ساخته بود. اسامی برخی از آن بزرگواران تا آنجا که به یاد دارم، عبارت است از: آقای حاج محمد باقر نیل‌فروشان، آقای ابوالحسن بدری، حاج آقا توسلی، حاج آقا هسته‌ای، حاج آقا شکوهنده، آقای برهانی، آقای زهتاب (که آن زمان خیلی فعال بودند)، حجت‌الاسلام منصورزاده، حجت‌الاسلام فخر کلباس، اخوان میردامادی، حاج آقا جزایری؛ و از همه مهم‌تر آیت‌الله خادمی، آیت‌الله زند کرمانی، حاج آقا احمدی فروشانی که سمبل مبارزه بود، استاد علی اکبر پرورش، حاج آقا فیروزیان، مهندس مصحف، آیت‌الله سیدحسن مدرس (غیر از مدرس معروف است)، سید ضیاءالدین

* عباس علی

برهانی‌پور:

در روز

تشییع جنازه

معلم شهید

دکتر خانعلی،

معلمی یک دو

بیتی برای آن

شهید سرود که

با این مصراع

شروع می‌شد:

باز سرنیزه

به میدان قلم

آمده است



محض حضرت امام(ره) بودند. یاد می‌آید در مدرسه صدر چهار باغ اصفهان که یکی از مدارس با سابقه و دارای معماری ارزشمند دوره صفویه است و الان به حوزه علمیه تبدیل شده، حدود سال‌های ۴۳ یا ۴۴ آقای منیر رفته بود که فرستادن سه صلوات برای نام امام خمینی(ره) را در مردم جا انداختند. در آن زمان عده‌ای اعتراض کردند که چرا برای پیغمبر یک صلوات و برای امام خمینی سه صلوات می‌فرستید که ما گفتیم: «همی گوییم اللهم صلی علی خمینی»، بلکه می‌گوییم «اللهم صل علی محمد و آل محمد». به این صورت مسئله سه صلوات کم‌کم جا افتاد و باب شد.

ما زمانی که در دبیرستان صدیق اعلم درس می‌خواندیم، یک انجمن اسلامی زیرزمینی تشکیل داده بودیم. در آن زمان رئیس و معاون دبیرستان هر دو ساواکی بودند. یاد می‌آید ششم بهمن که انقلاب شاه و ملت را اعلان کرده بودند، ما تعدادی از همکلاسی‌هایمان را در منزل جمع کردیم و این پایه‌ریزی خیلی خوب بود و تجربه‌ای شد که در دانشگاه هم، انجمن اسلامی زیرزمینی تشکیل بدهیم. رئیس دانشگاه وقت اصفهان، دای فرخ بود و فضای بسیار منفی در دانشگاه حاکم بود.

روزی با چند تن از دوستان پیش دکتر معتمدی، رئیس دانشگاه، رفتیم که محلی را به‌عنوان نمازخانه در اختیار ما بگذارد؛ چون احساس کردیم که حداقل باید یک پایگاه کوچک داشته باشیم، ایشان رسماً گفتند: من این همه گل و گیاه و چمن در دانشگاه تهیه کرده‌ام که شما با دخترها خوش باشید. اگر اهل نماز هستید گوشه‌ای بایستید و نماز بخوانید. خلاصه این قدر پیگیری کردیم تا در نهایت یک محل ۴×۳ متری در دانشگاه به این بزرگی برای نمازخانه اختصاص داده شد.

در آن سال‌ها دخترها زشت می‌دانستند که در فضای دانشگاه روستی به‌سر کنند. ما در آن روزها از طریق انجمن اسلامی یکی از پسرها به نام آقای صدر را که خوش تیپ و خوش کلام هم بود، مسئول کردیم تا با کراوات دم در نمازخانه بایستد و تعدادی چادر هم گذاشتیم تا آن‌ها را در اختیار خانم‌هایی که برای نماز می‌آیند قرار دهد و آن‌ها را شناسایی کند و انجمن اسلامی شاخه خانم‌ها را از این طریق راه بیندازیم که البته خیلی از بچه‌ها را گرفتند و اذیت کردند. دکتر معتمدی رئیس دانشگاه از این موضوع آن قدر وحشت کرده بود که به رئیس ساواک آن زمان (نقوی) گفت و او با برخی بچه‌ها درگیر شد. به هر حال نوعی عناد در این رابطه وجود داشت و ما مجبور بودیم جلسات انجمن اسلامی را در منزل برگزار کنیم.

ما علاوه بر اینکه در زمان دانشجویی، انجمن اسلامی زیرزمینی داشتیم در سطح شهر هم با تشکیلات پیشگامان انقلاب که هسته مرکزی‌اش زیرنظر آیت‌الله خادمی بود، همکاری داشتیم و با کسانی مانند حاج آقا هسته‌ای و آقای حدادی تشکیلات خوشه‌ای تشکیل داده بودیم. این قدر وضعیت خفقان‌آور بود که به ما توصیه کردند با بیش از سه یا چهار نفر بیشتر آشنا نشوید که اگر کسی دستگیر شد، سه اسم بیشتر نداشته باشد.

در آن زمان فضای روشنفکری در جامعه آن قدر قوی بود که شخصیتی مثل قذافی و... مبارز و قهرمان شناخته می‌شدند.

اما مذهبی‌های متدین عمیق و انقلابی، امثال شهید نواب صفوی و بعد هم حضرت امام را الگوی خود قرار می‌دادند. آن‌ها اعتقاد داشتند شیعه باید جا پای یک اسلام‌شناس مبارز بگذارد. در جاهای مختلف دنیا مبارزاتی با هر محتوا و چهره‌ای انجام می‌شود، ولی ما نباید تجربه‌های غیردینی آن‌ها را الگو قرار دهیم. «یکی از عواملی که دوستان مبارز را حفظ کرد، کار تشکیلاتی بود، چون کار انفرادی معمولاً کم‌رنگ می‌شود یا لغزش پیدا می‌کند. این تشکیلات سالم که به‌صورت خوشه‌ای و زیرنظر روحانیت بود، همواره جواب می‌داد. همین الان هم معلمانی که با روحانیت ارتباط دارند، در هر جای ایران معمولاً بسیار موفق و خستگی‌ناپذیرند.

«دبیرستان هاتف» اصفهان ۱۵۰ شهید تقدیم انقلاب و جمهوری اسلامی کرده است

من در زمان دانشجویی در خمینی‌شهر، زمین‌شناسی و زیست‌شناسی تدریس می‌کردم، اما چون دغدغه من دین بود، ارتباط تشکیلاتی و مبارزاتی داشتیم و سعی کردیم بچه‌ها را شناسایی و با آن‌ها در محله خودشان، جلساتی خارج از مدرسه برگزار کنیم، چرا که حتی ما جدمان هم امن نبود. سرهنگ زاهدی، رئیس اوقاف، یک سرهنگ بازنشسته بود و عموماً خادمین مساجد یا کد داشتند یا به آن‌ها می‌گفتند باید اطلاع دهید.

مسجدی در خمینی‌شهر به نام ملاحیدر بود که من دو یا سه سال که دانشجوی بودم، عصرهای جمعه بچه‌ها را به آنجا دعوت می‌کردم. بعضی از دوستانی که به آن جلسه می‌آمدند جزء بچه‌های فعال خمینی‌شهر شدند و بعضی از آن‌ها هم به‌عنوان فرمانده جبهه‌ها یا در جریان مبارزات شهید شدند.

با توجه به جو ناامنی که وجود داشت جلساتمان را با قرائت قرآن و مفاهیم قرآن شروع می‌کردیم. کتاب‌هایی به بچه‌ها می‌دادیم که رشد کنند. کمی هم راجع به اخبار صحبت می‌کردیم و به بعضی‌ها هم نوار یا اطلاعاتیه دادیم. بعد از استخدام هم اولین شهری که به آنجا رفتم شهرستان کازرون بود. اینجا از نظر ساواک یک شهر خیلی قوی بود. در مدارس که تدریس می‌کردم اول

عباس علی

برهانی پور:

وقتی امام(ره)

در سال ۴۲

دستگیر شد،

به همراه شهید

بهشتی یک

تلگراف خطاب

به حضرت

امام(ره) تنظیم

و ارسال کردیم

که در آن تأثیر

و تألم خودمان

را اعلام کرده

بودیم

زمین شناسی را سال آخر درس می دادم که بچه ها کمی رشد یافته باشند. یکی از کارهایی که در آنجا با عنوان عملیات زمین شناسی انجام می دادم، بردن بچه ها به کوه و انجام کارهای عملی و آشنایی با فسیل و سنگ و تک سلولی و میکروفسیل و ماکروفسیل، گسل و چیزهایی از این قبیل بود. ما به این بهانه، در آن فضای آزاد، حرف هایمان را می زدیم.»

یادم می آید سال ۱۳۵۱ آیت الله شهید مدنی را به نورآباد فارس تبعید کرده بودند. نورآباد روستای بسیار کوچکی بود و این بزرگوار را در آنجا، تنها، بدون عیال و فرزند گذاشته بودند. نورآباد هم مسجدی مخروبه داشت و بسیار کم جمعیت بود. ما بعضی از دبیران و دانش آموزان را هفته ای یک یا دو روز از کازرون خدمت ایشان می آوردیم. آن قدر محدودیت برای این بزرگوار بود که برای پادرد شدید و آلودگی چشمی اجازه درمان به او نمی دادند و او مجبور بود در فضای گرم تابستان پتو روی خودش بیندازد. اما با این همه وقتی یک نفر حتی یک بچه یازده ساله را نزد ایشان می بردیم، وی تمام قد جلوی این پسر بچه بلند می شد و دست به سر و گوش او می کشید. همان جا به دوستی که کنارم نشسته بود گفتم: «ایشان با این کار یک سرباز برای اسلام ساخت.» پدر آن پسر بچه می گفت حاج آقا راضی نبودیم جلوی پای ایشان بایستد. گفتند: «رضایت شما شرط نیست. اسلام به ما امر می کند که به وارد احترام کنید و این جوان وارد بر ماست.» بعد هم او یکی از بچه های قهرمان و خیلی خوب آنجا شد.



به آن ها بگوئیم. بچه ها هم فوق العاده با استعداد بودند. البته خانواده برخی بچه ها نماز نمی خواندند، اما همین صحبت ها و گردش های علمی روی آن ها تأثیر خوبی داشت.

نکته ای که باید در اینجا به آن اشاره کنم این است که با توجه به ساواکی بودن رئیس و بعضی از همکاران در مدرسه، ما لباس خیلی شیک با کراوات می پوشیدیم و حتی صورتمان را می تراشیدیم (البته برای تراشیدن صورت مجوز می گرفتیم) و کارهایمان را تا جایی که می توانستیم با استتار و تقیه انجام می دادیم. یعنی با کسی در محیط مدرسه اصطکاک پیدا نمی کردیم، حتی با مدیر و ناظم مدرسه که می دانستیم ساواکی هستند.

زمانی، من به یک مدرسه دخترانه رفتم که مدیر مدرسه ساواکی بود و شوهرش هم یک سرهنگ بود. ایشان متأسفانه با مردها هم خیلی خوش ووش می کرد. من گفتم باید یک کاری کنم این خانم دست از این کارها بردارد. در آن زمان دبیران زن و مرد، در ساعت های تفریح یک جا می نشستند و خانم ها هم معمولاً بدون روسری بودند.

ساعت تفریح که می شد، رئیس مدرسه عادت داشت پشت میز روی صندلی چرخان بنشیند و ادا درآورد. به یکی از دبیران که ساده و حرف شنو بود، گفتم ساعت استراحت که شد من سریع به دفتر می آیم و روی صندلی مدیر مدرسه می نشینم و شروع می کنم به تکرار کاری که مدیر می کند.

وقتی همه آمدند به من بگو آقای نیلی پور چه احساسی داری؟ او هم گفت باشد. زنگ تفریح شد و همه آمدند. مدیر مدرسه هم آمد و پا به پا کرد که روی صندلی خودش بنشیند، ولی من پوست کلفتی کردم و محل نگذاشتم.

بعد آن معلم به من گفت: آقای نیلی پور پشت آن صندلی چه احساسی داری؟ گفتم: احساس خربت؛ و آن راسه چهار بار تکرار کردم. این خانم کمی خندید و چیزی نگفت. او خیلی آدم تشریفاتی و تعارفی بود و یک ماه بعد، از آن مدرسه رفت.

مهدی اژهای:

در دوران انقلاب، در اصفهان چند چیز به هم گره خورد بود؛ حوزه علمیه، بازار و مسجد. هیئت ها هم در آن زمان هر کدام عالم بزرگی داشتند برای مثال، آیت الله صلاتی، آیت الله خادمی، آیت الله ادیب و آیت... طیب، مفسر قرآن، هر یک در یک هیئت بودند.

علما رضاخان را تحریم کرده بودند و همکاری با او را حرام و حقوق دولتی را هم اغلب حرام می دانستند. تنها شغل دولتی که عادی و سالم بود و مخاطبان آن دانش آموزان بودند، معلمی بود. آن زمان معلم ها برای ورود به آموزش و پرورش از علمایی مثل آقای ارباب اجازه می گرفتند و آن ها هم موافقت می کردند.

از دیگر افرادی که در اصفهان باید از ایشان نام برد، حاجیه خانم امین هستند. ایشان تنها زن مجتهدۀ آن زمان بود که کار فرهنگی می کرد. مثلاً مدرسه طلبگی و دبیرستان دخترانه با حجاب برای دختران تأسیس می کرد.

آقای حاج حسین خادمی هم مدرسه ای برای تعلیم دینی درست کرد. در ارتباط با کار فرهنگیان در اصفهان، باید دو چیز را در نظر داشت: یکی خدمات عصر آیت الله بروجردی است که نباید فراموش شود. در آن دوران شاگردانی تربیت شدند که بسیاری از آن ها ارکان انقلاب بودند و شهید شدند. مقالات منتشر شده در مکتب اسلام آن زمان باعث می شد که فرهنگیان غیر از ارتباط با علمای اصفهان، از مکتب اسلام هم خط بگیرند.

دومین، عاملی که من آن را مهم ترین عامل در فرهنگ اصفهان و حتی کل کشور می دانم کتاب های درسی دینی شهیدان بهشتی، مطهری و باهنر بود که

پس از سه یا چهار سال که به اصفهان آمدم، اولین دبیرستانی که من در اصفهان رفتم، دبیرستان سعدی بود. آنجا هم رئیس دبیرستان و یکی از معاونان ساواکی بودند. یک یا دو دبیر هم داشتیم که این دبیر ها هم ساواکی و هم بهایی بودند. ما هم در این شرایط می خواستیم کار کنیم. یادم هست هم درس بینش و هم زمین شناسی بچه ها را گرفته بودم. وقتی روی تابلو نوشتیم من دبیر بینش و زمین شناسی هستم، بچه ها خندیدند. مقید بودم سر کلاس که می رفتم کیف بزرگی داشتم که سنگ و فسیل و نقشه ها را با خود سر کلاس می بردم که اگر زمین شناسی درس می دهم، به آن ها نقشه و سنگ و فسیل را هم نشان دهم. در آن موقع آزمایشگاه به صورت امروز در مدارس نبود. در درس بینش هم سعی می کردم چیزی کم نگذارم.

در آن یکی دو سالی که من آنجا بودم، بچه ها بسیار قوی بودند و خیلی از دوستانی که در جبهه شهید شدند یا الآن مهندس، پزشک یا دندان پزشک اند، از محصولات آن زمان هستند. ما آن ها را برای عملیات زمین شناسی به اطراف اصفهان می بردیم که گسل را به آن ها نشان دهیم و هم ایده و افکار مبارزاتی را

در مدارس توزیع و تدریس می‌شد.

خاطراتی از شهید بهشتی

شهید بهشتی می‌گفت: «چون در کتاب‌هایی که تدوین کرده بودیم، مباحثی مانند حکومت اسلامی و اهداف امام را به‌عنوان یک طرح حکومتی مطرح کرده بودیم و می‌دانستیم که اجازه ورود این کتاب‌ها را به مدارس نخواهند داد، تا مهرماه، مدام می‌گفتم کتاب آماده نشده است و آخر مهرماه نصف کتاب را تحویل و چون دانش‌آموزان منتظر بودند، کتاب‌ها چاپ می‌شدند و دیگر بازرسی نمی‌شدند و ما هم نصف دیگر کتاب را برای ثلث دوم می‌دادیم.»

کتاب سال چهارم دبیرستان را که نوشتند، من منزل ایشان بودم، یادم هست ایشان از راه که رسید بسیار تشنه بود و یک لیوان آب کرد. وقتی آب را نوشید، فرمود: «کنون اگر مرا اعدام کنند هیچ غمی ندارم، آنچه می‌خواستم در کشور پخش شد.»

ویراستاری و کارهای کتاب همگی با ایشان بود و در نتیجه، فرد بعد از چهار سال کاملاً با اسلام آشنا و تربیت می‌شد. این کتاب بر پایه اسلام انقلابی بود و همه چیز مانند اقتصاد، حکومت، امامت و قضاوت را دربرداشت.

اگر قانون اساسی را ببینید متوجه می‌شوید اسکلوت و بعضی جملات آن متعلق به این کتاب است. مقدمه قانون اساسی مباحث و اقتصادی، حقوقی و خانواده آن در این کتاب‌ها موجود است و گاهی عبارت‌ها همان عبارت‌هاست. کتاب شناخت اسلام هم مشتمل بر کتاب‌های سابق دینی است. این کتاب در تهران چاپ شده بود. یکی از دبیران شمال، یک بار این کتاب را می‌خرد و به شمال می‌برد و بین دانش‌آموزان توزیع می‌کند، اما ساواک او را دستگیر می‌کردند. به او گفته بودند این، جزو چریکی است و دبیر مربوط را از کار برکنار کرده بودند. آن معلم به ساواک گفته بود این کتاب در تهران چاپ شده است و ساواک گفته بود: آن‌ها هم احمق بودند و نفهمیدند. گاهی ساواک هشتاد درصد کتاب‌های درسی را خط قرمز می‌کشیدند و می‌گفتند این‌ها باید حذف شوند.

زمانی که کتاب «نسان و اسلام» سال چهارم هم چاپ شد، آقای بهشتی بعد از شش سال از قسمت کتاب‌های درسی بیرون آمدند و گفتند مأموریت تمام شد و باید دنبال کار جدیدی بروم.

کانون جهان اسلام، پلی میان مبارزان

من از سال ۱۳۴۶ با کانون جهان اسلام، آشنا شدم. در این کانون سخنرانی‌های هفتگی در تابستان‌ها برگزار می‌شد و هر سخنران دو شب می‌آمد. شهیدان: مطهری، بهشتی، باهنر و هاشمی‌نژاد و آقایان: محمد یزدی و حجتی کرمانی.

مرحوم استاد جعفری، آقایان زند کرمانی، امامی، پرورش، دکتر کتابی، دکتر فرزام و دکتر نفیسی. برخی از سخنرانی‌های این جلسات بودند. در آن زمان، متن سخنرانی‌های آن‌ها تایپ و چاپ می‌شد. هنوز هم متن آن سخنرانی‌ها و محصولات کانون جهان اسلام موجود است.

محور روحانی کانون، آیت‌الله شمس‌آبادی بود. وی با اینکه روحانی ساده‌ای بود، اما محور همه کارهای خیر اصفهان مثل ایابصیر و انجمن مددکاری امام زمان (عج) بود.

چند تن از بازاریان، فرهنگیان و دانشگاهیان هم جزء اعضای اصلی شورا بودند و مخارج را هم تقبل می‌کردند، مثل آقای مهندس موسوی، حاج‌آقا شکرانی، آقای بصیری و شهید کلاه‌دوز که یکی از فرهنگیان فعال آن زمان در کانون بود.

شهید کلاه‌دوز در مسجد عباس‌آباد کلاس داشتند و در کانون و مدرسه‌ها هم بودند. کانون جهان اسلام یک پل ارتباطی بین حوزه و بازار و دانشگاه و مدرسه و حتی بخش خواهران بود. خانم امین، پنج‌شنبه‌ها به کانون می‌آمدند و کارهای مهمی می‌کردند. نخستین پنج‌شنبه‌ای که آمدند، پانصد خانم به جلسه آمدند. آن زمان چهارباغ در انحصار مینی‌ژوپی‌ها بود. حدود ده مشروب‌فروشی هم در آن دایر بود. فاصله پل سی‌وسه پل تا خواجه هفت شب در انحصار مست‌ها

بود، همه سینماها هم در چهارباغ قرار داشت. زمانی که سخنرانی خانم امین تمام شد و پانصد خانم چادری پراکنده شدند، ساواک حساس شد و بسیار تلاش کرد تا آقای بهشتی که مکان کانون را اجاره داده بود پس گرفت. بعد کانون به خیابان اردیبهشت منتقل شد. خلاصه کانون نقش بسیار زیادی در انقلاب داشت و سرانجام زودتر از حسینیۀ ارشاد، کانون را تعطیل کردند.

مبارزه با رژیم پهلوی به مثابه وظیفه شرعی

گاهی کارها واقعاً خدایی بود. مثل زمان مبارزان که عده‌ای در اصفهان نمی‌ترسیدند و نمی‌دانستند که بمب واقعاً چه می‌کند. مثل اون روزها که بعضی‌ها نمی‌دانستند شاه چه می‌کند، یک وقت گیر می‌افتادند یا شهید می‌شدند یا به شدت شکنجه می‌شدند.

یادم هست زمانی ساواکی‌ها به منزل ما آمدند. همان روز در منزل ما کاربن‌هایی بود که روی آن مرگ بر شاه نوشته بود و کتابی چاپ کرده بودیم که توقیف شده بود و به منزل آورده بودیم و توقیفی‌های آن را پخش می‌کردیم، اما هیچ‌یک از آن‌ها را ساواکی‌ها ندیدند. گاهی کسی دوره‌ای نمی‌دید و از تاکتیک خاصی هم استفاده نمی‌کرد. آن‌ها معتقد بودند حتی پخش اعلامیه یک وظیفه شرعی است.



پخش اعلامیه هم به دلیل شجاعتی بود که مبارزان داشتند. هر کسی با روشی مبارزه می‌کرد. بعضی‌ها کاری زیادی می‌کردند اما اصلاً گیر نمی‌افتادند، بعضی‌ها هم که دستگیر می‌شدند، به این دلیل بود که کسی آن‌ها را الو می‌داد، مثل کمونیست‌ها یا مجاهدان خلق که به لجبازی یا بچه‌های مذهبی آن‌ها را الو می‌دادند.

مسجد جایگزین کانون جهان اسلام

مصطفی

نیلی پور:

من در سال

۱۳۲۰ در

تشکیلات

پیشگامان

انقلاب که

زیر نظر

آیت‌الله

خادمی بود،

با حاج آقا

برهانی و

حاج حسن

حدادی و

آقای فرنی

آشنا شدم

* مصطفی

نیلی پور:

یکی از

کارهایی

که در آن

زمان انجام

می دادیم،

بُردن

دانش آموزان

به کوه به

بهانه گردش

علمی بود که

ضمن آشنا

کردن آن‌ها

با مطالب

زمین شناسی

مانند انواع

فسیل،

سنگ‌ها و...،

حرف‌هایی

هم که

نمی‌شد در

مدرسه زد،

آنجا می‌زدیم

بعد از تعطیلی کانون جهان اسلام، ضربهای به فعالیت‌ها وارد شد. مسجدی در نزدیکی منزل حاج آقا ارباب قرار داشت که نزدیک دو ماه کلیدش دست ما بود. اذان را هم خودمان می‌گفتیم و نماز می‌خواندیم.

بچه‌های کانون هر یک در مسجدهای محل خود یا خانه‌های خود، جلسه‌هایی داشتند. ما هم سال ۵۰-۱۳۴۹ به همراه آقای دکتر جواد اژهای، داماد آیت‌الله شهید بهشتی و نماینده رهبری در دانشجویان اروپا و شهید علی اکبر اژهای که در واقعه هفتم تیر به شهادت رسیدند، مسجد امام علی (ع) را راه انداختیم. وقتی آنجا فعال شد، آقای پرورش سخنرانمان بودند. آقای مصحف هم بودند. آن‌ها ممنوع‌المنبر بودند و بدون مجوز شهرداری در آنجا منبر می‌رفتند. هیچ انقلابی ممنوع‌المنبر نبود که ما سالی یک دهه او را وعده نگیریم. بدون مجوز برای سخنرانی آن‌ها اعلامیه می‌زدیم و خلق... می‌آمدند. شب بچه‌های دانشگاه می‌آمدند و بین دو نماز اعلامیه می‌گذاشتند و می‌رفتند. خلاصه در مسجد امام علی (ع) کارهای زیادی شد.

بنابراین مسجد علی (ع) هم جزء مراکزی شده بود که تجمعی بود. درواقع بعد از اینکه کانون جهان اسلام تعطیل شد، هر یک از اعضا، خود، شعبه‌ای برای کار با جوانان شدند. مساجد اصفهان که شاید بیش از ۵۰ مسجد بودند، بسیار فعال شدند. حتی نشریاتی هم داشتیم. «فرصت در غروب» یکی از نشریات مربوط به خواهران بود که نزدیک ده شماره چاپ شد. مجله «دانش‌پژوهان» هم برای دانش‌آموزان بود. در این مجله مثلاً موضوع توکل از آقای بهشتی، موضوع تقوا از آقای مطهری، نقش شخصیت‌ها از آقای جعفری، نقش وحی از آقای پرورش و ایمان و صبر از شهید علی اکبر اژهای نوشته می‌شد. این مجله هم حدود پانزده شماره چاپ شد و گاهی تیراژ آن به هزار هم می‌رسید.

این نشریات در دانشگاه‌های کشور پخش می‌شدند و جزوات خیلی خوبی بودند. آقای پرورش، با گروه توحیدی صف، آقای صفوی نیز همکاری داشتند و مطالب عقیدتی را برایشان می‌نوشتند.

حسن علی زهتاب:

بودم آن روز من از طایفه درد کشان

که نه از تاج نشان ماند و نه از تاج‌نشان

من از روزی که خود را شناختم، همواره مشی و منش و گرایش رنگ و بوی مسائل الهی داشته است و سیاست را جزء مذهب می‌شناختم و با الهام از امثال مدرس‌ها که سیاست عین دیانتشان و دیانت عین سیاستشان بود، ما نیز همین روحیه را داشتیم. من دو سال قبل از نهضت ۱۵ خرداد ۴۲ گرفتار و زندانی شدم.

آن موقع دانشجوی دانش‌سرای عالی تهران بودم. از همان سال‌های ۱۳۴۰ با مرحوم شهید رجایی در دبیرستان کمال نارمک تهران در حین دانشجویی، تدریس می‌کردم. پایگاهمان مسجد هدایت تهران و تفسیر آیت‌الله طالقانی بود. سن من چون مقرون با تاریخ تولد مقام معظم رهبری است، افتخار داشتیم که از خیلی سال‌های قبل از انقلاب، وقتی به مشهد می‌رفتیم، با ایشان و شهید هاشمی‌نژاد و آقای واعظ طبسی مثل دو برادر کنار مسجد گوهرشاد، کنار حوض می‌ایستادیم و گپ سیاسی می‌زدیم و تبادل نظر می‌کردیم.

سال ۱۳۴۰ بود که من به‌عنوان عامل اصلی اغتشاش در اصفهان بازداشت شدم. سیزده روز در ساواک اصفهان بودم و بعد از دو یا سه ماهی در انفرادی و قزل‌قلعه تهران، با دکتر عباس شیبانی و امثال ایشان در زندان آشنا شدم. استارت فعالیت‌ها و تحولات سیاسی و دینی ما این‌گونه کلید خورد. روز بعد از ۱۵ خرداد ۴۲ که امام (ره) در قم سخنرانی کردند و شبانه ایشان را دستگیر کردند و بردند. روز عاشورای حساسی در تهران بود. آن روز مردم یک راه‌پیمایی میلیونی از جنوب شهر، میدان خراسان تا خیابان‌های مرکزی کردند. من آن روز جلوی دانشگاه تهران بودم. هر قسمتی کسی سخن می‌گفت. آقای اسداله بادامچیان در کتاب «شناخت انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن» به این راه‌پیمایی اشاره کرده و از آن به‌عنوان رفتارندوم مذهبی عاشورای ۴۲ نام برده است. ایشان در این کتاب به سخنرانی دو چهره روبه‌روی دانشگاه تهران در آن روز نیز اشاره کرده است. یکی شهید حاج مهدی عراقی و دیگری دانشجویی به نام حسن علی زهتاب.

البته نمی‌دانم فضل الهی بود یا بدشانسی آن روز من دستگیر نشدم، چون اگر گیر می‌افتادم مثل مرحوم طیب اعدام می‌شدم.

بخشی از سخنان کوتاه من در آن روز این بود که شنیده‌ایم: «دادستان خبیث قم علیه آقای خمینی اعلام جرم کرده است. اعلام جرم بر علیه آقای خمینی، اعلام جرم بر علیه امام زمان (عج) است. دیکتاتورها بدانند که جایگاهشان زباله‌دان تاریخ است.»

آقای حدادعادل در آن زمان دانش‌آموز بود. ایشان در نشریه خیمه که متعلق به هیئت‌های مذهبی بود، هفت صفحه مصاحبه دارد که در ص ۱۹ آن، همین حادثه را با اسم بیان کرده است.

درس انشا، زنگ مبارزه

وقتی وارد آموزش و پرورش شدم و در مدارس شروع به کار کردم. چون لیسانس ادبیات فارسی بودم، درس انشا هم داشتم و زنگ انشا در این زمینه بسیار ظریف بود. برای مثال من یک کلمه درشت روی تخته می‌نوشتم چرا؟! تا دانش‌آموزان پرانرژی هر چه سؤال و چرایی و عقده از وضع موجود داشتند، بیرون بپزند. در زمان طاغوت انبوه عقده‌ها در قالب «چرا؟» به‌عنوان انشا بحث می‌شد.





خیلی از مسائل روز را به عنوان موضوع انشا مطرح می کردیم. مانند: مفاخره بر مناره های ویرانه و استخوان های پوسیده تا کی؟ این موضوع انشا سیستم طاغوت را زیر سؤال می برد. ما با بچه ها آن قدر نزدیک بودیم که یک وقت دانش آموزی به من گفت: شما خیلی خودتان را به دست بچه ها می دهید! گفتم: «باشد من دیگر خودم را دست بچه ها نمی دهم، اما من دیگر زهتاب نیستم؛ من کس دیگری می شوم. من به عنوان زهتاب با همین شا کله هستم که با بچه ها دوست و رفیق و... می شوم.» به فضل الهی با وجود سابقه و تحت تعقیب بودن دائم، آن چنان موقعیتی داشتیم که اقلاً تا زمانی که در دفتر نشسته بودیم، کسی پیش خودش صحبت مدح یا ثنائی از شاهنشاه آریامهر نمی کرد، چون می دیدند ما حاضریم. یک بار در قسمت اداره آموزش و پرورش نشسته بودیم، کسی گفت: اشکال شما مذهبی ها این است که به مدرسه دخترانه نمی روید. من گفتم: ما نمی رویم؟! چه کسی گفته است؟ من می روم؛ اما مشروط. گفت: چه شرطی؟ گفتم شخص دوم مملکت چه کسی است؟ گفت: شهربانو. گفتم ایشان با حجاب است یا بی حجاب؟ گفت: بی حجاب. گفتم: ایشان موافقی که توفیق تشرف به آستان قدس رضوی پیدا می کنند، با حجاب هستند یا بی حجاب؟ گفت: با حجاب، منظور؟ گفتم: «الناس علی دین ملوکهم». کلاس دینی شعبه های است از حرم امام رضا (ع)، ما هم که کاسه گرم تر از آتش نیستیم. اگر تضمین کنید با حجاب سر کلاس حاضر شوند ما می رویم. او گفت: من حاضرم تضمین کنم. رفتم سر کلاس دختران. بچه ها روسری از هم قرض می کردند تا مجوز ورود به کلاس مرا داشته باشند.

در همان زمان، یک مدرسه ای داشتیم نزدیک میدان امام یا میدان شاه سابق که خانم اسکندری مدیر آن بود. روز تولد امام حسین (ع) یعنی سوم شعبان بود. او به من گفت: آقای زهتاب شما ده دقیقه در مدرسه در مورد امام حسین (ع) حرف بزن. اتفاقاً آن روز، روز تولد شاه هم بود و ایشان گفت: هنگام صحبت اشاره ای به شاهنشاه هم نکنید.

من چیزی نگفتم. زنگ را که زدند بلند شدم و به او اشاره کردم و گفتم یک لحظه بیرون بیاوید، کارتان دارم. بی مقصده گفتم: ببخشید خانم، دیگر از این صحبت ها با من نکنید. گفت: چطور؟ گفتم: برای اینکه بنده، پدرم، مادرم، همسرم، فرزندم و حتی قاشق چای خوری منزل ما با شاه خوب نیستند. شما از من می خواهید روز سوم شعبان از شاه حرف بزنم؟

اصفهان اولین شهر حکومت نظامی

خلاصه کنم، اگر قم و تهران به رهبری روحانیت و خصوصاً حضرت امام (ره)، استارت انقلاب را زدند، بی شک، اصفهان تیر خلاص را بر مغز طاغوت

و تاریخ شاهنشاهی زد، زیرا اولین شهری که حکومت نظامی را بر رژیم طاغوت تحمیل کرد، اصفهان بود و در پی آن در چند شهر و استان دیگر حکومت نظامی شد.

شروع این تیر خلاص هم تحصن سرنوشت ساز بیت نمود و خانه کلنگی اما پر از نور و نورانیت روحانیت، بیت معظم آیت الله خادمی بود که امام (ره) خیلی به ایشان علاقه داشت. این اجتماع صدها هزار نفر در طی ده شبانه روز که بخشی از آن در ماه رمضان بود و مردم روزهدار بودند، این خانه را مرکز ثقل خبری قرار داده بود. الآن انبوه عظیمی از مطالب درباره این ده شبانه روز موجود است. یک روز بنده و دوست و استاد معظم، آقای پرورش که خدایش شفا عنایت کند، هم زمان با تحصن احضار شدیم به دفتر مدیر کل برای ابلاغ تبعید فرهنگی که در فضا نباشیم. من هم زمان به دست جلال ساواک (نادری) به ساواک احضار شدم. من از پرسید شما در منزل خادمی چه کار دارید؟ من به او گفتم: گیرم من بروم، من که مسیرم هست. اما در قبال هزاران نفر یک نفر چه نقشی دارد؟ گفت مگر برای ما مشکلی دارد که با یک هلی کوپتر آنجا را بمباران کنیم. به او گفتم: علاجی بکن کز دلم خون نبارد، سرشک از رخم پاک کردن چه حاصل؟ کاری کن فاصله ها با مردم کم شود. هر چه بیشتر این کتاب را فشار دهید بازتاب ضربات آن بیشتر می شود. راه را با این حرف دور می کنید. گویا هیچ اهل منطق نیستید؟ فریاد زد: پرونده شما قطور شده و دارد می پُکد. گفتم: اینجا که سهل است، اگر کویر لوت هم تبعید شوم، زیر بار زور نمی روم. سه روز بعد، یعنی روز پنجم رمضان، حمله به بیت آیت الله خادمی انجام و حکومت نظامی شد.

شب اول حکومت نظامی، خانم آقای پرورش زنگ زدند که اکبر پرورش را بردند. من گفتم به خانواده که الآن به سراغ من می آیند. اتفاقاً همان موقع در زدند. خانمم گفت: خودشان هستند. من گفتم کارمند رسمی آموزش و پرورش هستم و اهل فرار نیستم. بگوئید بیايند من ساک و زنبیل را آماده کرده بودم. مرا به مرکز حکومت نظامی در دبیرستان سعدی در خیابان استانداری بردند. بعضی علما مثل حاج آقا کمال فقیه ایمانی هم حضور داشتند. استرس های ناشی از بگیر و بندها دهانم را خشک کرده بود. هنوز طلوع فجر نشده بود، کمی آب طلب کردم. من آب را به حاج آقا کمال از روحانیون معظم شهر که با من هم ۲ یا ۳ ماهی زندان بود و حاج آقا مهدی مظاهری و آقای پرورش که آنجا بودند، تعارف کردم. در همین حال، مأمور ساواک آن چنان به گوشم سیلی زد که پرت شدم. بعد آن قدر به سر و صورتم زد که دستش خسته شد. بعد با ته کلت این قدر به سر من ضربه زد که صورتم کبود شد و خون مردگی پیدا کرد.

در کمیته شبانه روز به من سُر تزریق می کردند.

دانش آموزان اصفهان پیشتاز بودند

* مصطفی

نیلی پور:

وقتی در

کازرون معلم

بودم، آیت الله

شهید مدنی

را به نور آباد

فارسی تبعید

کرده بودند

و ما به همراه

تعدادی از

معلمان و

دانش آموزان

به دیدار او

می رفتیم



مهدی اژه‌ای:

یادم هست

یک روز که

در منزل

شهید بهشتی

بودم و

ایشان کتاب

سال چهارم

دبیرستان را

نوشته بودند،

گفتند: اکنون

اگر مرا اعدام

هم کنند

هیچ غمی

ندارم. آنچه

می‌خواستیم،

در کشور

پخش شد

شاهبیت حرف من در ارتباط با فرهنگیان این است که گرچه معلمان مانند صدها گروه دیگر در انقلاب نقش داشتند، اما آن‌ها تابع متغیر یعنی دانش‌آموز بودند. شاید این مطلب برایتان تازگی داشته باشد کدام دانش‌آموز؟ دانش‌آموزی که ده‌ها هزار نفر از آن‌ها با پتانسیل توفانی احساسی نسل جوان، کلاس خیابان‌ها را جایگزین کلاس درس کردند. انگیزه آن‌ها چه بود؟ یا بر زمین می‌کوفتند که چرا معلم‌های ما زندان هستند؟ این بهانه بود. یا می‌کوفتند و می‌گفتند پیام ما به ارتش، آزادی پرورش. فرهنگی زیبا درخشید، اما در اصفهان دانش‌آموزان قبل از معلمان به خیابان ریختند. شاید هم در کلاس تحریک و اشارات، ابروی معلم آن‌ها را وا داشت که حرکت کنند. به هر حال ما در زندان بودیم و ندیدیم، قرائن در این مورد زیاد است، مثل کتاب اصفهان در انقلاب که نوشته آقای سیدحسن نوربخش. ایشان یک مجموعه چهارجلدی با عنوان «اصفهان در انقلاب» تهیه کرده است که در آن اعلامیه مدارس اصفهان به علت بازداشت معلمانشان، زهتاب و پرورش، چاپ شده است.

این یک روی سکه بود. جلاد حکومت نظامی، آقای تیمسار ناجی، دو چهره را به دفتر کار خود برای ریزینی احضار کرد که زهتاب و پرورش بودند. اما در اصفهان که تیر خلاص رژیم زده شد، عامل اصلی دانش‌آموزان بودند، نه معلمان. البته یقیناً پشت پرده و استاد ازل معلمان بودند.

تیمسار ناجی با پریشانی فریاد می‌زد:

«یک هفته است که من در راه شاهنشاه آریامهر پوتین‌هایم را از یادرنیاورده‌ام، چه کنم با این دانش‌آموزان؟» او فکر می‌کرد چه کند تا انگیزه دانش‌آموزان را بگیرد و آن‌ها به مدرسه بازگردند و شهر آرام شود؟ بنابراین در پی بهانه بودند که من و آقای پرورش را آزاد کنند. به یمن روز منحوس تولد شاهنشاه آریامهر، روز چهارم آبان ماه، ما را آزاد کردند تا ما عامل تسکین بچه‌ها شویم که تازه ما هم به آن‌ها پیوستیم و شد آنچه که باید می‌شد و به نظر من هرچه بود اعجاز الهی بود. وقتی ما آزاد شدیم، من در اجتماع چند ده هزار نفری باغ تختی اصفهان یک سخنرانی ۵۲ دقیقه‌ای کردم که استاد بزرگوار دکتر محمد باقر کتابی هر موقع مرا می‌بیند به آن اشاره می‌کند که نوار آن هست. تفسیر سورة فیل بود. خودم که الان آن نوار را گوش می‌کنم و آن روز نمی‌ترسیدم، الان می‌ترسم و می‌گویم من نبودم، از جایی دیگر به زبان من جاری می‌شد.

آخرین کلام من در عظمت مردم است. من معتقدم انقلاب ما حاصل مثلثی است. که یک ضلع آن مکتب و یک ضلع ولایت فقیه و ضلع دیگر آن مردم است. این سه اصل اساسی است که انقلاب را پیروز کرد. همان‌طور که مرحوم محمدتقی شریعتی مزینانی می‌گفت، عشقی که مردم ایران به خمینی روا داشتند در کل تاریخ، هیچ امتی به هیچ پیامبری روا نداشت. وقتی امام آمدند، جمعیت کشور ۳۶ میلیون نفر بود، طبق گفته تحلیلگران ۶/۵ میلیون به استقبال آمدند. اما وقتی امام بعد از فوت تشییع شد، بیگانگان گفتند: در این تشییع جنازه، بالغ بر ده میلیون نفر، چهل کیلومتر در هوای گرم خردادماه با پای پیاده حضور داشتند. وقتی از مقابل کلیسا رد می‌شدند، من حضور داشتم. دیدم زنان کلیسا هم اشک می‌ریختند.

آقای ناصر فرنی:

امام (رضاع) می‌فرمایند: «خدا رحمت کند بنده‌ای را که امر ما اهل بیت را احیا کند». سؤال شایع این رسول!... چگونه امر شما احیا می‌شود؟ حضرت فرمودند: «معلم، علوم ما را فرا گیرد و به مردم آموزش دهد که اگر مردم زیبایی‌های کلام ما را بشنوند و یاد گیرند از ما تبعیت می‌کنند.»

به استناد این فرمایش امام (رضاع) ما برای تأثیرگذاری بر قلب بچه‌ها، احادیث نابي را که در ارتباط با رابطه معلم و شاگرد بود و می‌توانست انفجاری در دانش‌آموز ایجاد کند و به تعبیر دیگر، زیبایی‌های کلام ائمه را می‌گفتیم و واقعاً تأثیر می‌کرد، ما همچنین از ادبیات و شعر استفاده می‌کردیم. ما قبل از انقلاب معلم دینی و ادبیات نبودیم. معلم زیست‌شناسی بودیم. وقتی از عنصر شعر استفاده می‌کردیم، تمام بچه‌ها درس و کتاب را کناری گذاشتند و آن‌ها را یاد

می‌گرفتند. الان دانش‌آموزانی که هنوز هستند و ما را می‌بینند، می‌گویند آقای فرنی! ما چیزی از مطالبی که در کتاب‌های درسی بود، در یاد نداریم اما کلام ائمه و اشعار انقلابی که بر ایمان می‌خواندید شمع راه زندگی ما شده است.

در آستانه شروع انقلاب در کلاس با وجود اینکه درس تخصصی زیست‌شناسی تدریس می‌کردم، ولی چند دقیقه آخر درس را به بحث سیاسی اختصاص می‌دادم و خودم حرف نمی‌زد و می‌گفتم حالا نوبت شماست. فضا، فضایی بود که نمی‌شد دبیری به مسائل سیاسی ورود پیدا نکند. بعضی بچه‌ها در همان کلاس تحلیلگر سیاسی شدند، یعنی قبلاً مطالعه می‌کردند، رادیوها را گوش می‌دادند و گاهی مجلات خاص آن زمان را مطالعه می‌کردند و سر کلاس تحلیل می‌کردند و این باعث رشد بود. به همین دلیل بچه‌ها ما را دوست داشتند. یادم می‌آید زمانی که جهان پهلوان تختی را شهید کردند من شعری سرودم که برای دانش‌آموزانم می‌خواندم: این شعر را از قول تختی سروده بودم، گوینده خود تختی بود. من وصف حالش را بعد از شهادت سروده بودم.

عزیزانم! شمایی که بر گورم گلی چون مهر دل‌هاتان

به عشقی پاک افشاندید و اشکی گرم همراهش

شما ای بهتر از جانم که فریاد غرورآمیزتان، روزی چراغ افتخارم بود

کنون تختی از آن بالای بالاها، برون از سایه‌های شوم، دیدن‌ها، بریدن‌ها، رمیدن‌ها، برون از هستی دنیای ظلم و زور، شما را با کلام خویش می‌خواند.

عزیزانم! تحرک ضامن ایقایی انسان‌هاست

اگر تختی درخشید و غروبش پر ز حرمان بود

شما با تیزبینی‌تان جلوگیری غروب تختی آیندگان باشید

در زیر آن هم نوشتیم: شاعر گمنام. برای ناشناخته ماندن اسم شاعر، من این تاکتیک را از آقای نیلی‌پور یاد گرفتم که از همان ابتدا با هم رفیق بودیم.

به لحاظ مخفی‌کاری هیچ‌جا اسم خود را لو نمی‌دادیم و این شعر در سراسر کشور رفته بود. البته شعر بلندتر از این بود، ولی فقط این قسمتش در خاطرم مانده است. بچه‌ها این را دهان به دهان و سینه به سینه نقل می‌کردند و این یکی از دلایل موفقیت ما بود. طوری نبود که صرفاً برخورد فیزیکی با دانش‌آموزان داشته باشیم و درس بدهیم و برویم. دلیل ماندگاری این موضوعات در آذهنان نیز همین دلیل بود.

استخر سرپوشیده فرهنگیان اصفهان،

زهتاب همچنین می‌گوید: «خون پاک و مطهر پانزده شهید دبیرستان هاتف در عملیات محرم موجب شد، استخر رو باز مدرسه که متروکه و مخروبه مانده و قرار بود به‌عنوان سالن اجتماعات چندمنظوره مدرسه بازسازی شود، به یک استخر سرپوشیده به نام استخر سرپوشیده فرهنگیان اصفهان تبدیل شود و رزمندگان در این استخر آموزش شنا ببینند. بنابراین استخر سرپوشیده فرهنگیان اصفهان حاصل خون پانزده شهید دانش‌آموز دبیرستان هاتف است.»

گفتنی است از سال ۱۳۸۹ تاکنون، مدیریت دبیرستان و پیش‌دانشگاهی هاتف بر عهده آقای **فرهاد غنی** است. ایشان دارای مدرک فوق‌لیسانس مدیریت آموزشی با سی سال سابقه کار و بیست سال سابقه مدیریت در آموزش و پرورش است.

آقای غنی در طول دو سال گذشته، فعالیت چشمگیری برای رشد علمی و عمرانی این دبیرستان داشته که در خور توجه است. بنابراین ضروری می‌دانیم به همین دلیل و نیز به دلیل همکاری صمیمانه شان در تهیه این گزارش از ایشان و سایر همکارانشان در دبیرستان هاتف تشکر و قدردانی کنیم

حسن علی

زهدتاب:

عامل اصلی

انقلاب در

اصفهان

دانش آموزان

بودند.

تیمسار

ناجی،

فرماندار

نظامی، فریاد

می زد: با این

دانش آموزان

چه کنم؟

معرفی معلمان حاضر در نشست

● **عباس علی برهانی پور** در سال ۱۳۱۱ در اصفهان متولد شد. وی سال ها به عنوان معلم و مدرس دروس دینی، معارف و قرآن در مدارس و مراکز تربیت معلم اصفهان فعالیت داشت و اکنون بازنشسته آموزش و پرورش است. ایشان دارای مدرک کارشناسی در رشته فلسفه و الهیات است.



● **حسن علی زهدتاب** در سال ۱۳۱۸ در اصفهان متولد شد و مدرک کارشناسی خود را در رشته زبان و ادبیات فارسی از دانش سرای عالی تهران (دانشگاه تربیت معلم تهران) دریافت کرد. ایشان بیش از سی سال به عنوان معلم و مدرس در مدارس و مراکز تربیت معلم اصفهان به تدریس پرداخت و در دوران دفاع مقدس مدیر دبیرستان معروف هاتف بود و هم اکنون بازنشسته است.



● **ناصر فرنیاد** در سال ۱۳۲۵ در شهر اصفهان متولد شد. وی دارای تحصیلات حوزوی و مدرک کارشناسی زیست شناسی است. او بیش از سی سال به عنوان معلم و مدرس دروس زیست شناسی، قرآن و دینی در مدارس و مراکز تربیت معلم و دانشکده معارف اسلامی اصفهان تدریس کرد و در حال حاضر بازنشسته آموزش و پرورش است.



● **مصطفی نیلی پور** در سال ۱۳۲۶ در اصفهان متولد شد. ایشان دارای مدرک کارشناسی زمین شناسی و تحصیلات حوزوی است. وی سال ها به عنوان معلم و مدرس دروس زمین شناسی، قرآن و دینی در مدارس و مراکز تربیت معلم اصفهان تدریس کرد و در سال ۱۳۷۶ از آموزش و پرورش بازنشسته شد.



● **مهدی اژه ای** در سال ۱۳۲۹ در اصفهان متولد شد. او دارای تحصیلات حوزوی و فوق لیسانس علوم سیاسی است. ایشان به مدت بیش از سی سال به عنوان معلم و مدرس مدارس و مراکز تربیت معلم و مؤسسات آموزش عالی مشغول به کار است.

۱۵۰ شهید تربیت یافته دبیرستان هاتف

دبیرستان هاتف از قدیمی ترین مدارس اصفهان است که در سال ۱۳۳۰ تأسیس شده است. این دبیرستان نه تنها در دوران پیروزی انقلاب اسلامی، بلکه در دوران دفاع مقدس نیز رسالت خویش را به بهترین شکل ممکن انجام داد. این دبیرستان در ناحیه چهار و در منطقه فقیرنشین و محروم اصفهان قرار دارد. دبیرستان هاتف در دوران انقلاب بسیار فعال بود. شاید یکی از مدارسی که تیمسار ناجی فرمانده حکومت نظامی اصفهان را به ستوه آورد و فریاد و نگرانی اش را از اعتصاب دانش آموزان اصفهان بلند کرد، دبیرستان هاتف و دانش آموزان همین مدرسه بودند که در سال ۱۳۵۷ به جای رفتن به کلاس درس و مدرسه، به خیابان ها ریختند و کف خیابان ها و کوچه های شهر را محل آموزش انقلاب اسلامی کردند.

به گفته **آقای حسن علی زهدتاب** که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، هفت سال مدیریت این مدرسه را بر عهده داشت، دبیرستان هاتف حدود ۱۵۰ شهید تقدیم نظام مقدس جمهوری اسلامی کرده است.

آقای زهدتاب می گوید: «آن روز که در اصفهان پیکر پاک ۳۷۰ شهید دفاع مقدس تشییع شد و حضرت امام (ره) پیام دادند که در کجای جهان، چون اصفهان می توان یافت که مردمش ۳۷۰ پرنده بلند پرواز را تشییع کنند، پانزده تن از همین شهدا متعلق به دبیرستان هاتف بودند. یکی از آن ها مصطفی اعظم دانش آموز همین مدرسه بود که در وصیت نامه اش آورده بود: «پدر و مادرم، مرا با دوستان خود به گور بفرستید تا دنیا بدانند تربیت شدگان واقعی اسلام و قرآن خود می پرورند و خود تقدیم پروردگار می کنند». این دانش آموز ۲۶ سال پیش پنجاه هزار تومان پس انداز داشت که پدرش همه آن را برای ساختن مسجد و مدرسه هدیه کرد.

آقای جواد پور حسینی، معاون پرورشی فرهنگی اداره کل آموزش و پرورش استان اصفهان که خود دانش آموز دبیرستان هاتف در سال های ۱۳۵۸ تا ۱۳۶۲ بوده است، می گوید: «دبیرستان هاتف در سال های اول پیروزی انقلاب اسلامی یک انجمن اسلامی منظم و تشکیلاتی با برنامه ریزی قوی داشت و فضای حاکم بر مدرسه یک فضای کاملاً مذهبی و بر پایه اعتماد بین دانش آموزان و معلمان و مسئولان مدرسه بود. مدرسه هاتف در یک منطقه محروم و مستضعف قرار داشت و به همین دلیل، بافت آن از نظر فرهنگی کاملاً وفادار به انقلاب بود، همان طور که بیشتر شهدای جنگ از مناطق محروم و مستضعف کشور بودند. دعای کمیلی که در دبیرستان هاتف در شب های جمعه برگزار می شد، واقعاً عجیب بود. معاون پرورشی فرهنگی اداره کل آموزش و پرورش استان اصفهان اضافه می کند: «وقتی هفته اعزام و عملیات اعلام می شد، ما در هر کلاسی می رفتیم و اعلام می کردیم که وقت اعزام به جبهه است و هر کس علاقه مند است، برای ثبت نام بیاید، عده زیادی از دانش آموزان می آمدند و ثبت نام می کردند. یادم هست یک بار سه تا چهار اتوبوس از بچه های مدرسه را به فرودگاه بردیم و به جبهه اعزام کردیم.

شاه بیت این قصه «عملیات محرم» بود که در آن عملیات به جهت خط شکنی اصفهانی ها و غرق شدن تعدادی از رزمندگان به دلیل آشنا نبودن با شنا، ۳۷۰ نفر از بچه های اصفهان شهید شدند که پانزده نفر از آن ها، دانش آموزان دبیرستان هاتف بودند و نام عملیات محرم به نوعی با «دبیرستان هاتف» گره خورد.»

ناصر

فرنیاد: یکی

از دلایل

موفقیت

معلمان پیش

از پیروزی

انقلاب

این بود

که معلمان

تنها درس

نمی دادند

و بروند،

بلکه با

دانش آموزان

ارتباطی

عمیق

داشتند

این قصه را از کجا آغاز کنیم؟

خاطرات فضل‌الله مکر می‌غازانی از انقلاب اسلامی ایران

نصرالله دادار

عکس: جلال شمس آذران

گذری و نظری

مانده‌ام این قصه را از کجا آغاز کنم؛ قصه زندگی مردی که بیش از ۴۴ سال با عشق و علاقه تدریس کرد. هیچ‌گاه منزلت معلمی‌اش را فدای سایر مسئولیت‌ها و منصب‌هایی که بعد از پیروزی انقلاب به وی پیشنهاد شد، نکرد. سراسر زندگی او نقطه عطف است و سالم آموخت، سالم یاد داد، سالم زیست و نسبت به سرنوشت مردم و جامعه‌اش بی‌توجه نبود و برای پیروزی انقلاب اسلامی تلاش بسیار کرد. معلمی که در طول ۴۴ سال تدریس، ۴۴ ساعت هم روی صندلی‌اش ننشست. هیچ دانش‌آموزی را تحقیر نکرد و به هیچ دانش‌آموزی دروغ نگفت، حتی برای یک‌بار. معلمی که رشد کشور را در تعلیم و تربیت صحیح فرزندان جامعه می‌دید و در این راه جاودانه تلاش می‌کرد.

برای دیدارش به خاмене رقتیم. شهری که اکنون او برای اقامتش برگزیده است. شهری که سال‌ها در آنجا به تدریس مشغول بوده است. عصر یک روز پاییزی است. براساس هماهنگی‌های قبلی به سراغش می‌رویم. پس از پیدا کردن آدرس او، زنگ منزلش را به صدا درمی‌آوریم. آقای فضل‌الله‌غازانی با گشاده‌رویی درب خانه‌اش را می‌گشاید و ما را برای ورود به منزلش راهنمایی می‌کند. پاهایش می‌لنگد. او می‌گوید: «مدت‌ها پیش در اثر یک تصادف، عصب پایش قطع شده و از آن ناحیه دچار معلولیت شده است. ایشان از ما پذیرایی می‌کند. هدف از این ملاقات را توضیح می‌دهیم و گفت‌وگو با ایشان را درباره خاطراتش از پیروزی انقلاب اسلامی ایران آغاز می‌کنیم.

● اولین باری که در زندگی دچار مشکل سیاسی شدید،

چه زمانی بود؟

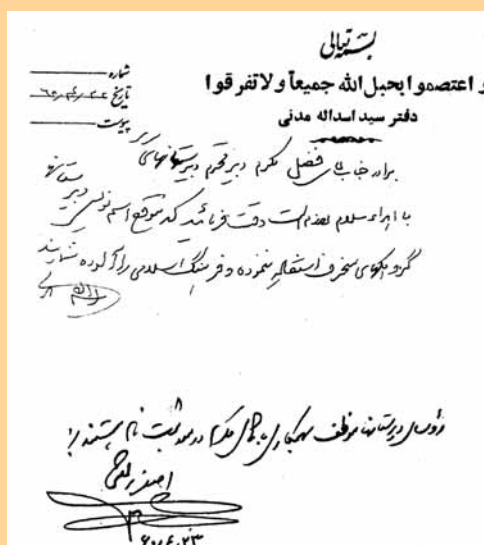
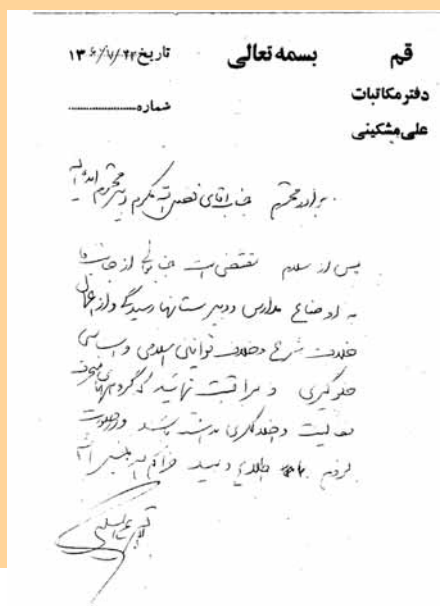
○ زمانی بود که در دانش‌سرا درس می‌خواندم. کلاس یازدهم بودم و به‌خاطر انشایی که نوشته بودم، رئیس دانش‌سرا مرا به دفترش احضار و با من برخورد کرد. موضوع انشا در ارتباط با شغل آینده بود و سؤال کرده بودند که می‌خواهید در آینده چه شغلی را انتخاب کنید؟ من نوشته بودم، می‌خواهم در این مملکت شغلی داشته باشم که یک لقمه نان در بیاورم و بخورم. دبیر انشای ما که آدم خوبی بود، به من گفت این انشای شما خیلی خوب است، ولی سعی کنید دیگر این‌گونه انشا ننویسید.

● در متن انشا چه نوشته بودید؟

○ نوشته بودم در این مملکت کسی به فکر دیگری نیست. من می‌خواهم با شغلی که دارم لقمه نانی برای خوردن داشته باشم. اشاره‌ای هم به شغل معلمی نکردم. نوشتم کسانی که می‌گویند در آینده با شغل دکتری و مهندسی می‌خواهند به مردم خدمت کنند دروغ می‌گویند. مرا صبح فردا مستقیم به اتاق مدیریت دانش‌سرا بردند؛ اتاقی که در آن سال من حتی یک‌بار هم نتوانسته بودم بینم. وقتی که وارد اتاق می‌شدم و می‌دیدم که هر یک از معلمان و بقیه کارکنان دانش‌سرا خیلی راحت در آن فضای مجلل مشغول به استراحت‌اند، تعجب می‌کردم.

رؤسای مدارس در آن زمان وجهه خاصی داشتند و از نظر مقام با رؤسای فرهنگ آن زمان برابری می‌کردند.

● وقتی به دفتر رئیس دانش‌سرا رفتید به شما چه گفتند؟



وقتی در کلاس یازدهم بودم، یک روز رئیس دانش سرا به خاطر انشایی که نوشته بودم، مرا به دفترش احضار کرد که با وساطت یکی از دبیران خیر خواهم (آقای ترابی) به خیر گذشت

○ من عربی و ادبیات تدریس می کردم. دو کیف داشتم که همیشه پر از کتاب بود. سعی می کردم ابتدا دانش آموزان را با کتاب های داستان به کتابخوانی عادت دهم و سپس به سمت کتاب های دینی - مذهبی ببرم. به آن ها کتاب های اسلامی می دادم تا مطالعه کنند. در کلاس درس، موضوع های انشا را به گونه ای انتخاب می کردم که دانش آموزان درباره موضوعات فکر کنند. تفکر در انشا نکته بسیار مهمی است. در آن زمان، وقتی رئیس مدرسه عوض شد و از مدرسه ما رفت، دفتردار مدرسه نامه ای به من نشان داد که از سازمان امنیت آمده بود و در آن درخواست کرده بودند که با ضبط صوت، مکالمات مرا ضبط کنند، ولی او این کار را نکرده بود.

● رئیس مدرسه علیه شما گزارش داده بود؟

○ من دقیقاً از این موضوع خبر ندارم، ولی در کلاس های مدرسه که تدریس می کردم، روزی متوجه شدم که دود سیگار از لای در به داخل کلاس می آید. با پا در را محکم باز کردم که در به پیشانی ناظم وقت خورد و ایشان از عقب به زمین افتاد و دانش آموزان هم خندیدند. این موضوع در وضعیت من تأثیر داشت. حدود سال ۱۳۴۷ یا ۱۳۴۸ بود. روز چهارم آبان، من که در مدارس پسرانه و دخترانه تدریس می کردم، اوضاع و احوال از نظر پوشش و حجاب، خیلی بد بود.

خانم معلمی بود که با ظاهر خیلی بدی در مدرسه تدریس می کرد و من چندین بار به ایشان تذکر داده بودم که این آزادی نیست و بی بند و باری است. آن روز هم به ایشان تذکر دادم. روز بعد، دو نفر از ساواک آمدند و دستبند به من زدند و مرا بردند. وقتی مرا می بردند، در بین راه یک شخص روحانی جلو آمد و گفت شما را می برند؟ گفتم بله. وضع مرا دید، گفت: «تترس و این جمله را تکرار کن: بسم الله و بالله أَوْضُ أُمْرِي إِلَى اللَّهِ، إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَاد.» تا تبریز که مرا می بردند، من این جمله را تکرار می کردم. به کمیته ضد خرابکاری شهربانی که رسیدیم، مرا به داخل حیاط بردند، لباس های کهنه پاسپاتی به من دادند و لباس هایم را گرفتند. انگشت نگاری که انجام شد، مرا داخل اتاقی بردند که یکی از آن ها آشنا بود، ولی من اظهار آشنایی نکردم و

○ وقتی وارد دفتر شدم، دیدم علاوه بر رئیس دانش سرا، آقای ترابی، دبیر تاریخمان که مرد خوبی هم بود، آنجاست. آقای ترابی بعداً رئیس موزه آذربایجان شد. آقای ترابی در هنگام ورودم با حالت نصیحت گونه ای رو به من کرد و گفت: «این چه کاری بود کردی؟ این ها چه بود نوشتی؟ و با این شیوه همراه با تندى به من گفت، برو! از دفتر خارج شو!» مدیر دانش سرا که این وضعیت را دید رو به ایشان کرد و گفت: «نه، ایشان را به دفتر احضار کرده ایم که باهش برخورد کنیم.» ولی باز آقای ترابی با همان تندى و عصبانیت ساختگی مرا نصیحت کرد و از اتاق خارج کرد. در این زمان حالم خوش نبود و اتاق دور سرم می چرخید. خلاصه آقای ترابی مرا از شر ساواکی ها نجات داد، ولی بعداً وقتی مرا دید، به خاطر لحن تندش عذرخواهی کرد. در آن موقع واقعاً ترسیده بودم که با وساطت آقای ترابی به خیر گذشت.

● چه زمانی با اندیشه های امام (ره) آشنا شدید؟

○ بعد از انشایی که در دانش سرا نوشتم و آن اتفاق برایم رخ داد، با امام و اعلامیه های ایشان آشنا شدم. با دوچرخه ای که داشتم به بازار تبریز می رفتم و اعلامیه ها را به رازان و قرا ملک و جمشیدآباد می بردم و به افراد دیگر می دادم تا پخش کنند. برادر کوچکم با اختلاف سنی دو سال از من در دانشگاه صنعتی شریف (آریامهر سابق) مشغول تحصیل بود. رساله امام را مخفیانه برایم فرستاد و از آن زمان من بیشتر با این مسائل آشنا شدم. بعضی از فرمایش های امام را برایم می فرستاد و من هم پخش می کردم. سخنان دکتر شریعتی را هم که به صورت پلی کپی به دستم می رسید، بین دانشجویان و استادان پخش می کردم.

● در دوران سپاه دانش هم فعالیت سیاسی و انقلابی داشتید؟

○ نه، چون در آن زمان مردم روستا افرادی بسیار ساده بودند.

● شما چه درس هایی می دادید و چگونه دانش آموزان را با مسائل دینی و اعتقادی آشنا می کردید؟



مدام آن جمله را با خود تکرار می کردم. سه روز که گذشت، اوضاع به همین منوال بود. بعد از سه روز، سرهنگی داخل حیاط آمد و از من پرس و جو کرد و من در جواب فقط می گفتم: «می دانم.» به پاسبان گفت: «لباس این شخص را بده تا برود.»

من هم آمدم. شاید با این کار می خواستند فقط مرا بترسانند. نمی دانم. بعداً که شخص روحانی را دیدم از او پرسیدم که مرا یادست هست که آن روز آن جمله را به من گفتی؟ می گفت: «نه نمی دانم، من اصلاً چنین چیزی به یاد ندارم.»

● بعد از آن، مسئله دیگری برایتان پیش نیامد؟

○ بله، دوباره مشغول تدریس شدم، ولی در اینجا (خامنه) موردی نبود تا اینکه به تبریز رفتم. در همان سال اول یک سخنرانی در مدرسه داشتیم با موضوع تقیه از کتاب مرحوم طیب شبستری که بر طبق مواضع امام (ره) بود. بعد از سخنرانی، رئیس مدرسه گزارش داد و حدود یک ماه و نیم، از حراست مرا به جاهای مختلف می بردند و سؤال پیچ می کردند.

● جلسه سخنرانی برای دانش آموزان بود؟

○ بله، ولی فکر می کنم چند نفر از اولیای دانش آموزان هم بودند.

● در این سخنرانی چه گفتید؟

○ چیز خاصی نگفتم، ولی چون این سخنرانی منطبق بر مواضع امام (ره) بود و آنجا تأکید کردم در شرایط کنونی که دین و ایمان در خطر است، تقیه جایز نیست، مسئله شده بود.

● در سال های اوج انقلاب، یعنی سال های ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷ با چه جریان های سیاسی مرتبط بودید؟

○ من انسان آزادی هستم و شخصیت مختص به خودم را دارم. قبل از انقلاب من فقط در انجمن اسلامی معلمان حضور داشتم، اما کاملاً با گروه های سیاسی آن روز آشنا بودم.

● از چه سالی، تشکل انجمن اسلامی معلمان شکل گرفت؟

○ سال خاصی برای تشکیل این انجمن نبود، ولی قبل از انقلاب به صورت مخفی دور هم جمع می شدیم و بعد از انقلاب به شکل بهتری ادامه پیدا کرد. علاوه بر ارتباط با انجمن اسلامی معلمان، با دانشجویان دانشگاه صنعتی شریف به واسطه برادرم ارتباط داشتم و با آن ها ملاقات می کردم و اطلاعات، اعلامیه و... رد و بدل می کردم، ولی خیلی مدون و برنامه ریزی شده نبود.

● مرحوم پدر شما هم فعالیت دینی و فرهنگی داشت؟

○ بله، پدرم انسان بسیار روشنی بود. یک کتابخانه خانگی داشت که در خانه را برای کسانی که کتاب می خواندند باز می گذاشتند و فقط اسامی کسانی را که کتاب می بردند، یادداشت می کردند و به آن ها کتاب می دادند. همیشه سفارش می کردند که اگر کسی به این خانه پناه آورد، او را به درون خانه راه دهند.

● هیچ وقت شد که به خاطر فعالیت های سیاسی، ساعات تدریس شما را کاهش دهند؟

○ بله، همکاری به نام آقای بابایی داشتم که یکی از آشنایانش در گروه ضربت سیمرغ (سواک تهران) کار می کرد و از طریق آقای بابایی برایم یادداشت می فرستاد. روزی برایم پیغام فرستاد که کتاب هایت را از خانه دور کن. من هم پانزده روز خانه را ترک کردم و کتاب هایم را هم از خانه بیرون بردم. در آن زمان، پس از عوض شدن مدیر دبیرستان، ساعات تدریس مرا خیلی کم کردند. نمی دانم چرا، ولی اعتراضی هم نداشتم، چون بیشتر به مطالعه خودم

می رسیدم. یک روز از طریق برادرم به من پیغام دادند که وضعیت شما خیلی بد است و احتمالاً امروز، فردا دستگیر می شوید. این وقایع در سال های ۱۳۵۶-۱۳۵۷ رخ داد که مقارن با شلوغی های انقلاب شد و این قضایا به پایان رسید.

● دانش آموزان را چگونه با مسائل سیاسی و انقلاب آشنا می کردید؟

○ البته از ابتدا، این صحبت ها نبود. من کم کم به دانش آموزان یاد دادم که پرسش هایی درباره فلسطین بنویسند و در صندوق سؤالات مدرسه ببنند. چون مدیر مدرسه خامنه علاقه شدیدی به اسرائیل داشت و من پاسخ گوی سؤالات بودم، پس از مدتی فهمیدند که این قضایا با رهبری و هدف هدایت می شود و صندوق کاملاً جمع شد. دروس ادبیات طوری است که کاملاً با جامعه درگیر است؛ مخصوصاً در کلاس انشا که من برخلاف دیگر معلمان سعی ام این بود که پر بارترین ساعات تدریس کلاس انشا باشد. من در طول ۴۴ سال تدریس، ۴۴ ساعت پیش میزم ننشستم. یکبار نشد که منتظر زنگ پایان کلاس باشم. دانش آموزان درس خوان را بسیار دوست دارم و هم اکنون نیز با تعداد زیادی از آن ها در تماس هستم.

● روش های مورد استفاده شما چه بود که دانش آموزان حس می کردند این کلاس مفید و اثرگذار است؟

○ اولین چیزی که به دانش آموزان می گفتم این بود که من با شما هستم و با شما این مسیر را طی می کنم و مقابل شما نیستم؛ این جایگاه فقط به خاطر مسئولیت من است که من این طرف میزم و شما آن طرف. به آن ها می گفتم: ما با هم یک هدف داریم. در تمام مدت تدریس هیچ دانش آموزی را تحقیر نکردم. همیشه با خطاب آقا یا خانم صدایشان می کردم. همین که صداقتم را می دیدند و اطمینان پیدا می کردند که من شانه به شانه آن ها هستم، خیالشان آسوده می شد و مرا محرم اسرار خود می دانستند و هر پرسشی که داشتند به راحتی مطرح می کردند، باوجود اینکه در کلاس خبرچین هم بود.

● دانش آموزان سؤالات سیاسی هم مطرح می کردند؟

○ بله، این نوع سؤالات هم مطرح می شد. حتی سؤالات شرعی آن ها را هم جواب می دادم. سعی می کردم طوری جواب گو باشم که وجدانم آسوده باشد. در تمام طول تدریسم دروغ نگفتم، حتی برای یکبار.

● اگر گروهی از معلمان خدمت شما برسند و این سؤال را مطرح کنند که چطور می توانند بر دانش آموزان تأثیر مثبت داشته باشند و در امر آموزش موفق شوند، پاسخ شما چه خواهد بود؟



برادر کوچکی

داشتیم که

قبل از انقلاب

در دانشگاه

صنعتی

شریف درس

می خواند.

ایشان مخفیانه

برایم متن

اعلامیه ها و

سخنرانی های

امام (ره) و

دکتر شریعتی

را می فرستاد

نیم‌نگاهی به زندگی فضل‌الله مکرمی‌غازانی

آقای فضل‌الله مکرمی‌غازانی معلم پرسابقهٔ دینی، فارسی و عربی استان آذربایجان شرقی در سال ۱۳۲۴ هجری شمسی در اندیمشک متولد شد. مرحوم پدرش کارمند راه‌آهن و متولد آذربایجان شرقی بود.

او پس از سپری کردن دوره‌های تحصیلی ابتدایی و سیکل اول متوسطه، به دانش‌سرای مقدماتی راه یافت و پس از دریافت مدرک دیپلم در سال ۱۳۴۵ به‌عنوان سپاهی‌دانش به روستای جیران سفلی مراغه رفت. ایشان در سال ۱۳۴۷ به استخدام آموزش و پرورش درآمد و در کوزه‌کنان به‌عنوان معلم مشغول به کار شد. وی پس از هفت ماه تدریس در کوزه‌کنان به شهر خامنه آمد و در آنجا به تدریس پرداخت.

آقای مکرمی در حین تدریس به ادامهٔ تدریس نیز پرداخت و موفق به دریافت مدرک فوق‌دیپلم و لیسانس در رشتهٔ زبان و ادبیات فارسی شد. وی پس از هشت سال تدریس در شهر خامنه، در سال ۱۳۵۶ به تبریز منتقل شد و تا سال ۱۳۷۲ در تبریز ماند و آنگاه به خامنه برگشت.

آقای مکرمی در سال ۱۳۷۵ از آموزش و پرورش بازنشسته شد، ولی باز هم به کار تدریس در مدارس دولتی و غیردولتی ادامه داد. او همیشه به کار معلمی عشق می‌ورزید و ۴۴ سال در کار معلمی ثابت‌قدم ماند و با وجود آنکه بعد از پیروزی انقلاب اسلامی خیلی از مسئولیت‌ها به وی پیشنهاد شد، ولی هیچ‌یک را بر وظیفهٔ معلمی خود ترجیح نداد و نپسندید. برایش توفیق بیش از پیش آرزومندیم.

● آیا چهره‌های شاخصی هم بین دانش‌آموزان مدرسهٔ آذرآبادگان،

بعدها پیدا شد؟

○ بعدها ارتباطم با آن‌ها قطع شد، ولی خیلی از دانش‌آموزان بعدها در دانشگاه امام صادق (ع) تهران مشغول شدند. بعضی دیگر هنوز در مقطع سوم بودند که در جنگ شرکت کردند و شهید شدند. چند نفری هم در ارگان‌های انقلابی از جمله سپاه و... مشغول‌اند.

● آیا هنوز هم با آن‌ها رابطه دارید؟

○ خیر.

● یک خاطره از شهید آیت‌الله قاضی طباطبایی برامان نقل کنید.

○ در آخرین راه‌پیمایی که شهید قاضی برگزار کرد، من مرگ را کاملاً احساس کردم. وقتی که آیت‌الله قاضی روی چهارپایه در میدان جهاد شروع به سخنرانی کردند، دو دستگاه ماشین نیروهای نظامی را پیاده کردند. پس از آن دو دستگاه دیگر در فاصلهٔ نزدیک آن‌ها نیرو پیاده کردند.

من احساس کردم دیگر آخرین لحظهٔ عمرم رسیده است. رفتم به سمت برادرم که با من بود. او را بغل گرفتم که در تیراندازی احتمالی تیر به او نخورد. نیروها حدود پنج دقیقه به حالت آماده‌باش منتظر بودند و بعد رفتند. شهید قاضی در آن حال حتی از چهارپایه هم پایین نیامدند.

● شما برای تربیت دانش‌آموزان اهمیت زیادی قائل بوده‌اید. برای این

امر چگونه اقدام می‌کردید؟

○ اولاً به آن‌ها می‌گفتم که اگر شما می‌خواهید مبارزه کنید، در اسلام این بحث وجود دارد و من با آیات قرآن برایشان دلیل می‌آوردم که شما جوانان می‌توانید برای مبارزه از اسلام و فرهنگ غنی آن کمک بگیرید.

آن‌ها از کانال‌های دیگری این قضیه را جست‌وجو می‌کردند، چون جوانان پرشور و حرارت هستند و همیشه این خلأ در آنان وجود دارد. من با آگاهی به این موضوع سعی می‌کردم هدایتشان کنم. در کلاس‌های درس، مخصوصاً کلاس انشا، وقتی یکی از دانش‌آموزان موضوع انشایش را می‌خواند، از بقیهٔ

○ ابتدا باید اعتماد دانش‌آموزان را نسبت به خودشان جلب کنند. این امر به تجربه به خود ثابت شده است. باید به دانش‌آموز شخصیت داد. نکتهٔ دیگر اینکه معلم باید مواظب شخصیت خود، در حضور دانش‌آموزان باشد. تا برای دانش‌آموزان یک الگوی مناسب جلوه کند. نوع شخصیت معلم روی دانش‌آموزان بسیار تأثیر دارد.

از خانه که به تبریز می‌رفتم هیچ‌کسی را سوار ماشین خودم نمی‌کردم، چون من دبیر بودم و باید شخصیتم را حفظ می‌کردم. از خورد و خوراک خودم می‌زدم و همیشه دو دست لباس نو تهیه می‌کردم و می‌پوشیدم که اگر دانش‌آموزی خواست مرا الگوی خود قرار دهد، بتواند. اگر ماشین شخصی نداشتم بزرگ‌ترین اسکناس را در جیبم قرار می‌دادم که موقع کرایه دادن به راننده، با او بحث نکنم. وقتی بعضی از دبیران را می‌دیدم که در تاکسی می‌گفتند من معلم‌ام، کرایه‌ام را کمتر بگیرید، این قضیه مرا دیوانه می‌کرد. وقتی که برای ثبت‌نام فرزندانم به مدرسه‌ای می‌رفتم، به مدیر مدرسه می‌گفتم بیشترین شهریه‌ای را که تاکنون برای ثبت‌نام گرفته‌ای، من بیشتر از آن را می‌دهم تا فرزندم را ثبت‌نام کنی و هرگز نگفتم که من معلم هستم، از من شهریه کمتری بگیرد. من صحبت از شرایط این مملکت نمی‌کنم. حقوق معلمان و دبیران کافی نیست، به‌طوری که معلمان برای امرار معاش مجبورند کارهای دیگری هم بکنند. من با این کار که منزلت معلمی را با کارهای غیردبیری و معلمی تعویض کنم، هرگز موافق نیستم. هرچه معلم آزادتر باشد فرصت بیشتری برای کارهای آموزشی دارد. اگر شاگردی سوار ماشینت شود و از او پول کرایه بگیرد (هرچقدر هم که باشد)، یعنی چه؟ ولی من حاضرم سرم را بشکنم و این کارها را نکنم.

● در جریان واقعهٔ ۲۹ بهمن ۱۳۵۶ تبریز، شما کجا بودید و چه کار می‌کردید؟

○ همان صبحی که تبریز به هم ریخت، هنوز چند مدرسه کلاس‌هایشان دایر بود و من از ادارهٔ آموزش و پرورش تقاضا کردم که به‌صورت مجانی و به‌عنوان اضافه‌کار بروم به این مدارس و تدریس کنیم که آن‌ها هم با کمال میل قبول کردند. من در این کلاس‌ها کم‌کم صحبت می‌کردم و کلاس‌ها به تعطیلی می‌کشید. در آن موقع رئیس مدرسه گزارش کرد که این خائن وطن‌فروش مدرسه را به تعطیلی کشانده است!

● چه کار می‌کردید که مدرسه به تعطیلی کشیده می‌شد؟

○ برای دانش‌آموزان در کلاس درس صحبت می‌کردم که ما مسئول خون این شهدا هستیم و در قبال آن‌ها مسئولیت داریم و دانش‌آموزان از کلاس به داخل حیاط مدرسه می‌رفتند و شعار می‌دادند و کم‌کم کلاس‌ها تعطیل می‌شد.

● بعد از پیروزی انقلاب اسلامی با چه گروه سیاسی همکاری داشتید؟

○ در اوایل انقلاب، معاون سیاسی امنیتی استانداری به من پیشنهاد ثبت‌نام در حزب جمهوری اسلامی را داد و گفت که با این کار حداقل معاون وزیر خواهی شد. گفتم اگر رئیس‌جمهور هم بشوم این کار را نخواهم کرد. ایشان گفت: چرا؟ گفتم: «آزادی را دوست دارم و نمی‌خواهم در حزب و گروه باشم».

● در سال ۱۳۵۶ که زمامت انقلاب شروع شده بود، شما در چه مقطعی

تدریس می‌کردید؟

○ در مقطع راهنمایی در مدرسهٔ آذرآبادگان تدریس می‌کردم و برای خیلی از دانش‌آموزان که مبارزات سیاسی انجام می‌دادند از جیب خودم و با هزینهٔ شخصی اسپری رنگ خریداری می‌کردم که شعارنویسی کنند.

● چه شعارهایی به بچه‌ها می‌گفتید تا بنویسند؟

شعارهای آن زمان «مرگ بر شاه»، «مرگ بر ساواک» و «دروغ بر خمینی» بود.

من از طریق

کتاب‌های

داستان،

دانش‌آموزان

را به مطالعه

و کتاب‌خوانی

علاقه‌مند

می‌کردم

محوری شدن فعالیت‌های آموزش و پرورش بر پایه قرآن کریم با طرح

ارتقای آموزش کتاب آسمانی در پایه‌های سوم و چهارم ابتدایی

آرزو پاک

طرح ارتقای آموزش قرآن در پایه سوم و چهارم ابتدایی، یکی از موارد مهم طرح تحول بنیادین آموزش و پرورش است که از تاریخ ۱۳۸۹، با تأکید بر آموزه‌های اسلام، ارزش‌های انقلاب اسلامی، سخنان و بیانات امام (ره) و مقام معظم رهبری و برای تمامی مدارس دولتی و غیردولتی کشور به اجرا درآمده است. مجری طرح، معاونت آموزش ابتدایی و دفتر آموزش دبستانی است که با توجه به اسناد پشتیبان، سخن مسئولان، تأثیرگذاری کتاب آسمانی در ساحت تعلیم و تربیت، منویات رهبر فرزانه، الگوپذیری از منشور توسعه فرهنگ قرآنی به عنوان نخستین سند جامع راهبردی امور قرآنی کشور، سند چشم‌انداز بیست‌ساله، سند برنامه چهارم و پنجم توسعه، سند برنامه درسی ملی و سرانجام راهبردهای معاونت آموزش ابتدایی، در صدد عملیاتی کردن طرح است و وزیر آموزش و پرورش نیز به عنوان بالاترین مقام در این وزارتخانه، با این مقوله که قرآن باید محور همه فعالیت‌های وزارت آموزش و پرورش باشد، در سرعت بخشی به این مهم، نقش چشمگیری ایفا کرده است. به طور کلی می‌توان گفت که طرح ارتقای آموزش قرآن کریم در پایه سوم و چهارم ابتدایی در صدد است که با اصلاح و تکمیل اهداف، محتوا و شیوه اجرای آموزش قرآن در پایه‌های مذکور، تقویت توانمندی و مهارت معلمان در آموزش قرآن و بهبود فرایند اجرای کامل برنامه آموزش قرآن در مدارس و نظارت مستمر بر آن، زمینه کسب مهارت روخوانی قرآن کریم را برای دانش آموزان فراهم آورد.

شمرده و آرام خواندن قرآن، مهم‌ترین هدف تقویت روخوانی مهم‌ترین مأموریت و وظیفه وزارت آموزش و پرورش، فراهم آوردن زمینه‌های لازم برای دستیابی به اهداف تعلیم و تربیت اسلامی برای احاد جامعه است. آموزش قرآن کریم به منظور انس و ارتباط دائمی و بهره‌مندی مادام‌العمر از آموزه‌های حیات‌بخش آن، جایگاه ویژه‌ای در نظام تعلیم و تربیت اسلامی دارد، چنان‌که توجه جدی به تربیت قرآنی و نیز آموزش این کتاب آسمانی در آموزش و پرورش، همیشه و به‌ویژه در سال‌های اخیر از تأکیدات و مطالبات مقام معظم رهبری از مسئولان این وزارتخانه بوده است.

همچنین با عنایت به بند هفتم اهداف کلی وزارت آموزش و پرورش در دوره ابتدایی (بخش اهداف اعتقادی) مصوب شورای عالی آموزش و پرورش، انتظار می‌رود دانش آموزان در پایان دوره ابتدایی بتوانند قرآن کریم را بخوانند که لازمه دستیابی به این هدف، آن است که دانش آموزان دست‌کم در پایان پایه سوم ابتدایی توانایی روخوانی قرآن کریم را به‌دست آورده باشند. منظور از روخوانی، خواندن شمرده و آرام قرآن کریم است.

با توجه به نکات یادشده، تهیه طرحی که بتواند با ارتقای برنامه آموزش قرآن در پایه سوم ابتدایی، تمهیدات لازم را برای تحقق اولین و مهم‌ترین گام در آموزش قرآن، یعنی توانایی روخوانی قرآن کریم به‌صورت شمرده و آرام از

بچه‌ها در مورد آن نظرخواهی می‌کردم و روزه‌ای را پیدا می‌کردم تا ارتباط با مسائل مورد نظرم را به‌وجود آورد و از همان طریق افکارم را برایشان مطرح می‌کردم.

روش دیگر این بود که از حالات مختلف نماز خواندن که به انسان دست می‌دهد برایشان تعریف می‌کردم و ارتباط با نام خدا و تکرار اسم خدا را همچون دارویی برایشان تشبیه می‌کردم که حتی می‌تواند قوی‌ترین زهرها را بی‌اثر کند. در کتاب‌خوانی‌ها، سخنرانی‌ها و مجالس مرتبط با دانش آموزان حضور می‌یافتم و برایشان صحبت می‌کردم.

● آیا برایتان اتفاق افتاد که به‌طور غیررسمی مورد ضرب و شتم نیروهای ساواک قرار بگیرید؟

○ روز هفدهم اسفند سال ۱۳۵۶ بود که سخنرانی داشتم. به مدرسه رفتم و با مدرسه خالی و آرام مواجه شدم. بسیار ترسیدم. با ماشین فولکس خودم بودم که دور زدم و برگشتم. دو پیکان از عقب و جلو به من نزدیک شدند. مرا پیاده کردند و به پارک ولیعهد آن زمان برند و چهار نفری پذیرایی مؤدبانه‌ای از من کردند! مبلغ ۱۴۳۰ تومان پول دو ماه قسط آپارتمانم که در جیبم بود، نمی‌دانم گم شد یا دزدیدند. با صورت خونین و مالمین بلند شدم و رفتم.

بعد از انقلاب، یکی از آن چهار نفری را که با پوتین آمریکایی مرا کتک زده بودند، یافتم و به دستور شهید مدنی برای دستگیری‌اش اقدام کردم. این فرد در یکی از باغ‌های کرج پنهان شده بود. با سپاه کرج هماهنگ کردم و نیروهایی را برگزیدم که همه آماده شهادت بودند و شرح نقشه عملیات را برایشان توضیح دادم. سلاح‌ها را بین آن‌ها تقسیم کردیم. به محل مورد نظر که رسیدیم با نگهبانان افغانی مسلح مواجه شدیم. به راننده گفتم که ماشین را خاموش کن و به آهستگی از جلوی مرغ‌داری حرکت کن. وقتی به جلوی در رسیدیم، چون از قبل این فرد را می‌شناختم او را دیدم که با پیژامه به بیرون آمده است. سریع دویدم و با کمک دیگر بچه‌ها به او دست‌بند زدیم و به نیروها دستور دادم که او را به سپاه منتقل کنند و تا من نیامدم با او کاری نداشته باشند. به داخل خانه‌اش رفتیم و با جست‌وجوی تمام خانه به محل مخفی کردن درجه‌ها و آلبوم پی بردیم که آن‌ها را زیر دو موزائیک کف اتاق جاسازی کرده بود. یک اسلحه کمری هم پیدا کردم. خانمش به ما گفت که فلائی بی‌گناه است و اصلاً اهل خلاف نیست. آلبومی که از آن جا پیدا کردم ورق زدم و دیدم که عکس‌های بسیار مستهجن داخل آن است. یکی از عکس‌ها را که شخص مورد نظر را در تجاوز به حیوانی نشان می‌داد، به خانمش نشان دادم و گفتم ببین، شوهری که از او تعریف می‌کنی این است؟!

آلبوم را دست بچه‌های دیگر ندادم. از ایشان بازجویی کردم و در بازجویی مرا شناخت. هنگام انتقال به تبریز برایش بستنی گرفتیم و گریه می‌کرد که من با بچه‌هایم در اینجا بستنی می‌خوردم. به او گفتم وقتی که تو اینجا به خوش‌گذرانی مشغول بودی خیلی از بچه‌ها بی‌پدر شدند. در بین راه برایش چلوکیاب گرفتیم. وقتی به دادگاه انقلاب تبریز رسیدیم، یکی از بچه‌ها گفت: «یاالله، حاج آقا مکرم». این فرد یک‌دفعه ایستاد و با چشمانی گرداز تعجب به من گفت که: «شما هستی؟!». گفتم: «بله!» گفت: «اگر من جای شما بودم تا به حال صد بار شما را کشته بودم. شما چطور آدمی هستی، این همه به من لطف کردی و حتی تلنگری به من نزدی.» به او گفتم: «من وظیفه‌ام این نیست. من باید شما را سالم تحویل دادگاه بدهم.»

● مهم‌ترین خاطره‌ای که در ایام قبل از انقلاب دارید، بفرمایید.

○ هنگامی که آموزگار به تبریز آمد با وجود اینکه مسئولان مدرسه کلی حضور و غیاب کردند، ولی من و یکی از دوستان به نام حسین صبحی نرفتیم؛ و این افتخاری است برای من که به این مجلس نرفتم.

● آموزگار در آن موقع چه سمتی داشت؟

○ نخست‌وزیر بود و برای شلوغی‌های آن زمان آمده بود، چون ما هر موقع که انقلاب می‌شد خون می‌دادیم، به شعبه سازمان انتقال خون که در بیمارستان آذر بود رفتیم و مأموران ساواک را با بالا و پایین‌ها و تعقیب و گریز بسیار، سر درگم کردیم و گریختیم.

در سال
۱۳۴۸، روزی
دو نفر از
ساواک به
مدرسه آمدند

و به دستانم
دست‌بند
زدند و مرا به
ساواک بردند
و سه روز از
من بازجویی
کردند،

ولی من
فقط جواب
می‌دادم:
نمی‌دانم

روی کتاب با رسم الخط آموزشی با روش‌های جدید فراهم آورد، برای دستیابی به هدفی کیفی ضروری است.

یادگیری عبارات‌های کوتاه قرآنی، گامی برای تقویت دانش اسلامی دانش‌آموزان پایه چهارم

همچنین در پایه چهارم ابتدایی، این برنامه مانند پایه سوم با هدف آشنایی با قرآن مجید به عنوان کلام الهی، تقویت انس و علاقه به قرآن و یادگیری بهتر، توانایی روخوانی قرآن به صورت شمرده و آرام از روی مصحف با رسم الخط آموزشی، آشنایی با قواعد ضروری روخوانی قرآن، فراگیری معانی برخی از کلمات ساده و عبارات کوتاه قرآن برای این پایه در حال اجراست.

از نظر اهداف کمی نیز، باید اشاره داشت که طرح ارتقای آموزش قرآن در هر دو پایه تحصیلی، تمامی دانش‌آموزان کشور را در برمی گیرد و کتاب درسی جدید آموزش قرآن برای عموم دانش‌آموزان، لوح آموزش قرآن و فایل صوتی آموزش قرائت نماز نیز، از لوازم و امکانات تعریف شده طرح به شمار می‌روند.

براساس تحقیقات صورت گرفته، طرح ارتقای قرآن کریم برای ۳۳۰۰۰ کلاس درس پایه‌های سوم و چهارم دبستان برگزار شده و از ابتدای سال تحصیلی ۱۳۹۱، ۱۷۰۰۰ نفر آموزگار پایه سوم و ۱۶۰۰۰ نفر نیز آموزگار پایه چهارم در شه‌ریور و مهر امسال برای تبحر در امر آموزش، دوره دیده‌اند.

مبانی و اصول موردنظر

مهم‌ترین مبانی و اصول موردنظر در این طرح عبارت‌اند از:

- توجه جدی به موضوع انس با قرآن کریم و علاقه به یادگیری آن در تمام مراحل؛
- جامعیت آموزش قرآن با تأکید بر آموزش روخوانی و روان خوانی قرآن؛
- ارتقای توانمندی‌های معلمان با استفاده از شیوه‌های متنوع و مؤثر؛
- توانایی روخوانی قرآن به صورت شمرده و آرام از روی مصحف با رسم الخط آموزشی.

ساختار و ارکان موردنظر

- ستاد برنامه‌ریزی و مدیریت طرح؛
- کمیته پشتیبانی و نظارت طرح در استان؛
- کمیته اجرایی طرح در منطقه؛
- مسئولیت اجرای طرح در مدرسه.

فعالیت‌ها و اقدامات

- درخصوص فعالیت‌های این طرح آموزشی، نکات ظریف و پراهمیتی مورد توجه قرار گرفته که در زیر به آن‌ها اشاره شده است:
- تهیه شیوه‌نامه طرح و مستندسازی آن و ارسال به استان‌ها؛
- برگزاری جلسه توجیهی برای رؤسای گروه‌های ابتدایی و گروه‌های آموزشی؛
- برگزاری دوره تأمین مدرس کشوری؛
- برگزاری دوره آموزش معلمان؛
- تهیه و تدوین منابع آموزشی از جمله کتاب درسی، راهنمای معلم، لوح آموزشی، نوار آموزشی و فیلم آموزشی؛
- برگزاری جلسات توجیهی و کارگاه‌های آموزشی برای مجریان طرح در استان‌ها؛
- برگزاری جشن شکوفایی قرآن؛
- تقدیر از معلمان موفق در اجرای طرح.

اعتبارات و تجهیزات مورد نیاز

اعتبارات مورد نیاز طرح از محل اعتبارات تخصیصی معاونت آموزش ابتدایی

و اعتبارات استانی تأمین شده است.

ظرفیت‌های موجود برای کمک به اجرای طرح

بدون شک برای به‌اجرا آوردن هر طرح، شناسایی عواملی که قابلیت و ظرفیت یاری‌رسانی به آن را دارند، یک ضرورت است. از این‌رو، مسئولان آموزش و پرورش از موارد زیر به عنوان مهم‌ترین عوامل برای ظرفیت‌های یاری‌رسانی طرح نام برده‌اند:

- حمایت و پشتیبانی از جانب مقام عالی وزارت؛
- معاونت پشتیبانی؛
- روابط عمومی؛
- کمک اولیا؛
- سایر نهادها.

همچنین، کمیته مستندسازی به منظور ارسال دستورالعمل و حمایت مالی، به عنوان دو عامل مهم برای انجام بهنگام اقدامات طرح در نظر گرفته شدند. با این حال، گردهمایی رؤسای فناوری و گروه‌های آموزش ابتدایی نیز برای نشست‌های توجیهی و تخصصی پیش‌بینی شد تا این عده در اجرای طرح، نهایت دقت و ظرایف آموزشی را برای دانش‌آموزان مقطع سوم و چهارم ابتدایی به کار گیرند. برای آشنایی بیشتر والدین دانش‌آموزان با طرح ارتقای قرآنی نیز، بروشورهایی در اختیار قرآن قرار گرفت.

تقدیر از مجریان موفق در زمینه آموزه‌های حیات بخش قرآن

ترویج فرهنگ قرآنی و مصون‌سازی احاد مختلف جامعه، تقویت توانمندی و مهارت معلمان در آموزش قرآن کریم، بهبود فرایند اجرای کامل آموزش قرآن در مدارس، کسب مهارت روخوانی قرآن کریم از روی مصحف شریف توسط دانش‌آموزان و ایجاد زمینه انس و ارتباط دائمی با آموزه‌های حیات بخش قرآن کریم، مهم‌ترین مسائلی هستند که مسئولان در این طرح انتظار برآورده‌شدنش را دارند، زیرا آموزش و پرورش قرار است در مدت زمانی کوتاه پس از عملیاتی شدن طرح، از مجریان موفق، تقدیری شایسته به عمل آورد.

همچنین بسیاری از کارشناسان حوزه تربیتی آموزش و پرورش برای ایجاد علاقه و تقویت مهارت دانش‌آموزان به خواندن روزانه قرآن کریم، راهکارهایی پیشنهاد کرده‌اند که برخی از آن‌ها عبارت‌اند از: یافتن برخی از آیات مشهور و مرتبط با درس از کتاب مقدس قرآن کریم، به کار گرفتن ذوق در مشخص کردن آیات، حفظ برخی از سوره‌ها یا آیاتی که دانستن آن‌ها مرسوم است، الگوپذیری از نوارهای صوتی برای قرائت آیات و سوره‌ها، قرائت دائمی و روزانه آیات کلام‌الله، یافتن آیات مشابه و مقایسه آن‌ها با یکدیگر، تلاوت گروهی آیات، استفاده از احادیث برای ایجاد انگیزه در حفظ سوره‌های قرآن، اهدای فایل‌های صوتی قاریان نامدار و مطرح به دانش‌آموزان، ایجاد حس رقابت برای خواندن یک‌نفس جملات قرآنی، استفاده از دانش‌آموزان برای داوری رقابت‌های کلاسی، برگزاری مسابقات قرائت و حفظ مدرسه و منطقه، عادت دادن بچه‌ها به فهم لغات و ترجمه آن‌ها و یافتن هم‌خانواده کلمات، بیان احادیث و داستان‌هایی درباره اهمیت و فواید انس دائمی با قرآن کریم برای دانش‌آموزان، دعوت از قاریان مشهور برای مراسم انس با قرآن در مدرسه، آموزش تدریجی آداب ظاهری و باطنی تلاوت قرآن، بیان برخی از آثار و اسرار تلاوت قرآن به زبان کوتاه برای دانش‌آموزان، شرح فضائل تلاوت برخی از سوره‌ها و آیات به زبان ساده برای دانش‌آموزان، برشمردن عواقب و هشدارهای سبک‌شمردن قرآن، بیان وظایف هر یک از شه‌روندان مسلمان درباره انتظارات قرآن، ارائه تکالیف خاص از سوی معلم به دانش‌آموزان با توجه به تفاوت‌های فردی آنان، بیان احوال پیامبران و بزرگان دینی درباره انس روزانه با قرآن و معرفی دارالقرآن‌های شهر به دانش‌آموزان.

همه روراست بودند

خاطره‌های عبدالرحمان بارسم
معلم تبریز، از دوران انقلاب اسلامی

نصرالله دادار

عکس: جلال شمس آذران

وقتی انسان خاطرات دوران پیروزی انقلاب اسلامی را مرور می‌کند، به خودش می‌بالد و افتخار می‌کند. در آن زمان همه «روراست» بودند ما راه انقلاب را از برخی دانش‌آموزان که بعدها در جبهه شهید شدند، آموختیم.

عبارت بالا از گلچین‌های گفت‌وگویی است که با آقای عبدالرحمان بارسم، معلم مدارس تبریز در زمان پیروزی انقلاب اسلامی، انجام داده‌ایم. پاییز بود و هوا رو به سردی. به همراه برادر عزیزم آقای محبت‌الله همتی به تبریز آمده بودیم تا با تعدادی از معلمان دوران پیروزی انقلاب اسلامی به گفت‌وگو بنشینیم و از نقشی که فرهنگیان تبریز در پیروزی انقلاب داشتند، بپرسیم.

با هماهنگی قبلی به سمت خانه آقای عبدالرحمان بارسم، راه افتادیم. ساعت ۹/۵ صبح قرار داشتیم و به‌موقع پشت در منزل ایشان بودیم. زنگ زدیم. ایشان با لبخند در را گشود. خیلی گرم و صمیمی ما را به درون خانه هدایت کرد. کس دیگری جز همسرش در خانه نبود. قرار بود عکاس هم در منزل ایشان به ما بپیوندد، ولی هنوز نیامده بود. خانه کاملاً ساکت بود. ما نشستیم و آقای بارسم برای آوردن چای به آشپزخانه رفت. چند لحظه بعد ایشان با یک سینی چای و شیرینی برگشت. مرتب توصیه می‌کرد: بخورید، تعارف نکنید، منزل خودتان است. لبخند از چهره‌اش دور نمی‌شد. لباس‌هایش کاملاً مرتب و منظم بود. درست مثل اینکه می‌خواست به سر کلاس برود. من شکی ندارم که آقای بارسم در تمام مدت دوران تدریسش هم با این نظم و ترتیب سر کلاس حاضر می‌شده است. این نظم و ترتیب تنها محصول دوران بازنشستگی و هفتاد و سالگی‌اش نبوده که اتفاقاً حاصل دوران معلمی‌اش بوده است. واقعاً برای ما جذاب و دوست‌داشتنی بود و...

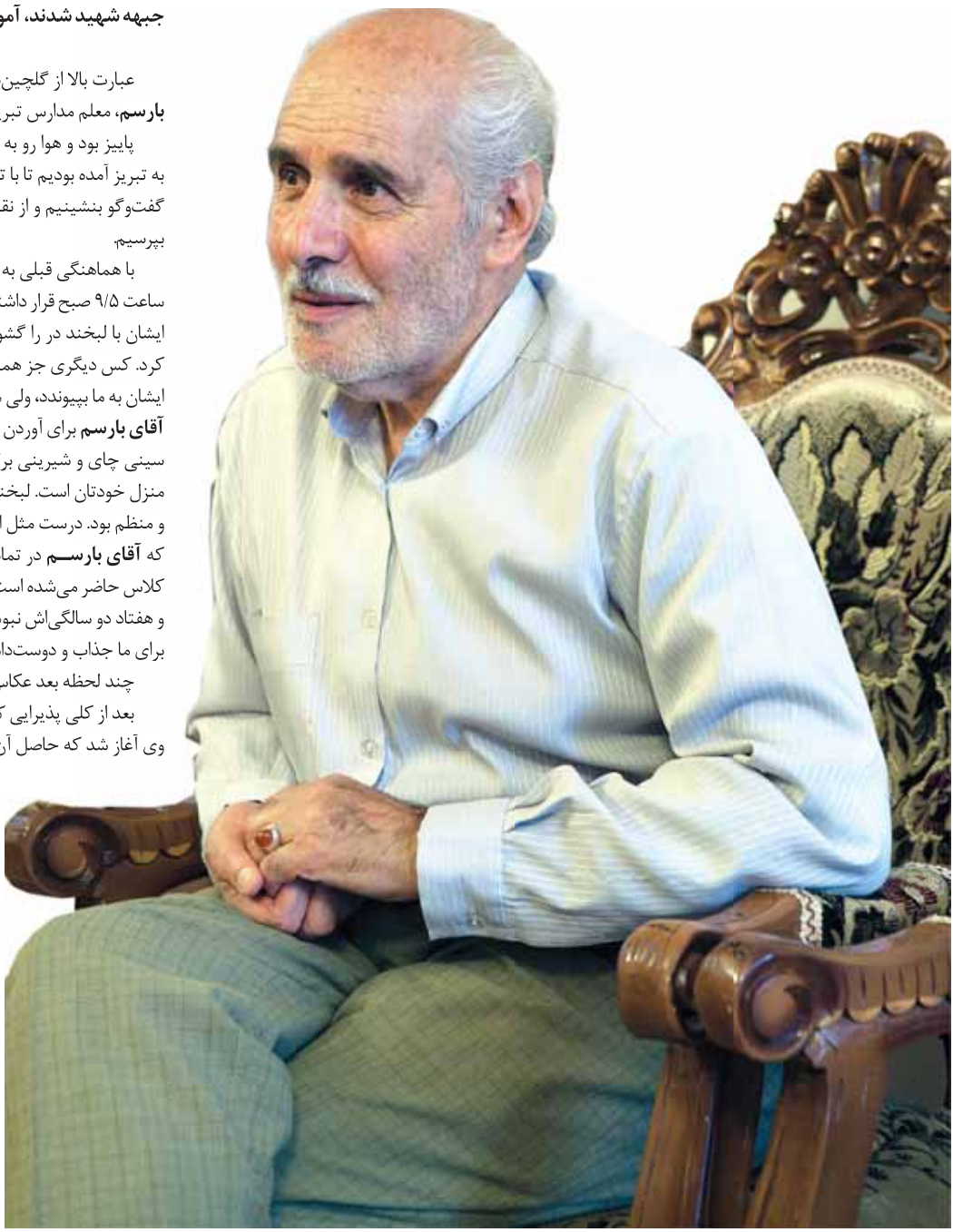
چند لحظه بعد عکاس هم آمد و به جمع ما پیوست. بعد از کلی پذیرایی که ایشان از ما به‌عمل آورد، سرانجام گفت‌وگوی ما با وی آغاز شد که حاصل آن را در ادامه تقدیم می‌کنیم.

● از چه سالی در جریان انقلاب اسلامی قرار گرفتید؟

■ از سال ۱۳۵۶.

● چگونه و به چه شکل؟

■ ما در اتفاقات ۲۹ بهمن تبریز در دبیرستان دخترانه الزهراء بودیم. بعد از آتش زدن سینماها کم‌کم با انقلاب آشنا شدیم و در مسیر انقلاب قرار



گرفتیم و خداوند توفیق داد که در راهپیمایی‌ها شرکت کنیم. دانش‌آموزان اغلب به‌ندرت اجازه داشتند به راهپیمایی‌ها بیایند، اما پس از شروع اعتصابات کم‌کم آن‌ها هم در راهپیمایی‌ها حضور داشتند. ولی ما در ابتدا نمی‌توانستیم شناسایی کنیم و به مرور زمان در جریان انقلاب و ۲۲ بهمن حتی پس از پیروزی انقلاب بسیاری از دانش‌آموزان و معلمان را شناختیم که با جان‌فشانی در مبارزات و راهپیمایی‌ها در امور مربوط به انقلاب شرکت می‌کردند و بسیاری از آن‌ها در جنگ تحمیلی شهید شدند.

به‌طور کلی بیشتر دانش‌آموزان و معلمان در انقلاب شرکت داشتند، مگر آنکه به رژیم وابستگی داشتند یا در خارج از کشور بودند.

● چه خاطراتی از دوران پیروزی انقلاب به یاد دارید؟

در اوایل انقلاب یک روز برای راهپیمایی به میدان ساعت رفتیم که پلیس و ارتش با چماق و باتوم به ما حمله کردند. من از خیابان تربیت فرار کردم و به‌طرف بازار آمدم. تسبیحی داشتم که در آن روز گم شد و هیچ وقت از یادم نمی‌رود. یک بار دیگر در خیابان قدس پس از شروع راهپیمایی ارتش تیراندازی را شروع کرد. ما به سمت کوچه‌ها فرار کردیم، چون مردم درهای منازل را باز می‌گذاشتند تا ارتش بچه‌ها را دستگیر نکند. البته عصر آن روز متوجه شدیم چند نفر از بچه‌ها را شهید کردند. با وجود همه این مشکلات، هیچ وقت راهپیمایی‌ها را تعطیل نمی‌کردیم. حتی خانم‌هایی را که در راهپیمایی شرکت داشتند، در وسط نغمه می‌داشتیم که به آن‌ها تعرض نشود. وقتی انسان به یاد آن خاطرات می‌افتد به خودش افتخار می‌کند. واقعاً در آن زمان همه روراست بودند و دورویی و نفاق نبود.

به یاد دارم کمی پس از پیروزی انقلاب، در دبیرستان فردوسی، درس بینش تدریس می‌کردم. در آن زمان، بیشتر مردم ضدسرمایه‌داری بودند. در کلاس درس ما یک دانش‌آموز سرمایه‌دارزاده بود. وقتی به درس «این سرمایه‌ها را از کجا آورده‌اید؟» می‌رسیدیم، او می‌گفت: آقا هر کس زرنگ باشد و تلاش کند، سرمایه‌دار می‌شود. به او گفتم: نه، اینجا سرمایه‌ها متعلق به مردم است. درباره این موضوع با دانش‌آموزان بحث می‌کردیم. همچنین در کلاس ما دانش‌آموزی معتقد به کمونیسم حضور داشت که معتقد بود کشور پس از چند سال کمونیستی خواهد شد. به او گفتم: اگر این انقلاب مردمی و الهی باشد هیچ اتفاقی نمی‌افتد، ولی اگر ظلم و مسائل دیگر در آن وارد شود و مردم از یکدیگر متفرق شوند، ممکن است چنین اتفاقی رخ دهد یا از آن هم بدتر پیش بیاید. در نهایت او را هم گرفتند و اعدام کردند.

● آقای بارسم، شما چگونه دانش‌آموزان را به سوی انقلاب و

اهداف آن تشویق می‌کردید؟

■ تنها هدف ما حفظ اسلام و اجرای احکام اسلامی بود. از آنجا که بچه‌ها مسلمان و علاقه‌مند بودند و خمیرمایه ذاتی هم داشتند، علاقه‌مند می‌شدند. به یاد دارم دانش‌آموزی به نام راشد خاکپاکی داشتم که در کلاس سؤال‌هایی می‌پرسید و من به او جواب می‌دادم. او در نهایت در جبهه به شهادت رسید. به برکت وجود چنین دانش‌آموزانی راه انقلاب را شناختیم. او به من یاد داد که انقلابی بودن و مذهبی بودن یعنی چه؟ به ما یاد داد که تنها با حرف نمی‌توان کار کرد، باید عمل کرد.

● از چه نظر می‌فرمایید که آن دانش‌آموز به ما یاد می‌داد؟

■ او به‌طور عملی ثابت کرد که انقلاب و مملکت و اسلام چیست. ما فقط تئوری می‌گفتیم، ولی او در عمل به ما ثابت کرد.

● در جریان انقلاب فعال بود؟

■ بله، با اینکه در کلاس اول دبیرستان تحصیل می‌کرد، اما خیلی در متن انقلاب بود.

● شما در سال ۱۳۵۶ که زمزمه انقلاب در ۲۹ بهمن در تبریز صورت

گرفت، در چه مدرسه‌ای بودید و چه سالی وارد مدرسه فردوسی شدید؟

■ در سال ۱۳۵۶ در مدرسه دخترانه اختر کلاتری بودم و در سال ۱۳۵۷

وارد مدرسه فردوسی شدم. ۱۵ روز تدریس کردیم و بعد اعتصابات شروع شد.

● در جریان انقلاب، دانش‌آموزان دبیرستان فردوسی فعال بودند؟

■ خیلی فعال بودند. این مدرسه پیش‌تاز بود و اگر تحرکاتی از آنجا شروع می‌شد مدارس دیگر نیز حرکت می‌کردند.

● دلیل این پیش‌تازی چه بود؟ آیا وجود معلمان بود یا خود

دانش‌آموزان؟

■ البته نمی‌توان گفت تنها معلمان دلیل این پیش‌تازی بودند. چون مدرسه در مرکز شهر بود و اگر آنجا شلوغ می‌شد، روی مدارس دیگر و روی بقیه شهر تأثیر می‌گذاشت. قبل از پیروزی انقلاب که اعتصابات شروع شد، دانش‌آموزی در مدرسه نمی‌ماند و همه به راهپیمایی می‌رفتند یا اعتصاب می‌کردند. اعتصابات هم بیشتر از ۱۵ مهرماه سال ۱۳۵۷ آغاز شد.

● از مهرماه ۱۳۵۷ تا ۲۲ بهمن ۵۷ چه اتفاقاتی رخ داد؟

■ در این چند ماه فقط پانزده روز دانش‌آموزان را دیدیم، چون همه درگیر اعتصابات بودند. بعدها مشخص شد که بیشترشان در جریان انقلاب فعالیت داشتند.

● با شروع اعتصابات و نیامدن دانش‌آموزان به مدرسه، معلمان چه می‌کردند؟

■ فقط به مدرسه می‌آمدند تا حضور داشته باشند. تعداد محدودی از دانش‌آموزان را هم که به مدرسه می‌آمدند به خانه می‌فرستادند.

● یعنی فقط در دفتر مدرسه حضور پیدا می‌کردید؟

■ بله. گاهی صحبت می‌کردیم یا بیرون می‌آمدیم و هرکس موافق بود به راهپیمایی می‌رفت. اوایل، معلمان به‌خاطر موضوع غیبت به مدرسه می‌آمدند، اما به تدریج بعضی‌ها اصلاً نمی‌آمدند.

● در آن زمان، رژیم در مدرسه‌ها نیرو نداشت که شما را کنترل و دستگیر کند؟

■ نه. در آن وقت، نیروی حکومت در خیابان‌ها متمرکز شده بود.

● یعنی در مدرسه معلم ساواکی نداشتید؟

■ شاید بود، اما ما نمی‌شناختیم.

● بعداً مشخص نشد که معلم ساواکی داشته‌اید یا نه؟

عبدالرحمان بارسم در یک نگاه

آقای عبدالرحمان بارسم در سال ۱۳۱۹ هجری شمسی در شهر ممقان از استان آذربایجان شرقی متولد شد. او در مدرسه عنصری شروع به تحصیل کرد و تا پایان سیکل اول در این مدرسه ادامه تحصیل داد. آنگاه برای ادامه تحصیل به تبریز آمد، چون در ممقان ادامه تحصیل پس از پایان سیکل اول ممکن نبود. وقتی به تبریز آمد، در دبیرستان نجات این شهر مشغول به تحصیل شد و اتفاقاً در همان سال هم (سال ۱۳۳۹ هجری شمسی) با مدرک سیکل در آموزش و پرورش استخدام شد و در مدرسه روستای «برّه‌ده» هشت‌رو که خودش تأسیس کرد، به تدریس پرداخت و معلم شد. آقای بارسم در حین کار به ادامه تحصیل خود نیز پرداخت و پس از رفتن به دانش‌سرای مقدماتی، به‌صورت متفرقه در آزمون دیپلم ادبی شرکت کرد و مدرک دیپلم گرفت.

او دو سال در مدرسه روستای برّه‌ده کار کرد و سپس به ممقان آمد و کار معلمی را در این شهر ادامه داد. حدود هفت سال، از سال ۱۳۴۱ تا ۱۳۴۷، در این شهر ماند و پس از آن به تبریز منتقل شد. وی در تبریز علاوه بر تدریس به ادامه تحصیل پرداخت و در رشته ادبیات وارد دانشگاه تبریز شد و لیسانس خود را در این رشته دریافت کرد.

آقای بارسم از سال ۱۳۴۷ تا ۱۳۷۳ در مدارس منوچهری، سلیمی، الزهراء (س) (اختر کلاتری سابق) و فردوسی تدریس کرد و پس از ۳۴ سال کار در سال ۱۳۷۳ بازنشسته شد.

در جریان

انقلاب

اسلامی،

انصافاً

تعدادی از

دانش‌آموزان

و معلمان

تبریز با

جان‌فشانی

در مبارزات

و مسائل

انقلاب

شرکت

داشتند که

عده‌ای از

آن‌ها نیز در

دوران دفاع

مقدس شهید

شدند

وقتی انسان

به خاطرات

دوران

پیروزی

انقلاب

اسلامی

می‌اندیشد،

به خودش

افتخار

می‌کند. در

آن زمان

همه روراست

بودند

دبیرستان

فردوسی

تبریز در

جریان

انقلاب

پیش‌تاز بود

هنگام گفت‌وگو با آقای بارسیم، یکی از معلمان و دوستان سی‌وچندساله‌ای که به دیدار وی آمد و به جمع ما پیوست

■ نه، ما در جریان نبودیم و متوجه نشدیم، ولی قبل از انقلاب، ساواک از اوضاع دبیرستان فردوسی باخبر بود.

● رئیس مدرسه ساواکی نبود؟

■ خیر، در آن زمان که به آنجا رفتم آقای کمالی رئیس مدرسه بود که ساواکی نبود و قبل از او هم آقای سیدگروهی بود که او هم ساواکی نبود.

● شما فرمودید که دبیرستان فردوسی را ساواکی‌ها کنترل می‌کردند.

آن وقت چطور بود؟

■ آن‌ها به‌طور غیرمستقیم بر این دبیرستان کنترل و نظارت داشتند و هر دانش‌آموزی را ثبت‌نام نمی‌کردند. حتی گاهی این سخت‌گیری برای معلمان هم بود. بعدها متوجه شدیم معلم‌هایی که در این مدرسه بودند، انقلابی هستند و در آن زمان آتش زیر خاکستر بودند و رژیم نتوانسته بود پی به افکارشان ببرد. ما حتی در آن زمان اطلاعات زیادی از امام نداشتیم. البته کسانی بودند که امام را می‌شناختند.

● شما از چه سالی با امام آشنا شدید و در کجا؟

■ در همان سال ۱۳۵۶ در اتفاق ۲۹ بهمن که چهل‌م شهادت‌ای قم در تبریز برگزار شد.

● در زمان انقلاب، رئیس دبیرستان فردوسی چه کسی بود؟

■ جناب آقای کمالی.

● بعد از انقلاب چطور؟ او را عوض کردند؟

■ بعد از انقلاب مذهبی‌ها و بقیه جمع شدید و آقای کاظم فائقی را انتخاب کردیم.

● آقای فائقی انقلابی بود؟

■ بله، حتی همسر ایشان هم خیلی در انقلاب زحمت کشیدند. برخی دوستان می‌گفتند که همسر وی در میدان منجم (رستخیز سابق) شعار می‌داد و پاسبان‌ها او را از موهای سرش روی زمین می‌کشیدند. او بعد از انقلاب اولین رئیس دبیرستان فردوسی بود.

● قبل از انقلاب، به‌صورت گروهی و حزبی هم فعالیت مذهبی سیاسی داشتید؟

■ در سال ۱۳۵۶ که در دبیرستان دخترانه اختر کلاتری (الزهراء فعلی) درس می‌دادم، یک کلوپ دینی در این مدرسه داشتیم که سرپرستی آن بر عهده من بود. این کلوپ دینی از انجمن‌های دین و دانش وابسته به دانشگاه بود.

ما در این انجمن با همکاری چند نفر دیگر مانند آقایان مسلمی و ایپچیان

که معلمان مذهبی بودند، جزوه‌هایی را با عنوان وظیفه یک دختر مسلمان تهیه و چاپ می‌کردیم و به دانش‌آموزان دختر می‌دادیم. روزی مدیر دبیرستان مرا خواست و گفت: شما مخالف انقلاب سپید هستید که گفته است زنان باید آزاد باشند؟ من گفتم: ما نظر اسلام را مطرح کرده‌ایم که زن باید حجاب داشته باشد. او مرا تهدید کرد، ولی نتوانست کاری از پیش ببرد.

چند خاطره از دکتر اصغر مقدم

هنگام گفت‌وگو با بارسیم، یکی از معلمان و دوستان سی‌وچندساله‌ای که به دیدار وی آمد و به جمع ما پیوست. آقای بارسیم ضمن معرفی ایشان به‌عنوان یکی از معلمان مذهبی و انقلابی شهر تبریز از وی خواست که او هم خاطراتش را از دوران پیروزی انقلاب اسلامی برای ما بیان کند.

دکتر اصغر مقدم در سال ۱۳۲۳ هجری شمسی در اسکوی تبریز متولد شد. وی از سال ۱۳۴۳ تا ۱۳۸۰ در آموزش‌وپرورش به‌عنوان معلم مشغول به کار بوده است. آقای مقدم دارای چند کتاب درسی بوده و در مرکز تربیت معلم و دانشگاه نیز فعالیت علمی و آموزشی داشته است.

دکتر مقدم خاطراتش را از زمان پیروزی انقلاب اسلامی این‌گونه بیان کرد: من دو بار قبل از پیروزی انقلاب، به دست ساواک دستگیر شدم. یک‌بار زمانی بود که شاه به اسکو آمده بود. در آن زمان، نیروهای ساواک شبانه به منزل ما ریختند و همه‌جای خانه ما را زیر و رو کردند تا کتاب یا اعلامیه‌ای پیدا کنند و در نهایت ما را پانزده روز از اسکو خارج کردند. علت اینکه ساواک به خانه ما ریخت این بود که در آن زمان کم‌کم ناراضیانی مردم از حکومت زیاد شده بود و من شعرهایی می‌سرودم یا جمع می‌کردم که بیشتر درباره حکومت و ناراحتی‌های مردم بود و آن‌ها را از راه پست در شهر پخش می‌کردم.

یکی دیگر از خاطرات من مربوط به روز ۱۳ آبان سال ۱۳۵۷ است که در آن زمان، جوانان مقابل دانشگاه تهران جمع شده بودند و نیروهای نظامی و انتظامی رژیم نیز مشغول ضرب و شتم آن‌ها بودند. من آن روز در بین جوانان بودم که فرار کردم و رفتم پشت یک سطل زباله مخفی شدم. پیرمردی که سرکوپه بود، مرا صدا زد که آنجا جای مناسبی نیست و تو را پیدا می‌کنند. بیا داخل کوپه. من سریع از آنجا دور شدم. پس از من، جوان دیگری پشت آن سطل زباله سنگر گرفت که نیروهای رژیم او را هدف گلوله قرار دادند و خون او در کنار خیابان جاری شد و ما به سمت آن جوان برگشتیم و به‌سختی او را به کوپه منتقل کردیم. این خاطره هیچ‌گاه از ذهن من پاک نمی‌شود.



برنامہ سازی در



هشدار که پنج شوره زار ان شود
این خانه مکان لاشخواران شود
میراث گرانبه شخیدان، هشدار!
بازیچه خیل بی تباران شود

سید حسینی



انقلاب اسلامی و وظایف آموزش و پرورش از زبان حجت الاسلام و المسلمین دکتر محمدیان

وظیفه امروز آموزش و پرورش: شکوفایی فطرت در جهت توسعه عقلانیت و تعمیق ایمان و گسترش علم برای رسیدن به حیات طیبه

سمانه آزاد

امروز ۱۳۴ سال از روزهای پرتلاش و پرتلاطم اما امیدوارکننده بهمن ماه ۱۳۵۷ می‌گذرد. روزهایی که همه ملت ایران از جمله دانش‌آموزان و نیروهای آموزش و پرورش در شکل‌گیری آن‌ها سهم داشتند. دانش‌آموزان و نیروهای که وقتی انقلاب خود را در خطر دیدند خود را به چینه‌های دفاع حق علیه باطل رساندند. این قهرمانان به گفته حجت الاسلام و المسلمین دکتر محی‌الدین بهرام محمدیان، سر تفرسی داشتند و با پشتیبانی آموزگارانشان در برابر سپاه باطل جنگیدند و نام خود را در تاریخ پر فراز و فرود کشورمان جاودان ساختند. شاید به همین دلیل است که رئیس سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی، آموزش و پرورش را به لحاظ نیروی انسانی، «گنجینه انقلاب اسلامی» می‌داند.

وی، اکنون که پیش از سی سال از نخستین روزهای جشن انقلاب می‌گذرد، مهم‌ترین دستاوردهای انقلاب اسلامی را قطع شدن دست مستشاران فرهنگی از برنامه‌ریزی فرهنگی و آموزشی کشور و جهت‌گیری نظام آموزش و پرورش به سمت نظام تربیت دینی می‌داند.

حجت الاسلام دکتر محمدیان یکی از مهم‌ترین وظایف نظام آموزش و پرورش را ایجاد هویت چندوجهی و متعالی در دانش‌آموزان امروز می‌داند و می‌گوید: «آموزش و پرورش زمانی می‌تواند این هویت را تقویت کند که نوع رویکردش شکوفایی فطرت باشد نه شکوفایی غریزه. شکوفایی فطرت است که می‌تواند هویت انسان‌ها را به هویتی پایدار و متعالی تبدیل کند؛ هویتی که به پیشنهاد میلیون‌ها و میلیاردها دلار هم نلرزد...»

«ایمان‌مداری»، «توسعه عقلانیت» و «تربیت دانش‌آموزان پرسشگر» از دیگر موضوعاتی بود که رئیس سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی بر آن تأکید کرد و گفت: «اگر آموزش و پرورش عقلانیت را ارتقا دهد، دیگر دانش‌آموزان دست‌آموز و دست‌پایین



کسی نیست، ایمان در او نهادینه می‌شود و همیشه جست‌وجو می‌کند. عقلانیت، علم را توسعه می‌دهد، یعنی عقل پرسشگر ایجاد می‌کند و در نتیجه علم توسعه پیدا می‌کند.»

● **شما به عنوان رئیس سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی، مهم‌ترین دستاورد انقلاب اسلامی در آموزش و پرورش را چه می‌دانید؟**
همه خدمات بعد از انقلاب اسلامی در آموزش و پرورش سرچای خود اهمیت دارند، اما جهت‌گیری به سمت نظام تربیت دینی مهم‌ترین دستاورد است. من احساس می‌کنم آموزش و پرورش ما جهت‌گیری این‌چنینی پیدا کرده است که می‌تواند آموزش و پرورش را خودکفا و مستقل کند. یعنی حرکت به سمت خودکفایی و استقلال فرهنگی، سیاسی و اجتماعی در آموزش و پرورش، یکی از دستاوردهاست.

● کمی این موضوع را تبیین کنید.

حضرت امام، رضوان الله تعالی علیه، در پیامی که برای تشکیل نهضت سوادآموزی صادر کردند جمله‌ای دارند با این مضمون که فرهنگ وابسته ما باید تبدیل به یک فرهنگ مستقل و خودکفا شود. آن زمان که بنده در نهضت سوادآموزی خدمت می‌کردم در این معنا توجه می‌کردم که منظور ایشان چیست و این موضوع چه ارتباطی با مسئله سوادآموزی دارد؟ بعدها متوجه شدم که ایشان رهنمود می‌دهند که ما باید متکی به فلسفه و هویت خودی باشیم و نظام تعلیم و تربیت خودمان را سامان دهیم. آموزش و پرورش ما منطبق بر نظریه اسلامی تعلیم و تربیت نبود و بر مبنای هویت ایرانی و اسلامی پایه‌ریزی نشده و بر آن اساس شکل نگرفته بود. به عبارتی، نظام اداری، آموزشی و تربیتی این دستگاه بزرگ عاریتی است. از این‌رو پس از انقلاب اسلامی با اینکه در آن اصلاحاتی انجام دادیم و درختش را آبیاری کردیم، چون متناسب ما نبود و عاریتی بود، میوه‌ها و ثمره آن در تراز انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی نبوده‌اند.

همه امور مربوط به توسعه دانش از این آموزش و پرورش به‌دست آمده است، اما توسعه فرهنگی را در پی نداشت و فرهنگ ما را گسترش نداد. این آموزش و پرورش وارداتی ما را در عرصه‌های دیگر نیز به استقلال و خودکفایی نرساند. علاوه بر این، همین آموزش و پرورش عاریتی در سرچشمه و مبدأ و محل نشو و نمو خود به‌روز شد، اما در کشور ما حتی با توجه به نیازهای ملی روزآمد و کارآمد نشد، یعنی آموزش و پرورش وارداتی کهنه و فرسوده بوده و هست. یادم هست مدت‌ها پیش، و زمان حیات آقای امیری، رئیس سازمان در دوران پیش از انقلاب، هنگامی که ایشان بیمار بود، به توصیه برخی از دوستان از ایشان عیادت کردم. وی در این ملاقات خاطره‌ای را تعریف کردند و گفتند زمانی که سازمان تأسیس شد، نام آن **سازمان برنامه‌ریزی و نوسازی آموزشی** بود. ایشان تعریف می‌کردند که یک روز خانم دکتر فرخ‌رو پارسا اعلام کرد که اعلیحضرت مرا احضار کرده است. وقتی به ملاقات شاه رفتم نزدیک چهل و پنج دقیقه درباره وظایف سازمان و کارهایی که باید انجام شود با من صحبت کرد و برای پیشبرد امور مستشارانی را که قرار بود با من همکاری کنند، به من معرفی و در خصوص آنان به من سفارش کرد. ایشان می‌گفت من پنج نفر مستشار داشتم که سه نفر آن‌ها آمریکایی و دو نفر دیگر فرانسوی و انگلیسی بودند و شاه تأکید کرده بود که مستشاران آمریکایی نفهمند که مستشاران فرانسوی و انگلیسی هم حضور دارند. بنابراین روزهای مراجعه آن‌ها می‌بایست متفاوت تنظیم می‌شد. البته ایشان می‌گفت قرار بود مستشاران هفته‌ای یکبار با من در سازمان ملاقات کنند، اما آن‌ها فقط ماهی یکبار می‌آمدند و من مجبور بودم به دیدن آن‌ها بروم.

دستاورد انقلاب اسلامی این بود که این نوع مستشاران فرهنگی و این نوع برنامه‌ریزی‌ها قطع شد و امروز در مسیری قرار گرفته‌ایم که می‌خواهیم آموزش و پرورش را خودمان برپایه فلسفه و نظریه اسلامی تعلیم و تربیت و هویت ایرانی‌مان سامان دهی کنیم. اگر در این امر موفق شویم، بزرگ‌ترین دستاورد انقلاب اسلامی است. البته در این سال‌ها در این مسیر حرکت کرده‌ایم، ولی اکنون و با تحول بنیادین به صورت جدی این کار را انجام می‌دهیم. امروز کارشناسان سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی برنامه درسی ملی را تدوین کرده‌اند که ناشی از مطالعات و فکر خودمان و تولید خودمان است. البته از تجارب گذشتگان و دیگران استفاده کردیم، اما اساس این برنامه تفکر خود ماست، در حالی که تا پانزده یا بیست سال قبل ما به این خودباوری نرسیده بودیم که می‌توانیم یک نظام جدید

آموزشی را طراحی کنیم. اما اکنون این نظام را طراحی کردیم. البته شاید این برنامه ضعف‌هایی داشته باشد، اما قدمی است برای خودکفایی و استقلال و برنامه‌ریزی در آموزش و پرورش.

● در دوران انقلاب اسلامی دانش‌آموزان هم یکی از نیروهای انقلاب بودند. یعنی تجارب دانش‌آموزان نیز در پیشبرد اهداف مؤثر بود.

اساساً نفس امام، رضوان الله تعالی علیه، و دعوت شبه‌انقلابی ایشان یک بعثت مجدد بود که جوان‌ها زودتر از همه به آن جواب مثبت دادند، ولی در طول تاریخ انقلاب اسلامی نقش معلمان همانند روحانیون و حوزه‌های علمیه برآثر بود و معلمان و فرهنگیان باعث شدند دانش‌آموزان آماده‌تر و پرشورتر از دیگران باشند. البته وقتی انقلاب و نهضت به‌پا می‌شود، روح تازه‌ای دمیده می‌شود و روح دمیده انقلاب در همه از جمله دانش‌آموز و کارگر اثر می‌گذارد.

● در دانش‌آموزان این موضوع ویژه‌تر بود.

بالاخره جوان‌ها پرشور و هیجانی‌اند و سرنترسی دارند، چرا که تعلق خاطرشان به زندگی کمتر است. معلمان هم دانش‌آموزان را پشتیبانی می‌کردند. کافی بود در دبیرستانی مانند دبیرستان فردوسی تبریز کسانی مانند آقای بدری یا آقای بارسم ممقانی باشند.

به یاد دارم فردای روز ۲۹ بهمن سال ۱۳۵۶، یکشنبه وقتی به مدرسه رفتیم، آقای بدری آمد و گفت: «یا ایها الذین آمنوا لاتتخذوا عدوی و عدوکم اولیاء» و ترجمه کرد. یکی از بچه‌ها پرسید یعنی چه؟ آقای بدری جواب داد: در خانه اگر کس است یک حرف بس است. مگر دیروز دوستان شما را تیر زدند؟ پس چرا آمدید مدرسه؟ همین یک نفر کفایت می‌کرد تا یک دبیرستان دوهزار نفری را به بشکه باروت تبدیل کند یا هسته‌های مقاومت و مبارزه را در آن راه بیندازد.

به یاد دارم در دوره راهنمایی (سال ۱۳۵۵) معلمی داشتیم که درس تعلیمات اجتماعی را تدریس می‌کرد. وقتی می‌خواست انقلاب سفید را توضیح دهد، گفت: انقلاب هیچ‌وقت سفید نمی‌شود، انقلاب خون دارد، مانند نهضت امام حسین (ع) و انقلاب مشروطیت. این‌ها برای اینکه قیام مردم را خاموش کنند این کارها را انجام می‌دهند.

همین حرف‌ها بود که انسان‌ها را می‌ساخت. بچه‌ها را مسئله‌دار و پرسشگر می‌کرد و به جست‌وجو و تکاپوی فکری می‌انداخت. البته از آنجا که زمینه‌های مذهبی و خانوادگی بچه‌ها بالا بود، شور و شعور نیز بالا بود.

● به نظر شما امروزه چه چیزهایی مفهوم هویت را به‌ویژه در بین نوجوانان، جوانان و دانش‌آموزان ما تهدید می‌کند؟

زمانی انسان هویت الهی خود را گم می‌کند به فردگرایی برسد. یعنی وقتی آستانه فردگرایی انسان‌ها تقویت شد و آدم‌ها فقط خود را دیدند، هویت ملی، میهنی و هویت جمعی و اجتماعی را فدا می‌کنند و تنها خود را می‌بینند و به خواسته‌های شخصی و فردی خود اولویت و اهمیت می‌دهند. این خودخواهی است. لذا قرآن کریم می‌فرماید: هر کس هوای خود را اله قرار دهد، باعث می‌شود به هرچه مطابق میلش باشد گرایش پیدا کند و به هرچه با میل سطحی او سازگار نباشد پشت کند. این فردگرایی است که باعث می‌شود هویت اصیل انسانی از بین برود و فرد همه‌چیز را در خود خلاصه کند.

اگر ما توانستیم انسان‌ها را طوری تربیت کنیم که با خروج از حصار خود، خویش‌تر خویش را بشناسند و در عین حال جایگاه خود را در نظام آفرینش بازیابی کنند، در آن صورت انسان به یک هویت چندوجهی و متعالی دست پیدا می‌کند؛ او خود را می‌شناسد که بنده خداست و جزئی از نظام آفرینش است که باید با دیگران زندگی کند. از آن جهت که بنده است با ارزش است در آن صورت هویت فردی و اجتماعی پیدا می‌کند. انسان‌هایی که تنها خود را می‌بینند از جامعه دور می‌شوند و احساس خود برتری‌بینی می‌کنند و از آن می‌گریزند. البته شاید گاهی احساس سرخوردگی و تحقیر کنند که باز هم از جامعه و جمع خواهند گریخت.

وقتی فردی خودخواه، خودمحور و خودگرا شد و تنها خودش را دید، احساس می‌کند جامعه لایقش نیست و گمان می‌کند باید از جامعه خود دور شود. البته چنین فردی با این روحیه به آن طرف دنیا هم که برود، باز هم با آن جمع سازگار

آموزش و پرورش
و نظام فرهنگی
مادچار
مشکلاتی
است، از جمله
اینکه عقلانیت
به حاشیه
رفته است،
در حالی که
عقلانیت در
تفکر اسلامی
و اجتهاد
شیعی اصل
است. گرچه
درک شهودی
یکی از منابع
شناخت ماست،
اما برای همه
دست‌یافتنی
نیست

نخواهد شد، مگر اینکه به برخی از امیالش در آنجا زودتر پاسخ داده شود. مثلاً به شهوت، رفاه و شهرت او زودتر جواب داده شود. البته از آنجا که انسان سیری‌ناپذیر و اشباع‌ناپذیر است وقتی به این مرحله برسد به آنجا هم پشت می‌کند.

بنابراین انسان را باید در مسیر کمال فطرت او رشد داد. به همین جهت است که من معتقدم آموزش و پرورش زمانی می‌تواند این هویت را تقویت کند که نوع رویکردش شکوفایی فطرت باشد نه شکوفایی غریزه. شکوفایی فطرت است که می‌تواند هویت انسان‌ها را به هویتی پایدار و متعالی تبدیل کند؛ هویتی که با پیشنهاد میلیون‌ها و میلیارد دلار هم نلرزد.

حضرت امیر(ع) می‌فرماید: «اگر اقلیم سبعة (اختیارات دنیا) را به من بسپارند که یک برگ جو را از دهان مورچه‌ای به جفا بگیرم، این کار را نمی‌کنم.»

حضرت علی(ع) این کار را نمی‌کند چون به یک هویت الهی دست پیدا کرده است و می‌داند که قیمت او هفت اقلیم نیست، اما انسان‌هایی که هویت خود را نشانساند، هویت متعالی نداشته باشند و تنها زمان حال را بشناسند، حاضرند به اندک بهایی خود را تسلیم کنند؛ تسلیم شهوت و شهرت یا تسلیم هر کس و ناکس. اگر در آموزش و پرورش توانستیم به شکوفایی فطرت برسیم، یعنی عقلانیت را ارتقا ببخشیم، و با اتکا به یک نقطه قدسی آرامش درونی و اقیان دهنی را در دانش‌آموزان ایجاد کنیم و اگر آموزش و پرورش توانست رفتارها را تصحیح کند و الگوی مناسب را معرفی کند، انسان‌ها هویت رو به کمال و تعالی پیدا می‌کنند.

● آموزش و پرورش در این راه با چه مشکلات و موانعی روبه‌روست؟

آموزش و پرورش و نظام فرهنگی ما دچار مشکلاتی است، از جمله اینکه عقلانیت به حاشیه رفته است، در حالی که عقلانیت در تفکر اسلامی و اجتهاد شیعی اصل است. گرچه درک شهودی یکی از منابع شناخت ماست، اما برای همه دست‌یافتنی نیست. از این‌رو برخی سعی کرده‌اند و می‌کنند با تئو به مباحث ذوقی روحیه عرفان‌گرایی آن هم از نوع عزلتی یا برخی دیگر با القای ناتوانی عقل از درک حقایق، رویه اخباریگری و شعری‌گری را ترویج دهند.

در غرب وقتی افرادی مانند **هابز** آمدند، علوم جدید را متکی بر عقلانیت دانستند. آن‌ها از خرافه‌گری و اخباری‌گری مسیحی به عقلانیت روی آوردند، اما ما متأسفانه از عقلانیت که مورد تأکید دین است به سمت اخباری‌گری رفتیم. حتی خود غربی‌ها به‌ویژه مستشرقان، این را برای ما ترویج کرده‌اند. مثلاً تفکر و فلسفه مشایی را که همه‌چیز را با چیستی، چرایی و چگونگی همراه می‌کند، از ما گرفتند یا آن را به‌نوعی کوچک شمردند و در مقابل، افرادی مانند ارنست رنان، بروکلمان، نیکلسون تنها به ترویج ظاهر شعر و ادب یا تاریخ و تذکره آنان پرداختند.

شما به آثار مستشرقان نگاه کنید، می‌بینید که از حافظ و سعدی و عین‌القضات حرف زده‌اند. اما آیا از ابوعلی سینا هم حرف زده‌اند؟

من نمی‌خواهم این‌ها را نادیده بگیرم یا محکوم کنم، اما توجه یک‌جانبه به این‌ها باعث شده است که عقلانیت به حاشیه کشیده شود و شدت توجه به همان چیزی است که شما نیز به آن اشاره کردید.

● در حوزه هم همین اتفاق افتاد و فقه غلبه کرد.

البته منشأ فقه و مشی فقها متفاوت از آن چیزی است که بیان شد. فقه، استدلالی پشت خود دارد و مقدماتی دارد که عقلانی است. وقتی یک حدیث را درک کنی بهتر از آن است که هزار حدیث را روایت کنی. فقه و اصول درایت حدیث است، البته در این حوزه نیز افراط و تفریط وجود داشته و دارد. گاهی برای ما نقل و روایت حدیث را غلبه دادند. ما باید در **بحار الانوار** درایت می‌کردیم نه تنها روایت. اگر بخواهم مثال بزنم می‌توانم بگویم ما روی منابعمان نشستیم و به جای آنکه استخراج کنیم و به فراورده تبدیل کنیم، پُر آن‌ها را دادیم، مثل کشورهای فقیری که زیرپایشان منبع الماس و مخازن نفت است، اما هیچ‌یک از آن‌ها را به فراورده تبدیل نکردند. نفت خام ما را بردند و فراورده‌هایش را با قیمت دو یا چند برابر برایمان آوردند. منابع علمی‌مان را هم بردند و فراورده‌اش را به اسم خودشان برایمان آوردند. دین به ما می‌گفت در حدیث درایت کن نه فقط روایت. اجازه بدهید از حوزه آموزش و پرورش خارج نشویم. این بحث‌های حاشیه‌ای که در لابه‌لای بحث اصلی مطرح شد، فرصتی کافی و مجالی گسترده می‌طلبد.

ما در آموزش و پرورش باید عقلانیت را پی بگیریم. یعنی آموزش و پرورش ما

به جای حفظ محوری و حافظه‌محوری – که در جای خود لازم است – باید تعقل را پرورش دهد.

دانش آموز باید از کودکی یاد بگیرد که بپرسد «چرا»، «چگونه» و «چیست». این سه سؤال باید سؤال همهٔ بچه‌ها باشد. بچه‌های ما باید برای پرسش‌های خوب خود جایزه بگیرند نه برای پاسخ‌های خوبشان.

آموزش و پرورش باید پرسشگر تربیت کند، نه پاسخ‌گوی تنها. پاسخ‌گو یعنی کسی که کتاب را حفظ کند و پاسخ دهد، اما پرسشگر یعنی کسی که با توجه به معلوماتش پرسش‌های جدید بپرسد تا معلومات جدید را کشف کند. این، وظیفهٔ آموزش و پرورش است.

● اگر دانش آموز پرسشگر تربیت شود، قانع کردنش هم خیلی مشکل است.

بله، من متأسفم که وقتی می‌گویم حوزهٔ حکمت و تفکر حوزهٔ یادگیری مستقل است، برخی می‌گویند حوزهٔ تفکر و حکمت را با معارف اسلامی ادغام کنید؛ یا برخی معتقدند تفکر و حکمت تنها امر روشی است.

معارف اسلامی، خود، یک حوزهٔ مستقل است، اما تفکر و حکمت یک حوزهٔ اولیه است. هنوز برخی از برنامه‌ریزان درسی ما چون آن طرفی فکر می‌کنند می‌گویند چون آن‌ها چنین چیزی را در برنامهٔ درسی خود یا در جدول درس‌هایشان ندارند پس لازم نیست!

در حالی که ما باید به‌طور مستقل به حوزهٔ تفکر بپردازیم و آن را تبدیل به درس کنیم. اگر تفکر و پرسشگری تقویت شود، همه به این نتیجه می‌رسند که باید فکر کنند و خودشان را مسئول بدانند.

مقام معظم رهبری در آخرین دیدارشان با مسئولان نظام پس از اشاره به موضوع اقتصاد مقاومتی، فرمودند مردم باید کار کنند. برخی از ما به تنبلی عادت داریم. بعد هم فرمودند جامعه‌های مستبد انسان‌های تنبل پرورش می‌دهند؛ تنبل نه تنها در کار، بلکه حتی تنبل در فکر.

در جامعه‌های استبدادی می‌گویند یک عده کار کنند ما بخوریم. تنبل‌های فکری هم شاه را ظل‌الله و استناد را ظل‌السلطان می‌کنند تا آن‌ها هر تصمیمی گرفتند ماعمل کنیم.

این نوع جریان وقتی به نظام سیاسی متصل شود نتیجه این می‌شود که همه می‌گویند یک عده فکر کنند تا ما اجرا کنیم، در حالی که همه مسئول اند فکر کنند. گاهی بعضی‌ها تنبلی خود را گردن نظام می‌اندازند و می‌گویند نظام چه می‌گوید؟ نظام تنها می‌گوید تو به وظایف‌ات عمل کن، در چارچوب مسئولیتت فکر کن، طرح و نقشه بده.

بعضی‌ها فکر نمی‌کنند و اندیشه و خردورزی را تعطیل کرده‌اند و می‌گویند نظام چه می‌گوید؟! به عبارتی تنبلی می‌کنند و به انجام مسئولیت‌های خود نمی‌پردازند. باید از این‌ها پرسید: آیا تنبلی شما در تفکر را باید رهبری پاسخ دهد؟ رهبری به‌عنوان رهبر، با فکر و اجتهاد خویش سیاست‌های کلی را تدوین می‌کند. ما باید سیاست اجرایی را تدوین کنیم. ما چرا نباید در حوزهٔ مسئولیت و اختیار خودمان فکر کنیم؟ آیا باید انتظار داشته باشیم همهٔ گره‌های کور را رهبری باز کند و سپر بالای ناکارآمدی فکری دیگران باشد؟ معنای این کار تنبلی است.

لذا من همیشه می‌گویم که تحول در آموزش و پرورش باید سه نتیجه در پی داشته باشد: ۱. ملت‌سازی؛ ۲. دولت‌سازی؛ ۳. نظام‌سازی.

یعنی آموزش و پرورش باید احاد ملت را با هویت ملی و یکپارچه تربیت کند و شکل دهد. در گذشته در نظام وظیفه ملت‌سازی می‌کردند، اما امروزه آموزش و پرورش ملت‌سازی می‌کند. شما به دورترین نقاط ایران که بروید شاید نیروی انتظامی نباشد، اما مدرسه هست. آموزش و پرورش باید همهٔ احاد و اقوام را به یک ملت به‌هم‌پیوسته تبدیل کند. آموزش و پرورش ما باید بتواند هویت ملی ما را بر مبنای اصول اعتقادی‌مان بسازد. تحول در آموزش و پرورش یعنی آنکه بتواند همهٔ هویت‌ها را جمع کند و ضمن اینکه به همهٔ هویت‌های خرد و قومی اعتبار می‌بخشد و آن‌ها را حفظ می‌کند، همه را در یک هویت بزرگ‌تر به‌عنوان هویت ملی جمع کند. هویت ملی، هویت ایرانی – اسلامی است.

دولت‌سازی هم نکتهٔ دیگری است. آموزش و پرورش خوب، متخصصان خوب

دانشگاه را پرورش می‌دهد. از دانشگاه خوب دولتمردان خوب بیرون می‌آیند، یعنی آموزش‌وپرورش باید دولتمردان را پرورش دهد.

زیربنای همه نظام‌های فرهنگی، بهداشتی، اداری، سیاسی و اقتصادی، در آموزش‌وپرورش است. وقتی آموزش‌وپرورش متحول نشود، این‌ها را می‌سازد و بعدها دیگر به کارهای عاریتی نیازی نیست.

لذا بر پنج عنصر در تحول آموزش‌وپرورش تأکید می‌کنم که نقطه افتراق متفکران آموزش‌وپرورش دینی با متفکران سکولار است. ما می‌گوییم آموزش‌وپرورش باید فطرت را شکوفا کند. اگر فطرت شکوفا شد، شخص هویت جعلی پیدا نمی‌کند، بلکه هویت حقیقی پیدا می‌کند. هویت حقیقی مبتنی بر عقلانیت است نه میل و غریزه.

اگر آموزش‌وپرورش عقلانیت را ارتقا دهد، دانش‌آموز دیگر دست‌آموز و دست‌بین نیست و از حیات حیوانی به حیات معقول ارتقا می‌یابد. ایمان در او با پشتوانه عقل نهادینه می‌شود و حیات او قدسی و معنایی خواهد شد.

عقلانیت علم را توسعه می‌دهد، یعنی عقل پرسشگر ایجاد می‌کند و در نتیجه علم توسعه‌پیدامی‌کند. در این صورت عمل مبتنی بر علم اتفاق می‌افتد. بنابراین فرد آگاهانه و مؤمنانه عمل می‌کند و عمل عبادی، فردی و اجتماعی‌اش سلوک‌لوست. اینجاست که فرد اخلاقی عمل می‌کند و سبک زندگی او با همین هویت ایمان و عقلانی شکل می‌گیرد.

● البته آموزش‌وپرورش یکی از دستگاه‌هایی بود که بیشترین نیروهای انقلاب از آنجا برخاسته‌اند، به‌طوری که در اوایل انقلاب بسیاری از نیروهای آموزش‌وپرورش جذب نهادهای دیگر شدند. آیا شما نیز با این مطلب موافقت می‌کنید؟

بله؛ در واقع آموزش‌وپرورش به لحاظ نیروی گنجینه انقلاب انسانی است. من نمی‌خواهم بگویم آموزش‌وپرورش از نظر نیروی انسانی قوی‌تر از نهادهای دیگر است، اما یقیناً فرهنگیان و آموزش‌وپرورش‌ها از بقیه، یک سروگردن بالاتر بودند. در اوایل انقلاب بیشتر مسئولان نظام، آموزش‌وپرورش‌ی بودند. شهیدان رجایی، باهنر، بهشتی و وزیرایی که در کابینه بودند، یا سابقه معلمی داشتند یا در آموزش‌وپرورش بودند. در جبهه‌های جنگ نیز همین‌طور بود. در وزارت کشور هم وضع به همین گونه بود. اکنون نیز مسئولان، بیشتر بقایای آموزش‌وپرورش هستند، یعنی برخی همکاران در بخش‌های مختلف دولت آموزش‌وپرورش‌اند. در چند سال اخیر آموزش‌وپرورش به نیروهای سخت‌گرفت تا آن‌ها برگردند و البته برخی از آن‌ها برگشتند، برخی تداوم مأموریت دارند و بعضی‌ها نیز به نهادهای دیگر منتقل شده‌اند.

● چرا آموزش‌وپرورش در آن دوره از این ویژگی برخوردار بوده است؟

این موضوع از چند جهت قابل بررسی است. یکی اینکه اساساً میزان معدل سواد در آموزش‌وپرورش در زمان قبل از انقلاب از همه‌جا بیشتر بود. حتی در حال حاضر و به‌خصوص در دهه اخیر که ناگزیر شدیم جذب نیرو به صورت انبوه داشته باشیم باز هم معدل علمی آموزش‌وپرورش نسبت به دستگاه‌های دیگر بالاتر است.

نکته دوم اینکه اساساً قبل از انقلاب، افراد متدین هیچ بخش از دولت را همانند آموزش‌وپرورش نمی‌دیدند. یعنی آموزش‌وپرورش را محل خدمت به مردم می‌دانستند. بنابراین وقتی بسیاری از مؤمنان برای اشتغال دولتی به علما و مراجع دینی مراجعه می‌کردند، آنان مردم را بیشتر به خدمت در آموزش‌وپرورش

توصیه می‌کردند. ما دیدیم که در دل آموزش‌وپرورش شاهنشاهی، آموزش‌وپرورش اسلامی شکل گرفت، مانند جامعه تعلیمات اسلامی. در همان مدارس دولتی هم آموزگاران متدین کم نبودند. من به یاد دارم که در دوران تحصیل همیشه معلمان بسیار خوبی داشتیم. هر زمان که معلم‌ان را به یاد می‌آورم، می‌بینم که آنان در ساخته شدن من، در سیاسی و متدین شدنم نقش عمده داشتند.

نکته دیگر اینکه هر یک از معلمان ما تجربه‌ای شبیه به مدیریت آموزشی داشتند. همین تجربه مدیریتی نسبی معلمان باعث شد که پس از انقلاب در بسیاری از سمت‌های مدیریتی خدمت کنند.

● ما ۱۹ بهمن را به نام روز نیروی هوایی می‌شناسیم. اما با وجود خدماتی که آموزش‌وپرورش داشته، هیچ‌وقت روزی به نام آموزش‌وپرورش نام‌گذاری نشده است.

آموزش‌وپرورش مانند اکسیژن همیشه در انقلاب جریان داشته است. در واقع آموزش‌وپرورش اکسیژن انقلاب است. همه فضا و اتمسفر انقلاب را آموزش‌وپرورش گرفته است. اگر روزی مانند روز نیروی هوایی هست، در واقع آن روز نقطه عطفی برای آن دستگاه بوده است. آموزش‌وپرورش از ابتدا در جریان انقلاب و همسو با آن بود، اما مثلاً ارتش به‌عنوان نیروی مسلح در جایی نقطه عطف داشت. یعنی گسستن از طاعوت و پیوستن به مردم که در روز ۱۹ بهمن اتفاق افتاد. به تعبیری، آن روزهای حساس نقطه عطف است. اما آموزش‌وپرورش مانند همه مردم بود که همیشه با انقلاب همراه بود. ما روز روحانیت و انقلاب اسلامی هم نداریم، چون روحانیت مادر فکری انقلاب بوده است. به هر حال انقلاب در بستر آموزش‌وپرورش جریان پیدا کرده، رویداده و رشد کرده است. امید داریم تحول در آموزش‌وپرورش، این دستگاه بزرگ را صددرصد در مسیر تحقق اهداف انقلاب اسلامی و اهداف عالی نظام تعلیم‌وتربیت اسلامی قرار دهد و فرزندان تربیت کند که شایستگی مدیریت در نظام و دولت جهانی اسلام را داشته باشند. یا اگر تحقق آن روز، دورتر از نسل ما باشد، نظام تربیتی ما بتواند الگویی موفق برای تربیت نسل در میان امت اسلامی و تجربه‌ای قابل تکرار برای جامعه جهانی در مسیر صلاح و رشد انسان‌ها باشد.



تبیین مبانی نظری تحول بنیادین در آموزش و پرورش

دکتر محمود معافی

فلسفه تربیت، همانند سایر علوم و معارف، ناگزیر با جهان‌بینی فلسفی و نظام ارزشی مقبول متفکران تربیتی در هر جامعه ارتباط دارد و در بستر آن‌ها نشو و نما می‌یابد. از این‌رو نمی‌توان دربارهٔ هیچ فلسفهٔ تربیتی و محتوای آن جدای از جهان‌بینی آن جامعه سخن گفت، هرچند که در مقام داوری باید محتوای نظری هر فلسفهٔ تربیتی با محک استدلال و بررسی منطقی آزموده شود.

فلسفهٔ تربیت جمهوری اسلامی ایران، مجموعه‌ای مدون است که حاصل تلاش عقلانی فیلسوفان مسلمان و مربیان متفکر کشور دربارهٔ چیستی، چرایی و چگونگی تربیت با تکیه بر مبانی فکری و ارزش‌های مقبول دین اسلام و مبانی فلسفی مدلل و پذیرفته شده تدوین گردیده است. این مجموعه که ضمن تبیین مبانی هستی‌شناسی^۱، انسان‌شناسی^۲، معرفت‌شناسی^۳، ارزش‌شناسی^۴ و دین‌شناسی^۵ در ذیل یک سری از مفروضات متافیزیکی (گزاره‌ها) نظریه‌ها، اهداف، سیاست‌ها، محتوا و روش‌ها و سایر عناصر تربیتی را در یک نظام تربیتی تبیین، تحلیل، تفسیر و نقد می‌کند (پیشین، ص ۳۷) و چشم‌انداز تربیت را از منظر اسلام برای سیاست‌گذاران آموزشی ترسیم می‌کند.

دلایل تدوین چنین فلسفه‌ای، جلوگیری از برنامه‌ریزی سلیقه‌ای، پیشگیری از ورود فلسفه‌های وارداتی، مبتنی کردن سیاست‌ها و برنامه‌ها بر مبنای اعتقادات اسلامی، ارزش‌های جامعه و فرهنگ اسلامی و سامان‌دهی اقدامات تربیتی متناسب با شرایط اجتماعی و سیاسی کشور بوده است.

بحث چیستی تربیت ناظر به تبیین تعریف تربیت به صورت تجویزی (بیان حقیقت تربیت آن‌چنان که باید باشد)، تبیین مفاهیم کلیدی مندرج در تعریف تربیت (حیات طیبهٔ فردی و جمعی، هویت و ابعاد آن، بهبود مداوم موقعیت) و تبیین ویژگی‌های تربیت (تکیه بر نظام معیار اسلامی، توجه به مفاهیم اساسی قرآن، تأکید بر تکوین و تعالی پیوسته هویت، تأکید بر درک و آگاهی، توجه به عنصر آزادی و اختیار، همه‌جانبه‌نگری، اعتدال و توازن، توجه به شکوفایی فطرت، توجه به ایجاد آمادگی برای حیات طیبه، تأکید بر جنبهٔ اجتماعی تربیت، توجه به چالش‌های فعلی و تحولات آینده و توجه به یکپارچگی اجزا و عناصر تربیت) است.

بر این اساس، «**تربیت**» را باید عملی جامع و یکپارچه، تدریجی، هماهنگ، فراگیر و همیشگی (مادام‌العمر) و مشتمل بر تمام فرایندهای زمینه‌ساز تحول اختیاری و آگاهانهٔ آدمی دانست که به صورت امری واحد، با تکوین و تعالی پیوسته و یکپارچه تمام ابعاد فردی و اجتماعی وجود انسان، به منزلهٔ یک کل، سروکار دارد (پیشین، ۱۴۶).

ترسیم وضعیت مطلوب مطلوب تلاش می‌کند، فلسفه‌های تربیتی با بحث چرایی تربیت ناظر به تبیین فلسفهٔ وجودی این فرایند (از جمله اهمیت و ضرورت



مبانی نظری تحول بنیادین در نظام آموزش و پرورش یا به عبارتی اسناد ملی آموزش و پرورش شامل **فلسفهٔ تربیت** در جمهوری اسلامی ایران، **فلسفهٔ تربیت رسمی و عمومی** در جمهوری اسلامی ایران و **رهنامهٔ نظام تربیت رسمی و عمومی** در جمهوری اسلامی ایران است که در طی ۵ سال و با انجام هشتاد پژوهش، ترجمهٔ اسناد و جمع‌آوری پژوهش‌های مختلف و مرتبط انجام شده است (نقیسی، ۱۳۹۰).

فلسفهٔ تربیت، رشته‌ای علمی در حوزهٔ علوم تربیتی است که با عرضهٔ مباحث تخصصی گسترده (براساس مبانی نظری مکاتب و دیدگاه‌های فلسفی متنوع) برای تبیین وضع مطلوب و نقد وضعیت موجود فرایند تربیت بر تحولات تربیتی جوامع گوناگون و کیفیت نظام‌های تربیتی بسیاری از کشورهای جهان، تأثیر قابل توجهی گذاشته است (سند مبانی نظری، ۳۸).

توجه به فرهنگ و تمدن اسلامی و ایرانی و آینده‌نگری) (پیشین، ۱۲۸-۱۹۱).
باتوجه به ملاحظات فوق، جریان گسترده تربیت به‌منظور زمینه‌سازی مناسب برای تکوین و تعالی پیوسته همه افراد جامعه ناگزیر از مشارکت و پشتیبانی عوامل متعددی است که برخی از این عوامل به‌صورت مستقیم و برخی به‌صورت غیرمستقیم در موفقیت جریان تربیت تأثیر می‌گذارند.

فلسفه تربیت رسمی و عمومی در جمهوری اسلامی ایران، این بخش مجموعه‌ای جامع، سازگار، به‌هم پیوسته، مدلل و مدون برپایه فلسفه تربیت در جمهوری اسلامی ایران است که به تبیین چیستی، چرایی و چگونگی تربیت رسمی و عمومی در کشور و مبانی سیاسی، حقوقی، روان‌شناختی و جامعه‌شناختی آموزش و پرورش می‌پردازد. ضرورت تدوین «فلسفه تربیت رسمی و عمومی در جمهوری اسلامی ایران» متأثر از عوامل زیر بوده است:

۱. تربیت رسمی و عمومی در هر کشور متأثر از مقتضیات زمان، مکان، پیشینه تاریخی و فرهنگی، فلسفه تربیتی و شرایط سیاسی، اقتصادی و اجتماعی هر کشور است. از این‌رو لازم است که به‌طور خاص نسبت به تدوین و تبیین فلسفه تربیت رسمی و عمومی برای هر کشور اقدام و از تقلید یا وارد کردن فلسفه‌های آموزشی فرهنگ‌های مسلط پرهیز شود.

۲. براساس شواهد موجود، نظام تربیت رسمی و عمومی در کشور ما تاکنون بر فلسفه مدون و استوار بومی و متناسب با نظام فکری و ارزشی اسلام مبتنی نبوده است. به‌نظر می‌رسد غفلت از این امر یکی از عوامل مهم بروز ناهماهنگی و در نهایت، ناکارآمدی نظام فعلی تربیت رسمی و عمومی ایران بوده و باعث شده است تا عموم اقدامات اصلاحی و تحول‌جویانه در این نظام به نتایج دلخواه نینجامد و یا حداقل کم‌ثمر بماند.

۳. تجارب دو قرن حاضر نشان داده است که یکی از راه‌های مهم نفوذ استعمارگران از طریق تحمیل و یا تقلید کور کورانه، نظام تربیتی جوامع مسلط بوده است. زیرا نظام تربیتی مستقل، زمینه‌ساز پویایی، استقلال و تحولات اجتماعی خواهد بود و برعکس وابستگی در نظام تربیتی به وابستگی سیاسی، اجتماعی و فرهنگی خواهد انجامید.

۴. از منظر رویکرد شریعت‌گرایی و ارکان آن (اصول‌گرایی، آیین‌گرایی، تکلیف‌مداری، اجتهاد‌گرایی و روش‌مندی در فهم دین) و رویکرد تمدن‌سازی

تربیت، جایگاه تربیت، هدف کلی تربیت، اهداف تربیت باتوجه به ساحت‌های اعتقادی، عبادی و اخلاقی، اجتماعی و سیاسی، زیستی و بدنی، زیبایی‌شناختی و هنری، اقتصادی و حرفه‌ای، علمی و فناوری) سروکار دارد.

بر این اساس، هدف کلی جریان تربیت در جامعه اسلامی را باید این‌گونه توصیف کرد: «**تکوین و تعالی پیوسته متربیان به‌گونه‌ای که بتوانند موقعیت خود و دیگران در هستی را به‌درستی درک کنند و آن را به‌طور مستمر با عمل صالح فردی و جمعی متناسب با نظام معیار اسلامی اصلاح نمایند**» (پیشین، ۱۵۳).

بحث چگونگی تربیت ناظر به تبیین انواع تربیت است، در این مبحث به موارد زیر توجه شده است:

حیثیت‌ها و شئون تربیت آدمی (ساحت‌های شش‌گانه تربیت):
مراحل رشد متربیان (کودکی اول، کودکی دوم، اوائل نوجوانی، نوجوانی، جوانی، میان‌سالی، بزرگ‌سالی و کهن‌سالی)؛

میزان و نحوه شمول (تربیت عمومی و تربیت تخصصی)؛
نحوه حضور متربیان در مدرسه (تربیت الزامی و اختیاری)؛
نوع سازمان‌دهی نظام آموزشی (ناظر به مؤلفه‌هایی مانند مرجع تعیین اهداف، انعطاف‌پذیری، تمرکز در تصمیم‌گیری، زمان‌بندی و مکان)؛
اعتبار قانونی فعالیت‌های آموزشی (رسمی و غیررسمی)؛

نهادهای سهیم و مؤثر در تربیت و انتظارات از این نهادها (نهاد خانواده، نهاد سیاست، نهاد دین، نهاد فرهنگ، نهاد رسانه، نهاد جامعه محلی، نهادهای مدنی و اقتصادی نهاد تأمین خدمات عمومی و رفاه اجتماعی؛ نهاد سلامت و تندرستی)؛

مقتضیات تربیت آدمی (زمینه‌سازی، ادب‌آموزی، تعلیم و تزکیه، تبیین و تشریح، تذکر و موعظه، انذار و تبشیر، پرسش و پاسخ، امر به معروف و نهی از منکر، تشویق و تنبیه، ابتلا و آزمایش)؛

موانع تربیت (دنیاطلبی، هوای نفس، رذائل اخلاقی، فقر اقتصادی، احساس بی‌نیازی، حکومت طاغوت و رهبران غیرالهی بر جامعه، وسوسه شیطان، شبهات فکری و عقیدتی، غفلت از یاد خدا، استفاده از غذا و اموال حرام، فساد و فحشا و حضور در محیط آلوده)؛

ارکان تربیت (خانواده، مدرسه، حکومت، رسانه‌ها، نهادها و سازمان‌های غیردولتی)؛

اصول تربیت (توجه به نظام معیار اسلامی، اولویت تربیت اعتقادی، عبادی و اخلاقی، ارتباط با خداوند و تکیه بر تدابیر ربوبی او، تدریجی بودن تربیت و مراتبی بودن آن، عقل‌ورزی، اعتدال، سندیت و مرجعیت مربیان، حفظ و ارتقای آزادی متربیان، حفظ و ارتقای کرامت، عدالت تربیتی، یکپارچگی و انسجام اجزاء، ابعاد، انواع و ساحت‌های تربیت، پویایی و انعطاف‌پذیری، تعامل همه‌جانبه، مشارکت و هماهنگی، پاسخ‌گویی و نظارت، تقدم مصالح تربیتی،

«تربیت» را باید عملی جامع و یکپارچه، تدریجی، هماهنگ، فراگیر و همیشگی (مادام‌العمر) و مشتمل بر تمام فرایندهای زمینه‌ساز تحول اختیاری و آگاهانه آدمی دانست که به‌صورت امری واحد، با تکوین و تعالی پیوسته و یکپارچه تمام ابعاد فردی و اجتماعی وجود انسان، به منزله یک کل، سروکار دارد

اسلامی (توجه به وحی، عقل و خرد، علم و تجربه، فرهنگ بومی و نوسازی و خلاقیت) که بر تدوین الگوهای اجتماعی بومی تأکید دارد، در مواجهه با مدرنیته و غرب‌گرایی، لازم است که فلسفه‌ای اسلامی و ایرانی، متناسب با مقتضیات زمان برای نظام تربیت رسمی و عمومی کشور تدوین شود.

باتوجه به نکات یادشده، می‌بایست در کشور ما بلافاصله پس از پیروزی انقلاب اسلامی و هم‌زمان با اصلاحات ضروری کوتاه‌مدت در نظام آموزشی بازمانده از نظام سیاسی و پیشین، تدوین چنین فلسفه‌ای بلافاصله آغاز می‌شد که متأسفانه این امر تا سال ۱۳۹۰ به تأخیر افتاد. خوشبختانه با تأکیدات مقام معظم رهبری در سال ۱۳۸۵ و تأکید ایشان مبنی بر لزوم مشخص شدن فلسفه آموزش و پرورش اسلامی زمینه بسیار مناسبی برای اهتمام به انجام مطالعات نظری و تدوین فلسفه تربیت در جمهوری اسلامی ایران فراهم گردید.

فلسفه تربیت رسمی و عمومی مانند هر نظریهٔ کلان و خرد تربیتی بر مفروضات و مبانی خاصی نظیر مباحث سیاسی و حقوقی و مبانی روان‌شناختی و جامعه‌شناسی استوار است.

مبانی سیاسی تربیت رسمی و عمومی

تربیت رسمی و عمومی به‌دلیل قانونمندی، رسمیت، عمومیت و الزام‌آور بودن و تربیت افراد مناسب با نظام سیاسی حاکم بر جامعه، می‌کند. نمی‌تواند نسبت به مقتضیات سیاسی آن کشور بی‌تفاوت باشد.

«مبانی سیاسی» آن دسته از گزاره‌های مفروض هستند که از یک‌سو جایگاه تربیت را در نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران نشان می‌دهند و از سوی دیگر چگونگی دخالت و تأثیر نظام سیاسی را در حوزهٔ تربیت بیان می‌کنند. حداقل شش گزاره عمده در ارتباط با مبانی سیاسی تربیت در این سند بیان شده است. برخی از گزاره‌ها باتوجه به مبانی سیاسی به شرح زیر است:

- هدف حکومت دینی، زمینه‌سازی برای تحقق حیات طیبیه است.
- از منظر رویکرد تمدن‌سازی، اجرای همه‌جانبهٔ اسلام تنها در قالب فرایند نوسازی جامعه به‌سوی یک الگوی مطلوب اسلامی و تأسیس نهادها و سازوکارهای متناسب با آن میسر است.
- در حکومت اسلامی، جهت‌گیری تربیتی از جمله اولویت‌های اساسی همه بخش‌ها و نهادهای اجتماعی و سیاسی و اقتصادی است.

مبانی حقوقی تربیت رسمی و عمومی

تربیت رسمی و عمومی به‌دلیل قانونمندی و نیز به سبب ارتباط عمیق با نظام سیاسی، لاجرم با نظام حقوقی جامعه نیز ارتباط پیدا می‌کند. مبانی در قالب حقوق و تکالیف فردی و اجتماعی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، قوانین موضوعه و معاهدات بین‌المللی پذیرفته شده در جمهوری اسلامی ایران (منطبق با ضوابط فقه و حقوق اسلامی) مورد تأکید قرار گرفته‌اند.

حق تربیت در یک جامعه دارای دو جنبهٔ فردی و اجتماعی است. در جنبهٔ فردی تربیت، فرد و خانواده صاحب حق و تکلیف‌اند و در جنبهٔ اجتماعی تربیت، دولت عهده‌دار سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی است.

مبانی روان‌شناختی تربیت رسمی و عمومی

تربیت رسمی و عمومی به‌دلیل سروکار داشتن با کودکان و نوجوانانی که در سنین خاصی به‌سر می‌برند و دارای ویژگی‌های جسمانی، عقلانی، عاطفی و روانی مخصوص به خود هستند، ناچار از توجه به دستاوردهای دانش روان‌شناسی در برنامه‌ریزی درسی و آموزشی متربیان است. حداقل هشت گزارهٔ عمده در ارتباط با روان‌شناسی آدمی در این سند ذکر شده‌اند که برخی از آن‌ها به شرح زیر است:

- آدمی تحت تأثیر تعامل پیچیده و تأثیر متقابل عوامل درونی (طبیعت و فطرت)، عوامل بیرونی (محیط) و تجربیات خویش است.
- آدمی اساساً طبیعت فعال دارد.

مبانی جامعه‌شناختی تربیت رسمی و عمومی

تربیت رسمی بیش از هر چیز تابع مقتضیات محیط اجتماعی و شرایط تاریخی است و وضعیت جامعه می‌تواند حدود و ثغور و ویژگی‌های آن را رقم بزند. شناخت واقعیت‌های جامعه موجب تجویز سازوکار مناسب و عقلانی در تدوین فلسفهٔ تربیت رسمی و عمومی خواهد شد. در این سند حداقل هشت گزاره در ارتباط با مبانی جامعه‌شناختی تربیت رسمی و عمومی ذکر شده‌اند که برخی از آن‌ها به شرح زیرند:

- انسان با جامعه و احاد آن، تعامل فعال دارد.
- زمینه‌سازی برای کسب شایستگی‌ها توسط شهروندان جامعهٔ اسلامی، عامل تحرک اجتماعی است.
- هر مفروض فلسفی یا دینی، جامعه‌شناسی و روان‌شناسی پیامدهایی دارد که هدف‌غایی تربیت، رویکردها، اهداف، محتوا، روش‌ها، شیوهٔ ارزشیابی ساختار برنامه و انتظارات از معلم را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

تعریف تربیت رسمی و عمومی

با اتکا بر فلسفهٔ تربیت در جمهوری اسلامی ایران و تعریف تربیت، تربیت رسمی و عمومی این‌گونه تعریف شده است:

«بخشی از جریان تربیت که به شکل سازمان‌دهی شده، قانونی، عادلانه، همگانی و الزامی در مدرسه یا محویت دولت اسلامی و مشارکت فعال دیگر ارکان تربیت (خانواده، مدرسه، رسانه‌ها، سازمان‌ها و نهادهای غیردولتی) صورت می‌پذیرد و با تأکید بر وجوه مشترک (انسانی، اسلامی، ایرانی)– همراه باتوجه به وجوه اختصاصی هویت متربیان (به‌ویژه هویت جنسیتی)– در پی آن است تا آنان، مرتبه‌ای از آمادگی را برای تحقق حیات طیبیه در ابعاد گوناگون فردی، خانوادگی و اجتماعی به‌دست آورند که تحصیل آن مرتبه، برای عموم افراد جامعه لازم یا شایسته باشد» (پیشین، ۲۳۶).

از دیگر موضوعات مطرح در این بخش اشاره به ویژگی‌های عام تربیت رسمی و عمومی و ویژگی‌های خاص و اختصاصی آن است. منظور از **ویژگی‌های عام**، آن دسته از خصوصیات هستند که کم و بیش به صورت یکسان در الگوهای رایج تربیت رسمی و عمومی در کشورهای جهان دیده می‌شوند و با فلسفه تربیتی جامعه اسلامی ایران نیز توافق دارند.

ویژگی‌های عام شامل سامان داشتن نظام تربیتی، قانون‌مندی، فراگیری، توجه به تفاوت‌های فردی، حضور الزامی مربیان در مراکز آموزشی، مدرسه‌مداری (داشتن برنامه‌مشترک، مراتب و مراحل و مخاطبان معین)، اعطای مدرک معتبر، تأکید بر کسب شایستگی‌های فردی و اجتماعی و توجه به پیش‌نیازها برای ورود به انواع تربیت تخصصی است.

ویژگی‌های خاص، اشاره به آن دسته از ویژگی‌ها دارند که در الگوهای رقیب به صورت موردی یافت می‌شوند، اما تأکید بر آن‌ها در الگوی مطلوب بیشتر مورد توجه است.

این دسته از ویژگی‌ها در ارزش‌ها و مبانی اسلامی (در مقایسه با ویژگی‌های عام)، جایگاه برجسته‌تری دارند.

ویژگی‌های خاص شامل عدالت‌محوری، تعامل مؤثر دولت اسلامی با ارکان تربیت (خانواده، رسانه، نهادها و سازمان‌های غیردولتی)، تحول‌آفرینی و هدایت تغییرات اجتماعی، ارزش‌مداری عقلانی، تأکید بر وحدت ملی و انسجام اجتماعی، پذیرش کثرت و تنوع، انعطاف‌پذیری معیار مداری و بهره‌گیری از تجارب دیگران هستند.

از دیگر ویژگی‌های تربیت رسمی و عمومی، **ویژگی‌های اختصاصی** است که متمایز کننده آن از دیگر الگوهای رقیب و نشان‌دهنده ارتباط این الگو با مبانی اندیشه اسلامی و به‌ویژه خصوصیات نظام جمهوری اسلامی ایران است.

ویژگی‌های اختصاصی شامل دین‌مداری و تکیه بر فرهنگ و تمدن اسلامی و تناسب آن با جامعه امروز ایران هستند.

از دیگر مباحث مطرح در فلسفه تربیت رسمی و عمومی، بحث درخصوص چرایی و چگونگی تربیت رسمی و عمومی است. در مبحث چرایی، اهمیت و ضرورت تربیت رسمی و عمومی، نتیجه و هدف کلی اهداف تربیت رسمی و عمومی (مشترک و ویژه) مورد بحث قرار می‌گیرند.

در این بخش، هدف کلی تربیت عمومی (اعم از رسمی و غیررسمی) این چنین ذکر شده است:

«**تکوین و تعالی هویت مشترک** (انسانی، اسلامی، ایرانی) مربیان، همراه با توجه به **وجوه اختصاصی** هویت فردی و غیرمشترک (به‌خصوص هویت جنسیتی) ایشان به‌صورتی یکپارچه در راستای شکل‌گیری جامعه صالح و اعتلای مداوم آن بر **اساس نظام** معیار اسلامی که از طریق کسب شایستگی‌های لازم (پایه و ویژه) صورت می‌گیرد (پیشین، ۲۶۶).

در مبحث چگونگی تربیت رسمی و عمومی، یکی از موضوعات مورد بحث،

نحوه عملی شدن جریان تربیت رسمی و عمومی به‌منظور تحقق رسالت و اهداف آن است. از موضوعات خردتر این بخش، تبیین **اصول کلی تربیت و ناظر به روابط درونی تربیت رسمی و عمومی** است. این اصول موضوعاتی مانند انطباق با نظام معیار اسلامی، عدالت تربیتی، تأکید بر فرهنگ اسلامی ایران و زبان و ادب فارسی، انسجام اجتماعی، تنوع و کثرت، خردورزی، حفظ و ارتقای آزادی، شایستگی مربیان، محبوبیت و مقبولیت مربیان، تعامل همه‌جانبه، همه‌جانبه‌نگری، یکپارچگی، حق‌محوری و مسئولیت‌پذیری، پویایی و آینده‌نگری می‌پردازد. در بخش **اصول ناظر به روابط بیرونی** تربیت رسمی و عمومی، مباحثی نظیر پاسخ‌گویی، مشارکت، تقدم مصالح تربیتی، خصوصیات مدرسه صالح و تبیین الگوی نظری ساحت‌های تربیت مورد بحث قرار می‌گیرند.

در بخش الگوی نظری ساحت‌های تربیت، حدود و قلمرو هر ساحت، رویکرد و اصول مرتبط با هر ساحت مورد بحث قرار گرفته است (پیشین، ۲۰۶-۳۲۴).

● بخش سوم مبانی نظری سند تحول بنیادین، **رهنامه نظام تربیت رسمی و عمومی در جمهوری اسلامی ایران** است.

سامان‌دهی نظام تربیت رسمی و عمومی نیازمند تدوین الگوی نظری جامعی بود که لوازم و دلالت‌های دو مجموعه «فلسفه تربیت در جمهوری اسلامی ایران» و «فلسفه تربیت رسمی و عمومی در جمهوری اسلامی ایران» را در عرصه عمل مشخص کند. از این‌گونه به نام «رهنامه» یا «دکترین نظام تربیت رسمی و عمومی در جمهوری اسلامی ایران» یاد شده است. به بیان دیگر، **رهنامه عبارت است از طرح‌واره‌ای مفهومی و نظام‌مند که لوازم و دلالت‌های مبانی فلسفی تربیت رسمی و عمومی را با بهره‌مندی مناسب از یافته‌های علوم تربیتی در عرصه سیاست و عمل در نظام تربیت رسمی و عمومی مشخص می‌کند. این الگوی نظری جامع، خصوصیات وضعیت مطلوب این نظام، تعریف عملی تربیت رسمی و عمومی، قلمرو، رسالت، اهداف، کارکردها، رهیافت، رویکرد، ساختار و روابط این نظام را مشخص می‌کند. همچنین با بیان تعریف، وظایف، رویکرد، اصول و، روابط هر یک از زیر نظام‌های اصلی آن و چگونگی تحقق عملی آن‌ها ترسیم شده است، تا هرگونه تحول اساسی در این نظام باتوجه به عناصر این الگوی کلان و بر مبانی نظری و دلالت‌های فلسفه تربیت اسلامی استوار شود. (پیشین، ۳۳۶).**

ضرورت تدوین رهنامه، علاوه بر آنچه گفته شد، مواردی به شرح زیر بوده است:

۱. نیاز به تدوین راهنمای عمل برای انجام اصلاحات و تحول در نظام آموزش و پرورش، به‌گونه‌ای که ضمن استفاده از دستاوردهای نظری علوم تربیتی و توجه به واقعیت‌های موجود در عرصه نظام تربیت رسمی و عمومی، جهت‌گیری‌های کلی تحول در این نظام را هدایت و رهبری کند و منبعی الهام‌بخش برای سیاست‌ها و برنامه‌های اجرایی باشد.

حق تربیت در یک

جامعه دارای دو

جنبه فردی و اجتماعی

است. در جنبه

فردی تربیت، فرد و

خانواده صاحب حق

و تکلیف‌اند و در جنبه

اجتماعی تربیت،

دولت عهده‌دار

سیاست‌گذاری و

برنامه‌ریزی است

۲. زمینه‌سازی برای ایجاد انسجام در کلیت نظام تربیت رسمی و عمومی

و هماهنگی آن با سایر عوامل و نهادهای سهیم و مؤثر در جریان تربیت و ارائه

جنبه فردی و اجتماعی معیارهای سازواری برای نقد وضع موجود. این کار کرد عملاً از طریق رهنامه

صورت می‌گیرد.

۳. تدوین چارچوبی روشنمند و مبتنی بر نظام معیار اسلامی برای بهره‌گیری از

نظریه‌های جدید و تجارب جهانی.

۴. جلوگیری از دچار شدن به روزمرگی در آموزش و پرورش با هدف ایجاد نوعی

ثبات و پایداری مطلوب در نظام آموزش و پرورش.

۵. ایجاد وحدت و همسویی در میان عوامل و کارگزاران نظام تربیتی.

باتوجه به موارد فوق باید خاطرنشان کرد که از آغاز بنیان‌گذاری نظام

آموزش و پرورش در ایران تاکنون هیچ‌گونه تلاش پژوهشی مستقلی برای تدوین

چنین الگوی نظری جامعی انجام نشده است و تلاش حاضر را باید به‌عنوان نخستین

گام روشنمند در این زمینه تلقی کرد. تدوین این رهنامه از جمله نوآوری‌های سند

ملی آموزش و پرورش به‌شمار می‌آید.

مباحث مطرح در رهنامه نظام تربیت رسمی و عمومی در جمهوری اسلامی

ایران به شرح زیرند:

۱. تبیین مشخصات کلی نظام تربیت رسمی و عمومی، شامل تعریف

نظام تربیت رسمی و عمومی در جمهوری اسلامی ایران، رسالت

نظام، اهداف مشترک و اهداف ویژه، کارکردهای عمومی (مشترک)

و اختصاصی، رویکردهای اساسی (دین‌محوری، موقعیت‌شناسی)، روابط

با نهادهای اصلی مانند حاکمیت، خانواده، رسانه‌ها و سازمان‌های دولتی و

غیردولتی، رسانه‌ها و معرفی سایر نهادهای مؤثر مانند نهادهای فرهنگی،

اقتصادی رسانه‌ای و فناوری، جامعه محلی، نهادهای سیاسی و اجتماعی محیط

قضایی و امنیتی و محیط بین‌المللی است. در بخش دیگری از رهنامه، دوره‌های

تحصیلی و مراحل تربیت و ویژگی‌های هر مرحله، مؤلفه‌های اصلی

نظام، نقش‌ها و وظایف هر یک مانند شورای عالی تربیت رسمی و عمومی،

وزارت تربیت رسمی و عمومی و سازمان‌های وابسته، سازمان‌های استانی و ادارات

مناطق، مدرسه صالح و رسالت‌های آن، انجمن‌های علمی- حرفه‌ای و تشکل‌های

مردم نهاد، مؤسسات ارائه‌کننده خدمات تربیتی، جانبی و مکمل، مؤسسات، شرکت‌ها

و اشخاص حقیقی ارائه‌دهنده خدمات پشتیبانی، حوزه‌های علمیه، دانشگاه‌ها و مراکز

تربیت مربی، مؤسسات و مراکز پژوهش و ارزشیابی و خرده‌نظام‌های تربیت رسمی

و عمومی راهبری و مدیریت تربیتی، برنامه درسی، تربیت معلم و تأمین نیروی

انسانی، تأمین و تخصص منابع مالی، تأمین فضا، تجهیزات و فناوری و خرده نظام

پژوهش و ارزشیابی معرفی شده‌اند.

در ارتباط با هر خرده نظام باتوجه به مبانی دینی، فلسفی و علمی، تعریف و

قلمرو وظایف، رویکردها و اصولی مشخص شده‌اند که حوزه عمل را برای هر خرده

نظام مشخص می‌کنند.

وظایف در هر خرده نظام به انتظارات مطلوب، رویکرد به جهت‌گیری کلی هر

خرده‌نظام و اصول، به قواعد تجویزی که چگونگی تحقق وظایف هر خرده نظام را

مشخص می‌کند، اشاره دارند.

بخش آخر مجموعه اسناد ملی آموزش و پرورش به چرخش‌های تحول‌آفرین از

وضعیت موجود به وضعیت مطلوب اشاره دارد.

مهم‌ترین این چرخش‌ها عبارت‌اند از:

● از نهاد آموزشی به نهادی فرهنگی- اجتماعی و مولد سرمایه انسانی؛

● از کنترل بیرونی و ایجاد محدودیت، به خویش‌ثانی (تقوا)، ارزش‌مداری عقلانی

و مسئولیت‌پذیری؛

● از انحصاری انگاری در تربیت به مشارکت دادن و مسئولیت‌پذیری ارکان و

عوامل سهیم و مؤثر در تربیت؛

● از یکسان‌نگری و تولید انبوه، به پذیرش تنوع و تکرر در چارچوب نظام معیار

اسلامی؛

● از نگاه تجزیه‌ای و تفکیکی، به نگاه یکپارچه‌نگر و تلفیقی به هویت انسان در

تمامی ابعاد و ساخت‌های تربیت؛

● از دانش‌آموز منفعل در کلاس درس، به مربی فعال در محیط‌های تربیتی؛

● از روش‌های خشک فردی و انعطاف‌ناپذیر، به روش‌های خلاق، فعال و گروهی؛

● از رقابت‌های فردی و تنش‌زا، به رفاقت جمعی و تعالی‌بخش؛

● از انباشت اطلاعات و حافظه‌محوری، به کسب شایستگی‌ها در تمام ساخت‌های

تربیت؛

● از سازگاری با شرایط محیطی، به هویت‌یابی و مقاومت در برابر شرایط نامساعد

و تغییر آن‌ها (پیشین، ۳۲۸-۴۱۸).

پی‌نوشت‌ها

۱. هستی‌شناسی، قلمرویی از دانش فلسفی است که موضوع اصلی

آن تبیین چیستی و چرایی واقعیت وجود (بیان ماهیت هستی و علت‌غایی آن) است.

۲. انسان‌شناسی، بخشی از ماهیت هستی‌شناسی است که درباره

انسان به‌عنوان یکی از عناصر سه‌گانه هستی (خدا، عالم و انسان) بحث می‌کند.

انسان‌شناسی فلسفی، چیستی، چگونگی و موقعیت انسان را در هستی مورد بحث

و بررسی قرار می‌دهد.

۳. معرفت‌شناسی، قلمرویی از دانش فلسفی است که به بررسی معرفت

می‌پردازد. پرسش‌هایی مانند امکان شناخت و ماهیت معرفت، حدود شناخت، ارزش

شناخت، انواع و ابزار شناخت و ملاک صدق قضایا، محور اصلی آن را تشکیل

می‌دهند.

۴. ارزش‌شناسی، قلمروی از فلسفه است که چیستی، چرایی و چگونگی

ارزش‌ها را به شکل عقلانی مطالعه می‌کند. در اینجا مهم‌ترین ارزش‌ها (از منظر

اسلامی) و نحوه تحقق آن‌ها مورد بحث قرار می‌گیرند.

۵. مراد از «دین‌شناسی» در اینجا آن دسته از گزاره‌ها هستند که تنها به

مباحثی درباره دین (چیستی و چرایی دین، جایگاه دین در زندگی و نسبتی که با آن

تربیت رسمی و عمومی به‌دلیل سروکار

داشتن با کودکان و نوجوانانی که در

سنین خاصی به‌سر می‌برند دارای

ویژگی‌های جسمانی، عقلانی، عاطفی

و روانی مخصوص به خود هستند،

ناچار از توجه به دستاوردهای دانش

روان‌شناسی است

آموزش دوازده جلسه‌ای شنا، هدفی برای تفریح و ورزش جدی یک میلیون دانش آموز

طرح یادشده با اهدافی کمی و کیفی، در ابتدا در دوازده جلسه شنا برای بیش از یک میلیون دانش آموز پایه سوم ابتدایی کشور آغاز می‌شود و پس از ارزیابی و کسب حد نصاب لازم، به آنان گواهی‌نامه مهارت در سه سطح خوب، متوسط و قابل قبول اعطا می‌شود. تنویر افکار عمومی نسبت به رویکرد آموزش تربیت بدنی در مدارس از دیگر اهدافی است که مورد دقت قرار گرفته است. همچنین توسعه و ارتقای سلامت و شادابی دانش آموزان، فراهم شدن زمینه کشف استعدادها و تقویت آن در ورزش کشور، استقبال بی‌نظیر اولیا از اجرای طرح و افزایش اعتماد آنان نسبت به برنامه‌ها و سرانجام، تمرکززدایی و تفویض اختیار به کمیته استانی در جهت ارائه برنامه‌های ابتکاری در هدایت برنامه، از اساسی‌ترین اهداف این طرح هستند.

اطلاع‌رسانی طرح

- جزوات و باورپوینت‌های آموزشی ستاد در قالب لوح فشرده تهیه و توزیع شده است.
- اجرای کلیه اقدامات آموزشی و کمک آموزشی به استان‌ها تفویض شده است.
- اقدامات خبری به صورت صوتی و تصویری از سطح ستاد تا مدرسه برای اطلاع‌رسانی به آحاد جامعه نیز انجام می‌شود.

مکانیزم‌های نظارت بر طرح

- اعزام اکیپ‌های ناظر بر طرح و بازرسی موارد تحت پوشش؛
- نظرسنجی از دانش آموزان و اولیا که نشان‌دهنده افزایش انگیزه، رغبت و اعتماد آنان است.

طرح آموزش شنا (سباح) و ضرورت اجرای آن، پس از انجام مطالعات از سوی وزارت آموزش و پرورش، برای نخستین بار به صورتی هدفمند از تاریخ ۱۷ اردیبهشت ۱۳۹۰ از سوی معاونت امور تربیت بدنی و سلامت، در دستورکار قرار گرفت.

ضرورت اجرای این طرح با توجه به سند چشم‌انداز بیست ساله که جامعه‌ای برخوردار از سلامت را پیش‌بینی کرده است، زمانی بسیار مهم تلقی شد که مسئولان پس از انجام تحقیقات در سیستم آموزشی بیشتر کشورهای توسعه‌یافته و برخی کشورهای در حال توسعه، دریافتند که آموزش شنا به عنوان برنامه درسی رسمی دانش آموزان ابتدایی دیده شده است.

به همین منظور، این طرح در آغاز، ویژه دانش آموزان پایه سوم ابتدایی سراسر کشور تعریف شد تا با حضور مربی در استخر، طبق برنامه و طرح درس مشخص و شیوه‌نامه مربوط به آن در دوازده جلسه اجرا شود.

نکات ضروری اجرای طرح

در خصوص نکات ضروری اجرای طرح، می‌توان به پایه‌ای بودن رشته شنا و تأثیر همه‌جانبه آن در تأمین سلامت جسمی و روحی دانش آموزان، ایجاد نشاط و شادابی بین دانش آموزان، پیشگیری از ناهنجاری‌های جسمانی مانند انحنای ستون فقرات، کاهش آسیب‌ها و خطرات احتمالی ناشی از عدم آشنایی با فن شنا و سرانجام، ترویج و توسعه برنامه‌های سلامت‌محور با رویکرد تربیت بدنی با تأکید بر مبانی اعتقادی، اشاره داشت.

ساختار مورد نظر برای اجرایی کردن طرح

قائم‌مقام وزیر در امور سلامت و تربیت بدنی، شورای عالی ورزش، ستاد استان، شهر/ منطقه و انجمن ورزشی مدرسه، اصلی‌ترین ساختار طرح را تشکیل می‌دهند و رئیس، معاون، نمایندگان انجمن اولیا تربیت بدنی و مربی بهداشت نیز از اعضای طرح هستند.

فرایند تهیه و تولید برنامه درسی

حسین الوندی

اشاره

قبل از اقدام به هر کاری، تدارک برنامه‌ای برای آن ضروری می‌نماید. برنامه درسی نیز از این قاعده مستثنا نیست و با توجه به اهمیت و حساسیت آن، برنامه‌ریزی دقیقی برای تولید آن لازم است. تا قبل از دهه هفتاد، برای تولید برنامه‌های درسی برنامه‌ریزی مشخص انجام نمی‌گرفت و چارچوب معینی نیز برای آن وجود نداشت. کار برنامه‌ریزی و تألیف محتوای آموزشی (کتاب درسی و...) تقریباً هم‌زمان انجام می‌گرفت و هر گروه درسی به سبب میزان توانایی‌ها و آگاهی‌هایش از برنامه درسی و برنامه‌ریزی برای تولید، اقدام به تولید آن می‌کرد. در دهه هفتاد به تدریج با تشکیل جلسات مکرر و با حضور متخصصان و کارشناسانی که تخصص برنامه‌ریزی درسی و آموزشی داشتند، چارچوب‌هایی برای تولید برنامه درسی تهیه و به گروه‌های درسی ابلاغ شد. هر گروه درسی موظف شد که برای تولید برنامه درسی‌اش، اقدام به برنامه‌ریزی کند. حاصل این برنامه‌ریزی می‌بایست به صورت سندی ارائه می‌شد؛ سندی که با عنوان «راهنمای تولید برنامه درسی» می‌توان ادعا کرد که از جمله مهم‌ترین اقدامات دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتاب‌های درسی از بدو تأسیس، تدوین چنین سندی است.

پژوهش و نیازسنجی

برای شروع برنامه‌ریزی درسی و تولید برنامه درسی جدید یا تغییر برنامه قبلی نیاز به دلایل و مدارک کافی برای این اقدام داریم. به عبارت دیگر، گروه برنامه‌ریز باید پاسخ این پرسش مهم را که «چرا اقدام به تولید برنامه درسی جدید یا تغییر آن کرده است» با مدارک مستدل ارائه دهد و به همین دلیل قبل از هر اقدام برای تولید برنامه، باید پژوهش یا پژوهش‌های مشخصی را انجام دهد. بیشتر این پژوهش‌ها از نوع **نیازسنجی** یا پژوهش‌های مطالعات تطبیقی است. به این ترتیب اولین گام برای فرایند برنامه‌ریزی درسی، پژوهش و نیازسنجی است. محورهای اصلی این پژوهش‌ها، ضرورت‌های تغییر برنامه درسی است. این ضرورت‌ها بیشتر شامل **تغییر رویکردهای جهانی آموزش، تغییر سیاست‌های کلی کشور و آموزش و پرورش، ارزشیابی برنامه‌های درسی و نظرات معلمان است**. نیازهای جدید معمولاً با بررسی تغییر سیاست‌ها و خط‌مشی‌های کلی کشور و آموزش و پرورش، بررسی نتایج ارزشیابی برنامه درسی، نظرات معلمان و مطالعه رویکردهای جهانی در دو بعد محتوا و روش به دست می‌آیند.

گاهی فقط تغییر سیاست‌ها و خط‌مشی‌ها، نظرات معلمان، ارزشیابی و... برای ارائه مدارک مستدل در تغییر برنامه کافی نیستند. در چنین شرایطی برنامه‌ریزان درسی ناچار از انجام مطالعات تطبیقی و ارائه الگویی مناسب برای آموزش و پرورش با توجه به مقتضیات عقیدتی و فرهنگی آن هستند.

راهنمای تولید برنامه درسی

راهنمای تولید برنامه درسی برای یک درس خاص تهیه می‌شود، مثلاً راهنمای تولید برنامه درسی فیزیک یا زیست‌شناسی که به طور معمول آن را راهنمای برنامه درسی می‌گویند. به طور کلی راهنمای برنامه درسی شامل

بخش‌های زیر است:

۱. بخش‌های راهنمای برنامه درسی

- ۱-۱ فلسفه وجودی، ماهیت و ساختار و ماده درسی؛
- ۱-۲ اصول حاکم بر برنامه درسی؛
- ۱-۳ رویکردها و جهت‌گیری‌های خاص برنامه درسی.

۲. عناصر و مؤلفه‌های برنامه درسی

۲-۱- اهداف برنامه

- اهداف ماده درسی در پایه تحصیلی؛

- اهداف ماده درسی در دوره تحصیلی.

۲-۲- محتوای برنامه

- بیان موضوعات اساسی ماده درسی در پایه‌ها و دوره‌های تحصیلی؛

- بیان سرفصل‌ها و مفاهیم اساسی واحد یادگیری در پایه‌ها و دوره‌های تحصیلی؛

- شیوه سازمان‌دهی محتوا؛

- پیش‌بینی مواد و امکانات آموزشی برای ماده درسی.

۲-۳- سازمان‌دهی تجربیات یاددهی - یادگیری

- توصیه روش‌های مناسب یاددهی - یادگیری؛

- توصیه فعالیت‌های مناسب یاددهی - یادگیری.

۲-۴- ارزشیابی

- توصیه روش‌های مناسب ارزشیابی؛

- توصیه ابزارهای مناسب ارزشیابی.

۳. توصیه‌های اجرایی برنامه درسی

۳-۱- روش‌ها و ضرورت‌های اشاعه برنامه؛

۳-۲- صلاحیت‌های حرفه‌ای معلم.

با توجه به مشخص شدن بخش‌های مختلف برنامه درسی، اکنون به توضیحات ضروری درباره هر یک از آن‌ها می‌پردازیم:

فلسفه وجودی، ماهیت و ساختار ماده درسی

این قسمت از برنامه درسی به معرفی ساختار ماده درسی و جایگاه آن در نظام برنامه‌ریزی درسی اختصاص دارد. در این بخش اهمیت ماده درسی، ضرورت و سهم آن در آموزش دانش‌آموزان توضیح داده می‌شود. در فلسفه وجودی ماده درسی باید پاسخ پرسش‌هایی مشابه به پرسش‌های زیر مشخص شود:

۱. ساختار ماده درسی چیست؟

۲. آموزش این ماده درسی چه نیازهایی را از دانش‌آموزان برطرف می‌کند؟

۳. جایگاه ماده درسی در برنامه درسی دوره تحصیلی کجاست؟

۴. تحقق کدام گروه از اهداف آموزش و پرورش بر عهده این برنامه درسی است؟

...

اصول حاکم بر برنامه درسی

اصول حاکم بر برنامه درسی مجموعه‌ای از ضوابط و معیارهای مربوط به انتخاب رویکرد، اهداف، انتخاب و سازمان‌دهی محتوا، سازمان‌دهی تجربیات یاددهی-یادگیری، انتخاب شیوه‌های مناسب ارزشیابی و موارد ضروری دیگر است. اصول برگرفته از ساختار رشته و ماده درسی، فلسفه تربیتی، روان‌شناسی یاددهی-یادگیری و مبانی برنامه درسی است. به عبارت دیگر، اصول به مثابه استانداردها و باید و نیایدهایی است که به برنامه درسی جهت می‌دهند و شیوه‌ها و راهبردهای آن را مشخص می‌سازند. اصول حاکم بر برنامه‌های درسی ممکن است به صورت کلی بر تولید همه برنامه‌های درسی سایه بیندازند یا اصولی حاکم بر تولید برنامه‌های درسی یک دوره تحصیلی یا اصول حاکم بر تولید یک برنامه درسی خاص باشند. بدیهی است اصول حاکم بر تولید یک برنامه درسی خاص، باید از اصول کلی سطوح بالاتر تبعیت کند. ذکر مجدد این نکته ضروری است که در هر برنامه درسی باید اصول مربوط به هر یک از بخش‌ها و عناصر برنامه مثل انتخاب رویکرد، اهداف، محتوا و... به تفکیک و به‌طور مشخص توضیح داده شوند.

رویکردها و جهت‌گیری‌های برنامه درسی

به‌طور کلی رویکرد را جهت‌گیری کلی برنامه درسی تعریف می‌کنند که باعث شکل‌گیری هدفمند عناصر و مؤلفه‌های برنامه درسی، اجرا و اعتباربخشی آن می‌شود؛ در متون برنامه‌ریزی درسی رویکرد برنامه درسی^۲، دیدگاه برنامه درسی^۳ و جهت‌گیری برنامه درسی^۴ را معادل یکدیگر یا حداقل بسیار نزدیک به هم در نظر می‌گیرند و آن را چنین تعریف می‌کنند: «موضع‌گیری اساسی درباره فرایند یاددهی-یادگیری و ابعاد گوناگون نظری و عملی برنامه درسی». اهمیت انتخاب رویکرد بسیار زیاد است به این دلیل که تأثیر رویکرد انتخاب شده برای یک ماده درسی باید در تمامی بخش‌ها و ابعاد برنامه آشکار باشد. ذکر این نکته نیز ضروری است که هر نوع رویکرد برگرفته از مبانی خاص فلسفی، اعتقادی و خط‌مشی‌ها و سیاست‌های کلی آموزشی است. بنابراین نمی‌توان بدون توجه به این مبانی و صرفاً با در نظر گرفتن ماهیت برنامه درسی، رویکردی برای آن انتخاب کرد.

تعیین رویکرد برای برنامه درسی، یکی از بحث‌های چالش‌برانگیز برنامه‌ریزی درسی است. این چالش از آنجا سرچشمه می‌گیرد که هنوز در میان برنامه‌ریزان و کارشناسان برنامه درسی وحدت نظری در تعیین رویکردها و کاربرد دقیق آن وجود ندارد و برخی سلیقه را جایگزین انتخاب علمی رویکرد می‌کنند. نکته دیگر اینکه انتخاب رویکرد معمولاً به‌عنوان عنصری از برنامه درسی انتخاب می‌شود و تأثیر آن در بخش‌های دیگر برنامه درسی کم‌رنگ دیده می‌شود. گروهی نیز بر این باورند که رویکردها کلی‌تر از آن هستند که هر گروه درسی بتواند رویکرد ویژه‌ای را انتخاب کند و به نظر می‌رسد که رویکردهای برنامه درسی باید در سطح ملی یا برنامه‌های درسی دوره تحصیلی مشخص شوند.

ابعاد یک رویکرد

با توجه به تأثیر رویکرد بر همه عناصر و مؤلفه‌های برنامه درسی، در هر نوع رویکرد باید این ابعاد مشخص شوند:

- اهداف اساسی متناسب با رویکرد؛
- تلقی نسبت به یادگیرنده؛
- تلقی نسبت به فرایند یادگیری؛
- تلقی نسبت به فرایند آموزش؛
- تلقی نسبت به شرایط یادگیری (محیط یادگیری)؛

- تلقی نسبت به معلم؛

- تلقی نسبت به ارزشیابی از آموخته‌ها.

بدیهی است در همه انواع رویکردهای برنامه درسی یا رویکردهای آموزشی که به وسیله برنامه‌ریزان انتخاب می‌شوند، همه این ابعاد باید توضیح داده شوند.

برنامه‌ی درسی

	کتاب درسی	اهداف
رویکرد	کتاب راهنمای معلم، کتاب، فیلم، لوح فشرده و سایر مواد آموزشی	یادگیرنده فرایند یادگیری فرایند آموزش محیط یادگیری و معلم ارزشیابی

رویکردها بر تمام عناصر و مؤلفه‌های برنامه درسی تأثیر می‌گذارند.

اهداف برنامه درسی

اهداف برنامه درسی براساس مبانی برنامه درسی، یعنی «ضرورت‌ها و دلایل تغییر برنامه، فلسفه وجودی، ماهیت و ساختار ماده درسی، اصول حاکم بر برنامه درسی، رویکردها و جهت‌گیری‌های خاص برنامه درسی»، یافته‌های پژوهش‌های انجام شده در حوزه موضوع درسی در دو بعد محتوا و روش، انتخاب و تعیین می‌شوند.

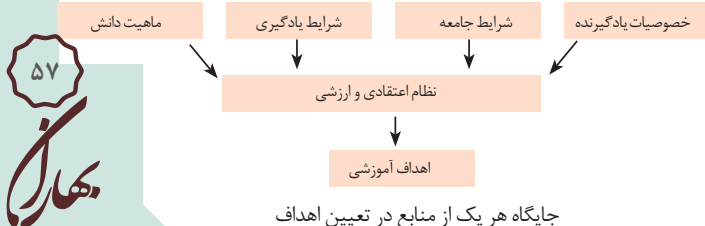
اهداف، انتظارات از یادگیری هستند و باید بتوانند سمت و سوی اصلی برنامه را مشخص کنند. بنابراین انتخاب اهداف توانایی‌های ویژه‌ای را می‌طلبد. علاوه بر این، توجه به ابعاد زیر در هنگام تعیین اهداف بسیار ضروری است:

- منابع تعیین اهداف؛
- سطوح اهداف؛
- حیطه‌های اهداف؛
- تحلیل اهداف؛
- ویژگی‌های اهداف.

منابع تعیین اهداف

مبانی برنامه درسی تا حدود زیادی ویژگی‌های کلی اهداف را مشخص می‌کند. با وجود این برای تعیین اهداف نیازمند منابعی هستیم که اهداف را از آن‌ها به‌دست آوریم و با توجه به آن‌ها اهداف را طراحی و تبیین کنیم. به‌طور کلی، منابع تعیین اهداف عبارت‌اند از:

- نظام اعتقادی و ارزشی؛
- خصوصیات یادگیرنده؛
- شرایط جامعه؛
- شرایط یادگیری؛
- ماهیت دانش.



سطوح اهداف

تحقق همه اهداف به سادگی عملی نمی‌شود. بسیاری از اهداف کلی‌اند و بسیاری نیز جزئی. اهداف بسیار کلی و بزرگ در قالب سیاست‌ها و خط‌مشی‌های کلی کشور بیان می‌شوند. تقسیم‌بندی اهداف به سطوح مختلف در متون برنامه‌ریزی متفاوت است. یکی از متداول‌ترین این تقسیم‌بندی‌ها به صورت زیر است:

- اهداف آرمانی کشور^۵؛
- اهداف آرمانی آموزشی^۶؛
- مقاصد یا اهداف کلی آموزش^۷؛
- اهداف آموزشی درسی برای یک درس در یک سال تحصیلی^۸؛
- اهداف آموزشی برای چند ساعت درس^۹ (انتظارات آموزشی).

حیطه‌های اهداف

امروزه ابعاد آموزش بسیار گسترده شده‌اند. آموزش و پرورش وظیفه دارد همه آنچه را که یک فرد در زندگی اجتماعی امروز و فردای خود به عنوان یک شهروند نیاز دارد به او آموزش دهد. به این ترتیب به منظور سهولت در امر تدوین اهداف، آن‌ها را در سه حیطه دانش، مهارت و نگرش تعیین می‌کنند.

ویژگی‌های اهداف

ویژگی‌های اهداف بیشتر ناظر بر ادبیات نوشتن اهداف و ارتباط آن‌ها با یکدیگر است، به این ترتیب که اهداف باید صریح و روشن، هماهنگ و سازگار با یکدیگر و متناسب با شرایط یادگیرنده طراحی شوند.

محتوای برنامه و سازمان‌دهی آن

محتوای برنامه درسی آن چیزی است که باید آموزش داده شود و شامل دانش سازمان‌یافته، اصطلاحات، قوانین و اصول، روش‌ها، مفاهیم و مسائل مربوط به یک موضوع درسی است.

بدیهی است که محتوا باید براساس آنچه تاکنون به عنوان مبانی و مؤلفه‌های برنامه درسی توضیح داده شده، تهیه شود. به طور معمول بخش اصلی محتوای برنامه، کتاب درسی است، اما منابع آموزشی متعدد دیگر شامل فیلم‌ها، سی‌دی‌های آموزشی، کتاب راهنمای معلم و... نیز در کنار کتاب درسی و به عنوان بخشی از محتوا تهیه می‌شوند.

تعیین رویکرد برای برنامه درسی،

یکی از بحث‌های چالش برانگیز

برنامه‌ریزی درسی است. این

چالش از آنجا سرچشمه می‌گیرد

که هنوز در میان برنامه‌ریزان و

کارشناسان برنامه درسی وحدت

نظری در تعیین رویکردها و کاربرد

دقیق آن وجود ندارد و برخی

سلیقه را جایگزین انتخاب علمی

رویکرد می‌کنند

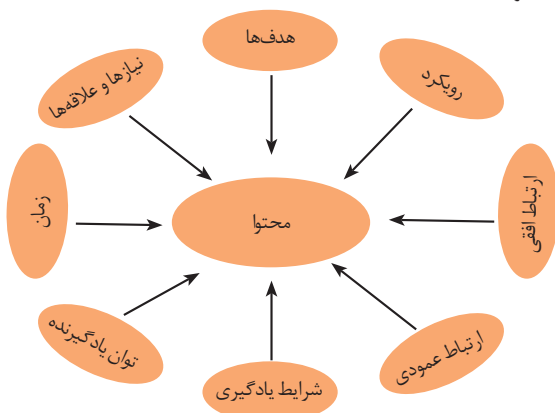
چگونگی انتخاب محتوا

اهمیت نحوه انتخاب محتوا، از خود محتوا کمتر نیست. محتوا باید براساس اصول حاکم بر برنامه درسی، رویکرد و اهداف برنامه درسی انتخاب شود. علاوه بر این، در انتخاب محتوا توجه به اصول اساسی زیر نیز بسیار ضروری است:

- توجه به نیازها، علاقه‌ها و توانایی‌های فراگیران؛
- رعایت نیازها و الزامات اجتماعی؛
- ارائه دانش روز و استفاده از فناوری‌های جدید؛
- صحت، اعتبار علمی و سودمندی محتوا؛
- هماهنگی با پیش‌دانسته‌ها و رشد سنی و ذهنی فراگیران؛
- برقراری ارتباط عمودی و افقی؛
- توجه به شرایط یادگیری (توانایی‌های معلم، زمان، امکانات، تجهیزات و...).

- اطمینان از سودمندی؛

- و ...



ارتباط محتوا با اصول اساسی انتخاب آن

معیارهای سازمان‌دهی محتوا

به طور کلی سازمان‌دهی محتوا دارای سه معیار اصلی **توالی، تداوم و وسعت** است. توالی به ترتیب قرار گرفتن بخش‌های مختلف محتوا اشاره دارد. تداوم یعنی انتقال یک نوع از تجربه‌های آموزشی در یک دوره زمانی معین. وسعت، میزان گستردگی لازم محتوا در پایه‌ها و دوره‌های گوناگون تحصیلی است. با توجه به معیارهای یادشده می‌توان تصمیم گرفت که در هر پایه تحصیلی، چه حجمی از محتوا و به چه شکلی باید طراحی شود.

سازمان‌دهی تجربیات یاددهی - یادگیری و روش‌های آن

روش‌های یاددهی - یادگیری بسیار متنوع‌اند، اما آنچه به سازمان‌دهی تجربیات و انتخاب روش‌های یاددهی - یادگیری برای برنامه درسی خاص جهت می‌دهد، مبانی آن برنامه درسی است. در هر برنامه درسی باید توصیه‌های مربوط به سازمان‌دهی تجربیات یاددهی - یادگیری و انتخاب شیوه‌ها و روش‌های مشخص به روشنی بیان شوند تا معلمان بتوانند با توجه به امکانات و توانایی‌های خود، روش مناسبی را برای آموزش انتخاب کنند. مثلاً در یک برنامه درسی با رویکرد فرایندی، اصول زیر برای سازمان‌دهی تجربیات یاددهی - یادگیری در نظر گرفته می‌شوند.

۱. تأکید بر انجام فعالیت‌های متنوع دانش‌آموزان و محول کردن مسئولیت یادگیری به آن‌ها؛

۲. تأکید بر نقش نظارتی و هدایتی معلم و کاستن از نقش او به عنوان

می‌توان در نظر گرفت:

۱. هماهنگی با رویکردهای برنامه درسی؛
۲. هماهنگ بودن شیوه‌ها و ابزارهای ارزشیابی با ماهیت اهداف؛
۳. تناسب بین ارزشیابی و ماهیت موضوع درسی؛
۴. مناسب بودن شیوه‌ها و ابزارهای ارزشیابی با ویژگی‌های فراگیران؛
۵. هماهنگی بین ارزشیابی و شیوه‌های سازمان‌دهی تجربیات یادگیری؛
۶. هماهنگی بین ارزشیابی با اصول یادگیری.

ترویج برنامه درسی

اجرای هر برنامه درسی نیازمند آگاهی دقیق مجریان برنامه درسی، به‌ویژه معلمان از آن است. یکی از راه‌های مهم مطلع کردن معلمان از برنامه درسی، آموزش آن‌هاست. ضرورت دارد مدیران، معاونان مدارس و سایر دست‌اندرکاران امر آموزش نیز آگاهی‌های لازم از برنامه درسی جدید را پیدا کنند و در صورت لزوم آن‌ها نیز آموزش ببینند. محورهای این آموزش‌ها که ممکن است حضوری، نیمه‌حضوری و حتی غیرحضوری باشد، عبارت‌اند از:

۱. آگاهی از ساختار کلی برنامه درسی (مبانی، عناصر و مؤلفه‌ها)؛
۲. آشنایی با محتوای علمی برنامه درسی جدید و نحوه سازمان‌دهی آن؛
۳. آگاهی از شیوه‌های پیشنهادی سازمان‌دهی تجربیات یاددهی-یادگیری؛
۴. آشنایی با روش‌های پیشنهادی ارزشیابی.

اعتباربخشی برنامه درسی

آنچه تاکنون تحت عنوان «فرایند برنامه‌ریزی درسی» توضیح داده شد، مرحله‌ای است که حاصل آن تولید برنامه درسی است. اما برای اینکه برنامه درسی ضمانت اجرایی پیدا کند، مرحله مهم دیگری را نیز باید بگذرانند. این مرحله اعتباربخشی^{۱۰} نام دارد.

اعتباربخشی نوعی ارزشیابی تکوینی از برنامه درسی است که با هدف اصلاح برنامه در پایان یک مرحله از تولید برنامه درسی انجام می‌گیرد. در این مرحله هنوز مجوز تولید مواد آموزشی براساس برنامه درسی تولیدشده صورت نگرفته است. اعتباربخشی مرحله‌ای مهم و اساسی در فرایند برنامه‌ریزی درسی است که در راستای تعیین میزان مطلوبیت و مؤثر بودن برنامه درسی و رفع نواقص احتمالی برنامه درسی انجام می‌شود.

در اعتباربخشی، تمام عناصر و مؤلفه‌های برنامه درسی مثل اصول، رویکرد، اهداف، شیوه‌های سازمان‌دهی تجربیات یاددهی-یادگیری و... ارزیابی می‌شوند. نتایج این ارزشیابی به‌صورت بازخوردهای مشخص در اختیار گروه برنامه‌ریز درسی قرار می‌گیرد تا نسبت به اصلاح برنامه درسی خود اقدام کنند. اعتباربخشی به‌صورت یک کار پژوهشی مستقل انجام می‌گیرد. به‌طور معمول در انجام این پژوهش، یکی از اعضای گروه برنامه‌ریز درسی با پژوهشگر همکاری مستمر دارد.

پی‌نوشت

۱. در این مقاله از این تعریف برنامه درسی استفاده شده است: برنامه درسی شامل یک سلسله وقایع آموزشی طراحی‌شده، به مقصد تحقق آموزشی مشخص برای یک کلاس درس است.

2. Curriculum approach 3. Curriculum Perspective

4. Curriculum Orientation 5. National Goals

6. Educational Goals

7. Educational Aims

8. Subject Objectives

9. Expected out comes

10. Validation

در هر برنامه درسی باید توصیه‌های

مربوط به سازمان‌دهی تجربیات

یاددهی-یادگیری و انتخاب شیوه‌ها و

روش‌های مشخص به‌روشنی بیان شوند

تا معلمان بتوانند با توجه به امکانات و

توانایی‌های خود، روش مناسبی را برای

آموزش انتخاب کنند

انتقال‌دهنده دانش؛

۳. توجه به پرورش روحیه نقادی در دانش‌آموزان؛

۴. اهمیت دادن به کارگروهی؛

۵. توجه داشتن به تفاوت‌های فردی؛

۶. درهم‌تنیدگی آموزش و ارزشیابی؛

و...

بررسی برنامه درسی با رویکرد فرایندی روش‌های یاددهی-یادگیری مثل بحث، پرسش و پاسخ، انجام پروژه و... را می‌توان توصیه کرد.

ارزشیابی

ارزشیابی بخش بسیار مهم از برنامه درسی است. اما متأسفانه توجه کافی به آن نمی‌شود.

تعیین جایگاه ارزشیابی در برنامه درسی کاملاً متأثر از سایر مؤلفه‌های برنامه درسی مثل اصول حاکم بر برنامه درسی، رویکرد، اهداف، محتوا و سازمان‌دهی تجربیات یاددهی-یادگیری است. ارزشیابی به‌عنوان عنصری که به ارزیابی آموخته‌های دانش‌آموزان می‌پردازد، اهمیت بسیار بالایی دارد. به‌گونه‌ای که انتخاب روش نامناسب ارزشیابی برای تعیین میزان آموخته‌های دانش‌آموزان، ممکن است تحقق اهداف برنامه درسی، از جمله سازمان‌دهی تجربیات یاددهی-یادگیری را با مشکل مواجه کند. انتخاب شیوه‌های ارزشیابی و ابزارهای ارزشیابی نیز متفاوت‌اند و بر حسب روشی که برای تدریس در نظر گرفته شده است، از هم متمایز می‌شوند.

اصول انتخاب شیوه مناسب ارزشیابی

ارزشیابی بخشی از عملکرد یادگیرندگان و مقایسه نتایج حاصل با اهداف آموزشی برنامه است. با توجه به اینکه فعالیت‌های معلم و کوشش‌های یادگیری فراگیران به چه میزان به نتایج مطلوب رسیده است، ارزشیابی، شیوه‌های متفاوت دارد. اتخاذ هر شیوه ارزشیابی مبتنی بر اهداف آن است؛ به عبارت دیگر، هدف ارزشیابی مشخص می‌کند که از چه شیوه‌ای استفاده شود. با توجه به آنچه گفته شد اصول زیر را به‌عنوان اصول انتخاب روش مناسب ارزشیابی

اصول حاکم بر برنامه درسی مجموعه‌ای از ضوابط

و معیارهای مربوط به انتخاب رویکرد، اهداف،

انتخاب و سازمان‌دهی محتوا، سازمان‌دهی

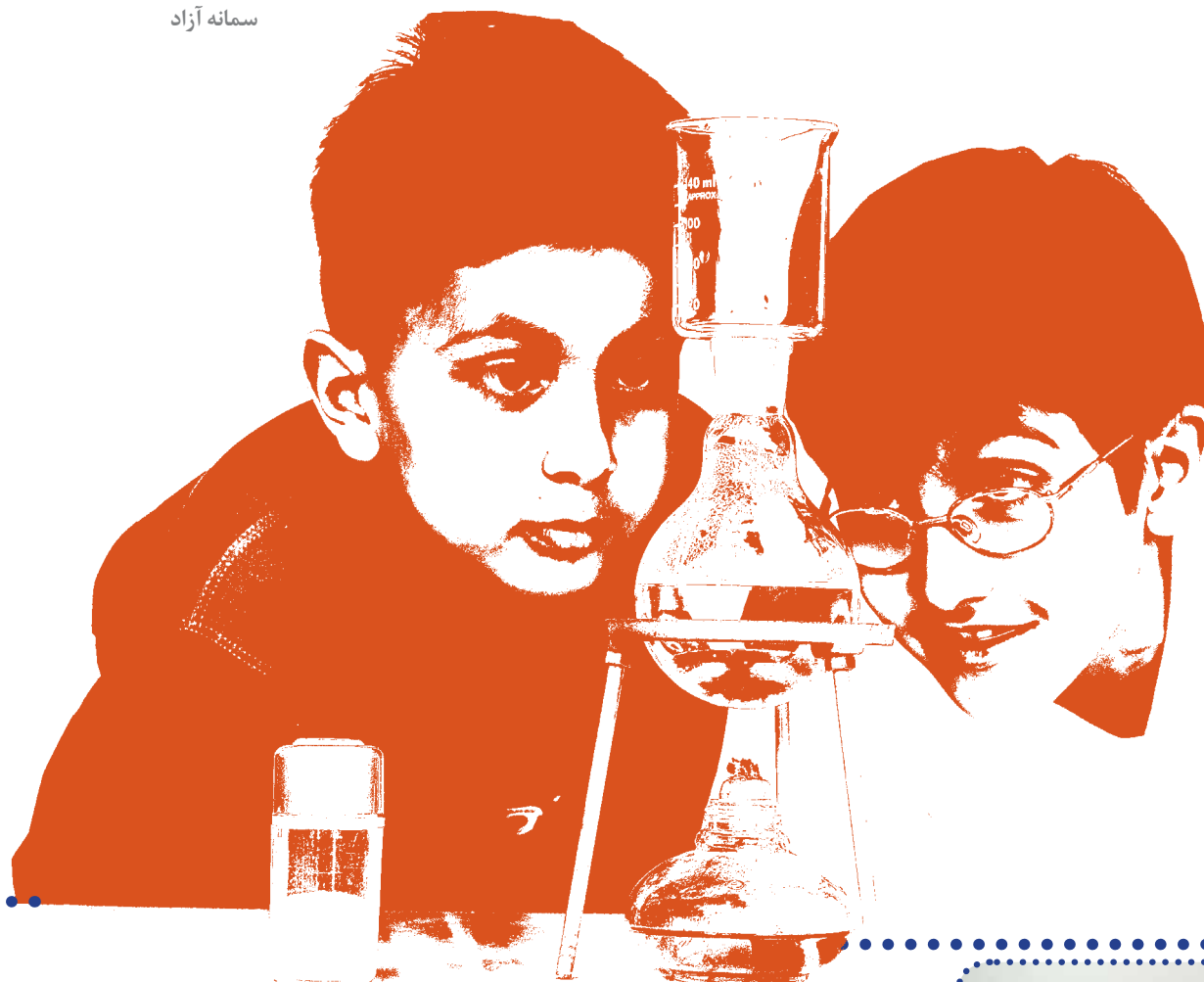
تجربیات یاددهی-یادگیری، انتخاب شیوه‌های

مناسب ارزشیابی و موارد ضروری دیگر است

••••• فعالیتهای گروه علوم در تغییرات دهه ۷۰ از زبان محمود امانی طهرانی

وقتی گروه علوم پیشگام می‌شود

سمانه آزاد



تا پیش از دهه هفتاد، روش مرسوم در کلاس‌های درس، سخنرانی آموزگار بود. روشی که در آن تنها وظیفه دانش‌آموز گوش‌سپاری به سخنان معلم و در نهایت انجام تکالیف تکرارشونده و از پیش تعیین‌شده بود. اما دانش‌آموزانی که در دهه هفتاد وارد دوره ابتدایی شدند، کتاب‌های علوم جدیدی با محتوای متفاوت را تجربه کردند؛ کتاب‌هایی که نه تنها نگاه جدیدی به دانش‌آموز به عنوان یادگیرنده داشت، بلکه همه فرایند آموزش از هدف‌گذاری تا ارزشیابی را دچار تحولات گسترده و عمیق کرد. از آن پس بود که به تدریج روش‌های سنتی و قدیمی تدریس جای خود را به روش‌های فعال یاددهی و یادگیری داد و به قول محمود امانی طهرانی، مسئول شورای هماهنگی علمی سازمان در این دوره زمانی «فهمی جدید از یادگیری و فعالیتهای مبتنی بر تولید مفهوم توسط دانش‌آموز ایجاد شد». درست از همان زمان بود که حتی شیوه هدف‌نویسی برای برنامه‌های درسی نیز دگرگون شد و سه مقوله «دانش»، «مهارت» و «نگرش» در کنارهم قرار گرفتند البته این موضوع تنها به حوزه برنامه درسی



علوم محدود نشد و دیگر گروه‌های درسی با مشاهده استقبال آموزگاران و نیز ارتقای پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان در مطالعاتی مانند «تیمز»، راه گروه درسی علوم تجربی را در پیش گرفتند.

فعالیت‌های گروه درسی علوم و تأثیرات آن بر دیگر گروه‌ها به این‌ها ختم نشده است. این گروه که خود را فقط امانی یکی از اعضای آن و نه بیشتر می‌داند، با ثبات قدم خود، پیشگام تغییرات دیگری هم در حوزه برنامه‌های درسی بوده است.

۴۰ تا اوایل دهه ۷۰ (حدود ۲۰ سال) در دنیا اتفاق افتاده بود، به این نتیجه رسیدیم که نمی‌توان تغییرات را از دوره راهنمایی آغاز کرد. بر این اساس، تألیف کتاب‌های علوم دوره ابتدایی را آغاز کردیم که نخستین بار در سال ۱۳۷۳ منتشر شدند.

پروژه علوم در بسیاری از زمینه‌ها باعث ایجاد فرایندهای تحولی در سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی شد، از جمله اجرای آزمایشی کتاب در سطح محدود که در دوره بعد از انقلاب اسلامی چندان مرسوم نبود. حتی زمانی که در حال تدوین کتاب اول ابتدایی بودیم تصور همگان بر این بود که کتاب



پروژه علوم
در بسیاری
از زمینه‌ها
باعث ایجاد
فرایندهای
تحولی در
سازمان
پژوهش و
برنامه‌ریزی
آموزشی
شد، از
جمله اجرای
آزمایشی
کتاب در
سطح محدود

که در دوره
بعد از انقلاب
اسلامی
چندان
مرسوم نبود

به صورت فراگیر منتشر و توزیع می‌شود. ولی ما به این نتیجه رسیده بودیم که باید کتاب را در صد کلاس به صورت آزمایشی اجرا کنیم. به همین دلیل شمارگان کتاب اول دبستان در حدود ۵ تا ۶ هزار بود و سال بعد از آن به صورت فراگیر منتشر شد. این کار به مؤلفان فرصت می‌داد تا کار خود را پخته‌تر انجام دهند.

اما درباره مبانی این تغییرات باید گفت تغییر کتاب‌های علوم تنها تغییر صرف محتوا یا روش یادگیری نبود، بلکه تغییر اهداف برنامه درسی بود. یعنی حیطه هدف‌گذاری کتاب‌های درسی تغییر کرد. اگر نگاهی به بعضی از متون آن دوره بیندازیم، می‌بینیم که در کتاب‌های تربیت معلم آن زمان آمده است: «جهان اطراف ما پر از پدیده‌های طبیعی است و علوم، یعنی دانستن درباره این پدیده‌ها». ولی ما این تعریف را تغییر دادیم و گفتیم علوم به دانستن درباره این پدیده‌ها محدود نیست، بلکه مجموعه‌ای است که سه جزء اصلی را در بر می‌گیرد. این سه جزء عبارت‌اند از: «دانستنی‌های ضروری»، «مهارت‌های ضروری» و «نگرش‌های ضروری». بنابراین سیستمی با سه ضلع دانش، نگرش و مهارت ایجاد شد که در دنیا به سیستم (KSA) مشهور است. به دنبال این نگاه، روش‌های فعال یاددهی و یادگیری مطرح شدند، زیرا به کارگیری مهارت‌ها فضای یاددهی و یادگیری را هم فعال می‌کنند.

تعریفی که از یادگیری فعال ارائه دادیم عبارت بود از نوعی یادگیری که یادگیرنده در تولید مفهوم مشارکت دارد. به دنبال این نگاه جدید ریل آموزش

در گفت‌وگویی که پیش رو دارید، او از نخستین مطالعات این گروه برای ایجاد تحول در برنامه‌ها و کتاب‌های علوم تا گام‌های کنونی مربوط به اجرای طرح تحول بینادین سخن گفته است

● تغییرات برنامه آموزش علوم از حدود سال ۱۳۷۰ آغاز شد. اما این تغییرات تنها تغییر یک کتاب یا برنامه در نظام برنامه درسی ایران نبود، بلکه تغییر نگاه به یادگیری بود. شاید به تعبیری بتوان گفت این تغییر، به حاکمیت رفتارگراها که در دهه ۱۳۶۰ در ایران بسیار پررنگ بود پایان داد و بحث یادگیری فعال مطرح شد. حال سؤال این است که مبانی تغییرات کتاب علوم چه بوده است؟ هر دوره با دوره‌های قبل چه تفاوت‌هایی داشته و تغییرات مذکور ناشی از تغییرات علمی بوده است یا تحولات سیاسی و اجتماعی؟

مطالعات تغییر برنامه درسی علوم ابتدا با هدف تغییر کتاب‌های علوم دوره راهنمایی آغاز شد که نزدیک به دو سال و نیم به طول انجامید. در این مدت گروه ما با افراد سرشناسی در زمینه آموزش علوم در دنیا ملاقات کرد. سفرهای زیادی انجام شد و کتاب‌ها و برنامه‌های درسی کشورهای دیگر مطالعه و تحلیل شد. همچنین کارهای صورت گرفته در ایران را نیز مطالعه کردیم. بعد از این مطالعه دو، سه ساله و با توجه به تغییرات آموزش علوم که در فاصله اواخر دهه

یا حداقل ریل آموزش دوره ابتدایی تغییر یافت. یعنی نگاه جدید از حوزه علوم آغاز شد و به بقیه درس‌ها سرایت پیدا کرد. با استقبال خوب معلمان شیوه هدف‌نویسی و تنظیم برنامه درسی بر مبنای اهداف دانشی، مهارتی و نگرشی در سایر درس‌ها نیز مورد اقبال قرار گرفت.

این مدل جدید، خود را به شکل سازمان‌دهی شکلی در کتاب‌های درسی آشکار کرد. یعنی کتاب‌ها از حالت متن‌مدار به متن‌های کوتاه و همراه با فعالیت‌های فراوان تبدیل شدند. فعالیت‌هایی با عنوان‌های گوناگون مانند «فکر کنید»، «اندازه‌گیری کنید»، «بحث کنید»، «اطلاعات جمع‌آوری کنید»، «پرسید و برای هم کلاسی‌های خود بگویید» را بقیه گروه‌های درسی هم استفاده کردند. در نتیجه در کشور حرکتی به سمت فهم جدیدتری از یادگیری و فعالیت‌های مبتنی بر تولید مفهوم به دست دانش‌آموز و جذاب کردن کلاس درس اتفاق افتاد.

البته ما سعی کردیم کارهای جنبی دیگری را نیز رواج دهیم. مثلاً برای اولین بار یک کتاب معلم متفاوت، رنگی و با شمایل جدید تولید کردیم. در این کتاب‌ها تیتروایی با عنوان تلفیق علوم با ریاضی، فارسی، دینی یا ادبیات به چشم می‌خورد. این تیتروا نوعی آزادی عمل را به معلم القا می‌کرد تا خودش فعالیت‌های جدیدی را جایگزین کند. همچنین در کنار کتاب راهنمای معلم به سراغ فیلم‌های ویدیویی برای آموزش معلمان رفتیم و پانزده قسمت فیلم به مدت چهارصد دقیقه ساختیم که هنوز هم برای معلمان قابل استفاده است.

● یعنی فیلم‌ها با محتوای جدید هم سازگاری دارند؟

بله، چون راجع به آموزش علم است نه راجع به یک کتاب خاص. هدف‌های آموزش علوم، مهارت‌های فرایندی در آموزش علوم، روش‌های یاددهی و یادگیری در آموزش علوم و ارزشیابی و تهیه وسایل از دیگر نکاتی هستند که در این فیلم‌ها به آن‌ها پرداخته شده و هنوز هم قابل استفاده‌اند. کار دیگری که در حوزه علوم انجام شد تحول در ارزشیابی پیشرفت تحصیلی بود که به سرعت عمومیت یافت. این موضوع ابتدا با مصوبه شورای عالی آموزش و پرورش مبنی بر خارج کردن ارزشیابی از حالت سنجش دانش‌ها و اهمیت دادن به فعالیت‌های فرایندی و خارج از کلاس آغاز شد. این موضوع در فاصله کوتاهی به نظام جدید ارزشیابی برای همه دروس ابتدایی تبدیل شد که امروز به ارزشیابی توصیفی تبدیل شده است. البته تعبیری که درباره این نوع ارزشیابی به کار می‌بریم و بر آن تاکید داریم «ارزشیابی در خدمت یادگیری» است.

این‌ها از جمله فعالیت‌هایی بود که در حوزه علوم انجام شدند و نتایج نسبتاً

خوبی هم داشتند. برای مثال در نخستین مطالعه تیمز در دوره بعد از انقلاب که در سال ۱۹۹۵ انجام شد (یعنی زمانی که هنوز برنامه جدید اجرا نشده بود) میانگین نمره دانش‌آموزان ما در علوم و ریاضی حدود ۳۸۰ بود، در حالی که میانگین کلی جهانی ۵۰۰ بود با انحراف استاندارد ۱۰۰. یعنی دانش‌آموزان ما حدود ۱/۲ انحراف استاندارد از میانگین جهانی پایین‌تر بودند.

گرچه مفهوم میانگین جهانی در تیمز در واقع میانگین کشورهای توسعه‌یافته است، اما انتظار ما این بود که نباید از نظر آموزش تا این حد از کشورهای توسعه‌یافته عقب‌تر باشیم.

در تیمز بعدی که در سال ۲۰۰۳ برگزار شد، نمره ریاضی دانش‌آموزان ما در همان حد باقی ماندو حتی کمتر شد، اما نمره علوم به حدود ۴۰۴ ارتقا پیدا کرد و این نشان می‌داد که تغییر برنامه علوم سبب این موضوع شده است. این روند در ۲۰۰۷ تیز ادامه داشت.

پس از دوره ابتدایی و از سال ۱۳۷۹ وارد دوره راهنمایی شدیم و کتاب‌های جدید این دوره هم با یک سال اجرای آزمایشی وارد سیستم جدید شدند. در دوره راهنمایی هم نظام ارزشیابی را تغییر دادیم که تاکنون هم باقی است. همچنین برای اولین بار آزمون عملکردی را به عنوان بخشی از آزمون رسمی پایانی وارد عرصه کلاس‌های درس کردیم، گرچه معتقدم اهمیت آن چنانکه باید، شناخته نشد.

این حرکت، آثار خود را در دوره راهنمایی در سال ۲۰۱۱ آشکار ساخت و دانش‌آموزان سال سوم راهنمایی ایران با کسب نمره ۴۷۴ در درس علوم (رتبه ۲۲ در بین ۴۲ کشور) جایگاه خوبی را به دست آوردند. در حالیکه در ریاضیات به نمره ۴۱۵ (رتبه ۳۲) اکتفا کردند.

● در یک جمع‌بندی می‌توانید همه تغییرات کتاب‌های علوم در آن سال‌ها را توصیف کنید؟

بله، باید بگویم به نظر من سه محور عمده تغییر کرد. اولین مورد این بود که اهداف درس دیگر فقط دانش‌مدار نبود و به سمت نگرش‌ها و مهارت‌ها حرکت کردیم. این، یعنی تحول در اهداف.

دومین مورد تحول در روش‌ها بود. روش‌هایی که با رویکرد فعال یاددهی و یادگیری سازگار بودند، مورد قبول قرار گرفتند. یعنی از رویکرد انتقالی تا حدی فاصله گرفتیم و به رویکردهای اکتشافی، فرایندی و تعاملی نزدیک شدیم. به این ترتیب، روش‌های فعال یادگیری و کار گروهی جدی‌تر گرفته شدند.

سومین تحول درباره ارزشیابی بود، یعنی نگاه ما به این مقوله تغییر کرد. این سه تحول عمده طرح جدید علوم بود که تأثیر خود را بر فضای کلاس‌ها گذاشت.

● پس، این‌ها نخستین تغییرات در حوزه علوم بودند.

بله، این تغییرات نخستین تغییراتی بودند که از دهه ۷۰ آغاز شدند و تا



زمان حاضر هم ادامه پیدا کرده‌اند.

● مبنای تغییرات بعدی نیز همین سه محور بودند؟ بله

● در حوزه آموزش معلمان چگونه عمل کردید؟ آیا از مدل خاصی پیروی کردید؟

از شیوه رایج آن زمان که تأمین مدرس بود، استفاده کردیم و به دلیل کمبود شدید امکانات، مجبور شدیم تأمین مدرس را در دو مرحله انجام دهیم. یعنی گروهی به عنوان مدرسان اصلی به تهران می آمدند و بعد از گذراندن دوره آموزشی به استان خود می رفتند. این مدرسان اصلی در استان ها، گروه دومی را تحت عنوان مدرس میانی آموزش می دادند تا آن ها هم به معلمان آموزش دهند. این مسیر و جریان واقعاً شرایط ناگواری را به وجود می آورد، به طوری که بعضی از مدرسان مرحله دو، نمی توانستند از روح اصلی این طرح آگاهی زیادی داشته باشند. البته واقعیت این است که نخستین گروه اصلی که از استان ها به تهران آمدند، افراد بسیار برجسته ای بودند که امروز به نوعی محورهای آموزش علوم کشور در هر استان هستند و به تدریج در استان ها تثبیت شده اند. آن ها توانستند با اقدامات تکمیلی حرکت خوبی در معلمان ایجاد کنند، به نحوی که هر معلم می توانست چندین دقیقه درباره تحولات حوزه علوم صحبت کند. در کنار این جریان، مقالات متعدد در مجله رشد معلم و بعد هم رشد آموزش ابتدایی به این جریان کمک فراوان کردند. ویژه نامه ای که رشد ابتدایی درباره آموزش علوم تولید کرد، هنوز هم یکی از منابع اصلی آموزش علوم در کشور است و با استقبال گسترده ای که از آن شد چند بار به چاپ رسید. در دوره راهنمایی نیز همین اتفاق افتاد و ویژه نامه ای که مجله رشد آموزش راهنمایی تحصیلی تولید کرد، همین قدر مؤثر افتاد.

البته اقدامات دیگری هم در این زمینه انجام شد. برای مثال فیلم های تلویزیونی و مجموعه ویدیویی در این باره ساخته و پخش شدند. حتی شرکت صنایع آموزشی هم کمک بسیار به طرح جدید علوم کرد. حتی هزینه ساخت فیلم های پانزده قسمتی را صنایع آموزشی پرداخت و سپس فیلم ها را برای توزیع به سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی واگذار کرد. یعنی میان سازمان و شرکت صنایع آموزشی ارتباط بسیار خوبی برقرار شد که تا مدت ها ادامه داشت.

شرکت صنایع آموزشی برای کمک به آموزش معلمان در دو سال متوالی و در هر سال، پنج خبرنامه هشت صفحه ای کاملاً رنگی و جذاب تولید کرد و آن ها را برای همه مدارس سی که بیش از دویست دانش آموز داشتند به طور رایگان فرستاد. محتوای این خبرنامه درباره آموزش علوم بود. این خبرنامه برای معلمانی که در آن زمان چندان خوراک فکری یا کیفیتی برایشان مهیا نبود، بسیار مفید بود. البته محتوای این خبرنامه در سازمان تولید می شد و چاپ و

توزیع آن را شرکت به طور رایگان انجام می داد.

یعنی نگاه شرکت صنایع آموزشی بیش از آنکه جنبه مالی باشد، حمایتی و ترویجی بود. حتی پژوهش های مفیدی مانند «ابعاد و وضعیت آموزش علوم در ایران» را سفارش دادند که انجام و چاپ شد.

البته من فکر می کنم مهم ترین عاملی که در موفقیت طرح جدید علوم نقش داشت، استقبال عمومی معلمان از این طرح جدید بود.

● فکر نمی کنید به این دلیل بود که بخشی از این تغییرات، مطالبات معلمان بود؟

نه، من معتقدم قبل از ایجاد این تغییرات، کار به این شکل نبود؛ یعنی معلمان اصلاً در این حال و هوا و فضا نبودند. اما به محض اینکه مدل جدید ارائه شد، معلمان حس کردند این سه مشخصه همان گم شده آن هاست که قابل اجرا هم هست و هر کسی می تواند ولو با یک قدم، آن را اجرا کند.

اساساً شعار مجموعه ویدیویی ما هم این بود که هر کس، هر جا که هست می تواند یک گام به سوی یادگیری فعال حرکت کند. یعنی معلمی که در شلوغ ترین کلاس و کم امکانات ترین مناطق کشور قرار دارد نیز می تواند کارهایی انجام دهد. این پیام از سوی معلمان مورد استقبال قرار گرفت.

نکته دیگر در موفقیت این برنامه آن بود که گروه علوم در سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی به مدت طولانی ثابت ماند. این موضوع باعث شد معلمان روی ما حساب کنند و در واقع یک جامعه پشتیبان در کشور شکل بگیرد. گروه ما سفرهای متعددی در طول سال ها به مناطق مختلف کشور داشت. این تثبیت که در تیم آموزش علوم بود، هم به نوعی پختگی در گروه انجامید و هم منجر به مقبولیتی در سطح کشور و در درون وزارتخانه شد. یعنی حس می شد گروه علوم، گروهی است که در کار خود ثابت قدم دارد و می توان روی حرف و قول آن حساب کرد. این، باعث ایجاد نوعی اطمینان به گروه ما شد، به طوری که سبب شد کارها آسان تر انجام گیرد و دیگر با مقاومت زیادی روبه رو نشدیم.

مسئولان وزارتخانه هم دید مثبتی به فعالیت ما داشتند، زیرا در استان ها با معلمانی روبه رو می شدند که از طرح جدید علوم راضی بودند. می توان گفت این ها در مجموع باعث موفقیت طرح جدید علوم شد.

● این تغییر و تحولات را چگونه در استان ها دنبال کردید؟ گفتید که در سال های گذشته سفرهای متعددی به استان ها داشتید که با استقبال معلمان روبه رو شد. حال می خواهم بدانم ارزیابی خودتان

تعریفی که

از یادگیری

فعال ارائه

دادیم عبارت

بود از نوعی

یادگیری که

یادگیرنده در

تولید مفهوم

مشارکت دارد.

به دنبال این

نگاه جدید

ریل آموزش

یا حداقل ریل

آموزش دوره

ابتدایی تغییر

یافت. یعنی

نگاه جدید از

حوزه علوم

آغاز شد و به

بقیه درس ها

سرایت

پیدا کرد. با

استقبال خوب

معلمان شیوه

هدف نویسی

و تنظیم

برنامه درسی

بر مبنای

اهداف دانشی،

مهارتی و

نگرشی در

سایر درس ها

نیز مورد اقبال

قرار گرفت



تعریفی که از یادگیری فعال ارائه دادیم عبارت بود از نوعی یادگیری که یادگیرنده در تولید مفهوم مشارکت دارد. به دنبال این نگاه جدید ریل آموزش یا حداقل ریل آموزش دوره ابتدایی تغییر یافت. یعنی نگاه جدید از حوزه علوم آغاز شد و به بقیه درس‌ها سرایت پیدا کرد. با استقبال خوب معلمان شیوه هدف‌نویسی و تنظیم برنامه درسی بر مبنای اهداف دانشی، مهارتی و نگرشی در سایر درس‌ها نیز مورد اقبال قرار گرفت.



از این تغییرات چیست؟ با توجه به بازخوردهایی که دیده‌اید، به نظر تان این تغییرات تا چه حد در تقویت معلمان و دانش‌آموزان در حوزه‌های دانش، مهارت و نگرش موفق شده‌اند؟

پس از اجرای تغییرات، دکتر غلامعلی احمدی درباره بررسی اهداف قصدشده، اجراشده و تحقق‌یافته یک تحقیق ملی انجام داد و برنامه درسی جدید علوم در دوره ابتدایی را به انجام رساند. براساس نتایج این تحقیق ملی، متوجه شدیم حدود دو سوم، یعنی ۶۶ درصد معلمان ما در کلاس‌هایشان از روش جدید استفاده می‌کنند اما این بدان معنا نبود که همیشه از آن استفاده می‌کنند. البته نسبت به کاری که ما در این زمینه انجام داده بودیم سطح خوبی بود، چون ما تا آن زمان کار زیادی انجام نداده بودیم و فقط دوره‌های ضمن خدمت برای هر پایه را برگزار کرده بودیم. در واقع اجرای آن طرح زمان خوبی اتفاق افتاد، چرا که تا مدت‌ها جز تغییرات برنامه درسی علوم طرح دیگری در آموزش و پرورش مطرح نبود. از این‌رو استان‌ها خیلی خوب به این موضوع پرداختند. برای مثال، همایش‌های منطقه‌ای، استانی و جلسه‌های گروه‌های آموزشی به این موضوع اختصاص داشت و حتی چندین همایش کشوری در ارتباط با این موضوع برگزار شد.

تغییر آموزش علوم چگونه بر سایر برنامه‌های درسی تأثیر گذاشت؟

به نظر من نخستین تأثیری که تغییرات حوزه علوم بر سایر برنامه‌های درسی گذاشت، تغییر الگوی هدف‌نویسی برنامه درسی بود. ما نخستین قدم را برداشتیم و اهداف دانشی، نگرشی و مهارتی را نوشتیم. به دنبال این تغییر، بقیه گروه‌های درسی نیز همین مدل هدف‌نویسی را الگو قرار دادند. دومین تأثیر درباره نحوه تألیف کتاب بود. هم‌زمان با مدیریت دکتر ملکی در دفتر تألیف کتاب‌های درسی، ایشان کارگاهی با عنوان کارگاه تألیف درسی برگزار کردند. در این کارگاه گروه علوم مدل تألیفی خود را که با هدف‌نویسی‌اش سازگار بود ارائه و آموزش داد. این مدل یک شروع مناسب دارد و مخلوطی از فعالیت‌های گوناگون یاددهی و یادگیری است که در مجموع یک فرایند فعال را طراحی می‌کند. در این فرایند فعال، گاه برای انتقال مفهومی گسترده یک فعالیت دوخطی کافی است و گاهی هم برای رسیدن به یک مفهوم یکخطی باید دو صفحه فعالیت نوشت. همه این‌ها را با نمونه‌های فراوان در کارگاه ارائه کردیم و در نتیجه، کتاب‌های دیگر نیز به همین شکل تألیف شدند. من معتقدم این مدل که ترکیبی از فعالیت و متن بود، از دید کارشناسان سازمان، ترکیب سازمان‌دهی و قالب آسانی یافته شد. حتی کتاب‌های دینی و ادبیات، کامپیوتر و علوم پایه متوسطه از این الگو استفاده کردند.

به یاد دارم کارگاهی نیز با همکاری کارشناسان خارجی و از سوی یونسکو برگزار شد.

ما چند کارگاه با همکاری یونسکو برگزار کردیم. علاوه بر آن، چند کارگاه با حضور افراد و مدرسان مشهور و برجسته بین‌المللی مثل پروفیسور وین هارلن، پروفیسور اوکوبی و... برگزار کردیم. یعنی افراد برجسته آموزش علوم جهان به ایران سفر و کارگاه‌های طولانی ده روزه برای ما برگزار کردند. این کار به تغییر نگاه و ایجاد نگاه‌های جدید در سازمان بسیار کمک کرد. این کارگاه‌ها سبب شدند ما مفهوم کارگاه‌ها و مدل ارائه کارگاهی را خوب بشناسیم به طوری که دوره‌های ضمن خدمت خود را هم با مدل کارگاهی اجرا کردیم. همچنین از مدرسان همایان می‌خواستیم که آن‌ها هم در استان‌های خود کارگاه اجرا کنند، نه کلاس. وقتی مدرسان از سراسر کشور به تهران می‌آمدند، ما همه توان خود را به کار می‌گرفتیم تا آن‌ها را به تیم‌هایی با مأموریت روشن تبدیل کنیم. به همین دلیل، علاوه بر کارگاه‌ها، نشست‌های صمیمانه‌ای با هم داشتیم. در این نشست‌ها با هم گفت‌وگو می‌کردیم تا از میان خودشان یک سرگروه انتخاب کنند. در این نشست‌ها قرار می‌شد که برای سال بعد، سه گزارش برای ما بفرستند: نخست، گزارش نتیجه اجرای دوره‌ها؛ دوم گزارش فعالیت‌هایی که

در طول سال داشتند؛ و سوم گزارش نقد کتاب به همراه پیشنهادهایشان برای دوره سال بعد. این‌ها همگی باعث شده بود تا فضای متفاوتی ایجاد شود که تأثیراتش هنوز هم باقی است.

این تغییرات، تغییرات کلی و در سه محور بود. ولی به نظر می‌رسد تغییرات بعدی جزئی‌تر بودند. درباره آن‌ها هم توضیح می‌دهید؟

زمانی که آقای محبت‌الله همتی به دفتر چاپ و توزیع رفتند، نحوه آماده‌سازی کتاب‌ها به لحاظ هنری با تحولاتی روبه‌رو شد. ما از این موقعیت حسن استفاده را کردیم و تمام کتاب‌هایمان را به لحاظ هنری دوباره‌سازی کردیم و به این بهانه، محتوای کتاب‌ها را نیز مورد بازنگری قرار دادیم. نه فقط کتاب‌های درسی، بلکه کتاب‌های راهنمای معلمان را هم بازآرایی کردیم. در آن دوره دو، سه کتاب خلق شد که فکر می‌کنم هنوز جای بررسی و تقدیر از آن کتاب‌ها وجود دارد. مثلاً کتاب علوم اول دبستان که مدیریت هنری آن برعهده خانم پریسا سندسی بود، به لحاظ هنری فوق‌العاده قوی بود. کتاب‌های دوم تا پنجم هم که آقای کاظم طلایی طراحی کرده بود، فوق‌العاده جذاب بودند.

پس از آن در سال ۱۳۸۹ بحث تحول و تولید کتاب‌های جدید در چارچوب تحول نظام آموزشی مطرح شد. آن زمان من به این نتیجه رسیده بودم که باید مانند تغییرات دهه ۷۰، الگوی فکری کاملاً روشنی در این زمینه داشته باشیم. بنابراین چهار پژوهش در این حوزه سفارش دادیم. یکی از پژوهش‌ها گردآوری همه پژوهش‌های انجام‌شده از سال ۱۳۷۴ تا سال ۱۳۸۹ درباره آموزش علوم بود. قرار شد نتایج این پژوهش‌ها خلاصه و تحلیل شود و از آن‌ها به تفکیک عناصر برنامه درسی جمع‌بندی به‌عمل آید.

پژوهش بعدی، تهیه فهرستی از بحث‌های روز در زمینه آموزش علوم در سطح جهان بود. باید پیام‌های این مباحث جدید را برای برنامه درسی جدید استخراج می‌شد.

سومین پژوهش در باب محتوای درس علوم در دنیا و تحلیل محتوای کتاب‌های قبلی خودمان بود. در این پژوهش، همچنین چارچوب مطالعات بین‌المللی مانند تیمز بررسی شد. در نتیجه این پژوهش، جدولی پیشنهادی برای آموزش علوم ارائه شد.

چهارمین تحقیق هم درباره سندهای بالادستی یعنی سند ملی آموزش و پرورش، برنامه درسی ملی و نقشه جامع علمی کشور بود و استلزامات، تصریحات و تلویحات برنامه درسی علوم را در بر داشت.

ما قصد داشتیم برنامه درسی جدید علوم بر پژوهش مبتنی باشد. بنابراین بعد از بررسی به این نتیجه رسیدیم که در تحول جدید ضمن حفظ سه محور پیشین، یعنی توجه به حیطه‌های سه‌گانه اهداف، به کارگیری روش‌های فعال و تأکید بر ارزشیابی در خدمت یادگیری، سه محور جدید بیفزاییم.

یعنی تغییرات در شش محور انجام گیرد؟

بله، نخستین محور جدید، رویکرد شایستگی‌مدار بود. این رویکرد از یافته‌های سند ملی آموزش و پرورش و سند تحول بنیادین آموزش و پرورش است. در واقع شایستگی، قابلیت است که فرد در عرصه عمل از خود بروز می‌دهد و به نوعی می‌توان آن را حاصل تلفیق دانش، نگرش و مهارت دانست. این رویکرد در حوزه علوم، مدل هدف‌نویسی ما را تغییر داد. یعنی دیگر در هدف‌نویسی ما سه حوزه دانش، مهارت و نگرش از هم جدا نیستند، بلکه با هم تلفیق شده‌اند و اهداف به صورت پیامد محور نوشته شده‌اند. این موضوع «موقعیت‌های یادگیری» خاصی را به وجود می‌آورد. در فلسفه تربیت جمهوری اسلامی به موضوع «موقعیت» توجه خاص شده است.

دومین محور جدید، استفاده از رویکرد تمانیک یا زمینه‌محور بود. بر این اساس، هر جلسه کلاس و موضوع درس یک موقعیت یادگیری است که در آن سه مقوله دانش، نگرش و مهارت حول یک زمینه یادگیری (یا تم) تلفیق می‌شوند. برون‌داد این موقعیت، ایجاد نوعی شایستگی است که البته سطوح

مختلف می‌تواند داشته باشد. این، نوعی سازمان‌دهی فکری جدید به کتاب داد، به طوری که به تبع آن سازمان‌دهی شکلی و چایی کتاب هم تغییر یافت. همین‌طور رویکرد تماتیک دست ما را در نوشتن برنامه باز می‌کرد و باعث می‌شد بتوان پل‌های ارتباطی زیادی را در برنامه ایجاد کرد. در واقع «تم» موضوعی در ارتباط با زندگی است که چهار مشخصه دارد: مرتبط با زندگی است، دارای انسجام درونی است، قابلیت عمق‌بخشی دارد و بازوهای اتصالی خوبی با بیرون از خود دارد. این بازوهای اتصالی زمینه‌های خوبی را برای وصل برنامه با موضوعاتی مانند فرهنگ و تمدن ایران و اسلام، ادبیات، آداب و سنن، جغرافیا، اعتقادات و زندگی صنعت و فناوری فراهم می‌کرد. بنابراین رویکرد تماتیک، رویکردی فوق‌العاده توانمند برای تهیه برنامه تلفیقی، جذاب و مؤثر است.

سومین محور طرح جدید، اندیشیدن به بسته آموزشی به جای کتاب درسی بود. تعریف ما از بسته آموزشی، تعریفی عملیاتی بود نه مفهومی. یعنی اعتقاد داشتیم بسته آموزشی علوم، یعنی کتاب درسی، کتاب کار، کتاب راهنمای معلم، فیلم معلم، فیلم دانش آموز و فیلم والدین. البته در پی تهیه نرم‌افزار آموزش معلمان هم بودیم که در نهایت آن را به طراحی وبسایت پشتیبان معلم تبدیل کردیم. ما همه این منابع را علی‌رغم کوتاه‌بودن زمان برای کلاس اول ابتدایی تولید کردیم.

به هر حال، این‌ها مجموعه محورهای طرح جدید است که البته به طور مفصل در برنامه درسی آمده و قابل بسط نیز هست.

در اینجا باید نکته‌ای را اضافه کنم. تغییرات دهه ۷۰ بسیار مشهود بودند. یعنی کتاب‌های دهه ۷۰ با کتاب‌های پیش از خود تفاوت‌های بسیاری داشتند. اما تغییر دهه ۹۰ این‌گونه نیست و تغییری بنیادی و در عین حال ظریف است.

● اکنون برنامه درسی به‌طور مجزا نوشته شده است؟ یعنی علاوه

بر برنامه درسی ملی، برنامه درسی علوم هم نوشته شده است؟

بله، ما برنامه درسی علوم دوره ابتدایی را تدوین کرده‌ایم و کار دارای نقشه است.

● معمولاً رویکرد سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی و دفتر تألیف کتاب‌های درسی به تغییرات، تدریجی است. یعنی تغییرات در مرحله اول به صورت آزمایشی اجرا می‌شوند و سپس به تدریج در استان‌ها اعتباربخشی خواهند شد. اما اجرای تغییرات اخیر این‌گونه نبود.

با وجود اینکه من از موافقان این تعجیل نیستم، اما معتقدم مشکل ما از این ناحیه نیست.

ما می‌توانیم یک‌باره سراغ چند پایه برویم، اما به شرطی که آشپزخانه خوبی داشته باشیم به‌طوری که تولیدات با کیفیت و هماهنگ و با سرعت بالا داشته باشیم. مثلاً برای ما در دوره ابتدایی نقطه صفری به‌وجود آمده بود که به خاطر تعجیل از بین رفت. به عبارت دیگر ما می‌توانستیم درس‌هایی مانند علوم، ریاضی، فارسی، دینی و قرآن را که با یکدیگر هماهنگ شده‌اند، برای پایه اول اجرا کنیم تا هارمونی فکری و شکل مناسبی ایجاد شود. در واقع اشکال عمده این است که کار، آن‌طور که باید انجام نشده است. من بارها این نکته را اعلام کردم، اما در سازمان به لحاظ مدیریتی و کارشناسی جدیت کافی برای این کار وجود نداشت.

● یکی از جنبه‌های تحول بنیادین در آموزش و پرورش، مطرح‌شدن بسته‌های آموزشی در همه پایه‌ها و دوره‌های تحصیلی است که به معلم حق انتخاب می‌دهد. آیا با توجه به اینکه نظام آموزشی ما متمرکز است، بسته آموزشی که موضوعی متنوع است، قابل اجرا خواهد بود؟ آیا بسته آموزشی، خلاقیت آموزگار را تقویت می‌کند یا تضعیف؟

ببینید! من معتقدم به این موضوع باید فارغ از نگاه ایده‌آلیستی و شعاری، و با واقع‌نگری نگریست. باید ببینیم فرهنگ حاکم بر فضای یادگیری ما چیست و بچه‌ها از این ناحیه چه ضرری می‌بینند، سپس بسته آموزشی را با عنایت به این موضوع طراحی کنیم. طراحی یک منبع دیگر در کنار کتاب

درسی باعث ایجاد جذابیت در یادگیری می‌شود و در عین حال، معلم را در مقابل دو رسانه قرار می‌دهد و برای طراحی آموزشی به او حق انتخاب خواهد داد. این به معنای محدود کردن معلم نیست، بلکه به او انرژی می‌دهد تا مقوله‌های جدید را هم بشناسد.

به‌نظر من این حرکت واقع‌بینانه‌ای است و در کلاس‌های درس می‌توان به جای یک رسانه از چند رسانه استفاده کرد. این کار، معلم را در موقعیت تولید قرار می‌دهد. به عقیده من، تولید وسیله آموزشی، چشم‌انداز و فضای جدیدی را برای یادگیری ایجاد می‌کند. بنابراین ما نمی‌توانیم منتظر بمانیم که معلم خود، دست به تولید بزند. در این فضا ارائه بسته آموزشی باعث تشویق معلمان خواهد شد.

البته باید این نکته را یادآور شد که هر بسته آموزشی در اجزای خود، هم الزام‌آور است و هم درجاتی از آزادی را فراهم می‌کند. یعنی معلم مختار است که از فیلم در هر زمان یا هر جا که صلاح بداند بهره گیرد یا به جای فیلم فعالیت دیگری را طراحی کند. یا ممکن است یک آزمایش را جایگزین فیلم کند. اما به‌طور کلی در فضای واقعی کنونی که بیشتر آموزش‌های ما مبتنی بر کتاب درسی صرف است، وجود این رسانه‌ها مغتنم است، استفاده از این رسانه‌ها جایگزین فعالیت‌های تولیدی و مثبت معلم نمی‌شود، بلکه نقاط ضعف را بهبود می‌بخشد.

● استفاده از این رسانه‌ها باعث افزایش کار معلم نمی‌شود؟

بعید می‌دانم. به نظر من برعکس است. یعنی اگر هیچ رسانه‌ای در اختیار معلم قرار ندهیم، او را در موضعی قرار داده‌ایم که همه درس را خودش بگوید. به عبارت دیگر بار همه آموزش را بر دوش او گذاشتیم. اما رسانه‌هایی مانند فیلم‌هایی که در حوزه علوم توزیع شدند، امکان جدیدی را برای یادگیری فراهم می‌کنند و حتی باعث کاهش حجم سخن گفتن و توضیح دادن معلم می‌شوند.

● پس معلم آزادی انتخاب دارد.

مسلماً! معلم در هر حالتی حق انتخاب دارد و مهم این است که ما پشتیبانی لازم را داشته باشیم. واقعیت این است که ما تا کنون به دلایل گوناگون، در این زمینه پشتیبانی لازم را از آن‌ها نکرديم. اما اکنون راه هموارتر شده است و با یک دی‌وی‌دی فیلم‌های زیادی در اختیار معلمان قرار می‌گیرد. مثلاً قبلاً نوار ویدیویی بود که در درس‌های زیادی در تکتیر و تأمین هزینه و حمل‌ونقل آن وجود داشت، اما امروز فناوری جدید، کار را آسان‌تر کرده است.

● سؤال دیگری برای من ایجاد شد. آیا شما تولید بخش‌هایی از محتوای آموزش را بر عهده خود معلمان یا مناطق آموزشی استان‌ها گذاشته‌اید؟

در این زمینه در نگاه کلان و خرد وجود دارد. در نگاه کلان طبق سند تحول آموزش و پرورش و برنامه درسی ملی، برنامه‌های درسی در سه قالب تجویزی، نیمه تجویزی و غیرتجویزی پیش‌بینی شده است که تعاریف خاص خود را دارند.

اما در نگاه خرد، ما با مدل هدف‌نویسی جدیدی که در کتاب راهنمای معلم در پیش گرفتیم، امکان آزادی در طراحی آموزشی را برای معلم ایجاد کردیم. یعنی معلم می‌تواند موقعیت یادگیری تلفیقی را در کلاس درس ایجاد کند و به عنوان طراح آموزشی یا به عبارت دیگر برنامه‌ریز آموزشی فعالیت داشته باشد. اینجاست که برنامه‌های تولیدشده معلم‌ها، استان‌ها و مناطق در کشور تحقق پیدا می‌کنند. تمام تلاش ما بر این بود که معلمان از حق خود استفاده کنند حتی در کتاب‌ها تیتراهایی با عنوان «در اختیار شما» قرار دادیم که مؤید همین نکته است و به معلمان گوشزد می‌کند تنها مجری کتاب نباشند و با دید طراحی آموزشی در کلاس فعالیت کنند.

افتخاری به نام «مجلات رشد»

ناصر نادری

مجلات رشد پیش از پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ به مجلات «پیک» معروف بودند. در فاصله سال‌های ۱۳۴۳ تا اواسط دهه ۱۳۵۰، وزارت آموزش و پرورش مجلاتی به نام پیک برای گروه‌های سنی مختلف منتشر کرد. به همین منظور، با همکاری انتشارات فرانکلین، مرکزی به نام «مرکز تهیه خواندنی‌های نوسودان» تأسیس شد. این مرکز پس از مدتی به «مرکز انتشارات آموزشی» تغییر نام یافت.

اهداف این مرکز عبارت بودند از: تأمین بخشی از نیاز کودکان، نوجوانان و جوانان به مواد خواندنی؛ برانگیختن عادت به مطالعه و خواندن؛ اصلاح و گسترش مستمر دانستنی‌های کودکان، نوجوانان و جوانان از یک سو و جامعه از سوی دیگر؛ آشنایی کودکان، نوجوانان و جوانان با همبستگی‌های خانوادگی، آگاهی‌های ملی و میهنی و سنت و آداب و رسوم؛ آموزش زبان فارسی از راه سادهنویسی و رعایت اصول آموزش تدریس زبان فارسی و انتشار گستره یافته‌های نوین آموزش برای دست‌اندرکاران آموزش و پرورش و والدین.

آشنایی با پیک‌ها

مجلات هفت‌گانه پیک عبارت بودند از:

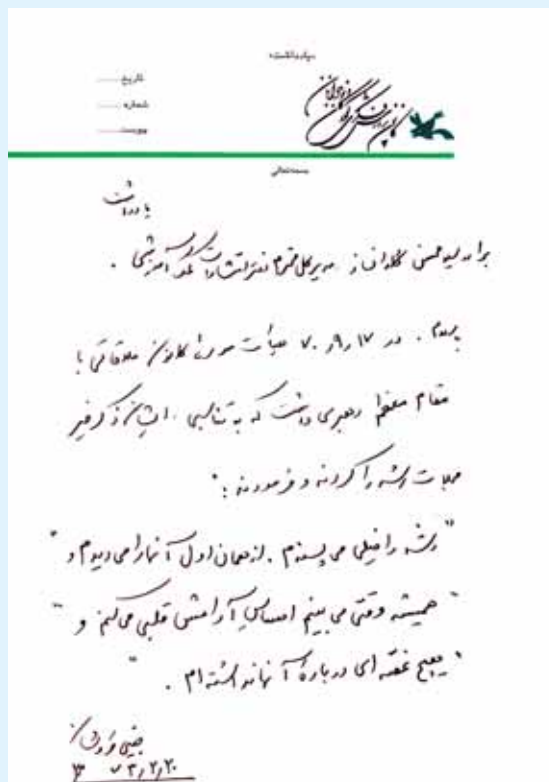
- **پیک کودک**: انتشار از مهرماه ۱۳۴۸ برای کودکان کودکستانی و دانش‌آموزان کلاس اول دبستان
 - **پیک نوآموز**: انتشار از مهرماه ۱۳۴۶ برای دانش‌آموزان کلاس دوم و سوم دبستان؛
 - **پیک دانش‌آموز**: انتشار از دی‌ماه ۱۳۴۳ برای دانش‌آموزان چهارم و پنجم دبستان
 - **پیک نوجوانان**: انتشار از مهرماه ۱۳۵۱ برای دانش‌آموزان دوره راهنمایی؛
 - **پیک جوانان**: انتشار از مهرماه ۱۳۴۹ برای دانش‌آموزان متوسطه؛
 - **پیک معلم و خانواده**: انتشار از دی‌ماه ۱۳۴۳، برای معلمان و والدین
 - **ماهنامه آموزش و پرورش**: ارگان رسمی وزارت معارف، ابتدا در فروردین‌ماه ۱۲۹۸ با نام «اصول تعلیمات» انتشار یافت و به تدریج با نام‌های «مجله تعلیم و تربیت»، «ماهنامه فرهنگ» و در نهایت «ماهنامه آموزش و پرورش» منتشر شد. دوره تازه مجله از مهرماه ۱۳۴۸، در ۶۴ صفحه و ۸ شماره در سال به بهای هر شماره ۱۰ ریال منتشر شد.
- انتشار مجلات هفت‌گانه پیک و ماهنامه آموزش و پرورش در مجموع با شمارگان دویملیون نسخه در سال، تا پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ تداوم داشت.

تولد مجلات رشد پس از پیروزی انقلاب اسلامی

خوشبختانه با حضور چهره‌های خوش‌فکر و اندیشمند و علاقه‌مند به

«رشد» عنوان مشترک ۳۲ عنوان مجله‌ای است که به شکل ماهنامه، فصل‌نامه و سال‌نامه در دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزش سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش، وابسته به وزارت آموزش و پرورش، منتشر می‌شود. این مجلات با شمارگان بیش از چهار میلیون نسخه در سال در گستره ملی و برای مخاطبان دانش‌آموز (پیش‌دبستانی، دبستانی، راهنمایی و متوسطه)، معلمان، مدیران، مربیان (تربیت‌بدنی و بهداشت) و مشاوران مدارس و والدین، تولید و توزیع می‌شوند.

با توجه به مطالعات میدانی، تجربه طراحی و تولید نشریات آموزش رشد در آموزش و پرورش ایران، با وجود تعدد عناوین، اسلوب علمی و آموزشی، شمارگان و گستره توزیع، تجربه‌ای بی‌نظیر در سطح منطقه خاورمیانه، آسیا و جهان است. زمینه انتشار این مجلات، «آموزشی، تحلیلی و اطلاع‌رسانی» است و سابقه آن به نیم‌قرن بازمی‌گردد.



امروزه عناوین سی و دوگانه مجلات رشد با شمارگان چهل میلیون نسخه در سال، شامل ۷ عنوان برای دانش آموزان و ۲۵ عنوان دیگر برای مخاطبان بزرگسال (معلمان، مدیران، مربیان، مشاوران و والدین) منتشر می شود

حوزه ادبیات، آموزش و پرورش و کودکان و نوجوانان و جوانان، مجلات پیک، با فاصله ای اندک، با عنوان تازه «رشد» - که ملهم از آیه «قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ» بود- به حیات خود ادامه داد.

محمود حکیمی، دکتر محسن خلیجی، دکتر غلامعلی حدادعادل، جعفر ربانی و دکتر روح اله عالمی، مهندس مهدی نوید ادهم، مهندس محسن چینی فروشان، مصطفی رحماندوست، علیرضا حاجیان زاده، سیدمحسن گلدان ساز، دکتر محی الدین بهرام محمدیان و محمد ناصری، از جمله چهره های فرهنگی هستند که در مدیریت و ارتقای کمی و کیفی مجلات رشد در طول سه دهه اخیر نقش اساسی داشته اند.

امروزه عناوین سی و دوگانه مجلات رشد با شمارگان بیش از چهل میلیون نسخه در سال، شامل ۷ عنوان برای دانش آموزان و ۲۵ عنوان دیگر برای مخاطبان بزرگسال (معلمان، مدیران، مربیان، مشاوران و والدین) منتشر می شود.

مجلات دانش آموزی رشد به عنوان جزئی از اجزای برنامه درسی (بسته آموزشی)، به صورت ماهنامه و با هدف توسعه فرهنگ مطالعه، تعمیق و تفکر خلاق و بهبود کیفیت آموزش و پرورش منتشر می شوند.

این مجلات عبارتند از:

● «رشد کودک» برای دانش آموزان پیش



دبستانی و پایه اول دوره آموزش ابتدایی؛

● «رشد نوآموز» برای دانش آموزان پایه دوم و سوم دوره آموزش ابتدایی؛

● «رشد نوجوان» برای دانش آموزان دوم و سوم دوره راهنمایی (متوسطه اول)؛

● «رشد جوان» برای دانش آموزان دوره متوسطه (متوسطه دوم)

گفتنی است برای دانش آموزان دوره آموزش راهنمایی و متوسطه، دو فصلنامه با عناوین رشد آموزش ریاضی برهان نیز منتشر می شوند.

مجلات بزرگسال عمومی

که به صورت ماهنامه منتشر می شوند، عبارتند از:

● «رشد معلم» برای معلمان، دانشجویان تربیت معلم، کارشناسان آموزش و پرورش و والدین؛

● «رشد مدیریت مدرسه» برای مدیران، معاونان مدارس و کارشناسان آموزش و پرورش؛

● «رشد تکنولوژی آموزش» برای معلمان، دانشجویان تربیت معلم و کارشناسان آموزش و پرورش؛

● «رشد آموزش ابتدایی» برای آموزگاران دوره ابتدایی، دانشجویان تربیت معلم و کارشناسان

مجلات فصلنامه رشد به منظور ارتقای دانش، نگرش و مهارت های حرفه ای معلمان، مربیان و مشاوران مدارس و دانشجویان تربیت معلم و کارشناسان آموزش و پرورش انتشار یافت

مجلات دانش آموزی رشد به عنوان جزئی از اجزای برنامه درسی (بسته آموزشی)، به صورت ماهنامه و با هدف توسعه فرهنگ مطالعه، تعمیق و تفکر خلاق و بهبود کیفیت آموزش و پرورش منتشر می شوند



- آموزش و پرورش؛
- «رشد آموزش راهنمایی برای معلمان دوره راهنمایی (متوسطه اول)، دانشجویان تربیت معلم و کارشناسان آموزش و پرورش؛
- «رشد مدرسه فردا» برای معلمان، دانشجویان تربیت معلم و کارشناسان آموزش و پرورش.

مجلات فصل نامه رشد

پس از پیروزی انقلاب، به دلیل پیچیدگی علوم و اهمیت رویکرد تخصصی به تاروپود مباحث علمی پژوهشی و ارائه یافته های نوین تخصصی و علمی - کاربردی در حوزه آموزش علوم (علوم انسانی، علوم پایه و فنی و حرفه ای)، مجلات فصلنامه رشد به منظور ارتقای دانش، نگرش و مهارت های حرفه ای معلمان، مربیان و مشاوران مدارس و دانشجویان تربیت معلم و کارشناسان آموزش و پرورش انتشار یافت.

فصل نامه های رشد عبارت اند از:

الف) فصل نامه های علوم انسانی

رشد آموزش قرآن، رشد آموزش معارف اسلامی، رشد آموزش زبان و ادب فارسی، رشد آموزش علوم اجتماعی، رشد آموزش تاریخ، رشد آموزش هنر، رشد آموزش تربیت بدنی، رشد آموزش پیش دبستانی، رشد آموزش زبان، رشد آموزش مشاور مدرسه، رشد آموزش جغرافیا.

ب) فصل نامه های علوم پایه و فنی و حرفه ای

رشد آموزش فیزیک، رشد آموزش شیمی، رشد آموزش ریاضی، رشد آموزشی زیست شناسی، رشد آموزش زمین شناسی، رشد آموزش فنی و حرفه ای

جدول زیر بیانگر میزان رشد کمی مجلات در طول سال های پس از انقلاب است:



راهاندازی ورزش پهلوانی و باستانی ویژه پسران در هشت استان

نخستین دوره مسابقات باستانی و پهلوانی با حضور استان‌های تهران، آذربایجان شرقی، مازندران، کرمان، اصفهان، البرز، کردستان، مرکزی، همدان، یزد، ایلام، خراسان رضوی، کرمانشاه و سمنان و با میزبانی شهر تهران برگزار شد که در آن دویست دانش آموز شرکت داشتند.

راهاندازی لیگ فوتسال دانش آموزی

این موضوع با عنوان لیگ یک و لیگ دو برتر، با حضور ۲۶ استان کشور و لیگ والیبال دانش آموزی با حضور ۱۶ استان در چهار منطقه برگزار شد.

حضور کم نظیر در میادین بین‌المللی و کسب افتخارات

۱. کسب مقام اول دو و میدانی دانش آموزی در مسابقات جهانی لهستان؛
۲. کسب مقام اول تیم دو صحرانوردی دانش آموزی در مسابقات آسیایی مغولستان؛
۳. کسب نایب قهرمانی تیم فوتبال دانش آموزی در مسابقات جهانی برزیل؛
۴. کسب مقام سوم تیم والیبال دختران دانش آموزی در مسابقات آسیایی ویتنام؛
۵. کسب مقام دوم فوتبال دانش آموزی در مسابقات آسیایی تایلند و میزبانی و برگزاری مسابقات والیبال دانش آموزی قهرمانی آسیا و کسب مقام قهرمانی؛
۶. کسب مقام قهرمانی جهان در مسابقات فوتسال دانش آموزی.

استعدادیابی ورزشی دانش آموزان، مسئله مهمی که مدت‌ها مغفول مانده بود

یکی از مهم‌ترین راه‌های کشف استعدادها و ورزشی دانش آموزان و پرورش آن‌ها، ورود آنان به میادین مسابقات و رقابت‌های سالم ورزشی است. بدین منظور مسابقاتی با هدف شناخت استعدادها و هدایت آن‌ها به سمت شکوفایی است که در راستای تقویت ورزش‌های حرفه‌ای کشور خواهد بود. در این راستا مسابقاتی در سطوح مختلف مدرسه، منطقه، استان و لیگ‌های استانی و ملی تعریف شده‌اند که کشف استعدادها و برتر را تسهیل خواهند کرد.

راهاندازی ۶۰۰ مدرسه تخصصی در نه رشته ورزشی شنا، دو و میدانی، والیبال، ژیمناستیک، فوتبال، فوتسال و رشته‌های دیگر به منظور شناسایی و کشف استعدادها و ورزشی دانش آموزان صورت پذیرفته است.

به همین جهت، توسعه این مدارس که در آن دانش آموزان مستعد و علاقه‌مند علاوه بر برنامه‌های رسمی، دوره‌های متنوعی از رشته‌های مختلف را به صورت تخصصی در رشته‌های مجاز آموزشگاهی و در راستای اهداف ورزش قهرمانی آموزش می‌بینند.

براساس تازه‌ترین یافته‌ها در این حوزه، تعداد مدارس مذکور پیش از این تنها به ۳۸ باب می‌رسید که با افزایش این تعداد به ۶۰۰ مدرسه، رشد چشمگیری داشته است.

در حال حاضر، در مقطع ابتدایی، رشته‌های شنا، دوومیدانی، ژیمناستیک و در مقطع راهنمایی و متوسطه علاوه بر رشته‌های شنا و دوومیدانی رشته‌های تنیس روی میز، بسکتبال، هندبال، فوتسال، والیبال، فوتبال، شطرنج، بدمینتون و کشتی به فعالیت مشغول‌اند و با توجه به سیاست‌های موجود، انتظار می‌رود که این تعداد مدارس در سال‌های آینده افزایش یابد.

حضور در عرصه‌های ملی و بین‌المللی علاوه بر آنکه زمینه ارزیابی و کشف استعداد و توانمندی‌های دانش آموزان میهن اسلامی را فراهم می‌آورد، اقتدار جمهوری اسلامی را نیز در عرصه‌های مختلف به رخ جهانیان خواهد کشید.

به همین منظور، علاوه بر لیگ‌های استانی و ملی، المپیک ورزشی بین‌المللی نیز تعریف شده است که نخستین دوره آن با حضور پنج هزار نفر از دانش آموزان ورزشکار دختر و پسر از سراسر کشور برگزار شد.

راهاندازی ورزش باستانی و پهلوانی دانش آموزان

با توجه به تأکید مقام معظم رهبری بر توسعه و گسترش ورزش‌های بومی و تولید ورزش‌های جدید و عرضه آن‌ها در سطح بین‌المللی، معاونت تربیت‌بدنی و سلامت آموزش و پرورش در سال‌های گذشته اقدام به تأسیس انجمن ورزش‌های باستانی و پهلوانی کرد که تاکنون در دوره‌های آموزش مربیگری ۳۶ معلم تربیت‌بدنی و ۳۵ معلم تربیت‌بدنی، در دوره‌های برگزار شده کشوری شرکت داشته‌اند. گفتنی است که تمامی افراد شرکت‌کننده در این دوره‌ها، دارای مدرک تحصیلی کارشناسی و کارشناسی ارشد تربیت‌بدنی و علوم ورزشی هستند.

آموزه‌های وحیانی، ضرورتی بر بازنگری علوم انسانی

آرزو پاک

بازنگری حوزه علوم انسانی منطبق با آموزه‌های وحیانی و در راستای تحول، یکی دیگر از دستاوردهای آموزش و پرورش در سال‌های اخیر بوده است.

بر این اساس، رویکرد کتاب‌های درسی دوره ابتدایی و متوسطه نظری، به‌ویژه در حوزه علوم انسانی که در چارچوب الگوی مفهومی هدف‌گذاری شده

و براساس هدف‌های کلی سند برنامه درسی ملی در حال تألیف‌اند، براساس آموزه‌های وحیانی متحول خواهند شد.

براساس این تصمیم‌گیری، رویکرد شکوفایی فطرت‌متربی بر مبانی وحیانی و توحیدی خواهد بود که با عنایت به عناصر تفکر، تعقل، ایمان، علم، عمل و اخلاق در رویکرد شکوفایی فطرت‌متربی، مبتنی بر مبانی وحیانی و توحیدی است که در سه عرصه ارتباط‌متربی با خود، خلقت و خدا در سایه ارتباط با خالق تعریف و تبیین می‌شوند.

جشنواره بین‌المللی فیلم‌های علمی، آموزشی و تربیتی رشد

(برگرفته از سه کلمه رسانه‌های شنیداری-دیداری) را به نام قبلی مناسب دانستند. اکنون این جشنواره با نام «جشنواره بین‌المللی فیلم‌های علمی، آموزشی و تربیتی رشد» برگزار می‌شود.

بعد از پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی و وقفه‌ای چند ساله در برگزاری جشنواره بین‌المللی فیلم رشد، در سال ۱۳۶۴ اولین دوره پس از پیروزی انقلاب اسلامی یا «پانزدهمین جشنواره بین‌المللی فیلم‌های آموزشی رشد» برگزار شد.

در سال‌های آغازین، همه فیلم‌های به‌نمایش درآمده در جشنواره به زبان اصلی پخش می‌شدند و در مواردی که متن فیلم مورد توجه مخاطبان قرار می‌گرفت، خلاصه آن به زبان فارسی ترجمه می‌شد و متن آن در اختیار تماشاگران قرار می‌گرفت.

از جشنواره دهم (۱۳۵۲) به بعد، با هماهنگی وزیر وقت آموزش و پرورش، دوبله فیلم‌های منتخب با پیام‌های علمی-تربیتی شروع شد. از آن زمان تاکنون، فیلم‌های جشنواره به‌صورت دوبله در دسترس تماشاگران گذاشته می‌شوند.

بدیهی است در شروع و ادامه جشنواره، به تناسب زمان، با پذیرش و نمایش فیلم‌های ۱۶ میلی‌متری و ۳۵ میلی‌متری برگزار می‌شد که با ورود ویدیو به دنیای تولید رسانه‌های تصویری، جشنواره نیز به شهادت اسناد از سومین دوره بعد از پیروزی انقلاب اسلامی (۱۳۶۶). پذیرای آثار ویدیویی شد و هر سال همگام با آخرین پدیده‌های فناوری روز، تغییرات ضروری در ساز و کار نمایش فیلم‌ها صورت می‌پذیرد.

جشنواره بین‌المللی فیلم رشد در ادامه مسیر، «شعار دانش در آینده تصویر» را در راستای تحقق عدالت آموزشی برای خود برگزید که تاکنون همچنان به این شعار وفادارانه عمل کرده است.

از دوره بیست‌وسوم (۱۳۷۲)، جشنواره بین‌المللی فیلم رشد علاوه بر تهران، هم‌زمان در مرکز استان هرمزگان، شهر بندرعباس، نیز برگزار شد.

جشنواره بین‌المللی فیلم رشد، موجب ارتباط و تبادل فرهنگی بین جمهوری اسلامی ایران و کشورهای دیگر و سبب ارتقای سطح دانش علمی و هنری شرکت‌کنندگان می‌شود. در این جشنواره، سازندگان فیلم‌های علمی، آموزشی و تربیتی کشورمان با تولیدات خارجی آشنا می‌شوند. می‌توان ادعا کرد که با برگزاری هر دوره از جشنواره‌ای با این خصوصیات، صنعت فیلم آموزشی و مستند گامی به جلو برمی‌دارد. در این رهگذر، دانش‌آموزان که سرمایه‌های علمی و عملی کشور در ساختن فردایی بهترند نیز از این خیزش فرهنگی بی‌نصیب نمی‌مانند و با ادب و فرهنگ، تحولات و پیشرفت‌های علمی جمهوری اسلامی ایران و سایر کشورها آشنا می‌شوند.

پیشینه جشنواره

جشنواره بین‌المللی فیلم‌های علمی، آموزشی و تربیتی رشد با نام **فستیوال** فیلم‌های آموزنده در سال ۱۳۴۲ شروع به کار کرد. پس از پنج دوره برگزاری، واژه «جشنواره» برای نخستین بار در زبان فارسی برای این رویداد به کار گرفته شد. این جشنواره نخستین جشنواره بین‌المللی فیلم در ایران است که مسئولان اداره کل سمعی و بصری وزارت آموزش و پرورش وقت به لحاظ تبادل رویدادهای تصویری آموزشی در سطح جهانی اقدام به برگزاری آن کردند. از نخستین جشنواره فیلم‌های آموزنده، هدف، همواره گردآوری و ارائه آخرین تولیدات آموزشی و یافتن راه‌های جدید برای پرورش و آموزش کودکان و نوجوانان میهن بوده است. هر چند که در هر دوره، با توجه به صلاحیت مسئولان برگزاری جشنواره‌ها، محتوای فیلم‌های مورد پذیرش و نمایش داده شده متغیر بودند، اما در یک نگاه آماری، اغلب، موضوعات علمی، آموزشی و تربیتی اهمیت و اولویت داشته‌اند.

در برگزاری هشتمین جشنواره (۱۳۵۰)، نام «جشنواره بین‌المللی فیلم‌های آموزنده» به «جشنواره بین‌المللی فیلم‌های آموزشی» تغییر یافت و در جشنواره بیستم (۱۳۶۹)، برگزارکنندگان به اتفاق آراء افزودن نام «رشد»

همچنین در سی و ششمین دوره، آثار «معلمان فیلم‌ساز» که برگزیده‌های کشوری بودند نیز در جشنواره بین‌المللی فیلم رشد مورد پذیرش و داوری قرار گرفتند و اولین دوره جشنواره معلمان فیلم‌ساز نیز همراه جشنواره بین‌المللی فیلم رشد برگزار شد.

در حال حاضر، چهل و دومین دوره جشنواره بین‌المللی فیلم رشد، دهمین جشنواره بین‌المللی دانش‌آموزان فیلم‌ساز و هفتمین جشنواره معلمان فیلم‌ساز از سوی دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی برگزار می‌شود.

جوایز نخستین جشنواره

از نخستین جشنواره تا پایان چهاردهمین جشنواره، «تندیس دلفان» در پیکره‌های زرین، سیمین و برنز به برگزیدگان اهدا شده است. دلفان نام تپه‌ای در لرستان است که در آنجا پیکره‌ای زیبا متعلق به ۱۲۰۰ سال قبل از میلاد، به دست باستان‌شناسان در این تپه‌ها یافت شده است.

از آن پس، تا دوره سی و یکم، جشنواره بین‌المللی فیلم‌های آموزشی رشد هر سال، هم‌زمان در تهران و استان‌های دیگر کشور برگزار شد.

انجمن اولیا و مربیان در جشنواره بیست‌وسوم به همراهی با این رویداد مهم فرهنگی، هنری و تربیتی همت گمارد و «اولین جشنواره فیلم خانواده» به بیست‌وسومین جشنواره بین‌المللی فیلم رشد پیوست.

به‌منظور گسترش جشنواره فیلم رشد در سطح کشور، این جشنواره از دوره سی و سوم تا سی و پنجم، به‌ترتیب در شهرهای کرمان، یزد و خراسان رضوی برگزار شد. اما از دوره سی و ششم (۱۳۸۵) تاکنون جشنواره بین‌المللی فیلم رشد به قرار سابق، هر سال در تهران و به‌صورت ادواری در استان‌های دیگر برگزار شده است.

در سی و سومین دوره برگزاری جشنواره بین‌المللی فیلم رشد، آثار «دانش‌آموزان فیلم‌ساز» که برگزیده‌های کشوری بودند نیز در جشنواره حضور یافتند و اولین دوره جشنواره بین‌المللی دانش‌آموزان فیلم‌ساز به این جشنواره اضافه شد.



این پیکره به نام «پیکره دلفان» نام‌گذاری و سپس در ابعاد ۲/۵ برابر بزرگ‌تر قالب‌گیری و به آثار برگزیده جشنواره اهدا شد.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، نشانه‌ای برای اهدای جوایز با مشخصات خاص، طراحی و ارائه شد که این نشانه در طول زمان به‌عنوان نشانه سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی و سپس با تغییراتی چند از سوی انتشارات مدرسه نیز هویت کاربردی پیدا کرد.

از جشنواره سی‌ام به بعد، طرح‌های متفاوتی برای نشانه جایزه جشنواره طراحی شد که سرانجام در سال‌های اخیر طرحی منتخب و با تغییراتی جزئی هر سال به‌عنوان نشانه جایزه زرین، سیمین و برنز به برگزیدگان جشنواره بین‌المللی فیلم رشد اهدا می‌شود.

اهداف برگزاری جشنواره

متناسب با اهداف وزارت آموزش و پرورش، اهداف جشنواره هر سال دستخوش تغییراتی می‌شود. از مهم‌ترین اهداف برگزاری جشنواره می‌توان به موارد زیر اشاره کرد.

۱. تثبیت و توسعه فرهنگ استفاده از تصویر در فرایند یاددهی - یادگیری؛
۲. آگاهی از تحولات و نوآوری‌های علمی - آموزشی و تربیتی کشورهای جهان؛
۳. تشویق و ترغیب فیلم‌سازان به انتخاب موضوع‌های علمی، آموزشی و تربیتی با حمایت از تولید این فیلم‌ها؛
۴. بهره‌گیری از توانایی‌های بالقوه موجود در آموزش و پرورش؛
۵. تبادل فرهنگی و هنری بین کشورهای مختلف دنیا؛
۶. ارتقای فیلم‌های آموزشی و تربیتی از نظر کمی و کیفی در سطح کشور؛
۷. ایجاد ارتباط متقابل بین تولیدکنندگان فیلم‌ها و برنامه‌های علمی، آموزشی و تربیتی با علاقه‌مندان و درخواست‌کنندگان امتیاز فرهنگی این نوع آثار.

مهم‌ترین موضوعات جشنواره

موضوعات جشنواره هر ساله با توجه به سیاست‌های وزارت آموزش و پرورش توسط شورای سیاست‌گذاری جشنواره دستخوش تغییرات جزئی می‌شود و مواردی به آن اضافه یا از آن کاسته می‌شود، آخرین موضوعات این جشنواره را می‌توان به‌صورت زیر ارائه کرد:

۱. تولید ملی، حمایت از کار و سرمایه ایرانی؛
۲. تحول بنیادین در نظام آموزش و پرورش در حوزه دانش، مهارت و تربیت؛
۳. استقرار نظام آموزشی ۳+۳+۶؛
۴. تعلیم و تربیت اسلامی (خانواده، معلم، دانش‌آموز و توسعه آموزش و مفاهیم قرآنی)؛
۵. همت مضاعف، کار مضاعف؛
۶. دانش، علوم و فنون، نقش فناوری‌های نوین در آموزش و پرورش، نوآوری و شکوفایی؛
۷. فرهنگ و تمدن ایرانی - اسلامی؛
۸. خلیج همیشه فارس؛
۹. فرهنگ‌ملل (اعتقادات، آداب، رسوم، میراث فرهنگی و ...)
۱۰. فرهنگ و معارف اسلامی (با نگاه ویژه به آموزش نماز و قرآن کریم)؛
۱۱. آموزش و پرورش کودکان استثنایی؛
۱۲. ورزش و تربیت بدنی، سلامت روحی و جسمی دانش‌آموزان؛
۱۳. مدرسه با نشاط؛
۱۴. آموزش مهارت‌های زندگی؛
۱۵. پدافند غیرعامل؛
۱۶. آمادگی در برابر حوادث غیر مترقبه، امداد رسانی و مسائل انسان دوستانه؛

۱۷. سوادآموزی و آموزش بزرگسالان؛

۱۸. آداب و حقوق شهروندی؛

۱۹. اقتصاد سالم (هدفمندی یارانه‌ها، توسعه بورس، اصلاح الگوی مصرف،

کالای ایرانی، افتخار ایرانی)؛

۲۰. مقاومت ملی پایدار (آموزش در شرایط بحران)؛

۲۱. ارزش‌ها و مفاهیم دفاع مقدس.

گروه‌های جشنواره

فیلم‌های رسیده به جشنواره در هر دوره را کمیته انتخاب به گروه‌هایی تقسیم می‌کند و داوران ایرانی و خارجی به قضاوت درباره آن‌ها می‌پردازند. این گروه‌ها عبارت‌اند از:

۱. گروه فیلم‌های علمی؛
۲. گروه فیلم‌های مستند؛
۳. گروه فیلم‌های انیمیشن؛
۴. گروه فیلم‌های تربیتی - داستانی کوتاه؛
۵. گروه فیلم‌های تربیتی - داستانی بلند؛
۶. نماهنگ.

مخاطبان جشنواره

جشنواره فیلم رشد به دلیل تنوع در موضوع‌های مختلف، مخاطبان گوناگونی دارد. مهم‌ترین مخاطبان جشنواره شامل دانش‌آموزان، دانشجویان، معلمان، دانشگاهیان، کارشناسان، مدیران و اولیای دانش‌آموزان هستند.

جشنواره دانش‌آموزان و فرهنگیان فیلم‌ساز

با گسترش ابزارهای الکترونیکی و استفاده همگانی از این ابزارها، مخاطبان اصلی فیلم‌های علمی، آموزشی و تربیتی (دانش‌آموزان و فرهنگیان) یا به عرصه تولید و ساخت فیلم نهادند و دیدگاه‌ها و نقطه نظرات خود را از نگاه دوربین به سمع و نظر متولیان امر آموزش و پرورش رساندند. این اتفاق مهم در دل قدیمی‌ترین جشنواره بین‌المللی فیلم کشور، یعنی جشنواره بین‌المللی فیلم رشد که به حق نماینده نظام آموزش و پرورش است، پا به عرصه وجود گذاشت. جشنواره بین‌المللی فیلم رشد از دوره سی و چهارم میزبان دانش‌آموزان فیلم‌ساز و از دوره سی و ششم میزبان فرهنگیان فیلم‌ساز این مرز و بوم بوده و در چهل و دومین دوره برگزاری جشنواره، برگزار کننده دهمین دوره جشنواره بین‌المللی دانش‌آموزان فیلم‌ساز و هفتمین دوره جشنواره فرهنگیان فیلم‌ساز است. آثار دانش‌آموزان و فرهنگیان پس از عبور از جشنواره‌های فیلم که در سطح شهرستان، استان و کشور برگزار می‌شود به جشنواره رشد راه می‌یابند. آثار دانش‌آموزان به‌صورت بین‌المللی و آثار فرهنگیان در سطح ملی مورد قضاوت داوران جشنواره بین‌المللی فیلم رشد قرار می‌گیرند گسترش و ارتباط این بخش مهم از جشنواره به جشنواره‌های مشابه خارجی، امکان مطرح شدن فیلم‌های دانش‌آموزان و فرهنگیان ایرانی را در کشورهای مختلف فراهم کرده است.

جشنواره‌های فیلم رشد استانی

از دوره بیست و سوم برگزاری جشنواره بین‌المللی فیلم رشد، با توجه به ضرورت ترویج، تثبیت و توسعه فرهنگ استفاده از تصاویر در فرایند یاددهی - یادگیری و در راستای سیاست تمرکززدایی امکانات و بهره‌مند شدن دانش‌آموزان و فرهنگیان سراسر کشور، علاوه بر تهران، در استان هرمزگان (شهر بندرعباس) نیز برگزار شد و به تدریج بر استان‌های برگزار کننده جشنواره اضافه شد. به‌طوری‌که در دوره چهل و یکم جشنواره، شانزده استان کشور بر اساس برنامه‌های زمان‌بندی شده به برگزاری آن همت گماردند.

جشنواره‌های فیلم رشد استانی با همکاری سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی در اداره‌های کل آموزش و پرورش استان‌ها برگزار می‌شوند.

مقررات جشنواره

۱. فیلم‌ها و ویدیوها در قالب داستانی، مستند، انیمیشن و نماهنگ پذیرفته می‌شوند.
۲. از تاریخ تولید آثار نباید بیش از دو سال گذشته باشد.
۳. فیلم‌ها به‌صورت ویدیویی با سیستم بتاکم، دی‌وی‌دی، دی‌وی‌کم و آج‌دی پذیرفته می‌شوند.
۴. هیچ محدودیتی در تعداد آثار ارسالی وجود ندارد. لازم است روی هر کپی ارسالی، یک فیلم ضبط شده باشد و مشخصات فیلم‌ساز به‌طور کامل روی آن درج شود.
۵. آثاری که از شبکه‌های تلویزیونی داخلی پخش شده باشند، در جشنواره پذیرفته نمی‌شوند.
۶. آثار پذیرفته شده نباید تا پایان جشنواره از شبکه‌های تلویزیونی داخلی پخش شوند.
۷. تمامی آثار پذیرفته شده در بخش جشنواره‌های ادواری رشد (استانی و خارج از کشور) شرکت داده خواهند شد. تذکر: امضای فراخوان جشنواره به‌معنای موافقت با حضور فیلم در بخش جشنواره‌های فیلم استانی رشد است.
۸. فیلم‌هایی که استانداردهای فنی پخش را نداشته باشند، از بخش مسابقه حذف می‌شوند.

۹. آثاری که در بخش مسابقه پذیرفته می‌شوند، باید دارای زیرنویس انگلیسی باشند و هزینه زیرنویس بر عهده شرکت‌کننده است.
۱۰. پس از پذیرفته‌شدن اثر در یکی از بخش‌های جشنواره (مسابقه و خارج از مسابقه)، امکان خارج کردن آن از برنامه وجود نخواهد داشت.
۱۱. بیمه آثار از لحظه تحویل به دبیرخانه جشنواره تا باز پس گرفتن آن بر عهده جشنواره فیلم رشد است.
۱۲. در صورت بروز هرگونه حادثه‌ای که باعث خرابی یا فقدان نسخه اثر شود، جشنواره تنها جبران خسارت مواد خام، چاپی یا ضبط را می‌پذیرد.
۱۳. برگرداندن کلیه آثار دانش‌آموزان فیلم‌ساز بر عهده معاونت پرورشی و فرهنگی وزارت آموزش و پرورش است.
۱۴. تمامی فیلم‌های راه‌یافته به جشنواره به تعداد سالن‌های مورد نظر، در تهران و جشنواره‌های استانی، با توجه به نیاز آموزش و پرورش و حجم مخاطبان، تکثیر و نمایش داده می‌شوند.
۱۵. آثار ارسالی باید حداکثر تا نیمه مرداد هر سال به دبیرخانه جشنواره تحویل داده شوند.

تبصره ۱۵: آثار دانش‌آموزان فیلم‌ساز کشوری، منحصراً از طریق حوزه معاونت پرورشی و فرهنگی وزارت آموزش و پرورش پذیرفته می‌شوند. در غیر این‌صورت، در بخش آزاد (غیر دانش‌آموزی) مورد ارزیابی قرار خواهند گرفت.

مدارک مورد نیاز برای شرکت در جشنواره

به‌منظور شرکت در جشنواره، صاحب اثر باید موارد زیر را به دبیرخانه جشنواره تحویل دهد:

۱. یک نسخه از اثر به‌صورت «دی‌وی‌دی»؛
۲. فرم تکمیل‌شده فراخوان جشنواره؛
۳. دو قطعه عکس از صحنه فیلم (عکس پشت صحنه قابل قبول نیست)؛
۴. دو قطعه عکس پرسنلی کارگردان.

تذکر: فیلم‌هایی که مدارک آن‌ها ناقص باشد، در جشنواره پذیرفته نخواهند شد.

جوایز جشنواره

در هر گروه به بهترین آثار انتخاب شده از سوی هیئت داوران، که ترکیبی از داوران ایرانی و خارجی هستند، جوایز زیر اهدا می‌شود:

۱. **اثر برگزیده اول:** تندیس زرین، به همراه جایزه نقدی یا سکه بهار آزادی؛
۲. **اثر برگزیده دوم:** دیپلم افتخار، به همراه جایزه نقدی یا سکه بهار آزادی.

علاوه بر جوایز ذکر شده، در صورت تشخیص کمیته داوران و تأیید دبیر جشنواره، ممکن است به مواردی نظیر بهترین کارگردانی، بازیگری، متن تحقیقی، تدوین و ... نیز جوایزی اهدا شود.

همچنین با توجه به اینکه در هر دوره، نهادها، وزارتخانه‌ها، سازمان‌ها، مؤسسه‌ها، بنیادهای دولتی و غیردولتی، نهادهای بین‌المللی (آپسکو، صلیب‌سرخ و ...) از این جشنواره حمایت می‌کنند، از طرف این حامیان جشنواره جوایز ویژه‌ای به فیلم‌های برگزیده در بخش مورد نظر حامی اهدا می‌شود.

دریکنگاه

تألیف کتاب‌های آموزش و پرورش استثنایی برای نخستین بار

کودکان استثنایی تنها معلولان ذهنی نیستند

آرزو پاک

بر کسی پوشیده نیست که تألیف کتاب‌های مربوط به کودکان استثنایی مسئله‌ای مهم در بعد آموزشی کشورهای متفاوت است.

به‌همین‌منظور نیز در سند تحولی آموزش و پرورش، چاپ کتاب‌های مربوط به کودکان استثنایی از سوی اداره کل چاپ و توزیع کتاب‌های درسی به‌طور جدی مورد بررسی قرار گرفت و انجام پذیرفت.

این کتاب‌ها که شامل ۱۴۴ عنوان می‌شوند، در شمارگان ۹۶ هزار و ۷۹۵ جلد به انتشار رسیده‌اند.

این اقدام در حالی صورت پذیرفته است که برای نخستین بار، جایگاه آموزش و پرورش استثنایی در برنامه پنج‌توسعه در چهار محور مشخص شده است.

کتاب‌های تألیف‌شده به دنبال نقدهای مؤثر و کارساز در حوزه آموزش استثنایی صورت پذیرفته است و به همین جهت، جز در حوزه معلولیت‌های جسمی دانش‌آموزان استثنایی، باید در حوزه معلولیت‌های ذهنی نیز اقداماتی صورت پذیرد.

عدالت آموزشی در شبکه ملی مدارس ایران (رشد)



بخشی از کوشش دست‌اندرکاران آموزش و پرورش، بعد از تهیه و تولید محتوای آموزشی و کمک‌آموزشی برای دانش‌آموزان و معلمان دوره‌های گوناگون تحصیلی که در قالب کتاب درسی، مجلات رشد، کتاب کار، لوح‌های فشرده، و... آماده می‌شوند، طراحی روش‌های مناسب برای دسترسی مخاطبان به این محصولات، به‌صورت برابر و یکسان است. برای رسیدن به این هدف، استفاده از رسانه‌ای فراگیر، ارزان، قابل دسترسی، با ضریب نفوذ و... در اولویت است. فضای اینترنت و قابلیت‌هایی که به‌صورت روزافزون افزایش می‌یابند، ضرورت استفاده از آن را برای تحقق برابری آموزشی اجتناب‌ناپذیر می‌کند.

تاریخچه شبکه رشد

کلید ارتباط با اینترنت در ایران از سال ۱۳۷۰ در مرکز تحقیقات فیزیک نظری و ریاضی زده شد. این مرکز از سال ۱۳۶۹ به‌عنوان نماینده ایران در شبکه آموزش و پرورش اروپا پذیرفته شده بود. شبکه اینترنت در سال ۱۳۶۲ (۱۹۸۲ م) به سفارش آزمایشگاه ذرات بنیادی اروپا و به‌دست شرکت IBM برقرار شد و کشورهایی از اروپا، آفریقا و خاورمیانه را دربرمی‌گرفت. هر کشور عضو، یک مرکز علمی و تحقیقاتی را به‌عنوان نماینده معرفی کرد که وظیفه هماهنگی امور اینترنت را در کشور متبوع خود برعهده داشته باشد. اولین ارتباط ایران

با شبکه اینترنت به‌صورت پست الکترونیک (رایانامه) بود. این ارتباط موقت و از طریق کشور اتریش با شبکه اینترنت برقرار شد. در سال ۱۳۷۱ ارتباط با شبکه اینترنت به‌صورت دائمی برقرار و پس از آن خدمات‌رسانی به جامعه علمی کشور توسط این مرکز شروع شد. یک سال بعد گروه ایران در این شبکه به‌صورت رسمی ثبت و شناسایی شد. این مرکز به‌عنوان مرکز خدمات اینترنت ایران شناخته شد. شاید بتوان زمان ارائه ایده شبکه ملی مدارس ایران (رشد) را پس از بازدید مدیران و کارشناسان آموزش و پرورش ایران از کشور هلند و بررسی شبکه مدارس آن اعلام کرد. اواخر سال ۱۳۷۶ پس از بازگشت گروه کارشناسان از این کشور، دفتر همکاری‌های علمی و بین‌المللی راه‌اندازی شبکه اطلاع‌رسانی دانش‌آموزی با نام شبکه «شاد» را در دستور کار وزارت آموزش و پرورش قرار داد. بررسی و تحقیقات مقدماتی اوایل سال ۱۳۷۷ آغاز شد. در ابتدا به جهت عدم بومی‌سازی راهکارهای ایجاد شبکه و عدم آمادگی مدیران و مسئولان در سرمایه‌گذاری‌های لازم و در اختیار نبودن اطلاعات کافی، برنامه‌ریزی قابل توجهی تا سال ۱۳۷۸ انجام نشد. ولی ابتدای سال ۱۳۷۸ با پیشنهاد وزیر آموزش و پرورش، پروژه طراحی شبکه ملی مدارس ایران در اختیار سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی قرار گرفت. این سازمان هم با توجه به علم و تجربه حرفه‌ای سازمان پژوهش‌های علمی

و صنعتی کشور در خصوص راهاندازی شبکه‌های علمی بین دانشگاه‌ها، اجرای این پروژه را با نظارت دفتر تکنولوژی آموزشی به سازمان پژوهش‌های علمی و صنعتی کشور واگذار کرد. پس از امکان‌سنجی‌های اولیه، فعالیت از اوایل شهریور ۱۳۷۸ شروع و مقرر شد تا امکان اتصال ۱۰۰ دبیرستان شهر تهران (از هر منطقه آموزشی، ۵ دبیرستان) را به مناسبت سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی ایران (دهه فجر ۱۳۷۸) فراهم آورد. ابتدا یک خط Leased با پهنای باند ۶۴ Kbps از سازمان پژوهش‌های علمی و صنعتی کشور تا دفتر تکنولوژی آموزشی برقرار و سپس شبکه Lan دفتر تکنولوژی آموزشی طراحی و راهاندازی شد. در اواخر خرداد ۱۳۷۹ به پیشنهاد رئیس سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی، این طرح در اختیار گروهی از آموزگاران و جوانان کشور که قبلاً با همکاری معلمان یکی از دبیرستان‌های شهر تهران، شبکه اطلاع‌رسانی «مدرسه» را راهاندازی کرده بودند، قرار گرفت. پس از امکان‌سنجی‌های اولیه مقرر شد راهاندازی شبکه مدارس ایران با عنوان «شبکه اطلاع‌رسانی رشد» در مدت ۴ سال به اتمام برسد.

خدمات رشد به کاربران

شبکه ملی مدارس ایران (رشد) به‌عنوان بزرگ‌ترین و جامع‌ترین سایت آموزشی کشور از سال ۱۳۷۹ با اهداف آموزشی و اطلاع‌رسانی به دانش‌آموزان، معلمان و مدیران آموزش و پرورش از سوی سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی وزارت آموزش و پرورش طراحی و راهاندازی شد. تا ابتدای آذرماه ۱۳۸۵ مسئولیت و مدیریت محتوایی و فنی شبکه رشد با همراهی بخش خصوصی و از مهرماه ۱۳۸۵ با ابلاغ ریاست سازمان، ابتدا مسئولیت شبکه رشد به مدیریت توسعه فناوری اطلاعات آموزشی داده شد و از آذرماه ۱۳۸۵ مدیریت تولید و نظارت محتوایی و فنی آن به‌صورت کامل واگذار شد.

دانشنامه (danehsnameh.roshd.ir)

دانشنامه شبکه رشد شامل ۳ دانشنامه اسلامی، دانشنامه علوم انسانی و دانشنامه علوم پایه است. این دانشنامه دایرةالمعارفی با محتوای آزاد و آموزشی است که مقالات آن را دانش‌آموزان، اولیا، دبیران، کارشناسان و محققان علاقه‌مند تهیه کرده‌اند و در حال توسعه است. این سرویس که هدف اصلی آن ایجاد بستر تولید اطلاعات به‌دست مصرف‌کنندگان و تشویق آنان به مشارکت در ایجاد دانشنامه عظیم علمی - آموزشی جامعه آموزشی کشور بوده است، در بهمن ۱۳۸۲ در شبکه رشد فعال شد و در آبان‌ماه ۱۳۸۲ با انتقال کامل اطلاعات موجود در آن به سیستم مدیریت محتوای کنونی ارتقا یافت. در حال حاضر بیش از ۲۵۳۱۷ مقاله الکترونیکی با موضوعات مختلف در این دانشنامه وجود دارد. سایت‌های جست‌وجوگر مانند یاهو و گوگل نیز صفحات دانشنامه را شناسایی کرده‌اند و در جست‌وجوهای مطالب فارسی، کاربران به این شبکه راهنمایی می‌شوند.

انجمن‌ها

انجمن‌های آموزشی رشد، محلی برای طرح سؤالات و مسائل کاربران شبکه است. در این فضا تلاش می‌شود با ارائه مطالب

- | | | |
|--------------|-------------------|---------------------|
| ✓ زمین‌شناسی | ✓ دین و زندگی | ✓ باشگاه دانش آموزی |
| ✓ زیست‌شناسی | ✓ فیلم و سینما | ✓ عمومی |
| ✓ شیمی | ✓ بهداشت | ✓ هنر |
| ✓ ریاضی | ✓ کامپیوتر | ✓ اقتصاد |
| ✓ روان‌شناسی | ✓ خلاقیت و فناوری | ✓ فرهنگ |
| | ✓ فیزیک | ✓ ادبی |
| | ✓ نجوم | ✓ تاریخ |

آموزشی و پرورشی از طرف دبیران و کاربران، همه مخاطبان را به‌هم‌اندیشی پیرامون آن‌ها و طرح آگاهانه ایده‌های نوین تشویق کرد. در حال حاضر، دبیران انجمن‌ها با طرح مطالب و مهارت‌های موردنیاز کاربران، امکان استفاده مناسب از این سرویس را برای کاربران فراهم کرده‌اند.

فعالیت‌های علمی (المپیادها)

آموزش در سطوح بالاتر و ارائه مطالب مناسب به کاربرانی که درصدد فعالیت و دانش‌افزایی بیشتر هستند تا اندوخته فراوان‌تری از مهارت‌های علمی و عملی کسب کنند، در این سرویس مورد دقت و توجه قرار گرفته است. این خدمات در ۵ گروه المپیادهای فیزیک، شیمی، ریاضی، کامپیوتر و زیست‌شناسی تهیه و تدوین می‌شوند.

- | | |
|---|--|
| ✓ معرفی کتاب | ✓ زنگ تفریح |
| ✓ مسابقه | ✓ آموزش |
| ✓ مصاحبه | ✓ اخبار مربوط به المپیادها و افتخارات |
| ✓ مشاوره تیزهوشان | ✓ علمی کشور و جهان |
| ✓ بانک سؤال: نمونه‌سؤالات سال‌های گذشته | ✓ پرسش و پاسخ |
| ✓ مطالب علمی المپیادها، شامل مباحث آموزشی | ✓ معرفی سایت: معرفی سایت‌های المپیاد دیگر کشورها |

آموزش کتاب‌های درسی

آموزش محتوای ۷۰ کتاب درسی مربوط به دوره‌های آموزش ابتدایی، راهنمایی و متوسطه با امکانات چندرسانه‌ای که قابلیت دریافت از شبکه را دارند. آموزش‌ها بر این مبنا استوارند که کاربران بتوانند بدون نیاز به‌حضور در کلاس درس و استفاده مستقیم از معلم، محتوای کتاب درسی را یاد بگیرند و از مطالب تکمیلی آن بهره ببرند.

آموزش حروف چینی فارسی

مهارت حروف چینی یکی از چند مهارت ارزشمند در ارتباط با اینترنت است که کاربران را قادر می‌سازد در کمتر زمان، موفق به انتقال پیام خود شوند و بتوانند از قابلیت‌های نرم‌افزارهای موجود به‌خوبی استفاده کنند. آموزش محل قرارگیری انگشت‌ها روی صفحه کلید، آموزش چینش حروف، آزمون و خطایی به‌صورت برخط، برای حروف چینی فارسی از جمله امکاناتی است که در شبکه رشد وجود دارد.

نرم‌افزارهای کاربردی

امروز مهارت استفاده از اینترنت، تنها به روش اتصال و بازکردن سایت‌های گوناگون خلاصه نمی‌شود، بلکه امکانات مختلفی در قالب نرم‌افزار وجود دارند که کاربران می‌توانند با بهره‌گیری از آن‌ها توانایی و خلاقیت خود را به نمایش و اشتراک بگذارند. آموزش نرم‌افزارهایی از قبیل آفیس، ویندوز، فتوشاپ، ضدویروس‌ها و... به‌صورت قدم‌به‌قدم و تعاملی با کاربران در محیط شبیه‌سازی شده نرم‌افزار و با حجم پایین برای سهولت استفاده کاربران، از جمله قابلیت‌های این سرویس است.

هدایت تحصیلی

یکی از هدف‌های آموزش و پرورش، آماده‌سازی دانش‌آموزان برای انتخاب‌های درست و منطقی در مسیر زندگی است. انتخاب رشته تحصیلی مناسب تنها هنگامی امکان‌پذیر است که دانش‌آموزان از شرایط ورود، ویژگی‌های رشته و زمینه‌های اشتغال بعد از تحصیل به‌خوبی آگاه باشند. سرویس هدایت تحصیلی در این راستا به ارائه خدمات در ۲ بخش معرفی

اولین ارتباط

ایران با شبکه

اینترنت

به‌صورت پست

الکترونیک

(رایانامه) بود.

این ارتباط

موقت و از

طریق کشور

اتریش با

شبکه اینترنت

برقرار شد

مشورت، همیشه یکی از ضرورت‌های زندگی برای انتخاب درست است. کاربران شبکه رشد که بیشتر از گروه دانش‌آموزان‌اند، نیازمند دریافت مشاوره در حیطه مسائل تحصیلی هستند تا بتوانند در دوره‌های مختلف آموزشی با اطمینان مناسب نسبت به انتخاب رشته تحصیلی یا مهارتی اقدام کنند

دانشگاه‌ها و رشته‌های تحصیلی و معرفی مشاغل و بازار کار می‌پردازد.

بانک نرم‌افزار

برای استفاده مناسب از امکانات اینترنت و بهره‌مندی بهینه از این فناوری، آشنایی با نرم‌افزارهایی که قابلیت‌های بیشتری را در اختیار کاربر قرار می‌دهند، ضروری است. بر همین اساس، شبکه رشد با ارائه نرم‌افزارهای مورد نیاز کاربران تلاش کرده است تا با کاهش مراحل دستیابی به این نرم‌افزارها، سرعت دسترسی کاربران را افزایش دهد.

گالری عکس (aks.roshd.ir)

یک تصویر مناسب می‌تواند پیامی به حجم یک کتاب را منتقل کند. به همین دلیل در شبکه‌ها و وبسایت‌های موجود به تصویر اهمیت خاصی داده می‌دهند. شبکه رشد براساس رسالت آموزشی و پرورشی خود و به منظور ایجاد مخزنی از تصاویر مناسب و مربوط به آداب و رسوم ایران اسلامی و کشورهای جهان اقدام به طراحی و آماده‌سازی این سرویس کرده است و در حال حاضر با داشتن بیش از ۷۵۰۰۰ تصویر متناسب، یکی از پربیننده‌ترین سرویس‌های شبکه رشد است.

کتابخانه آموزشی

به منظور معرفی جدیدترین آثار تولیدشده در عرصه کتاب و آشنایی کاربران با کتاب‌های مناسب دوره سنی و تحصیلی خود یا اعضای خانواده، سرویس کتابخانه‌های آموزشی در شبکه رشد طراحی و اجرا شد. در این سرویس با توجه به استانداردها و نظرات کارشناسان آموزش و پرورش، کتاب‌های نشر یافته مورد دآوری قرار گرفته‌اند و بعد از تأیید و رده‌بندی برای کاربران معرفی می‌شوند.

دارالقرآن کریم

قرآن، معجزه آخرین پیامبر الهی و کتاب هدایت بشر، همیشه یکی از سرفصل‌های آموزشی و پرورشی در برنامه‌ها و فعالیت‌های آموزش و پرورش بوده و هست. نکته بارز در آموزش قرآن به افراد، وجود تنوع بسیار در روش‌های آموزشی این پیام الهی است که در برخی موارد جنبه فردی پیدا می‌کند. شبکه رشد با استفاده از ظرفیت‌ها و قابلیت‌های فناوری، توانسته است فضای لازم را برای ارائه آموزش‌های مناسب و تخصصی فراهم کند، به طوری که کاربران می‌توانند با مراجعه به این وبسایت با شیوه‌های نوین آموزش قرآن آشنا شوند و از آن‌ها استفاده کنند.

خدمات مشاوره

مشورت، همیشه یکی از ضرورت‌های زندگی برای انتخاب درست است. کاربران شبکه رشد که بیشتر از گروه دانش‌آموزان‌اند، نیازمند دریافت مشاوره در حیطه مسائل تحصیلی هستند تا بتوانند در دوره‌های مختلف آموزشی با اطمینان مناسب نسبت به انتخاب رشته تحصیلی یا مهارتی اقدام کنند.

کارآفرینی

اشتغال یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های جامعه‌های انسانی است و راه‌حل‌های متفاوتی برای آن ارائه می‌شوند. آشنایی با قوانین و تجربه‌های حوزه اشتغال، می‌تواند راهگشای افراد برای ایجاد کار و توسعه آن در جامعه باشد. در این راستا شبکه رشد با طراحی سرویس کارآفرینی تلاش می‌کند تا کاربران شبکه با آگاهی از شرایط قانونی و خصوصیات تجربی، جنبه‌های گوناگون این فعالیت مؤثر اجتماعی را بهتر دریابند.

امتحان نهایی

امتحان نهایی از جمله چالش‌های رودرو دانش‌آموزان و معلمان بوده و هست. هر یک از این گروه‌ها به نوعی درگیر این مسئله هستند. گروه معلمان برای اجرای درست و با قابلیت‌های مناسب آموزشی و گروه دانش‌آموزان برای ارائه پاسخ‌های درست و پیروزشدن بر فشارهای روانی آن تلاش می‌کنند. شبکه رشد به منظور کاهش اضطراب ناشی از برگزاری امتحانات نهایی، با قراردادن سؤالات و پاسخ‌های آن‌ها در کمترین زمان، امکان خودارزیابی دانش‌آموزان و اطلاع معلمان از جواب‌های درست برای تصحیح برگه‌های دانش‌آموزان را فراهم می‌کند.

رسانه‌های آموزشی (media.roshd.ir)

آموزش مؤثر در دنیای امروز، بدون استفاده از رسانه‌های گوناگون و نوین آموزشی امکان‌پذیر نیست و اگر چنین آموزشی هم ارائه شود به تأثیر آن در مخاطبان باید به دیده تردید نگاه کرد. گروه‌های مختلف در سراسر کشور اقدام به طراحی و تولید مباحث درسی با استفاده از رسانه‌های جدید کرده‌اند. هر یک از این تولیدات دارای کارکردهای خاصی هستند که می‌توانند بخشی از نیازهای آموزشی و پرورشی کاربران را رفع کنند. شبکه رشد به منظور دسترسی کاربران به این نوع رسانه‌ها و ارائه الگوی مناسب برای همراهان شبکه، اقدام به طراحی و تکمیل سرویس رسانه‌های آموزشی کرده است.

گنجینه فیلم جشنواره رشد (film.roshd.ir)

برگزاری ۴۲ جشنواره بین‌المللی فیلم‌های آموزشی و پرورشی در ایران، گنجینه‌ای بسیار بزرگ و غنی از این فیلم‌ها در اختیار مدارس و کارشناسان آموزش و پرورش قرار می‌دهد. این فیلم‌ها که از نظر داوران ایران و جهان گذشته و رتبه‌های قابل قبول کسب کرده‌اند، می‌توانند رسانه مناسبی برای تکمیل مطالب درسی و آموزشی در مدرسه باشند و کادر آموزشی با استفاده از این ظرفیت، برنامه‌های خود را غنی‌تر سازد. سرویس گنجینه فیلم جشنواره رشد، اولین گام برای آشنایی مدارس با این فیلم‌هاست.

جشنواره فیلم رشد (festival.roshd.ir)

این سرویس برای معرفی جشنواره و قوانین مربوط به شرکت و دآوری در این حرکت بین‌المللی آماده‌سازی شده است. همچنین با ارائه فرم‌های لازم امکان ثبت‌نام و ارسال فیلم‌ها را برای علاقه‌مندان فراهم کرده است. در

**شبکه رشد به منظور کاهش اضطراب ناشی از
برگزاری امتحانات نهایی، با قراردادن سؤالات
و پاسخ‌های آن‌ها در کمترین زمان، امکان
خودارزیابی دانش‌آموزان و اطلاع معلمان
از جواب‌های درست برای تصحیح برگه‌های
دانش‌آموزان را فراهم می‌کند**

دريک نگاه

تجهیز ۹۳ هزار کلاس دوره ابتدایی به کتابخانه

آرزو پاک

ایجاد ۹۳ هزار کتابخانه کلاسی در مدارس ابتدایی، یکی دیگر از ۲۹۰ اقدام تحولی وزارت آموزش و پرورش در جهت ترویج فرهنگ کتابخوانی در میان دانش آموزان است. حمیدرضا حاجی بابایی، وزیر آموزش و پرورش، با اشاره به اینکه اقدام مذکور نخستین اقدام این وزارتخانه برای مطالعه کتابهای غیردرسی و آشنایی دانش آموزان با فرهنگ مطالعه است، استفاده هر دانش آموز از امکانات کتابخانه با مدیریت معلم کلاس را یک ضرورت تلقی کرده است. تجهیز مدارس به کتابخانه، موجب درک دانش آموز نسبت به اهمیت تحقیق، پژوهش، استدلال و بهره گیری از سایر کتابهایی است که او را به خواندن بیشتر ترغیب می کند.

به جرئت می توان گفت که این اقدام آموزش و پرورش موجب می شود مدارس به سویی حرکت کنند که دانش آموزان و معلمانشان، به نوعی، همه درگیر مسئله کتاب و کتابخوانی و حتی کتابداری شوند!

در این اقدام شایسته، هر کلاس از مدارس ابتدایی، کتابخانه ای در اندازه هشتاد سانتی متر در یک متر خواهد داشت که بین صد تا دویست عنوان متنوع کتاب در آن قرار داده شده اند و براساس طرح یادشده، دانش آموزان با مدیریت معلمشان مسئولیت کتابداری و کتابخوانی را برعهده می گیرند. طرح ایجاد کتابخانه هایی کلاسی، تحول بزرگی در کتابخوانی و کتابداری ایجاد کرده و وزارتخانه فرهنگ و ارشاد اسلامی نیز با قول مساعد نسبت به تأمین کتابهای مورد نظر آموزش و پرورش، سهم بزرگی در زمینه ارتقای کتابخوانی میان کودکان و نوجوانان خواهد داشت.

براساس آمار به دست آمده، ۶۶۰۰ کتابخانه در همین تعداد کلاس ابتدایی تا پایان سال گذشته در مدارس تأمین شده است و این رشد، همچنان ادامه دارد.

براساس همکاری دوجانبه دو وزارتخانه فرهنگ و ارشاد اسلامی و آموزش و پرورش، قرار است به هر میزان که وزارت ارشاد برای اجرای این طرح در سراسر کشور هزینه می کند، وزارت آموزش و پرورش دو برابر آن کمک کند. رشد و شکوفایی استعدادها و خلاقیت های دانش آموزان، بی شک یکی از بزرگترین اهداف آموزش و پرورش در نظام جمهوری اسلامی است که این مهم با توسعه کتابخانه های آموزشی در تمامی مدارس، بیش از پیش میسر خواهد شد، زیرا رشد فرهنگی یک جامعه به میزان کتابخوانان آن جامعه مربوط است و تنها ملتی می تواند مدعی فرهنگی متعالی باشد که فرهنگ کتابخوانی در آن ریشه دوانده باشد.

این بخش از جدیدترین اخبار و اطلاعاتی مربوط به جشنواره و تازه ترین معیارهای تولید فیلم های آموزشی و پرورشی، مقالات علمی، معرفی برترین های هر جشنواره و... آگاه می شوید.

فرهنگ واژگان (glossary.roshd.ir)

فرهنگ نامه ها جزء جدایی ناپذیر ادبیات و مطالعات عمومی هستند. ضرورت ارائه فرهنگ نامه ها در اینترنت از این نیاز سرچشمه می گیرد که هر کاربری در زمان استفاده از سرویس های موجود در شبکه های گوناگون، به شناخت کلمات و معانی معمول و مصطلح آن ها نیاز پیدا می کند و در این هنگام، وجود فرهنگ نامه ها با امکانات متنوع و نرم افزارهای مختلف راهگشای بسیاری از خواسته های کاربران خواهد بود. فرهنگ نامه شبکه رشد ضمن پاسخ به این نیاز، امکان گسترش در جنبه های گوناگون را دارد و می توان آن را فرهنگ نامه ای اختصاصی دانست.

پدافند غیرعامل (padafand.roshd.ir)

به کلیه اقداماتی که انجام می دهیم تا جان انسان ها حفظ و خسارت های وارد شده به تجهیزات و ساختمان ها کاهش یابد، دفاع غیرعامل (پدافند غیرعامل) می گوئیم. آماده سازی آحاد جامعه برای مقابله با حوادث پیش بینی نشده از جمله وظایف آموزش و پرورش و آشنایی کاربران با مفاهیم و مهارتهایی که می توانند در زمان های بحرانی مورد استفاده ایشان قرار گیرند از جمله رسالت های خطیر شبکه های موجود است. سرویس پدافند غیرعامل با توجه به همین ضرورت در شبکه رشد، طراحی و اجرا شده است.

سرویس های اقماری

همیشه در فرایند طراحی و آماده سازی برنامه ها و فعالیت ها، با درخواست تهیه و تولید مطالب، پیرامون موضوعی خاص روبه رو می شویم که اگرچه در برنامه کلان دیده و اولویت بندی شده است، اما با بروز شرایطی معین، اولویت جابه جا و ضرورت پرداختن به موضوع ارجحیت پیدا می کند. شبکه رشد برای ارائه پاسخی مناسب به این نوع درخواست ها، اقدام به آماده سازی سرویس های اقماری کرده است. هر یک از این سرویس ها، به طور مستقل می توانند به ارائه محتوا و امکانات به کاربران بپردازند و شبکه رشد پشتیبان آن ها خواهند بود.

امام خمینی (emam.roshd.ir)، دفاع مقدس (jang.roshd.ir)

شهید بهشتی، آموزش و پرورش، چرخه سوخت هسته ای

مجلات رشد (roshtmaj.ir)

شبکه رشد، در کنار برنامه ها و فعالیت های مستقل خود برای ارائه محتوا و سرویس مناسب، با معرفی محصولات آموزشی و پرورشی که در سازمان های مختلف این نهاد بزرگ آماده و منتشر می شوند، کاربران را برای مراجعه و استفاده از این تلاش ها راهنمایی می کند. از جمله تلاش های ارزشمند و فراگیر، تولید مجلات کمک آموزشی رشد با بیش از سی عنوان و در شمارگان بیش از ۳۳ میلیون جلد است که در دو بخش عمومی و اختصاصی برای مخاطبان، از پیش دبستانی تا کارشناسان، تولید می شوند.

کتاب های درسی (pdf)

یکی از وظایف شبکه رشد، رفع نیازهای آموزشی و پرورشی کاربران در حد ظرفیت ها و قابلیت های شبکه است. از جمله این خواسته ها دسترسی به متن کتاب های درسی است که به صورت متناوب مورد استفاده کاربران قرار می گیرد؛ از دانش آموزانی که به طور مستقیم با آن ارتباط دارند و تمام آموزش خود را بر مبنای آن دریافت می کنند تا معلمان و کارشناسانی که برای نقد و ارائه ایده های نوین به کتاب های درسی نیاز دارند.

راهاندازی ورزش پهلوانی و باستانی ویژه پسران در هشت استان

نخستین دوره مسابقات باستانی و پهلوانی با حضور استان‌های تهران، آذربایجان شرقی، مازندران، کرمان، اصفهان، البرز، کردستان، مرکزی، همدان، یزد، ایلام، خراسان رضوی، کرمانشاه و سمنان و با میزبانی شهر تهران برگزار شد که در آن دویست دانش آموز شرکت داشتند.

راهاندازی لیگ فوتسال دانش آموزی

این موضوع با عنوان لیگ یک و لیگ دو برتر، با حضور ۲۶ استان کشور و لیگ والیبال دانش آموزی با حضور ۱۶ استان در چهار منطقه برگزار شد.

حضور کم‌نظیر در میادین بین‌المللی و کسب افتخارات

این افتخارات عبارت‌اند از:

۱. کسب مقام اول دو و میدانی دانش آموزی در مسابقات جهانی لهستان؛
۲. کسب مقام اول تیم دو صحرانوردی دانش آموزی در مسابقات آسیایی مغولستان؛
۳. کسب نایب قهرمانی تیم فوتبال دانش آموزی در مسابقات جهانی برزیل؛
۴. کسب مقام سوم تیم والیبال دختران دانش آموزی در مسابقات آسیایی ویتنام؛
۵. کسب مقام دوم فوتبال دانش آموزی در مسابقات آسیایی تایلند و میزبانی و برگزاری مسابقات والیبال دانش آموزی قهرمانی آسیا و کسب مقام قهرمانی؛
۶. کسب مقام قهرمانی جهان در مسابقات فوتسال دانش آموزی.

استعدادیابی ورزشی دانش آموزان، مسئله مهمی که

مدتها مغفول مانده بود

یکی از مهم‌ترین راه‌های کشف استعدادها ورزشی دانش آموزان و پرورش آن‌ها، ورود آنان به میادین مسابقات و رقابت‌های سالم ورزشی است. بدین‌منظور مسابقاتی با هدف شناخت استعدادها و هدایت آن‌ها به سمت شکوفایی است که در راستای تقویت ورزش‌های حرفه‌ای کشور خواهد بود. در این راستا مسابقاتی در سطوح مختلف مدرسه، منطقه، استان و لیگ‌های استانی و ملی تعریف شده‌اند که کشف استعدادها را برتر را تسهیل خواهند کرد.

راهاندازی ۶۰۰ مدرسه تخصصی در نه رشته ورزشی شنا، دو و میدانی، والیبال، ژیمناستیک، فوتبال، فوتسال و رشته‌های دیگر به‌منظور شناسایی و کشف استعدادها و ورزشی دانش آموزان صورت پذیرفته است. به همین جهت، توسعه این مدارس که در آن دانش آموزان مستعد و علاقه‌مند علاوه بر برنامه‌های رسمی، دوره‌های متنوعی از رشته‌های مختلف را به‌صورت تخصصی در رشته‌های مجاز آموزشگاهی و در راستای اهداف ورزش قهرمانی آموزش می‌بینند.

براساس تازه‌ترین یافته‌ها در این حوزه، تعداد مدارس مذکور پیش از این تنها به ۳۸ باب می‌رسید که با افزایش این تعداد به ۶۰۰ مدرسه، رشد چشمگیری داشته است.

در حال حاضر، در مقطع ابتدایی، رشته‌های شنا، دوومیدانی، ژیمناستیک و در مقطع راهنمایی و متوسطه علاوه بر رشته‌های شنا و دوومیدانی رشته‌های تنیس روی میز، بسکتبال، هندبال، فوتسال، والیبال، فوتبال، شطرنج، بدمینتون و کشتی به فعالیت مشغول‌اند و با توجه به سیاست‌های موجود، انتظار می‌رود که این تعداد مدارس در سال‌های آینده افزایش یابد.

حضور در عرصه‌های ملی و بین‌المللی علاوه بر آنکه زمینه ارزیابی و کشف استعداد و توانمندی‌های دانش آموزان میهن اسلامی را فراهم می‌آورد، اقتدار جمهوری اسلامی را نیز در عرصه‌های مختلف به رخ جهانیان خواهد کشید.

به همین منظور، علاوه بر لیگ‌های استانی و ملی، المپیک ورزشی بین‌المللی نیز تعریف شده است که نخستین دوره آن با حضور پنج هزار نفر از دانش آموزان ورزشکار دختر و پسر از سراسر کشور برگزار شد.

راهاندازی ورزش باستانی و پهلوانی دانش آموزان

با توجه به تأکید مقام معظم رهبری بر توسعه و گسترش ورزش‌های بومی و تولید ورزش‌های جدید و عرضه آن‌ها در سطح بین‌المللی، معاونت تربیت‌بدنی و سلامت آموزش و پرورش در سال‌های گذشته اقدام به تأسیس انجمن ورزش‌های باستانی و پهلوانی کرد که تاکنون در دوره‌های آموزش مربیگری ۳۶ معلم تربیت‌بدنی و ۳۵ معلم تربیت‌بدنی، در دوره‌های برگزار شده کشوری شرکت داشته‌اند. گفتنی است که تمامی افراد شرکت‌کننده در این دوره‌ها، دارای مدرک تحصیلی کارشناسی و کارشناسی ارشد تربیت‌بدنی و علوم ورزشی هستند.

کیست مرا گذرد؟



کیست مرا گذرد از شریان و شط و شب
کیست مرا گذرد از شرر ابو طیب
همچو «بنی» کجاست آن، مرد و زنی که هر زمان
پای به پای من شود، در ره سخت پر تعب
یافتم، او معلم است، آن غم و غمگسار من
چشم من و چراغ من چشمه دانش و ادب

جعفر ربانی



سیر آموزش و پرورش پیش دبستانی

سهیلا نظری

کارشناس مسئول مدیریت طرح و برنامه و امور مالی سازمان پژوهش
و برنامه‌ریزی آموزشی

دست یافته‌اند که توسعه جامعه در گرو توسعه نیروی انسانی است و توسعه نیروی انسانی نیز مستلزم مهیاساختن شرایط رشد و بالندگی آنان به‌ویژه از دوران خردسالی است. انعکاس این رویکرد را می‌توان در برنامه کشورهای مختلف از جمله آغاز تحول^۱ در آمریکا (۱۹۶۵)، برنامه

خدمات یکپارچه رشد و توسعه کودکان یک تا شش ساله^۲ در کشور هند (۱۹۷۵) و پروژه پروآپ^۳ در کشور برزیل در سال ۱۹۷۷ ملاحظه کرد.

طراحی برنامه ECCD^۴ و گنجاندن آن در اهداف اعلامیه داکار و تعهد بین‌المللی برنامه آموزش برای همه^۵ نیز اشاره به اهمیت برنامه‌های رشد، مراقبت

به‌دلیل تحولات رو به رشد دیدگاه‌های تربیتی در چند دهه اخیر، در سراسر جهان، کودکان مورد توجه و حمایت جدی قرار گرفته‌اند و نگاه به آن‌ها تحولی شگرف یافته است. این نگاه که دیگر کودکان را مینیاتوری از بزرگسالان نمی‌دانند و توجه به آن‌ها و ایجاد زمینه رشد همه‌جانبه‌شان محور سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی قرار می‌گیرد، متأثر از عوامل گوناگون از جمله نتایج مطالعات نظام‌مند در حوزه روان‌شناسی، زیست‌شناسی و تعلیم و تربیت است. تفکرات اندیشمندانی چون جان لاک، (۱۷۰۴-۱۶۳۲)، ژان‌ژاک روسو (۱۸۵۲-۱۷۸۲) جان دیویی (۱۹۵۲-۱۸۵۹)، ماریا مونته سوری (۱۹۵۲-۱۸۷۰)، آرنولد گزل (۱۹۶۱-۱۸۸۰)، ژان پیاژه (۱۹۸۰-۱۸۹۶) و دیگران، تأثیرات عمیقی در نگاه به کودک و توجه به نیازهای او، شرایط رشد همه‌جانبه و روش‌ها و محتوای تعلیم و تربیت برجای گذاشته‌اند و سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان در بسیاری از جوامع به‌ویژه کشورهای توسعه‌یافته به این باور



می‌سازد و حالت عاطفی نامناسبی را برای آن‌ها ایجاد می‌کند. یادگیری زبان رسمی آموزش برای کودکانی که به زبانی غیر از آن تکلم می‌کنند، باید قبل از ورود به مرحله آموزش رسمی صورت گرفته باشد تا از نظر تجارب مربوط به زبان رسمی، با سایر دانش‌آموزان در وضعیتی مشابه قرار گیرند. راه‌حلی که برای این مسائل پیشنهاد شده است، پیش‌بینی دوره‌ای با عنوان کودکستان، خانه کودک، باغ کودکان، مدرسه مادرانه یا دوره آمادگی است که در طی آن کودکان فرصت کافی داشته باشند تا با استفاده از امکانات تازهای که بر اثر رشد فراهم آمده است، قسمتی از این موانع را قبل از ورود به دبستان از پیش پای خود بردارند.

دکتر لطف‌آبادی (۱۳۷۳) نیز معتقد است ما امروزه نیازمندیم بر مبنای اصالت‌های فرهنگی خویش، دانش‌نوین آموزش و پرورش کودکستانی را به کارگیریم و طرحی نو از تعلیم و تربیت را به عالم فرهنگ و دانش بشری عرضه کنیم. برای ما که در یک کشور انقلابی و در حال توسعه به سر می‌بریم، به‌ویژه ضرورت دارد برای کودکان محروم از امکانات فرهنگی و اجتماعی، کودکستان‌های مناسبی در روستاها و شهرهای خود دایر کنیم که بتوانند مقدمات پر کردن شکاف وسیع محرومیت را فراهم آورند.

نگاهی اجمالی به تاریخچه آموزش و پرورش پیش از دبستان در کشور

الف) پیش از انقلاب اسلامی

تاریخ تأسیس اولین کودکستان در ایران به سال ۱۳۰۳ برمی‌گردد. این کودکستان را جبار عسگرزاده معروف به جبار باغچه‌بان در تبریز راه‌اندازی کرد. وی در سال ۱۳۰۷ کودکستان دیگری در شیراز تأسیس کرد (مفیدی، ۱۳۷۲).

اولین آیین‌نامه کودکستان‌ها نیز در آبان ۱۳۱۲ در شورای فرهنگ به تصویب رسید (عطارپور، ۱۳۶۲).

در سال ۱۳۳۴ در وزارت فرهنگ اداره مستقلی برای کودکستان‌ها تأسیس شد و در سال ۱۳۴۹ این اداره منحل و کلیه امور مربوط به

و آموزش در اوان کودکی دارد. بر مبنای این برنامه، نمایندگان ۱۶۹ کشور شرکت‌کننده در کنفرانس جهانی داکار از جمله جمهوری اسلامی ایران، متعهد به تلاش در جهت بهبود و توسعه برنامه جامع و مراقبت و آموزش کودکان خردسال به‌خصوص در مناطق محروم و آسیب‌پذیر و تحقق این هدف تا سال ۲۰۱۵ میلادی شدند، زیرا این باور وجود دارد که موفقیت در سایر سطوح تحصیلی و ماندگاری و اتمام دوره آموزش عمومی متأثر از برخورداری کودکان از برنامه‌های مراقبتی و آموزشی پیش از دبستان است.

دکتر شکوهی (۱۳۶۴) در این خصوص، یعنی در باب لزوم حضور کودکان در دوره پیش از دبستان می‌نویسد: کودکان در سنین پنج تا شش سالگی به‌وجود فرصت‌هایی تجربی نیازمندند و از این نظر نمی‌توان آن‌ها را در خانه و در چارچوب روابط اجتماعی آن محدود ساخت. آن‌ها باید در یک محیط وسیع‌تر قرار گیرند تا در زمینه‌های گوناگون به‌ویژه روابط اجتماعی به تجربه بپردازند. ورود کودک به دبستان او را با شرایط و مشکلات گوناگون از جمله دور شدن از محیط مألوف خانواده، آشنایی با مقررات محیط مدرسه و خلق و خوی معلمان و سایر دانش‌آموزان، قبول نظم و ترتیبی که لازمه فعالیت‌های آموزشی برنامه‌ریزی شده است و همچنین کوشش ذهنی ارادی برای یادگیری و کسب معلومات و مهارت‌هایی که متضمن موفقیت در امور درسی است، مواجه می‌سازد.

درگیری هم‌زمان با مسائل مورد اشاره، سازگاری را برای کودکان دشوار



اداره کل تعلیمات ابتدایی (دفتر آموزش دبستانی کنونی) محول شد (مفیدی، ۱۳۷۲). در همین سال با توجه به اختلافات گویش‌ها در مناطق مختلف کشور و همچنین مسئله نگهداری از کودکان مادران شاغل در سازمان‌های مختلف، دولت امکان توسعه کمی آموزش پیش از دبستان را به بخش خصوصی واگذار کرد، به‌طوری که در برنامه پنج ساله عمرانی (۱۳۴۶-۱۳۴۱) مشوق مؤسسات خصوصی و افراد علاقه‌مند به ایجاد کودکان‌ها و مهدهای کودک شد و خود، هیچ اقدامی در این زمینه به‌عمل نیاورد (عطاریور، ۱۳۶۲).

آمارهای موجود نشان می‌دهند که در طی سال‌های برنامه، تعداد کودکان‌های دولتی از ۸۷ باب به ۵۸ باب کاهش یافت و تنها ۴۴ مرکز در سراسر کشور به مراکز موجود از سوی بخش خصوصی اضافه شد (نگارنده، ۱۳۷۹). این وضعیت در برنامه چهارم نیز ادامه داشت، اما در برنامه عمرانی پنجم (۱۳۵۶-۱۳۵۲) توسعه کمی و کیفی کودکان‌ها مورد توجه قرار گرفت. به‌طوری که تعداد این مراکز در بخش دولتی از ۵۳ باب در کشور به ۲۴۸۱ باب گسترش یافت.

ب) پس از انقلاب اسلامی

در سال ۱۳۶۲ به‌دلیل وجود تنگناهای مالی ناشی از جنگ تحمیلی، با حذف کد اعتباری آموزش پیش از دبستان، ادامه فعالیت کودکان‌ها که در آن زمان برعهده آموزش و پرورش بود، با اشکالاتی مواجه شد و بر این اساس، طی بخش‌نامه‌ای، فعالیت این مراکز، غیرمجاز قلمداد شد و بالطبع نیروهای آن به سایر دوره‌ها انتقال یافتند. در این میان، تنها مراکزی توانستند به فعالیت‌های خود ادامه دهند که کلیه هزینه‌ها اعم از سرانه، تعمیرات، تجهیزات، اجاره‌بها و حقوق پرسنل را از محل شهریه نوآموزان تأمین کنند.

در سال ۱۳۶۵ در پی درخواست‌های مکرر استان‌ها، براساس بخش‌نامه‌ای موافقت شد کلاس‌های آمادگی با توجه به شرایط منطقه و فضای آموزشی موجود به‌صورت ضمیمه دبستان و ضمیمه مهدهای کودک وابسته به آموزش و پرورش یا حتی مستقل تأسیس شوند. مواد و محتوای آموزشی این دوره را نیز گروه پیش از دبستان دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتب درسی تهیه و در اختیار استان‌ها قرار داد و زمینه‌های بازگشت مربیان از سایر دوره‌ها به این دوره فراهم و با صدور بخش‌نامه‌ای انتقال آنان به سایر دوره‌ها ممنوع شد. در سال ۱۳۶۷ براساس طرح کلیات تغییر نظام آموزش و پرورش جمهوری اسلامی، مصوب شورای عالی انقلاب فرهنگی، مرحله اساس به‌عنوان یکی از مراحل نه ساله دوره آموزش و پرورش عمومی پیش‌بینی شد. بنابر مصوبه این شورا، اجرای دوره شش ساله ابتدایی، یعنی دو سال اساس و چهار سال ارکان منوط به تعمیم دوره یک‌ساله آمادگی و تأمین امکانات مورد نیاز بود که با توجه به زمینه‌ها و شرایط موجود جامعه، امکان اجرای آن فراهم نیامد. براساس مصوبه مجلس شورای اسلامی در همین سال (۱۳۶۷) صدور مجوز کودکان‌های غیرانتفاعی به وزارت آموزش و پرورش تفویض شد.

از فعالیت‌هایی که دفتر آموزش ابتدایی در راستای توسعه کمی این دوره انجام داد، پیش‌بینی و اجرای طرح «دوره یک ماهه آمادگی در مناطق دو زبان کشور» بود که از سال ۱۳۶۹ تاکنون استمرار داشته است. همان‌گونه که از عنوان طرح مشخص است، طول زمان این برنامه یک ماه است و معمولاً در شهریور هر سال اجرا می‌شود. کودکان پایه اول ابتدایی قبل از آغاز سال تحصیلی به‌مدت صد ساعت تحت آموزش‌های پیش از دبستان قرار می‌گیرند. این طرح با استفاده از فضا، امکانات و منابع مالی و انسانی آموزش و پرورش اجرا می‌شود و شرکت کودکان در این کلاس‌ها غیراجباری و رایگان است.

در سال ۱۳۷۷ شورای عالی انقلاب فرهنگی پیگیری تمام مسائل آموزش و پرورش پیش از دبستان در شورای عالی آموزش و پرورش را تصویب کرد. در همین سال (۱۳۷۷) هم‌زمان با تهیه و اجرای طرح توسعه دوره یک‌ساله آمادگی از طریق مشارکت‌های مردمی، از سوی وزیر وقت آموزش و پرورش، به‌سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی مأموریت داده شد تا به تهیه و تدوین برنامه درسی دوره

مذکور همت گمارد. بر همین اساس، شورایی مرکب از متخصصان و کارشناسان در گروه پیش از دبستان دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتب درسی تشکیل شد و با فعالیت خود در سال بعد، راهنمای برنامه درسی دوره آمادگی را تنظیم کرد. رویکرد سازمان در تولید محتوا و مواد آموزشی این دوره بر مبنای سیاست عدم تمرکز قرار داشت و جهت‌گیری اصلی خود را بر همین اصل استوار ساخت. بنابراین با تهیه طرحی به استان‌ها اختیار داده شد با تشکیل شورای استانی تولید فعالیت‌های یاددهی... یادگیری، در تهیه محتوای آموزشی دوره پیش از دبستان مشارکت فعال و همه‌جانبه داشته باشند تا ضمن کاهش سطوح برنامه‌ریزی و فاصله آن تا اجرا، به تفاوت‌های قومی و فرهنگی استان‌ها و مناطق مختلف کشور توجه لازم به‌عمل آید. در حال حاضر نیز، کمیته‌های مذکور در کلیه استان‌های کشور فعال‌اند و براساس راهنمای برنامه مصوب دوره و با نظارت و راهبری گروه پیش دبستان دفتر تألیف کتب‌های درسی به تولید مواد آموزشی و فعالیت‌های یاددهی - یادگیری مبادرت می‌ورزند.

به استناد مصوبات مذکور (مجلس شورای اسلامی و شورای عالی انقلاب فرهنگی) در سال ۱۳۸۲ اساسنامه دوره پیش از دبستان (ویژه کودکان چهار تا شش ساله) با هدف توسعه مراکز آموزشی این دوره و ایجاد هماهنگی و همسویی فعالیت‌های این حوزه با نظام آموزش و پرورش رسمی کشور، در دفتر آموزش و پرورش ابتدایی وقت تدوین و به تصویب شورای عالی آموزش و پرورش رسید. در ماده ۴ این اساسنامه به نحوه تشکیل این دوره به دو صورت «دولتی با مشارکت مردم» و «غیردولتی براساس قوانین مربوطه» تصریح شده است. سایر موارد از جمله تولید راهنمای برنامه درسی، تعیین صلاحیت‌های نیروی انسانی، فضا و تجهیزات، مواد و امکانات آموزشی و نظارت بر حسن اجرای فعالیت‌های آموزشی و پرورشی را برعهده آموزش و پرورش قرار می‌دهد. در پی تصویب این اساسنامه، دستورالعمل اجرایی میسوطی تدوین و به سازمان آموزش و پرورش استان‌های کشور ابلاغ شد. در این دستورالعمل به مؤلفه‌های گوناگون از جمله انواع مراکز پیش از دبستان، شرایط و نحوه تأسیس مراکز، تشکیلات اداری و آموزشی (شوراهای مرکزی، استانی، منطقه‌ای و آموزشگاهی)، شرایط، ویژگی‌ها و وظایف کارکنان، شیوه‌های تأمین مربیان، برنامه‌ها و محتوای آموزشی و... پرداخته شده است. در سال ۱۳۸۳ در پی تعهد ایران در کنفرانس جهانی داکا، نسخه نهایی سند ملی برنامه آموزش برای همه تهیه و به تصویب هیئت دولت رسید. در این سند، آموزش و پرورش پیش از دبستان با تأکید بر دوره آمادگی، به‌عنوان یکی از گروه‌های هدف برنامه در کنار سایر گروه‌ها مورد توجه قرار می‌گیرد و پیش‌بینی و هدف‌گذاری شاخص‌های مربوط به آن تا سال پایانی برنامه، یعنی ۲۰۱۵ انجام می‌شود. براساس هدف‌گذاری‌های انجام شده مقرر می‌شود که نود درصد کودکان پنج ساله تا پایان ۱۳۹۳ تحت پوشش دوره آمادگی قرار گیرند که ۶۹ درصد آن را وزارت آموزش و پرورش انجام می‌دهد. علاوه بر توسعه کمی، توسعه کیفی این دوره با اجرای برنامه‌های متفاوت از جمله استفاده از قابلیت‌های فرهنگی و اجتماعی در افزایش آگاهی‌های عمومی نسبت به دوره پیش از دبستان، افزایش قابلیت‌های نیروی انسانی، تدوین نظام جامع آموزش خانواده، به‌کارگیری شیوه‌های مدیریت مشارکتی و هماهنگی میان روش‌ها و سیاست‌های اجرایی نهادها و دستگاه‌های ارائه‌دهنده خدمات آموزش پیش از دبستان، مدنظر قرار می‌گیرد.

جایگاه قانونی «برنامه آموزش برای همه» به‌گونه‌ای بود که در بند الف ماده «س» قانون چهارم توسعه، بر گسترش آموزش‌های پیش از دبستان تأکید می‌شود و نیز در سند «توسعه آموزش و پرورش در برنامه چهارم توسعه» یکی از سیاست‌های چهارده‌گانه آموزش و پرورش در این برنامه، بهبود وضعیت دوره پیش دبستان قید می‌شود و توسعه آموزش و پرورش پیش از دبستان به‌ویژه در مناطق روستایی و دوزبانه به‌عنوان یکی از راهکارها و اقدامات اساسی آموزش و پرورش مورد توجه قرار می‌گیرد.

از
فعالیت‌هایی
که دفتر
آموزش
ابتدایی در
راستای
توسعه کمی
این دوره
انجام داد،
پیش‌بینی و
اجرای طرح
«دوره یک
ماهه آمادگی
در مناطق دو
زبان کشور»
بود که از سال
۱۳۶۹ تاکنون
استمرار
داشته است



وضعیت آمار و شاخص‌های دستیابی کودکان به دوره پیش از دبستان (آمادگی):

الف) شاخص‌های کمی (جدول ۱)

برابر بررسی‌های به‌عمل آمده، درصد ثبت نام ناخالص دوره‌آمادگی در سال تحصیلی ۷۶-۵/۲ درصد بوده و این شاخص تا سال تحصیلی ۸۶-۸۵ با روند افزایشی به ۴۹/۷ درصد رسیده است. در واقع، نتایج مطالعات حاکی از

آن است که در وزارت آموزش و پرورش همه ساله بر تعداد کودکان برخوردار از آموزش‌های پیش‌دبستانی افزوده شده است. دلایل این امر را می‌توان در فرصت‌های ایجاد شده از جمله استفاده از نیروی انسانی و فضای خالی مدارس ابتدایی به‌دلیل کاهش نرخ رشد جمعیت دانش‌آموزی در این دوره و اجرای برنامه‌هایی نظیر راهاندازی کلاس‌های آمادگی ضمیمه دبستان‌ها، توجه مسئولان و مدیران در سطوح مختلف، پیش‌بینی قوانین و سازوکارهای حمایتی و افزایش سهم سرمایه‌گذاری بخش دولتی با پیش‌بینی ردیف‌های بودجه در اعتبارات ملی و استانی آموزش و پرورش جست‌وجو کرد. اما به‌رغم همه تلاش‌ها و پیشرفت‌های حاصل شده در توسعه کمی این دوره تا سال تحصیلی ۸۶-۸۵، شاهد کاهش میزان برخورداری کودکان از سال تحصیلی ۸۷-۸۶ به بعد، به‌دلیل تغییر سیاست‌های موجود و واگذاری این دوره به بخش غیردولتی هستیم.

در سال تحصیلی ۸۰-۷۹ تنها ۵/۷ درصد کودکان ۵ ساله روستایی از آموزش‌های دوره پیش‌دبستان بهره‌مند بوده‌اند، اما این میزان با روندی صعودی در سال تحصیلی ۸۶-۸۵ به ۳۷/۷ درصد، افزایش قابل توجهی پیدا می‌کند و با نوساناتی که در آن ایجاد می‌شود در سال تحصیلی ۸۹-۸۸ به ۲۳ درصد می‌رسد و کاهش قابل توجهی (نزدیک به ۱۵ درصد) را تجربه می‌کند. - سهم نواآموزان دختران برخوردار از دوره آمادگی از جمعیت پنج ساله این گروه از ۲۱/۴ درصد در سال تحصیلی ۸۱-۸۰ به ۵۲/۶ درصد در سال تحصیلی ۸۶-۸۵ افزایش داشته که با نوساناتی در سال تحصیلی ۸۹-۸۸

به‌منظور کمک به اجرای برنامه آموزش برای همه، علاوه بر اعتبارات موجود، ردیف اعتباری مستقل در سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور در ردیف‌های اعتباری وزارت آموزش و پرورش ایجاد می‌شود که بخشی از آن به دوره پیش از دبستان اختصاص می‌یابد. با توزیع اعتبار تخصیصی، در بخش‌نامه‌ای طرح‌ها و برنامه‌های انعطاف‌پذیر از جمله طرح‌های توسعه دوره آمادگی با عناوین تشکیل کلاس‌های آمادگی ضمیمه دبستان‌ها، تشکیل آمادگی یک‌ساله در اوقات تعطیلی مدارس روستایی، تشکیل کلاس‌های آمادگی روستایی، هدایت فعالیت‌های اولیه در آموزش و پرورش کودکان دوره آمادگی در منزل پیشنهاد می‌شوند. انعطاف این طرح‌ها به‌گونه‌ای بود که به استان‌ها اجازه می‌دهد از میان

طرح‌های مختلف به فراخور ظرفیت‌ها و اولویت‌های خود، راهکارهای مناسبی را انتخاب و اجرا کنند این روند تا سال ۱۳۸۶ ادامه می‌یابد تا اینکه در این سال واگذاری دوره پیش از دبستان به بخش غیردولتی به‌عنوان سیاستی جدید اعلام و مقرر می‌شود کلیه مراکز اعم از مستقل و ضمیمه در مناطق برخوردار و نیمه‌برخوردار براساس قوانین و مقررات غیرانتفاعی و در مناطق محروم روستایی و عشایری، کلاس‌های آمادگی به‌صورت غیردولتی و با حمایت و پشتیبانی آموزش و پرورش اداره شوند. این سیاست در سال تحصیلی ۹۰-۸۹ تغییر می‌یابد و مجدداً براساس ماده ۴ اساسنامه، تشکیل و راهاندازی کلاس‌های آمادگی به دو صورت دولتی با مشارکت مردم و غیردولتی مورد نظر قرار می‌گیرد.

در سال ۱۳۸۷، اصول و چارچوب برنامه و فعالیت‌های آموزش و پرورش به تصویب شورای عالی آموزش و پرورش می‌رسد و به استان‌ها ابلاغ می‌شود. در سال ۱۳۸۹ امور مربوط به دوره آمادگی از دفتر آموزش دبستانی جدا و دفتر مستقلی به نام دفتر آموزش پیش‌دبستانی، در حوزه معاونت آموزش ابتدایی تأسیس می‌شود.

در سال تحصیلی ۹۱-۹۰ برای اجتناب از تحمیل هرگونه بار مالی به آموزش و پرورش، این دوره مجدداً به بخش غیردولتی واگذار می‌شود. در سال ۱۳۹۱ با انحلال دفتر آموزش و پیش‌دبستانی و ادغام آن در سازمان مدارس غیردولتی و توسعه مشارکت‌های مردمی، بی‌گمان آموزش و پرورش دوره پیش از دبستان و توسعه آن، عرصه جدیدی را در نظام آموزش و پرورش رسمی کشور تجربه خواهد کرد.

توسعه
جامعه در
گرو توسعه
نیروی
انسانی است
و توسعه
نیروی
انسانی نیز
مستلزم
مهیاساختن
شرایط رشد
و بالندگی
آنان به‌ویژه
از دوران
خردسالی
است

جدول ۱- آمار و شاخص‌های دستیابی کودکان به دوره پیش از دبستان (آمادگی)

عنوان	واحد متعارف	سال تحصیلی													
		۱۳۸۸-۸۹	۱۳۸۷-۸۸	۱۳۸۶-۸۷	۱۳۸۵-۸۶	۱۳۸۴-۸۵	۱۳۸۳-۸۴	۱۳۸۲-۸۳	۱۳۸۱-۸۲	۱۳۸۰-۸۱	۱۳۷۹-۸۰	۱۳۷۸-۷۹	۱۳۷۷-۷۸	۱۳۷۶-۷۷	۱۳۷۵-۷۶
وآموزان تحت پوشش در دورهٔ آمادگی	درصد	۳۹	۴۱/۶	۴۳/۲	۴۹/۷	۴۶/۸	۴۱/۲	۳۵/۴	۳۱/۴	۲۴/۷	۲۰/۸	۹/۸	۷/۴	۶/۱	۵/۲
وآموزان تحت پوشش مناطق روستایی جمعیت ۵سالهٔ روستایی	درصد	۲۳	۲۵	۲۱	۳۷/۷	۳۴/۵	۲۸/۱	۱۷/۱	۱۳/۹	۸/۸	۵/۷	-	-	-	-
وآموزان دختر از جمعیت ۵سالهٔ دختر	درصد	۵۰	۵۲	۵۱/۵	۵۲/۶	۴۹/۴	۴۳/۶	۳۷/۵	۳۳/۲	۲۵/۹	۲۱/۴	-	-	-	-
وآموزان تحت پوشش در مراکز میردولتی	درصد	۲۱	۱۸	۱۴/۲	۸/۴	۸/۴	۵/۸	۷/۹	۷/۹	۸/۶	۱۰	-	-	-	-
راکم نوآموز در کلاس	نفر	۱۹/۳	۲۰/۷	۲۰/۹	۲۰/۷	۲۰/۸	۲۱/۴	-	۲۰/۵	-	۲۱	-	-	-	-
کارکنان آموزشی دارای مدارک دانشگاهی	درصد	-	۶۰/۸	۵۲/۲	-	۵۰/۲	۵۱	۴۶/۶	۴۵	-	۳۸/۶	-	-	-	-

رشد تعداد نوآموز در این سال‌ها به ترتیب ۱۲۱۹۵ و ۱۰۹۵۲ نفر بوده است. ۲. تعداد نوآموزان مراکز دولتی و مشارکت‌های مردمی از ۳۵۹۳۲۲ نفر در سال تحصیلی ۸۹-۸۸ به ۳۴۷۵۱۳ نفر در سال تحصیلی ۹۰-۸۹ کاهش داشته و در سال تحصیلی ۹۱-۹۰ به صفر رسیده است. اما تعداد نوآموزان مراکز غیردولتی رو به افزایش بوده و از ۹۲۸۳۶ نفر در سال ۸۹-۸۸ به ۴۷۵۳۹۵ نفر در سال ۹۱-۹۰ رسیده است. باتوجه به اینکه در سال تحصیلی ۹۰-۸۹ براساس ماده ۴ اساسنامه دوره پیش از دبستان، تشکیل و راه‌اندازی کلاس‌های آمادگی به شکل دولتی با مشارکت مردم نیز مجدداً مدنظر قرار می‌گیرد، آمارها نشان از کاهش تعداد این نوع کلاس‌ها و افزایش آن در بخش غیردولتی دارد که نکته قابل تأملی است.

تعداد نوآموزان مناطق روستایی در سال تحصیلی ۹۰-۸۹ نسبت به سال تحصیلی قبل کاهش داشته، اما در سال تحصیلی ۹۱-۹۰ رشد یافته است. همچنین تعداد این نوآموزان در سال ۹۱-۹۰ نسبت به سال تحصیلی ۸۸-۸۹، کاهش می‌یابد.

میزان تراکم نوآموز در کلاس‌های این دوره در سال‌های مورد نظر به ترتیب برابر با ۱۹/۳، ۲۱ و ۲۰/۲ نفر بوده است.

در مجموع، می‌توان ادعا کرد، گرچه در تعداد کل نوآموزان و نیز نوآموزان در مناطق روستایی افزایش ایجاد شده، اما با توجه به رشد نرخ جمعیت دانش‌آموزان پایه اول ابتدایی و تعداد آن‌ها در مناطق روستایی (همان‌گونه که در جدول مشاهده می‌شود) و بالطبع جمعیت پنج ساله کشور در چند سال اخیر، رشدی در حوزه آموزش‌های پیش از دبستان حاصل نشده است.

آیا پرداختن به آموزش‌های پیش از دبستان و سرمایه‌گذاری دولت در این بخش یک ضرورت اولویت‌دار و قابل تأکید است یا برنامه‌ای است که می‌تواند در حاشیه قرار گیرد؟ پاسخ به این سؤال را باید در نتایج مطالعات و تحقیقات گوناگون و متعددی که در این حوزه در داخل و خارج از کشور انجام یافته است، جست‌وجو کرد. بحث دوران حساس در امر یادگیری به دنبال بررسی‌های روان‌شناسی به نام میرتل مک‌گرا مطرح شد. وی در بررسی‌های خود به این نتیجه رسید که در رشد و یادگیری انسان، مراحل زمانی حساس وجود دارد. نتایج تحقیقات جدید، سریع‌ترین دوران رشد و یادگیری را با سال‌های اولیه و پیش از دبستان منطبق می‌دانند (مفیدی، ۱۳۷۲). صاحب‌نظران بر این باورند که دوران کودکی نقش بسزایی در تکوین شخصیت و رشد همه‌جانبه آنان دارد. چنانچه در این مرحله از رشد نسبت به کودک از نظر جسمانی، روانی و تربیتی غفلت و کوتاهی شود، در مراحل بعدی تنها پنجاه درصد از این قصور قابل جبران است و پنجاه درصد دیگر هرگز جبران نخواهد شد (خمارلو، ۱۳۷۰).

به ۵۰ درصد کاهش یافته است. در واقع، می‌توان گفت بعد از سال تحصیلی ۸۶-۸۵ علی‌رغم کاهش قابل توجه در نرخ ثبت‌نام کودکان، تغییر چندانی در نسبت دختران برخوردار از آموزش‌های پیش از دبستان به دختران محروم از دوره ایجاد نشده است.

درصد ثبت‌نام در مراکز غیردولتی از کل ثبت‌نام‌شدگان دوره آمادگی در خلال سال‌های مورد بررسی از ۱۰ درصد در سال تحصیلی ۸۰-۷۹ به ۸/۴ درصد در سال تحصیلی ۸۶-۸۵ می‌رسد که نشان‌دهنده کاهش میزان مشارکت بخش غیردولتی و افزایش سرمایه‌گذاری بخش دولتی در این دوره است. همان‌گونه که قبلاً نیز اشاره شد، تغییر سیاست‌ها و رویکرد آموزش و پرورش موجب پرتنگ‌تر شدن نقش بخش خصوصی و افزایش درصد تحت پوشش در این حوزه شده است، به گونه‌ای که نرخ ثبت‌نام در بخش غیردولتی از این سال به بعد به ترتیب برابر با ۱۸، ۱۴/۲ و ۲۱ درصد بوده است.

ب) شاخص‌های کیفی

نتایج بررسی‌های به‌عمل آمده نشان می‌دهد که در طی سال‌های تحصیلی ۸۰-۷۹ تا ۸۸-۸۷ در میزان تراکم نوآموز در کلاس تغییرات خاصی ایجاد نشده است. این میزان در سال تحصیلی ۸۰-۷۹ برابر با ۲۱ نفر و در سال تحصیلی ۸۸-۸۷، ۲۰/۷ نفر بوده است. به عبارتی در سال‌های مورد نظر به‌طور میانگین در کل کشور در هر کلاس آمادگی ۲۱ نفر نوآموز وجود داشته است. بررسی این روند نشان می‌دهد که متناسب با تغییرات تعداد نوآموزان در هر سال، تغییرات لازم در تعداد کلاس‌ها نیز ایجاد شده است. اما در سال پایانی این بررسی (۸۹-۸۸)، میزان این شاخص کاهش یافته و به ۱۹/۳ نفر رسیده است که می‌تواند ناشی از افزایش سهم بخش غیردولتی در پوشش دادن به دوره باشد.

درصد کارکنان آموزشی دارای مدرک دانشگاهی در طی سال‌های مورد نظر افزایش داشته، به‌طوری که از ۳۸/۶ درصد در سال تحصیلی ۸۰-۷۹ به ۶۰/۸ درصد در سال تحصیلی ۸۸-۸۷ رسیده است. از دلایل این امر، افزایش سطح مدرک تحصیلی در جامعه با توجه به گسترش مراکز آموزش عالی و تغییر ملاک مورد نظر در جذب و به‌کارگیری نیروی انسانی در بسیاری از بخش‌هاست.

نتایج

۱. اطلاعات مندرج در جدول ۲ فوق حاکی از آن است که تعداد نوآموزان در کل کشور در سال تحصیلی ۸۹-۸۸، ۴۵۲/۲۵۸ نفر بوده که در سال‌های تحصیلی ۹۰-۸۹ و ۹۱-۹۰ به ۴۶۴۴۵۳ و ۴۷۵۳۹۵ نفر رسیده است. میزان

کودکان در
سنین پنج تا
شش سالگی

به‌وجود
فرصت‌هایی

تجربی
نیازمندند

و از این نظر
نمی‌توان

آن‌ها را در
خانه و در

چارچوب
روابط

اجتماعی
آن محدود
ساخت

ما امروزه
نیازمندیم

بر مبنای
اصالت‌های

فرهنگی
خوبش،

دانش‌نوین
آموزش

و پرورش
کودکستانی

را به کارگیری
و طرحی نو از

تعلیم و تربیت

را به عالم
فرهنگ و

دانش بشری
عرضه کنیم



جدول ۲_ آمار دانش آموزان پایه اول و نوآموزان دوره آمادگی در طی سال های تحصیلی ۱۳۸۸ تا ۱۳۹۱

دوره	عنوان	سال تحصیلی		
		۸۹-۱۳۸۸	۹۰-۱۳۸۹	۹۱-۱۳۹۰
ابتدایی	تعداد کل دانش آموزان پایه اول ابتدایی	۱۱۶۹۹۷۴	۱۱۹۸۵۹۶	۱۲۲۰۳۹۷
	تعداد دانش آموزان پایه اول ابتدایی مناطق روستایی	۳۹۷۳۵۷	۳۹۸۶۳۳	۴۰۲۲۸۷
پیش از دبستان (آمادگی)	تعداد کل نوآموزان	۴۵۲۵۸	۴۶۴۴۵۳	۴۷۵۳۹۵
	تعداد نوآموزان مراکز دولتی و مشارکت های مردمی	۳۵۹۳۲۲	۳۴۷۵۱۳	۰
	تعداد نوآموزان مراکز غیردولتی	۹۲۹۳۶	۱۱۶۹۴۰	۴۷۵۳۹۵
	تعداد کل نوآموزان مناطق روستایی	۱۰۴۳۱۸	۹۷۱۳۴	۱۰۰۵۴۲
	تراکم نوآموز در کلاس	۱۹/۳	۲۱	۲۰/۲

منابع

۱. شکوهی، غلامحسین (۱۳۶۴)، «تعلیم و تربیت و مراحل آن، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی».
۲. مفیدی، فرخنده (۱۳۷۲)، «آموزش و پرورش پیش دبستانی، تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور».
۳. عطاریپور، زهره (۱۳۶۲)، «بررسی آموزش قبل از دبستان در ایران»، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران.
۴. نظری، سهیلا (۱۳۷۹)، «مقایسه عملکرد سازمان های مسئول در توسعه عوامل آموزشی و رعایت استانداردهای موجود دوره آمادگی شهر تهران»، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبائی.
۵. حج فروش، احمد (۱۳۸۸)، «بررسی و شناسایی موانع توسعه دوره پیش دبستانی و ارائه راهکارهای رفع آن»، گزارش تحقیق.
۶. بررسی وضعیت آموزش و پرورش پیش از دبستان در کشور (۱۳۸۵)، مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی، تحقیق از: عبدالحسین حیدری، سهیلا نظری و ناهید بربری.
۷. وزارت آموزش و پرورش (۱۳۸۳)، سند ملی برنامه آموزش برای همه.
۸. وزارت آموزش و پرورش، دفتر آموزش عمومی (۱۳۸۰)، «بررسی و تحلیل روند پنج ساله (۷۹-۱۳۷۵) درصد نوآموزان تحت پوشش دوره یک ساله آمادگی در کشور».

۹. وزارت آموزش و پرورش، دفتر آموزش ابتدایی (۱۳۸۰)، «مجموعه راهکارهای توسعه دوره آمادگی».
۱۰. وزارت آموزش و پرورش، دفتر آموزش عمومی، «طرح تشکیل کلاس های آمادگی مناطق دوزبانه کشور».
۱۱. وزارت آموزش و پرورش، دفتر آموزش و پرورش ابتدایی (۱۳۸۲)، «اساسنامه دوره آمادگی».
۱۲. وزارت آموزش و پرورش، دفتر آموزش و پرورش ابتدایی (۱۳۸۲)، «گزارش ملی برنامه آموزش برای همه در سال های ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۵ در جمهوری اسلامی ایران».
۱۳. خمارلو (میرهادی)، توران (۱۳۷۰)، «آموزش و پرورش پیش از دبستان در جهان امروز».
۱۴. وزارت آموزش و پرورش، «آمارهای آموزش و پرورش در سال های تحصیلی ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۰».

پی نوشت

۱. (Head Start) تحقیقات انجام شده براساس مطالعات پنجابم بلوم که نشان داد ضایعات رشدی در یک مقطع سنی را نمی توان در مقاطع دیگر به طور کامل جبران کرد، جامعه آمریکا را بر آن داشت تا با تلاش های گسترده، بیش از نیم میلیون کودک را تحت برنامه های یکپارچه و هماهنگ پزشکی، اجتماعی، تغذیه ای و آموزشی قرار دهند. آن ها به این نکته پی بردند که عقب ماندگی های ناشی از ضعف یا تجربیات متفاوت خانوادگی باعث می شوند بسیاری از کودکان نتوانند برای ورود به مدرسه آمادگی لازم را کسب کنند و پس از حضور در آن نیز در پیشرفت های علمی به خوبی حرکت کنند. این پروژه یکی از مشهورترین برنامه های جبرانی آمریکاست که با توجه به اهمیت دوران کودکی در رشد ذهنی کودک، جنبه پیشگیری داشته و اغلب بر دوران پیش از دبستان تأکید کردن و هدف آن رشد توانایی های شناختی و کلامی کودکان بوده است (پارسا، ۱۳۷۷).
۲. کشور هند برنامه خدمات یکپارچه رشد و توسعه کودکان یک تا شش ساله (Integrated child Development Services) را در سال ۱۹۷۵ با ۳۳ طرح تجربی آغاز کرد. این برنامه تا سال ۱۹۸۹ تا حدود ۲۰۰۰ پروژه افزایش یافت. از اهداف عمده این برنامه، علاوه بر بهبود شرایط بهداشتی، تغذیه ای و کاهش میزان مرگ و میر کودکان، توسعه و رشد همه جانبه آنان و همچنین کاهش میزان افت تحصیلی در دوره های بعدی تحصیل بود. بررسی هایی که تأثیرات برنامه را مورد ارزیابی قرار داده است نشان می دهند که کودکان تحت پوشش این برنامه در مقایسه با سایر کودکان از نرخ بالاتر ثبت نام برخوردار بوده، حضور منظم تری در مدرسه داشته، دارای عملکرد بهتری بوده و امتیاز بالاتری را در آزمون هوش ریون به دست آورده اند. علاوه بر این، میزان افت تحصیلی کودکان تحت پوشش برنامه کمتر از سایر کودکان بوده است (۱۹ درصد در مقابل ۳۵ درصد) (نگارنده، ۱۳۷۹).
۳. پروژه آزمایشی (Proape) در سال ۱۹۷۷ در ایالت پرنامبوس (Pernambuce) برزیل به اجرا درآمد و در سال ۱۹۸۱ در ۱۰ ایالت در شمال و شمال شرقی این کشور به مورد اجرا گذارده شد و در طی آن تعدادی از کودکان چهار تا شش ساله تحت پوشش برنامه های بهداشتی و تغذیه ای و آموزشی قرار گرفتند. نتایج ارزیابی برنامه حاکی از آن است که میزان مردودی و افت تحصیلی کودکان پروآپ در دوره ابتدایی در مقایسه با سایر کودکان، ۳۹ درصد در مقابل ۵۲ درصد بوده و هزینه های آموزشی کودکان تحت پوشش برنامه در دوره ابتدایی ۱۷ درصد کمتر از کودکان فاقد تجربه پیش از دبستان بوده است. نکته قابل توجه آن است که این کودکان تنها ۷۸ روز در مراکز مورد نظر حضور داشته اند.

4. Early Childhood Care and Development
5. Education For All (EFA)
6. Mirtel Mecgera

موضوع آموزش های دوران خردسالی توجه زیادی را به خود معطوف ساخته و موضوع پژوهش های بسیاری از محققان در کشور قرار گرفته است. به طور کلی نتایج این پژوهش ها نشان داده است که دانش آموزان دارای تجارب آموزش های پیش از دبستان، نسبت به دانش آموزان فاقد این تجربه نمره بالاتری را در آزمون هوشی ریون کسب کرده اند (سازمان بهزیستی، ۱۳۶۹). همچنین دانش آموزان برخوردار از آموزش های پیش از دبستان در مقایسه با دانش آموزانی که از این امکان محروم بوده اند، از نظر آمادگی، سازگاری اجتماعی و عاطفی و پیشرفت تحصیلی از وضعیت برتری برخوردار بوده اند (پاشا شریفی، ۱۳۷۲، به نقل از حج فروش ۱۳۸۸). نکته مهم و قابل تأمل در این بررسی ها آن است که برنامه های دوره پیش دبستان برای خانواده های بی سواد و کم سواد و محروم و روستایی بیش از سایر گروه ها مفید واقع شده اند (مولایی، ۱۳۸۳؛ به نقل از حج فروش، ۱۳۸۸).

مطالعه تاریخی آموزش و پرورش پیش از دبستان بیانگر آن است که به رغم گذشت حدود ۹۰ سال از قدمت این بخش در کشور، هنوز جایگاه اصلی این دوره در نظام آموزشی از ثبات برخوردار نیست، به طوری که گاهی مورد توجه جدی مسئولان بوده و گاه نیز با بی مهری آنان روبه رو شده و به حاشیه رانده شده است. این در حالی است که با به اثبات رسیدن نقش مثبت آموزش های این دوره در رشد و پیشرفت اجتماعی، شناختی و عاطفی کودکان و کاهش میزان افت تحصیلی و هزینه های مالی تحمیل شده به دولت و خانواده ها و نیز تبعات روانی ناشی از آن، فعالیت در این بخش نه تنها دیگر یک فعالیت مصرفی به حساب نمی آید، بلکه نوعی سرمایه گذاری قلمداد می شود. از این رو در جوامع علمی، آموزش های پیش از دبستان از اهمیت و جایگاه خاصی برخوردار بوده و در بسیاری از نظام های آموزشی پیشرو تحت پوشش آموزش های همگانی قرار گرفته است.

همان گونه که گفته شد، سرمایه گذاری برای رشد و تکامل کودکان موجب تعدیل نابرابری های ناشی از فقر و محرومیت های آموزشی و اجتماعی می شود و به آن ها برای یک شروع خوب در مدرسه و زندگی شانس بیشتری می دهد و از سویی نیز بحث عدالت که یکی از محورهای مهم نظام دین مبین اسلام است، ایجاب می کند فرصت های مناسبی برای کودکانی که در شرایط نامناسب اقتصادی و اجتماعی به سر می برند و به آموزش های بیشتری نیاز دارند، فراهم شود تا از این طریق بخشی از نابرابری های اجتماعی و اقتصادی کاهش یابد (مرکز پژوهش های مجلس، ۱۳۸۵)؛ زیرا نکته مهم در بحث غیردولتی کردن مراکز پیش از دبستان این است که شرایط برای ورود به این مراکز سبب محروم شدن تعداد زیادی از کودکان محروم و آسیب پذیر در استفاده از این خدمات خواهد شد.

در برنامه

عمرانی پنجم

(۵۶-۱۳۵۲)

توسعه کمی

و کیفی

کودکستان ها

مورد توجه

قرار گرفت.

به طوری که

تعداد این

مراکز در

بخش دولتی

از ۵۳ باب

در کشور به

۲۴۸۱ باب

گسترش

یافت



رشد کیفی آموزش ابتدایی بعد از انقلاب اسلامی

شهره حسین پور طولازدهی - کارشناس برنامه‌ریزی علمی

پژوهشی پژوهشگاه مطالعات آموزش و پرورش

کلاس اول

※ مقدمه

در قرن آینده منافع حاصل از دانش فزونی خواهد گرفت و به همان نسبت زبان‌های ناشی از چهل افزایش خواهد یافت. در آن هنگام بخش وسیعی از شکاف بین بینوایی و سعادت و فاصله میان یأس و امید را می‌توان با آموزش کیفی پر کرد و این امر با سرمایه‌گذاری وسیع بر روح کنجکاو و جست‌وجوگر کودکان و آموزش و توسعه منابع انسانی امکان‌پذیر خواهد شد (لاکهدید به نقل از بی‌کونابل، ۱۳۷۱: ۴).

کودکان بزرگ‌ترین سرمایه هر کشور به حساب می‌آیند. در حقیقت کیفیت زندگی یک ملت را می‌توان از وضعیت کودکان امروز و توانایی‌هایشان برای حل مشکلات خود، جامعه و کشورشان تعیین کرد. آموزش کیفی این توانایی‌ها را شکوفا می‌کند و سرمایه‌گذاری در زمینه یادگیری کودکان را برای دستیابی به آینده بهتر رقم می‌زند (لاکهدید به نقل از هامیلتون، ۱۳۷۱). امروزه محور بودن مسئله یادگیری کودکان، کیفیت آموخته‌ها و میزان برآورده شدن نیازهای آموزشی آنان به عنوان اساسی‌ترین موضوعات در توسعه آموزش ابتدایی از سوی سیاستگذاران و برنامه‌ریزان آموزشی سراسر دنیا کاملاً به رسمیت شناخته

شده‌اند. در جمهوری اسلامی ایران نیز پس از انقلاب اسلامی و به‌ویژه در دو دهه اخیر، موضوع بهبود کیفیت در سیاست‌ها، راهبردهای کلان و برنامه‌های اجرایی مورد توجه جدی قرار گرفته‌اند. یکی از مصادیق بارز این امر، عضویت ایران در پیمان جهانی آموزش برای همه است.

در سال ۱۹۹۰ میلادی، کنفرانسی با محوریت آموزش و با حضور رهبران جهان در جامتین تایلند برگزار شد. این کنفرانس از مهم‌ترین گردهمایی‌های بین‌المللی قرن گذشته به‌شمار می‌رود که سرآغاز جنبشی به نام «آموزش برای همه» شد. هدف این جنبش در ابتدا گسترش سواد در سطح جهان، افزایش فرصت‌های یادگیری برای همگان و بهبود کیفیت یادگیری بود. ده سال بعد، در سال ۲۰۰۰ میلادی با ارزیابی عملکرد کشورها در زمینه میزان دستیابی آنان به هدف‌های اجلاس جامتین، کنفرانس بین‌المللی دیگری در داکار سنگال برگزار شد و ضمن تأکید بر اهداف دهه قبل برنامه آموزش برای همه، اهداف مهمی چون دستیابی به آموزش برخوردار از کیفیت مطلوب، پایان دادن به نابرابری‌های جنسیتی در آموزش، فراگیری در طول عمر، ریشه‌کنی بی‌سوادی و توجه ویژه به آموزش دختران، گروه‌های محروم و مطرود را مورد توجه جدی قرار داد

(چارچوب عمل داکار، ۲۰۰۰). سران و وزیران آموزش و پرورش کشورهای عضو این پیمان جملگی متعهد شدند تا سال ۲۰۱۵ میلادی با بسیج تمامی امکانات و توان خود در راه تحقق اهداف آن بکوشند. در کشور ما تلاش‌های زیادی برای ارتقای کیفیت به‌عمل آمده است که بخشی از نتایج آن‌ها را می‌توان در بهبود



وضعیت شاخص‌های کمی مشاهده کرد. اما پرسش اساسی این است که با توجه به همه سیاست‌های به‌کار گرفته شده و اقدامات به‌عمل آمده، آیا کیفیت آموزش به‌گونه‌ای بهبود یافته است که نیازهای واقعی دانش‌آموزان، انتظارات والدین و مسئولان آموزشی را تأمین کند؟ برای این پرسش لازم است گذری اجمالی بر برخی از برنامه‌های کیفی به اجرا در آمده و تأثیراتشان بر شاخص‌ها و وضعیت دانش‌آموزان براساس آزمون‌های اجرا شده داشته باشیم. اما قبل از آن بهتر است کیفیت در آموزش و پرورش و الزامات کیفی‌سازی آموزش مورد توجه قرار گیرد.

* کیفیت در آموزش و پرورش و اهمیت آن

کیفیت در آموزش و پرورش را می‌توان مجموع تغییراتی دانست که در رفتارهای دانش‌آموزان پیدامی‌شود. تئورانی معتقد است تنها معیار معتبر کیفیت، تغییر رفتارهای دانش‌آموزان است. کیفیت در همه ابعاد در رفتار دانش‌آموزان تجلی می‌یابد، یعنی از نوعی جامعیت و کلیت برخوردار است (تلخابی به نقل از تورانی، ۱۳۸۳).

کیفیت در آموزش و پرورش، جلب رضایت و حتی خشنودی دانش‌آموزان و والدین آن‌هاست، زیرا به انتظارات همه آن‌ها پاسخ می‌دهد. کیفیت به‌معنای

داشتن آموزش‌های درست، مواد آموزشی بدون عیب و نقص، پشتیبانی صحیح و دقیق و دوستانه دانش‌آموزان، پایدار کردن و افزایش طول عمر یادگیری است. دانش‌آموزان و معلمان هر کجا که هستند از مدرسه و فرایند آموزش آن دفاع می‌کنند و بر آن نظارت دارند (تلخابی، ۱۳۸۳: ۵۸). آموزش کیفی، آموزشی است که نیازهای اساسی یادگیرندگان را برآورده سازد، به زندگی آنان غنا بخشد و کل تجربه زیستن را برای آنان پر بارتر کند (چارچوب عمل داکار، ۲۰۰۰).

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، درباره مفهوم کیفیت در آموزش و پرورش تعاریف بسیار ارائه شده است، اما نقطه اشتراک تمامی آن‌ها هدف‌گرایی است. هدف معیاری است که کیفیت با آن سنجیده می‌شود. با در نظر گرفتن نقش هدف در مسئله کیفیت و با علم به اینکه نظام‌های آموزشی اهداف خود را از طریق آموزش فراگیران عملی می‌سازند، به مفهوم کلی از کیفیت آموزشی می‌رسیم و آن عبارت است از «انجام تغییرات مورد نظر به‌صورت مطلوب و موفقیت‌آمیز در فراگیران» تغییرات مورد نظر می‌توانند در برگیرنده انتظارات و اهداف گوناگونی باشند که صاحب‌نظران از نظام آموزشی دارند. هدف برنامه‌ریزان از طرح مسئله کیفیت، آگاهی از میزان موفقیت نظام‌های آموزشی در راه عملی ساختن اهداف، شناسایی و رفع موانع و مشکلات احتمالی موجود و یافتن راه‌هایی است که به تحقیق هر چه بیشتر و بهتر اهداف بینجامند (نصیری به نقل از یوسف‌پور، ۱۳۸۱).

کیفیت، قلب آموزش و پرورش را تشکیل می‌دهد و آنچه در کلاس درس و سایر محیط‌های یادگیری اتفاق می‌افتد، اهمیت اساسی برای به‌روزی آینده کودکان، جوانان و بزرگسالان دارد. اگر قرار است کودکان به مدرسه جذب شوند، در آنجا بمانند و به نتایج ارزنده در یادگیری دست یابند به‌گونه‌ای که نیازها و انتظارات واقعی‌شان تأمین شود، باید کوشش‌هایی در راه کیفیت آموزش به‌عمل آید. این کوشش‌ها را می‌توان در قالب الزامات آموزش کیفی مورد بررسی قرار داد.

* الزامات آموزش کیفی

آموزش کیفی و برنامه‌های موفق آموزشی به شرایط زیر نیاز دارند:

۱. دانش‌آموزان سالم، دارای تغذیه خوب و انگیزه قوی؛
۲. آموزگاران‌سی که دوره‌های خوب تربیت‌معلم را گذرانده و به فنونی که یادگیری فعال را تضمین می‌کند، مجهز باشند؛
۳. تسهیلات، مواد و وسایل در حد کافی؛
۴. محیطی که نه‌تنها یادگیری را تشویق کند، بلکه سالم و برخوردار از ایمنی باشد و مورد استقبال کودکان قرار گیرد؛
۵. برنامه تحصیلی که شالوده آن بر دانش و تجربه آموزگاران و یادگیرندگان باشد؛

۶. تعریف روشن و دقیق از نتایج یادگیری (شامل اخذ دانش، مهارت‌ها، نگرش‌ها و ارزش‌ها)؛

۷. حاکمیت مدیریت مشارکتی و اداره امور مدرسه با همکاری معلمان و دانش‌آموزان و اولیای آنان؛

۸. احترام و تعهد در قبال جوامع و فرهنگ‌های محلی (بیانیه اجلاس داکار، ۱۳۷۹، ص ۱۹، بند ۴۴).

بهبود کیفیت، نیازمند به‌کارگیری فرایندهایی است که دانش‌آموز محور باشند، نیازهای مختلف فراگیران را در سطوح شناختی، اجتماعی و عاطفی در نظر بگیرند و دانش، مهارت‌ها و رفتارهایی را که برای یادگیری مستقل و حل مسئله مورد نیازند، گسترش دهند. بهبود کیفیت مستلزم دسترسی به منابع مناسب یادگیری است. تربیت معلمان و مدیران آموزشی برای پشتیبانی از اصلاحات آموزشی ضروری است و باید الگوهایی را شامل شود که مدیریت معلم بر کلاس درس را تقویت کند و در پی ساز و کارهایی برای تداوم اصلاحات باشد (همان: ۳۰).

* رشد کیفیت در آموزش ابتدایی

بحث کیفیت در این دوره را می‌توان در قالب دو محور تجارب بهبود کیفیت و توسعه کمی ارائه کرد. توسعه کمی دوره که در قالب شاخص‌های آموزشی تبیین شده، مبین کاربست طرح‌های کیفی از سوی آموزش و پرورش است که نتیجه آن به‌صورت تغییرات کمی شاخص‌های نمایان می‌شود. پس در اینجا به برخی

سیاست‌ها

و قوانین

وضع شده از

طرف دولت

در ارتباط با

آموزش و پرورش

به‌ویژه در

برنامه‌های سوم

و چهارم توسعه

اقتصادی،

اجتماعی و

فرهنگی، کیفیت

را نه به‌عنوان

مقوله‌ای مجزا،

بلکه در دل

تمامی برنامه‌ها

و طرح‌های

در دست اجرا

به‌حساب آورده و

این سوگیری در

اکثر سیاست‌ها و

مواد قانونی نمود

یافته است

از عمده‌ترین طرح‌هایی که در زمینه کیفیت‌سازی آموزش به اجرا درآمده‌اند اشاره می‌کنیم و سپس تأثیرشان را بر تغییرات شاخص‌ها مورد بررسی قرار می‌دهیم.

* تجارب بهبود کیفیت آموزش در دوره ابتدایی پس از انقلاب

آموزش دوره ابتدایی مهم‌ترین و اساسی‌ترین دوره تحصیلی در نظام آموزشی کشور است. در واقع، کیفیت فعالیت سایر دوره‌ها تا اندازه زیادی به چگونگی عملکرد آموزش ابتدایی بستگی دارد. این دوره در پروراندن فرد نقش حیاتی دارد. شناسایی استعدادها و ایجاد شرایط لازم برای شکوفایی آن‌ها در زمینه‌های مختلف و رشد موزون و متعادل انسان در جنبه‌های عقلانی، عاطفی، اجتماعی و جسمانی مسئولیت‌های سنگینی است که باید به وسیله آموزش این دوره انجام شود (نصیری به نقل از ندیمی، ۱۳۸۱). نقش آموزش ابتدایی فقط در توسعه مهارت‌ها و قابلیت‌های شناختی به‌طور اعم و آموزش و آماده کردن کودکان برای ورود به مدارج تحصیلی بالاتر خلاصه نمی‌شود، بلکه به‌طور اخص، عامل و اساس هر گونه تحول آغازین در عرصه رشد و توسعه اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی به حساب می‌آید (آقازاده، ۱۳۸۳: ۵۸).

کیفیت به‌عنوان یکی از اساسی‌ترین مقوله‌های مورد توجه در دوره‌های تحصیلی آموزش و پرورش جمهوری اسلامی ایران، در کانون برنامه‌ها و طرح‌های آموزشی قرار گرفته است. سیاست‌ها و قوانین وضع شده از طرف دولت در ارتباط با آموزش و پرورش به‌ویژه در برنامه‌های سوم و چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، کیفیت را نه به‌عنوان مقوله‌ای مجزا، بلکه در دل تمامی برنامه‌ها و طرح‌های در دست اجرا به‌حساب آورده و این سوگیری در اکثر سیاست‌ها و مواد قانونی نمود یافته است (گزارش ارزیابی میان دهه آموزش برای همه، ۸۶: ۱۷۱). برای مثال در ماده ۱۴۳ قانون برنامه سوم (۸۳-۷۹) و ماده ۵۲ قانون برنامه چهارم توسعه (۸۴-۸۸)، افزایش سرمایه‌گذاری دولتی برای تأمین امکانات آموزشی و تضمین دسترسی به فرصت‌های برابر آموزشی به‌ویژه در مناطق کمتر توسعه یافته، گسترش دانش، مهارت و ارتقای بهره‌وری سرمایه انسانی به‌ویژه دختران و توسعه کمی و کیفی آموزش عمومی از سیاست‌های دولت و آموزش و پرورش کشور بوده است (همان: ۹۳). همچنین سند ملی برنامه آموزش برای همه نیز با هدف توسعه کمی و بهبود کیفیت آموزش و پرورش عمومی (دومین گزارش اهداف توسعه هزاره، ۸۵) تدوین و تصویب شده است.

علاوه بر تصویب مواد قانونی مستقل در زمینه تأکید بر کیفیت‌سازی آموزش در دوره‌های مختلف تحصیلی، برنامه‌ها و طرح‌هایی در جهت رشد کیفیت آموزش به‌ویژه در دوره ابتدایی به اجرا درآمده‌اند که در زیر به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

۱. مدل ارتقای مستمر کیفیت در برنامه درسی دوره ابتدایی که دکتر تورانی ارائه کرده است و شامل فلسفه کلی مدل، هدف، مبانی نظری (تضمین کیفیت، ارتقای مستمر و مدیریت کیفیت جامع مدارس) و چارچوب ادراکی مدل (گسترش آگاهی و ایجاد تعهد و باور عمیق، توسعه معلومات، نگرش و مهارت برای برنامه‌ریزی، اجرا، ارزشیابی و کاربست استراتژی ارتقا، بازبینی و تجدید نظر مستمر کیفیت) است (تلاخی، ۱۳۸۳: ۸۱).

۲. طرح ارزشیابی توصیفی در دوره ابتدایی و تعمیم آن به سایر دوره‌های تحصیلی با هدف بهبود کیفیت فرایند یاددهی و یادگیری، فراهم کردن زمینه لازم برای حذف فرهنگ بیست‌گرای، تأکید بر فرایند به جای محتوا، افزایش بهداشت روانی دانش‌آموزان با کاهش اعتبار نمره. این طرح از سال ۱۳۸۲ مرحله به مرحله جایگزین سیستم ارزشیابی سنتی شد (گزارش ارزیابی میان دهه آموزش برای همه، ۱۳۸۶: ۱۸۹).

۳. طرح کرامت که با هدف کیفیت بخشی به فعالیت‌های آموزشی و پرورشی در دوره ابتدایی به اجرا درآمد و به دنبال تعمیق مفاهیم اعتقادی، اخلاقی و اجتماعی، فراهم‌سازی زمینه‌های حضور فعال دانش‌آموزان در تولید و اجرای برنامه‌های آموزشی و پرورشی، ایجاد بستری مناسب برای رشد تفکر خلاق و انتقادی در دانش‌آموزان و نیز تکریم شخصیت آنان است. از دستاوردهای طرح می‌توان به مشارکت فعال دانش‌آموزان در فعالیت‌های مدرسه، مشارکت فعال معلمان در برنامه‌های پرورشی، بهبود اخلاق، رفتار و انضباط دانش‌آموزان، تقویت روحیه اعتماد به نفس و مسئولیت‌پذیری در دانش‌آموزان اشاره کرد (همان منبع).

۴. طرح گروه‌های آموزشی و پرورشی و جشنواره الگوهای تدریس در جهت تنوع بخشی به شیوه‌های آموزشی و تدریس معلمان که با هدف ارتقای کیفیت آموزش و افزایش مشارکت معلمان در برنامه‌های آموزشی و پرورشی، نقد و بررسی برنامه‌ها، شناسایی و پرورش خلاقیت‌ها، ارتقای صلاحیت‌های حرفه‌ای معلمان در مدارس و مستندسازی تجربیات ارزشمند معلمان به اجرا درآمده است.

۵. طرح مدرسه یادگیرنده (طرح غنی‌سازی مدارس). این طرح در صدد ایجاد تغییراتی در مدرسه است تا به سازمان یادگیرنده نزدیک شود. در واقع، مدارس یادگیرنده مدرسه‌ای هستند که با هدف دستیابی به عملکرد بهتر، بهبود کیفیت، جلب رضایت مخاطبان، کسب مزیت رقابتی، پرورش منابع انسانی متعهد و مدیریت تغییر عمل می‌کنند. طرح مذکور در سال ۱۳۸۲ در ده استان کشور زیر نظر سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی به اجرا درآمد (تلاخی، ۱۳۸۳: ۷۹).

۶. طرح جذب و ارتقای کیفیت آموزش دختران روستایی که از سال ۸۲-۱۳۸۱ تا ۸۴-۱۳۸۳ در استان سیستان و بلوچستان و در مهرسال ۸۶ در هفت استان کشور به اجرا درآمد. در اجرای این طرح، علاوه بر تحلیل‌های آموزشی از تحلیل‌های جامعه‌شناختی و روان‌شناختی استفاده شد تا الگوی مناسبی برای جلب حمایت جامعه محلی و مشارکت یادگیرندگان در اداره امور مدرسه و اجرای فعالیت‌های آموزشی برای کیفیت بخشی به آموزش دختران مناطق محروم تولید شود. در الگوی طراحی شده، آموزش روش‌های فعال تدریس، تولید محتوای ویژه برای آموزش معلمان با تأکید بر آموزش مهارت‌های اساسی زندگی با محوریت بهداشت و مهارت‌های ارتباطی مورد توجه قرار گرفت. همچنین از دختران با سواد دوره‌های تحصیلی بالاتر به‌عنوان دستیار معلم و مسئول اتاق بررسی تکالیف دانش‌آموزان استفاده شد (گزارش ارزیابی میان دهه آموزش برای همه، ۱۳۸۶: ۹۳ و ۱۶۶). نتایج طرح در سایر استان‌ها نیز قابل بهره برداری است.

۷. طرح‌های ویژه افزایش پوشش تحصیلی در دوره ابتدایی از برنامه دوم توسعه تاکنون اجرا شده است که رویکرد غالب در این طرح‌ها، تأمین وسایل و امکانات تحصیل (لوازم التحریر، کتاب درسی، پوشاک و تغذیه رایگان) برای دانش‌آموزانی بوده است که با محدودیت‌های مالی مواجه‌اند.

۸. طرح توسعه آموزش و پرورش عشایری که با کیفیت بخشی به آموزش و پرورش عشایری به جذب و نگهداشت تعداد قابل توجهی از کودکان لازم‌التعلیم روستایی در مناطق عشایری انجامیده است.

۹. طرح ارتقا بخشی به فعالیت کلاس‌های چند پایه.

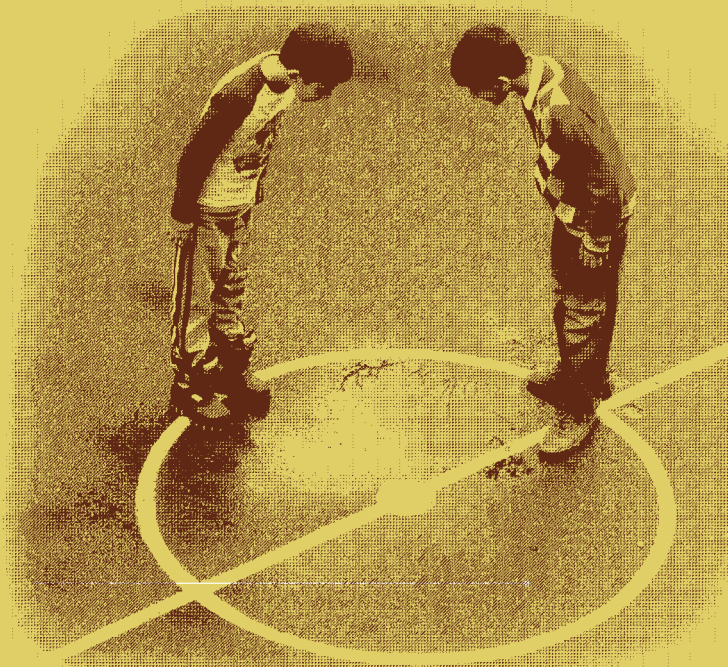
۱۰. تأمین نیروی انسانی متخصص و بومی برای مناطق محروم، روستایی و عشایری.

۱۱. توسعه و تقویت انجمن‌های علمی پژوهشی معلمان و دانش‌آموزان. و ده‌ها طرح دیگر که با هدف ارتقای کیفیت آموزش در دوره ابتدایی به اجرا درآمده‌اند.

* تصویر توسعه کمی دوره آموزش ابتدایی

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود کلیه طرح‌های مذکور در راستای ارتقای بخشی به کیفیت آموزش در دوره ابتدایی به اجرا درآمده‌اند و نتایج حاصل از اجرای آن‌ها باید به ارتقای شاخص‌های مرتبط با کیفیت بینجامد. بر اساس اطلاعات مندرج در ۱- سند ملی برنامه آموزش برای همه ۲- گزارش ارزیابی میان دهه برنامه آموزش برای همه ۳- اولین و دومین گزارش اهداف توسعه هزاره جمهوری اسلامی ایران ۴- گزارش دستاوردهای آموزش برای همه در ایران، وضعیت دوره ابتدایی در قالب برخی از مهم‌ترین شاخص‌های این دوره به شرح زیر ترسیم شده است:





نرخ ثبت نام خالص در دوره ابتدایی از ۸۵ درصد در سال ۶۹ به ۹۹ درصد در سال ۸۸ افزایش یافته است.

نسبت دانش آموزانی که پایه اول را آغاز و به پایه پنجم می‌رسند (نرخ ماندگاری) از ۸۷/۱ درصد در سال ۶۹ به ۹۲/۸ درصد در سال ۸۷ افزایش یافته است. افزایش این دو نرخ بیانگر تلاش مسئولان نظام آموزشی برای جذب درصد بیشتری از کودکان واجبات‌التعلیم به سیستم آموزش رسمی و نگهداشت آنان در درون سیستم تا پایان دوره ابتدایی است.

نرخ تکرار پایه: در طول سال‌های ۷۹ تا ۸۸ در پایه اول از ۶/۶ به ۲، در پایه دوم از ۴/۴۶ به ۱/۲، در پایه سوم از ۲/۷۰ به ۰/۹، در پایه چهارم از ۲/۹۹ به ۰/۹ و در پایه پنجم از ۱/۴۶ به ۰/۵۵ درصد کاهش یافته است. یکی از دلایل اصلی کاهش این شاخص، کیفی سازی فعالیت‌های آموزشی است.

تراکم دانش آموز در کلاس از ۲۵/۱ در سال ۷۹ به ۲۲/۱ نفر در سال ۸۸ و نسبت دانش آموز به معلم از ۲۵/۲ در سال ۷۹ به ۲۴/۷ نفر در سال ۸۷ کاهش یافته است. کاهش این دو شاخص می‌تواند در اجرای برنامه‌های کیفی نقشی مؤثر داشته باشد، زیرا معلمان وقت بیشتری را برای مشارکت فعالانه دانش آموزان در اجرای فعالیت‌های آموزشی خواهند داشت.

درصد معلمان واجد شرایط تدریس (دارای مدارک تحصیلی فوق دیپلم و بالاتر) از ۴۳/۷۹ درصد در سال ۷۹ به ۷۲/۱۶ درصد در سال ۸۷ افزایش یافته است. ارتقای مدرک تحصیلی معلمان دوره ابتدایی می‌تواند در بهبود کیفیت آموزش از طریق تغییر روش‌های سنتی آموزش و کاربست روش‌های مشارکتی دانش آموز محور نقشی مؤثر ایفا کند.

نتیجه گیری

روند روبه رشد شاخص‌های کیفی دوره ابتدایی نشانگر تلاش‌های ارزشمندی است که در این حوزه به عمل آمده است. لیکن مبروری بر وضعیت پژوهش‌های انجام‌شده در زمینه سنجش مؤلفه‌های مرتبط با کیفیت در این دوره نشان می‌دهد، کیفیت به معنایی که در تعاریف آمده، در فرایند آموزش به‌طور کامل محقق نشده است.

نتایج حاصل از تحقیقات متعدد نشانگر پایین بودن کیفیت آموزش است. آزمون سنجش صلاحیت‌های پایه (ABC) در سال ۷۷ که در طی آن عملکرد ۲۱۱۸۷ نفر دانش آموز پایه پنجم ابتدایی در ۸۰۳ واحد آموزشی در سه حیطه ریاضیات، سوادآموزی و مهارت‌های زندگی مورد سنجش قرار گرفت، حاکی از

این است که هنوز برای ارتقای صلاحیت‌های پایه تلاش بسیاری مورد نیاز است. در حیطه سوادآموزی ۷۱/۵ درصد دانش آموزان، در حیطه ریاضیات ۷۸/۶ درصد، در حیطه مهارت‌های زندگی (بهداشت، سلامتی، تغذیه، محیط زیست، اجتماع و طبیعت) ۸۷/۲ درصد آنان و در کل آزمون ۸۰/۱ درصد دانش آموزان مورد مطالعه در دستیابی به حداقل معیار مطلوبیت عملکرد ناموفق بوده‌اند (نصیری به نقل از کیامنش، ۱۳۸۱).

عباسیان در خصوص نتایج بین‌المللی علوم و ریاضی (TIMSS) و آزمون سنجش صلاحیت‌های پایه (ABC)، با ابراز تأسف از اینکه کشور مادر این مطالعات به نتایج قابل قبولی دست نیافته است، بر شناخت راهکارهای عملی برای افزایش میزان پیشرفت تحصیلی و بهبود کیفیت آموزش تأکید کرده است (همان منبع). اگرچه متوسط عملکرد دانش آموزان ایران در دروس ریاضی و علوم پایه چهارم ابتدایی در سال‌های ۱۹۹۵، ۱۹۹۹، ۲۰۰۳، ۲۰۰۷ در مقایسه با متوسط عملکرد جهانی بهبود یافته است (کریمی، ۱۳۸۸)، اما مؤلفه‌های کیفیت هنوز با وضعیت مطلوب فاصله دارد و روند کیفی سازی نیازمند اقدامات اساسی تر است.

البته بحث کیفیت مسئله مبتلا به اکثر کشورهای دنیاست. شیفل باین در این مورد به صراحت بیان می‌دارد که شاید آموزش همگانی شده باشد، اما کیفیت آن پایین است. کودکان آنچه می‌خوانند نمی‌فهمند. برنامه درسی آنان از زندگی واقعی و نیازهایشان متأثر نیست. وقت کافی برای یادگیری کنندآموزان فراهم نمی‌شود. روحیه پرسش‌گری و برهان‌پردازی تقویت نمی‌شود. ابزار و امکانات لازم (مثلاً رایانه) برای ایجاد انگیزه در دانش آموزان وجود ندارد (نصیری به نقل از شیفل باین، ۱۳۸۱).

بنابراین با توجه به تجارب نظام آموزشی کشور در زمینه اجرای طرح‌هایی برای بهبود کیفیت آموزش ابتدایی و نتایج بررسی عمده‌ترین شاخص‌های این دوره که وضعیت رو به بهبود را نشان می‌دهند، باید گفت هنوز با آموزش کیفی مورد نظر که تأمین‌کننده نیازهای واقعی دانش آموزان و انتظارات والدین و مسئولان نظام آموزشی باشد، فاصله داریم و لازم است برای پر کردن این فاصله، ضمن آسیب‌شناسی‌های دقیق، برنامه‌ریزی‌های مناسب صورت گیرد و از تجارب موفق سایر کشورها متناسب با شرایط کشورمان استفاده شود.

پی‌نوشت

1. Education for all
2. National EFA Document
3. Mid Decade Assessment
4. Millennium Development Goals.
5. EFA Achievements

منابع

۱. آقازاده، احمد (۱۳۸۳)، مسائل آموزش و پرورش ایران؛ تهران: سمت.
۲. ارزیابی میان دهه برنامه آموزش برای همه طی سال‌های ۷۹ تا (۱۳۸۶)؛ وزارت آموزش و پرورش و معاونت برنامه‌ریزی و نظارت راهبردی رئیس جمهور.
۳. ای، لاکهید، مارلن و ورسپور، آدریان (۱۳۷۱)؛؟؟؟؟ ترجمه جعفر سجادی و حسین محمد علیزاده هنجی، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۴. تلخابی، محمود (۱۳۸۳)؛ «نهادینه کردن بهبود آموزش در مدارس»؛ شورای تحقیقات آموزش و پرورش استان زنجان.
۵. چارچوب عمل داکار، اجلاس جهانی آموزش و پرورش، داکار سنگال (۱۳۷۹)؛ دفتر همکاری‌های علمی بین‌المللی وزارت آموزش و پرورش.
۶. دومین گزارش اهداف توسعه هزاره جمهوری اسلامی ایران (۱۳۸۵)، معاونت برنامه‌ریزی و نظارت راهبردی رئیس‌جمهور.
۷. سند ملی برنامه آموزش برای همه (۱۳۸۳)؛ وزارت آموزش و پرورش با همکاری سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور.
۸. کریمی، عبدالعظیم (۱۳۸۸)؛ «نگاهی به جایگاه و عملکرد دانش آموزان ایران در تیمز پیشرفته»؛ پژوهشگاه مطالعات آموزش و پرورش، مرکز ملی مطالعه بین‌المللی تیمز و پرلز.
۹. نصیری، حمزه علی (۱۳۸۱)؛ «بررسی عوامل مؤثر بر کیفیت آموزش ابتدایی استان آذربایجان شرقی»؛ سازمان آموزش و پرورش استان آذربایجان شرقی.

10. «Education For All Achievements in the Islamic Republic of Iran.» On the occasion of the 3 rd meeting of the executive bureau of FASPPED. 18 june 2011. Tehran, IR. of Iran.

تاریخچه آموزش متوسطه نظری

در ایران از ابتدا تا قبل از اجرای سند تحویل بنیادین

رحیم آصفی املشی

معاون دفتر آموزش متوسطه نظری

مقدمه

آن را نوعی سرمایه گذاری و به تعبیری از مهم ترین سرمایه گذاری های درازمدت کشور به حساب می آورند که ثمره آن در آینده و در همه دستگاه های کشور خود را نمایان خواهد کرد. به دلیل همین تفکر، برخی متخصصان آموزش و پرورش به صورت اساسی با استفاده از عبارت «هزینه آموزشی» در امور بودجه ریزی آموزش و پرورش مخالفاند و اعتقاد دارند که در این زمینه تنها می توان با برنامه ریزی برای ارتقای کیفیت و افزایش بهره وری آموزشی، زمینه استفاده صحیح از منابع آموزشی را بیش از گذشته فراهم کرد.

در مقاله حاضر، ضمن توجه و ارج نهادن به همه تلاش های آموزشی که دست اندر کاران نظام آموزش و پرورش کشور به ویژه در سال های پس از پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی در مسیر رشد و توسعه آن در کشور داشته اند، سعی شده است تا فعالیت ها و برنامه های وزارت آموزش و پرورش پس از پیروزی انقلاب اسلامی به صورتی خاص و در دوره متوسطه نظری مورد معرفی و مرور قرار گیرد. توسعه این برنامه ها و فعالیت ها به لحاظ کمی و کیفی از آن چنان حجم گسترده ای برخوردار است که در برخی موارد با حجم فعالیت های مشابه در سال های پیش از پیروزی انقلاب قابل قیاس نیست. به همین دلیل اگر چه در برخی زمینه ها به جهت درک بیشتر شرایط آموزشی اظهار نظر هایی در مورد سایر دوره ها نیز آورده شده، اما هدف اصلی این مجموعه تمرکز بر معرفی نظام های آموزشی اجرا شده، بیان مهم ترین تغییرات و اصلاحات انجام شده در آن ها و بر آورد حجم فعالیت های دوره متوسطه نظری به ویژه در سال های پس از پیروزی انقلاب برای مخاطبان عزیز است که امیدواریم مورد توجه و عنایت همگان قرار گیرد.

آموزش در ایران باستان

بر اساس تحقیقات دانشمندان، تمرکز آموزش در ایران باستان بر محوریت خانواده بوده است، به این معنا که در دوره های هخامنشیان و ساسانیان، پدر و مادر مسئول اصلی ارائه آموزش های سینه به سینه و سنتی به فرزندان بوده اند.

آن هنگام که وزارت معارف در سال ۱۳۰۰ شورای عالی معارف را برای رسیدگی به امور واحدهای آموزشی تشکیل می داد، هرگز تصور نمی رفت روزی فرارسد که جمعیت دانش آموزان این کشور نه تنها از جمعیت برخی کشورهای اطراف و منطقه خاور میانه، بلکه حتی از چند برابر جمعیت برخی کشورهای دیگر جهان بیشتر باشد. شاید دست اندر کاران در آن زمان متوجه این حقیقت نبودند که با ایجاد مدارس به سبک جدید، علاوه بر سر بار نمودن هزینه های آموزشی قابل توجه به دولت های بعدی، جریان تقاضا برای آموزش را که از سوی مردم ارائه می شد و با حمایت و تأمین صد در صدی آنان در مدارس دینی و مکتب خانه ها به انجام می رسید، به یک انتظار اجباری و خدمتی عمومی که دولت ها موظف به انجام آن در مدارس باشند، تبدیل خواهد کرد؛ به طوری که امروزه علاوه بر ارائه خدمات آموزشی، میزان رضایتمندی مردم و مخاطبان از نظام های آموزشی و کیفیت عملکرد واحدهای آموزشی و مدارس، زمینه ای برای بقای حیات آن در جامعه تعیین می شود. علاوه بر این، امروزه با توجه به تغییر نیازهای آموزشی که تحت تأثیر توسعه علوم و تکنولوژی در جوامع ایجاد می شود هر از گاهی دولت ها متحمل هزینه های اصلاح و تغییر در نظام آموزشی خود می شوند و نه تنها بی هیچ اعتراضی به آن می پردازند، بلکه آن را جزئی از افتخاراتی می دانند که موجب سرمایه گذاری در همه بخش های زیربنایی کشور در درازمدت خواهد شد.

به هر حال امروزه عملکرد مناسب آموزش و پرورش کشورها زمینه ای را برای مقایسه های بین المللی بر اساس شاخص هایی معین به وجود آورده است. این مقایسه ها ارتباطی مستقیم با میزان توسعه یافتگی آن کشورها دارد و از این دیدگاه، همه کشورها تلاش دارند با انجام اصلاح و اعمال تغییرات مناسب، ارتقای کیفیت و بهره وری آموزشی را تضمین کنند و از آن مهم تر، بهبود مستمر ارائه خدمات آموزشی را در جهت توسعه یافتگی کشور و حصول به اهداف آموزشی فراهم سازند.

همچنین امروزه اعتقاد و باور همه دولت مداران در وضع قوانین اجتماعی به گونه ای است که مخارج آموزشی را هزینه نمی دانند، بلکه



ابتدایی و همگانی آزاد انجام می‌گرفت. یکی از سازمان‌های مهم آموزشی ایران که به تدریج تأسیس و توسعه یافت، مدرسه بود. نخستین مدرسه در ایران به دست ناصر کبیر «امیر طبرستان» در اواخر قرن سوم هجری در آمل برپا شد و بعد از آن به تدریج مدارس متعددی در مراکز عمده خراسان تأسیس شدند که مشهورترین آن‌ها مدارس بیهقیه و سعدیه در نیشابور بودند. خواجه نظام‌الملک نیز به تأسیس مدارس نظامیه اقدام کرد و در دوره‌های صفویه و قاجاریه مدارس علوم دینی نیز توسعه یافتند و طلاب علوم دینی به تناسب استعداد و علاقه، دوره‌های تحصیلی این مدارس را می‌گذرانیدند.

دوره‌های تحصیلی در مدارس علوم دینی که پس از گذراندن آموزش‌های مکتب‌خانه‌ای انجام می‌شد، عبارت بودند از دوره مقدمات، دوره سطح، دوره خارج و دوره تحقیق یا اجتهاد. در مدارس علوم دینی و در سطوح مختلف، به ترتیب آموزش علوم‌ی مانند صرف و نحو، بلاغت، منطق، فقه، اصول احکام، فلسفه و درایه، فلسفه و رجال، تحقیق، استنباط یا اجتهاد در فقه، اصول، اخبار، فلسفه و کلام مطرح بوده و رواج داشته است.

آموزش در ایران از تأسیس دارالفنون تا سال ۱۳۰۰

نخستین مدارس به سبک نوین ابتدا در ارومیه به سال ۱۲۱۴ تا ۱۲۱۵ شمسی و سپس در همان سال ۱۲۱۵ در تبریز به دست هیئت‌های مسیحی و فرانسوی افتتاح شده‌اند. دارالفنون^۲ (تأسیس ۱۲۲۸) نخستین مؤسسه دانشگاهی و تعلیم عالی به شیوه نوین در ایران بود که بیست سال پیش از دارالفنون توکیو و سه سال پس از دارالفنون استانبول تأسیس شد. معلمان آن اروپایی و بیشتر اتریشی بودند. برای اولین بار با تأسیس وزارت علوم در سال ۱۲۳۲ که مأموریت اصلی آن نظام‌دادن به امور آموزش و پرورش کشور به سبک جدید بود، به تدریج توسعه مدارس ابتدایی مورد توجه دولت قرار گرفت و در دوره مشروطیت توجه به تأسیس مدارس ابتدایی دولتی و غیردولتی بیشتر شد. به موجب مصوبه وزارت علوم، سن ورود به دبستان شروع هفت‌سالگی اعلام و طول این دوره نیز شش سال تعیین شد.

مکتب مشیریه (مدرسه مشیری) در سال ۱۲۴۸ به وجود آمد

البته آموزش‌های خارج از خانواده به دست افرادی زبده غیر از پدر و مادر نیز به ثبت رسیده که این آموزش‌ها مخصوص موبدان و فرزندان طبقات اشراف، اعیان و فرمانروایان حکومتی بوده و عموم جامعه از دریافت این نوع آموزش محروم بوده‌اند. آموزش‌های در خانه بیشتر جنبه انتقال تجربیات افراد بزرگسال به نوجوانان و جوانان را داشته و مربوط به نحوه زندگی روزمره بوده، اما آموزش‌های بیرون از خانه به لحاظ سیاست‌های اجباری و ایجاد و گسترش سازمان ارتش به صورت نظام‌یافته، بیشتر متوجه تربیت بدنی و ارتقای دانش و مهارت‌های نظامی بوده و تنوع و توسعه آن بیش از پیش برای سربازان و سرداران اهمیت داشته است.

در دوره هخامنشی، آموزشگاه عالی دربار هخامنشی، فرزندان را از سنین جوانی به بعد برای احراز مشاغل و مناصب لازم تربیت و آماده می‌کرد. از عهد ساسانیان، کانون‌های آموزش و پرورش منظم یعنی دبستان‌ها و حتی دانشگاه ظهور می‌یابند. دانشگاه جندی‌شاپور^۱ جلوه‌ای از آموزش عالی دانشگاهی بوده که در ایران باستان فعالیت داشته است.

از مشخصه‌های دیگر آموزش و پرورش ایران باستان، توجه به تربیت دینی است. برای نمونه، در پندنامه زرتشت، پدر و مادر مسئول تربیت فرزند هستند، چون در آیین زرتشت آموزش و پرورش مانند زندگی مهم شمرده می‌شد و در واقع، این آیین مجموعه‌ای از دستورات و قواعد اخلاقی عملی مانند گفتار نیک، پندار نیک و کردار نیک بود که برای آموزش در میان خانواده‌ها و سایر افراد جامعه و حتی طبقات مرفه توصیه و تبلیغ می‌شد.

آموزش در ایران از صدر اسلام تا تأسیس دارالفنون

خانواده در دوران ظهور اسلام در ایران مانند گذشته، مسئول آموزش به مفهوم وسیع آن بود، اما این آموزش‌ها که ضروری و حیاتی نیز بودند، به عنوان آموزش‌های غیربرنامه‌ریزی شده و غیررسمی به حساب می‌آمدند. در این دوره، مسجد، اولین مرکز برای تعلیم و تربیت مسلمانان بود که مورد استفاده جدی و همه‌جانبه قرار گرفت. به علاوه، مکتب‌خانه مهم‌ترین سازمان آموزش ابتدایی در ایران بود و پایگاهی برای سوادآموزشی به شمار می‌رفت و در آن نوعی آموزش

و محل آن در دارالترجمه دولتی بود. **مدرسه رشديه** در تهران در سال ۱۲۷۵ به‌دست میرزا حسن رشديه تأسيس شد. قبل از این، در سال ۱۲۶۵ میرزا حسن رشديه در تبریز، مدرسه رشديه را بنا نهاد که مورد استقبال مردم نیز قرار گرفت. **مدرسه مظفری** مدرسه دولتی تبریز بود و در سال ۱۲۵۳ به سبک دارالفنون بنا نهاده شد و دومین مدرسه‌ای بود که در ایران به شیوه دارالفنون تأسيس شد. پس از آن تأسيس مدارس علمیه، ادب، سادات، افتتاحیه، خیریه، شرف و... مورد تصویف و اجرا قرار گرفت.

مطالعه منابع مربوط به تأسيس و گسترش مدارس به سبک جدید در دوره قاجاریه نشان می‌دهد که پس از تأسيس انجمن معارف، مدارس متعددی به کمک مردمان علاقه‌مند در تهران، تبریز و بعضی از شهرهای ایران ایجاد شده‌اند و پس از استقرار مشروطیت و تشکیل مجلس، مسئله آموزش و پرورش مورد توجه دولت قرار گرفت و مدارس جدید به‌تدریج دایر شدند و گسترش یافتند. در سال ۱۲۸۵ شمسی، برای اولین بار مجلس شورای ملی نسبت به امور آموزشی توجه کرد و در سال ۱۲۸۶ مقرر داشت که تأسيس مدارس باید مطابق قانون وزارت علوم انجام گیرد. به این ترتیب، وزارت علوم نخستین دستور مربوط به آموزش ابتدایی و متوسطه (سه سال متوسطه) را تدوین کرد. همچنین در ۲۶ رمضان سال ۱۲۸۹ برای نخستین بار قانون اداری معارف کشور به تصویب رسید و نام وزارت علوم به وزارت معارف تبدیل شد و برای آن تشکیلات جدیدی مشخص شد. براساس این قانون، رسیدگی به امور تمام مدارس و تعلیمات مملکت به این وزارتخانه سپرده شد.

در قانون اساسی فرهنگ، مصوب آبان‌ماه ۱۲۹۰ هجری شمسی، دوره ابتدایی به‌عنوان اولین دوره تحصیلی و مدت آن شش سال ذکر شده است. پس از آن، تعلیمات ابتدایی به‌صورت عمومی، اجباری و مجانی اعلام شده است. هرساله کودکانی که روز اول مهرماه شش سال تمام داشتند، می‌توانستند در پایه اول ثبت‌نام کنند. طبق این قانون، دوره‌های تحصیلی ایران شامل دوره ابتدایی شش سال و دوره اول و دوم متوسطه هریک سه سال بوده است. این قانون در بیست‌وهشت ماده در مجلس شورای ملی وقت به تصویب رسید که در آن علاوه بر تعریف مکتب و مدرسه، از انواع مدارس و سیاست‌های مربوط به ایجاد، گسترش و اداره واحدهای آموزشی بحث شده بود.^۲ در سال ۱۲۹۲ در دستور تعلیمات متوسطه و ابتدایی تجدیدنظر شد و دستور جدیدی برای مدارس شش‌ساله متوسطه و مدارس ابتدایی پسرانه و دخترانه جداگانه منتشر شد. در سال تحصیلی ۹۳-۱۲۹۲ تغییر دوره سه‌ساله آموزش متوسطه به شش سال، ایجاد دوره تعلیمات عمومی دوازده‌ساله و ایجاد نظام ۶-۳-۳ به مدارس ابلاغ شد.

منابع مربوط به دوره قاجار نشان می‌دهند که چند کودکستان در این دوره افتتاح شده است. برای نمونه در سال ۱۲۹۲ کودکستان **تمدن** به همت ناصرالملک اسماعیل‌بن حاج محمدحسین ناصح پروجردی دایر شد. اما تا سال ۱۳۰۰ دولت برای تأسيس و اداره کودکستان‌ها (باغچه اطفال) برنامه مدون و اعتبار خاصی نداشته است. در سال ۱۲۹۷ به‌بعد، مدارس بیش از پیش توسعه یافت و مدارس ابتدایی رایگان به‌دست نمایندگان معارف در مناطق کشور به‌تدریج تأسیس شدند و طبق تصویب‌نامه‌های مختلف، وزارت معارف وسایل و امکانات لازم برای چهل باب مدرسه ابتدایی رایگان و شش باب مدرسه متوسطه غیررایگان را تأمین کرد.

آموزش در ایران از سال ۱۳۰۰ تا پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی

ساختار آموزشی مدارس در این دوره به‌صورت رسمی عمدتاً شامل کودکستان، دبستان، دبیرستان دوره اول و دبیرستان دوره دوم بود و **دوره سه‌ساله راهنمایی نیز در همین برهه زمانی ارائه شد**. در مطالعات و مصوبه‌های انجام شده تا سال ۱۳۰۰ بعد از دوره ابتدایی، دوره متوسطه

به‌عنوان دومین ساختار آموزشی رسمی آموزش و پرورش ایران به سبک جدید، مورد توجه مقامات آموزش و پرورش و دولت و مجلس قرار گرفته بود. این دوره به مدت سه سال تحت عنوان دوره اول متوسطه در مدارس دولتی و غیردولتی دایر شد و به‌تدریج گسترش یافت.

همان‌طور که قبلاً اشاره شد، برای **کودکستان‌ها** در این دوره برنامه مدون و اعتبار خاصی وجود نداشت، اما **دوره دبستان** به سبک جدید، قبل از تأسيس دارالفنون، در ارومیه و تبریز دایر شد و جنبه خصوصی «غیردولتی» داشت. در سال ۱۳۰۰ شمسی قانون شورای عالی معارف به تصویب رسید و وظایف عمده‌ای برای این شورا تعیین شد. در سال ۱۳۰۲ وزارت معارف تصمیم به اصلاح مکتب‌خانه‌ها گرفت و به موجب آیین‌نامه مصوب سال ۱۳۰۳ شورای عالی معارف، تأسيس مکتب‌خانه‌ها در کنار مدارس ابتدایی به سبک جدید را منوط به اجازه وزارت معارف دانست. آمارها حکایت از آن دارند که در سال تحصیلی ۳۲-۱۳۳۱ تعداد ششصد و یازده مکتب‌خانه با ۱۷۱۴۶۸ دانش‌آموز در کشور وجود داشته‌اند.

در سال ۱۳۰۶ وزارت معارف برای مدارس خارجی حدودی تعیین کرد و در سال ۱۳۱۹ مدارس آمریکایی و انگلیسی برچیده شدند، ولی مدارس فرانسوی تا سوم شهریور ۱۳۲۰ باقی ماندند. در سال ۱۳۱۰ تقسیم دوره شش‌ساله آموزش متوسطه به دو دوره اول و دوم برپایه دستورالعمل مصوب شورای عالی معارف و تقسیم دوره دوم متوسطه به دو رشته ادبی و علمی انجام گرفت. از اول فروردین ۱۳۱۲ تمام دبستان‌های دولتی که تا آن زمان شهریه کمی از دانش‌آموزان دریافت می‌کردند، رایگان اعلام شدند و برای پرورش آموزگار در اسفند ۱۳۱۲ قانون تربیت معلم وضع شد. در سال ۱۳۱۳ محل تحصیل دوره ابتدایی را «دبستان» و مدارس این دوره را «معلم» و محل تحصیل دوره متوسطه را «دبیرستان» و مدارس این دوره را «دبیر» نامیدند.

در سال ۱۳۱۷ نام وزارت معارف به وزارت فرهنگ تغییر یافت و برنامه‌ریزی و نظارت بر امور آموزش و پرورش دوره‌های ابتدایی، متوسطه و عالی و امور فرهنگی کشور به این وزارتخانه واگذار شد. در همین سال در سازمان و برنامه درسی و آموزشی دبیرستان‌ها تغییراتی اعمال شد که سبب سنگینی تحصیل و رعایت نکردن ذوق شاگردان در دوره متوسطه شد و مواد درسی که اضافه کردند، در زندگی موردنیاز نبودند. دوره آموزش متوسطه که تا آن زمان دو دوره سه‌ساله بود و دوره دوم آن چند رشته داشت و دانش‌آموزان در انتخاب رشته‌ها آزاد بودند، به سه دوره شامل دوره اول متوسطه سه‌ساله، دوره دوم متوسطه دوساله که دنباله دوره اول و اجباری بود و دوره آخر متوسطه یک‌ساله که سه رشته ادبی، ریاضی و طبیعی داشت، تبدیل شد.

در سال ۱۳۰۴ که آغاز سلطنت رضاخان در کشور بود، ۱۰۹ هزار دانش‌آموز با شش هزار معلم وجود داشتند و در سال ۱۳۲۰ (پایان سلطنت رضاخان) این تعداد به ۵۳۶ هزار دانش‌آموز و چهارده هزار معلم در کشور رسیده بود. از سال ۱۳۲۶ تأسيس مدارس و آموزشگاه‌های فنی و حرفه‌ای آغاز شد. با تأسيس دارالفنون در سال ۱۳۲۸ مدرسه‌ای در سطح متوسطه و عالی پدید آمد که شامل رشته‌های مختلف با ویژگی‌های تخصصی خاص بود. دارالفنون و مدارس مانند آنکه طول تحصیل در آن‌ها سه سال تعیین شده بود، مدارس متوسطه دوره دوم نامیده شدند. بعد از گذراندن این دوره، دانش‌آموزان مجوز لازم برای ورود به دانشگاه را داشتند. البته اسناد و مدارک مربوط به نوع رشته‌های تحصیلی، مواد درسی و سطح محتوای درسی و کتاب‌های تدریس شده در دارالفنون در مقایسه با آموزش‌های دوره قاجاریه و آغاز مشروطیت تا سال ۱۳۰۰ نشانگر این امر است که مدرسه فوق اولین مدرسه‌ای است که علاوه بر برنامه‌های دبیرستانی از مشخصه‌های یک مدرسه عالی نیز تاحدی برخوردار بوده است.

در سال تحصیلی ۳۵-۱۳۳۴ تقسیم دوره دوم متوسطه به رشته‌های ادبی، ریاضی، طبیعی، خانه‌داری، کشاورزی و فنی برپایه مصوبات شورای عالی فرهنگ انجام گرفت. در سال ۱۳۳۷ افزایش دو رشته فنی و حرفه‌ای هنرستانی به دوره

دوم متوسطه ابلاغ شد. در سال ۱۳۴۱ مقرر شد که هر ساله عده‌ای از مشمولان نظام وظیفه دارای مدرک دیپلم به کار آموزش در روستاها مشغول شوند. ۴ در سال ۱۳۴۳ وزارت فرهنگ به وزارتخانه‌های آموزش و پرورش، فرهنگ و هنر و سازمان اوقاف تقسیم شد و امور آموزش و پرورش عمومی و عالی به وزارت آموزش و پرورش واگذار شد و در سال ۱۳۴۶ وزارت علوم و آموزش عالی به وجود آمد و امور آموزش عالی کشور را به این وزارتخانه سپردند. در سال ۱۳۴۵ ساختار آموزشی کشور مجدداً تغییر کرد و به سه دوره

ابتدایی پنج ساله، دوره راهنمایی سه ساله و دوره متوسطه چهار ساله تقسیم شد. گفتنی است که دوره پنج ساله آموزش ابتدایی از سال تحصیلی ۴۶-۱۳۴۵، دوره سه ساله راهنمایی از سال تحصیلی ۵۱-۱۳۵۰ و دوره چهار ساله متوسطه از سال تحصیلی ۵۴-۱۳۵۳ در شکل جدید آن‌ها شروع به کار کردند. در سال ۱۳۵۰ تغییر طرح آموزشی کشور و همچنین تغییر دوره آموزش متوسطه به سه سال و تعیین سال چهارم دبیرستان به عنوان دوره یک ساله آموزش تکمیلی متوسطه، به منظور آمادگی برای تحصیلات دانشگاهی، به تصویب شورای عالی

جدول ۱: آمار آموزش عمومی (تعداد آموزشگاه و عده دانش آموزان) در سال‌های ۵۲-۱۳۵۱ تا ۵۶-۱۳۵۵

دوره						سال تحصیلی --۱۳			۱۳۵۱-۵۲			۱۳۵۲-۵۳			۱۳۵۳-۵۴			۱۳۵۴-۵۵			۱۳۵۵-۵۶		
دوره متوسطه عمومی	تعداد آموزشگاه			دولتی		۱۶۹۸	۱۵۶۱	۱۱۵۴	۱۲۷۷	۱۴۳۵													
				غیردولتی		۷۲۷	۶۵۳	۴۲۳	۳۲۴	۲۸۱													
				جمع		۲۴۲۵	۲۲۱۴	۱۵۷۷	۱۶۰۱	۱۷۱۶													
	نظام قدیم			پسر	شهر	۴۱۲۲۱۶	۳۳۶۴۱۶	۲۴۵۳۳۶	۱۷۱۶۷۱	۱۰۶۵۱۷													
					روستا	۸۱۹۹۶	۵۵۰۸۴	۲۳۴۱۸	۱۰۸۸۳	۴۰۴۰													
					جمع	۴۹۶۲۱۲	۳۹۱۵۰۰	۲۶۸۱۵۴	۱۸۲۵۵۴	۱۱۰۵۵۷													
	نظام جدید			دختر	شهر	۲۴۵۶۰۰	۱۹۹۰۶۹	۱۴۵۳۰۶	۱۰۲۹۵۳	۶۲۳۷۲													
					روستا	۱۴۷۳۱	۹۳۷۹	۴۴۱۳	۱۴۱۰	۴۴۸													
					جمع	۲۶۰۳۳۱	۲۰۸۴۴۸	۱۴۹۷۱۹	۱۰۴۳۶۳	۶۲۸۲۰													
	نظام جدید			پسر	شهر	-	-	۵۷۶۰۹	۱۶۱۷۲۳	۲۳۸۳۱۹													
					روستا	-	-	۶۵۲۴	۱۴۵۱۹	۲۳۴۶۰													
					جمع	-	-	۶۴۱۳۳	۱۷۶۳۴۲	۲۶۱۷۷۹													
	نظام قدیم			دختر	شهر	-	-	۴۶۶۸۰	۱۱۵۴۲۹	۱۷۷۴۰۰													
					روستا	-	-	۲۲۸۴	۳۸۰۴	۶۱۹۸													
					جمع	-	-	۴۸۹۶۴	۱۱۹۲۳۳	۱۸۳۵۹۸													
	نظام جدید			پسر	شهر	۱۲۲۲۵۴	۹۵۳۴۸	۶۳۷۴۶	۴۸۷۲۹	۳۲۲۸۵													
					روستا	۳۶۲۶	۳۱۳۱	۱۶۱۴	۶۵۵	۳۲۴													
					جمع	۱۲۵۸۸۰	۹۸۴۷۹	۶۵۳۶۰	۴۹۳۸۴	۳۲۶۰۹													
	نظام قدیم			دختر	شهر	۵۹۶۷۷	۴۸۵۷۹	۳۳۶۷۳	۲۳۹۲۴	۱۴۱۶۸													
					روستا	۴۲۳	۲۳۶	۳۰	۲۲	۱۰													
جمع					۶۰۱۰۰	۴۸۸۱۵	۳۳۷۰۳	۲۳۹۴۶	۱۴۱۷۸														
نظام جدید			پسر	شهر	-	-	۹۰۶۵	۲۸۷۶۳	۴۱۸۰۵														
				روستا	-	-	-	۲۴	۲۲۴														
				جمع	-	-	۹۰۶۵	۲۸۷۸۷	۴۲۰۲۹														
نظام قدیم			دختر	شهر	-	-	۷۴۶۶	۲۰۴۶۷	۳۲۸۶۲														
				روستا	-	-	-	۳۳	۳۹														
				جمع	-	-	۷۴۶۶	۲۰۵۰۰	۳۲۹۰۱														
جمع کل دانش آموزان دوره متوسطه عمومی						۹۴۲۵۲۳	۷۴۷۲۴۲	۶۴۷۱۶۴	۷۰۵۰۰۹	۷۴۰۴۷۱													
تعداد آموزشگاه						۱۲۴۵۵	۱۵۲۳۴	۱۵۱۰۴	۱۴۷۳۲	۱۴۸۹۳													
سپاه دانش	عده دانش آموزان		پسر	۳۹۱۶۸۸	۳۹۰۷۷۱	۴۳۷۶۹۶	۴۶۱۸۴۶	۴۸۰۵۶۱															
			دختر	۹۱۲۴۴	۱۱۷۱۷۹	۱۶۰۰۳۷	۱۹۳۹۳۳	۲۰۹۵۵۳															
			جمع	۴۸۲۹۳۲	۵۰۷۹۵۰	۵۹۷۷۳۳	۶۵۵۷۷۹	۶۹۰۱۱۴															
جمع کل دانش آموزان						۴۹۸۵۴۴۷	۵۳۴۵۶۶۵	۶۰۱۲۲۷۷	۶۶۶۷۳۵۴	۷۰۷۱۰۳۸													
جمع کل مدارس						۳۴۳۳۰	۴۰۴۶۱	۴۲۲۹۲	۴۴۴۳۲	۴۷۰۴۷													

منبع: گزارش سالانه سازمان بازرسی آموزش و پژوهش رژیم پهلوی، نشریه ۹۰، جدول شماره ۲، ص ۱۳، مردامه سال تحصیلی ۵۶-۱۳۵۵

در سال
۱۳۴۵ ساختار
آموزشی
کشور مجدداً
تغییر کرد و
به سه دوره
ابتدایی
پنج ساله،
دوره
راهنمایی
سه ساله و
دوره متوسطه
چهار ساله
تقسیم شد.
گفتنی است
که دوره
پنج ساله
آموزش
ابتدایی از
سال تحصیلی
۴۶-۱۳۴۵،
دوره سه ساله
راهنمایی از
سال تحصیلی
۵۱-۱۳۵۰ و
دوره
چهار ساله
متوسطه از
سال تحصیلی
۵۴-۱۳۵۳ در
شکل جدید
آن‌ها شروع
به کار کردند



جدول ۲: آمار مدارس و دانش‌آموزان دبیرستان‌های شبانه کشور

سال‌های تحصیلی					دورهٔ تحصیلی		
۱۳۵۵-۵۶	۱۳۵۴-۵۵	۱۳۵۳-۵۴	۱۳۵۲-۵۳	۱۳۵۱-۵۲	پسر	عددهٔ دانش‌آموزان	دبیرستان‌های شبانه
۱۰۷۴۷۹	۱۲۹۱۷۷	۱۰۹۷۳۲	۱۰۹۶۸۶	-	دختر		
۴۵۵۳۱	۴۹۵۳۷	۳۶۳۳۸	۳۵۴۰۰	-	جمع		
۱۵۳۰۱۰	۱۷۸۷۱۴	۱۴۶۰۷۰	۱۴۷۰۸۶	-			
۴۵۸	۴۸۰	۴۷۰	۵۴۶	۵۷۷	تعداد مدارس		

منبع: گزارش سالانه سازمان بازرسی آموزش و پژوهش رژیم پهلوی، نشریه ۹۰، جدول شماره ۳، ص ۱۴، مردادماه سال تحصیلی ۱۳۵۵-۵۶

جدول ۳: آمار فارغ‌التحصیلان وزارت آموزش و پرورش

سال های تحصیلی					دوره تحصیلی	
۱۳۵۵-۵۶	۱۳۵۴-۵۵	۱۳۵۳-۵۴	۱۳۵۲-۵۳	۱۳۵۱-۵۲		
۲۶۹۰۳	۱۹۵۶۷	۱۹۴۱۰	۱۹۱۳۶	۱۳۹۷۷	پنجم سپاه دانش	ابتدایی
۴۸۹۹۰۸	۴۷۸۲۶۰	۴۵۱۷۶۶	۴۰۳۰۲۹	۳۶۰۶۰۹	پنجم عادی	
۲۸۵۸۰۲	۲۴۴۹۹۹	۱۵۲۵۱۸	-	-	سوم	راهنمایی
۶۵۹۶۵	۶۰۳۲۴	۶۲۷۶۲	۵۱۸۴۷	۴۳۵۳۶	رشته طبیعی	ششم متوسطه
۲۱۹۷۷	۲۳۲۴۳	۲۲۲۲۱	۲۰۱۹۴	۱۸۰۲۶	رشته ریاضی	
۹۴۳۷	۱۰۱۹۹	۹۳۹۱	۸۱۰۶	۸۵۸۹	رشته ادبی	
۴۰۰۹	۲۴۰۹	۲۰۴۱	۲۰۶۹	۱۴۸۵	رشته خانه داری	
۱۰۱۳۸۸	۹۶۱۷۵	۹۶۴۱۵	۸۲۳۱۶	۷۱۶۳۶	جمع کل متوسطه نظری	
۱۶۵۶۷	۱۶۶۴۴	۱۳۳۳۹	۹۵۴۹	۸۳۰۶	رشته فنی و حرفه ای	
۱۳۴۱۹	۱۱۶۳۸	۶۸۳۳	۴۱۵۸	۲۹۴۴	دانش سراها و مراکز تربیت معلم	
۹۳۲۹۸۷	۸۶۷۲۸۳	۷۴۰۲۷۱	۵۱۸۰۸۸	۴۵۷۴۷۲	جمع کل فارغ التحصیلان	

منبع: گزارش سالانه سازمان بازرسی آموزش و پژوهش رژیم پهلوی، نشریه ۹۰، جدول شماره ۴، ص ۱۷، مردادماه سال تحصیلی ۱۳۵۵-۵۶

جدول ۴: تعداد معلمان وزارت آموزش و پرورش دوره متوسطه نظری

سال‌های تحصیلی					دورهٔ تحصیلی	
۱۳۵۵-۵۶	۱۳۵۴-۵۵	۱۳۵۳-۵۴	۱۳۵۲-۵۳	۱۳۵۱-۵۲	شهری	تعداد معلمان شاغل در دبیرستان‌های عمومی
۱۷۴۵۷	۱۶۰۴۱	۱۴۵۰۸	۱۵۷۴۷	۱۸۸۳۶	روستایی	
۷۷۲	۶۱۸	۶۳۸	۱۳۴۵	۲۳۸۰	جمع	
۱۸۲۲۹	۱۶۶۵۹	۱۵۱۴۶	۱۷۰۹۲	۲۱۲۱۶	جمع کل معلمان	
۱۷۸۲۸۷	۱۵۸۵۱۹	۱۳۴۱۲۳	۱۱۲۵۶۹	۱۰۷۱۱۴		

منبع: گزارش سالانه سازمان بازرسی آموزش و پژوهش رژیم پهلوی، نشریه ۹۰، جدول شماره ۸، ص ۱۹، مردادماه سال تحصیلی ۱۳۵۵-۵۶

منتهی شده است.

جداول آماری زیر تاحدی وضعیت کمی و کیفی این دوره را در سال‌های

منتهی به پیروزی انقلاب نشان می‌دهند.

در پژوهشی که آقای غلام‌حسین شکوهی با همکاری آقای احمد فاتحی به انجام رسانیدند و در فصل هشتم گزارش سالانه سازمان بازرسی آموزش و پژوهش رژیم سابق در نشریه شماره ۹۰ مردادماه سال تحصیلی ۱۳۵۵-۵۶ صفحات ۲۲۲ تا ۲۲۵ به چاپ رسیده، این گونه آمده است: «نظام جدید آموزش متوسطه از مهرماه ۱۳۵۳ با پذیرفتن ۱۵۹۳۲۶ نفر از فارغ‌التحصیلان دوره راهنمایی به‌موقع به اجرا درآمد و با گروه دوم ۲۸۹۸۷۷ نفر و گروه سوم با ۳۴۴۳۵۰ نفر فارغ‌التحصیل به‌ترتیب در سال‌های ۱۳۵۴ و ۱۳۵۵ وارد این

آموزش و پرورش رسید. گفتنی است که در این سال آموزش متوسطه فنی نیز به سه رشته صنعت، خدمات و مشاغل روستایی تقسیم شد. در سال ۱۳۵۳ نیز تقسیم آموزش متوسطه به سه شاخه آموزش متوسطه چهارساله نظری، جامع و فنی و حرفه‌ای تصویب و اجرا شد. تقسیم آموزش متوسطه به دو شاخه متوسطه عمومی (با دو زیرشاخه) و متوسطه فنی (با سه زیرشاخه) به مدت سه سال و اختصاص یک سال آخر متوسطه، با هدف آمادگی برای پرداختن به تحصیلات دانشگاهی یا آمادگی برای جذب بازار کار در سال ۱۳۵۴ انجام گرفت و در همین سال دوره چهارساله آموزش متوسطه تثبیت شد. واقعیت‌های تاریخی فوق نشان می‌دهد، تغییرات اساسی در نظام آموزشی متوسطه کشور بارها و بارها اعمال شده که این خود به عدم ثبات نسل جوان

جدول ۵: توزیع دانش آموزان، معلمان، آموزشگاه‌ها و بودجه در دوره متوسطه عمومی کشور

سال‌های تحصیلی					دوره تحصیلی	
۱۳۵۵-۵۶	۱۳۵۴-۵۵	۱۳۵۳-۵۴	۱۳۵۲-۵۳	۱۳۵۱-۵۲		
۷۴۰۴۷۱	۷۰۵۰۰۹	۶۴۷۱۶۴	۷۴۷۲۴۲	۹۴۲۵۲۳	تعداد	تعداد دانش آموز
۷۸/۶	۷۷/۸	۶۸/۷	۷۹/۳	۱۰۰	درصد رشد نسبت به سال ۱۳۵۱-۵۲	
۱۸۲۲۹	۱۶۶۵۹	۱۵۱۴۶	۱۷۰۹۲	۲۱۲۱۶	تعداد	تعداد معلم
۸۵/۹	۷۸/۵	۷۱/۴	۸۰/۶	۱۰۰	درصد رشد نسبت به سال ۱۳۵۱-۵۲	
۱۷۱۶	۱۶۰۱	۱۵۷۷	۲۲۱۴	۲۴۲۵	تعداد	تعداد آموزشگاه
۷۰/۸	۷۴/۸	۶۵	۹۱/۳	۱۰۰	درصد رشد نسبت به سال ۱۳۵۱-۵۲	
-	۱۲/۱۳۳	۹/۲۶۸	۵/۶۵۲	۴/۹۳۲	میلیارد ریال	بودجه
-	۳۴۶	۱۸۷/۹	۱۱۴/۶	۱۰۰	درصد رشد نسبت به سال ۱۳۵۱-۵۲	

منبع: برداشتی از گزارش سالانه سازمان بازرسی آموزش و پژوهش رژیم پهلوی، نشریه ۹۰، جدول شماره ۱۱، ص ۲۲، مردادماه سال تحصیلی ۱۳۵۵-۵۶

دانش آموزان دوره راهنمایی پس از قبولی در امتحانات نهایی که به صورت استانی برگزار می‌شد فارغ‌التحصیل و براساس استعداد و تمایل ذاتی که در دوره راهنمایی از خود بروز می‌دادند در دوره متوسطه ثبت‌نام می‌شدند.

از اطلاعات این گونه برمی‌آید که در سال‌های تحصیلی ۱۳۵۲-۵۳ و ۱۳۵۳-۵۴ و ۱۳۵۴-۵۵ به ترتیب ۱۵۲۵۱۸ نفر، ۲۴۴۹۹۹ نفر و ۲۸۵۸۰۲ نفر از راهنمایی فارغ‌التحصیل شده و در مهرماه همین سنوات به ترتیب ۱۵۹۳۲۶ نفر، ۲۸۹۸۷۷ نفر و ۳۴۴۳۵۰ نفر در سال اول متوسطه ثبت‌نام کرده‌اند. عده ثبت‌نام‌کنندگان در سال تحصیلی ۱۳۵۳-۵۴ مقدار ۴/۳ درصد و در سال تحصیلی ۱۳۵۴-۵۵ مقدار ۱۸/۲ درصد و در سال تحصیلی ۱۳۵۵-۵۶ و ۲۰/۴ درصد از مقدار فارغ‌التحصیلان خرداد و شهریور همان سال بیشتر بوده است. اطلاعات نشان می‌دهد که این موضوع نه تنها دلیلی برای پوشش حداکثری دانش آموزان فارغ‌التحصیل سوم راهنمایی در آن زمان نبوده، بلکه فزونی عده ثبت‌نام‌کنندگان سال اول متوسطه نسبت به تعداد فارغ‌التحصیلان دوره راهنمایی در گروه‌های دوم (۴۴۸۷۸ نفر در مهرماه ۱۳۵۴) و سوم (۵۸۵۴۸ نفر در مهرماه ۱۳۵۵) انعکاس ثبت‌نام مجدد کسانی است که سال اول متوسطه ثبت‌نام کرده و مردود شده بودند. اعداد فوق در حقیقت حاکی از آن است که از ۱۵۹۳۲۶ نفر نخستین گروه ثبت‌نام‌کننده در دوره متوسطه حداقل ۴۴۸۷۸ نفر (۲۸ درصد) و از ۲۸۹۸۷۷ نفر ثبت‌نام‌کننده گروه دوم لااقل ۵۸۵۴۸ نفر (۲۰ درصد) مردود شده‌اند. از جمله دلایل این افت تحصیلی قابل توجه می‌توان به مواردی همچون عدم کیفیت برنامه‌ها، کمبود کتاب‌های درسی، آماده نبودن دبیران، دسترسی نداشتن به وسایل کمک آموزشی لازم و سایر موارد دیگر اشاره کرد. همچنین تغییرات به اقتضای اجرای برنامه آموزش متوسطه که در سال‌های اولیه و خارج از پیش‌بینی‌ها انجام شد، دانش آموزان را در حصول به اهداف آموزشی دچار مشکل کرد.

در سال تحصیلی ۱۳۵۲-۵۳ یعنی سال قبل از اجرای نظام جدید متوسطه در دوره دوم متوسطه توزیع دانش آموزان در رشته‌های شاخه نظری به صورت ۶۷ درصد طبیعی، ۲۴ درصد ریاضی و ۹ درصد ادبی بوده و حال آنکه توزیع رشته‌ها در سه سال بعد به قرار جدول زیر بوده است.

احتمال آن می‌رود که بروز این حالت و ایجاد عدم توازن در توزیع رشته‌ها در شاخه نظری به یکی از دلایل زیر بوده باشد:
۱. به دلیل توجه کردن صرف به امکانات موجود واحدهای آموزشی به جای

نظام شده‌اند.» و در جایی دیگر اشاره می‌کند که:

«از جمله مشکلات اجرایی نظام جدید آموزش متوسطه در آموزش و پرورش، موارد زیر بودند:

- برخلاف آنچه در طرح تغییر نظام آموزش متوسطه پیش‌بینی شده، آموزش متوسطه شامل دو شاخه اساسی تحصیلات متوسطه نظری و تحصیلات متوسطه فنی و حرفه‌ای بود و وزارت آموزش و پرورش پس از آنکه عده‌ای از نخستین گروه دانش آموزان نظام جدید آموزش متوسطه را به شاخه متوسطه جامع معرفی نمود از پذیرفتن گروه‌های دوم و سوم در این رشته خودداری کرد.

- تحصیلات متوسطه نظری که در آغاز به دو دوره دوساله عمومی (دو سال اول) و اختصاصی (دو سال آخر) تقسیم شده بود، در اجرا ابتدا به دو دوره سه‌ساله و یک‌ساله و سپس در سال اول به دو شاخه علوم ریاضی و تجربی و علوم انسانی تقسیم شد. دانش آموزان شاخه علوم تجربی و ریاضی در پایان سال اول با توجه به نتایجی که در دروس مختلف به دست آورده‌اند به رشته علوم تجربی یا علوم ریاضی و دانش آموزان شاخه علوم انسانی با رعایت شرایط خاص به یکی از دو رشته فرهنگ و ادب یا رشته اقتصاد اجتماعی هدایت می‌شدند.

- با آنکه طرح سه‌سال و یک‌سال آموزش متوسطه ظاهراً همچنان به قوت خود باقی بود و از آنجا که شورای مرکزی دانشگاه‌ها نتوانست برنامه سال چهارم دوره متوسطه را به موقع آماده نماید، وزارت آموزش و پرورش برای جلوگیری از فوت وقت ناگزیر شد. برای سال‌های چهارم رشته‌های مختلف آموزش متوسطه نیز برنامه و کتاب تهیه کند. این موضوع بعدها مشکلاتی را برای آموزش و پرورش ایجاد نمود.

- اطلاعات دریافتی در اجرای ارزشیابی پایان دوره‌ای نشان می‌دهد که از دانش آموزان سال سوم راهنمایی تحصیلی علی‌رغم برنامه‌های پیش‌بینی شده در سطح استان و حتی شهرستان، امتحان نهایی به عمل نیامده بود.

- نتیجه مطالعات مشاوران راهنمایی در دوره سه‌ساله راهنمایی تحصیلی به هیچ وجه برای هدایت تحصیلی فارغ‌التحصیلان این دوره به رشته‌های مختلف آموزش متوسطه در نظر گرفته نشده؛ در حقیقت بخش نامه شماره ۱۲۶۶۰ مورخ ۱۳۵۴/۸/۷ معاونت آموزش عمومی، همه خدمات مشاوره و راهنمایی را که در دوره قبل صورت گرفته کلاً لم‌یکن نموده بود و تنها دارا بودن معدل ۱۲ در برخی دروس را برای ورود به رشته‌های مختلف آموزش متوسطه ملاک قرار می‌داد.»

جدول ۱: توزیع دانش‌آموزان در شاخه متوسطه نظری

سال تحصیلی	درصد دانش‌آموزان	
	رشته علوم تجربی و ریاضی	رشته علوم انسانی
۱۳۵۳-۵۴	۷۶	۲۴
۱۳۵۴-۵۵	۶۰	۴۰
۱۳۵۵-۵۶	۴۶	۵۴

منبع: گزارش سالانه سازمان بازرسی آموزش و پژوهش رژیم پهلوی، نشریه ۹۰، جدول شماره ۳، ص ۲۳۱، مردادماه سال تحصیلی ۱۳۵۵-۵۶

تمرکز بر استعداد دانش‌آموزان.

۲. ساده‌تر بودن ایجاد رشته انسانی در مدارس در مقایسه با سایر رشته‌های دیگر.

۳. نارسایی‌های برنامه‌های آموزش ریاضی دوره راهنمایی باعث کاهش تعداد متقاضیان رشته‌های تجربی و ریاضی در دوره متوسطه.

حال آنکه احتمال کسب نمره قبولی در رشته‌های علوم انسانی به دلایل متعدد بیشتر از دو رشته دیگر بوده است و این موضوع می‌توانست تقاضا برای رشته انسانی را بیشتر و بیشتر کرده و توازن رشته‌های شاخه نظری را برهم زده باشد.

تهیه نکردن برنامه درسی مصوب از سوی شورای مرکزی دانشگاه‌ها برای سال چهارم، تهیه یک برنامه درسی موقت در حالت بلا تکلیفی از سوی آموزش و پرورش، جدی نگرفتن برنامه تهیه‌شده از سوی آموزش و پرورش، زیاد بودن تعداد عناوین و کتاب‌های لازم برای دوره متوسطه، کمبود تعداد کتاب‌های چاپ‌شده برای آغاز سال تحصیلی، تقلیدی بودن کتاب‌های درسی تهیه‌شده از روی کتاب‌های درسی سال ۱۹۵۷ کشور آمریکا، متناسب نبودن این کتاب‌ها با سطح علمی، سنی و فرهنگی دانش‌آموزان ایرانی^۵، از جمله مشکلات موجود در بخش برنامه درسی و آموزشی به حساب می‌آیند.

تحقیقات نشان می‌دهند که «از هر صد نفر لازم‌التعلیم در سال تحصیلی ۵۱-۱۳۵۰ فقط ۷۹ نفر توفیق ورود به مدرسه را یافته و از این ۷۹ نفر فقط ۵۱ نفر در سال اول راهنمایی ثبت‌نام کرده‌اند و از این ۵۱ نفر ۲۹ نفر به سال اول دبیرستان ارتقا یافته و از این ۲۹ نفر، فقط ۱۸ نفر در سال چهارم متوسطه نام‌نویسی کرده‌اند. یعنی در یک دوره تحصیلی به میزان ۲۱ درصد افت نیروی انسانی و نسبت به چهارم متوسطه حدود ۷۷ درصد افت تحصیلی^۶ داشته‌ایم!»

آموزش در ایران بعد از پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی تا سال ۱۳۷۰

نارسایی‌ها و اشکالاتی که به نظام آموزشی وارد بودند، یا به‌نحوه شکل‌گیری نظام مربوط می‌شدند که ناشی از تصمیم‌گیری‌های اقتضایی یا کی‌برداری از سایر آموزش‌های وارداتی بودند که موج آن از سال‌های قبل از انقلاب آغاز شده بود یا به کیفیت اجرای عملیات آموزشی و پرورشی بازمی‌گشتند که موجب می‌شدند اهداف مطابق آنچه پیش‌بینی شده بود محقق نشوند.

این نارسایی‌ها مانند میراثی از سال‌های قبل از انقلاب به دوره بعد از آن منتقل شدند. محتوای برنامه‌های آموزشی در نظام قبلی با توجه به فلسفه وارداتی و اهداف خاص آن خواسته یا ناخواسته به‌گونه‌ای تنظیم شده بود که از تحقق هدف غایی آموزش و پرورش در آن زمان، یعنی تأمین نیروی موردنیاز جامعه عاجز بود و در طول سال‌های بعد از پیروزی انقلاب اسلامی نیز اعمال اصلاحات و تغییرات مکرر و غیربنیادی در برنامه‌ها، توفیقی در جهت تطبیق و سازگاری آن با نیازهای جامعه انقلابی به‌دست نیاورده بود. برنامه‌ها و محتوای آن‌ها براساس فلسفه برگرفته از فرهنگ بیگانه، به‌جای فهم و استدلال و درک حقایق و تجارب اجتماعی و منطقه‌ای بر محفوظات نظری و تلقینی و انتزاعات متکی بود و به‌علت نداشتن انعطاف لازم میان دانش‌آموزان دختر و

پسر، روستایی و شهری، عشایر و اقوام گوناگون با زبان‌های متفاوت و در نظر نگرفتن تفاوت‌های آنان، برای بروز شخصیت و شکوفایی استعدادها از طریق جست‌وجوگری، تحلیل، نقادی، خلاقیت و ابتکار جایی باقی نگذاشته بود. این برنامه به‌گونه‌ای طراحی شده بود که تنها به التهاب مدرک‌گرایی و افزودن تقاضا برای پشت کنکوری‌شدن منتهی می‌شد. برای شناخت بهتر وضعیت آموزش مرور دیگری بر اطلاعات آماری از سال‌های قبل از پیروزی انقلاب تا سال‌های بعد از آن داریم.

– داده‌های مربوط به وضعیت سواد نشان می‌دهد میزان باسوادی در روستاها در سال ۱۳۴۵ حدود شش درصد تخمین زده شده بود و در سال ۱۳۶۵ تقریباً ۴۸ درصد مردم روستای بالای شش‌سال باسواد بوده‌اند. میزان باسوادی در سال ۱۳۷۵ به ۶۹ درصد افزایش یافت. افزایش میزان باسوادی در روستاها عمدتاً مدیون فعالیت‌های نهضت سوادآموزی و آموزش و پرورش در پس از انقلاب بود.

– افت نیروی انسانی در مراکز تربیت معلم، همراه با کثرت داوطلبان ورود به مراکز تربیت معلم، در ظاهر جاذبه شغل مقدس معلمی را به اذهان متبادر می‌سازد. در حالی که با اندکی تعمق معلوم می‌شود که انگیزه اکثریت قریب به‌اتفاق کسانی که در کنکور مراکز تربیت معلم شرکت می‌کردند، تمرین شرکت در کنکور سراسری دانشگاه‌ها و کسب تجربه لازم و یافتن فرصت مطالعه و آمادگی برای کنکور بعدی بوده است. دلیلی بر این مدعا آنکه در سال ۱۳۶۲ هفت هزار نفر از قبول‌شدگان مراکز تربیت معلم در دانشگاه‌ها نیز پذیرفته شدند و در نتیجه از ادامه تحصیل در تربیت معلم انصراف دادند.

– علاوه بر آنکه بسیاری از تربیت‌شدگان برای معلمی صلاحیت کافی برای این کار را نداشتند، در دوره آموزش عمومی و گاهی در آموزش متوسطه از دیپلمه‌های بیکار هم به‌صورت حق‌التدریسی و قراردادی و حتی رسمی استفاده می‌شد. در سال تحصیلی ۶۵-۱۳۶۴ تعداد ۱۲۴۴۴ نفر معلم دارای مدرک کمتر از دیپلم به‌طور رسمی در مدارس ابتدایی به تدریس اشتغال داشتند، در حالی که در همین دوره زمانی، حدود نود درصد معلمان این دوره تحصیلی در کشور سوئد و صددرصد معلمان دوره ابتدایی و عمومی در فرانسه دارای مدرک لیسانس بوده‌اند و در کشور ژاپن بیش از پنجاه درصد معلمان این دوره تحصیلی حداقل مدرک لیسانس داشتند.

تکرار پایه به‌دلیل وجود مردودی با راقم قابل توجه همچنان وجود داشت که از دو جنبه اصلی قابل بررسی بود: یکی اقتصادی و دیگری اجتماعی و روانی. از نظر اقتصادی، مردودشدن باعث تکرار پایه می‌شد که خود هزینه سنگینی دربرداشت. بنابر آمار رسمی، مردودی پسران در دوره ابتدایی به‌طور متوسطه در سال تحصیلی ۶۴-۱۳۶۳، ۱۴/۰۹ درصد و دختران ۱۰/۹۵ درصد بوده است. در این دوره بیشترین میزان مردودی مربوط به کلاس اول دبستان با متوسط رسمی بالای ۲۲ درصد در سنوات مختلف بوده است. در دوره راهنمایی میزان مردودی بسیار زیاده‌تر بوده، به‌طوری که در سال تحصیلی ۶۴-۱۳۶۳ میزان مردودی پسران در این دوره ۲۹/۷۵ درصد و میزان مردودی دختران ۲۳/۰۲ درصد بوده و در دوره متوسطه میزان مردودی در سال تحصیلی یادشده ۱۵/۲۵ درصد بوده است.^۷

– علاوه بر نتایج اقتصادی مردودی، آثار اجتماعی و روانی آن هم قابل مطالعه بود. دانش‌آموزانی را در نظر بگیرید که به‌دلیل عملکرد ضعیف در یک یا دو درس به اجبار باید کلیه دروس پایه تحصیلی را تکرار کنند! چه ضربه روحی به آنان وارد می‌شد و چه مشکلات انگیزشی برای آنان ایجاد می‌شد! از طرف دیگر، این افراد می‌توانستند تاحد زیادی محلّ جریان یادگیری در کلاس‌های درس باشند. از سوی دیگر به‌دلیل توجه نداشتن به تعلیم و تربیت اقشار محروم به‌ویژه در سال‌های قبل از انقلاب و نبودن امکانات رفاهی و آموزشی لازم و کافی برای ادامه تحصیل آنان، میزان ترک تحصیل چه در یک دوره و چه از پایه‌ای به پایه دیگر بسیار بالا بود و این امر علاوه بر تشدید اختلاف طبقاتی و ایجاد فاصله علمی بین ساکنان شهر و روستا، با بی‌استفاده گذاشتن فضاهای

تحقیقات نشان

می‌دهند که

«از هر صد نفر

لازم‌التعلیم در

سال تحصیلی

۵۱-۱۳۵۰

فقط ۷۹ نفر

توفیق ورود

به مدرسه را

یافته و از این

۷۹ نفر فقط

۵۱ نفر در سال

اول راهنمایی

ثبت‌نام

کرده‌اند و از

این ۵۱ نفر ۲۹

نفر به سال

اول دبیرستان

ارتقا یافته و

از این ۲۹ نفر،

فقط ۱۸ نفر در

سال چهارم

متوسطه

نام‌نویسی

کرده‌اند. یعنی

در یک دوره

تحصیلی به

میزان ۲۱

درصد افت

نیروی انسانی

و نسبت

به چهارم

متوسطه حدود

۷۷ درصد

افت تحصیلی^۶

داشته‌ایم!

آموزشی بسیار در میانه سال، بودجه عظیمی را تلف می کرد. علاوه بر حدود بیست درصد از دانش آموزان گروه سنی که اصلاً وارد مدرسه نشدند، تعداد کسانی که در سال تحصیلی ۵۳-۱۳۵۲ وارد کلاس اول ابتدایی شدند، ۹۷۱۲۵۰ نفر بودند که پنج سال بعد از این عده (صرف نظر از مردودشدگان) تعداد ۶۲۲۸۶۴ نفر وارد دوره راهنمایی شدند. یعنی ۳۶ درصد برابر ۱۹-۱۸۷۰ نفر در سال تحصیلی ۶۴-۱۳۶۳ در کلاس چهارم متوسطه نام نویسی کرده بودند که در حدود ثلث آن ها مردود شده و نسبت به کلاس اول دبیرستان هم ۳۲ درصد ترک تحصیل کرده بودند. این آمارها باتوجه به تراکم مردودی در سال های آخر هر دوره تحصیلی که امتحان به صورت نهایی برگزار می شد ثبت شده و تاحدی خوش بینانه تر از واقعیت محض است.

- همچنین رشد جمعیت در سال های پس از انقلاب که در حال شکل گیری بود، به همراه افزایش تقاضا برای ثبت نام که در جامعه اشاعه داده می شد، حجمی بالا از تعداد دانش آموز را در دوره های مقدماتی تحصیلی ایجاد می کرد که پس از مدتی این حجم به دوره های تحصیلی بعدی منتقل می شد. از این نظر تعداد بالای دانش آموزان پس از انقلاب نه تنها با دانش آموزان اندک در سال های پیش از انقلاب قابل قیاس نبود، بلکه این تعداد در کمترین حالت خود چندین برابر تعداد دانش آموزان پیش از انقلاب بود که در برخی سال ها به عنوان نمونه آمار آن ارائه شد. از طرف دیگر کشور در سال های پس از انقلاب در زمره یکی از جوان ترین جمعیت های جهان قرار داشت به گونه ای که دوسوم جمعیت کشور زیر رده سنی سی سال با میانگین سنی شانزده سال برآورد شده بود.

در همین دوره و در دهه ۱۳۷۰ تعداد دانش آموزان مقطع آموزش متوسطه از حدود ۱/۹ میلیون نفر به پنج میلیون نفر و شمار فارغ التحصیلان آموزش متوسطه از سالانه حدود ۲۸۰ هزار به هفتصد هزار فارغ التحصیل دیپلم افزایش یافته بود. در جدول ۷ حجم این دانش آموزان را در پایه اول و چهارم متوسطه در برخی سال ها مشاهده می کنید.^۸

به طور کلی بررسی آمار دانش آموزان بین سال های تحصیلی ۵۰-۱۳۴۹ تا ۶۴-۱۳۶۳ نشان می دهد که هرچند تقاضا برای ثبت نام افزایش دارد، اما

جدول ۷: تعداد دانش آموزان پایه اول و چهارم متوسطه

سال تحصیلی	تعداد دانش آموز اول متوسطه	تعداد دانش آموز چهارم متوسطه
۵۴-۱۳۵۳	۱۴۹۳۳۱	-
۵۵-۱۳۵۴	۲۵۱۷۶۷	-
۵۶-۱۳۵۵	۲۵۳۰۴۰	-
۵۷-۱۳۵۶	۲۵۵۶۹۸	۲۸۶۳۱
۵۸-۱۳۵۷	۲۶۲۹۰۹	۵۹۹۱۲
۵۹-۱۳۵۸	۳۱۲۱۴۷	۷۵۰۴۵
۶۰-۱۳۵۹	۳۰۳۸۴۵	۷۸۱۷۲
۶۱-۱۳۶۰	۲۳۹۸۹۲	۸۳۵۹۸
۶۲-۱۳۶۱	۲۴۶۱۸۲	۸۴۵۲۲
۶۳-۱۳۶۲	۲۷۹۵۷۷	۸۷۱۸۱
۶۴-۱۳۶۳	۲۹۸۲۱۹	۸۳۹۰۸

منبع: طرح کلیات نظام آموزش و پرورش جمهوری اسلامی ایران، مصوب شورای تغییر بنیادی نظام آموزش و پرورش، خردادماه ۱۳۶۷، جدول شماره ۱، صفحه ۳۳.

متوسط ترک تحصیل سال اول دبستان به سال اول راهنمایی در حدود ۴۰ درصد و متوسط ترک تحصیل سال اول راهنمایی به سال اول متوسطه در حدود ۵۰ درصد و متوسط ترک تحصیل سال اول متوسطه به سال چهارم

در حدود ۳۵ درصد بوده است. البته میزان این شاخص در روستاها و نقاط محروم بیشتر از مناطق دیگر بوده است و این امر با معیارهای نظام جمهوری اسلامی ناسازگار نبود و یکی از دلایل اصلی آن وجود مردودی در نظام آموزشی تشخیص داده می شد. جدول ۸ درصد ترک تحصیل دانش آموزان از راهنمایی به متوسطه را در سال های پیش و پس از انقلاب نشان می دهد.

یکی از شاخص های مورد توجه هر نظام آموزشی، ایجاد تعادل و توازن برای حضور دانش آموزان در رشته ها و شاخه های تحصیلی مورد تقاضاست که صد

جدول ۸: درصد ترک تحصیل دانش آموزان از راهنمایی به متوسطه

سال های تحصیل یک دوره سه ساله راهنمایی	درصدافت تحصیلی راهنمایی به متوسطه	سال های تحصیل یک دوره سه ساله متوسطه	درصدافت تحصیلی متوسطه به سال چهارم
۱۳۶۳-۶۴ تا ۱۳۶۰-۶۱	۵۶/۴	۱۳۶۰-۶۱ تا ۱۳۶۳-۶۴	۳۲
۱۳۵۹-۶۰ تا ۱۳۶۲-۶۳	۵۴/۷	۱۳۵۹-۶۰ تا ۱۳۶۲-۶۳	۳۶
۱۳۵۸-۵۹ تا ۱۳۶۱-۶۲	۶۵/۳	۱۳۵۸-۵۹ تا ۱۳۶۱-۶۲	۳۷/۷
۱۳۵۷-۵۸ تا ۱۳۶۰-۶۱	۶۱/۵	۱۳۵۷-۵۸ تا ۱۳۶۰-۶۱	۲۲/۲
۱۳۵۶-۵۷ تا ۱۳۵۹-۶۰	۴۸	۱۳۵۶-۵۷ تا ۱۳۵۹-۶۰	۲۴/۶
۱۳۵۵-۵۶ تا ۱۳۵۸-۵۹	۳۲/۳	۱۳۵۵-۵۶ تا ۱۳۵۸-۵۹	۲۷/۲
۱۳۵۴-۵۵ تا ۱۳۵۷-۵۸	۴۸	۱۳۵۴-۵۵ تا ۱۳۵۷-۵۸	۴۱/۶
۱۳۵۳-۵۴ تا ۱۳۵۶-۵۷	۳۶/۲	۱۳۵۳-۵۴ تا ۱۳۵۶-۵۷	۵۷/۸

منبع: طرح کلیات نظام آموزش و پرورش جمهوری اسلامی ایران، مصوب شورای تغییر بنیادی نظام آموزش و پرورش، خردادماه ۱۳۶۷، جدول شماره ۲، صفحه ۳۴.

البته باید متناسب با نیازهای جامعه و توأم با آینده نگری شغلی نیز باشد. این شاخص همان توسعه متوازن رشته های و شاخه ای است که در سال های پیش از انقلاب مبتنی بر رشته های فنی و مهندسی برای نظام جدید آموزش و پرورش طراحی شده بود، اما به دلیل شرایطی که پیش تر ذکر آن رفت به توسعه انبوه رشته های علوم تجربی و رشته اقتصاد اجتماعی در همان سال های اولیه انجامید و روند آن برای سال های بعد از انقلاب نیز تشدید شد. برای نمونه در سال تحصیلی ۶۳-۱۳۶۲ تعداد فارغ التحصیلان کلاس های چهارم رشته های نظری در سطح کشور به شرح زیر بوده است:

فارغ التحصیلان رشته ریاضی فیزیک، ۱۰۹۵۱ نفر، ۷/۶ درصد

فارغ التحصیلان رشته علوم تجربی، ۵۰۴۴۶ نفر، ۳۵/۳ درصد

فارغ التحصیلان رشته فرهنگ و ادب، ۹۳۸۳ نفر، ۶/۵ درصد

فارغ التحصیلان رشته اقتصاد اجتماعی، ۷۱۷۵۳ نفر، ۵۰/۶۵ درصد

در این آمار به وضوح عدم توازن در شاخه متوسطه نظری مشهود است، به شکلی که تمرکز در خواست ها برای رشته اقتصاد اجتماعی و رشته علوم تجربی دیده می شود. بنابراین می توان نتیجه گرفت که در انتخاب رشته در دوره متوسطه نظری تنها در خواست دانش آموزان بدون رعایت هیچ برنامه ای که بتواند نیازهای جامعه را آینده نگری و هدایت کند، مورد توجه بوده است. گفتنی است فارغ التحصیلان این دو رشته به ویژه آن هایی که وارد دانشگاه نشدند، بعدها آمار بیکاری و عدم اشتغال در جامعه را افزایش دادند و این در حالی بود که رشته های ریاضی فیزیک و فرهنگ و ادب حتی با ضعیف ترین نتایج ولی به دلیل وجود صندلی خالی، وارد دانشگاه های کشور شدند و بدیهی است که این موضوع به عدم توازن توانایی علمی و تحصیلی در دانشگاه ها نیز دامن زده است.

از طرفی شیوه ارزشیابی در نظام آموزش و پرورش کشور از ابتدا سنتی و بسیار سطحی و ناقص می نمود و اشکالاتی فراوان بر ساختار آن وارد بود که برای پرهیز از به دراز کشیدن مطلب، عمده ترین آن ها را در زیر می آوریم:

۱. ارزشیابی به عنوان ابزار تکمیلی آموزش تحقق نیافته بود.

۲. ارزشیابی مستمر نبود و به‌طور مقطعی به‌کار گرفته می‌شد.
۳. در نظام ارزشیابی، به‌تمایز و تفاوت‌های هوشی دانش‌آموزان توجه نشده بود.
۴. نمره «۱۰» به‌عنوان ملاک قبولی، نشانگر آگاهی و تسلط دانش‌آموز بر آنچه دانستن آن ضرورت دارد، نبود.
۵. بیشتر معلمان از شیوه‌های مختلف ارزشیابی و روش به‌کارگیری آن‌ها اطلاع کافی نداشتند.
۶. ارزشیابی سالانه از مجموعه‌های حدود پانزده ماده درسی، آن هم در کمتر دو هفته یکی از مشکلات بزرگ نظام آموزشی فعلی بود، زیرا مردودی احتمالی از یک‌ماده درسی سبب تکرار همان پایه در سال تحصیلی بعد و موجب نفرت دانش‌آموزان از درس می‌شد.
۷. برای برخی از دروس، ضابطه دقیق برای ارزشیابی وجود نداشت.
۸. در نظام ارزشیابی، برای ارزشیابی روش کار معلم در مقایسه با عناصر دیگر نظام، معیاری منظور نشده بود و اگر هم برای ارتقای گروه فرم خاصی تکمیل می‌شد، هرگز ملاک دقیقی نداشت و چه‌بسا امتیازدهنده، خود، صلاحیت ارزشیابی کار ارزیابی‌شونده را نداشت.
۹. در نظام ارزشیابی از روش‌های مربوط به شیوه‌های علمی متعادل ساختن نتایج استفاده نمی‌شد.
۱۰. در ارزیابی امور اجرایی و سازمان‌های آموزشی، تنها به بازرسی تشریفاتی و متعارف پسند می‌شد.

نظام آموزشی ایران از سال ۱۳۷۰ و پس از آن

به‌دلیل مسائل و مشکلاتی که ذکر آن‌ها رفت، از سال ۱۳۶۳ موضوع تغییر نظام آموزشی در وزارت آموزش و پرورش مطرح شد و با تصویب آن در شورای عالی انقلاب فرهنگی، شورای تغییر بنیادی نظام آموزشی در وزارت آموزش و پرورش تشکیل شد. این شورا از اواخر فروردین سال ۱۳۶۵ کار خود را آغاز کرد و پس از تلاش‌های فراوان و جلسات متعدد طرح پیشنهادی کلیات نظام آموزش و پرورش جمهوری اسلامی ایران را به‌همراه برنامه پیشنهادی برای اجرای آن در خردادماه سال ۱۳۶۷ ارائه داد.^۹ هدف غایی در نظام جدید طراحی شده، تربیت دانش‌آموزان به‌عنوان انسان‌های الهی و هم‌جهت و هماهنگ با معیارهای اسلامی بود.^{۱۰}

به‌هر حال با اجرای نظام جدید آموزشی که پس از بررسی‌ها و انجام اصلاحات فراوان انجام شد، بنا بر اهمیت دوره آموزش متوسطه در تربیت نیروی انسانی و توسعه اجتماعی و اقتصادی کشور، مقرر شد نظام آموزشی از مقطع بحران‌زده مذکور آغاز شود. پس از تشکیل کمیسیون‌های کاری سرانجام در سال تحصیلی ۷۱-۱۳۷۰ مقرر شد ده درصد از دانش‌آموزان سال اول متوسطه تحت پوشش طرح جدید آموزش متوسطه قرار گیرند. گفتنی است که طرح مذکور در هشت مرحله و ظرف مدت هفت سال به‌صورت کامل، دوره متوسطه را تحت پوشش قرار داد.

دوره‌های تحصیلی این نظام شامل دوره‌های زیر بود:

۱. دوره آمادگی (یک سال): پیش‌دبستانی در سال‌های اخیر به مقطع ابتدایی افزوده شده بود. در واحدهای پیش‌دبستانی کودکان پنج‌ساله به مدت یک‌سال بنا بر اهمیت خاص این دوره، آموزش‌های لازم را می‌دیدند و برای ورود به دوره ابتدایی آماده می‌شدند. به‌همین دلیل به آن **آمادگی** نیز می‌گفتند.

۲. دوره ابتدایی (پنج سال): کودکانی که روز اول مهرماه هر سال شش سال تمام دارند، در دوره ابتدایی ثبت‌نام می‌کنند و به مدت پنج سال این دوره را می‌گذرانند.

۳. دوره راهنمایی (سه سال): پس از تغییر مدت دوره آموزش ابتدایی (سال ۱۳۴۵)، دوره‌ای به‌نام راهنمایی به مقاطع تحصیلی آموزش همگانی افزوده شد. این دوره از سال تحصیلی ۵۱-۱۳۵۰ در ایران آغاز شد که مدت تحصیل در آن سه سال بود. قبول‌شدگان

دوره پنج‌ساله ابتدایی در دوره راهنمایی ثبت‌نام می‌کنند.

۴. دوره متوسطه (سه سال): پیش از سال ۱۳۷۰، فارغ‌التحصیلان دوره راهنمایی تحصیلی وارد دوره متوسطه می‌شدند. مدت دوره متوسطه چهار سال و شامل دو شاخه نظری و فنی - حرفه‌ای بود (دوره متوسطه نظام قدیم). از سال تحصیلی ۷۲-۱۳۷۱ دوره متوسطه به‌صورت نظام ترمی - واحدی به‌طور آزمایشی در ده درصد واحدهای دبیرستانی آغاز شد.

۵. دوره پیش‌دانشگاهی (یک سال): این دوره برای دانش‌آموزان شاخه نظری پیش‌بینی شده بود. ابتدا مقرر بود با آزمون ورودی برای دانش‌آموزان متقاضی تحصیل در دانشگاه‌ها اجرا شود، ولی پس از اولین سال، این دوره برای همه دانش‌آموزان اجرا شد. به‌هر حال گذراندن این دوره، مجوزی برای تحصیل دانش‌آموزان شاخه نظری در دانشگاه در نظر گرفته شد.

طرح کل نظام آموزشی جدید در قالب موارد زیر اجرا می‌شد:

۱. عدم حضور مجدد دانش‌آموزان مردودی در دروس آموزشی پذیرفته‌شده و آزمون دروس مذکور برای حل این معضل، روش امتحانات ترمی مشابه نظام آموزشی دانشگاه‌ها بود تا از این راه دانش‌آموزان مواد درسی را به‌صورت واحدی بگذرانند. به تعبیر دیگر، عنوان دانش‌آموز مردودی از میان رفت و دانش‌آموزان تنها ملزم به‌گذراندن دروس مشروط و حضور مجدد در آزمون موردنظر می‌شدند. گفتنی است که چنین شیوه‌ای در جهت کاهش شمار دانش‌آموزان مردودی ترک تحصیل کرده انتخاب شد. در نظام آموزشی گذشته بنا بر آمار و ارقام از هر صد نفر ورودی به دوره آموزش متوسطه بالغ بر ۴۸ نفر پیش از پایان دوره چهارساله ترک تحصیل می‌کردند و این در حالی بود که در نظام آموزشی جدید از هر صد نفر، پانزده نفر پیش از پایان دوره سه‌ساله به ترک تحصیل مبادرت می‌ورزیدند. از این‌رو، شمار کلی ترک تحصیل‌کنندگان در نظام آموزشی جدید کمتر بود.

۲. تغییر ساختار نظام آموزش متوسطه و طراحی شاخه کار دانش:

پیش‌بینی شده بود که با اجرای سیاست مذکور، دانش‌آموزان فارغ‌التحصیل دیپلمه با فراگیری حرفه و فن در طول مدت تحصیلات متوسطه، به آسانی وارد بازار کار شوند.

۳. کاهش طول دوره آموزش متوسطه از چهار سال به سه سال: در نظام جدید آموزشی سه شاخه اصلی نظری، فنی - حرفه‌ای و کار دانش به دانش‌آموزان ارائه می‌شد. در نظام آموزشی مذکور با پشت‌سرگذاشتن دوره سه‌ساله آموزش عمومی (نظری و فنی - حرفه‌ای) دیپلم متوسطه به فارغ‌التحصیلان اعطا می‌شد. در مقابل به آن دسته از افرادی که به گذراندن دوره‌های حرفه‌آموزی مبادرت می‌کردند نیز بنا به درجه مهارت، گواهی‌نامه آموزشی اعطا می‌شد.

گفتنی است که با گذراندن دوره آموزشی یک‌ساله پیش‌دانشگاهی ویژه افراد علاقه‌مند به ادامه تحصیل در دانشگاه‌ها، نظام جدید آموزش متوسطه تکمیل می‌شد. دارندگان دیپلم متوسطه نظام جدید با پذیرفته‌شدن در آزمون سراسری ورود به مراکز پیش‌دانشگاهی از مجوز حضور در دوره پیش‌دانشگاهی برخوردار می‌شدند. ۱۱ پذیرفته‌شدگان می‌توانستند برای یک سال تحصیلی در دوره پیش‌دانشگاهی حضور یابند. دانش‌آموزان دوره پیش‌دانشگاهی ملزم به گذراندن ۳۲ واحد درسی بودند ۱۲ که از یک‌سوی با رشته تحصیلی آن‌ها متناسب و از سوی دیگر با نیاز دانشگاه‌های کشور هماهنگ بود. گفتنی است که دانش‌آموزان مقطع پیش‌دانشگاهی در صورت اخذ گواهی‌نامه قبولی از مجوز حضور در آزمون ورودی دانشگاه برخوردار می‌شدند.

۴. ارائه دروس به شکل ۹۶ واحد، درس‌های مشترک و اختصاصی بود. به‌عبارت

دیگر، در نظام جدید آموزش متوسطه سه شاخه اصلی نظری، فنی - حرفه‌ای و کار دانش طراحی شد و کلیه دانش‌آموزان دوره متوسطه متناسب با شاخه و رشته تحصیلی ملزم به گذراندن تعدادی از دروس به‌صورت مشترک و تعدادی دیگر به‌صورت اختصاصی بودند. همچنین تعداد محدودی واحد درسی انتخابی پیش‌بینی شده بود. این در حالی بود که جمعیت دانش‌آموزی همچنان رشد می‌کرد و این رشد جمعیت، افزایش هزینه‌های آموزشی را برای دولت‌ها در پی داشت. جدول‌های

جدول ۹: تعداد دبیران دوره متوسطه در سال‌های پس از انقلاب

سال تحصیلی	دبیران مرد	دبیران زن	کل دبیران	سال تحصیلی	دبیران مرد	دبیران زن	کل دبیران
۱۳۵۷-۵۸	۲۱۰۳۳	۹۱۲۴	۳۰۱۵۷	۱۳۷۴-۷۵	۶۲۵۵۴	۵۳۹۲۵	۱۱۶۴۷۹
۱۳۵۸-۵۹	-	-	-	۱۳۷۵-۷۶	۶۹۹۹۰	۶۳۱۵۳	۱۳۳۱۴۳
۱۳۵۹-۶۰	-	-	-	۱۳۷۶-۷۷	۱۴۲۳۳۶	۳۴۵۷۸	۱۷۶۹۱۴
۱۳۶۰-۶۱	-	-	-	۱۳۷۷-۷۸	۱۰۱۹۲۵	۸۴۰۳۰	۱۸۵۹۵۵
۱۳۶۱-۶۲	۲۷۳۸۵	۱۳۵۱۸	۴۰۹۰۳	۱۳۷۸-۷۹	۱۰۸۵۰۶	۹۲۱۱۸	۲۰۰۶۲۴
۱۳۶۲-۶۳	۲۸۲۹۷	۱۴۹۰۶	۴۳۲۰۳	۱۳۷۹-۸۰	۸۴۱۱۳	۶۸۸۷۲	۱۵۲۹۸۵°
۱۳۶۳-۶۴	۲۹۹۸۰	۱۷۳۸۰	۴۷۳۶۰	۱۳۸۰-۸۱	۱۶۰۸۷۸	۷۴۷۵۶	۲۳۵۶۳۴°
۱۳۶۴-۶۵	۳۱۴۸۱	۱۸۵۰۹	۴۹۹۹۷	۱۳۸۱-۸۲	۸۸۳۶۱	۷۹۲۰۹	۱۶۷۵۷۰
۱۳۶۵-۶۶	۳۳۳۰۸	۱۹۳۷۳	۵۲۶۸۱	۱۳۸۲-۸۳	۸۹۳۴۰	۸۲۴۱۹	۱۷۱۷۵۹
۱۳۶۶-۶۷	۳۴۶۷۴	۲۰۱۳۲	۵۴۸۰۶	۱۳۸۳-۸۴	۹۰۸۰۴	۸۶۰۰۶	۱۷۶۸۱۰
۱۳۶۷-۶۸	۳۳۷۶۴	۲۴۶۸۹	۵۸۴۵۳	۱۳۸۴-۸۵	۹۰۲۹۴	۹۸۴۸۳	۱۸۱۷۷۷
۱۳۶۸-۶۹	۴۰۳۰۱	۲۵۵۶۵	۶۵۸۶۶	۱۳۸۵-۸۶	۸۹۹۱۹	۱۰۰۵۲۳	۱۹۰۴۴۲
۱۳۶۹-۷۰	۴۲۸۶۹	۲۹۲۰۵	۷۲۰۷۴	۱۳۸۶-۸۷	۸۷۴۴۵	۱۰۰۴۰۱	۱۸۷۸۴۶
۱۳۷۰-۷۱	۴۶۱۵۸	۳۳۹۶۲	۸۰۱۲۰	۱۳۸۷-۸۸	۸۲۹۱۴	۹۷۳۶۱	۱۸۰۲۷۵
۱۳۷۱-۷۲	۵۱۰۶۰	۳۸۴۶۰	۸۹۵۲۰	۱۳۸۸-۸۹	-	-	-
۱۳۷۲-۷۳	۵۷۷۵۲	۴۳۴۱۹	۱۰۱۱۷۱	۱۳۸۹-۹۰	۸۳۰۱۶	۱۰۳۳۰۵	۱۸۶۳۲۱
۱۳۷۳-۷۴	۵۸۸۷۸	۴۸۸۶۲	۱۰۷۷۴۰	۱۳۹۰-۹۱	۸۵۰۸۴	۱۰۴۸۷۲	۱۸۹۹۵۶

منبع: سالنامه‌های آماری وزارت آموزش و پرورش در سال‌های موردنظر (سالنامه برخی سال‌ها یافت نشد).

جدول ۱۰: آمار دبیران دوره متوسطه در سال‌های پس از انقلاب به تفکیک مدرک تحصیلی

سال تحصیلی	کارشناسی و بالاتر	فوق دیپلم	دیپلم	کمتر از دیپلم	سال تحصیلی	کارشناسی و بالاتر	فوق دیپلم	دیپلم	کمتر از دیپلم
۱۳۵۷-۵۸	-	-	-	-	۱۳۷۴-۷۵	۹۵۳۹۴	۱۵۴۲۷	۵۵۷۹	۷۹
۱۳۵۸-۵۹	-	-	-	-	۱۳۷۵-۷۶	۱۰۳۵۸۷	۱۸۵۶۲	۷۷۰۷	۳۲۸۷
۱۳۵۹-۶۰	-	-	-	-	۱۳۷۶-۷۷	۱۳۸۷۴۳	۲۶۴۴۴	۱۰۵۴۶	۹۸۱
۱۳۶۰-۶۱	-	-	-	-	۱۳۷۷-۷۸	۱۵۰۵۸۴	۲۵۲۵۷	۹۷۵۰	۳۶۴
۱۳۶۱-۶۲	۳۰۸۲۲	۵۳۱۵	۴۶۸۸	۷۸	۱۳۷۸-۷۹	۱۶۹۸۲۷	۲۲۸۸۰	۷۵۴۲	۳۷۵
۱۳۶۲-۶۳	۳۰۹۸۷	۳۶۹۴	۵۷۴۳	۷۹	۱۳۷۹-۸۰	۱۳۷۲۷۱	۱۲۰۸۷	۳۴۸۱	۱۴۶
۱۳۶۳-۶۴	۳۰۸۶۱	۸۳۲۳	۸۰۵۶	۱۲۰	۱۳۸۰-۸۱	۲۱۶۱۰۹	۱۴۸۷۴	۴۴۸۱	۱۷۰
۱۳۶۴-۶۵	۳۱۹۲۵	۸۷۰۶	۹۱۴۷	۱۱۹	۱۳۸۱-۸۲	۱۵۳۸۲۴	۱۱۲۹۱	۲۴۲۱	۳۴
۱۳۶۵-۶۶	۳۳۰۵۸	۹۲۵۰	۱۰۲۴۰	۱۳۳	۱۳۸۲-۸۳	۱۵۹۲۹۵	۱۰۳۶۸	۲۰۶۶	۳۰
۱۳۶۶-۶۷	۳۴۵۱۷	۱۰۰۷۴	۱۰۰۹۸	۱۱۷	۱۳۸۳-۸۴	۱۶۴۸۱۴	۹۹۴۲	۲۰۲۱	۳۳
۱۳۶۷-۶۸	۳۶۲۶۵	۱۱۳۷۴	۱۰۶۸۵	۱۲۹	۱۳۸۴-۸۵	۱۷۴۷۹۶	۱۲۲۹۱	۱۶۷۰	۲۰
۱۳۶۸-۶۹	۴۰۶۵۲	۱۳۲۵۸	۱۱۸۳۲	۱۲۴	۱۳۸۵-۸۶	۱۷۶۷۳۵	۱۲۱۲۶	۱۵۶۳	۱۸
۱۳۶۹-۷۰	۴۴۹۹۳	۱۴۸۷۱	۱۲۰۸۲	۱۲۸	۱۳۸۶-۸۷	۱۷۴۷۳۸	۱۱۷۹۵	۱۲۹۹	۱۴
۱۳۷۰-۷۱	۵۱۰۰۴	۱۶۷۶۲	۱۲۲۰۱	۱۵۳	۱۳۸۷-۸۸	۱۶۸۳۹۹	۱۰۹۶۴	۹۰۶	۶
۱۳۷۱-۷۲	۵۹۴۵۴	۱۷۵۹۳	۱۲۳۴۱	۱۳۲	۱۳۸۸-۸۹	-	-	-	-
۱۳۷۲-۷۳	۷۰۶۴۲	۱۸۸۳۵	۱۱۵۶۹	۱۲۵	۱۳۸۹-۹۰	۱۷۱۴۱۲	۱۴۳۱۱	۵۷۶	۲۲
۱۳۷۳-۷۴	۷۹۷۱۶	۱۸۱۱۷	۹۷۸۱	۱۲۶	۱۳۹۰-۹۱	۱۷۴۹۱۰	۱۴۳۱۲	۷۳۴	-

منبع: سالنامه‌های آماری وزارت آموزش و پرورش در سال‌های موردنظر (سالنامه برخی سال‌ها یافت نشد).

جدول ۱۱: تعداد دانش آموزان دوره متوسطه نظری در سال های پس از انقلاب

سال تحصیلی	نظام آموزشی	کل نظری و پیش دانشگاهی	کل پایه اول	سال تحصیلی	نظام آموزشی	کل نظری و پیش دانشگاهی	کل پایه اول
۱۳۵۷-۵۸		-	-	۱۳۷۵-۷۶	نظام جدید	۲۸۸۶۷۸۲	۱۲۰۱۹۵۳
۱۳۵۸-۵۹		۹۴۹۴۰۲	۳۱۲۱۴۷		نظام قدیم	۹۰۸۳۷۶	۲۹۶۹
۱۳۵۹-۶۰		-	-		کل	۳۱۹۵۱۵۸	۱۲۰۴۹۲۲
۱۳۶۰-۶۱		-	-	۱۳۷۶-۷۷	نظام جدید	۲۹۴۲۷۱۹	۱۳۰۲۰۲۱
۱۳۶۱-۶۲		۸۴۹۰۵۴	۲۴۶۱۸۲		نظام قدیم	۴۹۷۹۰۴	-
۱۳۶۲-۶۳		۸۶۷۴۲۳	۲۷۹۵۷۷		کل	۳۴۴۰۶۲۳	۱۳۰۲۰۲۱
۱۳۶۳-۶۴		۹۰۱۰۵۶	۲۹۸۲۱۹	۱۳۷۷-۷۸	نظام جدید	۲۷۹۳۴۴۲	۱۴۲۶۶۲۳
۱۳۶۴-۶۵		۹۹۴۲۰۳	۳۵۰۴۹۳		نظام قدیم	۱۴۸۰۶۷	-
۱۳۶۵-۶۶		۱۰۷۶۷۶۲	۳۶۲۶۸۵		کل	۳۵۸۶۹۵۱	۱۴۲۶۶۲۳
۱۳۶۶-۶۷		۱۱۷۳۶۲۵	۴۲۷۹۰۹	۱۳۷۸-۷۹	نظام جدید	۳۶۰۳۳۰۲	۱۴۰۴۲۴۹
۱۳۶۷-۶۸		۱۳۶۳۱۳۰	۴۹۰۷۶۹		نظام قدیم	۹۴۰۲۴۰	۸۶
۱۳۶۸-۶۹		۱۴۸۱۵۲۳	۵۲۲۲۶۶		کل	۴۴۰۴۷۳۲	۱۴۰۴۳۳۵
۱۳۶۹-۷۰		۱۵۴۹۹۹۱	۵۸۹۹۷۳	۱۳۷۹-۸۰	نظام جدید	۳۰۸۷۸۳۶	۱۶۳۸۶۶
۱۳۷۰-۷۱		۱۷۷۰۴۱۰	۶۸۹۰۲۸		نظام قدیم	۱۳۹۲۴۷۲	۰
۱۳۷۱-۷۲	نظام جدید	-	۱۰۰۷۸۶		کل	۴۴۷۷۳۰۸	۱۶۳۸۶۶۶
	نظام قدیم	۲۲۶۲۳۵۸	۶۶۵۵۵۷	۱۳۸۰-۸۱	-	۳۷۲۶۱۷۹	۱۶۰۱۷۷۰
	کل	۲۳۶۳۱۴۴	۷۶۶۳۴۳	۱۳۸۱-۸۲	-	۳۵۳۰۵۶۱	۱۵۷۸۰۹۵
۱۳۷۲-۷۳	نظام جدید	-	۲۲۱۸۷۶	۱۳۸۲-۸۳		۳۴۶۵۶۳۷	۱۵۸۷۶۱۱
	نظام قدیم	۱۹۴۸۲۰۳	۶۶۰۴۲۱	۱۳۸۳-۸۴		۳۳۸۹۷۹۵	۱۵۸۱۶۳۰
	کل	۲۲۴۳۸۶۱	۸۸۲۲۹۷	۱۳۸۴-۸۵		۳۲۸۴۲۶۷	۱۴۹۳۵۳۷
۱۳۷۳-۷۴	نظام جدید	۶۰۱۲۲۸	۴۴۳۷۲۸	۱۳۸۵-۸۶		۳۳۴۲۳۷۱	۱۴۶۵۶۵۳
	نظام قدیم	۱۸۹۴۵۶۸	۵۸۲۵۳۷	۱۳۸۶-۸۷		۳۲۷۰۲۱۶	۱۳۷۸۱۵۲
	کل	۳۴۹۵۷۹۶	۱۰۲۷۲۶۵	۱۳۸۷-۸۸		۳۲۱۹۰۸۸	۱۳۶۱۴۱۲
۱۳۷۴-۷۵	نظام جدید	۱۴۵۳۱۵۸	۹۷۰۶۲۳	۱۳۸۸-۸۹		-	-
	نظام قدیم	۸۰۳۹۵۶	۹۰۷۲۹	۱۳۸۹-۹۰		۲۷۹۷۱۲۴	۱۱۲۶۵۸۶
	کل	۲۲۵۷۱۱۴	۱۰۶۱۳۵۲	۱۳۹۰-۹۱		۲۷۱۱۰۶۳	۱۱۰۱۲۳۰

منبع: سالنامه های آماری وزارت آموزش و پرورش در سال های موردنظر (سالنامه برخی سال ها یافت نشد).

برنامه باید تنها حدود نیمی از دانش آموزان پذیرفته می شدند و مقرر بود افرادی که پذیرفته نشده اند وارد بازار کار در جامعه شوند و از این طریق تعداد انبوه پشت کنکور ماندگان نیز کاهش یابد. اما نبود بسترهای اقتصادی و اجتماعی که باید از طریق سایر دستگاه ها انجام می گرفت، اعتراض افراد پذیرفته نشده و خانواده های آنان را در پی داشت که در نهایت موجب شد با اعمال شرایطی همه دانش آموزان مجدداً بتوانند در دوره پیش دانشگاهی شرکت کنند. در نتیجه این دوره که بیشتر اهدافی منطبق با اهداف آموزش عالی داشت در زمره مسئولیت های آموزش و پرورش قرار گرفت، بدون آنکه بتواند نقش خود را مطابق برنامه پیش ببرد و هیچگاه هم مورد حمایت صد درصدی آموزش عالی نبود، زیرا تمامی دروس این دوره که اساتید دانشگاهی آن ها را تألیف کرده بودند، مجدداً در دانشگاه هم تدریس می شد و قبول شدگان مجبور به گذراندن این دروس در دانشگاه نیز بودند.

● اجرای نظام نیم سالی - واحدی هر چند انعطاف هایی را در برنامه آموزشی به وجود آورد و از مردودی دانش آموزان نیز پیشگیری می کرد، اما موجب ایجاد پنجره باز در برنامه هفتگی دانش آموزان می شد و مقرر بود که این زمان های خالی با برنامه های تربیتی و پرورشی به شکلی مناسب تکمیل شوند. اما ضعف برنامه ها در این قسمت موجب ایجاد نارسایی هایی در برنامه شد که کمترین آن خارج شدن دانش آموزان از مدارس در ساعات فعال بودن آن بود که اولیای

زیر تاحدی این رشد تقریباً سی ساله در سال های پس از انقلاب را نشان می دهند. این یک واقعیت است که کشور نسبت به پیش از انقلاب در توسعه خدمات آموزشی به اقصانقاط کشور و توسعه مراکز آموزشی از رشد زیادی برخوردار بود، ولی آموزش و پرورش هنوز با ایده آل های جمهوری اسلامی ایران و اهداف بین المللی فاصله معناداری داشت و مشکلات زیادی بر پیکره نظام آموزشی سربار می شد.

پس از اجرای نظام جدید در دوره متوسطه از همان سال های اولیه اجرای مشخص شد که برنامه ریزان در برنامه ریزی و طراحی نظام جدید آموزشی خیلی هم دقت نداشته و به صورت همه جانبه برنامه ریزی نکرده اند؛ زیرا در همان سال های اول اجرا مشخص شد که برخی از اجزا در درون نظام آموزشی به درستی مسئولیت خود را به انجام نرسانیده اند (مانند آموزش معلمان یا تألیف کتاب های درسی) و همچنین حمایت ها و پشتیبانی های پیش بینی شده از ناحیه بیرون نظام آموزشی صورت نمی پذیرد. این نارسایی ها زمره های اعمال تغییرات اقتضایی در نظام آموزشی را مجدداً ایجاد کرد. برخی از تغییرات اعمال شده در نظام آموزشی جدید که بعدها خود موجب تغییر در مسیر اهداف آموزشی دوره متوسطه نیز شد به قرار زیرند:

● در سال چهارم اجرای نظام جدید آموزشی، یعنی اولین سالی که دانش آموزان در آزمون ورودی مراکز پیش دانشگاهی شرکت کردند، بدیهی بود که براساس

جدول ۱۲: تعداد دبیرستان‌های دورهٔ متوسطهٔ نظری در سال‌های پس از انقلاب

سال تحصیلی	تعداد دبیرستان‌های نظری	سال تحصیلی	تعداد دبیرستان‌های نظری
۱۳۵۷-۵۸	۱۹۴۶	۷۵-۱۳۷۴	۹۷۰۱
۱۳۵۸-۵۹	۲۲۹۵	۷۶-۱۳۷۵	۱۱۲۰۵
۱۳۵۹-۶۰	-	۷۷-۱۳۷۶	۱۲۵۴۹
۱۳۶۰-۶۱	-	۷۸-۱۳۷۷	۱۴۰۲۰
۱۳۶۱-۶۲	۲۸۰۷	۷۹-۱۳۷۸	۱۵۸۶۶
۱۳۶۲-۶۳	۲۹۰۳	۸۰-۱۳۷۹	۱۶۰۶۷
۱۳۶۳-۶۴	۲۹۷۱	۸۱-۱۳۸۰	۱۷۰۸۹
۱۳۶۴-۶۵	۳۰۳۰	۸۲-۱۳۸۱	۳۸۲۴
۱۳۶۵-۶۶	۳۰۹۱	۸۳-۱۳۸۲	۱۹۴۸۳
۱۳۶۶-۶۷	۳۲۸۳	۸۴-۱۳۸۳	۲۰۱۲۸
۱۳۶۷-۶۸	۳۶۲۶	۸۵-۱۳۸۴	۲۱۳۹۹
۱۳۶۸-۶۹	۳۹۹۴	۸۶-۱۳۸۵	۲۲۱۴۳
۱۳۶۹-۷۰	۴۵۱۵	۸۷-۱۳۸۶	۱۹۸۲۶
۱۳۷۰-۷۱	۵۲۵۷	۸۸-۱۳۸۷	۱۶۵۲۵
۱۳۷۱-۷۲	۵۹۴۱	۸۹-۱۳۸۸	-
۱۳۷۲-۷۳	۶۹۵۳	۹۰-۱۳۸۹	۱۵۲۱۹
۱۳۷۳-۷۴	۷۹۶۸	۹۱-۱۳۹۰	۱۴۶۹۷

منبع: سالنامه‌های آماری وزارت آموزش و پرورش در سال‌های موردنظر (سالنامه برخی سال‌ها یافت نشد).

مدرسه و اولیای دانش‌آموزان را نگران می‌کرد. این مسائل و پاره‌ای مشکلات دیگر نظیر کاهش کیفیت آموزشی دانش‌آموزان، دست‌اندرکاران را به این سمت سوق داد که تغییراتی در برنامهٔ پایهٔ اول دورهٔ متوسطه به‌وجود آورند و آن را به نظام سالی - واحدی تبدیل کنند. این نظام به‌صورت بسته‌ای کامل برای دانش‌آموزان ورودی دورهٔ متوسطه و به‌شکلی عمومی اجرا می‌شد و خودبه‌خود هدایت تحصیلی (انتخاب رشته) دانش‌آموزان را برای سال دوم متوسطه امکان‌پذیر می‌کرد. این موضوع، خود، معایب و مزایای بسیاری داشت که ذکر آن‌ها در این کوتاه نمی‌گنجد. این تغییر اقتصادی نیز خود، موجب تغییرات دیگری می‌شد که به‌رحال در اهداف آموزشی و درصد دستیابی به آن‌ها تغییراتی ایجاد کرد.

● همه‌گیرشدن نظام جدید آموزشی در سال دوم اجرا برای دانش‌آموزان پایهٔ اول و اجرانشدن صحیح نظام آموزش معلمان به شکلی که بتواند آنان را به نیرویی معتقد و ملزم برای اجرای نظام جدید تبدیل کند، تقریباً همهٔ محاسبات را برهم زد و همهٔ دست‌اندرکاران را به‌سمت یافتن مشکلات در سایر اجزا منحرف کرد. برای مثال کتاب‌های درسی جدید، تألیف، طراحی و ارائه می‌شدند، اما معلمان به‌ویژه برخی معلمان قدیمی‌تر همان مطالب و روش‌های گذشته را برای تدریس اجرا می‌کردند و چون کسی به اهمیت موضوع آموزش معلمان توجهی نمی‌کرد، در نهایت نتیجه آن می‌شد که کتاب‌های درسی اشکال دارند یا حجم آن‌ها زیاد است متناسب با ساعات درسی نیست و باید حجم آن‌ها کم شود و مشکلات دیگر...

واقعیت این است که همهٔ نظام‌های آموزشی اجراشده تاکنون برای تربیت معلم، برنامه‌ای منسجم، درازمدت و از همه مهم‌تر اعتقادآور و التزام‌آور پیش‌بینی نکردند یا اگر هم پیش‌بینی کردند هیچ‌گاه به‌درستی آن را اجرا نکردند. چه‌بسا در اجرای نظام جدید در دورهٔ متوسطه اگر دست‌اندرکاران به اهمیت نقش معلم به‌عنوان هم‌افزای نظام آموزشی دقت می‌کردند، هیچ‌گاه اجرای مرحله‌ای نظام جدید در اجرا را فراموش نمی‌کردند و از این طریق ثبات بیشتری را در برنامه‌ها به‌وجود می‌آوردند. امروزه صاحب‌نظران اعتقاد دارند یک نظام آموزشی اگر معلمان خوبی را تربیت کرده باشد، هرچند در برخی اجزای آن نیز نارسایی‌هایی موجود باشد، معلمان می‌توانند تا حد قابل قبولی اهداف

آموزشی را تحقق بخشند. واقعیت این است که مشکل‌ترین بخش در طراحی هر نظام آموزشی، تربیت معلم آن است که به‌دلیل سخت‌بودن، هزینه‌بربودن و درازمدت بودن، نباید فراموش شود.

این مشکلات و مسائلی نظیر آن‌ها تاکنون تغییرات زیادی را بر نظام آموزشی دورهٔ متوسطه سربار کرده است. اما این تغییرات نتوانست کیفیت لازم را در خروجی‌های آن نمایش دهد و رضایت نسبی را در جامعه ایجاد کند.

براساس منویات مقام معظم رهبری و نقشهٔ جامع علمی کشور و برنامهٔ پنج‌م توسعه و افق چشم‌انداز بیست‌سالهٔ کشور و با تلاش‌های شبانه‌روزی متخصصان و صاحب‌نظران، سند ارزشمندی به‌عنوان مسیر حرکت جدید آموزش و پرورش طراحی شد. این مجموعه که آن را سند تحول بنیادین آموزش و پرورش می‌نامند، برای اولین بار این فرصت را به دست‌اندرکاران داده است که یک نظام آموزشی اسلامی - ایرانی را از ابتدا تا انتها اجرا کنند. جامعهٔ ایرانی باید امیدوار باشد که با اجرای این سند معتبر که به تأیید مراجع ذی‌صلاح نیز رسیده، شاهد تربیت دانش‌آموزانی باشند که بیش از گذشته به اهداف نظام آموزشی نائل شوند.

پی‌نوشت

۱. در دورهٔ ساسانی، فرهنگ و تمدن ایرانی به شرق و غرب گسترش یافت. اما هنوز هم آموزش به گروهی خاص محدود می‌شد. در این دوران مهم‌ترین مرکز علمی و آموزشی دوران باستان، دانشگاه جندی‌شاپور، در شهر گندی‌شاپور به‌وجود آمد. این شهر را شاپور ساسانی بنیان نهاد و تا حدود قرن چهارم پس از اسلام، آباد بود. در دانشگاه جندی‌شاپور، دانشمندان ایرانی در کنار دانشمندان هندی، یونانی و رومی به فعالیت علمی و بحث و گفت‌وگو مشغول بودند. وقتی مدرسهٔ آتن در سال ۵۲۹ میلادی بسته شد، بسیاری از دانشمندان یونانی به گندی‌شاپور مهاجرت کردند. در زمان خسرو انوشیروان بیمارستانی در این شهر ساخته شد و آموزش طب ایرانی، یونانی و هندی رونق گرفت.

۲. دارالفنون مرکز آموزشی دانش و فن نوین بود که با تلاش میرزا تقی‌خان امیرکبیر در تهران بنیان‌گذاری شد. نخستین معلمان این مدرسه، اروپایی و بیشتر اتریشی بودند. نخست صد نفر فراگیر از میان فرزندان اشراف و بزرگان دولتی برای تحصیل در آن انتخاب شدند که در رشته‌های نظامی، پزشکی، داروسازی، معدن و مهندسی شروع به تحصیل کردند. دارالفنون آزمایشگاه فیزیک، شیمی و داروسازی و کارخانهٔ شیشه و بلور و شمع‌سازی و چاپخانه داشت و فراگیران علاوه بر مطالعهٔ نظری به فعالیت‌های عملی نیز می‌پرداختند. برای مثال، مسیو کرشیش اتریشی، که معلم توپخانه و ریاضی بود، به کمک دانشجویان خود، دستگاه فرستندهٔ تلگراف ساخت که آغازی برای گسترش ارتباط از راه دور در کشور بود.

۳. برخی از این مواد عبارت‌اند از: مادهٔ یک: مکتب و مدرسه عبارت است از تأسیساتی که برای تربیت اخلاقی، علمی و مدنی این نوع دایر می‌گردد.

مادهٔ دو: پروگرام مدارس و مکاتب از طرف وزارت معارف معین می‌گردد و باید در پروگرام حیثیت علمی و صنعتی و نشو و نمو بدنی ملحوظ گردد. مادهٔ سه: تعلیمات ابتدایی برای عموم ایرانیان اجباری است. مادهٔ پانزده: مدارس و مکاتب بر چهار نوع می‌باشند: مکاتب ابتدایی دهکده‌ای، مکاتب ابتدایی بدلی، مدارس متوسطه، مدارس عالیّه.

۴. این مصوبه بعدها زمینه‌ای را برای دست‌اندرکاران به‌وجود آورد تا در دوره‌های مختلف زمانی بتوانند از آن به‌عنوان راهکاری برای کاهش تأثیر کمبود نیروی انسانی در آموزش دانش‌آموزان در مدارس استفاده کنند. طرح‌هایی مانند سپاه دانش، طرح سرباز معلم و طرح تعهد خدمتی‌ها در آموزش و پرورش برگرفته از همین تفکر، در کشور اجرا شدند.

۵. محققان یادآور شده‌اند که در آمریکا دبیران لیسانس به کتاب‌های مذکور را به دانش‌آموزانی که دورهٔ شش‌سالهٔ ابتدایی را با موفقیت به پایان رسانده‌اند، تدریس می‌کرده‌اند و بعداً نیست با شرایطی که مدارس راهنمایی کشور داشته‌اند، دانش‌آموزان فارغ‌التحصیل دورهٔ راهنمایی در درک و فهم مطالب این کتاب‌ها به مشکلاتی دچار شده باشند.

۶. افت تحصیلی در این بخش مترادف با ترک تحصیل دانش‌آموزان در ورود از یک دورهٔ تحصیلی به دورهٔ تحصیلی بعدی است.

۷. دفتر هماهنگی طرح‌ها و برنامه‌ریزی‌های توسعه، وزارت آموزش و پرورش، معاونت آمار، نتایج امتحانات دانش‌آموزان آموزش متوسطهٔ عمومی از سال تحصیلی ۴۸-۱۳۴۷ تا ۶۴-۱۳۳۳، نشریهٔ شمارهٔ ۱۴۹ و ۱۴۸، سال ۱۳۳۵.

۸. کاهش نسبت فارغ‌التحصیلان دورهٔ متوسطهٔ نظام قدیم به دانش‌آموزان ورودی سال اول متوسطه که مقدار آن به کمتر از ۴۰ نفر از صد نفر در سال‌های دههٔ ۱۳۳۰ کاهش یافت، افزایش سریع جمعیت دانش‌آموزان، افزایش جمعیت مردودشدگان، استقبال‌نکردن دانش‌آموزان از دوره‌های آموزشی فنی‌وحرفه‌ای که در دههٔ ۱۳۳۰ به کمتر از ۱۲/۸ درصد کل دانش‌آموزان دورهٔ متوسطه کاهش یافت و اتلاف منابع مالی قابل توجه آموزش و پرورش به‌دلیل وجود مردودی و تکرار پایه، از مهم‌ترین دلایل تغییر نظام در سال ۱۳۷۰ بود.

۹. طرح کلیات نظام آموزش و پرورش جمهوری اسلامی ایران، مصوب شورای تغییر بنیادی نظام آموزش و پرورش، خردادماه ۱۳۳۷، صفحهٔ ۷.

۱۰. طرح کلیات نظام آموزش و پرورش جمهوری اسلامی ایران، مصوب شورای تغییر بنیادی نظام آموزش و پرورش، خردادماه ۱۳۳۷، صفحهٔ ۹.

۱۱. برای دورهٔ پیش‌دانشگاهی به جهت کاهش تعداد پشت‌کنکورمندانگان و همچنین کاهش هزینه‌های آموزشی و جلوگیری از اتلاف هزینه‌ها، و ابتدا آزمون ورودی در نظر گرفته شد. در مرحلهٔ نخست، شرکت در آزمون سراسری مطرح بود، سپس آزمونی مجزا معرفی شد و در نهایت موضوع حداقل معدل برای ورود مطرح شد که هریک در مدتی کوتاه اجرا شد و جای خود را به طرح بعدی داد.

۱۲. تعداد این واحدهای درسی بعدها به ۲۴ واحد کاهش یافت.

روند آموزش کودکان استثنایی در ایران

«باغچه اطفال» بی باغبان

ساسان اسدپور

کارشناس ارشد روانشناسی کودکان استثنایی

کودک استثنایی! با کودک دارای نیازهای ویژه تفاوتی هم دارد؟ در سرزمین ما از آن زمان که واژه‌هایی چون ابله، کودن، کور، کر و لال را به کار می‌بردیم تا امروز که منش نوینی پیش گرفته‌ایم و دم از نیازهای ویژه می‌زنیم، نگاهمان به کودکان و افراد انسانی چه تغییری کرده است؟ غرب، میراثدار فرهنگ خویش است. سیر تفکر بشری، چنان که در دانشگاه و کتاب‌ها خوانده‌ایم، راه سنگلاخ غرب است؛ مردمانی در اوپه که آرمان شهرشان حکومت خردمندان بود، ولی در عمل، جز استبداد و لشکرکشی و خون‌ریزی فرهنگی دیگری نداشتند. بگذریم که امروزه رسانه‌های غربی به زور جمهوری روم را به خورد مردمانشان می‌دهند تا به ایشان بیاورانند که مردم‌سالاری تفکر اصیل ایشان است. کیست که نداند نمایندگان مجلس دربار روم جز اشراف نبودند و جز تأمین عیش و عشرت خویش در سر نداشتند. مگر نه آن است که اینان از منزل بردگی و بیگاری گذر کرده‌اند و کودکانی که به هر نوع آفرینشی متفاوت از دیگران داشتند، ابزار سرگرمی و خندهٔ ایشان بودند. این‌ها را خود می‌گویند. همین اروپاییان هنگامی که سر از لاک خود درآوردند و به سرزمین نویافتهٔ آمریکا پناهند، با بومیان آن سامان چه کردند و بر سیاهان، از دست ایشان چه رفت؟

امروز آمریکا و اروپا هنوز هزینه‌های تاریخ فرهنگی منحط خویش را می‌پردازند و به‌رغم همهٔ تلاشی که کرده‌اند و همهٔ توشه‌ای که به توبرهٔ فرهنگ خویش می‌ریزند، نتوانسته‌اند عقده‌های فروخوردهٔ گذشته را بکشایند و خلأهای هویتی خود را پر کنند. کاش به‌جای جعل هویت تاریخی، به هویت امروز خود بیشتر توجه می‌کردند و می‌دیدند که هنوز جنگ و دندان‌شان از تفکرات تبعیض‌آمیز خون‌چکان است. شاید اگر هویت علمی غرب که پیشرو جهان امروز است در جان افراد جوامع آن‌ها نفوذ کند، بتوانند ناکجاآبادی را که کور کورانه می‌جویند باز یابند.

این‌ها را گفتم تا در آغاز سخن از سیر تاریخی





**جست و جوی
ما در پیشینه
فرهنگی مان
از دریچه
آموزش و پرورش
و به خصوص
کودکان دارای
نیازهای ویژه!
هنوز عمق و
گستره لازم را
ندارد. شاید هم
اسناد و مدارک
کافی را برای
چنین غور و
تفحصی در
اختیار نداشته
باشیم، ولی
همین هم که
هست به کفایت
ره نپیموده ایم**



است و توجه داشته باشیم که ایران آن روز خود نیمی از جهان بود. بنابراین حق داریم از خود بپرسیم در جهان پیشرفته دوره ساسانی، با آن نظم و ساختار دقیق و محکم، به کودکان استثنایی! چگونه نگاه می شده است؟ این پرسش خامی بیش نیست و فرضیه جهت داری برای آن دست و پا نکرده ایم، ولی نقطه های تاریکی در هویت تاریخی ما هست که گاه پاسخ های سوگیرانه ای به افراط و تفریط برای آن ها عنوان می شود و شاید پرسیدن و دوباره پرسیدن چون ضربه های تیشه ای راهی به سر رشته رگ های وا کند که گذشته ما را نیک و بد، روشن تر کند.

کشور ایران در مسیر تحولی خود از یک نقطه عطف بزرگ گذر کرده است. در یک برهه تاریخی که چندان هم روشن نیست و نمی توان با یک حمله تازیان همه چیز را تفسیر و تعبیر کرد، فرهنگ اسلام در تار و پود فرهنگ جامعه ایرانی تنیده شد. شاید یک دوره دویست ساله که برخی به آن صفت سکوت داده اند، چون پیلای جامعه ایرانی را در خود پیچید و پس از آن پروانه ای که سر برآورد، موجودیتی دگر داشت. فراموش نمی کنم که چندین سال پیش، جایی در یک نظرسنجی، یک جوان آلمانی ایران را به پروانه ای بسیار زیبا و ظریف تشبیه کرده بود. این موجود که خطش، نام مردمانش و زبان مکتوبش، نامدتی، برگرفته از تازیان بود، جامعه ای به شدت فرهنگی، متمدن و علمی بود. در این جامعه، نخستین نشانی که از نگرش به کودکان استثنایی یافتیم، فردوسی بود. او که خود را زندگی بخش روح ایرانی می داند، در داستان تولد زال، او را کودک پیر توصیف می کند؛ کودکی چنان متفاوت که پدر، او را در کوهستان رها می کند تا بمیرد. کودکی که شایسته بوم پهلوان پسند و قهرمان پرور سام نبوده است. همین کودک پیر چون پرورش برتری را از موجودی برتر به نام سیمرغ می بیند، به کمالاتی دست می یابد که سپیدی روی و موی او فراموش می شود. این، نمونه ای از نگرش صاحب نظران ایرانی به کودکان دارای نیازهای ویژه است. بیش از این سخن را به درازا نمی کشیم.

در همین دوران توجه شگرف دیگری به افراد استثنایی! جلب توجه می کند. ابن سینا در کتاب قانون در طب (۱۳۶۶)، کتاب اول، چنین می گوید:

کسانی که در سرشت کم و کاستی دارند، از این روست که مزاج اندام های آن ها به هم شباهت ندارند. ممکن است اندام های اصلی آن ها با هم ناسازگار بوده از اعتدال پا بیرون گذاشته باشند، یعنی یکی به طرفی و دیگری به سوی دیگر روی آورده باشد و هر یک مزاجی مخالف مزاج دیگری بر گزیده باشد. کسی که بنیه اش ناهنجار است، حتی در عقل و فهم نیز قاصر است. نظیر مرد تنومند و شکم گنده و کوتاه انگشت و صاحب سر و صورت مستدیر و سر بزرگ یا کوچک و پیشانی

نگاه و نگرش جامعه ایرانی به کودکان دارای نیازهای ویژه، مسیر تکراری تاریخچه غرب را طی نکنیم و از سر منزل خویش بی اغازیم، گرچه در ادامه راه از دستاوردهای دیگران ناگزیریم. جست و جوی مادر پیشینه فرهنگی مان از دریچه آموزش و پرورش و به خصوص کودکان دارای نیازهای ویژه! هنوز عمق و گستره لازم را ندارد. شاید هم اسناد و مدارک کافی را برای چنین غور و تفحصی در اختیار نداشته باشیم، ولی همین هم که هست به کفایت ره نپیموده ایم. می اندیشیم در سرزمینی که روزگاری پیشرو و سرآمد شهرنشینی و به عبارتی تمدن در زمان خویش بوده است، چنان که در کسب علم، هنر و تجربه های سرزمین های دیگر بسیار کوشیده و اندوخته اند و در تاریخ ایشان کمتر نشانی از رذایل اخلاقی گزارش شده، سلوک ایشان با کودکان و انسان های استثنایی! چگونه بوده است؟ می دانیم که ایرانیان در ساخت شهرها و ساختمان های عظیم خود، مانند تخت جمشید، برنامه ریزی کاملی داشته اند. به جز توشه علمی خود، در برنامه ریزی، مدیریت، پرداخت حقوق، جیره های غیر نقدی، مرخصی، مرخصی زایمان و حقوق بیشتر برای زنان به ویژه آنان که فرزند داشته اند، بسیار سازمان یافته بوده اند. فقط می پرسیم، نگاه ایشان به کودکان و بزرگسالان استثنایی! چگونه بوده است؟

در زمان پادشاهی ساسانیان، گذشته از واقعیت فساد که به تدریج به دربار پادشاهی راه یافت و موبدان زرتشتی مانند هر زمان دیگری در هر کجای تاریخ، با سوءاستفاده از دینی که محترم و مورد اعتقاد بود، در دربار رسوخ کردند و قدرت را با پادشاهان شریک شدند و بر مردمان کوچه و بازار آن کردند که حیر تاریخ از نوشتنش در محبر پر لایقه چون سنگ سیه می بست، باید اعتراف کنیم که سازمان یافتگی کشورداری در حد اعلا خود بود، دانشگاه جندی شاپور را داشتیم، دارای کتاب هایی بودیم که به هر تقدیر تا حدود زیادی از بین رفته اند. جامعه طبقاتی که به نظام اجتماعی ساسانیان نسبت می دهند، به گمانم در آغاز محصول ساختار برنامه ریزی شده و منسجمی برای اداره کشور بوده تا صنف ها و گروه های مردمی به دقت شناسایی شوند، وظایف هر یک به دقت برنامه ریزی شود و هر یک آموزش مناسب حال خود را ببینند. در تفکر آن روز، دبیران خواندن و نوشتن می آموختند، زیرا برای شغل خود به آن نیاز داشتند، ولی پینه دوز برای شغل و زندگی خود به این ابزار نیازی نداشته است تا نیمی از هزینه سپاه پادشاه را برای آن بدهد.

تصور کنیم که آیا در جامعه آن روزگار گسترش آموزش کار آسانی بوده است؟ امروزه در سده بیست و یکم ما هنوز نمی توانیم با اطمینان ادعا کنیم که آموزش را در همه گوشه و کنار کشور توسعه داده ایم و در گستره جهانی وضع بسیار رقت بارتر

نباید دنیای انسان‌های معلول را از دیگر انسان‌ها جدا کرد، زیرا همه انسان‌ها در یک جامعه یکپارچه در کنار هم زندگی می‌کنند و با هم تعامل دارند. بنابراین، زندگی و تعامل اجتماعی یکپارچه و هماهنگ باید از کودکی ایجاد شود

پر گوشت و رخسار و گردن و پای گوشتالو که گویی صورتش نیم‌دایره‌ای است. کسی که آرواره‌هایش بزرگ باشند، صورتش نیز بسیار متفاوت می‌گردد و اگر سر و پیشانی‌اش مستدیر باشد، صورت بسیار دراز و گردن بسیار ستبر و جنبش چشم‌ها سست باشد. از چنان اشخاص با چنین صفاتی، نباید انتظار کامل بودن داشت. بی‌هیچ تغییر و تفسیری می‌گذریم و صفحه‌های نانوشته را به ذهن نقاد خواننده وامی‌گذاریم. از این برهه که بگذریم، خبر از کسی و اثری نداریم و این، می‌ماند تا مطالعه‌هایی که شاید و نشده است. پس از گذری از کوچهٔ زمان و پشت‌سر گذاشتن سوگوار بی‌خبری‌ها، نخستین حرکت‌های سازمان‌یافته و هدفمند برای آموزش کودکان با نیازهای ویژه در ایران، ریشه در الگوهای غربی دارد. بخش عمده‌ای از کارهای انجام‌شده به‌دست بیگانگان بوده است. آموزش کودکان نابینا را آلمانی‌ها و انگلیسی‌ها در قالب فعالیت‌های کلیسای تربیز و اصفهان بنا نهاده‌اند و این در سال ۱۲۹۹ خورشیدی بوده است. آموزش کودکان کم‌توان ذهنی را یک موسسهٔ جهانی یهودی در سال ۱۳۲۹ پایه‌گذار. جبار باغچه‌بان و ذبیح بهروز در سال ۱۳۰۳ برای آموزش ناشنوایان کمر بستند (امیدوار، ۱۳۷۹). این‌ها همه حرکت‌های خودجوشی بوده که برنامه‌های منسجم و همگانی آن‌ها را پشتیبانی نکرده است. جبار باغچه‌بان و ذبیح بهروز نیز که خود ایرانی بوده‌اند، هر دو پس از سال‌ها اقامت در کشورهای غربی، حرکت خود را در ایران آغاز کرده‌اند. جبار عسگرزاده در نخستین حرکت خود که پیش‌دبستانی را بنیان نهاد، با گرت‌برداری از نام غربی، آن را باغچهٔ اطفال نامید و نام خود را به باغچه‌بان تغییر داد و حتی همهٔ مربیان باغچهٔ اطفال را باغچه‌بان می‌گفته‌اند (امیدوار، ۱۳۷۹). به‌تدریج که کارایی و نتیجه‌بخش بودن این اقدام‌ها به چشم آمد، مسئولان محلی و کشوری متوجه آن شدند و حمایت کردند و موجبات گسترش این مراکز را به‌وجود آوردند. در طول سال‌ها تا ۱۳۴۷، آموزشگاه‌های کودکان دارای نیازهای ویژه با نظارت و کمک‌های مختلف از سازمان‌ها و نهادهای جهانی و کشوری مانند یونسکو و سازمان خدمات اجتماعی اداره می‌شدند و به‌تدریج وزارت فرهنگ یا آموزش و پرورش به این نتیجه رسید که سرپرستی چنین فعالیت‌هایی با اوست. در سال ۱۳۴۷ دفتر آموزش کودکان استثنایی در وزارت آموزش و پرورش تشکیل شد و گروه‌های مختلف کارشناسی برای آموزش گروه‌های مختلف کودکان استثنایی به برنامه‌ریزی مشغول شدند، ولی آموزش استثنایی هنوز هم از کمک نهادهای مختلف برخوردار می‌شد.

بودجهٔ مستقلی که برای آموزشگاه باغچه‌بان در تهران در نظر گرفته شده بود، مجرای مناسبی شد برای آنکه در سال ۱۳۷۰ سازمان آموزش و پرورش کودکان استثنایی وابسته به وزارت آموزش و پرورش و با بودجه، تشکیلات و تجهیزات مستقل بنیان گذاشته شود. در تأسیس سازمان یک نکته مثبت وجود داشت و آن تصویب مجلس شورای اسلامی در بنیان‌گذاری سازمان تازه بود و تعیین موادی دربارهٔ وضعیت مالی، نیروی انسانی و تجهیزات و اموال وابسته به آموزش کودکان استثنایی.

در بعد آموزش و پرورش تا آنجا که می‌دانیم در ایالات متحده آمریکا، ساختار آموزشی به دقت تمام در مواد قانونی کنگره آمریکا درج شده است، چنان که در حوزهٔ آموزش ویژه، تعریف دقیق همهٔ معلولیت‌ها و نارسایی‌ها، ساختار آموزشی و حتی اقدامات و خدمات آموزشی و تشخیصی دارای قانون است. برای نمونه، برنامهٔ آموزش فردی برای همهٔ دانش‌آموزان یک قانون دارد یا لزوم ارزیابی کارکردی برای کودکان دارای مشکلات رفتاری در قانون آمده است. البته خود نویسندگان آمریکایی نیز اذعان دارند که این برنامه‌ها همه‌جا اجرایی نمی‌شوند (فلانگان و آلفونسو، ۲۰۱۱؛ آرون و لاپرست، ۲۰۱۲). با همه این‌الگوی خوبی است. اگر بتوان تشکیلات متمرکز و قدرتمندی فراهم ساخت و پیگیری مصوبات قانونی را به‌منظور تضمین اجرا میسر کرد، داشتن قانون برای بسیاری از تصمیم‌گیری‌ها و اقدامات و در صورت لزوم، پیگیری احقاق حق از طریق مجاری قانونی مفید تواند بود. گرچه امروز به کرسی نشاندن حق اولیهٔ تحصیل رایگان هنوز در نخستین خم کوچهٔ اول هفت شهر آموزش و پرورش درجا می‌زند. اساسنامهٔ سازمان که آن نیز به تصویب مجلس شورای اسلامی رسیده، دارای نکات مهمی است و در صورتی که پیگیری، ارزیابی و پرسش شود، خود، موجب پیشرفت بسیار در آموزش ویژه خواهد بود. توجه داشته باشیم که در اهداف سازمان، سه عنصر کفایت اجتماعی و اقتصادی، پویایی برنامه‌های آموزشی و پیشگیری بسیار مهم است (مادهٔ ۲ اساسنامه) و باید کوکب هدایت سیاست‌های سالانهٔ سازمان باشد. اگر این اهرم‌های قانونی نباشد، هیچ

معیاری برای ارزیابی فعالیت‌های یک گروه از خدمات آموزشی وجود نخواهد داشت و بازوی کنترل نیز بریده خواهد شد.

نمونهٔ دیگری که از نقاط قوت اساسنامهٔ سازمان می‌توان یاد کرد، در فصل دوم، اعضای شورا است. دخالت دادن وزارت کار و امور اجتماعی، سازمان بهزیستی، بنیاد مستضعفان و جانبازان و معاونان مختلف وزارت آموزش و پرورش علاوه بر متخصصان آموزش ویژه والدین و خود افراد دارای نارسایی (مادهٔ ۵ اساسنامه)، نکتهٔ برجسته‌ای است. خدمت به افراد دارای نیاز ویژه منحصر به دورهٔ کودکی نیست و تنها بعد آموزش و پرورش را دربر نمی‌گیرد. این افراد، اغلب در همهٔ عمر نیازمند پشتیبانی هستند و برای تحصیل، زندگی روزمره، کار و فعالیت اقتصادی، زندگی خانوادگی و ارتباط‌های اجتماعی به خدمات همه‌جانبه‌ای از جامعه نیاز دارند. از سوی دیگر، رویکرد فراگیرسازی آموزش و پرورش برای پوشش همهٔ نیازهای آموزشی کودکان، مستلزم نوعی هماهنگی و یکپارچگی بخش‌های مختلف نظام آموزشی است و نمی‌توان تصور کرد که آموزش ویژه و آموزش عمومی از هم جدا باشند. در هر صورت، میان ارکان مختلف آموزش باید پیوستگی خوبی وجود داشته باشد تا به آموزش فراگیر تحقق بخشد.

تأسیس سازمان آموزش و پرورش کودکان استثنایی در کنار ایجاد رشته‌ای با همین نام در دانشکده‌های علوم تربیتی، خیل نیروهای متخصص را به آموزشگاه‌ها روانه کرد. در این میان به‌نظر می‌رسد، توانایی تدریس این معلمان و انگیزه و نگرش ایشان به آموزش کودکان دارای نیازهای ویژه درخور توجه و بررسی دقیق است. از سوی دیگر، در زمینهٔ نیروی انسانی شاغل در آموزشگاه‌های ویژه، کارکنان بخش بازپروری را باید نام برد. اختصاص مشاور، گفتار درمانگر، سرپرست آموزشی، مربی بهداشت، بی‌گمان به توانمندی آموزشگاه‌ها افزوده است. این امکانات در راستای رویکردهای نوین آموزشی و بازپروری، فضای مناسبی را در اختیار دست‌اندرکاران آموزش و پرورش می‌گذارد تا برنامهٔ آموزش فردی و برنامه‌ریزی گروهی را ممکن و اجرایی سازند. امروز می‌توان مدعی شد که جامعهٔ ما از نظر نیروی انسانی متخصص و فضای آموزشی این آمادگی را دارد که نظام‌های پیشرفتهٔ آموزشی را برنامه‌ریزی کند. مهم اقدام به این کار و کسب تجربه و تبحر در اجرای

نکتهٔ دیگری که سازمان آموزش و پرورش کودکان استثنایی موفق به انجام آن اقدام شده، حرکت به‌سوی فراگیرسازی آموزش و پرورش است. سازمان با توجه به انگیزه و تعهدی که به کودکان دارای نیازهای ویژه در خود احساس می‌کرد و براساس مشارکت در پیمان‌نامه‌های جهانی که آموزش و پرورش ایران در نشست‌های یونسکو آن را پذیرفته است، برنامه‌ریزی آموزش فراگیر را آغاز کرد



و مرحله‌های آزمایشی آن را به اجرا گذاشت. تصور می‌کنم افزون بر بررسی‌های انجام‌شده هنوز نیازمند مطالعه‌ها و ارزشیابی‌های مکرر در این برنامه هستیم. همین‌جا بیان این دغدغه لازم به‌نظر می‌رسد که فراگیری آموزش، ویژگی نظام آموزش‌وپرورش یک جامعه است که براساس آن نظام آموزشی در همه ابعاد خود، محتوای آموزشی، روش‌های تدریس، فضای آموزشی، نیروی انسانی و تجهیزات باید از چنان گستردگی و انعطافی برخوردار باشد که بتواند در قالب آموزش عادی نیازهای آموزشی همه دانش‌آموزان را پاسخ دهد. این نیازهای آموزشی، نارسایی‌های مختلف کودکان را نیز در بر می‌گیرند. بنابراین از نظام آموزشی انتظار می‌رود با همه امکانات خود پذیرای همه دانش‌آموزان، بدون هیچ استثنایی باشد. بدیهی است که این سخن به معنای حذف کامل کلاس‌ها و آموزشگاه‌های استثنایی و آموزش جداگانه کودکان دارای نیازهای ویژه نیست. آموزش فراگیر رویکردی است به‌منظور پذیرش تا حد امکان همه کودکان در نزدیک‌ترین مرکز آموزشی عادی و باید بپذیریم که در این راه همیشه محدودیت‌هایی هم هست. البته گاهی شرایطی پیش می‌آید که برای کودک دارای نیازهای ویژه، آموزش جداگانه مفیدتر است. ولی در همین موارد نیز نمی‌توان منکر بود که نباید دنیای انسان‌های معلول را از دیگر انسان‌ها جدا کرد، زیرا همه انسان‌ها در یک جامعه یکپارچه در کنار هم زندگی می‌کنند و با هم تعامل دارند. بنابراین، زندگی و تعامل اجتماعی یکپارچه و هماهنگ باید از کودکی ایجاد شود.

بر این اساس، اگر آموزش فراگیر ویژگی نظام آموزش عمومی است، حرکت برای جذب این ویژگی باید از درون آموزش عمومی سر بزند. تصور می‌شود زمانی که سازمان آموزش‌وپرورش استثنایی این حرکت را آغاز کرد، آموزش عمومی وزارتخانه باید این حرکت را در خود حل می‌کرد و با دید گسترده‌تری به پیگیری آن می‌پرداخت. به این ترتیب، تزریق این ویژگی به پیکر نظام آموزشی از شریان اصلی و به نحو مطلوب‌تر انجام می‌شد. به عبارت دیگر، نیاز به آموزش فراگیر و انگیزه آن باید در بدنه نظام آموزش عمومی کشور پدید آید تا فرایند کار کامل‌تر به انجام رسد.

به ماهیت سازمان آموزش‌وپرورش استثنایی کشور بازگردیم. نگاه عمومی به نظام آموزش ویژه در جهان امروز آن است که باید به کودکان دارای ناتوانی امکان دهد تا دسترسی بیشتری به

آموزش عمومی داشته باشند و شالوده آموزش ایشان را استوار سازد (آرون^۲ و لاپرست^۳، ۲۰۱۲). این نظام کمک می‌کند که شناسایی کودکان دارای نیازهای ویژه تا حد امکان زودتر انجام شود و این افراد فراگیرسازی وسیع‌تری را با هم‌سالان غیرمعلول خود داشته باشند. آرون و لاپرست (۲۰۱۲) که نظام آموزش ویژه را در ایالات متحد آمریکا ارزیابی کرده‌اند، به مشکلاتی نیز برخورداده‌اند. تشخیص اشتباه، تشخیص ندادن نارسایی‌ها، تأخیر در شناسایی کودکان نیازمند به خدمات ویژه، کاغذبازی‌های اداری، مشکلات مدیریتی و موانع اقتصادی از جمله موانعی است که این ارزیابان با آن‌ها مواجه شده‌اند. امروز براساس همین مشاهدات مشخص شده است که در جامعه آمریکا یک میلیون کودک محروم از امکانات آموزشی در مؤسسه‌های شبانه‌روزی زندگی می‌کنند و در بیشتر ایالات‌ها به‌رغم تصریح قانونی، کودکان دارای نیازهای ویژه را جداگانه آموزش می‌دهند، چنان‌که تنها یک‌پنجم کودکان معلول از امکان تحصیل در مدرسه عادی برخوردارند. این بدان معناست که هنوز تا تأمین شرایط نزدیک‌ترین آموزشگاه و کمترین محدودیت محیطی فاصله زیادی هست، یعنی تأمین حقوق کودک هنوز ممکن نشده است. متأسفانه ارزیابان نامبرده به تحلیل دقیق علت

این قصور در ایالت‌های مختلف آمریکا نپرداخته‌اند،

ولی تصور می‌شود وجود یک

ساختار منسجم

و مستقل متشکل از افراد متخصص و مجرب در آموزش ویژه بتواند از چنین موانعی عبور کند. اگر تخصص آموزش ویژه نباشد، انگیزه و پشتکار خدمت به کودکان دارای نیازهای ویژه ممکن است در میان انبوه مسئولیت‌ها و مشکلات نظام آموزشی پنهان شود. نبود درک درستی از معلولیت و ویژگی‌های متفاوت گروه‌های مختلف کودکان دارای نیازهای ویژه، این خطر را دارد که با عقب‌افتادگی





تأسیس سازمان

آموزش و پرورش

کودکان

استثنایی در

کنار ایجاد

رشته‌ای با

همین نام در

دانشکده‌های

علوم تربیتی،

خیل نیروهای

متخصص را به

آموزشگاه‌ها

روانه کرد.

در این میان

به‌نظر می‌رسد،

توانایی تدریس

این معلمان و

انگیزه و نگرش

ایشان به

آموزش کودکان

دارای نیازهای

ویژه در خور

توجه و بررسی

دقیق است

تحصیلی دانش‌آموزان، انتظار عمومی از پیشرفت تحصیلی ایشان کم شود و در نتیجه به‌تدریج در سال‌های پس از دبستان، این کودکان را در نظام آموزشی از دست بدهیم. این پدیده‌ای است که در ارزیابی نظام آموزش ویژه در ایالات متحد آمریکا به چشم آمده است. در مقابل، پیشرفت و تکامل نظام آموزشی، موجب درک بهتری از اهداف آموزش ویژه می‌شود و اندازه‌گیری و ارزیابی فرایندهای رسیدن به این هدف‌ها را عملی‌تر و ملموس‌تر می‌کند. بازده چنین مجموعه‌ای، تأمین نیازهای آموزشی همهٔ کودکان و رسیدن به غایت‌های تحصیلی است.

امروزه از نظام آموزش ویژه انتظار می‌رود طیف وسیعی از خدمات را برای کودکان فراهم سازد. آسیب‌شناسی زبان و گفتار، خدمات شنیداری، خدمات روان‌شناختی، بازپروری‌های درمانی، فیزیوتراپی و کاردرمانی، مشاوره، جهت‌یابی و حرکت، مددکاری اجتماعی، مشاوره و آموزش خانواده، خدمات دارویی، کمک به فرایندهای انتقال در کنار آموزش خواندن و نوشتن، بخشی جدا نشدنی از نظام آموزشی است. آموزش خواندن و نوشتن نیز خود، پهنهٔ گسترده‌ای یافته است. تدارک اصلاحات در برنامهٔ درسی، برنامهٔ آموزش فردی یا در گروه کوچک، تربیت معلمان متخصص در زمینهٔ ایجاد انگیزه در کودک، انطباق مواد آموزشی، تقویت مهارت‌های خواندن، فنون زبانی و مدیریت رفتار، شناسایی، جای‌دهی و ارزیابی کودک از تولد تا بیست و یک‌سالگی، انبوهی از وظایفی هستند که بر شانهٔ نظام آموزش ویژه احساس می‌شوند. بیست‌ویک سالگی در جامعهٔ آمریکا سن قانونی است، ولی در جامعهٔ ما نیز کودکان به لحاظ طولانی بودن دوران تحصیل گاه تا همین حدود در نظام آموزشی می‌مانند. این نکته نیز باید در نظام آموزشی تعریف شود. نه سن قانونی آمریکا می‌تواند سن پوشش افراد دارای نیازهای ویژه را محدود کند، نه بسته به برنامه‌های آموزشی ایران می‌توان این سقف را نامشخص گذاشت. به هر صورت آموزش و پرورش باید این دامنهٔ سنی خدمات به افراد را برای خود تعیین کند.

در چنین شرایطی انتظار می‌رود نظام آموزش ویژه تقویت شود. این تقویت نیازمند تعریف است. در این تعریف تقویت را بی‌درنگ گسترش و افزایش کمی منظور نخواهیم کرد و بر ویژگی‌های کیفی تأکید خواهیم داشت، ولی ابزار بهبود و رشد کیفی یک دستگاه را نیز باید بشناسیم. در آغاز این نوشتار به دو پرسش برخوردیم. به‌نظر می‌رسد که در پایان آن نیز، ناچار از دو پرسش هستیم. آیا هنگام تأسیس سازمان چنین مطالعه‌ای را انجام دادیم؟ حدود بیست سال بعد، تغییری بر سازمان روا داشتیم. در آن زمان، آیا ارزشیابی دقیقی از کار سازمان به انجام رسیده بود و تغییرات در پی تعریف درستی از کیفیت بخشی برنامه‌ریزی انجام داده‌ایم؟ این دو، برخلاف پرسش‌های نخست، کور نیستند. محتوا در اختیار ماست و ابزار آن نیز با کمی دقت و سواس‌آمیز و تعهد بیدار در دسترس است.

از حدود ده سال پیش به‌تدریج محدودیت‌هایی را بر تشکیلات آموزش ویژه تحمیل کردیم و در سوبی دیگر، پژوهشکدهٔ کودکان استثنایی را از بین بردیم. پژوهشکده بنا بود بازوی سازمان باشد. امروز این بازو را بریده‌ایم و در خلأ رها کرده‌ایم. برای من قابل فهم نیست که چگونه می‌توان یک دستگاه پژوهشی را از دستگاه اجرایی مرتبط با آن جدا کرد، سپس از دستگاه پژوهشی انتظار داشته باشیم که نیازهای دستگاه اجرایی را تأمین کند و از دستگاه اجرایی بخواهیم بر مبنای یافته‌های پژوهشی گام بردارد. این موضوع شاید دربارهٔ همهٔ پژوهشکده‌های آموزش و پرورش درست باشد.

کوشش‌هایی در چند سال اخیر به انجام رسید تا مشخص شود میزان

پوشش و انطباق برنامه‌های سازمان آموزش و پرورش کودکان استثنایی و پژوهشکدهٔ کودکان استثنایی چقدر بوده است. این کوشش‌ها به‌جایی نرسیده است. باید تلاشی دیگر داشت و چه بهتر که نگاهی تحولی نیز بدان انداخت تا روشن شود که در طول سال‌هایی که بر این دو نهاد رفته، این ارتباط چه تغییری داشته است. گمان نمی‌کنم در پیش‌فرض این پرسش‌ها شکی راه یابد. پژوهشکدهٔ کودکان استثنایی از بطن سازمان سر برآورده است، پس نمی‌تواند مستقل از آن و بی‌توجه به نیازها و برنامه‌های پیش روی برنامه‌ریزی آموزش ویژه باشد. ساختار و تشکیلات سازمانی پژوهشکده به هرگونه که باشد، کارکنان پژوهشی و برنامه‌ریزی باید در کنار هم کار کنند و مکمل یکدیگر باشند. بدون یافته‌های پژوهشی کورکورانه نمی‌توان برای کودکان دارای نیازهای ویژه برنامه‌ریزی کرد و طرح‌های پژوهشی بی‌آنکه نگاهی به برنامه‌ها و چشم‌اندازهای پیش روی آموزش داشته باشند، به نوعی، پرواز در خلأ به‌شمار می‌روند و کاربستی در جهان واقعی نخواهند داشت.

پی‌نوشت

- این دبیر گنج و گول و کوردل: تاریخ تا مذهب دفترش را گاهگه می‌خواست با پریشان سرگذشتی از نیاکانم بیالاید، رعه می‌افتادش اندر دست.
- در بنان در فشانش کلک شیرین سلک می‌لرزید، حیرش اندر مجبر پر لیکه چون سنگ سیه می‌یست.
- زان که فریاد امیر عادل چون رعد برمی‌خاست: «هان کجایی، ای عموی مهربان! بنویس.
- ماه نو را دوش ما، با چاکران، در نیمه شب دیدیم.
- مادیان سرخ یال ما سه کرت تا سحر زاید.
- در کدامین عهد بوده است این چنین یا آن‌چنان، بنویس/ مهدی اخوان ثالث، آخر شاهنامه، مروارید، ۱۳۶۱، ص ۳۴.
- kindergarten
- Aron
- Loprest

منابع

- ابن‌سینا، حسین؛ قانون در طب (۱۳۶۶)؛ ترجمهٔ عبدالرحمن شرف‌کندی (هم‌زار)، تهران: سروش.
- اساسنامهٔ سازمان آموزش و پرورش کودکان استثنایی.
- امیدوار، احمد (۱۳۷۹)؛ سیر تاریخی آموزش و پرورش استثنایی در ایران؛ تهران: پژوهشکدهٔ کودکان استثنایی.
- Aron, Laudan & Loprest, Pamela (2012). Disability and the Education System The Future of Children. 22, 1, 97- 122.
- Flanagan, Dawn P. and Alfonso, Vincent C. (2011). Essentials of Specific Learning Disability Identification. Hoboken, NJ: John Wiley & Sons, Ins.

۸۵۰ ساعت تدریس برای یک سال آموزش در کلاس‌های درسی ششم ابتدایی

این مصوبه پس از امضای رئیس جمهوری و رئیس شورای عالی آموزش و پرورش برای اجرا در سال تحصیلی ۹۲-۱۳۹۱ ابلاغ شد و تمامی واحدهای آموزش و پرورش مکلف شدند تا در برنامه‌ریزی و سامان‌دهی فعالیت‌های آموزشی و پرورشی به گونه‌ای اقدام کنند که خروجی‌های دوره ابتدایی به اهداف تعیین‌شده این دوره نایل آیند.

تقویت و تعمق تفکر علمی و دانش معنوی، مهم‌ترین هدف برنامه‌های درسی ششم ابتدایی

اهداف برنامه‌های درسی پایه ششم، باتوجه به اهداف کلی دوره ابتدایی مصوب شورای عالی آموزش و پرورش، به شرح زیر آمده است:

- تربیت عقلانی و تقویت تفکر و تعقل؛
- تعمیق باور به ارزشمندی نهاد خانواده، وطن، فرهنگ و هویت اسلامی-ایرانی و ارج نهادن به میراث فرهنگی، قانون، صداقت و پاکی؛
- تقویت باور به هدفمندی خلقت، آیه بودن آن، ارزشمندی مخلوقات و درک قوانین و زیبایی‌های جهان آفرینش؛
- آشنایی با آداب و مهارت‌های زندگی و به‌کارگیری آن‌ها؛
- آشنایی با تأثیر کار و تلاش در پیشرفت کشور، مشاغل و فرایندهای اقتصادی در محیط زندگی؛
- توانایی به‌کارگیری مهارت‌های اصلی زبان و خواندن و نوشتن متون زبان فارسی؛
- توانایی به‌کارگیری مفاهیم و مهارت‌های پایه ریاضی در حل مسائل روزمره زندگی؛
- نگرش‌ها و مهارت‌های پایه در خلق آثار فرهنگی-هنری با رویکرد تربیت هنری؛
- شناخت و کاربرد روش‌ها، مواد و ابزارهای علمی و فناوریانه در یادگیری و زندگی روزمره.

همچنین گفتنی است که در مصوبه هشتصد و پنجاه و یکمین جلسه شورای عالی آموزش و پرورش مبنی بر شش ساله شدن دوره ابتدایی از سال تحصیلی ۹۲-۹۱، ذکر شده است که اهداف گفته شده برای پایه ششم، شامل تکمیل، تثبیت و تعمیق دوره ابتدایی، متناسب با اسناد تحولی آموزش و پرورش و همسو با برنامه درس ملی، تربیت دانش‌آموزان برای دستیابی به مراتبی از حیات طیبه و موقعیت‌ها و نیازهای جدید و پاسخ به اقتضات آن و کسب مهارت‌های ضروری برای ورود به دوره تحصیلی بعدی است.

توانایی به‌کارگیری مهارت‌های اصلی زبان و خواندن و نوشتن متون زبان فارسی، توانایی به‌کارگیری مفاهیم و مهارت‌های پایه ریاضی در حل مسائل روزمره زندگی، نگرش‌ها و مهارت‌های پایه در خلق آثار فرهنگی-هنری با رویکرد تربیت هنری، شناخت و کاربرد روش‌ها، مواد و ابزارهای علمی و فناوریانه در یادگیری و زندگی روزمره از دیگر اهداف کلی برنامه درسی پایه ششم ابتدایی تعیین شدند

تصویب جدول مواد درسی پایه ششم ابتدایی، یکی از طرح‌هایی بود که در سند تحول آموزش، پس از بحث و تبادل نظر اعضای شورای عالی آموزش و پرورش به تصویب رسید.

براساس این جدول، شورای عالی، مدت زمان هر درس در پایه ششم ابتدایی را با جزئیات اعلام کرد که براساس آن مقرر شد دانش‌آموزان پایه ششم در کل سال تحصیلی، ۸۵۰ ساعت در کلاس درس حاضر شوند.

براساس این مصوبه، تربیت عقلانی و تقویت تفکر و تعقل، تعمیق باور به ارزشمندی نهاد خانواده، وطن، فرهنگ و هویت اسلامی-ایرانی و ارج نهادن به میراث فرهنگی، قانون، صداقت و پاکی، تقویت باور به هدفمندی خلقت، آیه بودن آن، ارزشمندی مخلوقات و درک قوانین و زیبایی‌های جهان آفرینش، آشنایی با آداب و مهارت‌های زندگی و به‌کارگیری آن‌ها، آشنایی با تأثیر کار و تلاش در پیشرفت کشور و مشاغل و فرایندهای اقتصادی و محیط زندگی، بخشی از اهداف برنامه‌های درسی پایه ششم ابتدایی معرفی شد.

همچنین توانایی به‌کارگیری مهارت‌های اصلی زبان و خواندن و نوشتن متون زبان فارسی، توانایی به‌کارگیری مفاهیم و مهارت‌های پایه ریاضی در حل مسائل روزمره زندگی، نگرش‌ها و مهارت‌های پایه در خلق آثار فرهنگی-هنری با رویکرد تربیت هنری، شناخت و کاربرد روش‌ها، مواد و ابزارهای علمی و فناوریانه در یادگیری و زندگی روزمره از دیگر اهداف کلی برنامه درسی پایه ششم ابتدایی تعیین شدند.

براساس مصوبه شورای عالی آموزش و پرورش، مجموع ساعت‌های سالانه دوره ابتدایی باید ۸۵۰ ساعت فعالیت کلاسی باشد که یک ساعت از ساعات درس قرآن به شکل تجمیعی برای تقویت روحانی، روان‌خوانی و انس با قرآن اختصاص می‌یابد.

نکته جالب در این جدول اختصاص پنج ساعت آموزش در هفته برای زبان و ادبیات فارسی است که یک ساعت از درس ریاضیات بیشتر است. این درحالی است که پیش از این بیشترین ساعت‌های آموزش به درس ریاضی تعلق داشت.

این مصوبه شامل دو تبصره است که طبق تبصره اول «نحوه ارزشیابی پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان این پایه باید به تصویب شورای عالی آموزش و پرورش برسد».

جدول برنامه درسی دانش‌آموزان پایه ششم به شرح زیر آمده است:

ردیف	مواد درسی	ساعت در هفته
۱	قرآن	۳
۲	تعلیمات دینی و اخلاق	۲
۳	زبان و ادبیات فارسی	۵
۴	مطالعات اجتماعی و آداب زندگی	۳
۵	ریاضیات	۴
۶	علوم تجربی	۲
۷	هنر	۲
۸	سلامت و تربیت بدنی	۲
۹	تفکر و پژوهش	۱
۱۰	کار و فناوری	۱
جمع		۲۵

است و از نوبت دوم، مدرسی که واجد شرایط لازم هستند به عنوان شعبه های مدرسه قرآنی مرکزی استفاده خواهند شد. به این مدارس، شعبه مدرسه قرآنی گفته می شود.

مدارس شاهد و نمونه دولتی در اولویت طرح مدارس قرآنی

شاخص ها و شرایط لازم برای راه اندازی مدارس قرآنی به ترتیب عبارتند از:

- امکان استفاده از فضای آموزشگاه در نوبت دوم؛
- داشتن فضای کافی و مناسب.

مدارس غیرانتفاعی می توانند در طرح مذکور مشارکت داشته باشند. گفتنی است که در طرح مذکور، مدارس شاهد، استعدادهای درخشان، نمونه دولتی و شبانه روزی در اولویت قرار دارند.

غنی سازی اوقات فراغت دانش آموزان با رهنمودهای قرآنی

تقویت بنیه اعتقادی و رفتاری دانش آموزان و سایر اقشار جامعه با استفاده از رهنمودهای متعالی و انسان ساز قرآن کریم، تلاش به منظور انس هر چه بیشتر دانش آموزان با قرآن و ارتقای سطح سواد قرآنی آنان، غنی سازی اوقات فراغت دانش آموزان، فراهم کردن بستر لازم برای عملیاتی و کاربردی کردن دستورات الهی در زندگی، شناسایی و پرورش استعداد های قرآنی، تحت پوشش قرار دادن دو میلیون دانش آموز و اولیای علاقه مند در سال اول اجرای طرح، افزایش تعداد مدارس تا پنجاه هزار مدرسه قرآنی در سال های آتی، از جمله اهداف کیفی و کمی طرح اند. جهت گیری های صحیح در برنامه های فرهنگی و تربیت دانش آموزان نیز یکی دیگر از مسائل مهم در این حوزه است. برای مثال اردوهای راهیان نور برنامه ای با عنوان یک اردوست که مانند سایر اردوها، دانش آموزان با مربی خود راهی سفر می شوند، اما به دلیل اینکه مسیر و هدف مقدس است، جهت گیری نیز تفاوت دارد.

ایجاد مدارس قرآنی در سایر کشورهای اسلامی، محدودتر از ایران

نکته جالب توجه دیگری که وزارت آموزش و پرورش ایران در سال های اخیر با توجه به فرمایش های رهبری و سایر مقامات بلند پایه کشور انجام داده است، آموزش رسمی قرآن کریم به دانش آموزان است، به گونه ای که براساس تحقیقات صورت گرفته در کشورهای اسلامی، ایران رکورد دار آموزش رسمی قرآن به این گستردگی است.

فعالیت ها و اقدامات صورت گرفته در زمینه گسترش مدارس قرآنی

بدون شک، جامعه عمل پوشاندن به طرح سترگی چون فراگیر کردن مدارس قرآنی، اقدامی ساده نیست. از این رو، فعالیت مذکور در زمینه گسترش

بر کسی پوشیده نیست که با طلوع خورشید تابناک انقلاب اسلامی در ۲۲ بهمن سال ۱۳۵۷ تحولی شگرف در سیستم آموزشی کشور صورت گرفت که یکی از آن ها، تأکید بر آموزش کتاب مقدس قرآن کریم به عنوان ناب ترین و کامل ترین کتاب آسمانی در مقاطع مختلف تحصیلی بود. اما با گذشت سال ها از تدریس این کتاب در مقاطع مختلف تحصیلی، مسئولان وزارتخانه آموزش و پرورش با تکیه بر آموزه های اسلام، ارزش های انقلاب اسلامی و بیانات امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری، به عنوان ارزش های ناظر، بر اجرای طرح ایجاد هزاران مدرسه قرآنی، تأکید کردند. چنان که آیت الله خامنه ای، رهبر معظم انقلاب اسلامی نیز در سخنانی اظهار داشتند: «تمام وزارت آموزش و پرورش بسیج خواهد شد تا به لطف خداوند همه مدارس کشور به جلوه زیبای قرآن مزین شود.»

از این رو، راه اندازی ده هزار مدرسه قرآنی در کشور، با هدف توسعه و تعمیق فرهنگ قرآنی در بین دانش آموزان و احاد مردم و براساس ابلاغیه وزیر وقت (جناب آقای حاجی بابایی) در تاریخ ۱۱ مردادماه ۱۳۸۹ در دستور کار قرار گرفت و با جهت گیری های مناسب وزارت آموزش و پرورش در زمینه های تربیت و فرهنگ قرآنی، فعالیت های این حوزه از حاشیه به متن وارد شدند.

در تعریف این مدارس، می توان گفت که مدارس قرآنی به مراکزی اطلاق می شوند که مأموریت ترویج و توسعه آموزش های قرآنی و ارتقای سطح دانش و مهارت های دانش آموزان علاقه مند در رشته های مختلف قرآنی را به منظور دستیابی به تربیت قرآنی بر عهده دارند. این مراکز در نوبت دوم مدارس تشکیل می شوند و برابر ضوابط مندرج در اساسنامه خود و دستورالعمل های مربوط فعالیت می کنند. درواقع برنامه قرآنی مدارس تخصصی قرآن، همان ساعات درس قرآن مدارس هستند که به صورت تقویت شده نسبت به قبل و در کنار سایر موارد درسی تدریس می شوند.

مدارس، پایگاه امن آموزه های قرآنی و مصون سازی فرهنگی

از آنجا که هر مسلمانی وظیفه دارد با کتاب آسمانی خود آشنایی داشته باشد و بتواند آن را صحیح بخواند مفاهیم آن را درک و در آن تدبیر کند، آموزش قرآن به جهت نقش تربیتی و هدایتی و تأثیرپذیری افراد از تهاجمات فرهنگی، بیش از هر زمان دیگر مورد دقت قرار گرفت و مدارس به عنوان پایگاهی امن، مطمئن و مناسب برای آموزش های قرآنی و دینی موظف شدند تا در مصون سازی فرهنگی جامعه نقشی اثرگذار داشته باشند.

براساس اعلام آموزش و پرورش، ساختار و ارکان این مدارس بر پایه شورای عالی آموزش و پرورش، معاونت امور پرورشی و تربیت بدنی، شوراها و ستادهای قرآن استان، ستادهای قرآن شهرستان / منطقه و مدارس هستند.

درخصوص تعریف مدرسه قرآنی می توان گفت که در هر منطقه، مدرسه قرآنی مرکزی به عنوان محور و شعبه مرکزی در نظر گرفته شده

این مدارس پس از طرح دیدگاه‌های وزیر محترم آموزش و پرورش در شورای معاونان، تشکیل ستاد مرکزی ویژه ترویج قرآن، تشکیل جلسات مکرر دبیرخانه آموزش عمومی قرآن کریم، تهیه محتوای مناسب برای تدریس در رشته‌های مصوب، تشکیل شورای استان با حضور استانداریان، تدوین اساسنامه و شیوه‌نامه جدید، ارسال شیوه‌نامه با هماهنگی مدارس / مناطق / استان و حوزه ستادی، برگزاری مسابقات در مدارس و بین مدارس، ارسال سرود ویژه همگانی مدرسه قرآن و برگزاری جشنواره روش تدریس قرآن، ارسال نرم‌افزارهای مربوط در خصوص تهیه گواهی‌نامه، تابلو سردر، فرم‌ها و چاپ حدود یک میلیون جلد کتاب در سطوح مختلف ۱ و ۲، راه عملیاتی شدن را در پیش گرفت و تجهیزات نرم‌افزاری (برنامه‌نویسی، کتاب و نشریه)، ایجاد سایت آموزشی قرآن کریم، ایجاد نمایشگاه و غرفه عرضه محصولات فرهنگی و قرآنی نیز جزء اعتبارات و تجهیزات مورد نیاز آن تعریف شدند.

دارالقرآن، الگوی اصلی مدارس قرآنی

برنامه‌ها و مواد درسی، ثبت‌نام و به‌کارگیری مربی و مدرس و تعریف دوره‌ها براساس برنامه‌های مصوب مراکز دارالقرآن تعریف شده است. همچنین مدارس قرآنی مجاز به تشکیل کلاس‌های آموزشی قرآن کریم براساس سرفصل‌های آموزشی رایج در مراکز دارالقرآن خواهند بود. سطوح آموزشی شامل روخوانی، روان‌خوانی، تجوید و مفاهیم است و حداقل تعداد دانش‌آموز برای تشکیل هر کلاس در مناطق روستایی و شهری سی نفر تعریف شده است. همچنین حداقل روزهای هفته برای برگزاری کلاس‌ها سه روز و هر روز چهار ساعت است که به تشخیص شورای مدرسه قرآنی منطقه قابل تغییر است. گفتنی است که آزمون دوره‌های متنوع یادشده و صدور گواهی‌نامه تنها از طریق مدرسه قرآنی مرکزی انجام خواهد شد و هر دانش‌آموز مجاز به شرکت در یک سطح است که تعیین سطح را نیز مدرس مربوط مشخص می‌کند. در این طرح تأکید شده است که تمامی عوامل مدرسه قرآنی از جمله مدیر، مدرسان و سرایدار نیز به‌صورت غیرموظف مشغول به کار خواهند شد. تمامی دوره‌های مدارس قرآنی عمومی به حساب می‌آیند و علاقه‌مندان برای ادامه و تکمیل دوره‌ها می‌توانند در مدارس قرآنی مرکزی ثبت‌نام کنند.

همگامی کارگروه‌های آموزشی ارتقای قرآن با مراکز

درون و برون وزارت

مصوبات مرتبط شورای عالی انقلاب فرهنگی، مصوبات مرتبط شورای عالی آموزش و پرورش، مأموریت‌ها و ظرفیت‌های مرتبط درون‌دستگاهی براساس برنامه‌های میان‌مدت و بلندمدت، بهره‌گیری از ظرفیت‌های موجود در حوزه‌های علمیه و مساجد محل، استانداری‌ها، فرمانداری‌ها، شهرداری‌ها و تمامی نهادهای فرهنگی کشور، همچنین اعتبارات حوزه فرهنگ و هنر استانداری‌ها، حمایت‌های مالی سازمان تبلیغات و وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی از جمله اقداماتی بودند که در اجرای این طرح، نقشی جدی و فعال داشتند.

با تمامی موضوعات مطرح شده و استفاده از پتانسیل‌های موجودی که

در عملیاتی ساختن این مهم نقش داشتند، نمی‌توان منکر جلسات حضوری توجیهی و تخصصی برای چگونگی اداره مدارس قرآنی شد، به‌گونه‌ای که دست‌اندرکاران طرح با برگزاری جلسات توجیهی برای مدرسان و مدیران مدارس، برگزاری دوره‌های ضمن خدمت برای مدرسان و مدیران مدارس قرآنی، برگزاری همایش‌های استانی و کشوری ویژه مدرسان و مدیران مدارس قرآنی درصدد ارتقای شیوه آموزشی کارآمد برای دانش‌آموزان برآمدند. البته در این میان، نقش کارگاه‌های آموزشی را نمی‌توان نادیده گرفت، چنان‌که با انجام اقدامات زیر به ایفای نقش خود پرداختند:

- تشکیل کارگروه آموزشی سرگروه‌های قرآن، نماز و عترت استان‌ها؛
- کارگروه آموزشی کارشناسان و کارشناسان مسئول قرآن، نماز و عترت استان‌ها؛
- کارگروه آموزشی کارشناسان و کارشناسان مسئول قرآنی، نماز و عترت مناطق؛

- کارگروه آموزشی طرح بصیرت ویژه مربیان پرورشی سراسر کشور؛
- کارگاه‌های آموزشی و جلسات هم‌اندیشی.

نظارت بر طرح، کاری که بیش از هر چیز بر آن تأکید شد

پرداختن به مسئله‌ای مهم که اصلی‌ترین آموزه‌های دینی و معنوی را دربرمی‌گیرد، مسئله‌ای آسان نیست. به‌همین منظور، دست‌اندرکاران طرح ایجاد مدارس قرآنی گزینه مکانیزم نظارت بر طرح را به‌طور جدی دنبال کردند و از طریق بازدید از مدارس / مناطق و استان‌ها در قالب اعزام گروه‌های بازدید در دهه دوم مهر و دهه کرامت، از روند اجرایی کار مطلع شدند. همچنین با توجه به اهمیت موضوع، مسئولیت حسن اجرای برنامه به‌طور مستقیم بر عهده رئیس اداره آموزش و پرورش است و از این رو بر تشکیل شورای قرآن در ناحیه / منطقه تأکید شده است.

جزوات و بروشورها

انتشار جزوات و بروشورهای متنوع که برای ایجاد و ارتقای مدارس قرآنی در نظر گرفته شد نیز بخشی از اقدامات این بخش بود که از جمله آن‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- تهیه تابلو، بنر و تیزرهای تبلیغاتی و اطلاع‌رسانی؛
- تهیه آرم و مهر مدارس قرآن کریم و ارسال به استان‌ها؛
- تهیه سی هزار پوستر و صد هزار بروشور تبلیغاتی و ارسال به مدارس؛
- تدارک فرم‌ها و سربرگ‌های مطابق با مصوبات.

یکی برای همه

ضرورت آموزش دختران در برنامه‌های توسعه

نیره شاه‌محمدی

دکترای علوم تربیتی

فائقه آل‌آقا

کارشناس ارشد برنامه‌ریزی



کشف، پرورش داده شود، قادرند دوشادوش مردان هم‌تراز خود، آهنگ توسعه جامعه را تسریع بخشند. از این‌رو آموزش زنان به‌طور عام و آموزش دختران به‌طور خاص، به‌ویژه در مناطق روستایی اهمیت فراوان دارد زیرا آنان قادرند در قالب شهروندی آگاه و مطلع از حقوق شهروندی خود، بسیاری از شاخص‌های توسعه در جوامع نظیر آهنگ باروری، میزان مرگ و میر نوزادان، پایگاه‌های شغلی نابرابر، ناهمسانی دستمزدها و در یک کلام، تولید ناخالص ملی را بهبود بخشند.

در این زمینه گریفین می‌گوید: «هدف از توسعه آن نیست که اجناس بیشتری اعم از کالا یا خدمات تولید شود، بلکه هدف آن است که قابلیت‌های

اگر به یک پسر آموزش دهید، تنها به یک پسر آموزش داده‌اید، اما اگر به یک دختر آموزش دهید، به همه خانواده و افراد پیرامون او آموزش داده‌اید.»

(شیخ حسینه، نخست‌وزیر بنگلادش)

تعلیم و تربیت از مهم‌ترین ارکان توسعه در جوامع است که بر دیگر شاخص‌های توسعه همچون پیشرفت اقتصادی، رشد جمعیت و تأمین منابع انسانی مورد نیاز بسیار تأثیر و انکارناپذیر دارد. در این راستا زنان به‌عنوان نیمی از نیروی انسانی، مهم‌ترین دستاویز برای تحقق اهداف به حساب می‌آیند. چنانچه توانمندی‌های ذهنی و استعدادهای بالقوه آنان به هنگام



هر نهادی
در جامعه که
پاسخ‌گوی
برخی از
نیازهای آن
است، ترکیبی
از زنان و
مردانی است
که در آن
سهام مشترک
دارند، اما نقش
زنان به‌دلیل
نزدیکی به
فرزندان در
ایجاد و حفظ
باورهای
روزمره بسیار
بیشتر از
مردان است



افراد به گونه‌ای رشد یابد تا زندگی انسان سرشار از خلاقیت‌ها و رضایت باشد.^۱

هر نهادی در جامعه که پاسخ‌گوی برخی از نیازهای آن است، ترکیبی از زنان و مردانی است که در آن سهم مشترک دارند، اما نقش زنان به‌دلیل نزدیکی به فرزندان در ایجاد و حفظ باورهای روزمره بسیار بیشتر از مردان است. باورهای روزمره در صورت تداوم، تبدیل به باورهای اساسی می‌شوند. باورهای اساسی از آن جهت که به حرکت‌ها و جهت‌گیری‌های جوامع در موقع حساس می‌انجامند، بسیار مهم و قابل توجه‌اند.

در عصر کنونی که همه چیز با شدت تمام در حال دگرگون شدن است، تغییر و تحول سریع جامعه، همه چیز را به‌سرعت تغییر می‌دهد و اطلاعات مداوم تازه می‌شوند، بایگانی ادراکی افراد نیز باید با سرعت بیشتری اصلاح شود. لذا زنان (به‌طور عام) و دختران (به‌طور خاص) نیز برای ایفای بهینه وظایفشان باید با پرورش استعدادهای خود در تمامی عرصه گام بردارند.^۲

اهمیت آموزش دختران و زنان در اسلام

آموزش از مهم‌ترین عوامل ایجاد توانمندی‌های لازم برای ورود به جامعه است و آثار آن بر خانواده و اجتماع به‌قدری اهمیت دارد که یکی از روشن‌ترین مواضع اسلام نیز، جانب‌داری اصولی از علم‌آموزی، توسعه آموزشی و گسترش دانش‌افزایی در بین زنان است. با یک نگاه کلی به نظام معارف الهی اسلام، به‌خوبی درمی‌یابیم که جانب‌داری‌ها و دفاعیات اسلام از تحصیلات و آموزش زنان در مقایسه با سایر مکاتب فکری، فلسفی و دینی جهان بی‌نظیر است. «در دین اسلام اگرچه تفاوت‌هایی بین حقوق و تکالیف زن و مرد دیده می‌شود، اما هرگز این تفاوت‌ها، جایگاه انسانی زن را از مرد پایین‌تر نمی‌آورد و هرگز امتیاز و ترجیح حقوقی برای مردان نسبت به زنان قائل نیست. اسلام، مساوات انسانی را بین زن و مرد رعایت کرده است.»

از آنجا که حق آموزش و تحصیل از حقوق طبیعی و فطری انسانی به حساب می‌آید و هیچ ارتباطی با زنانگی و مردانگی ندارد، اسلام نیز با نگرشی متین و متقن برای حق تحصیل و آموزش زن و مرد ارزش بسیار ویژه‌ای قائل شده است. البته مراد از حق یکسان در تعلیم و آموزش، این نیست که حتماً نوع

تعلیم و آموزش و اهداف آن نیز در همه موارد باید برای زن و مرد یکسان باشد. اسلام در ارزش‌گذاری نامحدود برای تحصیل علم، شاخص‌هایی را عنوان می‌کند که نظیر آن در استحکام و ژرف‌نگری در هیچ مکتبی یافت نمی‌شود، زیرا قید زمان را با شعار «طلبوا العلم من العلم من المهد الی اللحد» از تحصیل علم برداشته، محدودیت مکانی را با قید «ولو بالصین» از بین برده، محدودیت سرچشمه اخذ دانش را با روایت شریف «طلبوا العلم ولو عند مشرک» منتفی کرده و قید جنسیت را با تعبیر «طلب العلم فریضة علی کل مسلم و مسلمة» از میان برداشته است.

البته در بعضی از روایات، لفظ «مسلمة» نیست، ولی قرائن لفظی و معنوی شهادت می‌دهند که مسلم، اسم جنس است و شامل مرد و زن می‌شود. از طرف دیگر زندگی زنانی که همچون ستاره در آسمان مکتب اسلام می‌درخشند و راه را نشان می‌دهند، گواه صادقی بر این معناست که نه تنها نفس تحصیل علم و تعلم برای زنان، بلکه تعلیم و آموزش آنان از امور بسیار مؤکد و شریف به حساب می‌آمده است. «به شهادت تاریخ، یکسال از مدت اقامت حضرت علی(ع) و خانواده‌اش در کوفه می‌گذشت که گروهی از بانوان خردمند و بزرگوار کوفه به محضر ایشان پیغام فرستادند که ما شنیده‌ایم حضرت زینب (س) نیز مانند^۳ مادر بزرگوار خود، حضرت فاطمه(س) دارای قدرت، علم و دانش فراوانی است و اگر اجازه بدهید برای بهره‌برداری از خرم‌ن دانش او به حضورش برسیم. علی(ع) نیز با این درخواست موافقت فرمود و زنان کوفه در محفل درس و تفسیر قرآن حضرت زینب(س) شرکت جستند.» مرحوم علامه امینی، روایت مفصلی از حضرت فاطمه(س) نقل می‌کند مبنی بر اینکه زنی از زنان مدینه بر درب خانه ایشان آمد و پشت درب ایستاد و سؤالات اعتقادی و دینی خود را مطرح کرد و فاطمه(س) مدت زیادی روی پاهای مبارک ایستادند و با صبری جمیل و رویی گشاده به سؤالات او پاسخ دادند و کار به جایی رسید که دیگر زن از سؤال کردن مجدداً شرم‌منده شد، ولی وجود مبارک حضرت فاطمه(س) برای آنکه زن احساس شرم و حیا نکند برای او حدیث مفصلی را نقل فرمود و در آن از نعمت‌ها، بهجت‌ها، خیرات و برکات بیان معارف الهیه و تعلیم علم، خبرهای شگفت‌آوری را بازگو کردند. در بعضی از روایات اسلامی نیز، برتری علمی بعضی از زنان نسبت به



مردان خاطرنشان شده است: «... فرب امرأة أفقه من رجل...» (... چه بسا زنی که از مردی فقیه‌تر است...).

حتی دربارهٔ دوران ظهور حضرت مهدی (عج) روایاتی آمده‌اند که از منتهای قدرت علمی، توانایی و غلبهٔ عقلی زنان سخن گفته‌اند و به میرز بودن زنان در عرصهٔ فقاها و دین‌شناسی در آن دوران شهادت می‌دهند؛ چنانکه امام باقر (ع) می‌فرماید: «و توتون الحکمة فی زمانه، حتی أنَّ المرأة لتقضى فی بیتها بکتاب الله تعالی و سنة رسول الله...» (در زمان حضرت مهدی (عج) حکمت به قلوب مردم روی می‌آورد، تا آنجا که زنان در خانه‌ها با کتاب خدا و سنت پیامبر (ص) قضاوت می‌کنند). در دیدگاه اسلام چون زنان علاوه بر اینکه خود در عالم هستی و حیات اجتماعی جایگاهی استقلالی دارند، در مقام تربیت مردان نیز هستند، لذا برای فراهم کردن زمینهٔ نظری و عملی پیشرفت‌های علمی و تعالی عقلی ایشان، اهمیت ویژه‌ای قائل شده است. به تعبیر اسلام‌شناس بزرگ قرن، امام خمینی (ره): «اسلام می‌خواهد زن و مرد رشد داشته باشند... اسلام به زن خدمتی کرده است که در تاریخ چنین سابقه‌ای ندارد... زن یک انسان بزرگ و مربی جامعه است... او مظهر تحقق آمال بشر است.»

بنابراین طبیعی است که باید به تعلیم و تربیت مربی اهتمام بیشتری ورزید تا بنیاد تربیت احاد جامعه محکم‌تر شود. پس اگر علم‌آموزی زنان در نظرگاه دین با اهمیت‌تر از علم‌آموزی مردان نباشد، کمتر از آن‌ها نیست. با یک نگاه کلی به مجموعه معارف اسلامی می‌توان دریافت که جنبه‌های گستردهٔ دین اسلام از علم‌آموزی زنان، حتی ماورای جنبه‌های قانونی و حقوقی اسلام از این امر است.

اهمیت آموزش دختران از دیدگاه قوانین

برنامه‌های بین‌المللی، منطقه‌ای و ملی درخصوص توجه به امر آموزش و ایجاد فرصت‌های برابر آموزشی برای تمام زنان و مردان از جمله سیاست‌های پایهای بوده و اهداف مشخصی برای آن تنظیم شده است.

امروزه دختران نوجوان در یک جهان پیچیده‌تر و چالش‌برانگیزتر از گذشته زندگی می‌کند که همراه با تحول این شرایط اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و جغرافیایی و مرحله‌ای از تمدن که دختران در آن قرار دارند، طبیعتاً نیازها و تمایلات اجتماعی آن‌ها نیز با توجه به آرزوهای نامحدود و توانایی‌های بالقوه‌ای که دارند، تنوع و پویایی بیشتری دارند. اگرچه این مسئله در مورد پسران نیز صدق می‌کند، اما نکته اینجاست که نیازهای دختران در مقایسه با هم‌کلاسی‌های پسر، کمتر مشهود و ملموس‌اند و توجهی به آن‌ها نمی‌شود.^۴

در این راستا مسئولیت و رسالت خطیری که قانون اساسی جمهوری اسلامی در اصل سیم از جهت تعمیم آموزش و در سایر موارد به‌طور مستقیم و غیرمستقیم در ارتباط با تأمین نیروی انسانی برای دستگاه‌های مختلف کشور بر عهدهٔ آموزش و پرورش گذاشته، سبب شده است که وزارت آموزش و پرورش برای تحقق اهداف و آرمان‌های نظام جمهوری اسلامی در زمینه‌های آموزش و پرورش گام‌هایی استوار و سریع بردارد و سعی وافر در فراهم‌آوردن امکانات آموزشی برای تمام احاد کشور به عمل آورد به‌طوری‌که با استفاده از حداکثر امکانات موجود، به نیازهای فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی

تمام افراد جامعه به‌ویژه گروه‌ها و مردمان نقاط محروم تا حد ممکن پاسخ داده است. مطابق اصل سیم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، دولت موظف شده است تا وسایل آموزش و پرورش رایگان را برای همهٔ ملت بدون توجه به جنسیت تا پایان دورهٔ متوسطهٔ تحصیلی فراهم کند.

در چارچوب این فعالیت، دختران که از طرفی به‌علت عدم توسعهٔ آموزش و پرورش در نقاط روستایی در نظام گذشته نتوانسته‌اند از آموزش و پرورش به‌نحو شایسته‌ای استفاده کنند (برای دانش‌آموزان پسر استفاده از مدارس روستاهای مجاور مقدور بود، ولی به‌دلیل مخالفت و خودداری والدین در فرستادن دختران خود به روستاهای دیگر این امر برای دختران امکان‌پذیر نبود). از سوی دیگر در رژیم گذشته پدران و مادران به‌دلایل اخلاقی و مذهبی، تحصیل و برخورداری از موهبت آموزش و پرورش را برای دختران خود ضروری نمی‌دانستند، اما در سال‌های اخیر شاهد رویدادی مهم در برنامه‌های آموزش و پرورش کشور بوده‌ایم که نشان از حاکمیت هرچه بیشتر عدالت جنسیتی در سطح آموزش و پرورش دارد و آن اینکه بر مبنای برنامهٔ سوم توسعهٔ اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و تعهدات بین‌المللی کشورمان، نرخ پوشش تحصیلی دختران در مقاطع تحصیلی سه‌گانه افزایش یافته است.^۵

سیر تحول آموزش دختران پس از انقلاب

نگاهی گذرا به چهار قانون برنامهٔ توسعه پس از انقلاب اسلامی حاکی از آن است که در قانون برنامه‌های اول (سند برنامهٔ توسعه کشور ۱۳۶۷) و دوم (سند برنامهٔ دوم توسعه کشور، ۱۳۷۳)، توسعهٔ اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور، ذیل مواد و تبصره‌های بخش آموزش و پرورش، مواردی که به‌صراحت بر موضوع دسترسی برابر به آموزش تأکید داشته باشد و راهبردهای مشخص برای آن ارائه کند، وجود نداشته است. در بررسی مشکلات و تنگناهای نظام آموزشی کشور در برنامهٔ سوم در بخش مسائل آموزشی مرتبط با جنسیت به مواردی همچون محدودیت مشارکت زنان در سطوح مدیریتی و تصمیم‌گیری نظام آموزشی کشور، عدم تناسب جنسیت معلمان با دانش‌آموزان، کمبود مربیان آموزش فنی و حرفه‌ای به‌ویژه زنان و بی‌توجهی به نقش مطلوب دختران در محتوای برخی از کتب درسی، تأکید شده بود و در این راستا راهکارهایی چون بازنگری در برنامه‌های درسی متناسب با سن و جنس، اصلاح و متناسب‌سازی فضاهای آموزشی با توجه به شرایط جغرافیایی، جنسیت در دوره‌های تحصیلی، ایجاد شبانه‌روزی‌ها برای دورهٔ راهنمایی با تأکید بر آموزش دختران، ایجاد مرکز تربیت مربی و مؤسسات آموزش فنی و حرفه‌ای ویژهٔ زنان و تأمین امکانات آموزش‌های فنی و حرفه‌ای از طریق میزان استفاده مراکز شبانه‌روزی خاص دختران و پسران مورد توجه قرار گرفت (سند برنامهٔ سوم توسعه کشور، ۱۳۷۹). با توجه به نابرابری‌های موجود در دسترسی به آموزش در قانون برنامهٔ چهارم توسعهٔ اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور در بندهای «الف»، «ب»، «ج»، «د» و «س» مادهٔ ۵۲ (سند برنامهٔ چهارم توسعه کشور، ۱۳۸۴) سند ملی برنامهٔ آموزش برای همه (وزارت آموزش و پرورش، ۱۳۸۳) و همچنین آرمان‌ها و اهداف توسعهٔ هزاره به گسترش فرصت‌های دسترسی به آموزش به‌ویژه برای دختران توجه ویژه‌ای شده است.^۶

در بررسی زمینهٔ نرخ پوشش آموزش دختران در سال ۱۳۶۷ روشن شد که تعداد کل دانش‌آموزان دختر از ۳،۱۹۹،۳۷۳ نفر در سال ۱۳۵۷ به ۶۵۰ و ۶۱۲ و ۵ در سال ۱۳۶۷ رسید که نشان می‌دهد طی سال‌های مذکور نسبت دانش‌آموزان دختر در مجموع دانش‌آموزان پسر و دختر از ۳۷/۹۹ درصد به ۴۳ درصد ارتقا یافته است. در نقاط روستایی کشور نیز که در سال ۱۳۵۷ فقط حدود یک میلیون دانش‌آموز دختر مشغول به تحصیل بودند، در سال ۱۳۶۷ تعداد آنان به بیش از ۲ میلیون نفر رسید که نشان‌دهندهٔ ارتقای نسبت جنسی دانش‌آموزان دختر روستایی از ۳۱/۷۹ درصد به حدود ۴۰ درصد در مجموع دانش‌آموزان پسر و دختر نقاط روستایی است. میزان رشد کلی دانش‌آموزان دختر در سال‌های ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۷ در دوره‌های مختلف تحصیلی به شرح زیر بوده است:

الف) دوره ابتدایی

تعداد دانش آموزان دختر در دوره ابتدایی در سال ۱۳۵۷ جمعاً ۱۲۴ و ۹۵۷ نفر بوده (۳۹ درصد مجموع دانش آموزان پسر و دختر) که این تعداد در سال ۱۳۶۷ به ۸۱۲ و ۷۲۴ و ۳ نفر (۴۵/۱ درصد مجموع دانش آموزان) رسید که نشان دهنده ۶/۱ درصد تغییرات در نسبت جنسی و بیش از ۹۰ درصد رشد در طی مدت ۱۰ سال است.

گفتنی است که در مقایسه و تطبیق وضعیت استان ها با یکدیگر ملاحظه می شود که خوشبختانه استان های محرومی مانند زنجان، ایلام، چهارمحال و بختیاری و بوشهر و ... از رشد و تغییرات حاصل در نسبت جنسی مذکور سهم بیشتری داشته اند.

در دوره زمانی مذکور دانش آموزان دختر مدارس روستایی ۶۷۸ و ۸۸۳ نفر (۳۲/۹ درصد کل دانش آموزان) به ۵۴۲ و ۷۰۲ و ۱ نفر (۴۲/۴ درصد مجموع دانش آموزان) افزایش یافته اند که حاکی از جذب تعداد بیشتری از دختران به مدارس و پوشش آموزشی آنان در چارچوب فعالیت های آموزش و پرورش در توجه به نقاط روستایی و محروم و آموزش دختران به ویژه در استان های مذکور است.

ب) دوره راهنمایی تحصیلی

در بررسی وضعیت آموزش دختران در دوره راهنمایی تحصیلی ملاحظه می کنیم که در این دوره نیز سهم دختران در افزایش حاصل در فعالیت های آموزشی چشمگیر است. تعداد دانش آموزان دختر مدارس راهنمایی تحصیلی در سال ۱۳۵۷ جمعاً ۱۲۶ و ۵۶۳ نفر بود (۳۶/۷ درصد کل دانش آموزان مذکور) که در سال ۱۳۶۷ به ۵۶ و ۰۸۶ و ۱ نفر (۳۹/۹ درصد دانش آموزان دوره راهنمایی تحصیلی) افزایش یافته است. در مدارس راهنمایی تحصیلی نقاط روستایی کشور نیز تعداد دانش آموزان دختر در مدت مذکور از ۷۷۰ و ۸۷ نفر (۲۳/۴ درصد) به ۶۲۷ و ۳۶۰ نفر (۲۹/۹ درصد) رسید که نشان می دهد نسبت به سال ۱۳۵۷ تعداد بیشتری از دانش آموزان دختر نسبت (بیش از ۴ برابر) مشغول به تحصیل بودند.

ج) متوسطه عمومی

در بررسی آمار دانش آموزان دوره متوسطه عمومی و مقایسه تعداد دانش آموزان دختر و پسر ملاحظه می شود که در دوره ده ساله ۱۳۵۷ الی ۱۳۶۷ تعداد دانش آموزان دختر دبیرستان های کشور از ۶۲۹ و ۳۴۶ نفر (۴۱/۷ درصد مجموع دانش آموزان پسر و دختر) به ۲۹۱ و ۵۸۵ نفر (۴۲/۹ درصد دانش آموزان) افزایش یافته است. در افزایش مزبور سهم نقاط روستایی بسیار چشمگیرتر است، به طوری که در فاصله ده ساله مذکور، دانش آموزان دختر دبیرستان های نقاط روستایی حدود ۳/۵ برابر زیاد شده و از ۵۶۶ و ۱۲ نفر (۲۱/۷ درصد کل دانش آموزان) به ۳۳۱ و ۴۳ نفر (۳۲/۵ درصد) رسیده است. در مدارس فنی و حرفه ای نیز با اینکه بعضی از رشته ها از جمله رشته منشیگری تعطیل شده، ملاحظه می کنیم که نسبت دانش آموزان دختر از ۱۸/۳ درصد به ۲۰/۵ درصد افزایش یافته است.

تغییرات حاصل در میزان رشد و نسبت جنسی دانش آموزان دختر نسبت به کل دانش آموزان منحصر به موارد کمی نبوده و در زمینه کیفی نیز دانش آموزان دختر دبیرستان های کشور در دوره ده ساله (۱۳۵۷ تا ۱۳۶۷) به پیشرفت و ترقیاتی دست یافته اند که از جمله در انتخاب رشته تحصیلی خود به شرح زیر تجدیدنظر کرده اند. این تجدیدنظر را به نوبه خود می توان بهبودی در کیفیت تأمین نیرو برای دستگاه های مختلف کشور دانست.

رشته	سال ۱۳۵۷	سال ۱۳۶۷	درصد تغییر در رشته
ریاضی فیزیک	۴/۸۴ درصد	۷/۸۷ درصد	+۳/۰۴
علوم تجربی	۳۲/۵۲ درصد	۴۵/۴۶ درصد	+۱۲/۹۴
فرهنگ و ادب	۱۵/۹۲ درصد	۲۴/۱۱ درصد	+۸/۱۹
اقتصاد و اجتماعی	۴۶/۷۱ درصد	۲۲/۵۴ درصد	-۲۴/۱۷

ارقام فوق نشان می دهند که توزیع دختران در رشته های تحصیلی در جهت تعادل تغییر کرده است، ولی در رشته ریاضی فیزیک به علت کمبود دبیر ریاضی زن، تعداد محدودی از دانش آموزان به تحصیل مشغول اند. بدین جهت نیز تعداد بیشتری از دانش آموزان در رشته علوم تجربی ادامه تحصیل می دهند، ولی در رشته اقتصاد اجتماعی که قبلاً حدود ۵۰ درصد دانش آموزان به تحصیل مشغول بوده اند، در سال ۱۳۶۷ به کمتر از نصف تقلیل یافته است. در مورد کیفیت تحصیل دختران دانش آموز، علاوه بر گرایش آنان به سوی رشته های مورد نیاز اساسی جامعه، نتایج امتحانات نیز حاکی از بهبود کیفی وضعیت تحصیلی دختران در مقایسه با پسران است. نتایج امتحانات سال های مختلف تحصیلی نشان می دهد که در تمام پایه های تحصیلی اعم از دوره های ابتدایی، راهنمایی تحصیلی و متوسطه عمومی و فنی و حرفه ای در مدارس شهری و روستایی، نسبت قبول شدگان دختر بیش از قبول شدگان پسر بوده است. به طوری که اختلاف مذکور در بعضی از پایه ها از جمله پایه چهارم مدارس بازرگانی و حرفه ای به حدود ۳۵ درصد رسیده است. مقایسه نسبت قبول شدگان پسر و دختر در سال تحصیلی ۶۷-۱۳۶۶ در سطوح مختلف تحصیلی به شرح زیر است.

دوره تحصیلی	درصد قبول شدگان پسر	درصد قبول شدگان دختر
دوره ابتدایی	۸۵/۰۳ درصد	۸۸/۸۱ درصد
دوره راهنمایی تحصیلی	۷۸/۴۲ درصد	۸۵/۱۱ درصد
دوره متوسطه	۷۳/۸۷ درصد	۹۰/۲۰ درصد
فنی و حرفه ای	۶۵/۹۷ درصد	۸۹/۷۴ درصد

پیشنهادهایی برای ارتقای فرایند آموزش دختران

۱. اجرای برنامه های آموزشی و فرهنگی در سطح جامعه با هدف افزایش آگاهی زنان و مردان نسبت به حقوق و تکالیف متقابل خویش در خانواده، شوراهای محلی و مدارس می توانند با ترتیب دادن جلسات بحث و گفت و گو ی خانواده، این مهم را تحقق بخشند.

۲. برنامه ریزی برای افزایش آگاهی های جامعه در زمینه حقوق زنان از بعد مذهبی، قانونی و اخلاقی با استفاده مؤثر. تحقیقات نشان داده است که زنان لازم است بین کار شخصی و فعالیت های خود پیوند برقرار کنند. تعادل بخشیدن بین فعالیت های اجتماعی و خانوادگی از تنش های میان نیازهای شغلی و مسئولیت خانوادگی می کاهد.

۳. تشکیل شورای خانواده به عنوان مکمل شورای دانش آموزی در مدارس و فعال کردن شورای فوق با واگذاری بخشی از وظایف و مسئولیت ها و تصمیم گیری های مدرسه به آن ها.

۴. استفاده از توانمندی های زنان تحصیل کرده در فعالیت ها و برنامه های اجرایی ادارات برای ایجاد زمینه های فرهنگی حضور فعال زنان در عرصه های اجتماعی و فرهنگی.^۷

پی نوشت ها -

۱. کینگ، الیزابت (۱۳۷۶)؛ «نقش زنان در توسعه اقتصادی»؛ ترجمه غلامرضا آزاد، تهران: انتشارات روشنگران.

۲. برازش، زهرا (۱۳۸۴)؛ «آموزش زنان و دختران، گامی مؤثر در جهت توسعه»؛ نشریه روان شناسی و علوم تربیتی «پیوند»، فروردین ۱۳۸۴، شماره ۳۰۶، صفحه ۲۲ به بعد
۳. مستقیمی، مهدیه السادات (۱۳۸۰)؛ رویکردی تطبیقی به خاستگاه های فلسفی مسائل اجتماعی زنان در اسلام و فمینیسم (بخش دوم)؛ نگاه اسلام به آموزش و تحصیل زنان؛ نشریه: «جامعه شناسی و علوم اجتماعی» مطالعات راهبردی زنان، بهار ۱۳۸۰، شماره ۱۱، ص ۴۸-۶۹.

Girls and Exclusion from" (۲۰۰۵) Joseph Rowntree Foundation.
School". By New Policy, Institute and the Centre for Citizenship
Studies in Education, University of Leicester

۵. حجازی، الهه و اعزازی، شهلا (۱۳۸۳)؛ ما و دختران؛ وزارت آموزش و پرورش، دفتر امور زنان، تهران: مرکز فرهنگی انتشاراتی ایتا.

۶. آتشک، محمد (۱۳۸۸)؛ «بررسی تساوی جنسیتی در دسترسی به آموزش (پایه های دوره راهنمایی در مناطق شهری و روستایی استان های کشور) فصلنامه مطالعات راهبردی زنان ، شماره ۴۴، تابستان، ص ۷۳.

۷. برازش، زهرا (۱۳۸۴)؛ «آموزش زنان و دختران، گامی مؤثر در جهت توسعه»؛ نشریه روان شناسی و علوم تربیتی «پیوند»، فروردین ۱۳۸۴، شماره ۳۰۶، ص ۲۲-۳۰.

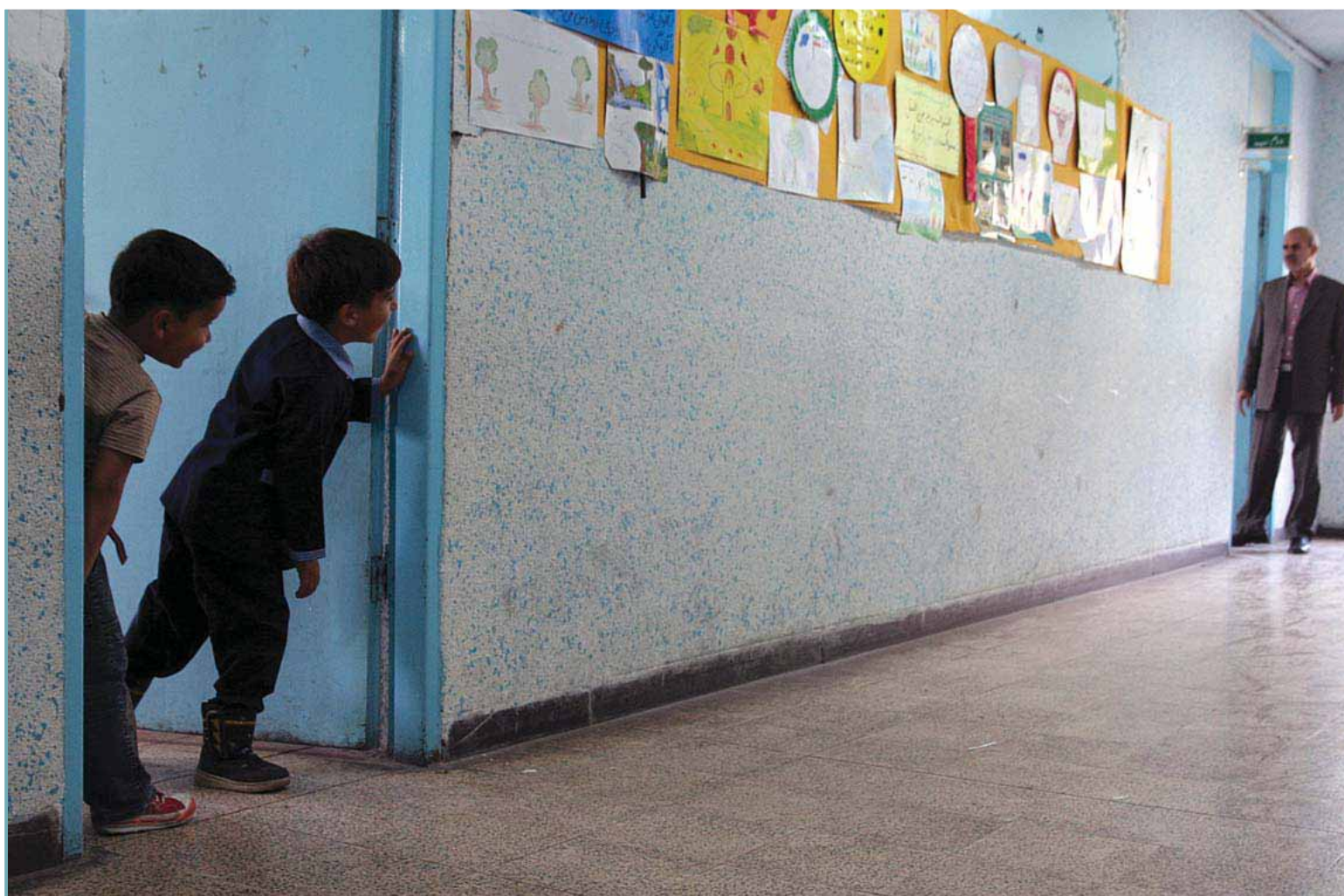
اقدام پژوهی و معلم پژوهنده

عبدالامیر گیلک
کارشناس ارشد علوم تربیتی

سرگذشت و سرانجام

که بتواند در مسیر خود با از میان برداشتن موانع احتمالی، دانش آموزان را از تحقق اهداف آموزشی بهره‌مند سازد. پاترسون و شانون (۱۹۹۳) معتقدند که معلمان بدون تکیه بر پژوهش قادر به توسعه مهارت‌های حرفه‌ای خود نخواهند بود. پژوهش به معلمان کمک می‌کند تا نیاز به تغییر و بهبود را درک کنند، تغییر تمربخشی را سامان دهند و تأثیر اعمال آن را بر تدریس اندازه بگیرند. پژوهش فرصتی ایجاد می‌کند تا معلمان به دنیای جدیدی از اطلاعات در مورد دانش آموزان و شیوه‌های تدریس دست یابند؛ موضوعاتی که بدون تکیه بر تولیدات پژوهشی مشکل درک می‌شوند (ساکی، ۱۳۸۳). ساندروز و مک کاتچن (۱۹۸۴) معلمی را یک کار عملی و معلم را یک

کاستل (۱۹۹۳) در مطالعه‌ای گزارش می‌کند که تحقیقات آموزشی در حال از دست دادن اعتبار خود هستند. این تحقیقات متهم به بی‌توجهی به پاسخ‌گویی به سؤالات اساسی نظام آموزشی هستند. دلیل مهم آن اغلب این نکته ذکر می‌شود که آن‌ها به‌ندرت باعث بهبود عمل می‌شوند. با اینکه نمونه‌های فراوانی از پژوهش‌های فعلی و گذشته مبتنی بر نوآوری در کلاس درس وجود دارد، آن‌ها اغلب زودگذر و موقت مطرح و مؤثر واقع شده‌اند. این انتقادات باعث شده‌اند که پژوهشگران به کارهای مرتبط با موضوعات مدرسه توجه بیشتری به‌عمل آورند (ساکی به نقل از کاندیف و شولمن، ۱۹۹۸). پژوهش، محور وحدت‌بخش آگاهی‌های معلم (در همه موضوعات و دانش‌ها) برای تدارک اثربخش فعالیت‌های یاددهی - یادگیری است به نحوی



کارورز بازتابی می‌دانند. تدریس احتیاج به بازتاب دائم روی عمل دارد. معلم در کلاس درس خود عموماً با موقعیت‌های پیش‌بینی‌نشده مواجه می‌شود، زیرا همیشه با انسان‌هایی که سراسر پیچیدگی و ایجازند، در حال واکنش است. تحقیق عمل آموزش، نوعی روش تحقیق است که موضوع اصلی آن نفس عمل تدریس و محقق آن معمولاً معلم شاغل به تدریس است. معلمانی که در این نوع تحقیق شرکت می‌کنند، اغلب بر تغییرات عمل خود نظارت دارند و به کمک بازتاب در عمل، هم عمل تدریس را به نظریه می‌کشند و هم نظریه‌های عمل یا به گفته‌ی آلباز، دانش کاربردی خود را غنی می‌سازند (گویا، ۱۳۸۳).

از جمله ویژگی‌هایی که ماهیت حرفه‌ی معلمی را نمایان می‌سازد، موقعیت پیچیده‌ی آن برای عمل است که در نتیجه‌ی رویارویی دائمی معلمان با بروز پدیده‌هایی پیچیده و نسبتاً نوظهور در کلاس درس به وجود می‌آید. این موقعیت، تصمیم‌گیری در این عرصه را بسیار ظریف و دشوار ساخته است. به این ترتیب معلمان برای تصمیم‌گیری مؤثر در کلاس درس، نیاز به دانش بایسته‌ای دارند که از منابع متعددی قابل دریافت است. نزدیک‌ترین موقعیت به پدیده را خود معلم تولید و به کار می‌گیرد. امروزه همه‌ی صاحب‌نظران بازتاب را به عنوان جزء اصلی یک تدریس خوب می‌دانند. تدریس بازتابی (عمل فکورانه) یک رویکرد سازنده‌گرایی به تدریس و حل مسئله است (ساکي، ۱۳۸۹).

برنامه‌ی اقدام‌پژوهی و معلم پژوهنده که در سطور بعدی تعریف و توصیفی از آن‌ها ارائه خواهد شد، از جمله راهکارهای عملیاتی برای پر کردن خلأ پژوهش‌های کاربردی گره‌گشای درون‌مدرسه‌ای و ارتقای توان مطالعاتی معلمان در جهت نقد، تحلیل و گرفتن بازخورد از فرایند یاددهی - یادگیری درون کلاس است. قبل از ورود به مبحث بررسی تعاریف، گزارشی مختصر از این برنامه را که گروه معلم پژوهنده‌ی پژوهشگاه مطالعات آموزش و پرورش به نگارش درآورده است، ارائه می‌کنیم. بررسی‌های به عمل آمده نشان می‌دهند این برنامه (معلم پژوهنده و اقدام‌پژوهی) از لحاظ کمی و کیفی سیر صعودی داشته، هرچند که به هدف‌های موردنظر کاملاً دست نیافته است. آمار بیانگر آن است که از آغاز این برنامه تاکنون به ترتیب ۹۱۴، ۹۸۰، ۲۷۵۲، ۳۶۰۰، ۵۲۰۰، ۷۴۵۰، ۲۴۸۰۰ و در مجموع بیش از ۳۰۰۰۰ نفر در طول هفت‌سال فعالیت این برنامه گزارش‌های پژوهش اقدام‌پژوهی تهیه کرده و برای ارزشیابی به پژوهشکده یا شورای تحقیقات استان‌ها ارسال داشته‌اند، به‌طوری که می‌توان گفت در مقایسه با پژوهش‌های مرسوم و دانشگاهی از اقبال و پذیرش خوبی از سوی معلمان و مدیران و کارشناسان آموزش و پرورش برخوردار بوده است. زمینه‌ها و محورهای موضوعی گزارش معلمان در مورد مسائلی است که در کلاس درس یا مدرسه با آن مواجه بوده‌اند. این مسائل عبارت‌اند از چگونگی تدریس یک مفهوم علمی یا موضوع درسی، تولید روش حل مسائل رفتاری دانش‌آموزان در موارد خاص، شیوه‌های اداره‌ی کلاس مرتبط با تعلیم و تربیت. در حدود ۶۵ درصد از شرکت‌کنندگان را فرهنگیان زن و ۳۵ درصد بقیه را فرهنگیان مرد تشکیل می‌دهند. شرکت‌کنندگان در مقطع ابتدایی از دوره‌های راهنمایی و متوسطه بیشتر بوده‌اند.

ارزشیابی از گزارش‌های اقدام‌پژوهی به جزء سال اول که به‌صورت متمرکز در پژوهشکده‌ی تعلیم و تربیت انجام گرفت در دوره‌های بعد به‌صورت نیمه‌متمرکز اجرا شده است، بدین صورت که ابتدا کمیسیون تخصصی و دیگر صاحب‌نظران در شورای تحقیقات استان‌ها گزارش‌ها را بررسی می‌کند و گزارش‌هایی را که طبق فرم ارزشیابی اقدام‌پژوهی برتر شناخته شوند به پژوهشکده ارسال می‌دارد. طبق شیوه‌نامه‌ی هفتمین برنامه‌ی معلمان پژوهنده مقرر شد که در حدود سه درصد از طرح‌های برتر استان به پژوهشکده ارسال شوند. گزارش‌های ارسال شده از استان‌های کشور دوبار یا در صورت لزوم سه‌بار طبق فرم ارزشیابی اقدام‌پژوهی مورد ارزشیابی قرار می‌گیرند تا گزارش‌های برجسته‌ی استانی و کشوری نیز مشخص شوند. اسامی برگزیدگان طبق زمان‌بندی تا هفته‌ی پژوهش اعلام می‌شود تا بتوانند در برنامه‌های این هفته شرکت فعال

داشته باشند. همچنین افراد فوق در هفته‌ی پژوهش از سوی مدیران کل و شورای تحقیقات استان‌ها مورد تقدیر قرار می‌گیرند. گفتنی است که در طول هفت سال برگزاری برنامه‌ی معلم پژوهنده تلاش مسئولان و دست‌اندرکاران بر این بوده است که ضرورت و اهمیت فلسفه و روش اقدام‌پژوهشی را به آگاهی معلمان و دیگر کارکنان آموزش و پرورش کشور برسانند و اقداماتی از قبیل انتشار فراخوان، تدوین و انتشار جزوه‌های علمی و نشر خبرنامه‌ی ویژه‌ی معلم پژوهنده، هماهنگی و همکاری در برگزاری همایش‌های گوناگون در استان‌های سراسر کشور، تألیف کتاب ویژه‌ی اقدام‌پژوهی، برگزاری کلاس‌های آموزش ضمن خدمت برای معلمان علاقه‌مند و فعالیت‌های تبلیغی و ترویجی داشته باشند که هم در استقبال گسترده‌ی فرهنگیان مؤثر بوده‌اند (پژوهشگاه مطالعات آموزش و پرورش).

معلم پژوهنده^۱ یا کارگزار فکور^۲ کسی است که جسارت عدول از قواعد یا رویه‌های شناخته شده‌ی حرفه‌ی معلمی را داشته یا دست‌کم از توان و قابلیت تعدیل آن‌ها به تناسب شرایط و موقعیت خاص و ویژه‌ی کلاس درس خود برخوردار باشد.

هنر ادراک^۳ قابلیت اساسی و پیش‌نیاز اقدام‌پژوهی پژوهندگی در کلاس درس یا به‌طور کلی ظاهر شدن در قامت یک کارگزار فکور در عرصه‌ی تعلیم و تربیت است. هنر ادراک، قابلیت است که به فرد امکان دریافت غیر کلیشه‌ای از موقعیت به ظاهر آشنا را می‌دهد (مهرمحمدی، ۱۳۸۳). کورت لوین، واضح و ازه‌ی تحقیق عمل در سال ۱۹۴۴ میلادی، این فرایند را برحسب برنامه‌ریزی، حقیقت‌یابی و اجرا توضیح می‌دهد. لوین تحقیق عمل نوین را دارای سه ویژگی مهم می‌داند که عبارت‌اند از: مشارکت، دموکراتیک بودن و کمک هم‌زمان به تغییرات اجتماعی و علوم اجتماعی.

شرکت‌کنندگان در سیمینار «تحقیق عمل» در ماه مه ۱۹۸۱ در دانشگاه دیکین شهر جیلونگ در ایالت ویکتوریای استرالیا همگی بر تعریف زیر برای «تحقیق عمل آموزشی» توافق کردند: تحقیق عمل آموزشی، واژه‌ای است که برای توضیح خانواده‌ای از فعالیت‌های توسعه‌ی مواد آموزشی، توسعه‌ی حرفه‌ی معلمی، برنامه‌های بهبود مدارس و توسعه‌ی سیاست‌گذاری آموزشی استفاده می‌شود. وجه مشترک همگی این فعالیت‌ها، استراتژی‌های شناسایی شده‌ی اعمال برنامه‌ریزی‌شده‌ای هستند که به اجرا درآمده و بعد به‌گونه‌ای سازمان‌دهی شده در معرض مشاهده، بازتاب و تغییر قرار گرفته‌اند.

به‌طور کلی در تمام فعالیت‌های مربوط به تحقیق عمل، دو هدف اساسی وجود دارد: یکی «بهبود اوضاع» و دیگری «درگیر شدن با اوضاع» یا به عبارت دیگر، جزئی از فرایند تحقیق بودن است. طرف‌داران این روش تحقیق آموزشی معتقدند که هدف تحقیق عمل، بهبود عمل، ادراک عمل به‌وسیله‌ی کارورزها یا توسعه‌ی حرفه‌ای و سرانجام بهبود شرایط و اوضاعی است که عمل در آن‌ها انجام می‌گیرد. تحقیق عمل، عمل گذشته را بر مبنای مشاهده و عمل آینده را در پرتو بازتاب آن، دوباره‌سازی می‌کند (گویا، ۱۳۸۳).

اقدام‌پژوهشی رویکردی به پژوهش است که به کارگزاران و دست‌اندرکاران نظام آموزش و پرورش به‌طور اعم و به معلمان به‌عنوان عاملان اصلی تعلیم و تربیت و کارورزانی فکور کمک می‌کند تا به گونه‌ای پژوهش را با موقعیت تربیتی تلفیق کنند که پژوهش بتواند نقش مستقیم، بی‌واسطه و فوری در موقعیت تربیتی و بهبود عمل آموزشی بازی کند و اسباب رشد حرفه‌ای آنان را فراهم سازد.

بورلی (۱۹۹۳) اقدام‌پژوهی را پژوهش آگاهانه، سنجیده و معطوف به راه‌حل تعریف می‌کند که به‌صورت فردی یا گروهی انجام می‌شود. اقدام‌پژوهی از طریق چرخه‌های حل‌زونی شامل شناسایی مسئله، گردآوری نظام‌مند داده‌ها، تفکر و بازاندیشی، تحلیل و در نهایت، تعریف مجدد مسئله توصیف می‌شود. کارسون و همکاران (۱۹۸۹) اقدام‌پژوهی را ترکیبی از عمل و پژوهش و تلاشی برای شناخت اقدامات تربیتی به‌منظور اصلاح و بهبود محیط آموزشی تعریف می‌کنند.

برنامه

اقدام‌پژوهی و

معلم پژوهنده

که در سطور

بعدی تعریف

و توصیفی

از آن‌ها ارائه

خواهد شد،

از جمله

راهکارهای

عملیاتی برای

پر کردن خلأ

پژوهش‌های

کاربردی

گره‌گشای

درون‌مدرسه‌ای

و ارتقای توان

مطالعاتی

معلمان در

جهت نقد،

تحلیل و

گرفتن بازخورد

از فرایند

یاددهی -

یادگیری درون

کلاس است



مقایسه اقدام پژوهی با پرس و جوهای شخصی و غیررسمی (به نقل از محمدرضا آهنچیان)

ابعاد	اقدام پژوهی	پرس و جوهای شخصی
مفاهیم و مبانی	پرداختن به مفاهیم اصلی و چالش انگیز کار	توجه به جنبه های فنی کار و وسایل آتی مربوط به آن
ساخت پذیری	ساخت انعطاف پذیر	فاقد ساخت مشخص
هدفمندی	اهداف آگاهانه و سنجیده تر	هدف های حسی شده به اقتضا
روشنمندی	مبتنی بر روش	رها از روش
منابع (شامل وقت)	مصرف منابع بیشتر	مصرف کمتر منابع
سرایت پذیری ^۱	گسترده شدن دامنه اثر (از خود به دیگران)	محدودیت در امکان سرایت به دیگران
اثربخشی	نتایج مؤثرتر	نتایج کم اثرتر
تعمیم پذیری ^۲	امکان عمومیت بخشی به سایر موقعیت های شغلی در سازمان های دیگر	عدم امکان تعمیم به سایر موقعیت ها یا سازمان های دیگر

لزوم پیوند هرچه بیشتر و عمیق تر بین فعالیتهای آموزشی با پژوهش کاملاً آشکار است. نکته مهم این است که این پژوهش ها باید هرچه بیشتر به موقعیتهای آموزشی نزدیک شوند و با عنایت به گره ها و مشکلات احساس و مطالعه شده صورت گیرند. جزئی و خاص شدن اقدامات پژوهشی معلمان آنان را به سمت بهره گیری از پدیده ها و راهبردهای نوین آموزشی و پژوهشی سوق می دهد؛ راهبردهای جدیدی که بر مدار جزئی نگری و مطالعه عمیق تر استوارند و معلمان در این فرایند نقش کاوشگری هوشمند را بازی می کنند. یکی از راهبردهای هوشمندانه و عملی در تداوم حرکت اقدام پژوهی و معلم پژوهنده، رویکرد «درس پژوهی» در توسعه حرفه ای معلمان است. در این رویکرد معلمان با یکدیگر در تدوین طرح درس، اجرا و مشاهده نتایج آن مشارکت و همکاری می کنند. فرایند درس پژوهی با توسعه درک و یادگیری معلمان از روش های مؤثر تدریس، زمینه را برای نیل به پیشرفت تحصیلی دانش آموزان فراهم می سازد.

دکتر رضا ساکی و داریوش مدنی در کتاب **هدایت درس پژوهی**

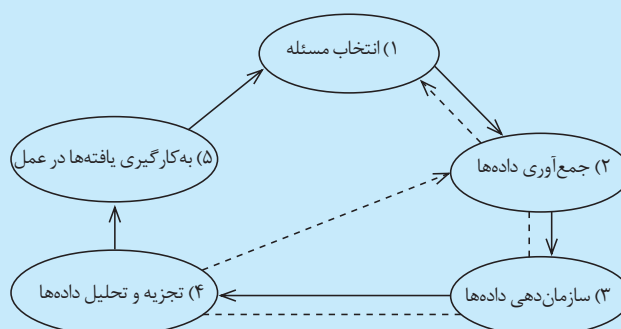
ژانت مسترز (۲۰۰۰) معتقد است که اقدام پژوهی، پژوهشی نظام دار، گروهی، مبتنی بر همکاری، خوداندیشیده و انتقادی است که شرکت کنندگان در این پژوهش انجام می دهند. برایان، اقدام پژوهی را صورتی از تحقیقات آموزشی می داند که در آن محقق کسی است که عمل آموزشی را انجام می دهد یا جریان تغییر را هدایت می کند (رضایی، ۱۳۸۳).

آن گونه که برین (۱۹۹۸) بیان می کند، اقدام پژوهی با انواع نامها شهرت دارد؛ نام هایی همچون پژوهش مشارکتی، بررسی گروهی^۱، پژوهش رهایی بخش^۲، یادگیری همراه با عمل^۳ و پژوهش در موقعیت^۴.

دیک (۱۹۹۹) پژوهش در عمل را قالبی برای معرفی مجموعه ای از روش های تحقیق ذکر می کند که عمل (یا تغییر) و پژوهش (یا دانستن) را هم زمان باهم مورد توجه قرار می دهد.

فرنج وبل (۱۹۷۳) اقدام پژوهی را به عنوان مکمل فعالیت بهسازی سازمانی ذکر می کنند (ساکی، ۱۳۸۲).

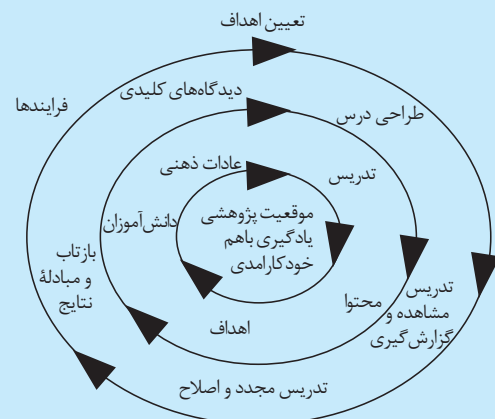
راسل (۱۹۹۷) اقدام پژوهی را فرایندی می داند که در آن وضعیت آموزشی دانش آموزان به منظور بهبود یادگیری آن ها مورد بررسی قرار می گیرد. این حرکت برای دانش آموزان و همراه با آنان صورت می پذیرد.



پیرامون این رویکرد آورده‌اند:

بررسی چگونگی تفکر و یادگیری دانش‌آموزان بخشی از درس پژوهی است که در آن معلمان بیشتر متوجه احساسات دانش‌آموزان می‌گردند. گروه‌های درس پژوهی بررسی می‌کنند که چگونه دانش‌آموزان یاد می‌گیرند و تدریس چه چیزی به تجارب یادگیری آن‌ها می‌افزاید.

رویکردهای تدریس در درس پژوهی نیاز به کار هوشمندانه‌ای دارد تا مجموعه‌ای از ایده‌های اساسی حامی یادگیری را به معلمان بیاموزد که با تکیه بر آن‌ها اهمیت توسعه حرفه‌ای در فرایند تدریس به‌عنوان تلاشی کاملاً پیچیده و جذاب رخ می‌نمایند. رویکرد درس پژوهی به تدریس به‌عنوان یک فعالیت برخاسته از بینش و تفکر می‌نگرد تا فعالیتی که صرفاً با اجرای مجموعه‌ای مهارت به مرحله اجرا درآید. عناصر اصلی درس پژوهی به نقل از دکتر رضا ساکی به شرح نمودار زیر است:



درس پژوهی از جمله رویکردهای بازتابی به تدریس است. درس پژوهی همچنین یکی از مؤثرترین روش‌های توسعه حرفه‌ای معلم به‌شمار می‌آید که از درون مدارس ژاپنی مطرح و منتشر شده است. در این روش، معلمان با حضور در گروه‌های کوچک و طرح بحث‌های اساسی پیرامون تدریس، به روش‌های بهتری برای کار با دانش‌آموزان دست می‌یابند. زمانی که درس پژوهی در کل مدرسه انجام شد، بهسازی و پیشرفت بدون وقفه در بیشتر کلاس‌ها رخ می‌دهد. تمام معلمان در مدرسه از ایده‌ها و دانش یکدیگر سود می‌برند. فرایند یادگیری در سرتاسر تحقیقات و مباحث مربوط به یادگیری کلاسی در ایجاد حس توانایی بیشتر به معلمان کمک می‌کنند.

آنچه تا بدین جا ارائه شد همراهی عمل آموزشی معلمان را با فعالیت‌های پژوهشی به معنای میدان عمل آموزشی-تربیتی نشان داد. برای توصیف بهتر این پیوند و جمع‌بندی نوشتار چند نکته اضافه می‌شود:

الف) اقدام پژوهی علاوه بر اینکه می‌تواند ناظر به نتایج و پیامدهای برخاسته از اقدامات پژوهشی برای عمل و اقدام تربیتی باشد، تمامی پیوستار آن که از ابتدا تا انتها طراحی و دنبال می‌شود (چنانچه منطبق بر اصول پژوهشی باشد) در متن و بطن خود نیز اقدامی عالمانه و پژوهشی است. به عبارت دیگر، اقدام پژوهی را می‌توان از این منظر نیز مورد تأمل و تحقیق قرار داد، هرچند که در چرخه فرایندهای بازتابی - بازخوردی موقعیت‌های آموزشی، عمل مبتنی بر پژوهش، ملاک جدی است.

ب) بین «اقدام پژوهی» و «معلم پژوهنده» نسبت و رابطه‌ای برقرار است. البته این رابطه حدود و ثغوری دارد، یعنی صرف پرداختن به یک فعالیت و اقدام پژوهشی نمی‌تواند معلمی را پژوهنده، کاوشگر و جستارگر پرورش دهد (البته در یک دوره نسبتاً طولانی با ممارست و ریزبینی بخشی از این شخصیت حاصل خواهد شد). از سوی دیگر وجود معلمان پژوهنده و فکور به‌طور طبیعی فضا و موقعیت تربیتی - آموزشی را به یک میدان پژوهشی و کاوشگری تبدیل خواهد کرد. پس ملازمه این دو از یک سو رابطه مثبت و مستقیم است، ولی از

جهت دیگر این حکم بر رابطه موردنظر صادق نیست.

ج) فضا و سطح پژوهش معلمان و کارگزاران آموزشی نیازمند تغییراتی است، این تغییر و تحول باید در جهت پیوند کاوشگری معلمان، یادگیرندگان و تعامل کلیه منابع انسانی دخیل در فرایندهای آموزشی صورت گیرد. ورود دانش‌آموزان و دیگر عناصر به عرصه پژوهش وابسته به موقعیت‌های آموزشی، لایه و سطحی ارتقا یافته از پژوهش حین عمل و اقدام برخاسته از پژوهش را رقم خواهد زد.

د) در «اقدام پژوهی» کلیدی‌ترین مبحث مربوط به مسئله‌گزینی واقعی و هوشمندانه است. مسئله‌تراشی و مسئله‌سازی نه تنها به اقدامات و موقعیت‌های آموزشی مددی نمی‌رسانند، بلکه این میدان را آشفته‌تر می‌کنند. در اینجا نقش معلم پژوهنده و کاوشگر به معنای واقعی آن آشکار خواهد شد.

ه) گره‌گشایی‌های وابسته به اقدامات پژوهشی و معلمان پژوهنده می‌تواند در سطوح مختلف دست‌مایه دست‌اندرکاران و کارگزاران آموزشی قرار گیرد. علاوه بر اطلاع‌رسانی و در معرض نقد و نظر قرار دادن یافته‌ها، لزوم پویایی این گنجینه و امکان افزودن یافته‌های جدیدتر به این مخزن کاملاً احساس می‌شود. مطالعات وابسته به موقعیت‌های آموزشی که در قالب اقدام پژوهی مطرح می‌شوند، نقطه آغازین دارند، اما سوی دیگر آن باز و آزاد است که لحظه به لحظه مجال ارتقا‌دهندگی در آن وجود خواهد داشت.

و) جزئی شدن دانش‌ها و تخصصی شدن حرکت‌های پژوهشی در حوزه‌های گوناگون و حرکت از کلی‌نگری و به‌سوی ویژه‌نگاری و جزئی‌اندیشی و عمل کردن، سبب خواهد شد که معلمان هر درس و شاید موضوعات خاص یک درس برای به پژوهش کشیدن این درس و موضوع محوری وارد عمل شوند و در آینده‌ای نه چندان دور شاهد پژوهش حین عمل موردی (یک موضوع، درس، فراگیر، موقعیت و...) باشیم که برای خود جای پا و عرصه جولان می‌جویند.

پی نوشت

1. Teacher Researcher
2. Reflective Practitioner
3. The art of perception
4. Collaborative
5. Emancipatory Research
6. Actim learning
7. Situational Research
8. Peymeability
9. Generalization
10. Lesson study

منابع

۱. آهنچیان، محمدرضا (۱۳۸۲): **اقدام پژوهی: طراحی، اجرا و ارزشیابی**؛ تهران: انتشارات رشد.
۲. قاسمی‌پویا، اقبال (۱۳۸۰): **راهنمای عملی پژوهش در عمل**؛ انتشارات پژوهشکده تعلیم و تربیت، چاپ اول.
۳. مهرمحمدی، محمود (۱۳۸۳): «**پژوهندگی و ادراک هنرمندانه**».
۴. ساکی، رضا (۱۳۸۳): «**پژوهش و حرفه معلمی**».
۵. گویا، زهرا (۱۳۸۳): «**تاریخچه تحقیق عمل و کاربرد آن در آموزش**».
۶. رضایی، منیره (۱۳۸۳): «**چیستی و چرایی اقدام پژوهی**».
۷. ساکی، رضا (۱۳۸۳): «**پژوهش در عمل: کوششی برای بهبود آموزش و تدریس**».
۸. آهنچیان، محمدرضا (۱۳۸۳): «**اقدام پژوهی: راهی به سوی رشد حرفه‌ای**».
۹. حسن‌زاده، رمضان (۱۳۸۳): «**اقدام پژوهی و کاربری نتایج**».
۱۰. ساکی، رضا و داریوش مدنی (۱۳۸۹): **هدایت درس پژوهی: راهنمای عملی برای معلمان و مدیران**، چاپ اول، انتشارات حکمت علوی.
۱۱. وزارت آموزش و پرورش: **درباره معلم پژوهنده**؛ پژوهشگاه مطالعات آموزش و پرورش.
۱۲. ساکی، رضا: **اقدام پژوهی: فعالیتی کارساز برای کیفیت بخشی به آموزش**؛ پژوهشگاه مطالعات آموزش و پرورش.

* مقالات ردیف سه تا ه در یک کتاب با عنوان **اقدام پژوهی، راهبردی برای بهبود آموزش و تدریس** گرد هم آمده‌اند. این کتاب را دکتر رضا ساکی در سال ۱۳۸۳ تدوین کرد و پژوهشکده تعلیم و تربیت وزارت آموزش و پرورش آن را به چاپ رساند.

اقدام پژوهشی

رویکردی به

پژوهش است که

به کارگزاران و

دست‌اندرکاران

نظام

آموزش و پرورش

به‌طور اعم و به

معلمان به‌عنوان

عاملان اصلی

تعلیم و تربیت و

کارورزانی فکور

کمک می‌کند

تا به گونه‌ای

پژوهش را با

موقعیت تربیتی

تلفیق کنند که

پژوهش بتواند

نقش مستقیم،

بی‌واسطه

و فوری در

موقعیت تربیتی

و بهبود عمل

آموزشی بازی

کند و اسباب

رشد حرفه‌ای

آنان را فراهم

سازد



مقایسه برخی شاخص‌های آموزش و پرورش کشور با پیش از انقلاب اسلامی

۱۴ دستاورد در ۳۴ سال

فریبا کیا

اشاره

در سپیده‌گلگون بهمن ۵۷، فجر انقلاب طلوع کرد، بارقه‌های شادی و امید در دل‌ها و دیدگان محرومان تاریخ شکفت و شجره‌طبیعی که با دم روح‌اللهی امام راحل(ره) کاشته شده بود، به همت والای شهیدانمان به برگ و شکوفه نشست. ریشه‌های معنوی این تلاش مقدس از چشمه‌های فیاض و نورانی اسلام قوت گرفت و امروز درخت تناور جمهوری اسلامی ایران، سرفراز و عزتمند، سایه‌گستر و امیدمظلومان و محرومان است. بی‌تردید ممتازترین وجه انقلاب، ماهیت توحیدی، اهداف بلند تربیتی و تلاش برای تعالی و کمال‌بخشی به اندیشه‌ها، با اتکا به آموزه‌های نورانی قرآن کریم است. از این منظر، انقلاب اسلامی نهضتی برای انسان‌سازی و تربیت انسان است. در این نظام، تعلیم و تعلم عبادتی والا به حساب می‌آید، مدرسه و کلاس دارای جایگاهی مقدس و روحانی است و کار معلم، هدایت و رهبری و جلوه‌ای از پیامبری قلمداد می‌شود. آموزش و پرورش بنیادی‌ترین مسئله و محوری‌ترین موضوع خواهد بود و در بلندمدت هیچ چیز به اندازه فرهنگ و تربیت با اهمیت تلقی نمی‌شود. بنابراین تحول کیفی و دگرگونی اصول حاکم بر روند تعلیم و تربیت نسل آینده، مهم‌ترین دستاورد انقلاب اسلامی در این عرصه بوده است.

بر این اساس از بدو پیروزی انقلاب، آموزش و پرورش با محوریت ایجاد عدالت آموزشی، مورد توجه ویژه قرار گرفت. مدارس در دوره‌های مختلف تحصیلی در همه نقاط کشور، با اولویت مناطق محروم ایجاد شدند یا توسعه یافتند. سوادآموزی امری واجب شمرده شد و محتوای کتاب‌ها و برنامه‌های درسی و تربیتی و همچنین شیوه‌های انتخاب و آموزش معلمان با توجه به ارزش‌های انقلاب مورد بازنگری قرار گرفت. با توجه به آموزه‌های دینی و ملی و پشتوانه عظیم فرهنگی و علمی، سرمایه‌گذاری‌های بسیار در زمینه پیشرفت‌های علمی و علوم مختلف به عمل آمد. اکنون جمهوری اسلامی ایران در بعضی از علوم، از جمله فناوری هسته‌ای و سلول‌های بنیادی و علوم پزشکی، جزء کشورهای مطرح دنیا به حساب می‌آید. در حال حاضر، بنا به اظهار مراجع معتبر بین‌المللی، جمهوری اسلامی ایران در بین کشورهای جهان دارای بیشترین سرعت و رشد در زمینه تولید علم و کشف مجهولات جدید است. جمهوری اسلامی ایران امروز این افتخار را دارد که در مدتی کوتاه و با وجود همه دشواری‌ها از جمله جنگ نابرابر و تحمیلی، با اتکا به ظرفیت‌های فکری و علمی تربیت‌شدگان مدارس خود، موفق به تولید داخلی اغلب نیازهای علمی و فناوری خود در حوزه‌های گوناگون شده و روزبه‌روز به استقلال اقتصادی، نظامی و فرهنگی نزدیک‌تر و حتی در بسیاری از حیطه‌ها به صادرکننده فناوری و تولیدات به دیگر کشورها نیز تبدیل شده است.

جمهوری اسلامی ایران در تلاشی مضاعف و نگاهی آینده‌نگر و دوراندیشانه و با همفکری وسیع علمی، موفق شد سند چشم‌انداز بیست‌ساله خود را تدوین کند. در این سند کلیات آرمان‌ها و اهداف رفیع دینی و ملی کشور ترسیم شد و برای ارتقای شاخص‌های علمی، اقتصادی و فرهنگی کشور برنامه‌ریزی صورت گرفت. براساس این چشم‌انداز و نیز به‌منظور ایفای نقش نظام آموزشی در این روند و تطابق نظام آموزشی با ماهیت معنوی و تربیتی انقلاب اسلامی، سند

ملی تحول بنیادین در آموزش و پرورش کشور تدوین و به اجرا درآمده است. در این سند با رویکردی علمی، آینده‌نگر و مشارکت‌جویانه برای ارتقای اخلاقی، علمی و هنری دانش‌آموزان و تقویت روحیه پژوهشگری آنان با استفاده از دانش و فناوری برتر، مدنظر قرار گرفته و نیز برای هماهنگی نظام آموزشی با نیازهای حاضر و آینده بین‌المللی، برنامه‌های گوناگونی طراحی شده و در حال اجراست.

امروز انقلاب اسلامی مردم ایران ۳۴ ساله شد و بیش از ۳۴ سال از روزهای پرهیجان و مخاطره‌آمیز بهمن ۵۷ گذشت. اغلب کودکانی که آن روزها در آغوش مادران و پدران خویش شاهد صحنه‌های عشق و ایثار بودند، امروز زنان و مردان میان‌سالی شده‌اند که خاطرات و مشاهداتشان را برای فرزندان خود بیان می‌کنند. انقلاب اسلامی به حاکمیت الگوهای تحمیلی و تقلیدی رژیم وابسته شاهنشاهی پایان داد و فرصت رشد و شکوفایی نهاد تعلیم و تربیت را فراهم ساخت.

از آنجا که اجرای فعالیت‌های آموزشی و تربیتی در مقایسه با دیگر خدمات اجتماعی و رفاهی اغلب تدریجی و کند و نتایج آن نیز دیربازده و زمان‌بر است، فعالیت‌های تربیتی و آموزشی با روح لطیف و پرشور جوانان و نوجوانانی سروکار دارد که به سرعت از مؤلفه‌ها و عوامل فرهنگی پیرامون تأثیر می‌پذیرند. بر این اساس، مدیریت وزارت آموزش و پرورش، بسیار ظریف، پیچیده و نیازمند هماهنگی و هم‌جهتی ارکان و اجزای مربوط به آن است. اگرچه در حال حاضر دارای مشکلات و نارسایی‌هایی در نظام آموزشی هستیم و تا شرایط مطلوب فاصله بسیار داریم، اما مروری بر راهی که در این سی‌وچهار سال با سرعتی شگفت‌انگیز پیموده شده است، موجب شناسایی مناسب‌تر دستاوردهای انقلاب به نسل سوم در عرصه آموزش و پرورش خواهد شد و امید و اهتمام بیشتری را برای تقویت و استمرار تلاش‌ها ایجاد خواهد کرد. این مقاله به مناسبت ایام فرخنده فجر به مرور بخشی از دستاوردها و توفیقات نظام در حوزه آموزش و پرورش می‌پردازد تا با بازشناسی و بیان برخی از نقاط قوت، ضرورت تقویت آن‌ها را گوشزد کند و حرکت در مسیر آینده را سرعت بخشد. بدیهی است نقد و تحلیل چالش‌ها و مشکلات پیش رو به فرصت جداگانه و مجزایی نیاز دارد که امیدواریم در آینده و در فرصت‌های بعدی به تفصیل درباره آن‌ها سخن گوئیم. اکنون دستاوردها به اجمال اشاره می‌شود:

افزایش پوشش تحصیلی

این شاخص نشانگر درصد دانش‌آموزان واجباتعلیمی است که تحت پوشش آموزش و پرورش هستند. در سال ۵۷، تنها ۶۲ درصد کودکان شش تا ده ساله تحت پوشش بوده‌اند و اینک با تلاش‌های انجام‌شده ۹۹ درصد کودکان امکان حضور در مدرسه و بهره‌گیری از تعلیم و تربیت را یافته‌اند. این شاخص در دوره راهنمایی از ۳۱/۲ درصد به ۹۲ درصد و در دوره متوسطه از ۱۷/۴ به ۸۴ درصد افزایش یافته است. از سوی دیگر، تأسیس بیش از ۲۲۰۰ مدرسه و مرکز آموزش از راه دور، امکان دسترسی به تحصیلات رسمی و با کیفیت حداقل چهارصد هزار نفر دانش‌آموز سنین مختلف را که عمده آنان دختران هستند فراهم کرده است.

در سال

۵۷، تنها

۶۲ درصد

کودکان شش

تا ده ساله

تحت پوشش

بوده‌اند و

اینک با

تلاش‌های

انجام‌شده

۹۹ درصد

کودکان

امکان حضور

در مدرسه و

بهره‌گیری از

تعلیم و تربیت

را یافته‌اند



افزایش سواد عمومی

در آغاز پیروزی انقلاب در سال ۱۳۵۹ با فرمان حضرت امام خمینی(ره)، نهضت سوادآموزی ایجاد و ایران به مدرسه بزرگ سوادآموزی تبدیل شد. همه باسوادان برای سوادآموزی و بی‌سوادان برای یادگیری بسیج شدند. تجربیات کشورمان در زمینه سوادآموزی به دختران و زنان بزرگسال از جمله سوادآموزی فرد به فرد (خواندن با خانواده)، سوادآموزی زنان مهاجر و اتباع خارجی، سوادآموزی دختران شاغل روستایی، برنامه آموزش سواد با تلویزیون به دختران و بزرگسالان، تهیه و تولید نشریات ویژه افراد کم‌سواد و نوسواد، ایجاد کتابخانه سیار، ارائه خدمات مکاتبه‌ای و رسانه‌ای، طرح سوادآموزی کارکنان و کارگران و ... الگوی بسیاری از دولت‌ها قرار گرفته و بارها تأیید و تشویق مراجع عالی و معتبری مانند یونسکو را در پی داشته است. **بدین ترتیب باسوادی ایرانیان شش ساله و بالاتر، از ۴۷ درصد در سال ۱۳۵۷ به بیش از هشتاد و هفت درصد در سال ۱۳۹۰ افزایش پیدا کرد.** در این سال از کل جمعیت ۱۵ تا ۲۴ ساله کشور ۹۸ درصد باسواد بوده‌اند و نرخ باسوادی مردان و زنان در این گروه سنی با اختلاف بسیار ناچیز به ترتیب ۹۸/۴ درصد برای مردان و ۹۷/۶ درصد برای زنان محاسبه شده است.

توسعه و متناسب‌سازی مدارس

در ۳۴ سال گذشته در کشور ما به‌طور متوسط هر روز ده ساختمان مدرسه جدید با پنجاه کلاس درس ساخته شده است. مدارس و آموزشگاه‌ها از دوره پیش‌دبستانی تا پایان دوره متوسطه و در همه نقاط کشور، با اولویت مناطق محروم به‌شدت توسعه یافتند، به‌طوری که تعداد آموزشگاه‌ها سه‌برابر شده و از ۵۰۰۰۰ به ۱۵۰۰۰۰ واحد رسید. در این میان، هزاران مدرسه با توجه به ویژگی‌های سنی دختران، متناسب‌سازی و برای ورزش و تحصیل آنان آماده شدند. خوشبختانه برگزاری جشنواره خیرین مدرسه‌ساز و تخصیص اعتباری نزدیک به چهار میلیارد دلار برای نوسازی و مقاوم‌سازی مدارس، علاوه بر اعتبارات عمرانی، سالیانه، این حرکت از نظر کمی و کیفی به گونه‌ای امیدوارکننده بهبود یافته و الگوی مدارس زیبا، کارا و ایستا با الهام از معماری اسلامی، طراوت تازه‌ای به فضای مدارس بخشیده است.

توجه به مناطق محروم

بیش از چهار هزار مدرسه شبانه‌روزی برای دسترسی به آموزش باکیفیت برای دختران و پسران مناطق کم‌جمعیت و روستایی ایجاد شد. بدین ترتیب بیش از پانصد هزار دانش‌آموز در دوره متوسطه و راهنمایی تحت پوشش قرار گرفتند که حدود ۴۵ درصد آن‌ها را دختران تشکیل می‌دهند و بیش از ۱۴۰۰ مدرسه نمونه دولتی که نیمی از آن دخترانه هستند، با امکانات ویژه برای دانش‌آموزان دختر و پسر مستعد مناطق روستایی، عشایری و حاشیه شهرهای

بزرگ احداث شدند. همچنین با تأسیس بیش از شش هزار مدرسه عشایری و تربیت معلمان بومی و ویژه، امکان و فرصت ادامه تحصیل در دوره‌های بالاتر آموزشی برای صدها هزار نفر از فرزندان مستعد عشایری و کوچ رو فراهم شد. متوسط تعداد دانش‌آموزان در کلاس دوره ابتدایی از ۳۳/۶ به ۲۱ نفر، در دوره راهنمایی از ۳۹/۵ به ۲۱ نفر و در دوره متوسطه از ۴۶ به ۲۳ نفر کاهش یافته است. این کاهش نشانگر بالارفتن کیفیت و امکان رسیدگی بیشتر به دانش‌آموزان از سوی معلمان است.

توجه به دانش‌آموزان نیازمند حمایت ویژه

مدارس ویژه دانش‌آموزان دارای استعدادهای برجسته تا سال ۵۷ انگشت‌شمار و محدود به تهران و گاهی چند مرکز استان بود؛ اما پس از پیروزی انقلاب، بیش از چهارصد مدرسه راهنمایی و دبیرستان ویژه پرورش استعدادهای درخشان در بسیاری از شهرهای بزرگ ایجاد شد. این مدارس حدود هشتاد هزار دانش‌آموز نخبه را تحت پوشش آموزش با کیفیت قرار دارد که نیمی از آن‌ها را دختران تشکیل می‌دهند. همچنین ۳۲۰۰ مدرسه برای آموزش و پرورش افراد استثنایی و کم‌توان جسمی و ذهنی ایجاد شد که در حال حاضر قریب به ۱۲۰ هزار دانش‌آموز نیازمند خدمات ویژه را تحت پوشش دارد. بی‌گمان، این امر جلوه‌ای از ابعاد زیبای عدالت آموزشی است.

توجه به آموزش‌های قبل از دبستان

تعداد ۲۵۰۰۰ واحد آموزشی برای آموزش و پرورش نوآموزان پیش‌دبستانی با استفاده از مشارکت‌های مردم و اولیای دانش‌آموزان تأسیس شده است و بسیاری از مدارس روستایی در ایام تعطیلات و نوبت عصر برای آموزش کودکان قبل از دبستان و کلاس‌های جبرانی استفاده می‌شود. همچنین با اجرای طرح سنجش سلامت جسمی و آمادگی تحصیلی و تشکیل شناسنامه سلامت قبل از ورود به پایه اول ابتدایی، در هر سال حدود یک میلیون دانش‌آموز و نوآموز نیازمند حمایت ویژه، شناسایی و برای درمان یا آموزش آنان اقدامات لازم انجام می‌پذیرد. **تعداد نوآموزان پیش‌دبستانی از ۲۵۰ هزار به بیش از پانصد هزار نفر رسیده است.**

توسعه آموزش‌های فنی و حرفه‌ای

با تربیت معلم زن متخصص برای دوره‌های راهنمایی تحصیلی و متوسطه، فنی - حرفه‌ای و کاردانش، دسترسی دختران به مدرسه و تحصیلات فنی و حرفه‌ای آنان تسهیل شده است. **تعداد هنرستان‌های فنی - حرفه‌ای و کاردانش از ۷۰۴ هنرستان قبل از انقلاب اسلامی به ۳۳۷۷ هنرستان در سال تحصیلی ۹۰-۱۳۸۹ افزایش یافته است.** سهم دانش‌آموزان فنی - حرفه‌ای از دانش‌آموزان دوره متوسطه از ۲۳ درصد به بیش از چهل



درصد رسیده است. از دیگر سو، تعداد رشته‌های مهارتی ویژه دختران به‌شدت افزایش یافته و برای افزایش دسترسی دختران به آموزش متوسطه و توسعه رشته‌های فنی‌وحرفه‌ای طرح‌های مختلفی به اجرا درآمده است. **ایجاد شاخه کار دانش با حدود چهارصد رشته مهارتی، چاپ و توزیع پانصد عنوان کتاب برای آموزشی‌های فنی‌وحرفه‌ای و فعال‌سازی ۶۷ مدرسه جوار کارخانه‌ای، از جمله تلاش‌های نظام در این راستاست.**

توجه به امور تربیتی و فوق برنامه

بیش از سیصد اردوگاه و فضای تفریحی و آموزشی و ۱۳۰۰ کانون فرهنگی و تربیتی برای ساعات فوق برنامه و آموزش مکمل دانش آموزان تأسیس و فعال شدند. همچنین هفت‌صد مرکز کانون پرورش فکری و خلاقیت کودکان و نوجوانان، **چهل هزار کتابخانه، سی هزار نمازخانه، بیش از ۱۰هزار مدرسه قرآنی ایجاد شدند.** همچنین آموزش رشته‌های ورزشی تخصصی به دانش آموزان از جمله شنا به دانش آم وزان دوره ابتدایی و توجه به تغذیه و بهداشت مدارس در دستور کار قرار گرفت. **ایجاد چهل هزار آزمایشگاه و کارگاه درون مدرسه‌ای و ۳۵۰ پژوهش‌سرای دانش آموزی، زمینه غنی‌سازی و کیفیت بخشی به آموزش را در اقصی نقاط کشور فراهم کرد.**

توسعه آموزش و پرورش دختران

در زمینه رعایت حقوق زنان و دختران، توفیقات نظام چشمگیر بوده است. در سال ۵۷، حدود ۳۸ درصد از آمار کل دانش آموزان کشور به دختران اختصاص داشت که خوشبختانه این شاخص اینک به ۴۸/۳ درصد ارتقا یافته، یعنی سهم دختران و پسران دانش آموز تقریباً برابر شده است.

توجه به کیفیت آموزش

تولید و چاپ بیش از چهل میلیون جلد مجلات کمک آموزشی رشد در هر سال برای تقویت مهارت‌های معلمان و بهبود تحصیلات دانش آموزان، تنوع بخشی و اصلاح کتاب‌های درسی با رویکرد فرهنگی و تربیتی در بیش از هزار عنوان، تولید هزاران عنوان نرم افزار آموزشی، تولید برنامه درسی ملی برای اولین بار، تدوین راهنمای برنامه درسی، فعال سازی شبکه رشد و اتصال مدارس به این شبکه و نیز هوشمندسازی و مجهز کردن شصت هزار مدرسه در قالب هشت هزار

مجتمع آموزشی، از جمله اقدامات بدیع نظام در سال های پس از انقلاب است. همچنین با اقدامات اصلاحی و پیشگیرانه، نظام ارزشیابی تحصیلی بهبود یافت و درصد مردودی و ترک تحصیل دانش آموزان به شدت کاهش یافت.

افزایش توان تخصصی و علمی معلمان

در این سال ها تعداد کل کارکنان آموزش و پرورش بیش از سه برابر افزایش یافته و از حدود ۳۵۰ هزار نفر به بیش از یک میلیون نفر رسیده است. در حالی که تنها دوازده درصد معلمان در سال ۵۷ دارای مدرک تحصیلی کارشناسی و بالاتر بودند اینک بیش از هفتاد درصد معلمان تا این سطح علمی ارتقا یافته اند و به طور کلی میانگین تحصیلات کارکنان آموزش و پرورش از ۱۲/۲ سال در سال ۱۳۵۷ به بیش از پانزده سال در شرایط کنونی افزایش یافته است.

همچنین ایجاد صندوق ذخیره فرهنگیان باشگاه ها و مراکز رفاهی و آموزشی و درمانی ویژه فرهنگیان و استفاده از تسهیلات کارت درمان طلایی برای معلمان از دیگر اقدامات ارزشمند نظام در این سال هاست.

توسعه تحقیقات

با احداث پژوهشگاه تعلیم و تربیت و پژوهشکده های تابعه و دیگر ساختارهای پژوهشی و همچنین پژوهش سراهای دانش آموزی، فعالیت های پژوهشی در آموزش و پرورش پس از انقلاب به سوی سازمان یافتن و نظام مندی حرکت کرد و هزاران عنوان تحقیقات در سطوح مختلف و تلاش های صدها هزار معلم اقدام پژوه نشانگر تلاش نظام برای ایجاد نظام آموزشی مبتنی بر تحقیق و پرورش دانش آموزانی پرسشگر و محقق است. از دیگر اقدامات در این زمینه، تأسیس پژوهش سراهای دانش آموزی در بسیاری از نقاط کشور است. اینک بیش از ۲۵۰ پژوهش سرای دانش آموزی در سراسر کشور، فرصت تحقیق و پژوهش را برای دانش آموزان پژوهشگر فراهم آورده اند.

توسعه مشارکت

با افزایش مشارکت عمومی، ایجاد مدارس و بنگاه های آموزشی غیردولتی توسعه قابل توجهی پیدا کرد و در حال حاضر نزدیک به بیست هزار آموزشگاه غیردولتی در کشور مشغول به کارند. مراکز راهنمایی و مشاوره خانواده و شورای آموزش و پرورش در همه استان ها و مناطق و مدارس فعال اند و بسیاری

جدول ۱: وزیران آموزش و پرورش در سال های پس از پیروزی انقلاب اسلامی و مهم ترین اقدامات آن ها

ردیف	نام وزیر	مدت وزارت	تاریخ وزارت	مدرک تحصیلی در زمان وزارت	مهم ترین رویکردها، اقدامات و ابتکارات مهم دوره وزارت
۱	غلامحسین شکوهی	یک سال	۵۸-۵۷	کارشناس ریاضی	بازگشایی مدارس پس از انقلاب، پاک سازی نیروهای نامناسب، برنامه ریزی برای تغییر کتاب های درسی
۲	محمدعلی رجایی	یک سال	۵۹-۵۸	کارشناس ریاضی دانش سرای عالی	ایجاد امور تربیتی معاونت (اداره کل پرورشی)، احیای مراکز تربیت معلم، جذب نیروهای جدید، استفاده از معلمان برای کادر اداری (بخش نامه ۲۳۰)، بازنگری و اصلاح قانون شورای عالی آموزش و پرورش
۳	محمدجواد باهنر	یک سال	۶۰-۵۹	کارشناسی ارشد	تشکیل گروه های آموزشی، تدوین کتاب های درسی جدید، اصلاح قانون تشکیل سازمان پژوهشی، تشکیل شورای عالی هماهنگی آموزش فنی و حرفه ای کشور
۴	اکبر پرورش	سه سال	۶۳-۶۱	کارشناس مشاوره	اجرای طرح کاد، تدوین اساسنامه مراکز تربیت معلم
۵	سید کاظم اکرمی	چهار سال	۶۷-۶۳	کارشناس ارشد مشاوره	ایجاد مدارس نمونه دولتی در مناطق محروم، ایجاد کلاس های جبرانی، گسترش کانون های فرهنگی و تربیتی، شروع مطالعات تغییر بنیادین نظام در شورای عالی انقلاب فرهنگی، تصویب قانون، اهداف و وظایف آموزش و پرورش
۶	محمدعلی نجفی	هشت سال	۷۶-۶۷	کارشناس ارشد ریاضی	تأسیس مدارس غیرانتفاعی، مدارس نمونه مردمی، صندوق ذخیره فرهنگیان، پژوهشگاه مطالعات آموزش و پرورش، اجرای طرح نظام جامع انفورماتیک، نظام جدید متوسطه، تصویب قانون شوراهای مناطق، توسعه خانه های معلم و درمانگاه های فرهنگیان

از مشکلات مالی و دیرین آموزش و پرورش بهبود یافته است.

آموزش و پرورش است. بی گمان استمرار و تقویت این رویکرد، مستلزم همراهی و همفکری مردم و مسئولان است.

برای مثال، رسیدن به اهداف سند چشم‌انداز و دستیابی به کشوری توسعه‌یافته و دارای جایگاه برتر در حوزه‌های مختلف میان کشورهای منطقه، موقوف به ترسیم دقیق جایگاه آموزش و پرورش در نقشه جامع علمی کشور و تلاش به‌منظور تدوین اسناد اجرایی و عملیاتی در مسیر رسیدن به اهداف سند تحول بنیادین نظام آموزشی کشور خواهد بود. امید است با تقویت روحیه سازندگی و جهادگونه، همانند روزهای نخستین پیروزی انقلاب، تلاش برای اعتلا و سرافرازی روزافزون نظام بیش از پیش افزایش یابد.

قوانین و مصوبات مساعد آموزش و پرورش

بخشی از قوانین و مصوباتی که نظام آموزش و پرورش را در وصول به اهداف خود یاری رسانده‌اند. یا هم‌اکنون به آن کمک می‌کند، عبارت‌اند از: قانون اساسی (اصول ۳/۱۵ و ۳۰)^۱، سند چشم‌انداز (ایران در افق ۱۴۰۴ با محوریت رتبه اول در منطقه آسیای جنوب غربی)^۲، مصوبات مجلس شورای اسلامی، مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی به ویژه سند تحول بنیادین، نقشه جامع علمی کشور، قوانین برنامه‌های توسعه پنج‌ساله (قانون برنامه اول تا پنجم) و مصوبات شورای عالی آموزش و پرورش.

آنچه گفته شد، بخشی از توفیقات و دستاوردهای نظام در حوزه

۹	حسین مظفر	چهار سال	۷۶-۸۰	کارشناس ارشد مدیریت فرهنگی	تأسیس سازمان دانش آموزی، مجلس دانش آموزی، اجرای نظام سالی‌واحدی، سازمان شدن استان‌ها، فراخوان پرسش مهر، اجرای مدیریت آموزشی و دبیرستان‌های نیازمند به توجه بیشتر
۱۰	مرتضی حاجی	چهار سال	۸۰-۸۴	کارشناس ریاضی	ایجاد واحد حمایت قضایی از کارکنان، اجرای طرح انتخاب مدیران به دست معلمان، طرح تلفیق آموزش و پرورش (حذف معاونت پرورشی)، ایجاد پژوهش‌سرای دانش آموزی، مدارس هیئت امنایی، شروع مطالعات تدوین سند ملی آموزش و پرورش
۱۱	محمود فرشیدی	دو سال	۸۴-۸۶	کارشناس ارشد مهندسی شیمی	احیای معاونت پرورشی، تصویب قانونی چهار میلیارد دلار برای بازسازی مدارس، ایجاد مجتمع عالی پیامبر اعظم(ص)، تصویب قانون حذف کنکور، تصویب قانون بازنشتگی پیش از موعد و مدیریت خدمات کشوری
۱۲	علی‌رضا علی‌احمدی	هجده ماه	آذر ۸۶	دکترای مدیریت تولید	اجرای طرح سامان‌دهی نیروی انسانی، تلاش برای تکمیل سند تحول بنیادین آموزش و پرورش، اجرای قانون مدیریت خدمات کشوری، پیشنهاد تأسیس دانشگاه فرهنگیان
۱۳	حمیدرضا حاجی‌بابایی	ادامه دارد	آذر ۸۸	دکترای علوم قرآنی	تصویب سند ملی تحول بنیادین، اختصاص بیمه طلایی، کارکنان آموزش و پرورش، ایجاد مجتمع‌های آموزشی شهری و روستایی، تغییر نظام آموزشی به ۶-۳-۳، تعطیلی روز پنجشنبه مدارس، تصویب تأسیس دانشگاه فرهنگیان

مهم‌ترین مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی در حوزه مسائل آموزش و پرورش

جلسه	تاریخ	مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی
۵۹	۱۳/۱۲/۱۳۶۴	تشکیل شورای تغییر بنیادی نظام آموزش و پرورش
۰	۱۳۶۶/۰۲/۰۳	تخصیص قسمتی از ظرفیت پذیرش دوره کارشناسی ارشد علوم تربیتی به معلمان و مربیان امور تربیتی آموزش و پرورش
۱۴۱	۱۳۶۶/۱۲/۰۴	طرح اجرایی سوادآموزی
۱۵۰	۱۳۶۷/۰۳/۱۰	ماده واحده در مورد وابستگی سازمانی «سازمان ملی پرورش استعدادها درخشان» به وزارت آموزش و پرورش
۱۷۵	۱۳۶۷/۱۰/۰۶	موافقت با اصل تشکیل «سازمان مدارس غیرانتفاعی و مشارکت‌های مردمی» وابسته به وزارت آموزش و پرورش
۱۸۵	۱۳۶۸/۰۱/۲۹	موافقت مشروط با دایر نمودن دوره کارشناسی ارشد برنامه‌ریزی در وزارت آموزش و پرورش (سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی)
۲۳۵	۱۳۶۹/۱۰/۱۸	تغییر نظام آموزش و پرورش دوره متوسطه
۲۹۱	۱۳۷۱/۰۷/۱۴	تأسیس دانشکده دبیر فنی و حرفه‌ای در مرکز آموزش عالی انقلاب اسلامی (لویزان)
۴۴۱	۱۳۷۸/۰۲/۲۱	استمرار فعالیت مدارس شاهد
۴۴۱	۱۳۷۸/۰۲/۲۱	اساسنامه سازمان دانش آموزی جمهوری اسلامی ایران
۴۹۳	۱۳۸۰/۱۱/۰۹	بررسی ادغام امور پرورشی و آموزشی در ساختار جدید وزارت آموزش و پرورش
۵۶۶	۱۳۸۴/۰۵/۰۴	طرح جامع توسعه فرهنگ اقامه نماز
۵۹۵	۱۳۸۵/۰۹/۲۱	سیاست‌های سوادآموزی
۸۲۶	۱۳۸۹/۰۵/۰۲	سند تحول راهبردی در آموزش و پرورش
۶۸۴	۱۳۸۹/۱۲/۱۰	تصویب تشکیل دانشگاه جامع فرهنگیان
	آذر ۹۰	تصویب سند تحول بنیادین آموزش و پرورش

مهم‌ترین مصوبات مجلس شورای اسلامی در ارتباط با آموزش و پرورش

تاریخ تصویب	قوانین مصوب مجلس شورای اسلامی، مرتبط با آموزش و پرورش
۱۳۶۶/۱۱/۲۵	قانون، اهداف و وظایف وزارت آموزش و پرورش
۱۳۶۸/۱۱/۲۹	قانون تشویق معلمان بازنشسته به ادامه همکاری با وزارت آموزش و پرورش
۱۳۶۹/۰۳/۰۸	قانون متعهدین خدمت به وزارت آموزش و پرورش
۱۳۶۹/۰۹/۲۱	قانون تشکیل سازمان آموزش و پرورش استثنایی
۱۳۷۰/۰۵/۲۹	اساسنامه سازمان آموزش و پرورش استثنایی
۱۳۷۰/۰۹/۱۲	قانون انتقال مراقبین بهداشت مدارس به واحدهای آموزشی تابعه وزارت آموزش و پرورش
۱۳۷۲/۰۶/۰۹	قانون ممنوعیت تخلیه اماکن و واحدهای آموزشی و پرورشی در اختیار وزارت آموزش و پرورش
۱۳۷۳/۰۱/۲۴	قانون اصلاح قانون انتقال مراقبین بهداشت مدارس به واحدهای آموزشی تابعه وزارت آموزش و پرورش، مصوب ۱۳۷۰/۹/۱۲
۱۳۷۴/۰۶/۱۴	قانون گزینش معلمان و کارکنان آموزش و پرورش
۱۳۷۵/۰۲/۲۳	قانون استخدام روحانیون و طلاب علوم دینی در وزارت آموزش و پرورش با استفاده از معافیت تحصیلی
۱۳۷۷/۰۶/۰۱	قانون تمدید مدت ممنوعیت تخلیه مقرر در قانون ممنوعیت تخلیه اماکن و واحدهای آموزشی و پرورشی در اختیار وزارت آموزش و پرورش
۱۳۸۱/۰۷/۲۹	قانون اصلاح لایحه قانونی راجع به تشکیل شورای عالی آموزش و پرورش
۱۳۸۴/۰۴/۲۱	قانون الحاق یک تبصره به ماده واحده قانون اصلاح قانون انتقال مراقبین بهداشت مدارس به واحدهای آموزشی تابعه وزارت آموزش و پرورش، مصوب ۱۳۷۳
۱۳۸۵/۰۴/۰۷	قانون احیای معاونت پرورشی و تربیت بدنی در وزارت آموزش و پرورش
۱۳۸۵/۰۷/۰۴	قانون ممنوعیت قلع (خراب کردن) ساختمان‌های آموزش و پرورش تابع وزارت آموزش و پرورش
۱۳۸۶/۰۸/۰۹	قانون پذیرش دانشجو در دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی کشور
۱۳۸۸/۰۷/۱۵	قانون تعیین تکلیف استخدامی معلمان حق التدریسی و آموزشیاران نهضت سوادآموزی در وزارت آموزش و پرورش

روند تغییرات مهم‌ترین شاخص‌ها و آمارهای آموزش و پرورش از بدو پیروزی انقلاب - (الف- دانش آموز)

عنوان شاخص	سال ۵۶	۵۷-۶۱ شکوهی، رجایی، بله‌نر		۶۲-۶۳ پرورش		۶۴-۶۷ اکرمی		۶۸-۷۱ نجفی		۷۲-۷۵ نجفی		۷۶-۷۹ مظفر		۸۰-۸۳ حاجی		۸۴-۸۷ فرشیدی، علی احمدی	
		رقم آخرین سال	درصد تغییر	رقم آخرین سال	درصد تغییر	رقم آخرین سال	درصد تغییر	رقم آخرین سال	درصد تغییر	رقم آخرین سال	درصد تغییر	رقم آخرین سال	درصد تغییر	رقم آخرین سال	درصد تغییر	رقم آخرین سال	درصد تغییر
دانش آموز (کل)	۷/۱۴۵/۸۱۵	۸/۴۸۲/۴۴۲	۹/۵	۹/۵۴۸/۵۰۳	۱۲/۵	۱۲/۸۰۲/۹۹۱	۳۴	۱۶/۶۰۰/۸۰۰	۳۹/۶	۱۸/۱۲۰/۰۰۶	۹/۱	۱۷/۷۳۲/۰۰۹	-۱/۹	۱۵/۲۶۶/۳۴۹	-۱۴/۱	۱۳/۹۶۷/۹۰۵	-۸/۴
دانش آموز آملگی	۳۳۵/۱۳۶	۱۱۷/۵۲۵	-۳۴/۵	۱۷/۷۳۴	-۵۶/۱	۱۱۷/۹۷۹	۱۲۸/۸	۱۶۸/۵۴۴	-۵/۱	۱۹۵/۱۸۱	۱۵/۵	۲۸۶/۹۰۳	۳۶/۹	۴۹۲/۴۲۲	۷/۶	۴۵۵/۸۴۴	-۷/۴
دانش آموز دبستان	۵/۲۰۰/۶۸۶	۵/۵۹۲/۸۰۸	۱۱/۳	۶/۳۴۶/۰۱۶	۱۳/۲	۸/۲۶۲/۴۴۱	۳۰/۴	۹/۹۳۳/۳۶۹	۲۰/۲	۹/۳۳۸/۳۹۳	-۷	۷/۹۶۸/۴۳۷	-۱۳/۷	۶/۲۰۶/۷۱۸	-۳۲/۱	۵/۶۵۴/۹۶۹	-۸/۸
دانش آموز راهنمایی	۱/۴۴۶/۳۳۰	۱/۱۷۱/۰۹۷	۱۸/۷	۲/۰۱۸/۳۳۶	۱۷/۵	۲/۲۴۴/۶۰۶	۳۴/۹	۳/۹۹۹/۵۱۲	۴۶/۷	۵/۸۸۸/۸۱۲	۳۹/۷	۵/۰۲۷/۳۲۴	-۳/۱۱	۴/۳۷۱/۰۹۴	-۱۳	۳/۳۷۱/۶۴۴	-۲۰/۳۴
دانش آموز متوسطه	۹۸۹/۳۷۸	۹۶۷/۴۴۳	-۱/۲	۱/۰۷۸/۳۷۱	۱۰/۴	۱/۵۳۱/۰۱۷	۴۵/۸	۲/۲۸۸/۳۱۰	۵۱/۸	۳/۸۵۶/۹۸۰	۶۱/۴	۴/۴۷۰/۳۴۴	۱۶	۴/۱۸۵/۳۱۲	-۶/۵	۳/۹۵۸/۳۶۷	-۵/۴۴
تربیت معلم	۵۴/۴۲۵	۱۸/۵۶۹	-۶۵/۸	۳۷/۲۴۶	۱۰۰/۵	۶۴/۹۴۸	۷۴/۳	۱۰۶/۴۴۵	۶۴/۳	۱۶/۹۸۵	-۸۴	۱۴/۳۳۱	-۱۵/۶	۸/۸۰۰۳	-۲۸/۵	۹۴۵/۹	۱۷/۹۷

روند تغییرات مهم‌ترین شاخص‌ها و آمارهای آموزش و پرورش از بدو پیروزی انقلاب - (ب- آموزشگاه)

عنوان شاخص	سال ۵۶	۵۷-۶۱ شکوهی، رجایی، باهر		۶۲-۶۳ پرورش		۶۴-۶۷ اکرمی		۶۸-۷۱ نجفی		۷۲-۷۵ نجفی		۷۶-۷۹ مظفر		۸۰-۸۳ حاجی		۸۴-۸۷ فرشیدی، علی احمدی	
		رقم آخرین سال	درصد تغییر	رقم آخرین سال	درصد تغییر	رقم آخرین سال	درصد تغییر	رقم آخرین سال	درصد تغییر	رقم آخرین سال	درصد تغییر	رقم آخرین سال	درصد تغییر	رقم آخرین سال	درصد تغییر	رقم آخرین سال	درصد تغییر
کل آموزشگاه	۵۰/۴۴۰	۶۰/۶۹۲	۲۰/۳	۶۴/۹۸۱	۷	۷۵/۱۳۹	۱۵/۶	۹۰/۴۸۹	۲۰/۴	۱۰۴/۵۷۳	۱۵/۵	۱۲۱/۵۴۶	۱۶/۲	۱۳۵/۴۸۵	۱۱/۴	۱۴۰/۳۸۳	۳/۶
آبادی	۲/۹۱۸	۲/۴۱۰	-۱۷/۴	۱/۳۶۶	-۴۷	۲/۵۴۷	۹۹/۶	۳/۰۰۳	۱۷/۹	۳/۳۳۲	۱۰/۵	۷/۳۸۲	۱۳۲/۲	۱۷/۲۹۱	۱۳۳/۲	۱۷/۰۷۱	-۱/۲
دبستان	۲۹/۳۵۰	۴۵/۴۹۰	۵۴/۹	۴۷/۹۵۵	۷/۶	۵۴/۴۳۱	۱۱/۱	۶۱/۳۳۳	۱۲/۶	۶۳/۱۰۱	۲/۸	۶۹/۱۴۹	۹/۵	۶۶/۲۰۶	-۴/۲	۵۹/۸۲۶	-۹/۶
راهنمایی تحصیلی	۵/۱۳۲	۹/۳۱۲	۸۱	۱۰/۸۲۵	۱۶/۲	۱۳/۴۰۵	۳۲/۸	۱۸/۶۳۳	۳۹/۲	۲۵/۸۲۸	۳۸/۳	۲۸/۸۲۸	۱۱/۶	۳۱/۵۴۰	۹/۳	۳۹/۲۲۸	-۷/۳
دبیرستان عمومی	۱/۸۲۴	۲/۸۰۷	۵۳/۸	۲/۹۵۴	۵/۲	۳/۶۲۶	۲۲/۷	۵/۹۴۱	۶۳/۸	۱۰/۹۷۷	۸۴/۷	۱۳/۳۴۱	۲۰/۶	۱۵/۶۵۸	۱۸/۲	۱۶/۷۹۷	۷/۲۷
فنی و حرفه‌ای	۶۷۵	۵۹۵	-۱۱/۸	۷۵۵	۲۶/۸	۷۷۲	۲/۲	۹۹۴	۲۸/۷	۱/۳۲۵	۲۵/۲	۲/۸۵۴	۱۳۹/۲	۴/۳۳۰	۶۵/۷	۵/۴۲۵	۱۴/۶
تربیت معلم مراکز و دانشسرا	۲۲۸	۷۸	-۶۵/۷	۲۱۶	۱۱۶/۹	۳۵۸	۶۵/۷	۵۵۵	۵۵	۱۰۰	-۸۱/۹	۸۲	-۱۸	۷۰	-۱۴/۶	۱۱۷	۶۷/۱

روند تغییرات مهم‌ترین شاخص‌ها و آمارهای آموزش و پرورش از بدو پیروزی انقلاب - (الف- دانش آموز)

عنوان شاخص	سال ۵۶	۵۷-۶۱ شکوهی، رجایی، باهر		۶۲-۶۳ پرورش		۶۴-۶۷ اکرمی		۶۸-۷۱ نجفی		۷۲-۷۵ نجفی		۷۶-۷۹ مظفر		۸۰-۸۳ حاجی		۸۴-۸۷ فرشیدی، علی احمدی	
		رقم آخرین سال	درصد تغییر	رقم آخرین سال	درصد تغییر	رقم آخرین سال	درصد تغییر	رقم آخرین سال	درصد تغییر	رقم آخرین سال	درصد تغییر	رقم آخرین سال	درصد تغییر	رقم آخرین سال	درصد تغییر	رقم آخرین سال	درصد تغییر
کارکنان کل	۴۹۷/۳۳۲	۴۴۷/۳۸۸	۵۰/۴	۴۸۸/۵۷۸	۹/۲	۵۵۷/۴۰۸	-۱۶/۳	۷۳۸/۴۲۲	۸۰/۷	۸۹۲/۸۲۷	۲۱	۹۹۵/۳۷۱	۱۱/۳	۹۶۵/۶۵۱	-۲/۹۷	۸۵۲/۶۶۳	-۱۱/۶
آموزشگاه ابتدایی و آمادگی	۱۶۵/۴۵۴	۲۶۰/۳۷۵	۵۷/۳	۲۷۶/۳۴۴	۶/۱	۳۰۲/۶۲۰	۹/۵	۳۸۲/۰۴۹	۲۶/۲	۳۸۰/۵۸۹	-۰/۳	۴۱۲/۱۸۳	۸/۳	۳۷۰/۸۶۷	-۱۰	۲۹۶/۳۰۰	-۲۰
راهنمایی تحصیلی	۶۵/۸۱۲	۱۰۳/۸۶۱	۵۷/۸	۱۱۴/۹۱۰	۱۰/۶	۱۳۶/۰۳۸۷	۱۰۸/۳/۸	۱۸۵/۷۵۳	-۸/۳	۲۳۴/۳۳۱	۲۶	۲۶۸/۵۲۸	۱۴/۶	۲۵۹/۰۸۶	-۳/۵	۳۳۰/۷۶۶	-۱۱/۱
آموزش متوسطه	۴۱/۲۸۳	۶۳/۹۹۲	۵۵	۷۳/۵۴۲	۱۴/۹	۹۰/۷۸۵	۳۳/۴	۱۳۸/۸۲۱	۵۲/۹	۱۸۳/۱۵۶	۳۱/۹	۲۵۶/۱۴۲	۳۹/۸	۲۹۴/۲۱۶	۱۴/۸	۲۸۱/۰۳۴	-۴/۴
اداری	۳۴/۷۸۳	۱۹/۱۶۰	-۳۲/۶	۳۳/۷۸۲	۳۳/۱	۳۷/۹۶۵	۱۷/۵	۳۷/۷۴۹	۳۴/۹	۹۵/۸۷۱	۱۵۳/۹	۵۸/۴۱۶	-۳۹	۴۱/۵۸۲	-۳۸/۸	۱۱/۶۹۹	-۷۱

پی‌نوشت‌ها -

۱. قانون اساسی، اصل ۱۵- بند ۳. آموزش و پرورش و تربیت بدنی رایگان برای همه در تمام سطوح و تسهیل و تعمیم آموزش عالی.
۳۰. دولت موظف است وسایل آموزش و پرورش رایگان را برای همه ملت تا پایان دوره متوسطه فراهم سازد و وسایل تحصیلات عالی را تا سرحد خودکفایی کشور به طور رایگان گسترش دهد.
۲. در سند چشم‌انداز در افق ۱۴۰۴ هجری، ایران کشوری است توسعه‌یافته، با جایگاه اول اقتصادی، علمی و فناوری در سطح منطقه، با هویت اسلامی و انقلابی، الهام‌بخش در جهان اسلام و با تعامل سازنده و مؤثر در روابط بین‌الملل.

جامعه ایرانی در افق این چشم‌انداز چنین ویژگی‌هایی خواهد داشت:
توسعه‌یافته، متناسب با مقتضیات فرهنگی، جغرافیایی و تاریخی خود و متکی بر اصول اخلاقی و ارزش‌های اسلامی، ملی و انقلابی.
برخوردار از دانش پیشرفته، توانا در تولید علم و فناوری، متکی بر سهم برتر منابع انسانی و سرمایه اجتماعی در تولید ملی.
دست‌یافته به جایگاه اول اقتصادی، علمی و فناوری در سطح منطقه آسیای جنوب غربی (شامل آسیای میانه، قفقاز، خاورمیانه و کشورهای همسایه) با تأکید بر جنبش نرم‌افزاری و تولید علم، رشد پرشتاب و مستمر اقتصادی، ارتقای نسبی سطح درآمد سرانه و رسیدن به اشتغال کامل.



هوشمندسازی مدارس در ایران و افق آینده

اعظم ملایی نژاد

دانشجوی دکترای مدیریت آموزشی

مقدمه

عصر اطلاعات^۱ عصری است که در آن اطلاعات به مثابه وجه غالب و نیروی محرکه اصلی تمام کنش‌ها و فعل و انفعالات انسانی - اجتماعی ظهور می‌کنند و محصول نهایی آن، تولد جامعه‌ای جدید موسوم به جامعه اطلاعاتی^۲ است، یعنی جامعه‌ای که در آن همگان می‌توانند همیشه و همه‌جابه منابع اطلاعاتی و ارتباطی با شرایط مساوی دسترسی داشته باشند. در جامعه اطلاعاتی همه فعالیت‌ها، از جمله فعالیت‌های دولتی، تجاری و آموزشی به صورت الکترونیکی درمی‌آیند، فرایندهای اجتماعی نوسازی می‌شوند و از این رهگذر جامعه به صورتی بنیادی متحول می‌شود. جریان فزاینده رشد توسعه اطلاعات و ارتباطات و محصولات و کاربردهای گوناگون آن، فرصت‌های زیادی را برای کشورهای جهان پدید آورده است. این فناوری نو با رشد و گسترش شتاب‌آلود خود، تمام جنبه‌های زندگی مردم در سراسر جهان را دستخوش تغییر و تحول ساخته است؛ از روش‌های زندگی و زیستن تا شیوه‌های کار کردن و آموزش دیدن.

در عصر اطلاعات، دانایی رمز بقاست. در جامعه اطلاعاتی یکپاک افراد جامعه باید به دانش روز مجهز باشند. در این زمینه، همه بخش‌های جامعه اطلاعاتی، یعنی دولت، بخش خصوصی، جامعه مدنی، رسانه‌های و ... وظایفی دارند. دانش آموختنی است، بنابراین نهادهای آموزشی سنگین‌ترین بار را بر عهده می‌گیرند. براساس این تحول، محیط مناسب برای یادگیری باید همواره و در سطحی وسیع و با انعطاف‌پذیری لازم در دسترس همگان قرار گیرد. در این نوع نگرش، دیوارهای بسته مدارس و مراکز آموزشی فرو می‌ریزند و

آموزش همیشه و همه‌جا در اختیار افراد قرار می‌گیرد. از این رو اهمیت نقش فناوری‌های نوین اطلاعاتی و ارتباطی در عصر اطلاعات رخ می‌نماید. با استفاده از این فناوری‌ها جست‌وجوی اطلاعات مورد نیاز به صورت فردی امکان‌پذیر می‌شود و شکل جدیدی از یادگیری مادام‌العمر ظهور می‌یابد.

ورود به این دوره و حضور فعالانه و با انگیزه در آن، مستلزم فراهم‌سازی شرایط و امکاناتی است که مهم‌ترین آن‌ها بسترسازی مناسب برای استفاده مطلوب از آن است.

در جامعه اطلاعاتی تنها سرمایه‌گذاری و کاربرد سخت‌افزاری فناوری‌های اطلاعاتی - ارتباطی مورد نظر نیست. این موضوع به‌ویژه در آموزش و پرورش اهمیت خاصی دارد، زیرا این فناوری تنها ابزاری است که به‌منظور توانمندسازی دانش‌آموزان و معلمان در برگزیدن و انتخاب اطلاعات مورد نیاز است، به نحوی که آنان به مرحله خودرہبری در یادگیری برسند و بتوانند فناوری‌های اطلاعاتی - ارتباطی را در خدمت خود بگیرند.

تجربه استفاده از فناوری اطلاعات و ارتباطات در نظام‌های آموزشی جهان نشان می‌دهد که فناوری اطلاعات بر الگوهای زندگی، شیوه‌های کار، روش‌های پژوهش، آموزش و یادگیری، مدیریت و بسیاری از زمینه‌های دیگر زندگی انسانی تأثیر می‌گذارد. فناوری اطلاعات و ارتباطات نیروی پیش‌برنده در اصلاحات آموزشی است و کاربرد بهینه آن باعث خلاقیت و نوآوری دانش‌آموزان می‌شود.

همزمان با تحول در رویکردهای آموزشی در جهان و به‌کارگیری گسترده

فاوا در فرایند یاددهی - یادگیری، زمینه شکل گیری مدارس هوشمند را فراهم آورده است. در این مدارس، فرایندهای یاددهی - یادگیری تقویت می شوند و محیط تعاملی یکپارچه برای ارتقای مهارت های کلیدی دانش آموزان با تکیه بر فعالیت های گروهی را در عصر دانایی محور فراهم می آورند. دیوید پرکینز و همکارانش در دانشگاه هاروارد، طرح مدارس هوشمند را به عنوان تجربه ای نوین در برنامه های آموزش و پرورش، با استفاده از فناوری اطلاعات و ارتباطات ارائه کردند. این طرح به تدریج در چند مدرسه اجرا شد و بعدها تا حدودی توسعه یافت (پرکینز، ۱۹۹۲) به طوری که امروزه برخی از کشورهای توسعه یافته در امر فناوری اطلاعات، همچون مالزی و انگلستان، از این مدارس برای تربیت نیروی انسانی در برنامه های توسعه خود استفاده می کنند.

تعریف مدرسه هوشمند^۳

مدرسه هوشمند به مدرسه ای گفته می شود که کنترل و مدیریت آن مبتنی بر فناوری رایانه و شبکه باشد. در این نوع محیط آموزشی فیزیکی، محتوای اکثر دروس الکترونیکی و سیستم ارزشیابی و نظارت بر آن نیز هوشمند است و در فرایند آموزش به تفاوت استعداد و توانایی دانش آموز توجه می شود. هدف از ایجاد این گونه مدارس رشد همه جانبه دانش آموزان از لحاظ ذهنی، جسمی، عاطفی و روانی، ارتقای توانایی ها و قابلیت های فردی، تربیت نیروی انسانی متفکر و آشنا به فناوری است.

در پژوهشی که از سوی وزارت آموزش و پرورش مالزی در سال ۲۰۰۷ انجام شد، تفاوت مدارس هوشمند با مدارس عادی مورد بررسی قرار گرفت. نتایج این پژوهش نشان داد که این مدارس در مؤلفه های زیر با مدارس عادی تفاوت دارند:

۱. نگرش خلاقانه
۲. تفکر انتقادی
۳. تلفیق علوم
۴. ادراک هوش چندگانه

بنابراین مدارس هوشمند تنها مدارس مجهز به سخت افزار نیستند. هرچند لازمه تبدیل هوشمندسازی مدرسه داشتن زیرساخت های مورد نیاز است، ولی مجهز بودن به سخت افزار کافی نیست. مدارس هوشمند باید بتوانند قابلیت های یادگیری را در دانش آموزان افزایش دهند، موجب پرورش تفکر انتقادی و بروز خلاقیت در آنان شوند و نقش مدرسه را به مثابه یک مدرسه یادگیرنده ارتقا دهند (ملایی نژاد و حمیدزاده، ۱۳۹۰)

ویژگی های مدارس هوشمند

مدارس هوشمند ویژگی های خاصی دارند که مهم ترین آن ها عبارتند از: ۱. در مدارس هوشمند، معلمان می توانند با استفاده از بانک های اطلاعاتی و برنامه های نرم افزاری و غیره دروس جدیدی را با توجه به نیازها و علائق دانش آموزان طراحی کنند یا دروس موجود را تغییر دهند و به اصلاح آن ها بپردازند.

۲. دانش آموزان این مدارس، خودشان سرعت یادگیری شان را تعیین می کنند و ساعات یادگیری محدود به ساعات مدرسه نیست. دانش آموزان در هر لحظه که اراده کنند کلاس های دلخواه شان را از طریق برنامه های رایانه ای یا ارتباط از راه دور در اختیار خواهند داشت.

۳. نقش مدارس تا حدود زیادی از آموزش و ارزشیابی دانش آموزان به پیگیری آموزش شخصی آنان تغییر می یابد. در نتیجه فرصت و فراغت بیشتری برای پرداختن به برنامه های رشد و بالندگی حرفه ای خود (مطالعه، برقراری ارتباطات و تعاملات سازنده و مؤثر با همکاران، ارتقای سطح علمی و بهبود مهارت های تدریس) خواهد بود.

۴. در این مدرسه، روش تدریس دانش آموزمحوری است. تأکید بر مهارت فکر کردن و فراهم ساختن محیط یاددهی - یادگیری از راهبردها و خط مشی های مدرسه هوشمند است.

۵. در این گونه مدارس سیستم روی کامپیوتر مرکزی مدرسه نصب می شود و با اتصال به تعداد زیادی از خطوط تلفن در طول شبانه روز آماده ارائه

خدمات است. این سیستم امکانی را فراهم می آورد تا دانش آموزان، والدین و معلمان و کادر مدرسه در تعامل همیشگی و پویا برنامه خود را به پیش برند. ۶. در این مدارس دانش آموزان با داشتن یک رایانه در منزل همیشه با سیستم مدرسه خود در ارتباط خواهند بود. لذا می توان گفت مدارس هوشمند هیچ وقت تعطیل نخواهند بود.

۷. مدیریت و کنترل این مدارس مبتنی بر فناوری شبکه و رایانه است و محتوای بیشتر درس های آن ها الکترونیکی است. نظام ارزشیابی و نظارت آن نیز هوشمند (الکترونیکی) است.

۸. رایانه برای کلیه دانش آموزان فراهم است و این رایانه ها به کمک شبکه مرکزی به یکدیگر متصل اند. علاوه بر شبکه، رایانه ها باید متصل به شبکه بین المللی اینترنت باشند تا امکان دسترسی دانش آموزان به مطالب جدید فراهم شود. (همان)

۹. در مدارس هوشمند از آخرین فناوری های روز در زمینه آموزش دانش آموزان و مدیریت مدرسه بهره گیری شده است و کلاس های درس مجهز به امکاناتی نظیر دوربین، نمایشگرهای تلویزیونی، ویدئو پروژکشن، تخته الکترونیکی و دیگر ابزارهای کمک آموزشی هستند.

۱۰- در مدارس هوشمند فضای خاصی به عنوان آزمایشگاه رایانه در نظر گرفته شده است و دانش آموزان می توانند علاوه بر اوقات درسی، زمان های فراغت خود را در این مکان به جست و جوی مطالب علمی بپردازند.

۱۱. زیرساخت های لازم برای توسعه فناوری اطلاعات در این مدارس به اندازه کافی و مناسب توسعه یافته است و زمینه استفاده از این تجهیزات و امکانات برای کلیه دانش آموزان و معلمان در کلیه مقاطع تحصیلی فراهم است. همچنین کارشناسان و مدیران مدرسه نیز می توانند به کمک این زیرساخت ها، مدرسه را بهتر اداره کنند (جلالی، ۱۳۸۸)

مدل مفهومی مدرسه هوشمند

در کتابی که از سوی اداره کل آموزش و پرورش شهر تهران در سال ۱۳۹۰ منتشر شده، مدل مفهومی برای مدرسه هوشمند ارائه شده است. در این مدل مدرسه هوشمند از پنج عنصر اصلی زیر تشکیل شده است:

۱. محیط یاددهی و یادگیری مبتنی بر محتوای چندرسانه ای؛
۲. زیرساخت توسعه یافته فناوری اطلاعات؛
۳. مدیریت مدرسه با سیستم یک پارچه ای رایانه ای؛
۴. برخورداری از معلمان آموزش دیده در حوزه فناوری اطلاعات؛
۵. ارتباط یکپارچه رایانه ای با مدارس دیگر.

این پنج عنصر ارکان اصلی تشکیل مدارس هوشمندند. نگاهی به پیشینه استفاده از فناوری اطلاعات و ارتباطات در ایران و اقدامات انجام شده از سال ۱۳۷۹ در وزارت آموزش و پرورش نشان می دهد که تمامی آن ها در جهت تحقق این پنج عنصر برنامه ریزی و اجرا شده اند. در اینجا مروری اجمالی بر اقدامات انجام شده در سال های ۷۹ تا ۹۱ در زمینه ایجاد و گسترش فناوری اطلاعات و ارتباطات تا پیدایش مدارس هوشمند و توسعه آن ها در آموزش و پرورش کشور خواهیم داشت.

پیشینه استفاده از فناوری اطلاعات و ارتباطات در ایران (فاوا)

وزارت آموزش و پرورش جمهوری اسلامی ایران به پیروی از سیاست های کلان کشور مصمم شد که نظام آموزشی ایران را با امکانات و اقتضاهای عصر اطلاعات سازگار سازد و به توسعه فناوری اطلاعات و ارتباطات در همه ارکان این نهاد بسیار گسترده بپردازد. این وزارتخانه از اوایل سال ۱۳۸۱، کار تدوین برنامه راهبردی توسعه و به کارگیری فناوری اطلاعات در آموزش و پرورش را آغاز کرد و این برنامه در شهریورماه ۱۳۸۲ آماده شد.

همه فعالیت های مربوط به طرح فاوا تحت هدایت و نظارت «شورای راهبردی توسعه فناوری اطلاعات در آموزش و پرورش» انجام گرفت. در رأس این شورا وزیر آموزش و پرورش قرار داشت و مسئولیت اجرایی آن به سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی واگذار شد. این شورا پس از پژوهش ها

و مطالعات تطبیقی و تحلیلی^۴، سند راهبردی فناوری اطلاعات و آموزش و پرورش را تدوین و برای تصویب به شورای عالی آموزش و پرورش ارسال کرد (صبا، ۱۳۸۲). علاوه بر این، از اقدامات دیگر این شورا در سال‌های ۸۱ تا ۸۳ ایجاد بسترهای لازم برای استقرار و گسترش فاوا بوده است که از آن جمله، خرید کامپیوتر و تجهیز مدارس (حدود ۴۰/۰۰۰ کامپیوتر) و آموزش ۷۰/۰۰۰ معلم در بخش خصوصی بود و تقریباً متجاوز از ۴۰ پروژه برای تولید محتوای مبتنی بر وب تهیه شد. همچنین مطالعات در خصوص پروژه زیرساخت، معماری شبکه و پروژه پلت فرم^۵ شبکه آموزش و پرورش، مدل مفهومی مدرسه انجام شد (علاقه‌مندان، ۱۳۸۴).

شورای عالی آموزش و پرورش در هفتصد و چهل و هفتمین جلسه خود به تاریخ ۱۳۸۶/۳/۱ با رعایت اهداف و وظایف وزارت آموزش و پرورش و توجه به شرایط فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی کشور سند توسعه فناوری اطلاعات و ارتباطات در آموزش و پرورش را مورد تصویب قرار داد. در این سند، فناوری اطلاعات و ارتباطات به اختصار (فاوا) و توسعه و کاربری فناوری اطلاعات و ارتباطات (تکفا) خوانده می‌شود (شورای عالی آموزش و پرورش).

در این سند، چشم‌انداز فاوا، بهره‌گیری گسترده از فناوری اطلاعات و ارتباطات به‌منظور تغییر رویکرد نظام آموزش و پرورش به‌سمت سازمانی یادگیرنده و پژوهنده و برخوردار از فرصت‌های آموزشی برابر در محیط یاددهی - یادگیری مبتنی بر دانایی و فرهنگ اسلامی توصیف شده است و مأموریت آن فراهم آوردن محیط یاددهی - یادگیری مبتنی بر فاوا در نظام آموزش و پرورش با تأکید بر موارد زیر است:

- توانمندسازی منابع انسانی آموزش و پرورش برای به‌کارگیری هدفمند فاوا در نظام تعلیم و تربیت کشور؛
- بازسازی نظام برنامه‌ریزی درسی با بهره‌گیری متناسب از فاوا و تأمین محتوای الکترونیکی پویا؛



- توسعه همه‌جانبه و متوازن توانمندی‌های دانش‌آموز پژوهنده با به‌کارگیری هدفمند فاوا؛
- تأمین تسهیلات و امکانات لازم به‌منظور دسترسی به شبکه‌های ارتباطی و اطلاعاتی برای تمام سطوح آموزش و پرورش کشور؛
- تأمین فضا و تجهیزات استاندارد کلیه مراکز وابسته به آموزش و پرورش براساس ضوابط و معیارهای فنی مبتنی بر فاوا؛
- برقراری نظام سازمانی و مدیریت مبتنی بر فاوا به‌منظور تحقق اهداف سازمان یادگیرنده.

اقدامات انجام‌شده در راستای مأموریت‌های استقرار فاوا در آموزش و پرورش

در راستای انجام مأموریت‌های محول شده، معاونت فناوری اطلاعات و ارتباطات در سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی با ایجاد مدیریت توسعه فناوری اطلاعات آموزشی، کار خود را آغاز کرد و اقدامات زیر را در طول سال‌های ۸۵ تا ۸۹ در زمینه گسترش فاوا انجام داده است:

۱. گسترش شبکه ملی مدارس (رشد):

طرح جامع شبکه رشد از سال ۷۹ با هدف دسترسی مدارس کشور به‌عنوان لایه اصلی آموزشی کشور به اینترنت و اینترنت آغاز به کار کرد. برای اجرای کامل این شبکه هفت مرکز داده (Data center) پیش‌بینی شد که دو مرکز در تهران و پنج مرکز باقی‌مانده در شهرهای شیراز، تبریز، اصفهان، مشهد و همدان پیش‌بینی شد. اولین مرکز داده‌ای تهران در سال ۸۴ افتتاح شد و با تجهیزات پیش‌بینی‌شده، مراکز داده‌ای شهرهای مشهد، تبریز، شیراز و اصفهان نیز در این سال راه‌اندازی شدند.

در پیش‌بینی‌های فنی طرح چهار هزار مدرسه از محل اعتبارات وزارت فناوری اطلاعات و ارتباطات و ۱۲۲۶ مدرسه از محل اعتبارات طرح تکفا به شبکه جهانی اینترنت و اینترنت رشد متصل شدند.

همچنین وزارت آموزش و پرورش ۷۵۰ هزار نرم‌افزار مختلف را خریداری کرد که بین هفت هزار واحد آموزشی مجهز به کامپیوتر توزیع شدند (محرابی، ۱۳۸۴).

بیش از سی درصد معلمان دوره متوسطه که تقریباً به هفت هزار نفر می‌رسند، آموزش‌های مرتبط با فناوری اطلاعات و ارتباطات را دیدند. بعد از آغاز فعالیت‌های آموزش و پرورش در زمینه فناوری اطلاعات، تاکنون نسبت تعداد کامپیوتر به تعداد دانش‌آموزان از ۱ به ۲۶۰ به ۶۰ در این سال افزایش یافت (نوید ادهم، ۱۳۷۴).

۲. توسعه محتوایی شبکه رشد (www.roshd.ir)

شبکه ملی مدارس ایران (رشد) بزرگ‌ترین و جامع‌ترین سایت آموزشی کشور است که از سال ۱۳۷۹ با هدف ارائه اطلاعات آموزشی و اطلاع‌رسانی به دانش‌آموزان، معلمان و مدیران آموزش و پرورش از سوی سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی وزارت آموزش و پرورش طراحی و راه‌اندازی شد. این بخش شامل بخش‌های دانش‌نامه انجمن‌ها، المپیادهای آموزش الکترونیکی، بانک نرم‌افزار، دارالقرآن، کتابخانه آزمایشگاهی، گالری عکس و لینک‌های مفیدی است که اطلاعات و آموزش‌های مناسب را در اختیار کاربران قرار می‌دهد.

دستاوردهای این شبکه به شرح زیرند:

- اتصال شبکه رشد به اینترنت (اینترنت جهانی) با سرعت ۱۰ مگابایت؛
- اتصال شبکه رشد به اینترنت (اینترنت ملی) با سرعت ۲۰ مگابایت؛
- ارائه میزبانی فیزیکی به اداره کل آموزش و پرورش استان‌ها و برخی مدارس؛

- ایجاد وب‌سایت مونیتورینگ شبکه رشد با امکانات بسیار متنوع و استفاده از قوی‌ترین نرم‌افزار موجود؛

- بهینه‌سازی سایت مدیریت پهنای باند مطابق با ویژگی‌های شبکه رشد؛
- ایجاد وب‌سایت نمایش کاربران سیستم و دیگرام اتصال و نحوه سرویس‌دهی (معاونت فناوری اطلاعات و ارتباطات ۱، ۱۳۸۹).

۳. تشکیل گروه درسی رایانه و تدوین برنامه درسی رایانه

در سال ۱۳۶۷ بنا بر تشخیص شورای عالی آموزش و پرورش با توجه به نیاز دانش‌آموزان به یادگیری رایانه، شورای برنامه‌ریزی درسی رایانه در دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتب درسی ایران تشکیل شد. در این شورا هدف از آموزش رایانه، شناخت کلی و کاربرد آن، آموزش نحوه ارتباط و بهره‌گیری از رایانه به‌عنوان مکمل قدرت ذهنی و پردازشگر اطلاعات بود. علاوه بر این، آشنایی با ساختار داخلی آن نیز مورد نظر قرار گرفت.

دفتر تألیف و برنامه‌ریزی آموزشی آموزش و پرورش ایران در راستای آموزش فاوا در برنامه درسی دوره ابتدایی در سال ۱۳۸۰ به تهیه راهنمای برنامه درسی

آموزش رایانه در دوره‌های مختلف تحصیلی اقدام کرد و در این زمینه از تجربیات کشورهای هند، تایلند، انگلستان و نیز گواهینامهٔ رایانهٔ اروپا بهره برد.

۴. اتصال مدارس به شبکهٔ ملی اینترنت و شبکهٔ ملی مدارس ایران (رشد)

در راستای تحقق یکی از مأموریت‌های سند فاوا «تأمین تسهیلات و امکانات لازم به‌منظور دسترسی به شبکه‌های ارتباطی و اطلاعاتی برای تمام سطوح آموزش و پرورش کشور»، طرح اتصال مدارس به شبکهٔ ملی اینترنت با هدف توسعهٔ شبکهٔ ارتباطات وزارت آموزش و پرورش از سال ۱۳۸۵ برنامه‌ریزی و اجرا شد و در آبان‌ماه سال ۱۳۸۶ وزیر آموزش و پرورش و وزیر فناوری ارتباطات و اطلاعات فاز پیلوت پروژه اتصال ۱ افتتاح کردند و با سعی و تلاش مدیران و کارشناسان فناوری اطلاعات سازمان آموزش و پرورش استان‌ها و شرکت فناوری اطلاعات ایران و شرکت مخابرات ایران و شرکت‌های PAP تا پایان سال ۱۳۸۷ تعداد ۶۲۰۰ نقطه به شبکه متصل شده‌اند. در اسفند سال ۱۳۸۷ توافق‌نامهٔ «اتصال یکصد هزار واحد اداری و آموزشی به بستر شبکهٔ ملی اینترنت» بین وزارت آموزش و پرورش و وزارت ارتباطات و فناوری اطلاعات در قالب سه فاز اجرایی برای اتصال بیست هزار، سی هزار و پنجاه هزار مدرسه با محورهای همکاری زیر امضا شد. مهم‌ترین اقدامات این طرح به شرح زیر بوده است:

- تهیهٔ طرح جامع اتصالات آموزش و پرورش؛
- برقراری ارتباطات نقاط شامل: ۴۴ مرکز مهم وزارت آموزش و پرورش (با اولویت ساختمان‌های ستادی و استان‌ها) با فیبر نوری و برقراری اتصال ۷۰۰ منطقه از سازمان‌های آموزش و پرورش کشور (با اولویت ۳۰۰ مرکز شهرستان) و برقراری ارتباط بیست هزار نقطه ترجیحاً از مقاطع متوسط وزارت آموزش و پرورش در کشور از طریق خطوط ADSL؛

- تأمین زیرساخت‌های شبکه‌ای مدارس و زیرساخت‌های ارائهٔ محتوا،
- تجهیز مدارس طرح به حداقل امکانات سخت‌افزاری مناسب برای بهره‌برداری؛

- تهیه و بهره‌برداری از نرم‌افزارهای مورد نیاز برای ارائهٔ پنج سرویس کاربردی تعیین‌شده برای وزارت آموزش و پرورش از لیست سرویس‌های ابلاغی بخشنامهٔ شماره ۳۹۴۷۳/۲۷۳۵۷ به تاریخ ۸۷/۳/۱۲ هیئت محترم دولت به شرح زیر:

- سرویس ثبت‌نام دانش‌آموزان به‌صورت بر خط، سرویس اعلام نمرات امتحانی متمرکز، سرویس آموزش مجازی و از راه دور، سرویس نرم‌افزار آموزشی و مولتی‌مدیا و طراحی و تولید بانک اجزای آموزشی، سرویس نقل و انتقال معلمان، سرویس‌های اتوماسیون اداری وزارت آموزش و پرورش.
- فرهنگ‌سازی مطلوب برای آگاهی کاربران شبکه به‌منظور استفاده مناسب از بستر ایجادشده و رسیدن به بهره‌وری‌های لازم.
- دستاوردهای این طرح به شرح جدول ۱ است (منبع قبلی).

۵. تهیه و تولید و ارزیابی نرم‌افزارهای آموزشی

هدف از انجام این فعالیت، نظارت بر تولید و تهیهٔ استانداردها و معیارهای فنی و محتوایی برای شرکت‌ها و بخش غیردولتی و تولید با کیفیت آن‌ها، برگزاری دوره‌های آموزشی و جشنواره‌های تولید محتوای الکترونیکی، نظارت بر تکثیر و توزیع آن‌ها در مدارس و واحدهای آموزشی بوده است و دستاوردهای آن به شرح زیر است:

- تولید بیش از چهل عنوان نرم‌افزار آموزشی در سال‌های ۸۵ تا ۸۹؛
- تولید ۲۵۰ جزء آموزشی در دروس علوم ابتدایی و راهنمایی، فیزیک، شیمی و زیست‌شناسی در سال ۸۸؛

تجربهٔ استفاده

از فناوری

اطلاعات و

ارتباطات

در نظام‌های

آموزشی جهان

نشان می‌دهد

که فناوری

اطلاعات

بر الگوهای

زندگی،

شیوه‌های

کار، روش‌های

پژوهش،

آموزش و

یادگیری،

مدیریت و

بسیاری از

زمینه‌های

دیگر زندگی

انسانی تأثیر

می‌گذارد

جدول ۱. فاز پایلوت اتصال مدارس کشور به شبکه ملی اینترنت			
بازه زمانی		تعداد مدرسی که به شبکه متصل شده‌اند	
از خرداد سال ۸۵ تا اسفندماه سال ۸۷		۶۲۰۰ مدرسه	
فهرست پروژه‌هایی که در فاز یک طرح اتصال یکصد هزار مدرسه به شبکه ملی اینترنت برنامه‌ریزی و اجرا شده‌اند			
ردیف	عنوان پروژه	ردیف	عنوان زیرپروژه
۱	تدوین طرح جامع اتصالات آموزش و پرورش به شبکه ملی اینترنت	۱-۱	تحلیل و آسیب‌شناسی فنی اتصال ۵۸۰۰ مدرسه به شبکه ملی اینترنت
		۲-۱	تدوین طرح جامع اتصالات آموزش و پرورش
		۳-۱	نظارت بر تدوین طرح جامع اتصالات آموزش و پرورش
۲	برقراری ارتباطات نقاط فاز یک	۱-۲	برقراری اتصال ۴۴ مرکز مهم وزارت آموزش و پرورش با رسانه فیبر نوری
		۲-۲	برقراری ارتباط ۷۰۰ منطقه از سازمان آموزش و پرورش استان
		۳-۲	برقراری ارتباط ۱۵ هزار مدرسه به شبکه ملی اینترنت
	تجهیز مدارس فاز یک به سخت‌افزار و نرم‌افزار	۴-۲	نظارت بر آزمایش و تحویل اتصال مدارس و مناطق فاز یک طرح اتصال مدارس به شبکه ملی اینترنت
		۱-۳	تجهیز ۵۰۰ مدرسه به آزمایشگاه فناوری اطلاعات
		۲-۳	تجهیز اداری و آماده‌سازی فضای آزمایشگاه فناوری اطلاعات ۵۰۰ مدرسه
	تأمین زیرساخت‌های شبکه‌ای و زیرساخت‌های ارائه محتوا	۳-۳	نظارت بر تجهیز ۵۰۰ مدرسه به آزمایشگاه فناوری اطلاعات
		۱-۴	مشاوره طراحی و ارتقای مرکز داده رشد
		۲-۴	تدوین طرح جامع مرکز داده رشد و طراحی و ارتقای فنی مرکز داده رشد در دوران گذر
۳	تأمین سرویس‌های کاربردی	۳-۴	تأمین بخشی از تجهیزات دوران گذر
		۴-۴	نظارت بر تدوین طرح جامع مرکز داده رشد و طراحی و ارتقای فنی مرکز داده رشد
		۵-۴	مشاوره طراحی و ارتقای فضای فیزیکی مرکز داده رشد
	فرهنگ‌سازی	۵-۵	بازسازی و ارتقای فضای فیزیکی مرکز داده رشد
		۱-۵	مشاور تأمین سرویس‌های کاربردی و تولید نرم‌افزارهای آموزشی
		۲-۵	تولید پنجاه عنوان محتوای آموزشی و مولتی‌مدیا
۴		۳-۵	نظارت بر تولید پنجاه عنوان محتوای آموزشی و مولتی‌مدیا
		۱-۶	تبلیغات در بیلبورد و صدا و سیما
		۲-۶	تهیه و توزیع بروشور و CDهای آموزشی مرتبط
۵		۳-۶	برگزاری سمینار آموزشی به‌صورت استانی، ویژه مدیران و معلمان

● تکثیر بیش از ۱۰۰/۰۰۰ نرم‌افزار آموزشی و ارسال آن به مدارس برای تجهیز کتابخانه الکترونیکی مدارس.

۶. برگزاری جشنواره حمایت از پدیدآورندگان محتوای الکترونیکی:

هدف از برگزاری جشنواره فرهنگ‌سازی، استفاده از فناوری اطلاعات و ارتباطات و ارتقای سواد اطلاعاتی دانش‌آموزان و معلمان است. مهم‌ترین اقدامات در طول سال‌های ۸۵ تا ۸۹ به شرح زیر بوده است:

● برگزاری چهار دوره جشنواره حمایت از تولیدات الکترونیکی دانش‌آموزان و معلمان که از اول بهمن ۱۳۸۵ با هفتاد نفر شرکت‌کننده شروع شد و در سال ۸۹ به ۵۲۰۰ نفر شرکت‌کننده افزایش یافت و مورد استقبال معلمان و دانش‌آموزان قرار گرفت.

● در طی برگزاری این جشنواره‌ها ۸۲۶۸ نفر شرکت‌کننده معلم و دانش‌آموز مورد حمایت قرار گرفته و ۱۵ عنوان از محصولات برگزیده تکثیر و به استان‌ها ارسال شدند.

طرح ایجاد مدارس هوشمند در ایران

اندیشه آغازین استقرار و توسعه مدارس هوشمند در ایران با تصویب طرح سند توسعه فاوا در آموزش و پرورش، توسعه شبکه ملی مدارس، تدوین و اجرای طرح اتصال مدارس به شبکه ملی مدارس و اجرای طرح نقشه راه مدارس هوشمند در سال ۱۳۸۸ برمی‌گردد. (معاونت فناوری اطلاعات و ارتباطات ۲، ۱۳۹۰)

وزارت آموزش و پرورش به‌منظور تحقق اهداف سند چشم‌انداز ایران در سال ۱۴۰۴، سند راهبردی نظام جامع فناوری اطلاعات کشور، یعنی تسهیل آموزش‌های رسمی مبتنی بر فناوری اطلاعات در مدارس با گسترش شبکه اینترنت و هوشمندی مدارس تنظیم شد. همچنین وزارت آموزش و پرورش براساس برنامه پنجم توسعه کشور، یعنی به‌کارگیری فناوری اطلاعات و ارتباطات در فرایندهای آموزشی برای تحقق عدالت آموزشی و تسهیل فرایندهای موجود و ارائه برنامه‌های آموزشی و دروس دوره‌های تحصیلی به‌صورت الکترونیکی (بند «د» ماده ۱۹) و نیز براساس تأکید سند تحول بنیادین آموزش و پرورش بر ارتقای کیفیت فرایند تعلیم و تربیت با تکیه بر استفاده هوشمندانه از فناوری‌های نوین، به تعریف ساختار، جایگاه، سامان‌دهی، شرایط و ضوابط توسعه مدارس هوشمند براساس معیارهای علمی، بین‌المللی و شرایط بومی در سطح کشور کرد (معاونت آمار و فناوری اطلاعات و ارتباطات، ۱۳۹۱).

برنامه‌اجرائی استقرار مدارس هوشمند بر طبق مصوبات شورای فناوری اطلاعات و ارتباطات وزارت آموزش و پرورش در سال تحصیلی ۱۳۸۳-۴، شروع و به‌صورت

پایلوت تعداد ۴ دبیرستان در ۴ منطقه تهران انتخاب و از سال تحصیلی بعد اجرای آزمایشی طرح در این مدارس آغاز شد. برای اجرای طرح، وضعیت موجود مدارس از لحاظ تجهیزات و وضعیت نیروی انسانی مورد بررسی قرار گرفت (همان).

عملکرد آموزش و پرورش در هوشمندسازی مدارس

در تداوم برنامه‌های ارائه شده در طول سال‌های برنامه سوم توسعه، مقرر شده بود تا پایان برنامه چهارم، پنجاه هزار مدرسه به شبکه اینترنت ملی متصل شوند که تا پایان سال تحصیلی ۹۰-۱۳۸۹ تنها اتصال پانزده هزار مدرسه محقق شده است. مطابق برنامه‌ریزی انجام شده تا پایان سال ۱۳۹۰، بیست هزار مدرسه در فازهای اول و دوم طرح اتصال به اینترنت متصل می‌شوند. در حال حاضر بیش از ۱۲۰ هزار مدرسه فعال در کشور وجود دارند که حدود نیمی از آن‌ها تحت پوشش مجتمع‌های شهری و روستایی به‌فعالیّت خود ادامه می‌دهند. جدول ۲ نشان‌دهنده نتایج احصای شاخص‌های کمی حوزه ICT در طول سال‌های برنامه چهارم است. احصای این شاخص‌ها در پایان سال تحصیلی ۸۸-۱۳۸۷ با روش نمونه‌گیری از مدارس استان‌های مختلف کشور انجام شده است (همان).

همچنان که در جدول ۲ دیده می‌شود، در سال تحصیلی ۸۸-۱۳۸۷ به‌طور متوسط ۲/۸ رایانه به‌ازای هر ۱۰۰ نفر دانش‌آموز در مدارس کشور وجود داشته است. در عین حال به‌دلیل استهلاک سیستم‌ها و تجهیزات قدیمی مدارس، آمار ثبت‌شده در پایگاه داده بکفا در سال جاری، رشد منفی را برای شاخص مذکور نشان می‌دهد به‌طوری که متوسط این شاخص در بسیاری از مناطق کشور به عددی کمتر از ۲ رسیده است. گفتنی است که میزان همین شاخص در سال ۲۰۰۶ در انگلستان و کشورهای اسکاندیناوی، بیش از ۲۰ رایانه به‌ازای هر ۱۰۰ دانش‌آموز بوده است. در کره جنوبی نیز شاخص در مناطق شهری در حد ۵۰ و در مناطق روستایی عدد ۲۰ را نشان می‌دهد.

از مجموع ۳۶۶۰ مدرسه عنوان‌شده، در حدود ۲۰ مدرسه جزء مدارس نیمه‌هوشمند، ۸۴۰ مدرسه جزء مدارس الکترونیک و ۲۸۰۰ مدرسه به‌عنوان مدرسه نیمه‌الکترونیک تلقی می‌شوند. طبق آمار ثبت‌شده در مهرماه ۱۳۹۰ در پایگاه داده آماری مرکز آمار و فناوری اطلاعات وزارت آموزش و پرورش، نزدیک به ۱۲۰ هزار مدرسه فعال در سطح کشور وجود دارند که نیمی از آن‌ها در قالب مجتمع‌های آموزشی فعالیت می‌کنند (مرکز آمار و فناوری اطلاعات و ارتباطات، ۱۳۹۱).

مقایسه شاخص‌های فاوای برخی از کشورها در حوزه آموزش و پرورش و افق آینده

در جدول ۳ وضعیت شاخص «تعداد رایانه به‌ازای هر ۱۰۰ نفر دانش‌آموز» و «درصد مدارس متصل به شبکه اینترنت یا اینترنت» به‌عنوان دو شاخص جهانی

جدول ۲: شاخص‌های کمی برنامه چهارم توسعه

شاخص	واحد اندازه‌گیری	وضعیت در سال پایه	اهداف کمی تعیین شده در سال‌های برنامه چهارم					مقدار هدف	مقدار اندازه‌گیری	میانگین درصد رشد سالانه طی برنامه
			۱۳۸۳	۱۳۸۴	۱۳۸۵	۱۳۸۶	۱۳۸۷	۱۳۸۸		
تعداد رایانه ۱ به ازای هر ۱۰۰ دانش‌آموز	درصد	۰.۱۶	۰.۲۴	۰.۲۴	۰.۲۴	۰.۲۴	۰.۲۴	۰.۸۸	۲.۸	۶۵.۷
تعداد رایانه دارای دسترسی پرسرعت ۲ به ازای هر ۱۰۰ دانش‌آموز	رایانه	۰.۰۳	۰.۱	۰.۲	۰.۴	۰.۶	۱	۲.۳	۱.۸۵	۱۰۱.۶
مدارس دارای جایگاه اینترنتی (وبسایت)	درصد	۰	۳	۷	۷	۷	۶	۳۰	۹.۵	۷۷.۸

تأکید بر مهارت
فکر کردن و فراهم
ساختن محیط
یاددهی - یادگیری
از راهبردها و
خط‌مشی‌های
مدرسه هوشمند
است



جدول ۳. مقایسه وضعیت شاخص «رایانه به ازای ۱۰۰ دانش آموز» و «مدارس متصل به شبکه» در سال ۲۰۰۹

کشور	تعداد رایانه به ازای هر ۱۰۰ نفر دانش آموز	درصد مدارس متصل به اینترنت	درصد مدارس برخوردار از خطوط ارتباطی پرسرعت
اردن	۵	۸۵	۷۳
ایران	۲۸		۲۰
بحرین	۱۷	۱۰۰	۱۰۰
ترکیه	۳۸۵	۸۵	۸۵
عمان	۵۲۵	۶۳	۲۵
مصر	۱۸	۵۵	۹
مالزی	۷۷	۱۰۰	۸۰

جدول ۴. عملکرد آموزش و پرورش در سال تحصیلی ۹۰-۹۱ در زمینه هوشمندسازی مدارس

کد استان	نام استان	تعداد کل آموزشگاهها	تعداد مدارس هوشمند قبل از سال تحصیلی ۹۰-۹۱	تعداد مدارس هوشمند موجود تاکنون							برنامه ریزی مرکز برق هوشمندسازی سال ۹۰-۹۱	برنامه ریزی استان برای سال ۹۰-۹۱	
				تعداد مدارس هوشمند تا (۹۰/۱/۲۸)	تعداد مدارس هوشمند تا (۹۰/۱۰/۲۸)	نیمه الکترونیک	الکترونیک	نیمه هوشمند	هوشمند	هوشمند پیشرفته (۹۰/۱۰/۱۰)			جمع (۹۰/۱۰/۱۰)
جمع کل	۱۳۴۱۳۷	۴۹۸۴	۸۱۵۳	۱۴۷۳۲	۵۹۸۲	۱۲۰۲	۵۴۴	۱۴۰	۸	۱۴۳۹۵	۲۶۴۶۹	۲۳۴۶۲	

طرح جامع

شبکه رشد

از سال ۷۹

با هدف

دسترسی

مدارس

کشور

به عنوان

لایه اصلی

آموزشی

کشور به

اینترنت و

اینترنت

آغاز به کار

کرد

پی نوشت

1. Information Age 2. Information Society 3. Smart School

۴. مهر محمدی و همکاران، مطالعات تدوین سیاست های فناوری اطلاعات و ارتباطات در آموزش و پرورش، ۱۳۸۳.

5. Plat form 6. Data Center

منابع

۱. اداره کل آموزش و پرورش شهر تهران (۱۳۹۰): «نقشه راه مدارس هوشمند، راهنمای اجرایی»، معاونت آموزش متوسطه.
۲. جلالی، اکبر (۱۳۸۸): «نقشه راه مدارس هوشمند، راهنمای اجرایی مدارس»: معاونت آموزش و نوآوری سازمان آموزش و پرورش تهران، وزارت آموزش و پرورش.
۳. صبا، فرج الله (۱۳۸۲): «گزارش نخستین دیتاست های کشور»: پایگاه اطلاع رسانی ITAnaliyze.ir، علاقه مندان، جعفر (۱۳۸۴): «متن مصاحبه با رئیس سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی»: پایگاه اطلاع رسانی ITAnaliyze.ir
۴. محرابی (۱۳۸۴): «متن مصاحبه با مدیر کل دفتر تکنولوژی سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی»: پایگاه اطلاع رسانی ITAnaliyze.ir
۵. مرکز آمار و فناوری اطلاعات و ارتباطات آموزش و پرورش (۱۳۹۱): «هوشمندسازی مدارس، راهبرد تحولی وزارت آموزش و پرورش در توسعه فناوری اطلاعات و ارتباطات»: وزارت آموزش و پرورش.
۶. معاونت فناوری، اطلاعات و ارتباطات ۱ (۱۳۸۹): «گزارش طرح اتصال مدارس به اینترنت و شبکه ملی مدارس»، سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی.
۷. معاونت فناوری اطلاعات و ارتباطات ۲ (۱۳۸۹): «کلیات طرح هوشمندسازی مدارس، سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی.
۸. مهر محمدی، محمود (۱۳۸۳): «تدوین سیاست های توسعه فناوری اطلاعات و ارتباطات در آموزش و پرورش»، مرکز آمار و فناوری اطلاعات و ارتباطات آموزش و پرورش (۱۳۹۱) هوشمندسازی مدارس، راهبرد تحولی وزارت آموزش و پرورش در توسعه فناوری اطلاعات و ارتباطات، وزارت آموزش و پرورش.
۹. ملایی نژاد، اعظم و غلامرضا حمیدزاده (۱۳۹۰): چگونه محتوای الکترونیکی تهیه کنیم؟ راهنمای عمل، انتشارات مدرسه.
۱۰. نوید ادهم (۱۳۸۴): «مصاحبه با رئیس سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی»، پایگاه اطلاع رسانی ITAnaliyze.ir
۱۱. نفیسی، عبدالحسین (۱۳۸۱): «آرمان ها، هدف ها، سیاست ها و عنوان برنامه های فناوری اطلاعات و ارتباطات در آموزش و پرورش»، دفتر مدیریت طرح توسعه فناوری اطلاعات و ارتباطات در آموزش و پرورش.

Perkins, David (1992), «Smart Schools: Better Thinking and Learning for every childL», The free predd.

قابل مقایسه در سال ۲۰۰۹ نشان داده شده است. وضعیت کشورهای منطقه با توجه به هدف گذاری انجام شده در سند چشم انداز ۱۴۰۴ شایان توجه است.

جدول ۴ نشان می دهد که تعداد مدارس هوشمند قبل از سال تحصیلی ۹۰-۹۱ ۴۹۸۴، ۹۱ بوده که در بهمن ماه ۱۳۹۰ به ۱۴۷۳۲ رسیده است.

هوشمندسازی مدارس از راهبردهای اساسی تحول بنیادین آموزش و پرورش است. براساس سند ملی تحول بنیادین وزارت آموزش و پرورش، هوشمندسازی مدارس و مجتمع های آموزشی و پرورشی در سه مرحله به انجام خواهد رسید. مدرسه، معلمان و خانواده (همان).

مطابق برنامه عملیاتی وزارت آموزش و پرورش در اجرای برنامه پنجم توسعه کشور، کلیه مدارس کشور باید تا پایان سال ۱۳۹۴ در یکی از مراحل پنج گانه هوشمندسازی (نیمه الکترونیک، الکترونیک، نیمه هوشمند، هوشمند و هوشمند پیشرفته) قرار گیرند.

همچنین دفتر برنامه ریزی و تألیف کتاب های درسی سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی نیز در راستای تهیه مواد آموزشی مناسب برای دانش آموزان و تحقق اهداف برنامه پنجم اقدام به تهیه بسته آموزشی کار و فناوری برای پایه های دوم و ششم ابتدایی کرد. این اقدام از سال ۱۳۸۹ آغاز شد و در سال تحصیلی ۱۳۹۱-۱۳۹۲ برای تمامی دانش آموزان اجرا خواهد شد.

بدیهی است به منظور تحقق اهداف سند چشم انداز و دستیابی به مقام اول در منطقه در این حوزه لازم است برنامه ریزی دقیق در موارد زیر انجام گیرد:

۱. توسعه زیرساخت های فناوری در مدارس کشور (اعم از دسترسی به رایانه، اینترنت و خطوط ارتباطی پرسرعت)؛
۲. در دسترس بودن محتوای الکترونیکی آموزشی مورد نیاز مدارس؛
۳. نیروی انسانی آموزش دیده، توانمند و با انگیزه؛
۴. ارتباطات یکپارچه مدارس با یکدیگر.

گروه‌های آموزشی تجلی مشارکت فکری فرهنگیان در انقلاب اسلامی

مرتضی مجدفر

ارکان حکومت، معلمان در هنگام وارد شدن به مشارکت‌های ویژه فکری، با اما و اگرهایی کار را شروع می‌کردند، اما آموزش و پرورش پس از انقلاب به دلیل مشروعیتی که از انقلاب در آن سال‌ها کسب کرده بود، با هجوم بی‌سابقه معلمان برای همکاری و همفکری در کارها و تولیدات علمی خود روبه‌رو شد. نتیجه چنین رویکردی آن شد که به مرور هسته‌های اولیه گروه‌های فکری در ادارات آموزش و پرورش مناطق، شهرستان‌ها و ادارات کل آموزش و پرورش استان‌ها شکل گرفت و با برگزاری نشست‌هایی، همکاری‌ها و همفکری‌ها شروع شد. در این نشست‌های علمی، معلمان علاقه‌مند دور هم جمع می‌شدند و به بحث و گفت‌وگو درباره مسائل آموزشی (با درجات و مباحث متفاوتی از موضوعات درون کلاس درس گرفته تا شیوه‌های امتحان‌گیری، قوانین و مقررات آموزشی و حتی حق و حقوق معلمان) می‌پرداختند. نهادی که امروزه آن را با نام «گروه‌های آموزشی» می‌شناسیم، برگرفته از این نشست‌ها و مشارکت‌های فکری فرهنگیان با آموزش و پرورش آن سال‌هاست.

به‌طور دقیق مشخص نیست که عبارت «گروه‌های آموزشی» نخستین‌بار در کجا و از سوی چه کسانی به‌کار برده شد و عمومیت یافت. حتی عبارتهایی چون «دپارتمان‌های آموزشی»، «گروه‌های درسی» و «نشست‌های معلمان هم‌رشته» نیز در این خصوص به‌کار رفته‌اند. ولی بررسی‌های نگارنده این سطور نشان می‌دهند که از آغاز سال تحصیلی ۶۰-۶۱، در دو نقطه جدا از هم، عبارت «گروه‌های آموزشی» برای گروه‌هایی از معلمان یک منطقه که دور هم جمع می‌شدند و راجع به مسائل آموزشی گفت‌وگو می‌کردند، به‌کار برده شده است. براساس شواهد به‌دست آمده، از مهرماه ۶۰ در اداره آموزش و پرورش ناحیه ۲ تبریز و نیز اداره آموزش و پرورش منطقه ۱۶ تهران، جلسات گروه‌های آموزشی تشکیل می‌شده است. جالب است که بدانیم شباهت عجیبی نیز بین سازمان‌دهی جلسات این دو اداره وجود داشته است.

طبق اطلاعات نگارنده این سطور، معلمان ابتدایی کلیه پایه‌ها و معلمان راهنمایی و دبیرستان کلیه رشته‌ها، ماهی دو تا چهار ساعت دور هم جمع می‌شدند و در جلسه‌ای که اداره آن برعهده یکی از معلمان باتجربه همان پایه یا رشته درسی بوده، حضور پیدا می‌کردند. این اداره‌کنندگان که بعدها به سرگروه تغییر نام یافتند، هیچ ابلاغ رسمی و اداری نداشتند. شرکت‌کنندگان نیز به نمایندگی از مدارس خود شرکت می‌کردند. برای مثال از میان چهار معلم پایه سوم یا سه دبیر فیزیک یک مدرسه، تنها یک نفر در این جلسات حضور می‌یافت. مباحث مورد بحث، کتاب‌های درسی تغییر یافته آن سال‌ها و نقد و بررسی آن‌ها و ارسال ایرادهای کتاب‌های درسی به سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی^۴ بودجه‌بندی دروس، چگونگی امتحان گرفتن از بچه‌ها، طراحی سوالات امتحانی و ارسال سؤال‌ها به مدارس^۵ و مباحثی از این دست بودند.

از آنجا که تشکیل گروه‌های آموزشی در ادارات آموزش و پرورش، زمینه‌ای برای مشارکت فکری فرهنگیان در تصمیم‌گیری‌های آموزشی-اداری به

یکی از ویژگی‌های اصلی انقلاب اسلامی

ایران، مشارکت مردم در پیروزی انقلاب و ادامه حضور آنان در تحکیم، قوام و تثبیت پایه‌های حکومت در سال‌های مختلف است. به عبارت دیگر، شاید بتوان مشارکت و در صحنه بودن مردم را شاخصه اصلی انقلاب اسلامی ایران دانست.

جامعه معلمان ایران به‌عنوان بخشی از ساکنان کشور، همواره به‌دلیل فرهیختگی و سروکار داشتن با علم و درس‌آموزی جزء گروه‌های مورد اعتماد مردم بوده و در نظرسنجی‌ها و پژوهش‌های علمی پیش و پس از انقلاب اسلامی نیز در صدر مشاغل تأثیرگذار و مورد تأیید جامعه قرار داشته‌اند.^۱ این قشر از جامعه، تقریباً پانزده سال منتهی به بهمن ۵۷ را در سکوت به‌سر بردند و به غیر از محدود خیزش‌ها و حرکت‌های گروهی و خودجوش فرهنگی، انسجامی در فعالیت‌های آنان به چشم نمی‌خورد. در واقع پس از اعتراض عمومی معلمان در اردیبهشت‌ماه ۱۳۴۲ و کشته شدن دکتر خاتمی در دوازدهم اردیبهشت همان سال، که حرکتی صنفی در تاریخ جامعه معلمان ایران بود، تا پیروزی انقلاب اسلامی، حرکت عمومی دیگری از معلمان دیده نشد.^۲

با پیروزی انقلاب اسلامی در بهمن ۵۷، معلمانی که سال‌ها با حکومت استبدادی مبارزه کرده بودند، مدارس و ادارات آموزش و پرورش را در اختیار خود گرفتند. نگاهی به اسامی و مشخصات مدیران مدارس و مسئولان و رؤسای ادارات آموزش و پرورش مناطق، شهرستان‌ها و ادارات کل استانی در سال‌های آغازین انقلاب اسلامی، نشان می‌دهد که بیشتر این مدیران افرادی جوان بودند که سال‌های نخست خدمت فرهنگی خود را می‌گذراندند. این افراد جوان در حالی مدیر شده بودند که مدیران سابق به‌دلیل وابستگی فکری به حکومت سابق، شایستگی ادامه خدمت با ویژگی‌های جدید را دست‌کم در سمت مدیر دارا نبودند و می‌بایست یا در سمت‌های دیگر مشغول خدمت می‌شدند یا با بازنشستگی، باز خریدی زود هنگام و شیوه‌های دیگر، صحنه را ترک می‌کردند. اگر چه در همان سال‌ها، برخی کارها انجام شد که تا حدی ناشی از هیجان دوران انقلاب بود. ولی در هر صورت کفه ترازو به‌نفع نیروهای جوان و انقلابی سنگین‌تر بود.^۳

سال‌های اول و دوم پیروزی انقلاب اسلامی بیشتر با مشارکت فیزیکی و پریامووی فرهنگیان علاقه‌مند به انقلاب سپری شد. نشان دادن قدرت و ویژگی‌های انقلاب اسلامی، تحکیم پایه‌های حکومت با شرکت در راه‌پیمایی‌ها، تجمع‌های مردمی و انتخابات‌ها و نیز همراهی با دانش‌آموزان در برنامه‌های انقلابی و مقابله با فعالیت‌های گروه‌های مخالف جمهوری اسلامی از برنامه‌های مبتنی بر مشارکت فرهنگیان بود. با آغاز جنگ تحمیلی، همراهی در مبارزه با دشمن که خاک پاک کشور را با چکمه‌های تجاوزگر خود آلوده ساخته بود، به دیگر فعالیت‌های مشارکتی فرهنگیان و دانش‌آموزان افزوده شد.

اندکی که از سال‌های آغازین انقلاب فاصله گرفتیم، شکل و شمایل مشارکت فرهنگیان هم تغییر کرد. در آرامش ایجاد شده و تغییرات کتاب‌های درسی در سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی وقت، معلمان خواهان بروز و ظهور بیشتری بودند. این بار قصد آنان مشارکت فکری در تولیدات علمی آموزش و پرورش بود. آنان قصد داشتند اگر نمی‌توانند همگی در تألیف کتاب‌های درسی نقش داشته باشند، دست‌کم در نقد کتاب‌ها و نیز تدریس بهتر آن‌ها به شکل ویژه حضور پیدا کنند و خودی نشان دهند. اگر سازمان رسمی آموزش و پرورش پیش از انقلاب مورد توجه معلمان قرار نمی‌گرفت و به‌دلیل نامشروع بودن شرعی و قانونی

حساب می‌آمد، این اقدام به شدت مورد استقبال قرار

گرفت و در مدت زمانی کوتاه توسعه پیدا کرد. البته در گسترش این تفکر، به غیر از مدیران خوش فکر منطقه‌ای و استانی، برخی از معاونان آموزشی وزارت آموزش و پرورش هم نقشی ویژه داشتند. با پرس و جو از قدیمی‌های آموزش و پرورش و تجربه‌های این‌جانب، مرحوم مهندس بی‌آزار - که چون مرحوم مهندس علاقه‌مندان

زود از دست آموزش و پرورش رفت - تأکید بسیار بر گروه‌های آموزشی داشت و حتی در ساختار سازمانی تا مرحله‌ای پیش‌رفت که برای این نهاد جایگاهی رسمی ایجاد کرد و چون موفق نشد، به صدور ابلاغ مشاوره ویژه گروه‌های آموزشی اکتفا کرد. همچنین گروه‌های آموزشی در دو دوره معاونت آموزشی آقای دکتر علی اصغر فانی هم به رشد و بالندگی ویژه رسید و تقریباً در همه مناطق و استان‌ها به‌طور جدی شاهد فعالیت مسئول و مدیر اجرایی گروه‌های آموزشی در هر سه دوره تحصیلی و سرگروه‌های آموزشی بودیم.

گروه‌های آموزشی، به‌عنوان نهاد مشارکتی و فکری برخاسته از انقلاب اسلامی در گذر زمان، از لحاظ ساختار، بودجه و توجه مسئولان تغییرات فراوان کرده‌اند. زمانی در همه مناطق و استان‌ها، علاوه بر فردی به‌عنوان مسئول گروه‌های آموزشی، سه نفر نیز در سمتی به نام مدیر اجرایی دوره تحصیلی مشغول فعالیت بودند. در کنار این‌ها در هر یک از پایه‌های دوره ابتدایی یک آموزگار تمام‌وقت به‌عنوان سرگروه پایه به همراه سه یا پنج نفر عضو با هفته‌ای شش ساعت فعالیت هفتگی فعالیت می‌کردند. در راهنمایی و دبیرستان هم، یک سرگروه با دوازده ساعت موظف هفتگی با اعضای کار می‌کردند که تعداد آن‌ها هر ساله عوض می‌شد و هر یک در هر هفته دست‌کم شش ساعت از موظف هفتگی خود را در گروه‌های آموزشی حاضر می‌شدند. وظایف همان بود که پیش‌تر گفتیم. افزون بر این، آموزش‌های معلمان و نیز برگزاری جلسات ماهیانه یا فصلی به نام «جمع عمومی معلمان» هم به وظایف گروه‌های آموزشی اضافه شد. همچنین یکی از کارهای اصلی گروه‌های آموزشی در سال‌های گذشته، توسعه روش‌های نوین تدریس و نیز مفهوم اقدام‌پژوهی در میان معلمان بود.

با آمدن و رفتن مسئولان اداری، گروه‌های آموزشی هم دچار تغییر و تحول شده‌اند. در تمام سال‌های گذشته شاهد بوده‌ایم که برخی سال‌ها سازمان گروه‌های آموزشی به شدت انقباضی شده و گفته‌اند برای هر منطقه (یا شهرستان و ناحیه)، یک نفر مسئول گروه آموزشی به همراه مثلاً این قدر ساعت حضور فیزیکی نیروهایی به صورت مأمور، کفایت می‌کند. حتی در یکی از سال‌های آغاز دهه هشتاد، گروه‌های آموزشی تا مرحله حذف شدن پیش رفتند و اگر هم آن سال تحصیلی شاهد حضور گروه‌های آموزشی در کشور بودیم، تمهیداتی بود که مسئولان با تدبیر آموزش و پرورش در استان‌ها مناطق و شهرستان‌ها، به‌کار بردند تا گروه‌های آموزشی را حفظ کنند.

در این نوشته کوتاه چون قصد نداریم به تاریخچه گروه‌های آموزشی و فراز و فرود این نهاد بپردازیم، وضعیت حال حاضر آن را هم که با ستاد تجهیزات آموزشی و فناوری‌های یادگیری (تکنولوژی آموزشی) به هم آمیخته است و واحد یکپارچه‌ای را تشکیل داده است مرور نمی‌کنیم، ولی می‌خواهیم نکته‌ای را یادآور شویم و سخن را به پایان بریم.

معلمان، گروه‌های آموزشی را نهادهای برای تجلی مشارکت فکری خود در اداره آموزش و پرورش می‌دانند. در تمامی سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی، هر گاه به‌دلیل حضور مسئولی در مناطق یا شهرستان‌ها، ادارات کل استانی یا استادی و نیز مدیران ارشد آموزش و پرورش، گروه‌های آموزشی از لحاظ عده و عده مورد توجه قرار گرفته و بالا کشیده شده‌اند، شاهد بالندگی آموزشی و ارتقای کیفیت آموزشی و پرورش نظام آموزش و پرورش کشورمان هم بوده‌ایم. به‌نظر می‌رسد اکنون که آموزش و پرورش در حال عملیاتی ساختن اسناد تحولی و سرنوشت‌ساز خود است، گروه‌های آموزشی به‌عنوان نهادی مردمی، مشارکت‌جو و پرجنب‌وجوش بتواند فرهنگیان را برای تولید علم در حوزه تعلیم و تربیت و نیز نقادی و همراهی متصفانه با برنامه‌های تغییر یافته، سازمان‌دهی و در خدمت آموزش و پرورش قرار دهد.

معلمان همواره نشان داده‌اند اگر به اندیشه‌ها و تفکرات عملی - انتقادی‌شان که برگرفته از تجربه‌های ناب آنان در کلاس‌های درس است بها داده شود، با علاقه خود را وقف نظام آموزشی می‌کنند. محل بروز این ویژگی معلمان، گروه‌های آموزشی است. گروه‌های آموزشی محل تجمع معلمان خوش فکر و مشارکت‌جوست. مسئولان ما باید بتوانند جایگاه و ارزش گروه‌های آموزشی را به‌درستی به معلمان نشان دهند. به همین منظور، تجدیدنظر در جایگاه سازمانی گروه‌های آموزشی، اختصاص بودجه و امکانات مناسب برای فعالیت‌های این نهاد و تعریف حقوقی و دقیق برای حضور نمایندگان گروه‌های آموزشی سراسر کشور در برنامه‌های علمی آموزش و پرورش (طراحی و تألیف برنامه‌ها و کتاب‌های درسی، نقد و بررسی برنامه‌ها و کتاب‌های درسی، اعتباربخشی برنامه‌های درسی، تحقیق در مورد کتاب‌ها و برنامه‌های در شرف اجرا و...) که تقریباً همه از سوی سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی عملیاتی می‌شوند، از ضروریات است.

اگرچه در تاریخ انقلاب اسلامی، جهاد سازندگی، نهضت سوادآموزی و نهادهایی از این دست را مردمی و برخاسته از خواسته‌های مردم می‌دانیم، ولی تاکنون نهادهای مانند گروه‌های آموزشی کمتر در زمره نهادهای مردمی معرفی شده است و شاید هم ما فرهنگیان در این زمینه مقصر باشیم.

گروه‌های آموزشی، تجلیگاه مشارکت فکری فرهنگیان در پیشبرد

اهداف فرهنگی - تربیتی انقلاب اسلامی است. این نهاد را در سی‌امین سال تأسیس رسمی خود، دریابیم.

پی‌نوشت‌ها

۱. در پژوهش ملی ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان که در سال‌های پایانی دهه هفتاد انجام و تحلیل‌های ثانویه فراوانی از نتایج آن استخراج شد، روحانیون، پزشکان و معلمان جزء سه گروه اصلی معتمد جامعه ایرانی قرار گرفته بودند.

۲. چند روز پس از کشته شدن دکتر خانعلی در دوازدهم اردیبهشت‌ماه ۱۳۴۲، معلمان در راهپیمایی روز پانزدهم مهین ماه، ضمن ارائه درخواست‌های خود به دولت وقت که شامل چندین مورد می‌شد، خواهان تعیین روز دوازدهم اردیبهشت به‌عنوان روز معلم شدند. این درخواست هیچ‌گاه عملی نشد و طرفه آنکه با شهادت استاد شهید مطهری در دوازدهم اردیبهشت‌ماه سال ۱۳۵۸ و انتخاب این روز به‌عنوان روز معلم، خود به خود این درخواست پس از ۱۶ سال تحقق پیدا کرد (در این مورد و برای کسب اطلاعات بیشتر نگاه کنید به یادداشت‌های نگارنده این سطور در مجله رشد معلم، اردیبهشت‌ماه سال ۱۳۸۱ و مجله آموزش ابتدایی، اردیبهشت‌ماه ۱۳۸۵).

۳. دکتر علی‌اصغر فانی، که در دوره متفاوت و به‌صورت طولانی مدت معاون آموزشی وزارت آموزش و پرورش بوده است، در کتاب **فرا تجربه** که خاطرات سی ساله مدیریت وی در آموزش و پرورش است، به تفصیل چگونگی پاک‌سازی نیروها در ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی را توضیح می‌دهد. وی که در آن سال‌ها رئیس آموزش و پرورش یکی از مناطق جنوبی تهران و سپس مدیرکل آموزش و پرورش استان کردستان (در سال‌های حضور ضد انقلاب در منطقه) بوده است، به‌طور ضمنی می‌پذیرد که برخی از این اقدامات غلط بوده و برخی از کسانی که کنار گذاشته شده بودند، براساس نظر دادگاه‌های اداری آن سال‌ها، چندی بعد به کار خود بازگشتند و حتی جزء نیروهای مؤثر آموزش و پرورش هم شدند.

۴. خود من به یاد دارم در سال تحصیلی ۶۲- ۱۳۶۱ معلمی تازه‌کار بودم، از طرف مدرسه محل خدمت به‌عنوان نماینده به اداره آموزش و پرورش منطقه ۱۲ معرفی شدم. از میان سه معلم علوم مدرسه، که همه جوان بودیم، قرعه فال به نام من خورده بود که نماینده باشم، نه چیز دیگر. جوان بودن و جوانی نام بودن، باعث شد تا در جلسات منطقه سر و صدا به‌پا کنم. پس از برگزاری یکی از جلسات که به نقد و بررسی کتاب درسی علوم پایه سوم راهنمایی اختصاص داشت، قرار شد من نظرات معلمان منطقه ۱۲ را به سازمان پژوهش ببرم و با کارشناسان کتاب‌های درسی در میان بگذارم. وقتی کارشناس یا مؤلف کتاب درسی - که الان هیچ نام و نشان و مشخصه‌ای از او به یاد ندارم - مرا تحویل گرفت و تقریباً یک ساعت با من گفت‌وگو کرد، چنان حالی به من دست داد که گویی در آسمان‌ها پرواز می‌کردم. حتی کپی فصلی از کتاب را که قرار بود تغییر کند به من داد و گفت نظر خودت را تا دو هفته دیگر بنویس و برایم بیاور و وقتی در جلسه ماه بعد گروه‌های آموزشی نتیجه مراجعه خودم به دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتاب‌های درسی و باز خورد گفت‌وگویم را با آن کارشناس - که ای کاش نامش را به یاد می‌آوردم - به اعضا دادم، موجی از علاقه‌مندی را در وجود آنان احساس کردم. ۵. از مهرماه ۱۳۶۰ تا خردادماه ۱۳۶۴، طبق طرحی که به‌درستی معلوم نیست برخاسته از چه تفکری بود، به غیر از پایه‌های اول تا چهارم ابتدایی، سؤالات کلیه امتحانات آذر، اسفند و خردادماه (سه نوبت امتحانی) کلیه پایه‌های تحصیلی، متمرکز منطقه‌ای بود و معلمان هیچ نقشی در طراحی سؤال نداشتند. این کار را گروه‌های آموزشی انجام می‌دادند و معمولاً سعی می‌کردند طراحان سؤال از میان بهترین معلمان انتخاب شوند. از سال ۱۳۶۵، امتحانات نوبت اول (آذر) از حالت متمرکز درآمد و از سال ۱۳۶۶، با حذف امتحانات متمرکز نوبت دوم (اسفند) فقط امتحانات خرداد (نوبت سوم) به صورت متمرکز منطقه‌ای/ استانی یا کشوری باقی ماند. همان‌طور که می‌دانید در نظام امتحانات دونوبتی حاضر، در بسیاری از پایه‌ها، سؤالات هیچ امتحانی به‌صورت متمرکز طرح نمی‌شود.

۶. نگارنده این سطور در فاصله سال‌های ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۸ معاون آموزشی یکی از مناطق جنوبی تهران بودم. وقتی در مرداد ۱۳۷۸ پس از گذراندن دوران سخت ده ساله برای رسیدگی به کارهای علمی خودم از رئیس وقت درخواست کناره‌گیری کردم و ایشان مخالفت کرد. از وی خواستم اگر نمی‌گذارد از منطقه بروم، دست‌کم اجازه دهد در گروه‌های آموزشی کار کنم. با موافقت وی، من مسئول گروه‌های آموزشی شدم و فرصتی پیدا کردم تا به‌جای شش روز، هفته‌ای چهار روز به اداره بروم. دو سالی که در گروه‌های آموزشی بودم، مصادف بود با اوج توجه مسئولان به این نهاد. آن سال‌ها ما علاوه بر مسئول، سه مدیر اجرا، پنج سرگروه در پنج پایه ابتدایی، یک سرگروه در پیش‌دبستانی، یک سرگروه برای گروه‌های دبیرستان، یک سرگروه برای گروه‌های دبیرستانی و هنرستانی داشتیم و هر یک از این سرگروه‌ها نیز افرادی را در عضویت گروه‌های خود داشتند. در آن سال‌ها گروه‌های آموزشی آن‌چنان فعال بودند که یک ساختمان سه طبقه کامل را با حدود بیست اتاق به خود اختصاص داده بود و قلب تپنده آموزش به حساب می‌آمد. البته این وضعیت فقط در منطقه ما نبود و خیلی از مناطق و شهرستان‌ها نیز چنین بودند. آن دو سال، بهترین سال‌های عمر آموزشی من بود و آن‌قدر از معلمان عضو گروه‌های آموزشی آموختم که حد و حصر نداشته و نخواهد داشت.

ایجاد عدالت آموزشی کشور با تدوین و تصویب آیین‌نامه مجتمعات آموزشی و پرورشی روستایی و عشایری

آرزو پاک

آنان اختصاص نمی‌یابد. مدیریت واحد آموزشی محل استقرار نیز برعهده مدیر مجتمع خواهد بود.

۷. واحدهای آموزشی و پرورشی تحت پوشش مجتمع می‌توانند یک نوبتی یا دو نوبتی باشد.

مجتمعات آموزشی روستایی و عشایری، انگیزه‌ای برای رشد دانش معلمان و دانش‌آموزان

ایجاد مجتمعات آموزشی و پرورشی روستایی و عشایری بی‌شک اهداف متنوع و جدیدی را دنبال می‌کند که مهم‌ترین آن‌ها ایجاد انگیزه در دانش‌آموزان و معلمان است. آنچه در زیر می‌خوانید، مهم‌ترین اهدافی است که در این زمینه از سوی مسئولان آموزش و پرورش کشور توصیف و تعریف شده است:

۱. بسط و تعمیق عدالت آموزشی و پرورشی و گسترش پوشش تحصیلی فرزندان روستایی و عشایری؛
۲. بهبود مدیریت و تسهیل امر نظارت و راهنمایی بر فعالیتهای آموزشی و پرورشی مدارس روستایی و عشایری؛
۳. ایجاد انعطاف و افزایش بهره‌وری و ارتقای کیفیت در امور آموزش و پرورش روستایی و عشایری، به‌ویژه آن دسته از مدارس که از جمعیت دانش‌آموزی کمتری برخوردارند؛
۴. سازمان‌دهی بهینه نیروی انسانی و ایجاد فرصت‌های لازم برای توانمندسازی معلمان و دانش‌آموزان؛
۵. هدایت فرایند آموزش و پرورش و تسهیل در تبادل اطلاعات بین مدارس تابعه به‌طور هماهنگ؛
۶. هم‌افزایی و استفاده بهینه از خدمات، امکانات و تجهیزات موجود در واحدهای آموزشی و پرورشی؛
۷. ترویج فرهنگ کار گروهی و ارتقای نقش مدرسه به‌عنوان کانون فرهنگی و تربیتی محلی و منطقه‌ای.

اختیارات کادر تشکیلاتی مجتمعات آموزشی روستایی و عشایری

در واحدهای آموزشی و پرورشی تحت پوشش مجتمع روستایی و عشایری، تمامی وظایف، اختیارات و مسئولیت‌های مدیر و مدیر-آموزگار مندرج در آیین‌نامه اجرایی مدارس و سایر مصوبات شورای عالی آموزش و پرورش و بخش‌نامه‌های ابلاغی، به تربیت به معاون، معاون-آموزگار و معاون-دبیر واگذار می‌شود.

اما در آن دسته از واحدهای آموزشی و پرورشی تحت پوشش که بیش

در مصوبه هشتصد و سی‌امین جلسه شورای عالی آموزش و پرورش در تاریخ ۲۳ آذرماه ۱۳۸۹ بود که آیین‌نامه مجتمع آموزشی و پرورشی روستایی و عشایری به تأیید رسید.

وزارت آموزش و پرورش، هنگام ابلاغ این مصوبه برای اجرایی شدن آن اعلام کرد که اقدام مذکور به‌منظور بهبود مدیریت واحدهای آموزشی و پرورشی و افزایش موفقیت و کارایی در مدارس مناطق روستایی و عشایری و در راستای تحقق راهکارهای سند تحول راهبردی نظام تربیت رسمی و عمومی جمهوری اسلامی ایران صورت گرفته است. گفتنی است که شیوه تشکیل تمامی مجتمعات براساس دستورالعملی خواهد بود که وزارت آموزش و پرورش ابلاغ می‌کند.

مجتمع آموزشی و پرورشی روستایی و عشایری کجاست؟

این مجتمع به مجموعه‌ای از واحدهای آموزشی و پرورشی عادی دولتی در یک منطقه آموزشی و پرورشی اطلاق می‌شود که براساس مقررات این آیین‌نامه و سایر مقررات آموزش و پرورش فعالیت می‌کند و دارای ویژگی‌های زیر است:

۱. هر مجتمع شامل یک واحد آموزشی و پرورشی مرکزی به نام واحد محل استقرار و تعدادی از واحدهای آموزشی و پرورشی تحت پوشش است که از نظر فیزیکی پراکندگی جغرافیایی دارند یا در یک محل مستقرند.
۲. مجتمع از یک یا چند دوره تحصیلی تشکیل می‌شود.
۳. در صورتی که واحدهای محل استقرار و تحت پوشش مجتمع دخترانه باشند، جنسیت مجتمع دخترانه و چنانچه پسرانه باشد، جنسیت آن پسرانه و در شرایطی که تعدادی از واحدها دخترانه و تعدادی پسرانه باشند، جنسیت مجتمع مختلط خواهد بود.
۴. واحدهای آموزشی و پرورشی تحت پوشش از نظر فعالیتهای آموزشی، پرورشی، اداری و منابع مالی در چارچوب تعیین شده زیر نظر مجتمع مربوط خواهند بود.

۵. عنوان سازمانی مسئول مجتمع آموزشی و پرورشی «مدیر مجتمع» و ضوابط درجه‌بندی و پست‌های سازمانی هر یک از مجتمع‌ها اعم از «واحد محل استقرار» و «واحدهای تحت پوشش» براساس دستورالعمل مربوط است:
۶. «واحد محل استقرار» به واحدی آموزشی گفته می‌شود که دارای فضای ساختمانی مناسب است و از نظر موقعیت جغرافیایی، شرایط بهتری براساس دسترسی به سایر واحدهای تحت پوشش دارد. همچنین این واحد با نظر منطقه یا ناحیه مربوط انتخاب می‌شود. مدیر مجتمع و عوامل اجرایی وی در این واحد آموزشی و پرورشی مستقر خواهند بود و مکان مستقلاً به



مجتمع، انجام مکاتبات، گزارش‌ها و پیگیری‌های اداری واحدهای تحت پوشش با اداره آموزش و پرورش و سرانجام استفاده مناسب از خدمات عوامل اجرایی اعم از معاون آموزشی، معاون اجرایی، معاون پرورشی و تربیت بدنی و خدمتگذار در دیگر واحدهای تحت پوشش مجتمع نیز در حیطه وظایف اوست.

شورای مجتمع

بدون شک، شورای مجتمع و اعضای آن به لحاظ برنامه‌ریزی و نظارت بر اقدامات فرهنگی از اهمیت خاصی برخوردارند. در ادامه به بخشی از تشکیلات شورا و وظایف آن اشاره می‌شود.

اعضای شورای مجتمع عبارت‌اند از:

۱. مدیر مجتمع آموزشی و پرورشی به‌عنوان رئیس شورا؛
۲. معاون، معاون - آموزگار و معاون - دبیر هر یک از واحدهای آموزشی تحت پوشش؛

از یک معاون دارند، یکی از معاونان با نظر مدیر مجتمع عهده‌دار وظایف، اختیارات و مسئولیت‌های یاد شده است. همچنین شرایط احراز مدیریت، مجتمع برحسب نوع مدرسه محل استقرار و براساس شرایط احراز مدیریت مدارس مصوب شورای عالی آموزش و پرورش است.

به‌طور کلی می‌توان گفت که ارکان مجتمع‌های یادشده، به ترتیب عبارت‌اند از: مدیر، شورای مجتمع و واحدهای آموزشی و پرورشی تابعه مجتمع. مدیر مجتمع نیز از سوی رئیس اداره آموزش و پرورش منطقه انتخاب می‌شود و علاوه بر وظایف مقرر در آیین‌نامه اجرایی مدارس در ارتباط با مدرسه محل استقرار خود، وظیفه نظارت بر امور آموزشی و پرورشی، اداری و مالی و ارزشیابی عملکرد کارکنان مجتمع، معاون، معاون - آموزگار یا معاون - دبیر واحدهای تحت پوشش را برعهده دارد. گفتنی است که تأیید نهایی ارزشیابی تمامی کارکنان براساس دستورالعمل‌های مربوط انجام خواهد شد. همچنین اجرای مصوبات شورای مجتمع، نظارت بر اجرای برنامه سالانه واحدهای تابعه

۱۱. جلب مشارکت‌های مردمی و کمک‌های خیرین و نیکوکاران و نهادهای غیردولتی، به‌ویژه انجمن‌های اولیا و مربیان؛
۱۲. صدور مجوز و نظارت بر اردوهای دانش‌آموزی خارج از محدوده استان برابر دستورالعمل‌های مربوط.

مهر مستقل مجتمعات آموزشی روستایی و عشایر، گامی برای استقلال آموزشی واحدهای دور از شهرها

شوراها و انجمن اولیا و مربیان واحدهای محل استقرار و تحت پوشش مجتمعات، مانند سایر مدارس عادی برابر مفاد آیین‌نامه اجرایی مدارس تشکیل می‌شوند.

آموزش و پرورش نیز مخیر است برخی از وظایف کمیسیون خاص آموزش و پرورش مناطق و نواحی در امور مربوط به دانش‌آموزان مجتمعات را به شورای مجتمعات واگذار کند.

ماده ۶- امور اداری مجتمعات

۱. واحدهای آموزشی تحت پوشش مجتمعات دارای مهر مستقلی خواهند بود، ولی برای مکاتبات مجتمعات با اداره آموزش و پرورش، مهر جدید که دربرگیرنده نام مجتمعات باشد، طراحی و مورد استفاده قرار می‌گیرد.

۲. گواهی‌نامه‌های تحصیلی دوره‌های تحصیلی علاوه بر مراجع قبلی باید به تایید و امضای مدیر مجتمعات نیز برسد که لازم است مراتب در نمونه برگ مدارک مذکور اصلاح شود.

۳. بررسی و انسداد دفاتر آمار و ارزشیابی تحصیلی و تربیتی (امتحانات) واحدهای تحت پوشش توسط مدیر مجتمعات به‌عنوان نماینده اداره آموزش و پرورش انجام خواهد شد. انسداد دفاتر مربوط در واحد محل استقرار مجتمعات برعهده اداره آموزش و پرورش خواهد بود.

۴. ارزشیابی مدیر مجتمعات براساس ضوابط و مقررات مربوط را اداره آموزش و پرورش مربوط انجام می‌دهد.

امور مالی مجتمعات

۱. مجتمعات دارای یک حساب بانکی مستقل خواهد بود که با دو امضا، از سه امضای مدیر مجتمعات (با امضای ثابت)، نماینده معاونان واحدهای تحت پوشش و نماینده رؤسای انجمن‌های اولیا و مربیان تابعه قابل برداشت خواهد بود.

در این بخش، کمک‌های شوراها و آموزش و پرورش استان و شهرستان‌ها و اعتبارات متمرکز حوزه ستادی و کل سرانه دانش‌آموزان مجتمعات و... به حساب متمرکز مجتمعات واریز می‌شود.

همچنین، وجوه واریزی به حساب متمرکز مجتمعات (اعم از کمک‌ها یا هزینه سرانه) متناسب با تعداد دانش‌آموزان، برنامه‌های سالانه، میزان محرومیت و... در چارچوب مقررات و شاخص‌های مربوط، به پیشنهاد مدیر و تصویب شورای مجتمعات به حساب واحدهای تحت پوشش مجتمعات واریز می‌شود.

۲. هر یک از واحدهای آموزشی و پرورشی تحت پوشش مجتمعات دارای یک حساب بانکی خواهد بود که ضوابط آن همانند مدرسه عادی است.

۳. هزینه‌های مربوط به برنامه‌های مشترک واحدهای مجتمعات یا خرید ملزومات و تجهیزات به‌صورت متمرکز براساس آیین‌نامه مالی واحدهای آموزشی و از محل حساب بانکی مجتمعات امکان‌پذیر خواهد بود.

۴. مسئولیت نظارت بر عملکرد و رسیدگی مالی مجتمعات برعهده اداره آموزش و پرورش منطقه خواهد بود.

۳. سه نفر از رؤسای انجمن اولیا و مربیان و نمایندگی از انجمن‌های اولیا و مربیان واحدهای تحت پوشش؛

۴. یک نفر از معلمان به نمایندگی شوراها معلمان واحدهای تحت پوشش؛

۵. معاون پرورشی مجتمعات؛

۶. معاون آموزشی مجتمعات (در صورت عدم اختصاص معاون آموزشی به مجتمعات، یکی دیگر از معاونان به انتخاب مدیر مجتمعات)؛

گفتنی است که دبیر شورای مجتمعات نیز از میان اعضا و به‌دست رئیس شورا انتخاب می‌شود.

همچنین شورای مجتمعات حداقل هر ماه یک بار با دعوت رئیس شورا تشکیل می‌شود. جلسات شورا نیز با شرکت حداقل دوسوم اعضا رسمیت می‌یابد و تصمیمات آن در حدود اختیارات و مقررات، با رأی اکثریت اعضای حاضر معتبر است.

وظایف و اختیارات شورای مجتمعات

۱. برنامه‌ریزی و فراهم آوردن امکانات و شرایط لازم برای تحقق اهداف، برنامه‌های آموزشی و تربیتی و ارزشیابی عملکرد واحدهای تحت پوشش مجتمعات؛

۲. برنامه‌ریزی در زمینه تعمیق باورهای دینی و اعتقادی دانش‌آموزان، گسترش فعالیت‌های قرآنی، فرهنگی، هنری، ادبی و ورزشی و مشارکت دانش‌آموزان در فعالیت‌های تربیت اجتماعی و ارتقای سطح سلامت روحی و روانی آن‌ها و بهداشت مدارس و نظایر آن؛

۳. نظارت بر فرایند فعالیت شوراها و واحدهای آموزشی تحت پوشش و محل استقرار؛

۴. برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری در مورد استفاده بهینه از نیروهای انسانی، امکانات و تجهیزات واحدهای آموزشی و پرورشی مجتمعات از منابع یکدیگر در چارچوب مقررات؛

۵. نظارت بر روند اجرایی شدن آیین‌نامه‌ها و دستورالعمل‌های ارسالی از سوی آموزش و پرورش؛

۶. برنامه‌ریزی و اتخاذ تصمیم برای شناسایی و جذب افراد لازم‌التعلیم و بازمانده از تحصیل در دوره‌های مختلف تحصیلی و در محدوده جغرافیایی مجتمعات؛

۷. نیازسنجی علمی و تعیین مهارت‌های مورد نیاز کارکنان مجتمعات و برنامه‌ریزی برای توانمندسازی و اجرای آموزش‌های مورد نیاز آن‌ها و نشست‌های علمی با رعایت مقررات مربوط؛

۸. پیشنهاد برنامه‌های توسعه دوره‌های تحصیلی براساس مقتضیات و نیازهای محلی به اداره آموزش و پرورش؛

۹. بررسی و تصویب برنامه سالانه مجتمعات؛

۱۰. نظارت بر اجرای برنامه سالانه واحدهای مجتمعات و ارزیابی عملکرد آن‌ها؛

ایجاد مجتمعات آموزشی و

پرورشی روستایی و عشایری

بی‌شک اهداف متنوع و جدیدی را

دنبال می‌کند که مهم‌ترین آن‌ها

ایجاد انگیزه در دانش‌آموزان و

معلمان است





روزگاری بود و روزی

بیش از من و تو بسیار بودند و نقش بستند
دیوار زندگی را زین گونه یادگار لال
وین نعمتی محبت بعد از من و تو ماند
تا در زمانه باقی است آواز باد و باران

شفیعی گنجی



سفری از «وزارت جلیله معارف، اوقاف و صنایع مستطرفه» تا «وزارت آموزش و پرورش»

فاطمه رضایی

اگر می‌خواهی از کاربردها و فواید گنجینه‌های آموزش و پرورش - بلکه ضرورت وجود آن در هر استان - آگاه شوی، باید دست‌کم نیم‌روزی را پای صحبت **خانم روح‌الامینی** (پایه‌گذار موزه آگیریای کرمان)، قصه‌های **آقای زمانی‌پور** (مدیر گنجینه شهرکرد)، خاطرات **خانم محمدی** (مسئول موزه اصفهان) و شرح و توصیف **خانم نظافت** (کارشناس راهنمای موزه آگیرا) بنشیني؛ و اگر مثل من خوش‌شانس باشی، می‌توانی در حیاط موزه اصفهان ملاقات کوتاهی با **آقای دهکردی** (مدیر مجله پیام فرهنگیان و از مسئولان سابق موزه) داشته باشی تا در اندک زمانی سببت را پر کند از توشه تلخ و شیرین آگاهی (از داشته‌هایی که قدر نمی‌دانیم و کمبودهایی که در پی تکمیل آن نیستیم).

خانم محمدی: در سال‌هایی که در مدیر مدرسه بودم، تجربیات زیادی کسب کردم، اما تمام آن سال‌ها به اندازه یک‌سالگی که اینجا بودم چیزهای عجیب و جالب ندیدم.

آقای زمانی‌پور (که پیش از این، سال‌ها دبیر تاریخ بود): این کار را هم تدریس می‌دانم. اگر در گنجینه، آموزش وجود نداشته باشد، کاری ایستاست... کسانی که از اینجا خارج می‌شوند، اذعان می‌کنند که روحیه‌ای متفاوت با زمان ورودشان دارند؛ حسی که در بازدید از موزه‌های دیگر نیست.

آقای دهکردی: موزه می‌تواند خیلی بیشتر از کتاب و مدرسه و معلم بر دانش‌آموز تأثیر بگذارد؛ یک آموزش غیرمستقیم فوق‌العاده است؛ نیم‌ساعت نگاه کند، می‌تواند تصمیمی بگیرد که در زندگی خودش و جامعه‌اش مؤثر باشد.

خانم روح‌الامینی: در جمع‌آوری اسناد و کتاب‌ها خاطراتی دارم که

راهی طولانی را پشت سر گذاشته‌ایم. گاه دلی‌دلی کنان خرامیده و زمانی با سر دویده‌ایم. آن‌چنان در این مسیر مجذوب علوم تازه و مشغول وقایع روز شده‌ایم که نگاهی به چند قدم پشت سر و «ای، یادش به خیر!» گفتن هم از خاطرم مانده است. چند نفر از ما معلم‌ها وقتی مشغول تایپ سی‌دی کردن سؤال‌های امتحانی‌مان هستیم یاد برگه‌ها و قلم استنسیل قدیم می‌افتیم؟ با آنکه زمان زیادی از آن روزگار نگذشته است. فردا چطور؟ آنچه امروز داریم در فردای نزدیک چقدر تغییر می‌کند؟ این تغییرات چقدر مهم و ارزشمند هستند و چه تأثیری در محصول هر سال آموزش و پرورش ما دارند؟

«امیدها» و «امکان‌هایی» که آینده سرشار از آن‌هاست. بدون شناخت دقیق از وضعیت حال - آنچه امروز داریم - و آگاهی از ثروت و داشته‌های گذشته، قابل دسترسی نیست. اگر تجربه‌ها و دستاوردهایمان را در طول یک قرن‌ونیم تجربه در زمینه آموزش و پرورش پیش چشم نداشته باشیم، امکان تکمیل و توسعه آن در آینده وجود ندارد. یا در آن‌کندیم و در جا می‌زنیم یا دور خودمان می‌چرخیم و هر بار می‌خواهیم شیوای نوین را بیازماییم.

این تنها یکی از انگیزه‌های فرهنگیان استان‌ها برای تأسیس «موزه آموزش و پرورش» بوده است. ثبت افتخارات علمی و فرهنگی سابقه‌تعلیم و تربیت در هر استان نیز مایه غرور ملی است، اما تنها دلیل چنین اقدام بزرگی نیست. باید ساعتی را در «موزه آموزش و پرورش اصفهان» در فضای خانه عطاءالملک دهش، نفس بکشی؛ از راهروی خاطرات «گنجینه شهرکرد» عبور کنی؛ به «آگیریای کرمان» دیده روشن کنی^۱ تا دریابی چقدر سالخورده‌ایم. ببینی که به اندازه ۱۵۰ سال خاطره داریم؛ قدمت و سابقه داریم؛ ریشه داریم؛ آیا امروز ثمر و توان شایسته این ریشه و اصالت را داریم؟



کتاب‌های بالارش مشغول بود. در این تلاش به گنجینه عظیمی دست یافت که احساس کرد وظیفه دارد آن را در اختیار پژوهشگران، محققان، اساتید و معلمان، دانش‌آموزان و همه دست‌اندرکاران آموزش و پرورش قرار دهد. این گونه بود که خانم روح‌الامینی با همراهی رئیس وقت سازمان در سال ۱۳۸۴ موزه آگرا (=فروزنده) را در قسمت بیرونی دبیرستان کهن‌سال مرسلین (دبیرستان امام کنونی) تأسیس کرد.



خانه عطاءالملک دهش - اصفهان

آموزش و پرورش استان مرکزی نیز در اردیبهشت‌ماه ۱۳۸۸ با هدف ارائه پیشینه تاریخی و دستاوردهای فرهنگی و آموزشی استان، اقدام به راه‌اندازی گنجینه آموزش و پرورش در شهر اراک کرد تا آینه‌ای از گذشته برای دانش‌آموزان امروز باشد و مرکزی برای پژوهش و تحقیق علاقه‌مندان. گرچه همه این گنجینه‌ها با اهداف تقریباً مشترکی شکل گرفته‌اند، اما با ورود به هریک از آن‌ها شاهد دنیایی متفاوت هستیم. هریک به گونه‌ای روایتگر سرگذشت تعلیم و تربیت و قهرمانان عرصه فرهنگ‌سازی و آموزش در ایران و به‌طور خاص، استان خود هستند. در این تنوع، علاوه بر تفاوت فرهنگ‌ها و نحوه زندگی، اندیشه و رسوم و... استان‌ها، سلیقه شخصی مدیران موزه و سازمان و امکانات و توانایی‌های مادی، معنوی و انسانی هر استان مؤثر بوده است.

برای نمونه، گنجینه کرمان از نظر یافتن و ضبط اسناد و مدارک پیشرو است. اصفهان با توجه به فضای محدودتری که دارد، در گزینش، طبقه‌بندی و ثبت و معرفی آثار، همچنین جذب بزرگان و مشاهیر زنده و حفظ و ضبط آثارشان توفیق بیشتری داشته است. تحرک و پویایی گنجینه شهرکرد، رشد و تغییرات مداومش قابل توجه است. نوعی روایت‌پردازی با چینش اشیای تاریخ‌سازی با ابزار و لوازم تحریر امروز، مخاطب بازدیدکننده را به تأمل و خاطره‌بازی وامی‌دارد. همچنین اولین کتابخانه عمومی کتاب‌های درسی ایران از کهن‌ترین تا سال تحصیلی جدید، زیرمجموعه این گنجینه است.

متأسفانه امکان بازدید از گنجینه آموزش و پرورش استان مرکزی دست نداد و امیدواریم در مجالی دیگر تنها به گزارش این مجموعه بپردازیم. ره‌آورد سفرمان از سه گنج دیگر، واگویی شمه‌ای است از آنچه دیده و درددل‌هایی که شنیده‌ایم، به این امید که همگان را اشتیاق دیدار و مسئولان را توجه افزایش دهد. زیرا به گفته آقای دهکردی: اگر بزرگان و مدیران و مسئولان ما از نقش و تأثیر موزه‌های آموزش و پرورش آگاه باشند، هر روز باید اینجا مثل لایه

هرگز فراموش نمی‌شوند... هریک از کتاب‌های ارزشمندی که در موزه نگهداری می‌شود، می‌تواند منبع پژوهش ده کتاب و رساله باشد.

خانه عطاءالملک دهش، از مردان خوش‌نام اواخر قاجار، بعد از آنکه سال‌ها با عنوان مدرسه، مهد خاطرات بچه‌های اصفهان بود، خردادماه ۱۳۷۹ به همت فرهنگیان و سازمان آموزش و پرورش اصفهان، دریای عظیمی شد که گنجینه ۱۳۰ ساله آموزش نوین این استان را در خود جای داد.



آگرا - کرمان

بعد از آن نوبت استان هم‌جوار اصفهان، چهارمحال و بختیاری بود که همت کردند و با حمایت‌های همه‌جانبه مسئولان سازمان توانستند ظرف چهار ماه، در بهمن ۱۳۸۲، در فضای قدیمی دبستان سمیه، اسناد و مدارک و اشیایی فراهم کنند که «چونان گنجی ز پیشینیان برای بهره‌مندی آیندگان به کار آید». البته این موزه در سال ۱۳۸۵ به فضای بزرگ و جدید در مجاورت تالار فرهنگ اداره کل سازمان انتقال یافت.

در همه این سال‌ها - و شاید بهتر باشد بگوییم پیش از آن، از سال ۱۳۷۶ - دبیری فرهیخته، محقق و علاقه‌مند به تاریخ کرمان، با انگیزه «تدوین تاریخ آموزش و پرورش» استان زادگاهش، به جمع‌آوری اسناد، مدارک، تصاویر و



گنجینه آموزش و پرورش - شهرکرد

بخش را دارند. در آگیرا میزی کنار این تصاویر ایستاده است، نه با خشونت و بی‌مهری که بگوید به کسی وفا نکرده‌ام، بلکه مهربانانه دست‌خط‌هایی از این مدیران را بر فرق خود به نمایش گذاشته تا یادآوری کند با چهارده مدیر کل نشسته است.



از وسایل کمک‌آموزشی ابداع آقای گل‌بید اولین مؤسس مدارس ناشنوایان اصفهان

زن‌بور عسل باشد، بچه‌ها، معلمان و... بیایند، ببینند، فرا بگیرند و آموخته‌ها و تجربیاتشان را باز همین جا برای دیگران بگذارند. جالب این بود که جمله‌های صمیمی و صادقانه آقای دهکردی در اصفهان به خاطر نشسته بود که در کرمان در بخش نمایشگاه دائمی اختراعات و نوآوری‌های موزه آگیرا، دیدم پایه‌های آثار و اختراعات بچه‌ها و معلمانشان به



مشاهیر و بزرگان هر استان فقط مایه مباهات و افتخار نیستند. اینان الگوها و سرمشق‌های ما هستند.

آقای مظفری (مسئول مرکز تحقیقات اصفهان): معرفی افراد بزرگی که از نظر فرهنگی، هنری، صنعتی یا اقتصادی شاخص بوده‌اند، افراد و مسئولان را به انجام کارهای خوب و ماندگار تشویق می‌کند. عطاءالملک دهش (مالک خانه یا موزه فعلی) فردی شاخص و کارآفرین بود، صنعت نساجی را به اصفهان آورد (فوت ۱۳۳۸).

خانم محمدی: آقای گل‌بید اولین مؤسس مدارس ناشنوایان در اصفهان بود که با یک شاگرد کارش را شروع می‌کند. روزی که می‌بیند دانش‌آموزش به مدرسه نمی‌آید، به خانه‌اش می‌رود و هر روز با دوچرخه‌اش او را به مدرسه می‌آورد و شیوه‌های مختلف را برای آموزش او به کار می‌گیرد یا ابداع می‌کند. او می‌تواند الگوی همه معلمان ما باشد. یا مرحوم گل‌بهار پایه‌گذار نه مدرسه در اصفهان بود. مدارس ایام که بچه‌های فقیر را تحت پوشش قرار می‌داده و علاوه بر تحصیل مجانی برایشان لباس و خوراک تهیه می‌کرده‌اند.

امروز چه تعداد از این مردان وجود دارند؟

آقای دهکردی: دانش‌آموزی که اینجا می‌آید وقتی عکس کودکی استادان و هنرمندان بزرگ را در مدرسه و در جمع دانش‌آموزان می‌بیند، می‌گوییم این را ببینید، بعد از چهل سال، وکیل، وزیر، دکتر یا هنرمندی معروف شده است. این امر انگیزه‌ای فوق‌العاده برای تلاش در او ایجاد می‌کند. علاوه بر افتخار به گذشته و ایرانی‌بودنشان، خود به این نتیجه می‌رسند که: گذشتگان چقدر برای دانستن تلاش می‌کردند و ما آن اندازه که توقع موفقیت داریم تلاش نمی‌کنیم.

شکل لانه زن‌بور ساخته شده‌اند. اینکه بخش اعظم کتاب‌ها و اشیای هر سه موزه اهدایی فرهنگیان است، خود مصداق دیگری از این شباهت خواهد بود.

از بخش‌های مشترکی که هر سه موزه به‌گونه‌ای به آن پرداخته‌اند:

معرفی مدیران کل آموزش و پرورش هر استان با تصویرشان: در تالار مدیران اصفهان، تصاویر رؤسای فرهنگ و مدیران کل از سال ۱۲۹۸ تاکنون در معرض دید علاقه‌مندان است. گنجینه شهرکرد و آگیرای کرمان نیز همین

خانم محمدی: پیش از ورود بچه‌ها از آنان می‌پرسم تصورشان از مدارس هفتاد سال پیش چیست؟ هیچ‌یک لباس‌های متحدالشکل و مرتب و کلاسی با وسایل و تجهیزات آموزشی را برای آن زمان باور ندارند. آن‌ها با لباس و فرهنگ مناطق مختلف کشور هم آشنا می‌شوند. بازدیدکننده‌ای که خود از ایل بختیاری بود، اطلاعاتی درباره لباس و دلیل تفاوت کلاه بچه‌ها، حتی نحوه سرگذاشتن آن‌ها به من داد.

تصاویر مدرسی که امروز نابود شده‌اند، مثل مدرسه چهارسوق اصفهان با معماری زیبا که تنها عکس‌های آن باقی مانده، از تصاویر دیدنی است.

گنجینه شهرکرد با مجموعه کم‌نظیر عکس‌های انقلاب اسلامی در شهرکرد و بروجن، روایتی تصویری از حضور دانش‌آموزان و فرهنگیان در روزهای انقلاب درست کرده است. تعداد عکس‌های ارزشمند در هر سه موزه بیش از ظرفیت آن‌هاست. برای نمونه هشتاد آلبوم فقط از مدرسه «صارمیه» برای موزه اصفهان رسیده است که برای حفظ آن‌ها باید همه را اسکن کنند و به صورت فیلم و سی‌دی درآورند.

اسناد و مدارک بخش اساسی همه موزه‌های آموزش و پرورش است. نامه‌نگاری‌های اداری با ویژگی کوتاه، صریح و مختصر بودنشان، برنامه‌های



خانم محمدی مسئول موزه اصفهان

موزه اصفهان، همچنین برای شخصیت‌های برجسته معاصر، که خداوند عمر با عزتشان را فزون کند، غرفه‌هایی ترتیب داده و افتخارات و تألیفاتشان را ارج نهاده است؛ همان‌طور که گنجینه شهرکرد و آگیرای کرمان بخشی را برای معرفی کتاب‌ها و آثار معلمان مؤلف و مبتکر اختصاص داده‌اند.

بعد از دیدن تصویر افراد سرشناسی مثل مرحوم دکتر جلال‌الدین همایی یا تصویر کودکی آیت‌الله شهید بهشتی در جمع دانش‌آموزان مدرسه سعدی، عکس شهید رجایی و... در اصفهان، با ورود به آگیرای کرمان و گنجینه شهرکرد، مشتاق دیدن تصاویر بزرگانی که از آن دیار می‌شناختم، بودم؛ افرادی چون مرحوم علی‌اکبر صنعتی، باستانی‌پاریزی، هوشنگ مرادی‌کرمانی، شهید باهنر در کرمان یا ادیب فرهمند، آیت‌الله دهکردی، استاد بهمن بروجنی و... در



آقای زمانی‌پور مدیر گنجینه شهرکرد

درسی و امتحانی، نمونه کارنامه‌های دانش‌آموزی، اساسنامه مدارس غیرمجانی، طرح تکریم ارباب رجوع در دستور وزیر هفتاد سال پیش و... اسناد و مدارک این بخش را تشکیل می‌دهند.

آقای زمانی‌پور: بچه‌ها با دیدن این بخش به هم می‌گویند: «درس بخوانیم که پس‌فردا کارنامه ما را هم اینجا می‌گذارند!» همان‌طور که یکی از دانش‌آموزان ابتدایی در دفتر یادمان موزه، برای نوه‌اش نوشته است: «نوه عزیزم من ایمان هستم که اینجا آمدم.»

اسناد و مدارک موجود در موزه‌های آموزش و پرورش می‌تواند موضوع تحقیق صدها رساله و کتاب و راهگشای بسیاری از برنامه‌های آموزشی امروز و آینده ما باشد؛ اسناد و مدارکی چون: عنوان درس «لکتور» یا فن سخنوری



خانم روح‌الامینی

شهرکرد و دیگر چهره‌های فرهیخته، خیر و مدرسه‌ساز این استان‌ها. در موزه کرمان کوشش مبتکرانه و ارزشمند خانم روح‌الامینی بی‌نظیر است؛ جمع کردن افراد برجسته‌ای که از دانش‌سرای مقدماتی فارغ‌التحصیل شده بودند بعد از هفتاد سال؛ مثلاً در زیر تصویری از شش خانم دبیر «دبیرستان اتحاد دوشیزگان» در سال ۱۳۱۹ عکس پنج نفر از همین بزرگان در سال ۱۳۸۴ قرار دارد.

برای بچه‌ها نشست پای تعریف بزرگ‌ترها و شنیدن خاطرات کودکی و مدرسه‌هایشان بسیار لذت‌بخش و جذاب است حالا اگر این تعاریف با تصاویری قدیمی همراه شود، بسیار جذاب‌تر و شیرین‌تر خواهد بود.

بخش عکس‌های گنجینه‌های آموزش و پرورش از جذاب‌ترین بخش‌ها برای بازدیدکنندگان به‌خصوص دانش‌آموزان است.

گنجینه

آموزش و پرورش،

کتاب مصور

تعلیم و تربیت

است. جایی

است که حس

می‌کنی زندگی

جریان دارد؛

جایی که متعلق

به نوست و

قسمتی از عمر

و خاطرات تو.

حتی بچه‌ها در

این عبور حس

می‌کنند روزی

خاطرات و رد

پایشان را در

اینجا می‌بینند

۱۳۹

مهر

اما تکلیف کتاب‌های ارزشمندی که قرار است در موزه به نمایش گذاشته شوند، چیست؟ هر سه گنجینه دارای بخش کتاب‌های درسی، کمک‌آموزشی، کتاب‌های نفیس و کمیاب و نشریات قدیمی هستند:

بخش کتاب‌های درسی و نشریات: گنجینه شهر کرد کتابخانه‌ای ترتیب داده است شامل کتاب‌های درسی از گذشته تاکنون؛ موزه اصفهان بخشی از این کتاب‌ها را به نمایش گذاشته است و بقیه در آرشیو موزه یا کتابخانه پژوهشکده نگهداری می‌شوند. در آگیرای کرمان هم علاوه بر نمایش برخی کتاب‌های قدیمی، تمامی آن‌ها اسکن شده و در سایتی برای مراجعان کرمانی قابل استفاده است. حفظ این کتاب‌های نیاز به مهارت و هزینه دارد. برای مثال در اصفهان کتاب «تاریخ جهان اسلام تا مغول» متعلق به سال ۱۲۱۲ از مؤلفی ناشناس با خطی خوانا و منظم و دورنگ جوهر، اهدایی ارزشمندی است که

در دبیرستان‌های سال ۱۳۱۳ شمسی؛ تفاوت حقوق معلمان، کادر اداری و مدیران مدارس (که به دلیل سختی کار از حقوق بالاتری برخوردار بودند)؛ انواع مدارک پرسنلی؛ حکم ابلاغ و شکوائیه (برای مثال شکوائیه والدین از مدیری که از نظر اخلاقی مشکل داشته است)؛ عملکرد مدارس که به صورت سالنامه صحافی و نگهداری می‌شد، از طرح درس‌ها و برنامه‌های معلم گرفته تا نظرها و



نکته‌دهی‌های ظریف دانش‌آموزان در مورد معلمان و کلاس؛ برنامه انجمن‌های مدارس مثل انجمن ادبی، انجمن موسیقی، انجمن تئاتر و انجمن‌های مذهبی...
خانم نظافت: آن زمان آموزش و پرورش بزرگ‌ترین وزارتخانه بود. سندی موجود است که طبق آن یک پزشک برای دایر کردن مطب باید از آموزش و پرورش گواهی می‌گرفت (در موزه آگیرا).

آقای زمانی‌پور: آموزش و پرورش یا وزارت معارف آن زمان (که باید دوباره لقب «جليله» را برای آن احیا کنیم)، علاوه بر پوشش دادن همه اموری که مربوط به نظام تعلیم و تربیت می‌شده، سند ازدواج هم می‌نوشته است (سند‌های عقد و طلاق نامه در گنجینه شهر کرد).

در میان اسناد و عکس‌هایی که از مدارس به جا مانده، با انواع مدارس که با القاب و نام‌های شایسته مثل علیّه، مبارکه و امثال آن خوانده می‌شده‌اند، آشنا می‌شویم. آیین‌نامه‌های این مدارس و طریقه اداره آن‌ها، نقش خیرین، مؤسسان و کسانی که در این زمینه تلاش کرده‌اند، همه حاوی تجربه‌هایی مفید و در خور توجه بسیاریند.

مدرسه ایمانی با تعلیمات نظامی در سال ۱۳۲۹ از جمله این مدارس است. وجود هنرستان‌هایی مجهز، مفید و کارآمد از زمان قاجار و قدیمی‌ترین مدارس و دبیرستان‌های دختران در شهر کرد، کرمان و اصفهان، مثل «دبیرستان بهشت‌آیین» که هنوز با همین نام ادامه حیات می‌دهد البته نه با آن وسعت! که از ۷۰۰۰ متر زمینی که در سند آن آمده، بعد از تخریب و بازسازی نیمی از آن باقی مانده است. تصویر مدیران آن، از اولین مدیر و مؤسس، «میس آیدین» از پدر ایرانی و مادر ایرلندی تا مدیران بعدی، به ترتیب در موزه کنار هم قرار دارند که معلمان قدیمی‌تر و بازنشستگان، از بین آنان خانم ربانی را می‌شناسند.

گواهی‌نامه چهار دسته مدرسه در کرمان معروف بود: ۱. مدارس ملی که افراد خیر آن‌ها را تأسیس می‌کرده‌اند، مانند نصرتیه و سعادت؛ ۲. مدارس دولتی، مثل مدرسه احمدیه؛ ۳. مدارس زرتشتی با نام‌های ایران‌شهر یا کیخسرو شاهرخ، شهریار، کلویانی؛ ۴. مدارس خارجی، که پسرانه‌های آن با نام مرسلین و دخترانه‌ها با نام اتحادیه دوشیزگان شناخته می‌شوند. این اسناد همگی نیاز به سم‌زدایی و نگهداری دارند. آگیرای کرمان آن‌ها را بعد از اسکن، برای حفظ و نگهداری به سازمان اسناد و مدارک می‌فرستد.

محتوای کتاب‌های درسی و کتاب‌های آموزشی غیر درسی موجود در گنجینه‌ها که دانش‌آموزان آن زمان مطالعه می‌کردند، متأسفانه امروز برای دانشجویان ما سنگین است!



بخش کتاب‌های درسی موزه

گفته‌اند مرمت و حفظ آن نیاز به میلیون‌ها تومان هزینه دارد.

خانم محمدی: محتوای کتاب‌های درسی و کتاب‌های آموزشی غیردرسی موجود در گنجینه‌ها که دانش‌آموزان آن زمان مطالعه می‌کردند، متأسفانه امروز برای دانشجویان ما سنگین است! در اتاق نشریات موزه اصفهان، صفحه اخبار داخلی از روزنامه صحافی‌شده «فرهنگ اصفهان» باز بود، با خبر «افتتاح اولین مدرسه» به شیوه نوین به‌دست حاکم اصفهان (ظلال السلطان) در کاخ هشت‌بهشت (۱۲۹۸ هجری قمری / ۱۲۵۹ شمسی): این مدرسه همایونی ۵۰ شاگرد دارد که قرار است تا





وسایل سمعی بصری و کمک آموزشی: با یک فراخوان هر که هر چه در انبار مدرسه داشت، آورد: ترازو، آمپرسنج، میکروسکوپ، پروژکتور، آمپلی فایر، انواع گرامافون و صفحه‌های علمی آن با زبان‌های فرانسه و انگلیسی، انواع وسایل آزمایشگاهی و دیگر تجهیزاتی که در مدارس وجود داشته و به قول آقای زمانی پور خیلی از آن‌ها شامل قانون «حیفه!» شده و نو و دست‌نخورده در انبارها مانده بودند. خیلی از این وسایل از انبار ادارات استان‌ها به گنجینه‌ها انتقال یافتند. خیلی از وسایل هم اهدایی افراد مختلف به موزه‌ها هستند، مثل دوربین‌های عکاسی قدیمی در گنجینه شهرکرد یا سکه‌های اهدایی خانواده «جناب» به موزه اصفهان.

این بخش از موزه، علاوه بر اینکه قصه‌گوی حکایت‌های گوناگون از روزگار، شهرها و مدرسه‌های مختلف است، از منابع ارزشمند و مورد توجه محققانی است که درباره وسایل آموزشی دوره‌ای خاص یا ابزاری به‌خصوص مطالعه می‌کنند.

این اشیای به‌ظاهر بی‌جان وقتی از عزلت انبارخانه‌ها و ادارات بیرون می‌آیند و روی سکوی موزه‌ها می‌نشینند، روایتگر حقایقی می‌شوند که هر مورخی تشنه دریافت آن‌هاست؛ از میز چهارده مدیر کل و میز و صندلی ساخت کارگاه دانش‌آموزی دبیرستان ایرانشهر (کرمان) در شصت سال پیش گرفته تا دستگاه استنسیل شهید احمدی (در شهرکرد) که دوران انقلاب با آن در



بخش شهدای موزه

۱۵۰ نفر برسند. مواد درسی که قرار بوده است در مدرسه تدریس شوند نیز از مطالب جالب این خبر است. نقاشی‌های خبری روزنامه روسی تقدیم شده به ظل‌السلطان نیز جالب‌توجه است. همان‌طور که دانش‌آموزان موزه با دیدن نام



«خلیج فارس» در نقشه فرانسوی صد سال پیش شاد می‌شوند. گنجینه شهرکرد اولین موزه قرآنی در بخش جنوب‌غربی ایران را نیز در دل خود دارد.

بخش شهیدا: هر سه گنجینه بخشی را به هشت سال دفاع مقدس و شهدای فرهنگی و دانش‌آموزی جنگ تحمیلی اختصاص داده‌اند. قلک‌های کمک به جبهه را همگی به یاد داریم؛ زمانی را که جبهه تبدیل به کلاس درس می‌شود؛ تصویر درس خواندن و امتحان دادن دانش‌آموزان در جبهه؛ وسایل شخصی بعضی از شهدا کنار عکس آن‌ها. در نموداری که موزه اصفهان از اعزام معلمان و دانش‌آموزان استان به جبهه‌ها و تعداد شهدا تنظیم کرده است، نجف‌آباد بیشترین دانش‌آموز شهید را دارد.

بخش تربیت بدنی و ورزش: آنچه بافتخار در گنجینه‌های آموزش و پرورش استان‌ها در بین اشیای دیگر اهدا شده حضور دارند و به بازدیدکنندگان لبخند می‌زنند، کاپ‌ها و مدال‌های تیم‌های دانش‌آموزی و فرهنگی است. عکس اولین فارغ‌التحصیلان رشته تربیت بدنی، تصویری مثل تیم فوتبال مدرسه دولتی سعیدی با لباس‌های یکدست و منظم (سال ۱۳۰۶)، اولین معلم ورزش استان اصفهان «رجب‌علی ژیمناست» که او را کلی احترام و منت از دارالفنون دعوت کرده بودند و... از جمله دیدنی‌های بخش تربیت بدنی هستند.





تصویر میزی که چهارده مدیر کل پشت آن نشسته‌اند؛ (موزه آگیرا)

نیاز به راهنما نداشتند که کنار هر غرفه کلی نقل خاطرات آشنا بود... و آخر کار دفتر یابود را امضا کردند و برای من توضیح دادند که ما زوج بازنشسته فرهنگی، هر سال اول مهر اینجا می‌آییم و یاد خاطرات محصلی و سال‌های تدریس را زنده می‌کنیم.

نه فقط برای این خانم و آقای بازنشسته که برای من معلم هم دیدن فعالیت‌های همکاران قدیم که چطور بعد از بازنشستگی تازه وارد عرصه‌های دیگر علمی و هنری شده‌اند و چه آثاری به‌جا گذاشته‌اند، امیدوارکننده، آموزنده و شادی‌آفرین است. پس چرا کاری که با این هیجان شروع و با این استقبال همکاران مواجه شد و با یک صلا و دعوت عام، عاشقانه ثروتی را که برایشان ارزش مادی و معنوی داشت به موزه‌ها هدیه کردند، اکنون به اینجا رسیده است؟!

خانم روح‌الامینی: دوست داشتم تا آخر عمرم افتخاری در آگیرا کار می‌کردم. دوازده سال از عمرم را برای جمع‌آوری سندها گذاشتم. هنوز در آگیرا خیلی کارها می‌توان انجام داد. خیلی طرح‌ها دادم، دیدم اجرا نمی‌کنند. انتظار پیشرفت داشتم اما به رکود رسیدم... طرح‌هایی مثل درست کردن فیلم و اسلاید، درست کردن نمونه لباس‌ها و فرم‌های مدرسه در دوره‌های مختلف و... کارهایی که اگر اجرا می‌شد، منبع درآمدی برای موزه بود... مسئولان انگیزه‌ها را از بین بردند... پیش‌کسوتان ما گنجینه‌های ما هستند، اگر اینان نبودند ما هیچ برای گفتن نداشتیم. یکی از کارهای من در آگیرا پیدا کردن این بزرگان و گفت‌وگو با آنان بود. اکنون در مرکز اسناد، همین کار را ادامه می‌دهم.^۲

خانم نفاذت: (کارشناس راهنمای آگیرای کرمان): کارشناس راهنمای موزه وظیفه دارد اسناد را مطالعه کند، آن‌ها را از هم جدا کند. اسکن، نمونه‌برداری و... کارهای زیادی باید انجام شود، ولی فعلاً با تکلیف هستیم. از سال ۸۵ اینجا هستیم، ولی نیروی قراردادی‌ام.

خانم محمدی (مسئول موزه اصفهان): ما اینجا کارشناس نداریم. از بچه‌های رشته موزه‌داری که برای کارورزی اینجا می‌آیند، حداکثر استفاده را می‌کنیم. تحصیلات من تاریخ نیست. آقای مظفری گفتند به یک مدیر و نیروی اجرایی کارآمد بیشتر نیاز دارند. در آموزش و پرورش کسی را نداریم که رشته تحصیلی و تخصصش موزه‌داری باشد. من به علاقه شخصی خودم دوره‌های موزه‌داری را در کلاس‌های میراث فرهنگی گذراندم و در بازدید از موزه‌های مختلف تجربه فراوان کسب کردم... در این موزه، هنگام تأسیس حدود بیست نفر در زمینه‌های مختلف فعالیت می‌کردند. این گروه‌های کاری اکنون به یک نفر (من) تقلیل پیدا کرده است! طرح‌های زیادی در سر دارم، ولی دست‌تنها و بدون حمایت امکان اجرای آن‌ها نیست.

آقای زمانی پور (مدیر گنجینه شهرکرد): مدیریت موزه، مدارس چندپایه‌ای قدیمی را تداعی می‌کند که گاه مدیر و معلم و سرایدار یک نفر بود! کار موزه نیاز به یک تیم دارد. اسناد باید تفکیک شوند، نسخه الکترونیکی تهیه شود... اما متأسفانه بعد از این سال‌ها ساختاری برای موزه‌ها در آموزش و پرورش تعریف نشده است. من امروز با سمت «کارشناس امور جوانان» مسئولیت موزه

زیرزمین خانه‌اش اعلامیه تکثیر می‌کرد. دستگاه در خانه یکی از دوستان در امان ماند و صاحب و سازنده آن در دوران دفاع مقدس شهید شد. مسئولان گنجینه همه وسایل را دسته‌بندی و شناسنامه‌دار می‌کنند و تصاویر و مشخصات آن‌ها را از طریق سایت در اختیار محققان قرار می‌دهند. از دیگر اشیای گنجینه‌های آموزش و پرورش، ابزار کار هنرستان‌ها و آثاری است که از سال‌های دور (دهه سی و چهل) به‌جا مانده‌اند. لوازم تحریر، کیف فلزی مدرسه، قلمدان، وسایل هنر خوش‌نویسی و نمونه‌هایی از فرم و نشان‌های پیشاهنگی و... از اشیای دیگر موزه‌ها هستند. آقای زمانی‌پور (مدیر گنجینه شهرکرد) به نوشت‌افزار و کارت تبریک و مهر آفرین و... امروز هم مثل اشیای دیروز نگاه می‌کند و قفسه‌هایی را به خاطرات کنار دست ما اختصاص داده که آنچه برای بچه‌های امروز جالب است برای فردا خاطره‌ای دوست‌داشتنی است.

اینکه در موزه‌های آموزش و پرورش چه چیزهایی هست و چه دارند، یک حقیقت است و اینکه موزه‌ها به ما چه می‌دهند، حقیقت دیگر. تا زمانی که چیزی ندیدیم، طعم آن را نجشیدیم و خاصیتش را نمی‌دانیم، شاید ذوق و تلاشی برای به‌دست آوردنش نداشته باشیم. اما همین که لذت برخورداری از کشف یا اختراعی تازه را دریافتیم، آن را برای ادامه حیات فردی یا اجتماعی مان ضروری می‌دانیم. گنجینه‌ها ما را با موارث گذشته آموزش و پرورش شما پیوند می‌دهد. بدون مطالعه گذشته نمی‌توانیم آینده را بسازیم. مثل انسانی که اگر با گذشته‌اش پیوند نداشته باشد، بی‌هویت است؛ به‌ویژه گنجینه آموزش و پرورش که با موزه‌های دیگر تفاوت دارد. به گفته آقای زمانی‌پور:

گنجینه آموزش و پرورش، کتاب مصور تعلیم و تربیت است. جایی است که حس می‌کنی زندگی جریان دارد؛ جایی که متعلق به توست و قسمتی از عمر و خاطرات تو. حتی بچه‌ها در این عبور حس می‌کنند روزی خاطرات و رد پایشان را در اینجا می‌بینند.

و خانم محمدی از روز اول مهر و بازگشایی مدارس می‌گفت: تازه به موزه آمده بودم و دلتنگ از نبودنم در مدرسه در اولین سال بازگشایی مدارس. همان آغاز روز خانم و آقای میان‌سال با چهره‌ای شاد و دوست‌داشتنی وارد موزه شدند. غرفه به غرفه را با حوصله تمام تماشا کردند.

را هم بر عهده دارم. دبیر علاقه‌مندی که بخواهد در موزه همکاری کند، اول از همه ارتقای شغلی خود را از دست می‌دهد!

آقای مهندس مظفری (رئیس مرکز تحقیقات معلمان استان اصفهان): در اصفهان به‌خاطر علاقه‌ای که وجود داشته و ضرورتی که احساس می‌شده است با ترفندهایی قانونمند و مبتکرانه نیروها را از جاهای دیگر به‌شکلی تأمین کرده‌ایم. برای مثال از پست «روابط عمومی سازمان» یا به‌تازگی از سمت «آزمایشگاه مرکزی» استفاده کرده‌ایم. ما از بودجه کلاس‌های آموزشی و فوق‌برنامه برای نگهداری موزه هزینه می‌کنیم، ولی این یک تصمیم و سلیقه فردی است. ممکن است فردا فرد دیگری که مسئول شود نخواهد از این بودجه برای موزه آموزش و پرورش استفاده کند. موزه یک ساختار و بودجه مستمر می‌خواهد.

آقای زمانی‌پور: دارالفنون در قلب تهران و نزدیک وزارتخانه دارد از بین می‌رود! سال‌هاست که به‌عنوان گنجینه اسناد آموزش و پرورش معرفی شده، ولی هیچ اتفاقی نیفتاده است. این موضوع را در زمان وزارت آقای علی‌احمدی و هم در زمان آقای حاجی‌بابایی گفتیم و هیچ اقدامی نشد! گفتیم: با توجه به اینکه وزارت آموزش و پرورش سالن اجتماعات ندارد، مدرسه دارالفنون در همسایگی آن می‌تواند به جای سالن حجاب و نیاوران و... استفاده شود. کافی است سالن اجتماعات دارالفنون را احیا کنیم، در کنار آن آموزش و پرورش هم منتفع می‌شود و حیاط و ساختمان بازسازی خواهد شد... باید امیدوار باشیم!

خانم محمدی: میزان مراجعان ما زیاد است. علاوه بر دانش‌آموزان شهر اصفهان که از طرف مدرسه به‌طور جمعی برای بازدید می‌آیند، از شهرهای اطراف و استان‌های دیگر نیز بازدیدکننده داریم. همچنین چون موزه در قلب مرکز پژوهش است، هر روزه معلمان و دانشجویان پژوهشگاه نیز اینجا می‌آیند و کلی الگو و انرژی می‌گیرند. دانش‌آموزان قدیم این مدرسه برای تجدید خاطره می‌آیند.

(از جمله آقای فیروزی، عکاسی که عکس‌های اصفهان را کنار این مطالب از او می‌بینید: من دانش‌آموز کلاس پنجم این مدرسه بودم.)

روزی خانم مسنی اینجا آمد و گفت که دختر آشپز این خانه (عطاءالملک) بوده و از بخش‌های مختلف خانه و خاطراتش تعریف کرد.

محققانی که در مورد مسائل مختلف مثل وسایل کمک‌آموزشی دوره‌ای خاص تحقیق می‌کنند، به اینجا می‌آیند.

علاوه بر نیازهای موزه، خود ساختمان خانه نیاز به مرمت، تعمیر و

رسیدگی دارد و در حال تخریب است. بارها به سازمان میراث فرهنگی نامه نوشتیم و مراجعه کرده‌ایم، اما در نوبت است. آن‌ها می‌گویند بودجه‌ای محدود دارند و مکان‌هایی مثل مسجد امام و سی‌وسه‌پل و... در اولویت‌اند.

آقای دهکردی: و همه باید حمایت کنند، از سازمان میراث فرهنگی و آموزش و پرورش گرفته تا هر پدری که باید دست فرزندش را بگیرد و به اینجا بیاورد... نگهداری موزه بودجه نمی‌خواهد، علاقه و مدیریت می‌خواهد. معلمانی که کتاب‌های ارزشمند، سکه‌ها و مدال‌های خود را به موزه تقدیم کرده‌اند، با یک دعوت و گفت‌وگوی ساده با ما همراه شدند. بازنشته‌هایی که ساعت‌هایی از روزشان را در پارک می‌گذرانند، می‌توانند سرمایه‌های انسانی موزه‌ها باشند. بسیاری از آن‌ها حاضرند با علاقه ساعتی از روزشان را اینجا به موزه کمک کنند و خود رابط و عامل دعوت پیش‌کسوتان، نویسندگان و هنرمندان علاقه‌مند دیگر و نیز افراد خیر و فرهنگ‌دوست باشند. ما این را در سال‌های آغاز به‌کار موزه تجربه کردیم.

تلاش فرهنگیان، همکاری‌ای که پیش‌کسوتان تعلیم و تربیت و بازنشتگان با موزه‌ها داشتند، اسناد و عکس‌ها و اشیای بالارزشی که به موزه بخشیدند و در کل بنای موزه به همکاری ایشان نهاده شده است، نشان می‌دهد که از اهمیت و نقش این گنجینه‌ها نیک آگاه‌اند. شاید زمان آن رسیده است که ساختار نظام آموزش و پرورش نیز ضرورت و لزوم وجود این مکان را درک کند و تمهیدی ببیند که گنجینه‌ها را نیز در خود جای دهد.

سخن را با کلام یکی از موی‌سپیدکردگان این راه به پایان می‌بریم. باشد که این بزرگان را قدر بدانیم و برای سربلندی و پیشرفت فرهنگمان از وجودشان بهره‌مند شویم.

خانم روح‌الامینی: باید درباره این گنجینه‌ها اطلاع‌رسانی شود. چند نیروی خبره در موزه‌ها به‌کار مشغول شوند که اطلاعات درون سیستم نخواست. معلم‌ها راهشان باز شود. دانشجویان تربیت‌معلم طرح‌های پژوهشی خود را اینجا انجام دهند و از این منابع استفاده کنند. با استفاده از این منابع

پی‌نوشت

۱. آکبر، یعنی فروزنده و روشنائی‌بخش
۲. عبارتی از برگه راهنمای گنجینه آموزش و پرورش شهرکرد
۳. از جمله آثار خانم روح‌الامینی، کتاب دانش‌سرای مقدمانی پسران و دختران است که مرکز کرمان‌شناسی با مشارکت سازمان اسناد و کتابخانه ملی، آن را چاپ کرده است.



این جا همیشه مدرسه می ماند

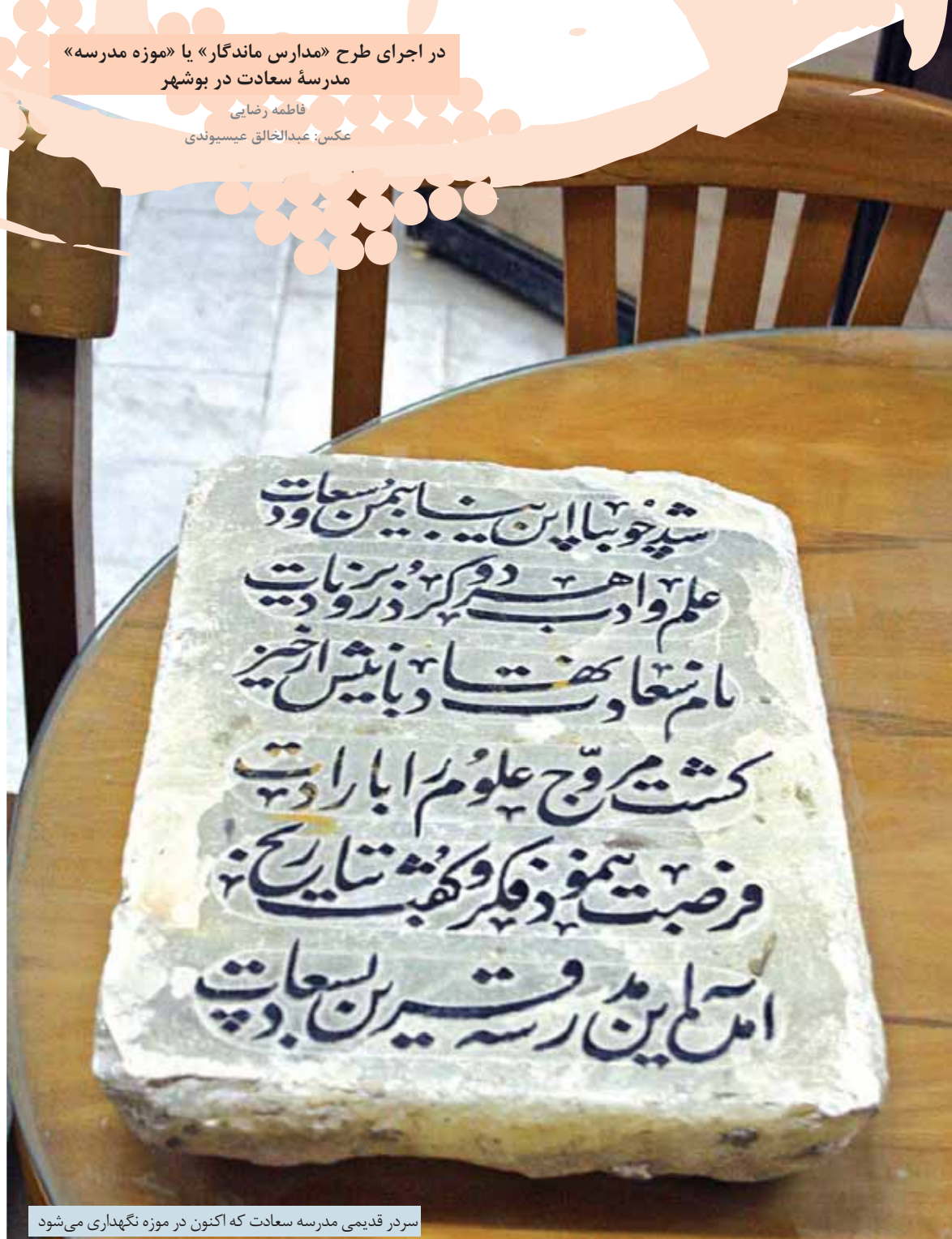
در اجرای طرح «مدارس ماندگار» یا «موزه مدرسه»
مدرسه سعادت در بوشهر

فاطمه رضایی

عکس: عبدالخالق عیسیوندی

دیدار از مدرسه تاریخی
سعادت جایی که منوچهر
آتشی، صادق چوبک و رسول
پرویزی درس خوانده‌اند. چنان
اشتیاقی در من ایجاد کرده بود
که از مدت‌ها قبل برای این اتفاق
روزشماری می کردم. جمله‌هایی
از تنگسیر و ابیاتی از آتشی
عجیب ترجیع‌بند ذهنم شده
بود، به طوری که روز موعود
وقتی از در جدید مدرسه وارد
فضای نوساز دبیرستان شدیم،
به دنبال پیوند ابیات گمشده
ذهنم می گشتم. در حیاط
کوچکی که ساختمان آجری
بلندی گرداگردش قد کشیده
بود، کنار کتاب بزرگ نانوشته
(مجسمه‌ای که به نسبت حیاط،
عظیم می نمود) نوجوانان پرتکاپو
را دیدم و مسئولان مدرسه به
استقبال مان آمدند، اما اشتیاق
دیدن بنای کهنه و اشیای
قدیمی مدرسه، مانع از توقف و
گفت‌وگویم با آن‌ها شد.

هنگام بازدید از موزه نیز
دانش آموزی وارد سالن شد
که: «می شه بیاییم ببینیم؟» و
با مخالفت آقای «دست‌نشان»
(سرایدار) از سالن خارج شد. من
آن لحظه هم ندانستم بچه‌های
امروز سعادت کم از دانش آموزان
دیروز آن نیستند، اگر به همان
اندازه به آن‌ها بها داده شود و
برای پرورش و آموزش آن‌ها
مثل گذشته حساب شده تلاش
به عمل آید.



سردر قدیمی مدرسه سعادت که اکنون در موزه نگهداری می شود

راستی اگر برق چشمان و لبخند پیروزمندانه آقای عیسوندی عکاس که «بالاخره موزه را دیدم!» در یک سال پیش دانشگاهی که دانش آموز این مدرسه بودم، دلم می‌خواست اینجا بینم و نتوانستم» نبود و یا شیطنت و سرسودی دانیال و دوستانش مرا به شنیدن حرف‌هایش تشویق نمی‌کرد، چگونه می‌توانستم از در و دیوار در حصار و اشیای صدسال پیش، شعر و قصه امروز آتشی و چوبک را بشنوم؟

وقتی دانیال در جواب پرسش من که «چه تعداد از افراد بزرگی را که در این مدرسه درس خوانده‌اند می‌شناسی؟» پاسخ داد: «برای من آقای باوفا و آقای نریمانی (معاونان مدرسه) هم از مردانی بزرگ هستند...» یا آنجا که گفت: «... وقتی پزشک معروفی شدم، می‌گویم در مدرسه سعادت درس خواندم» دانستم: باید بیش از آن قدر که در پی نشان دادن بزرگی‌های گذشته هستیم، باید برای عظمت بخشیدن و کارآمد و پربار ساختن مدارس امروز تلاش کنیم و در این راه آگاهی از شیوه کار بزرگان در گذشته، الگو و راهنمایی بی‌مانده است.

پیش از شرح آنچه در مدرسه دیدیم، لازم است شمه‌ای از تاریخچه تأسیس و نحوه اداره آن و چگونگی آموزش و تربیت دانش‌آموزانش گفته شود. قبل از دیدار مدرسه، ساعتی را در اداره آموزش و پرورش بوشهر، مهمان آقای عباس قلی‌پور بودیم، وی که در سال ۱۳۷۸ مسئول روابط عمومی آموزش و پرورش و دبیر کنگره یک‌صدمین سال تأسیس مدرسه سعادت بود، برایمان از سابقه و اهمیت این مدرسه چنین گفت:

در سال ۱۳۷۸ احمدخان دریابیگی، حاکم وقت بندر بوشهر و بنادر و جزایر خلیج فارس که از تربیت‌شدگان دارالفنون تهران در رشته مهندسی و فن نظام بود، درصدد تأسیس مدرسه‌ای در بوشهر برای تربیت جوانان برآمد. اولین مؤسسه آموزشی که پیش از آن در این شهر درس غیرمکتب‌خانه‌ای می‌داد، مدرسه احمدیه.

مؤسس آن شیخ احمد، همان سال (۱۳۷۸) در گذشته بود و محمدباقر منشی تجارت‌خانه ملک‌التجار به‌جای او نشست. احمدخان دریابیگی با ایجاد تغییراتی در مدرسه احمدیه، مسئولیت آنجا را شخصاً بر عهده گرفت. مدرسه کارش را با بیست دانش‌آموز تهی‌دست از اهالی دشتی و تنگستان شروع کرد. دو ماه از آغاز کار مدرسه می‌گذشت و هنوز یک نفر از مردم شهر، فرزند خود را به این مدرسه نفرستاده بود. احمدخان دریابیگی نامه‌ای به انجمن معارف تهران فرستاد و درخواست کرد معلمی آشنا با طرز جدید تعلیم و تربیت به بوشهر اعزام کنند. مفتاح‌الملک، وزیر علوم، آقا‌شیخ محمدحسین سعادت را که در مدرسه افتتاحیه تهران ادبیات فارسی تعلیم می‌داد، به‌سمت مدیری و آموزش به بوشهر فرستاد. شیخ محمدحسین نیز برادر خود، آقا‌شیخ عبدالکریم را که در مدرسه علاءالدین حسین (در شیراز) به یادگیری علوم و ادبیات مشغول بود، برای کمک و همراهی به بوشهر آورد. این دو فرزندان مرحوم حجت‌الاسلام شیخ محمدعلی مجتهدکازرونی بودند؛ روحانی سرشناسی که مردم او و پدرش را می‌شناختند، زیرا سال‌ها عالم و پیشوای دینی مردم و در مسجد دهمدشتی امام جماعت بود. پس به مدرسه ایمان آوردند و به آینده فرزندان‌شان امیدوار شدند.

برادران سعادت در بدو ورود برای همان بیست نفر دانش‌آموز به تناسب سن و معلومات، سه کلاس (ابتدایی، اول و دوم) تعیین کردند و با روش جدید و کتاب‌های تازه، مثل آموزش الفبا و حساب و نماز و حکایاتی از انوار سهیلی، کار را آغاز کردند. برای کلاس میز و نیمکت و تخته تهیه کردند... مدرسه به‌سرعت پیشرفت می‌کرد. برادران سعادت، محمدحسین و عبدالکریم افراد فرهیخته و روحانیونی بودند که تحصیلات آکادمیک داشتند. آن‌ها بهترین معلم‌ها و اساتید را برای آموزش دانش‌آموزان به کار می‌گرفتند.

«در ابتدا از تهران، مرحوم آقا‌شیخ محمدحسین به همراه خود قریب دویست الی سیصد جلد کتاب ابتدایی فارسی، تألیف مرحوم مفتاح‌الملک و چند جلد کتاب حساب مرسوم به حساب علیخان و چند جلد جغرافیای ابتدایی

و... به مدرسه آورد و به تدریج در میان شاگردان بر حسب مراتب کلاس و استعداد توزیع کرد... از حیث کتاب، شاگردان در مضیقه بودند... تا اینکه آقای حاج شیخ عبدالکریم سعادت، دامن همت بست و به تدریج با مسئولیت‌های مهم تدریس و نظام که بر عهده داشت، به تدریج این نقیصه را با تشویق هیئت مدیره مرتفع گردانید و در مدت سه، چهار سال، پنج جلد کتاب قرائت فارسی موسوم به میزان‌التعلیم و یک دوره حساب جدید، سه جلد کتاب جغرافی و یک دوره شرعیات برای سه سال و یک کتاب صرف عربی تألیف کرد که در بمبئی به بهترین شکل چاپ شده و در دسترس شاگردان قرار گرفت...»
آقای قلی‌پور: چند مدرسه در حوزه خلیج فارس، اقاماری مدرسه سعادت بوده‌اند که برنامه و کتاب درسی خود را از آن می‌گرفتند. از جمله در باکو آذربایجان هنوز مدرسه‌ای با این نام دایر است. برادران سعادت در تأسیس و راه‌اندازی مدارس زیادی در اهواز، بهبهان، کازرون، لنکه و بندرعباس و حتی کاظمین، نجف و کربلا نقش اساسی داشته‌اند.

«کتاب مزبور مخصوصاً تا مدت پانزده سال در مدارس بوشهر و عباسی و اهواز و خرمشهر و مدارس عراق و بحرین و مدارس هندوستان برای ایرانیان رایج و مورد استفاده بود و اخیراً در شیراز و کازرون مورد استفاده قرار گرفت...»
آقای قلی‌پور: بوشهر از مدرن‌ترین بنادر ایران بود و موقعیت تجاری ویژه‌ای داشت. از کشورهای دیگر مثل انگلستان، فرانسه و پرتغال برای تجارت به اینجا می‌آمدند و برخی کشورها در اینجا کنسولگری داشتند. «مردم با مجوز مراجع زمان مثل ملا محمد کاظم خراسانی از اولیای مدرسه خواستند تا در مدرسه، زبان انگلیسی هم تدریس شود...»

با ازدیاد جمعیت دانش‌آموزان، احمدخان با اصرار و راهنمایی آقایان سعادت درصدد احداث ساختمانی بزرگ بیرون حصار شهر برآمد. مردم، تاجر و حتی مظفرالدین شاه (مبلغ یک‌هزار تومان) به مدرسه کمک کردند. اما بعد از برکناری احمدخان دریابیگی، جانشین او رضاقلی خان نظام‌السلطنه، چندان رغبتی به ادامه کار مدرسه نشان نداد. مدرسه نیاز مالی زیاد داشت و رضاقلی‌خان در پاسخ گفته بود: «ساختمان نیمه‌تمام را بفروشید. طلب معلمین و بدهی‌ها را بپردازید. مدرسه را منحل کنید و دانش‌آموزان را به مکتب‌خانه بفرستید...»

معاون اداره گمرک، مرحوم میرزایانس، مردی فرهنگ‌دوست و تحصیل کرده بود. از اوضاع باخبر شد، با کسبه و بازرگانان جلسه‌ها گذاشت و در آخر تصویب شد که: «از واردات کالا به گمرک بوشهر، عدلی یک‌شاهی و از کالاهای صادراتی، عدلی نیم‌شاهی به اسم کمک دائمی به مدرسه سعادت اخذ شود...»
(شاید یکی از مهم‌ترین تفاوت‌های دیروز و امروز ما این باشد که دیروز تاجران ما اندیشه‌های بزرگ فرهنگی داشتند و امروز اندک فرهنگیانمان اندیشه‌های تجاری بزرگ دارند!)

آقای قلی‌پور: در بوشهر همیشه تاجر باایمانی بوده‌اند که پول‌های هنگفتی را وقف و صرف کارهای نیک کرده‌اند. دوسوم مدرسه‌های ما در زمین‌های وقفی است. یکی از آن‌ها معین‌التجار است که مدرسه دخترانه معینی را راه‌اندازی کرد که تا امروز (در ساختمانی جدید) برپاست.

شیوه اداره مدرسه به شیوه هیئت امنایی (مرکب از تعدادی از معتمدین شهر، بازرگانان و مسئولین دولت) بود. انجمن و کلاس‌ها مرتب هفتگی داشت و کل برنامه‌ها مصوب و اجرایی می‌شد. هیچ چیز خارج از مصوبات انجام نمی‌شد. هزینه‌ها به‌صورت مشارکت مردمی، بخش خصوصی (مؤسسات) و دولتی تأمین می‌شد. از بچه‌های بی‌بضاعت نه‌تنها پولی گرفته نمی‌شد که خرج خوراک و لباس و لوازم تحصیل آن‌ها را می‌دادند. مصداق واقعی مدرسه غیرانتفاعی! تمام وقایع مدرسه در صورت جلسات هیئت‌امنا نیز آمده است، به‌طوری که انگار یک گزارشگر (وقایع‌نگار) نشسته بود و همه چیز را می‌نوشت. مثلاً شکایت پدر اسماعیل راثین که به چه دلیل کسی به بچه من شال گردنی هدیه داده است و چرا مدرسه در جریان نیست؟

دانش آموز

این مدرسه،

آراستگی

ظاهر، فرم

(لباس و کلاه)

مخصوص،

شکل حرکت

و نوع

برخورد و

صحبت خاص

داشت. آمد

و رفت آنان

به مدرسه

در خیابان

معرف مدرسه

سعادت بود.

کوچک ترین

حرکت خلاف

تربیتی در این

لباس انجام

نمی‌شد. آداب

ویژه‌ای در

مدرسه رعایت

می‌شد که

امروز، آرزو

و حسرت

بسیاری از

معلم‌هاست.



گرمای شدید تابستان هم به این‌ها آسیب می‌زند. دانستم که چرا بیشتر کتاب‌های ارزشمند تألیف مدرسهٔ سعادت در آرشیو و صندوق ادارهٔ آموزش و پرورش است و اینجا نگهداری نمی‌شود. نمونهٔ کتاب‌ها و مجلات قدیمی که در موزه است، مثل مجله الهلال چاپ مصر، کتاب‌های کمک‌درسی به زبان انگلیسی، دایرةالمعارف آمریکانا، دومین دایرةالمعارف



جهان ویرایش ۱۹۶۲، شرح کتاب منازل السالین (۱۳۱۵)، کلیات سعدی (۱۳۲۳ق)، ماهنامهٔ «در کلینیک چه می‌کنند» (سال ۱۳۳۵)، مجلهٔ پیام نوین (۱۳۴۲)، مجلهٔ نیروی دریایی (۱۳۵۰)، مجلهٔ بهداشت (۱۳۳۱)، کتاب‌های راهنمای معلم و آموزش معلمان در سال‌های مختلف (مثلاً ۱۳۴۰). اسناد مدرسه مثل دفتر امور مالی (سال‌های ۱۳۰۰ تا ۱۳۲۹)، دفتر هفتگی دانش‌آموزان (ارزشیابی مستمر امروز) سل ۱۳۰۵، دفتر صورت‌جلسه و کلاهی مجلس (۱۳۳۵)، دفتر اخلاص و دفتر احصائیه (امور حسابداری مدرسه) کپی



و صفافی‌شده روی میز وسط سالن ورودی، کنار اصل سنگ بنای مدرسه در اختیار مراجعه‌کنندگان قرار دارد. روی میزی کنار آن می‌توانید روزنامهٔ ایران قدیم و روزنامهٔ وقایع اتفاقیه را (البته کپی و صفافی‌شده) ورق بزنید و بخوانید. اشیای موزه، حال‌وروزی بهتر از کتاب‌ها ندارند. برای مثال یادبود مسابقات فرهنگی‌هنری بوشهر در سال ۱۳۷۰ کنار اشیای قدیمی چون مدال‌های ورزشی و کاپ‌ها و گوی افتخار مسابقات سالیانه زیر گردوخاک، هم سن‌وسال آن‌ها می‌نماید. در قفسه‌ای، کلاه‌های قدیمی در شکل‌ها و اندازه‌های مختلف قرار دارند.

این‌ها سندهایی است که میزان اهمیت مدرسه و والدین را نسبت به مسائل تربیتی فرزندان نشان می‌دهد. در این مدرسه ۲۰ نمره، تربیت و اخلاق داشته و ۲۰ نمره سایر دروس روی هم. و این چنین، بزرگانی مثل سیدمحمدحسن نبوی و احمد صالحی تربیت کرده است. تا امروز که آقای دانایی‌فر از دانشمندان هسته‌ای کشور، تربیت شدهٔ این مدرسه است.

دانش‌آموز این مدرسه، آراستگی ظاهر، فرم (لباس و کلاه) مخصوص، شکل حرکت و نوع برخورد و صحبت خاص داشت. آمد و رفت آنان به مدرسه در خیابان معرف مدرسهٔ سعادت بود. کوچک‌ترین حرکت خلاف تربیتی در این لباس انجام نمی‌شد. آداب ویژه‌ای در مدرسه رعایت می‌شد که امروز، آرزو و حسرت بسیاری از ما معلم‌هاست.

برای پیشبرد بهتر اهداف مدرسه، تقسیم وظایف می‌شد و انجمن‌های مختلف در مدرسه فعالیت می‌کردند؛ از جمله: انجمن ورزش، انجمن ادب، انجمن دینی، سازمان پیشاهنگی، شیر و خورشید، شورای دانش‌آموزی و آزمایشگاه‌ها.

در مدرسه همپای آموزش جایی برای «کار و عمل» بود. بچه‌ها در کارگاه مدرسه واکس و صابون می‌ساختند و تولیدات آن‌ها نه تنها داخل شهر و استان به مصرف می‌رسید که صادر هم می‌شد (در صورت جلسات آمده است). علاوه بر آن تلاش می‌کردند تا برای تربیت‌شدگان مدرسه در جامعه شغلی فراهم کنند (مثل کار در تجارت‌خانه‌ها، ادارات، گمرک، تدریس در همان مدرسه و...) این‌ها و موارد دیگر مثل فعالیت مدرسه روزی شش ساعت در دوازده ماه سال (فقط جمعه‌ها و مناسبت‌های رسمی و مذهبی تعطیل بود)، تناسب مواد درسی با نیاز دانش‌آموزان و آیندهٔ شغلی آن‌ها و... از جمله «علل ترقیات شاگردان مدرسهٔ سعادت» بود.

دیدار از مدرسه را با بازدید از موزه شروع کردیم که در طبقهٔ دوم قسمت بازسازی‌شدهٔ مدرسه قرار دارد. دو سردیس برادران، محمدحسین و عبدالکریم سعادت در دو سوی سالن با افتخار، اما مظلومانه بر مجموعه نظارت دارند! سردیس بزرگ و طلایی‌رنگ مرحوم شیخ محمدحسین سعادت در سمت راست ورودی سالن، نزدیک دیواری است که تصویری از این عالم، استاد و مدیر نمونه قرار دارد. اما آنچه از او و مدرسه‌اش شنیده بودیم و ابهتی که در نگاهش (در این تصاویر) می‌دیدیم هرگز با وضع قفسه‌های موزه همخوانی نداشت! مجلات و کتاب‌های قدیمی مثل سایر اشیای موزه گردوخاک گرفته بودند. آقای دست‌افشان که سیزده سال است کار خدمات مدرسه را برعهده دارد، توضیح می‌داد که: درز قفسه‌ها را با چسب پر کردیم تا خاک نفوذ نکند، ولی شیشه‌های پشت قفسه خراب است. نظافت کتاب‌ها ممکن است آن‌ها را از بین ببرد. در سیزده سالی که اینجا بودم یکبار این‌ها سم‌زدایی شده است.



در مدرسه

همپای

آموزش

جایی

برای «کار

و عمل»

بود. بچه‌ها

در کارگاه

مدرسه

واکس و

صابون

می‌ساختند

و تولیدات

آن‌ها نه تنها

داخل شهر

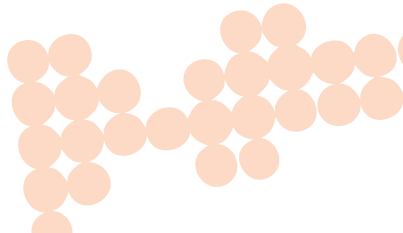
و استان

به مصرف

می‌رسید که

صادر هم

می‌شد



محمدتقی فیلسوف با دانش آموزانشان از عکس‌های دیدنی هستند. وسایل شخصی مرحوم شیخ عبدالکریم سعادت در سن ۲۰ تا ۲۲ سالگی در بوشهر مثل بادبزن و جانماز و جالباسی، کنار عکس‌ها و سردیس او زیبا و جالب توجه است. این دو برادر که در حافظیه شیراز آرمیده‌اند، بهترین یادگار خود، یعنی مدرسه سعادت را در بوشهر به یادگار گذاشته‌اند.



در عکس‌ها می‌بینیم که دانش آموزان و معلمان هر دوره کلاه‌های خاصی بر سر دارند. تغییر فرم لباس و کلاه‌ها در طول سالیان در عکس‌ها به نمایش گذاشته شده است، اما کنار کلاه‌ها در قفسه هیچ یادداشت توضیحی نیست. تصویر مدیران قدیم مثل سیدضیاءالدین بلادی و مدرسائی چون

کتاب‌هایی که به مناسبت «کنگره یک‌صدمین سال تأسیس مدرسه سعادت» چاپ شده و ماهنامه خبری آموزشی سعادت در همین سال (۱۳۷۸) در عین افتخار، اندوه و افسوس می‌گوید: «بعد از برگزاری یک‌صدمین سال تولدت، پاک فراموش کردند!»

آقای دست‌نشان: در مدت سیزده سالی که اینجا بوده‌ام، دو سه کلاس برای بازدید با معلمشان اینجا آمده‌اند. چون موزه متصدی ندارد، بچه‌ها به تلهایی اجازه ورود ندارند و در آن بسته است. موزه، تابلو یا اعلانی خارج از مدرسه هم ندارد. سال ۸۵-۸۶ نیروی انتظامی نمایشگاهی در مدرسه گذاشت. بنر تبلیغات موزه بیرون مدرسه نصب شد. ساعت ۳ تا ۷ بازدید برای عموم آزاد بود، اما باز هم استقبال نشد!

با آنچه از گنجینه‌های آموزش و پرورش در اصفهان، شهرکرد و کرمان دیده بودم و آنچه از سابقه فرهنگی مردم بوشهر خوانده و شنیده بودم، احساس کردم کار چندان دشوار و غیرممکن نیست. با یک فراخوان، خود فرهنگیان استان که چنین سابقه آموزشی، تربیتی و فرهنگ و ادب‌دوستی دارند، هم برای تکمیل و سامان دادن موزه اقدام می‌کنند و هم برنامه‌هایی برای بازدید مدارس می‌گذارند. بوشهر مدارس باسابقه و قدیمی مثل مدرسه معینی، دبستان گلستان و دبستان سعدی، بسیار دارد (آقای افشارپور روایاتی از سابقه و تأسیس این مدارس تعریف کردند و ما را به تماشای بناهای قدیمی آن بردند). می‌توان اسناد و قصه‌های این مدارس را در یک مکان مثل موزه سعادت جمع کرد و به نمایش گذاشت. متأسفانه مدیر محترم دبیرستان آقای جمالی کلاس داشتند و ما سعادت ملاقات ایشان را نداشتیم تا طرح‌ها و نظرات ایشان را جویا شویم.





از اشیای ارزشمند دیگر موزه، نمونه‌ای از محصولات (صابون و واکس) است که در مدرسه ساخته می‌شدند. همچنین ظروف مورد استفاده دبیران مدرسه از آفتابه‌لگن گرفته تا سینی چایشان، زنگ قدیمی مدرسه (۱۸۷۲ میلادی)، نمونه قفل‌های قدیمی کلاس‌های مدرسه، کره زمین و... از دیگر اشیای موزه به‌شمار می‌روند.



زنگ قدیمی مدرسه

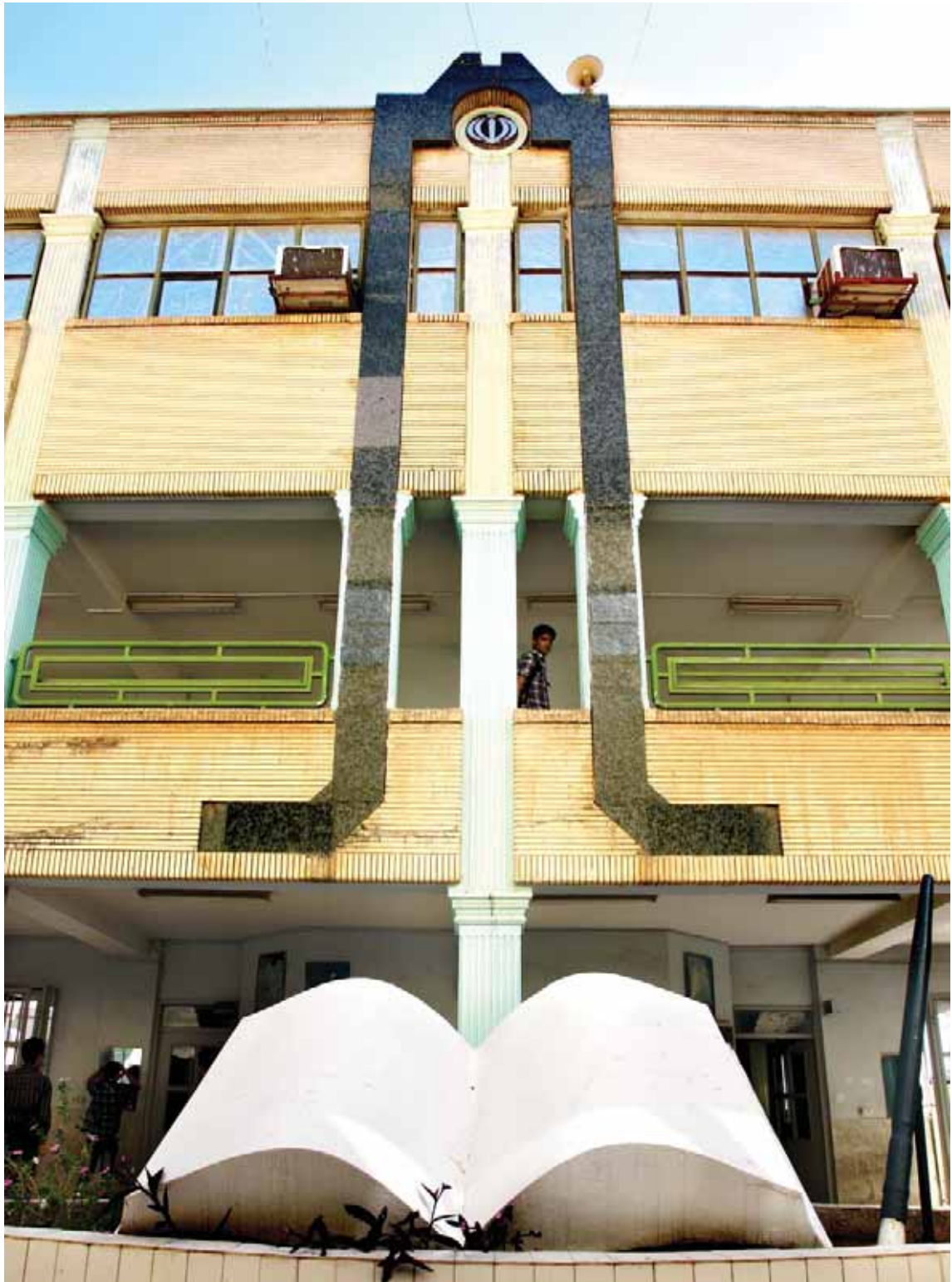


با دیدن تصاویری از ساختمان و کلاس‌های قدیمی مدرسه، پیش از اقدام به مرمت، اتاق‌هایی با درها و پنجره‌های بزرگ چوبی و شیشه‌های رنگی و تصاویری از نمای بیرونی مدرسه قدیم و جدید، رفتیم تا حال و وضع کنونی بنای قدیمی در حال مرمت را ببینیم. قسمت‌هایی از حیاط پشتی و سالن امتحانات، کاملاً تخریب و بازسازی شده و قسمت‌های جلوی دبیرستان که همان کلاس‌ها بوده در حال مرمت‌اند.

زمین بازی و حیاطی که مراسم صبحگاه در آن اجرا می‌شود، همان فضای قدیمی است که بین ساختمان و در ورودی قدیم و ساختمان کلاس‌ها قرار دارد. پشت سکو (جایگاه مراسم)، ورودی قدیمی ساختمان و در چوبی بزرگی است که امروز بسته و به جرم قدمت و کهن‌سالی در پشت میله‌های آهنی زندانی است؛ جایی که پر است از آهن و سنگ و چوب و موزائیک، ولی بچه‌ها هر صبح مقابل سلول انفرادی‌اش برنامه صبحگاهی اجرا می‌کنند؛ به امید روزی که تا از این مدرسه فارغ‌التحصیل نشده‌اند، مرمت و آزادسازی آن را ببینند.

بعضی از دانش‌آموزان دیروز «سعادت» مثل آقای افشارپور (نماینده مجلات رشد در آموزش و پرورش استان بوشهر) در ساختمان قدیمی با همان پنجره‌های بزرگ چوبی درس می‌خواندند: ... در روزهای بارانی گاه سقف‌های چوبی کلاس‌ها چکه می‌کرد. یک جمعه باران شدیدی می‌آمد؛ شبیه که مدرسه آمدم سقف کلاس ریخته بود. خدا را شکر کردیم که مدرسه تعطیل بود. بعد از آن، روزهای ابری مدرسه را تعطیل می‌کردند!

آقای عیسوندی (عکاس همین گزارش): زمان تحصیل ما، این ساختمان تعطیل بود، اما در و پنجره‌های آن مثل امروز برای مرمت جدا نشده بودند. از



کنار ساختمان سفید و عریان مدرسه، دوباره ایبات آتشی در ذهنم به جولان درآمدند: ... می پرسدش ز ولولۀ صحنه های گرم / می سوزدش به طعنه خورشیدهای شرم... یادِ «سپ سفید سرکش» آتشی که بر ما را کبابی نشسته، یال خشم گشوده است و جویای عزم گمشده ماست. در تمام مدتی که زیر منحنی سقف کلاس ها راه می رفتیم در خاطر می تاخت: «سعادت» مان را دریابیم!

پی نوشت

۱. در تکمیل سخنان ایشان از کتاب تاریخ مدرسه سعادت بوشهر در یکصد سال اخیر، اثر علی اکبر قربانی و مدرسه سعادت بوشهر از چند زاویه، گردآوری و تدوین عبدالکریم مشایخی نیز بهره بردم.
۲. درباره شیخ عبدالکریم سعادت، از کتاب مدرسه بوشهر از چند زاویه، ص ۳۶.
۳. همان، ص ۳۷.
۴. تاریخچه مدرسه سعادت، ص ۵۵.
۵. همان، ص ۵۵.
۶. همان، ص ۵۷.
۷. مدرسه بوشهر از چند زاویه، ص ۶۸. ۸ همان، ص ۳۸، «علل ترقیات شاگردان مدرسه سعادت».

پشت در، داخل کلاس ها را با علاقه نگاه می کردیم.

اما امروز از این ساختمان، بنایی عریان، سفیدشده و بدون در و پنجره باقی مانده است. موزائیک های کف را کنده و خرابی های آن را ترمیم کرده اند، اما تا اتمام کار، بسیار مانده است. کار ترمیم را سازمان میراث فرهنگی بر عهده گرفته و آن طور که می گویند تا به حال سه پیمانکار عوض کرده است.

دانیال، دانش آموز سال دوم تجربی دبیرستان سعادت: پارسال که

برای اولین بار به این مدرسه آمدم، گفتم مدرسه خرابه است! بعد از آن تازه از خانواده و مسئولان مدرسه درباره تاریخچه مدرسه و افتخارات آن شنیدم. حتی گاهی به راننده تاکسی که می گویم به مدرسه سعادت می روم، با افتخار می گوید پدرش یا پدر بزرگش دانش آموز این مدرسه بوده اند! این مدرسه بزرگان بسیاری داشته، از قدیم تا زمان انقلاب که اینجا مرکز مخالفان و انقلابیون بود و دانش آموزانی چون صادق میگوئی نژاد در اینجا شهید شدند.

این پنجره، این خاطره‌ها را نفروشیم

در اجرای طرح «مدارس ماندگار» یا «موزه مدرسه»
مدرسه فرخی در بروجن استان چهارمحال و بختیاری

فاطمه رضایی
عکس: مریم آل مؤمن

خود جمع‌آوری کرد و به اینجا آورد. یکی یکی را به دفت با چشمانش احوال‌پرسی می‌کند. این یاران گویای خموش همیشه این گونه نیستند. وقتی بچه‌ها با قلم و کاغذ، هیجان‌زده پشت سر معلمشان به اینجا وارد می‌شوند، گفتنی‌ها دارند که معلم‌ها ترجمان بخشی از آن‌ها نیستند. با وجود آنکه هر یک از گوشه‌های و شاید دنیایی متفاوت آمده‌اند (از سنگ و فسیل‌های کره خاکی تا سنگ کلیه و صفرای آدم خاکی) و در پای برخی نام صاحبان و اهدا کنندگانشان گذاشته شده است، اینجا بی‌هیچ خودبینی کنار هم زندگی می‌کنند... از بیرون صدای هیاهو و بازی بچه‌هایی می‌آید...

پروانه‌های روی دیوار حال خوشی ندارند. نه برای اینکه درون قاب شیشه‌ای اسیرند، آن‌ها از آن بالا همه چیز را می‌بینند، از جنین و مار داخل شیشه‌های الک گرفته تا میز حشرات؛ حتی بر سالن پستانداران که در انتهای این اتاق، موزه را به شکل آل درآورده مشرف‌اند. آن‌ها می‌بینند که این خانه مثل قدیم نیست. پیرمرد حالشان را می‌فهمد. نگاهشان را تا سینی سنجاقک‌ها دنبال می‌کند. بیشترشان نابود شده‌اند، آن‌هایی که سالم مانده‌اند، چندان دوام نخواهند آورد. تنها بازماندگان میلیون‌ها سنجاقکی که مرداد ۸۴ به ناگاه آسمان **بروجن** را تاریک کردند. دفتر یادمان موزه کنار سینی سنجاقک‌هاست. در حقیقت دفتر خاطرات پیرمرد با دوستان کوچک و بزرگش، چند سطری را دوباره مرور می‌کند:

باران می‌بارد، ریز و تند. باد، سر و صدای بچه‌ها را از درز پنجره و لای در به اتاق می‌آورد. پیرمرد یک لحظه تردید می‌کند. بچه‌ها برای بازدید آمده‌اند؟ نه، امروز برنامه بازدید نیست. از پشت پنجره، حیاط خزان‌زده مدرسه را می‌بیند و کلاس‌های آن سوی حیاط. آن‌ها هم خالی هستند، کز کرده و ساکت، اما زنده، با حس انتظار، منتظر فصلی که بچه‌ها برای کلاس‌های قرآن یا آموزش صنایع دستی در آن جمع شوند. آیا تا آن روز می‌تواند همچنان قامتش را استوار نگه دارد؟ سقف کهنه‌اش توان برف و باران امسال را دارد؟ پیرمرد نگاهی به سقف بالای سرش می‌اندازد. این ساختمان هم خسته است و نیازمند دست نوازش مرمت‌گران استاد... صدای بچه‌ها همچنان به گوشش می‌رسد... نگاهش از سقف به سمت درِ اتاق سُر می‌خورد. کنار در، رو به رویش تصویر مرحوم **ابراهیم مهدیه** به دیوار نصب شده است. کسی که سال ۷۴ این مدرسه قدیمی را برای دانش‌آموزان به «موزه محیط زیست تاریخ طبیعی» تبدیل کرد تا همیشه «مدرسه» بماند و خودش در سفری با کاروان راهیان نور از این دنیا رفت تا یاد و عکسش اینجا بماند... همچنان از لای در، صدای بچه‌ها می‌آید...

از پشت میز بلند می‌شود، به سمت عکس می‌آید. دستی بر روی شیشه‌اش می‌کشد. فاتحه و صلواتی و شروع می‌کند به قدم زدن در اتاق، به تماشای اشیایی که بیشترشان را دوازده سال است هر روز می‌بیند؛ همان‌هایی که ابراهیم مهدیه



- بچه‌های چهار و پنج ساله من، انگار که آمده بودند بهشت، از شوق و لذت سر از پانمی‌شناختند.

- ما قبلاً هم با معلمان آمده بودیم. کاش قسمت حیوانات مثل قبل بود! فکر کرد: طفلک‌ها راست می‌گویند. حیوانات جالب و قشنگی داشتیم. از شهر کرد آمدند برای دو هفته امانت بردند و دو سال است که برنگردانده‌اند! مگر بچه‌های اینجا چقدر جای دیدنی یا تفریحگاه دارند؟! ...

از بیرون صدای مهمه بچه‌ها با ریزش باران بیشتر شده است... قدم‌زنان وارد سالن حیوانات می‌شود. منظره آسمان آبی و طبیعت نقاشی شده روی دیوار، ماکت کوه و سنگ و دشت، مثل حیوانات خشک شده بی‌روح آن، نمی‌توانند از اندوه ساختمان فروت و خزان زده در دل باران بکاهند. شاید اگر تابستان بود و بچه‌ها در حیاط قدیمی آن، دور درختان کهن سال می‌چرخیدند و بازی می‌کردند، از انعکاس آفتاب، لبخندی روی دیوار نمایان می‌شد. اما حالا... همچنان از حیاط، صدای بچه‌ها می‌آید. حس و نیازی خوشایند او را وامی‌دارد تا در صدای باد، صدای کودکان را جست‌وجو کند. در میان مهمه جمعی کم‌کم بعضی صداها روشن‌تر و آشناتر به گوش می‌رسند...

به احوال‌پرسی طوطیا، مرجان و ستاره‌های دریایی در قفسه آبی‌زبان می‌رود و کنج دیوار، برای چندمین بار، نقشه طبیعی استان چهارمحال و بختیاری را نگاه می‌کند.

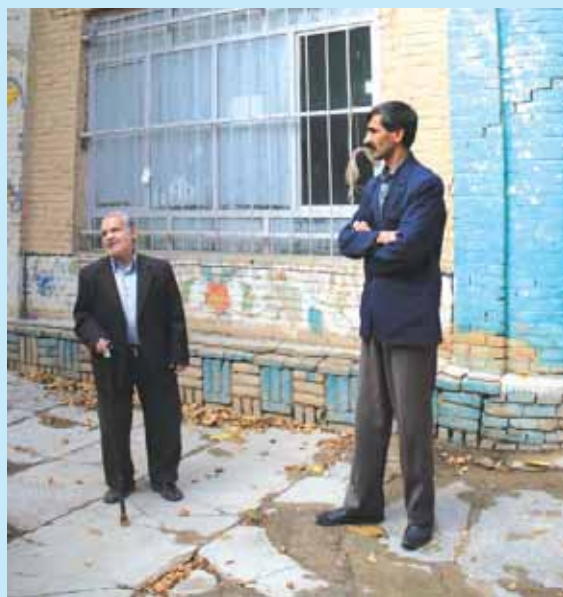
از بیرون صدای بچه‌های آشنا می‌آید، مثل صدای دوستان قدیمی... در میان اشیاء، گیاهان خشک شده و حیوانات موزه، تابلوهایی با اخبار و جمله‌هایی زیبا و خواندنی هم هستند. آیاتی از سوره نور و طاه را مثل همیشه قلبش را آرام می‌کنند.

هنگام خروج از سالن، کنار در، سر خرس سفید، کار دست بهرام بهرامی را می‌بیند. با دیدن نام بهرامی، مثل همیشه دنیایی از خاطره با نمود تنها یک لیخند به سراغش می‌آید.

...در مهمه و صدای بچه‌ها از بیرون، این بار صدایی آشنا را تشخیص می‌دهد. کسی صدا می‌زند: «رسولی!»

حاج آقا رسولیان از سالن خارج می‌شود و به سرعت به سمت میز و جایگاهش کنار پنجره می‌رود. پشت شیشه خیس و بخار گرفته پنجره، صورت گرد و شاد پسر بچه‌ای را می‌بیند که به او زل زده است. همکلاسی دوران ابتدایی‌اش در همین مدرسه! بهرام بهرامی!

این بار بلند می‌خندد. به طرف در می‌رود. در را باز می‌کند. هوا سرد است و همچنان می‌بارد، ولی آقای رسولیان احساس سرما نمی‌کند. بیرون در، زیر طاق



ایوان می‌ایستد. شانه‌هایش را عقب می‌دهد و سینه‌اش را پر می‌کند از هوای تازه باران خورده. بعد دستانش را بالای سرش می‌برد و با صورتی آرام و خندان قد می‌کشد.

به شمعی (ستون چوبی ایوان) نگاه می‌کند. نمی‌داند چند بار با دوستانش کنار این ستون فلک شده است! آقای بهرامی که امروز مجسمه‌سازی سرشناس در استان چهارمحال و بختیاری است، این ستون و فلک شدن دانش‌آموزان کنار آن را ساخته است که در موزه مردم‌شناسی بروجن نگهداری می‌شود.

آقای رسولیان، ۷۴ ساله، از خاطراتش در این مدرسه چیزی نساخته یا ننوشته است. اما مثل بسیاری از هم‌کلاسی‌ها و همکارانش، آجر به آجر و سنگفرش مدرسه، سطر سطر دفتر خاطرات اوست. بچه‌های دیروز این مدرسه، دکتر و مهندس‌های امروز، گاه و بیگاه برای تجدید خاطره به‌طور انفرادی از این مدرسه دیدن می‌کنند؛ کسانی همچون آقای فروهی، دانش‌آموز و بعدها معلم همین مدرسه، آقای افضل، بازنشسته آموزش و پرورش؛ دکتر فرهمند و... بعضی از معلم‌ها هم که با دانش‌آموزانشان، بازدید جمعی از موزه دارند، با لذت برای آن‌ها توضیح می‌دهند که اینجا کلاس ما بوده یا در این حیاط بازی می‌کردیم...

مدرسه فرخی که از نظر سازه جزء قدیمی‌ترین بناهای بروجن به حساب می‌آید، از اولین مدارس این شهر نیز بوده است. این ساختمان در قلب بازار سنتی شهر، ارزش‌های معماری و فرهنگی بسیار دارد. روی آجرهای کنار سردری که از کوچه نیکخواه باز می‌شود، تاریخ ۱۳۲۸ نوشته شده است، اما از گفته‌های آقای رسولیان چنین برمی‌آید که قدمت مدرسه به پیش از این تاریخ برسد.

آقای صابری (نماینده مجلات رشد در بروجن) با اشاره به ستون بیرونی ساختمان که دهان باز کرده بود، می‌گفت: تابلوی مدرسه با بچه‌های آن به‌جای دیگر منتقل شدند، چون این ساختمان استحکام کافی ندارد و شاید به‌جای مرمت باید کاملاً نوسازی شود.

هر چه هست با اجرای طرح «موزه مدرسه» روی فضای فعلی، امروز اینجا زیر نظر آموزش و پرورش و سازمان محیط زیست و همدلی و حمایت فرهنگیان اداره می‌شود. استقبال دانش‌آموزان و معلمان ابتدایی و راهنمایی هم خوب بوده، به‌طوری که طبق یادداشت آقای رسولیان تنها در نیمه اول سال ۹۱ حداقل ۲۷۰۰ نفر بازدید کننده داشته است.

آقای زمانی‌پور، مدیر گنجینه آموزش و پرورش شهر کرد، در اهمیت فرهنگی، تاریخی و آموزشی بروجن برایمان توضیح می‌داد که:

بروجن دارای سابقه درخشان بازگو نشده است. علاوه بر پزشکان سرشناس، استادانی بنام در زمینه موسیقی، نقاشی و تئاتر دارد، مثل استادان نقاش بهمن بروجنی و هادی‌پور و استاد ملک مسعودی بروجنی موسیقی‌دان، ادیب فرهمند از روزنامه‌نگاران و شاعران سرشناس دوره قاجار و فرخی که نام او بر مدرسه گذاشته شده است، از شاعران و مبارزان بزرگ بروجن بوده‌اند. علمای بزرگی چون آیت‌الله بروجنی و آیت‌الله حائری نیز از علمای تأثیرگذار آن عصر، از این دیار بوده‌اند. تجار و سرمایه‌داران بروجنی نقش عمده‌ای در ایجاد ارتباط تجاری بین خوزستان و فلات مرکزی ایران از جاده بختیاری داشتند. تکیه و کاروان‌سرای بروجنی‌ها در اصفهان، یادگار این دوره است و...

و بالاخره مرحوم ابراهیم مهدیه پایه‌گذار موزه تاریخ طبیعی، معلم بازنشسته و هنرمند خوش‌فکری که طراح پوسترهای زیبا با رویکرد دفاع مقدس بود. مهدیه مدرسه فرخی را مدرسه‌ای ماندگار ساخت تا برای نسل‌ها همچنان محل آموزش و یادگیری باشد.

برای آنچه ما طی سال‌ها به‌دست آورده‌ایم، هیچ‌کس غیر خود ما دلسوز و نگرهبان نیست. هیچ نهادی جز من و تو، مدرسه ما، خاطرات ما و گذشته و هویت فرهنگی ما را قدر نمی‌داند. هم کلاس دیروز و یار امروز من، خانه‌مان را حفظ کنیم.

پی‌نوشت ■

تیر این گزارش از شعر قصر امین‌پور وام گرفته شده است: این پنجره‌ها/ این خاطره‌ها را/ نفروشد

مدرسه فرخی

که از نظر

سازه جزء

قدیمی‌ترین

بناهای بروجن

به حساب

می‌آید، از

اولین مدارس

این شهر نیز

بوده است.

این ساختمان

در قلب بازار

سنتی شهر،

ارزش‌های

معماری و

فرهنگی بسیار

دارد. روی

آجرهای کنار

سردری که از

کوچه نیکخواه

باز می‌شود،

تاریخ ۱۳۲۸

نوشته شده

است، اما از

گفته‌های آقای

رسولیان چنین

برمی‌آید که

قدمت مدرسه

به پیش از این

تاریخ برسد

در حاشیه

فاطمه رضایی

یا تپله و منچ و... بر همه این داستان‌پردازی‌ها و حکایت‌های تاریخی از فرهنگ و گذشته آموزش و پرورش یک الگوی مسلط یا ابر روایت حاکم است و می‌توان گفت: این «انباشت خاطره» برای تولید یک سری پیام‌های جدید است.

این متن فرهنگی از مجموعه‌ای از رمزگان‌های تصنعی و ساختگی و ایدئولوژیک ساخته شده است که سعی می‌شود کاملاً طبیعی جلوه داده شود. برای مثال، مداد تراشیده‌شده دوسانی از یک آقای دکتر، با روایتی که از آن تعریف می‌کنند و می‌گویند برای تمام کردن مداد از پدرش کتک خورده است، می‌خواهد این پیام را برساند که گذشتگان ما برای درس خواندن مشقت‌هایی را تحمل می‌کردند و بچه‌های امروز با همه امکانات موجود چنانکه شایسته است تلاش نمی‌کنند. تمام اشیای موجود در موزه به همین ترتیب، علاوه بر شیء بودن یا ارجاع صریح خود به آنچه هستند، یک معنای ضمنی و غیر صریح دارند؛ همان‌هایی که در آموزش و پرورش با آن‌ها اسطوره‌سازی می‌کنند. موزه شهرکرد بیشتر از دو موزه دیگر، سعی در این اسطوره‌سازی‌ها دارد. از در که وارد می‌شوی در انتهای سالن، روبه‌رویت تخته سیاه را می‌بینی که روی آن با گچ به خط خوش حروف الفبا نوشته شده است: «تخته سیاه یک اسطوره است». این تخته متعلق به پنجاه یا حتی بیست سال گذشته نیست و کاملاً جدید است و اصلاً برای موزه ساخته شده است، اما اسطوره‌ای در آموزش سنتی و قدیم به حساب می‌آمده، به‌طوری که به گفته مدیر موزه، بعضی معلم‌ها امروز وایت‌برد را نیز تخته سیاه می‌نامند!

یا اسطوره شهادت طلبی که هر چهار موزه بخشی را به دفاع مقدس و شهدای فرهنگی و دانش آموز اختصاص داده‌اند.

اسنادی که در موزه‌ها به نمایش گذاشته شده‌اند، **منتخب و گزینش شده‌اند.** برای نمونه، نامه یک معلم چهل سال پیش به آموزش و پرورش (در اصفهان) که در آن آمده «من به اضافه حقوقی که مرحمت فرموده‌اید نیاز ندارم، آن را به سرایدار مدرسه بدهید که عائله‌مند است و درآمد دیگر ندارد» به نمایش گذاشته شده است. البته اسناد مدارس بزرگ قدیمی که امروزه قطعه‌قطعه شده و به‌دست بعضی ارگان‌ها افتاده‌اند، در بایگانی نگهداری می‌شوند!

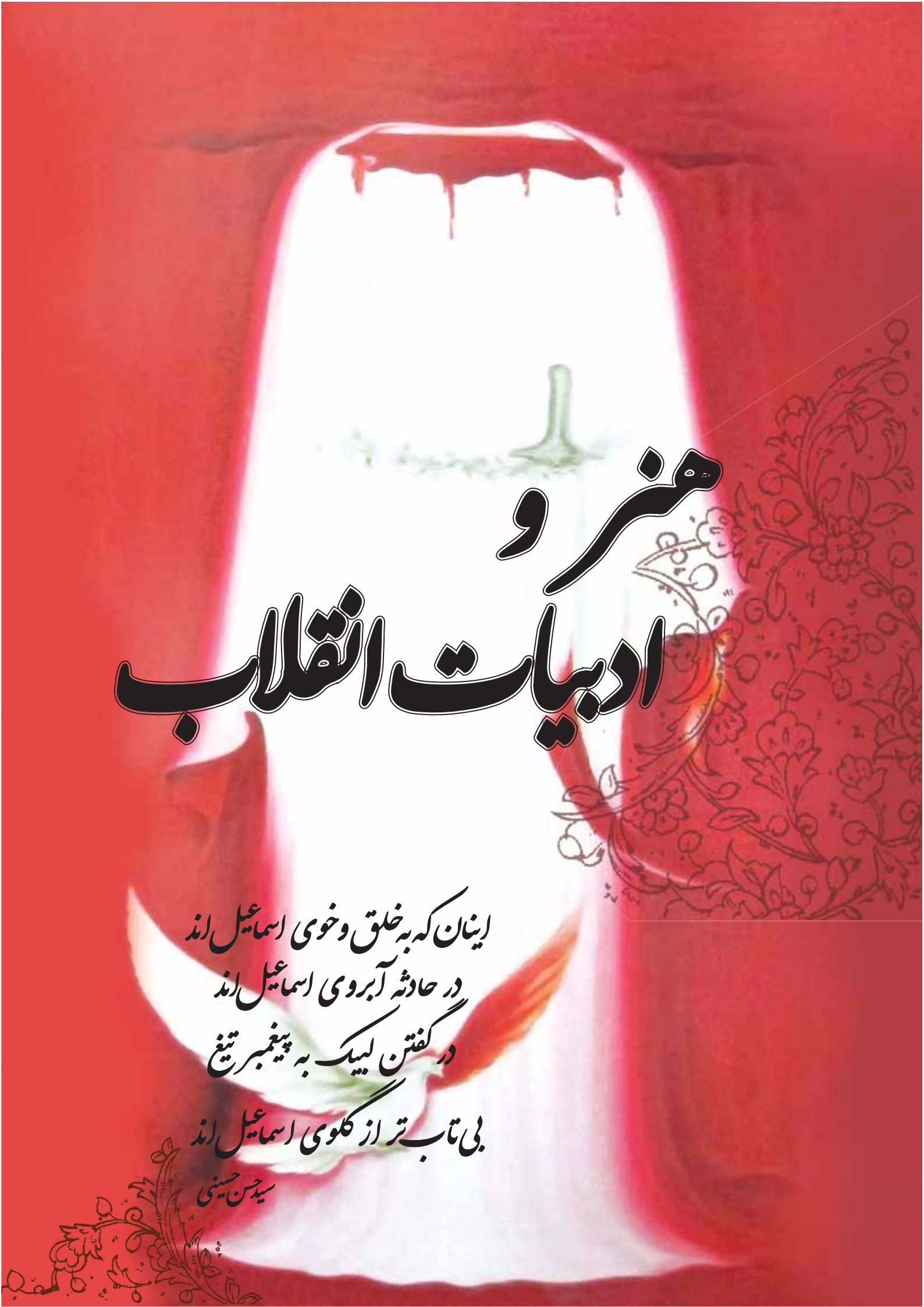
جای بسیاری از اسناد، اشیا و مدارک دیگر در موزه‌های آموزش و پرورش خالی است.

دوازده سال پیش، فرهنگیان اصفهان به این فکر افتادند که مجموعه اسناد، مدارک و اشیای آموزش و پرورش قدیم و جدید استان‌شان را در یک فضای تاریخی (ساختمان عهد قاجار) جمع کنند و موزه آموزش و پرورش بنا کنند. پس از آن، سه استان دیگر چهارمحال و بختیاری، کرمان و مرکزی هم اقدام به این کار کردند. هدف از تأسیس این موزه‌ها گردآوری آثار و اسناد و اشیای تاریخی و فرهنگی، مستندسازی وقایع و برنامه‌های آموزش و پرورش، احیای مفاخر و موفقیت‌های تعلیم و تربیت در زمان‌های مختلف و فراهم کردن شرایط پژوهش و تحقیق در زمینه‌های گوناگون آموزشی بوده است.

موزه‌های آموزش و پرورش درست شدند تا همچون یک «متن تاریخی» گویای سابقه و وقایع آموزش و پرورش در حدود صدوپنجاه سال اخیر باشند، اما مثل همه متون تاریخی از ایدئولوژی و سوگیری خالی نیستند. آن‌ها به بازنمایی باورها و ایده‌های حاکم بر نظام آموزش و پرورش در این سال‌ها می‌پردازند.

در تمام مدتی که در موزه قدم می‌زنید و از آن بازدید می‌کنید، فضای حاکم بر نظام آموزش و پرورش «کنونی» را احساس می‌کنید. با وجود تصاویر قدیمی و اشیایی که متعلق به پنجاه یا شصت سال پیش هستند، شما آنی فراموش نمی‌کنید که در آموزش و پرورش امروز هستید. برای نمونه، تصاویر زنان خیلی کم و محدودند و آن‌هایی بزرگ و در معرض دیدند که با حجاب‌اند. تأثیر فرهنگ هر استان و باید و نبایدهای محلی نیز در موزه‌ها احساس می‌شود. برای مثال، موزه آموزش و پرورش اصفهان گرچه اتاقی را به مدارس دخترانه اختصاص داده و حریم زنانه را مثل مجالس عروسی از مردانه جدا کرده است، اما در آن اتاق، عکس‌های دختران دانش آموز و دانشجویان دختر دانش‌سراهای قدیم و مدیران و معلمان زن به نمایش گذاشته شده‌اند. حال آنکه در موزه شهرکرد، شما این تصاویر را با اصلاً نمی‌بینید یا اگر برای نمونه عکسی هست که می‌خواستند در آن لباس پیشاهنگی زنانه و مردانه را نشان دهند، حداقل نیم‌متر بالای سر شما، بالای قفسه‌ها و دور از دید مستقیم قرار گرفته است. از طرفی در موزه کرمان و اصفهان که مدیر موزه زنان هستند، حضور زنان مشخص‌تر از موزه شهرکرد است که مدیر مرد دارد.

مدیر موزه شهرکرد، با چیدن اشیا در کنار هم و بازسازی خاطرات مشترک همه مدرسه‌رفته‌ها، چنان **یک روایتگر**، به اشیا بار عاطفی داده و با آن‌ها قصه ساخته است. برخی از این اشیا خیلی قدیمی‌اند، مانند دستگاه استنسیل، اولین گرامافون‌ها، کیف فلزی باز شده با کتابی شصت‌ساله درون آن و حتی پیه‌سوزی که متعلق به دوره قاجار است. برخی وسایل جدیدترند، مانند لوله خودکار و ماش که ابزار شیطنت بچه‌های سرکلاس تا یکی دو دهه پیش بوده



مزد ادبیات انقلاب

اینان که به خلق و خوی اسماعیل اند
در حادثه آبروی اسماعیل اند
در گفتن لیک به پیغمبر تیغ

بی تاب تر از گلوی اسماعیل اند
سید حسن حسینی

گزیده‌ای از شعر انقلاب اسلامی

با گذشت بیش از سه دهه از پیروزی انقلاب اسلامی، که در درون خود شاهد جوشش‌های انقلابی دیگری نیز بوده و به‌ویژه دفاع مقدس را از سرگذرانده است، اکنون می‌توان شعر انقلاب را دارای هویتی مستقل و ممتاز دانست که با مایه‌ها و سرمایه‌های گران‌قدر خود، رهگشای شعر مقاومت، شعر حماسه و شعر بیداری در نسل‌های آینده خواهد بود.

شعر انقلاب اسلامی بی‌تردید، ریشه در شعر مقاومت پیش از انقلاب دارد، شعری که پس از مشروطه نهال آزادی را بارور ساخت و جلوه‌ای تازه و متفاوت از شعر کهن را در ذوق و احساس مردم ایران پدید آورد، شعری که تبلور آن را در سروده‌های کسانی چون بهار، عارف، عشقی، نسیم‌شمال و فرخی‌یزدی و امثال آن‌ها می‌توان دید. آن مایه‌های مبارزه، در گذر زمان، با ظهور نیما صورتی دیگر یافت و مکتبی نوین در شعر پدید آورد و شاعرانی را پروراند که شعر خود را براساس تعهد به آرمان‌های عقیدتی و ایمانی استوار ساختند و ذهن و زبان مخاطبان خویش را در مسیر حرکت به‌سوی تغییر، یعنی انقلاب، دگرگون کردند. شاعران انقلاب اسلامی در واقع، برآمدگان از همان گفتمان شعری مبارزه و مقاومت علیه رژیم پهلوی‌اند، با این تفاوت که خود نیز صاحب گفتمان جدیدی هستند که می‌توان از آن به گفتمان «ایثار و شهادت» که نخست در انقلاب و سپس در دفاع مقدس متبلور شد، نام برد. این گفتمان شعری اکنون راه خود را یافته است، هرچند احساس می‌شود که به باغبان‌های تازه‌نفسی نیاز دارد تا آن را آبیاری کنند و نسل‌های سوم و چهارم و... انقلاب را بر سر محصولات آن بنشانند.

آنچه در این مجموعه شعری گرد آمده، قطره‌ای است از دریای شعر انقلاب اسلامی با توصیفی که گفتیم. این مجموعه را با سروده‌ی مشهور امام خمینی، پرچمدار بزرگ انقلاب اسلامی، آغاز می‌کنیم.

چشم بهار

من به خال لب‌ت ای دوست گرفتار شدم
چشم بیمار تو را دیدم و بیمار شدم
فارغ از خود شدم و کوس اناالحق یزدم
همچو منصور خریدار سر دار شدم
غم دلدار فکنده‌ست به جانم شری
که به جان آمدم و شهره بازار شدم
در میخانه گشایید به رویم شب و روز
که من از مسجد و از مدرسه بیزار شدم
جامه زهد و ریا کردم و بر تن کردم
خرقه پیر خراباتی و هشیار شدم
واعظ شهر که از پند خود آزارم داد
از دم رند می‌آلوده مددکار شدم
بگذارید که از بتکده یادی بکنم
من که با دست بت می‌کده بیدار شدم
امام خمینی

شمشیر شعر

«من شعر شیعی ام،
من پاسدار مرز شرف
خون و همتم،
من جام خون فشان سخن را،
چون کاسه شفق،
بر آستان شامگهان
در دست داشتیم.

شمشیر شعر خود را
در خاک رزمگاه
با خون سرخ
با آیه
کاشتیم

من شعر شیعی ام،
در دست من چراغ فراروی مردمان
تا بر دم به پر تو خود پرده های شب

تاریخ پایه پای تن از کوچه ها گذشت
در شهرهای خون و جنون
همراه من، سپیده صادق
همرمز من، شکسته عاشق
هم صحبت من، کلام خدا بود
طاغوت را همراه ره از من
ببراهه بود و جدا بود...

علی موسوی گرمارودی

گفت و گو

بهار
گفتم: «این باغ از گل سرخ بهاران بایدش؟»
گفت: «صبری تا کران روزگاران بایدش
تاز یانه رعد و نیزه آذر خشان نیز هست
گر نسیم و بوسه های نرم باران بایدش»

گفتم: «آن قربانیان پار،
آن گل های سرخ؟...»
گفت: «آری»
ناگهانش گریه آرامش بود،
وز بی خاموشی طوفانی اش
گفت: «اگر در سوکشان
ابر شب خواهد گریست،
هفت دریای جهان

یک قطره باران بایدش گفتمش:
«خالی ست شهر از عاشقان، وین جا نماند
مرد راهی تا هوای کوی یاران بایدش.»
گفت: چون روح بهاران آید از اقصای شهر،
مردها جوشد ز خاک،
آن سان که از باران گیاه؛

و آنچه می باید کنون
صبر مردان و
دل امیدواران بایدش.»

محمد رضا شفیعی کدکنی

باغ گل سرخ

ای باد که قهر و قیل و قال است تو را
وین غمزده آسمان مجال است تو را
غمناک نی ام، که نزد روشن بینان
اینها همه آیت زوال است تو را

گر هست غمی شان، نه غمان من و توست
زیرا همه سودشان زیان من و توست
ما را نه به مهر می فشارند به بر
چنگال سیاهشان به جان من و توست

بگذر چو نسیم در دماغ گل سرخ
تا بشکفت از دست چراغ گل سرخ
غمگین منشین که عاقبت خواهد رست
زین دشت ملال، باغ باغ گل سرخ
۱۳۵

محسن پزشکیان

شرق آبستن

سایه افتاده را از رنج یار تن می پرس
دیده آینه را از نقش ما و من می پرس
خاکساران را مناعت تاج بر سر می نهد
در جلال کوهساران بنگر و دامن می پرس
قاف تا قاف جهان جولانگه پرواز توست
بشکن ای قفس خورکده، از گلشن می پرس
شوخی موج است و گاه ورطه و توفان و بیم
یا سلامت یا گهر، با خویش گو، از من می پرس
کس نبوید از گل تصویر عطر نوبهار
بوی یوسف را ز یوسف جو، ز پیراهن می پرس
چشم ایزد بین نظر بر وجه روح الله کند
جلوه خورشید را از چشمه سوزن می پرس
با سیه کاران نصیحت با زبان شعله گوی
نرم خویی را اثر در سینه آهن می پرس
خرده گیران ولایت در ولای دشمن اند
از ولی بشنو حدیث دوست، از دشمن می پرس
نکته آموزان طوطی در پس آینه اند
ماتم بغداد بنگر زین همه شیون می پرس
آمد آن قومی که جان روی زره پوشیده اند
پیش این جان بر کفان از مغفر و جوشن می پرس
بصره در تاب است و مصر آماده، لبنان در خروش
تا چه می زاید سحرگه شرق آبستن، می پرس
می رسد مهدی ز ره دجال را آگه کنید
آنچه بر دروازه ها پیداست از روزن می پرس
حمید سبزواری

می توان شعر
انقلاب را دارای
هویتی مستقل
و ممتاز دانست

که با مایه ها
و سرمایه های
گران قدر خود،
رهگشای شعر
مقاومت، شعر
حماسه و شعر
بیداری در
نسل های آینده
خواهد بود

گل‌های عاشق

شب رفت ای صبح زخمی، کز راه یاری بیاید
یاران به خون چهره شستند، تا شهسوری بیاید
بینی طلوع عدالت، تابنده از مشرق عشق
کز پرده در کعبه جان، تا پرده‌داری بیاید
دیدم سحرگه به خوابش، بر مرکبی سیم‌گونه
خواهم به بیداری‌اش تا جان را قراری بیاید
آنکه که بشکفت آن گل، بر شاخسار عدالت
از هر طرف شاخساری، بانگ هزاری بیاید
بار دگر سر بر آرند، از خاک گل‌های عاشق
وانگه شمیم شقایق، از هر مزاری بیاید
خواهند اگر روز موعود، شاهد به خون شهیدان
آن روز بانوی کوثر، چون نور جاری بیاید
ره را حدیثی است پرشور، از مقصد ما می‌رسید
این موج ساحل ندارد، تا بر کناری بیاید
از سنگ هجران «سپیده» ویرانه شد گر دل تو
اما یقین پیر ما را، از راه یاری بیاید

سپیده کاشانی

شهاب شهید

تو آن ستاره سرخی که خفته در خاک است
چراغ نام تو روشن به بام افلاک است
ز خاک پاک تو آرد نسیم بوی بهشت
نسیم کوی شهیدان ترانه خاک است
به فصل خشک خزان ای گل همیشه بهار
ز جوش خون تو سرسبز باغ ادراک است
کشیده نقش تو در قاب صبحدم خورشید
فلق ز داغ تو خونین دل و جگر پاک است
شب از فراق تو پوشیده جامه نیلی
سپیده از غم تو سوگوار و غمناک است
زال خون تو آینه سحرگاهان
که خون سرخ تو چون خون لاله‌ها پاک است
شهاب یاد تو در آسمان خاطر ما
همیشه شب‌شکنی تابناک و بی‌پاک است

نصرالله مردانی

خجسته مردن

حیف است از تکاپو، طرفی نیست مردن
یک عمر شب‌نشینی، در شب نشسته مردن
خفاش‌سان پریدن، در تیرگی چه حاصل؟
همچون شهاب باید شب را شکسته مردن
آنجا که ماه سنگ است پای ستاره لنگ است
ماندن قرین ننگ است آنک خجسته مردن!
تکرار ابتذال است، خود مایه ضلال است
با پای خسته رفتن، با پای خسته مردن
هنگام مرگ یاران! چشم مرا نبندید

در دین ما حرام است، با چشم بسته مردن
حسن حسینی

فصل تقسیم

چشم‌ها پرش بی‌پاسخ حیرانی‌ها
دست‌ها تشنه تقسیم فراوانی‌ها
با گل زخم سر راه تو آذین بستم
داغ‌های دل ما جای چراغانی‌ها
حالی‌ا دست کریم تو برای دل ما
سر پناهی است در این بی‌سروبی سامانی‌ها
وقت آن شد که به گل حکم شکفتن بدهی
ای سرانگشت تو آغاز گل‌افشانی‌ها
فصل تقسیم گل و گندم و لبخند رسید
فصل تقسیم غزل‌ها و غزل خوانی‌ها
سایه امن کسای تو مرا بر سر بس
تا پناهم دهد از وحشت عربانی‌ها
چشم تو رایحه روشن آغاز بهار
طرح لبخند تو پایان زمستانی‌ها

قیصر امین‌پور

روح بهاران

بوی ناب ردای تو چون عطر گردید جاری
در حریم تنت کوچه‌باغی پر از یاس داری
در کلامت چه رازی به بازی گرفته است ما را؟
کاین چنین جان برای شنیدن کند بی‌قراری
در خم کوچه عشق با یاد تو جان گرفتم
تا که در هفت وادی غربت تو ره می‌سپاری
در مسیر شهاب دو چشم‌ت چه شب‌ها که دیدم
پاسبان سیاهی ندارد سر پایداری
تا که خورشید از شانه‌های بلندت درخشید
مشرق شانه‌شب‌شکارت مداری است، آری
در رگ مرده ما چو نبض سلامت نمی‌زد
خون سرخ رهایی به لطف تو گردید جاری
در کمند خزان خیالم چه شب‌ها نخفتم
تا که صبح رهایی چو باران نیسان بباری
بوستان حقیقت به یادت ورق می‌خورد تا
دسته‌دسته گل سرخ عاشق به ذهنم بکاری
در کویر تن ما تو روح بهاران دمیدی
چشمه دست‌های روان کرد جوی بهاری
آرزوهای دلت تنگ ما را فسرده‌ست باید
روزگاری برای اجابت تو دستی بر آری

امید علی مسعودی

شاعران انقلاب

اسلامی در واقع،

برآمدگان از

همان گفتمان

شعری مبارزه

و مقاومت علیه

رژیم پهلوی‌اند،

با این تفاوت که

خود نیز صاحب

گفتمان جدیدی

هستند که

می‌توان از آن به

گفتمان «ایثار

و شهادت» که

نخست در انقلاب

و سپس در دفاع

مقدس متبلور

شد، نام برد

یک از هزاران

نگاهی به رمان «اسماعیل» نوشته امیرحسین فردی - انتشارات سوره مهر

حبیب یوسفزاده

خلاصه داستان

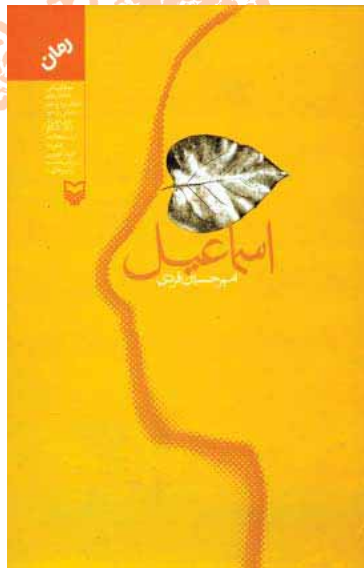
قهرمان داستان، اسماعیل صنوبری، نوجوانی است که پدرش را در کودکی از دست داده و همراه مادر و برادر کوچکش «محبوب» در یکی از محله‌های جنوب تهران، نزدیک خط راه‌آهن، زندگی فقیرانه‌ای را می‌گذراند. پدر اسماعیل که همیشه سعی می‌کرده شغلش را از بچه‌هایش پنهان کند، رفتگر شهرداری است که در همان اوایل داستان به طرز مشکوکی کشته می‌شود.

«وقتی دایی آمد و دستش را گرفت و بر بالای قبر، او همان‌طور نگاه کرد. دایی زیر گوشش گفت: گریه کن. پسر باید برای پدر گریه کنه! اما هر کاری کرد، گریه‌اش نیامد... مامان ناراحت بود. دوست داشت

مثل همه مرده‌ها برای شوهرش توی مسجد ختم بگیرند، اما دایی مخالف بود. زیر گوشش پیچ می‌کرد: چند بار بگم، گفتن حق ندارین تو مسجد ختم بگیرین. ماشین خودشون زیر گرفته، نباید کسی بفهمه، حالیه یا باز هم بگم؟»

بعد از مرگ پدر، اسماعیل با نوعی حالت سردرگمی آهسته در میان سختی‌ها بزرگ می‌شود و قد می‌کشد. مدتی بیهوده در قهوه‌خانه محل پرسه می‌زند و روزگار به بطالت می‌گذراند، مدتی شاگرد دوچرخه‌سازی به نام «عباس بی‌کس» می‌شود... تا اینکه به استخدام بانک درمی‌آید. اسماعیل که روحی سرکش و بی‌قرار دارد و از کار در بانک و شمردن پول‌های مردم بیزار است، روزی به‌خود می‌آید و متوجه می‌شود به دختری که هر روز از مقابل پنجره بانک می‌گذرد، دل بسته است. بخش قابل توجهی از داستان به شرح این شیدایی و شور عاشقانه می‌گذرد.

اسماعیل که هر روز در بوته آتشین این عشق گداخته‌تر و پخته‌تر می‌شود، در یکی از پارک‌های شهر، با معشوق که «سارا مهاجر» نام دارد و این را از امضای نامه‌اش متوجه شده، قرار ملاقات می‌گذارد. اما هنوز صحبت چندانی میان آن‌ها رد و بدل نشده، پدر سارا سر می‌رسد و ضمن ضرب و شتم اسماعیل، رابطه آن‌ها را بر هم می‌زند. اسماعیل بعداً متوجه می‌شود که پدر سارا قمارباز قهاری است، اما او برای آنکه نشان دهد نیتش خیر بوده و «دیده نیالوده است به بد دیدن» سراغ پدر سارا می‌رود تا محترمانه و صادقانه به دلدادگی‌اش اعتراف کند. اما برای بار دوم، او اسماعیل را با برخوردی خصمانه و فحش‌های رکیک از خود می‌راند.



اسماعیل مانند سنگی غلتان در مسیر رود همچنان صیقل می‌خورد تا اینکه در یکی از شب‌های یأس و ناامیدی سر از مسجد محل درمی‌آورد. تحت تأثیر جذبۀ روحانی فضای مسجد برای اولین بار وضو می‌گیرد و در شبستان مسجد به نماز می‌ایستد. البته نمازی بدون آداب و ترتیب و از نوع حکایت «موسی و شبان».

او در میان اوج بی‌قراری‌هایش، تصمیم می‌گیرد از کار در بانک استعفا دهد. با اینکه گرفتن وام از بانک می‌تواند رفاه نسبی برای او و مادر پیرش ایجاد کند، بیم آن دارد که در دام تعهدهای دست‌وپاگیر بانک بغلتد و برده شغل خود شود. بعد از رهایی از موقعیتی که دلخواهش نیست، کم‌کم با افراد دلسوزی در مسجد آشنا می‌شود و پس از مدتی، مسئولیت صندوق قرض‌الحسنه مسجد را به او محول می‌کنند. در ادامه، او از طریق دوستش جواد که مسئول کتابخانه مسجد است، نسبت به مسائل سیاسی حساس می‌شود و شروع می‌کند به مطالعه کتاب‌های ممنوعه و

تحول عمیق در دیدگاه و شخصیت... در پایان داستان، این نوجوان ساده‌دل و سردرگم، پس از طی کردن سیری منطقی و باورپذیر، تبدیل می‌شود به جوانی آگاه با آرمان‌های حقیقت‌طلبانه و انقلابی. تا اینکه در یک روز برفی، تحت تعقیب نیروهای امنیتی قرار می‌گیرد و پس از گریز از پشت‌بام خانه، به امامزاده‌ای که در میان گورستانی قرار دارد، پناه می‌برد و عاقبت، وقتی چیزی نمانده به دام بیفتد، در یکی از گورهای خالی سقوط می‌کند. «بوی باروت به مشامش رسید و قطره‌های خون، همراه با کرک و پر کبوترها به اطراف پاشید و صورتش را سرخ کرد... از دوردست‌ها صدایی می‌آمد؛ صدای بوق قطار. زمین می‌لرزید، گور می‌لرزید، گور گودتر می‌شد، گور او را به درون می‌کشید. صدای قطار می‌آمد. قطاری از دوردست‌ها به او نزدیک می‌شد.»

به این ترتیب داستان به پایان می‌رسد. بی‌آنکه نویسنده مشت خود را کاملاً باز کرده باشد. یعنی مشخص نمی‌شود که قهرمان داستان کشته شده یا نه. نویسنده دفتر را به پایان می‌رساند، اما حکایت را باقی می‌گذارد تا قطار داستان همچنان در ذهن مخاطب سوت بکشد و به حرکت خود ادامه دهد.

در یک نگاه

اگر برای مثال، پنجاه سال بعد کسی سؤال کند: «چه شده که در ایران انقلاب شد؟» یا «چرا جوانان آن زمان که رژیم شاه می‌کوشید انواع اسباب غفلت را برایشان فراهم کند، ناگهان انقلابی شدند و علیه نظام شاهنشاهی شوریدند؟»، «اسماعیل» پاسخ هنرمندانه‌ای به این پرسش است. پرداخت داستانی و شخصیت‌پردازی در این اثر آن‌چنان صمیمی و بی‌تکلف است که

اگر برای مثال،
پنجاه سال بعد
کسی سؤال کند:
«چه شده که در
ایران انقلاب
شد؟» یا «چرا
جوانان آن زمان
که رژیم شاه
می‌کوشید انواع
اسباب غفلت را
برایشان فراهم
کند، ناگهان
انقلابی شدند
و علیه نظام
شاهنشاهی
شوریدند؟»،
«اسماعیل» پاسخ

هنرمندانه‌ای به
این پرسش است

رمان
 اسماعیل
 شروعی با
 طمأنینه و
 باوقار دارد. اما
 مثل قطاری
 که بعد از
 طی مسافتی
 آهسته شتاب
 می گیرد،
 هر چه به
 پایان داستان
 نزدیک
 می شود سیر
 روایت آن
 تندتر می شود
 و پرش ها
 و نکته های
 پرداخت نشده
 بیشتر
 به چشم
 می خورد

گویا با رویدادی مستند مواجهیم. نویسنده بدون اصرار بر کلیشه هایی که در آن ها قهرمان ها معمولاً عصاۃ تمام کمالات انسانی هستند، با خلق شخصیتی کاملاً معمولی و از قشر فرودست جامعه و پروراندن او در فضایی آکنده از تلخی ها و شیرینی های زندگی، کوشیده است داستان انقلاب را بیان کند و آن را در زندگی «اسماعیل» که یکی است از هزاران، تجسم بخشد. شخصیت اسماعیل حکم نخ نبات را دارد. در محیط اشباع شده داستان هر لحظه بلورهای خیره کننده ای از حوادث خرد و کلان آن روزگار گرد این شخصیت شکل می گیرند و به آرامی ساختاری استوار و منظم پدید می آید.

اگر قرار باشد این اثر را به ترتیب عناصر پدیدآورنده آن رتبه بندی کنیم، به زعم نگارنده، دو عنصر «توصیف» و «طنز» در صدر جدول قرار می گیرند. قلم امیرحسین فردی در این داستان گاهی چنان دستخوش شاعرانگی می شود که شاید بتوان گفت با غزل های کلاسیک عاشقانه فقط به اندازه قافیه و ردیف فاصله دارد. در نگاه او قاصدک ها «شک خورشید» هستند و آسمان یک «قایموس وارونه» است. در یکی از فرازهایی که اسماعیل از فرط دل تنگی، نزد یکی از اقوامش در شمال کشور رفته، می خوانیم: «به دریا نگاه کرد. معرکه شگفتی بود. دریا و مهتاب در هم آمیخته بودند. امواج بازیگوش از شانه های هم بالا می رفتند و به سوی ساحل می غلتیدند. هیاهوی پردامنه ای که امتدادش گویی آن سر دنیا بود... آن سوتر، اسبها با سرخوشی می تاختند و یال می افشاندند.» یا در توصیف دلدادگی و دیدار اسماعیل با معشوق، آمده است: «در آن لحظه های کوتاه، در آن ثانیه های گریزی، آن دو جفت چشم به اندازه یک عمر به هم می آویختند؛ با تمنای بی پایان در عمق هم غور می کردند و با هم، با زبان نگاه حرف می زدند. وقتی آن چشم هایی که به رنگ عسل بودند، شیرین ترین نگاه ها را به او می کردند و می رفتند، انگاه برهوت و تنهایی شروع می شد، از اوج قله به قعر دره می غلتید. نمی دانست این اتفاق چگونه افتاد. آن دو چشم مهربان از کجا پیدایشان شد. دو چشمی که گویا از ازل آشنای او بودند... اصولاً قلم فردی با طبیعت رابطه ای نزدیک دارد و این شایستگی به طبیعت را در جای جای این اثر نیز بروز می دهد. وقتی اسماعیل پس از تحمل درد فراغ یار، برای نخستین بار به نماز می ایستد، می خوانیم: «پیشانی اش را روی مهر گذاشت و در خود مچاله شد. کوچک شد. جمع شد. در خود فشرده شد (به آهنگ واژه ها دقت شود) هق هق می گریست. چشم هایش را بسته بود. خیزاب های عظیم نور، با رنگ های گوناگون، پشت پلک هایش شکل می گرفتند، در هم می تیدند، همچون امواج روی هم می غلتیدند و پیش می آمدند. صدای دریا در گوشش پیچید. همه جا آبی شد، به رنگ دریا، به رنگ آسمان و از پس موج هایی که می آمدند، دو چشم پیدا شد و به او نگر بستند...»

همان طور که می بینیم، نویسنده فقط ناظر بیرونی احوال شخصیت داستان نیست. تا پشت پلک های او سرک می کشد و در عواطف او شریک می شود تا چیزی را از قلم نینداخته باشد. توصیف های خیال انگیز و شاعرانه فردی در این اثر بی شک الگوهایی مثال زدنی برای کلاس های داستان نویسی و نویسندگان جوان است. برای آشنایی با این ویژگی، بهترین کار، مرور آثار نویسنده، به ویژه «اسماعیل» و «آشیانه در مه» است.

طنز و باریک بینی در «اسماعیل» از دل زندگی می جوشد. نویسنده فارغ از زبان بازی های دم دستی و تلاش های مذبوحانه برای ایجاد موقعیت های به اصطلاح طنز، نوعی شوخ طبعی ساده و صمیمی را در لحظه های تلخ روایت وارد کرده است تا روزنهای به تاریکی های غم انگیز زندگی بگشاید و سیر داستان دچار خفگی نشود. برای مثال، در اوایل داستان، اسماعیل یک شب دیر به خانه برمی گردد و از بیم بیدار کردن مادر، شب را در زیرزمین خانه می گذراند. صبح، مادر با عصبانیت می گوید: «خجالت بکش، بمیر برو زیر زمین. چرا زنده مونی؟» اسماعیل جواب می دهد: «زیر زمین بودم، خودت گفتی بیا بالا...» یا در اولین روزی که برای کار به بانک می رود، به اجبار کراوات می زند و هنگام بازگشت کراوات را به چوب رختی می آویزد. سوزن بان قطار که به خاطر

پرسه زدن های اسماعیل در آن حوالی با او آشنا شده است، می پرسد: «پس کراوات چی شد؟!»

- گذاشتمش تو گاو صندوق بانک.

- خوب کاری کردی، گم و گور نمی شه.

- بله، شاید هم سود روش بیاد!

همچنین نویسنده برای فضا سازی و توصیف محله پشت خط راه آهن آورده است: «آن طرف خط منطقه استحفاظی ژاندارمری بود و این طرف خط مربوط به کلانتری می شد. قمار بازها بساط خود را نزدیک خط آهن پهن می کردند. اگر پاسبان ها می آمدند، این ها می رفتند آن طرف خط و اگر سر و کله ژاندارم ها پیدا می شد، می پریدند این طرف...»

فردی هنگام تصویرپردازی لحظه های زندگی و ارائه آن به مخاطب، گزینشی هوشمندانه دارد. گاهی کاملاً در جزئیات دقیق می شود و گاهی بنا به تشخیص خود به کلی گویی بسنده می کند. مثلاً برای توصیف فضای یک قهوه خانه مگس ها را زیر دره بین می برد و می نویسد: «پشت میز نشست و صبحانه خواست. چند مگس گوشه میز، با پاهای عقبی بال های خود را ماساژ می دادند...» و گاهی شخصیت هایی را در حد «تیپ» نگه می دارد و از شخصیت پردازی درباره آن ها اجتناب می کند. برای مثال، موقع صحبت از مسجد محل، به عباراتی مانند «خادم مسجد» یا «معمد محل» اکتفا می کند، در حالی که می شد کمی بیشتر به آن ها بپردازد.

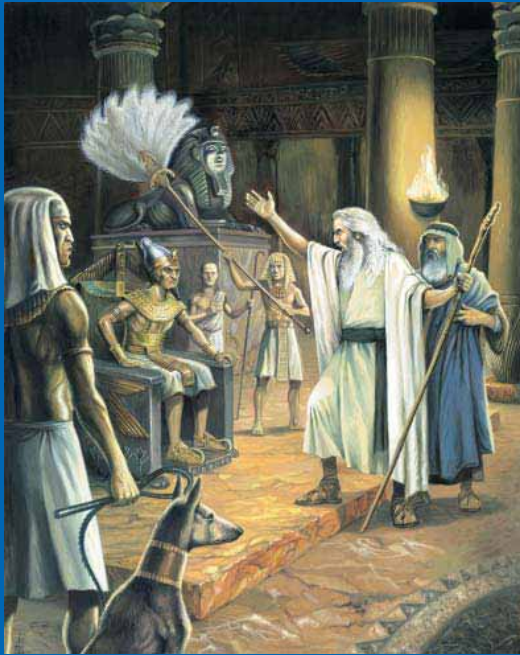
نکته دیگری که امیرحسین فردی به روشنی در رمان «اسماعیل» آورده است، وضعیت جریان مارکسیستی و روشنفکری متأثر از اندیشه های سوسیالیستی در زمان قبل از انقلاب است. اسماعیل بعد از ناامید شدن از وصال معشوق به ایستگاه راه آهن می رود و برای گریز از غم بزرگی که او را دربر گرفته، از متصدی فروش بلیت می خواهد، اولین بلیت قطار به هر جا را که موجود است بدهد. به این ترتیب راهی تبریز می شود و در کوبه قطار با مسافری به نام «کامل» آشنا می شود و به بهانه اختلاط و هم صحبتی با او که نماینده قشر روشن فکر چپ آن دوره است، دیدگاه مبارزاتی ساده لوحانه این گروه را به گونه ای ظریف مرور می کند و مورد نقد قرار می دهد، همچنین در حدی گذرا به پیچیدگی اوضاع کشور در آستانه پیروزی انقلاب اشاراتی دارد و پدیده هایی همچون روحانیون ساواکی وابسته را به نحوی هنرمندانه به تصویر کشیده است.

یک نکته

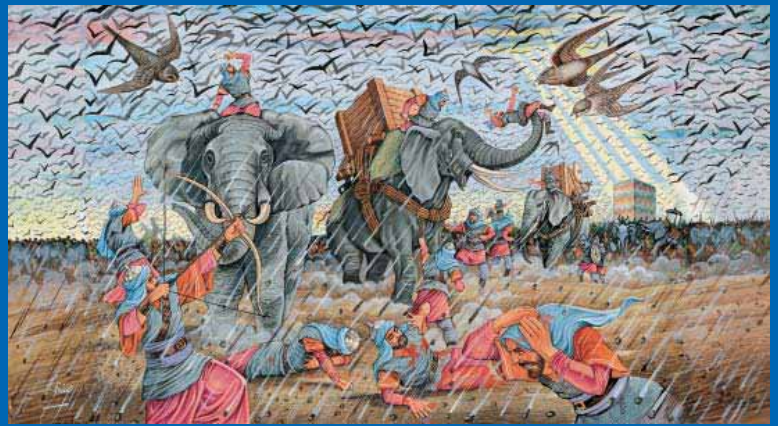
رمان اسماعیل شروعی با طمأنینه و باوقار دارد. اما مثل قطاری که بعد از طی مسافتی آهسته شتاب می گیرد، هر چه به پایان داستان نزدیک می شود سیر روایت آن تندتر می شود و پرش ها و نکته های پرداخت نشده بیشتر به چشم می خورد. برای مثال، همراه «کامل»، همان رفیقی که در قطار با او آشنا شده و افکار مارکسیستی دارد، به دیدار یک معلم مشکین شهری به نام «مش عموآوغلی» می رود و ضمن مقایسه خرد و روشن بینی آن معلم روستایی با توهمات روشن فکری رفیقش «کامل»، از زبان او سخنان سنجیده ای درباره آینده رهبری انقلاب می شنود. اما ناگهان بی هیچ مقدمه و اشارتی، «کامل» به حال خود رها می شود، طوری که انگار اصلاً وجود نداشته است. یا در جایی، وقتی اسماعیل به یاد معشوقش، سارا، می افتد، افسانه فولکلور «سارا» و غرق شدنش در سیلاب، برای این عاشق دل سوخته تداعی می شود. در حالی که به نظر می رسد، بهتر می بود نویسنده غور مختصری پیرامون این افسانه فولکلور بنماید تا اشارت او به افسانه دل نشین «سارا» در مذاق خوانندگان غیر آذری زبان نیز شیرین افتد.

خوشبختانه به تازگی مطلع شدیم که امیرحسین فردی رمان «گرگ سالی» را زیر چاپ دارد که می توان آن را ادامه داستان «اسماعیل» تلقی کرد. پس بی صبرانه به انتظار می نشینیم تا ببینیم قطار انقلاب از نگاه امیرحسین فردی چه گذرگاه های دیگری را پشت سر می گذارد.

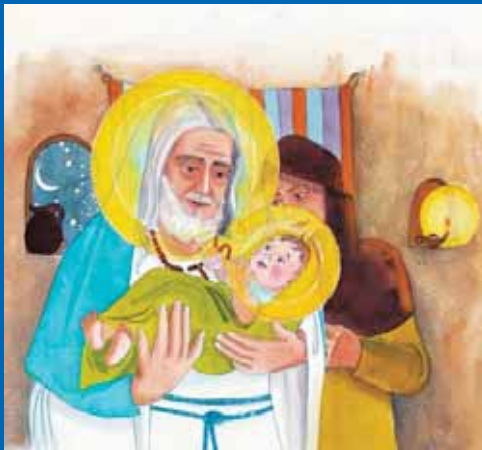
تلاش هنرمندان برای تصویرسازی کتاب‌های درسی



فرهاد جمشیدی



صادق صندوقی



نقیسه شهدادی



کاظم طلایی



محمدحسین صلواتیان



منوچهر درفشه



امیر نساجی



علی خدایی



پژمان رحیمی زاده



اکبر افشار



حمیدرضا بیدقی



فرشته نجفی